

# احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو

(و نظری در افکار وی)

تألیف

دکتر سلطان الطاف علی



انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد

۱۳۸۱ ش / ۲۰۰۳ م

Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi  
Preserved in Punjab University Library.

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ  
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ





# احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو

(و تفری در افکار وی)

تألیف

دکتر سلطان الطاف علی



انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد

۱۳۸۱ هـ / ۲۰۰۳ م



سلطان الطاف علی، (دکتر)، ۱۹۴۰ م.

احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو (و نظری در افکار وی)،

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد، ۱۳۸۱ ش / ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م

Life & Works of

Hazrat Sultan Bahoo

ISBN 969 - 498-027-5

ص ۴۰۵

ع . ب . انگلیسی

۱ - فارسی . ۲ - تصوف و عرفان، ۳ - فرهنگ و ادب فارسی.

الف . مؤلف - سلطان الطاف علی . ب . عنوان

کتابخانه ملی پاکستان

128425

فهرست نویسی پیش از انتشار

نام کتاب : احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو

(و نظری در افکار وی)

نویسنده : دکتر سلطان الطاف علی

سخن مدیر : دکتر محمد مهدی توسلی

ناشر : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

چاپخانه : ایس . تی . پرنترز ایندیا پبلیکیشن

چاپ اول : اسفند ۱۳۸۱ ش / محرم الحرام ۱۴۲۴ ق / مارچ ۲۰۰۳ م

شمارگان : ۳۰۰ نسخه

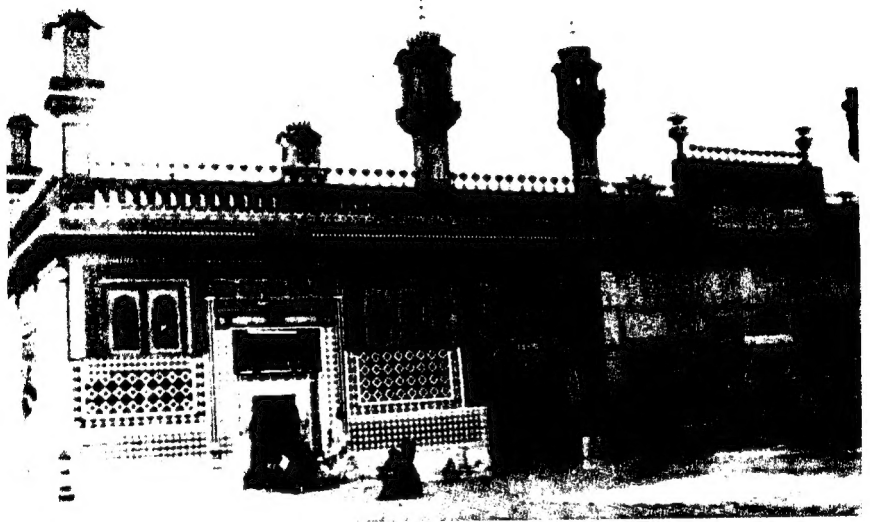
بها : ۶۵۰ روپہ

شابک ۹۶۹-۴۹۸-۰۲۷-۵

ISBN 969-498-027-5

کتابخانه ملی پاکستان

حق چاپ برای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ است



مسجد دودار حضرت سلطان بابو (۱۰۳۹ھ - ۱۱۰۲ھ)



## فہرست مطالب

### موضوع

### صفحہ

سخن مدیر	
پیشگفتار	۱-۸
مقدمہ	یک - شصت
صوفیای متقدمین در شبہ قارہ	ہفت
صوفیای متاخرین در شبہ قارہ	سی و نہ
سلسلہ ہای تصوف	چہل و سہ
سلسلہ ہای قادریہ	چہل و شش
حضرت سلطان باہو (ج)	پنجاہ و شش

باب اوّل: بررسی تاریخی در بارہٴ مساکن حضرت سلطان باہو قدس سرہ العزیز	۱-۱۴
فصل اوّل - شورکوت	۱
فصل دوّم - مولتان (ملتان)	۴
فصل سوم - جہنگ	۵
فصل چہارم - گرما راج	۱۰
فصل پنجم - نظری بر زمان و محیط حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ	۱۲

باب دوّم: احوال حضرت سلطان باہو قدس سرہ العزیز	۱۵ - ۶۸
فصل اوّل - علویان و شجرۂ ایشان	۱۵
فصل دوّم - اعوان	۱۴
فصل سوّم - انتقال نیاکان حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ از مکہ بہ مدینہ و بغداد	۲۳
فصل چہارم - نیاکان حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ در پنجاب	۳۱
فصل پنجم - مادر حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ	۳۴
فصل ششم - ولادت و اسم «باہو قدس اللہ سرہ»	۳۶
فصل ہفتم - ایام طفولیت و جوانی	۳۹

۴۱	فصل ہشتم - حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ و اورنگ زیب عالمگیر درقلعہ گرمراج
۴۲	فصل نهم - ازدواج
۴۲	فصل دهم - جاگیرها
۴۴	فصل یازدهم - بیعت و مرشد
۴۹	فصل دوازدهم - خدمات طریقت و زیارات
۵۰	فصل سیزدهم - خوارق
۵۹	فصل چهاردهم - شجرہ طریقت حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ
۶۳	فصل پانزدهم - وفات
۶۴	فصل شانزدهم - عرس
۶۴	فصل ہفدهم - شجرہ اولاد حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ

۱۰۶-۶۹	باب سوّم: <u>معاصرین حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ العزیز</u>
۷۲	فصل اوّل - دراولیش و صوفیای معاصر
۱۳۸	فصل دوم - خلفای معاصر
۹۲	فصل سوم - ادبای معاصر

۱۳۳-۱۰۷	باب چهارم: <u>خدمات حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ العزیز</u>
۱۰۸	فصل اوّل - خدمات علمی
۱۱۹	فصل دوم - خدمات دینی

۱۳۷-۱۳۴	باب پنجم: <u>انتقال مزار حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ العزیز</u>
۱۳۵	فصل اول - انتقال مزار بار اوّل
۱۳۷	فصل دوم - انتقال مزار بار دوم و بار سوم

۱۸۰-۱۳۸	باب ششم: <u>آثار فارسی حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ العزیز</u>
۱۳۸	۱ - اسرار قادری
۱۴۰	۲ - امیرالکونین
۱۴۱	۳ - اورنگ شاہی

۱۴۲	۴ - توفیق الہدایت
۱۴۳	۵ - تیغ برہنہ
۱۴۴	۶ - جامع الاسرار
۱۴۵	۷ - حجت الاسرار
۱۴۶	۸ - دیدار بخش
۱۴۷	۹ - دیوان باہو
۱۴۹	۱۰ - رسالہ روحی
۱۵۱	۱۱ - سلطان الوہم
۱۵۲	۱۲ - شمس العارفین
۱۵۴	۱۳ - عقل بیدار
۱۵۶	۱۴ - عین العارفین
۱۵۶	۱۵ - عین الفقر
۱۵۹	۱۶ - فضل اللقاء
۱۶۰	۱۷ - قرب دیدار
۱۶۱	۱۸ - کشف الاسرار
۱۶۲	۱۹ - کلید التوحید (صغیر)
۱۶۴	۲۰ - کلید التوحید (کبیر)
۱۶۶	۲۱ - کلید جنت
۱۶۸	۲۲ - گنج الاسرار
۱۶۹	۲۳ - مجالس النبی
۱۷۰	۲۴ - محبت الاسرار
۱۷۲	۲۵ - محکم الفقرا
۱۷۳	۲۶ - محکم الفقرا (صغیر)
۱۷۴	۲۷ - محکم الفقرا (کبیر)
۱۷۶	۲۸ - مفتاح العارفین
۱۷۷	۲۹ - نور الہدی (صغیر)
۱۷۹	۳۰ - نور الہدایت عین نما معروف بہ نور الہدی

باب ہفتم: سنجش کلام حضرت سلطان باہو قدس اللہ العزیز	۲۳۹-۱۸۱
فصل اول - ارزش معنوی	۱۸۲
فصل دوم - ارزش ادبی	۲۰۹
فصل سوم - ارزش علمی	۲۲۲
فصل چہارم - ارزش تاریخی	۲۲۴
فصل پنجم - ارزش دینی و فرهنگ اسلامی	۲۲۷

باب ہشتم: افکار تعلیمات حضرت سلطان باہو قدس اللہ العزیز	۲۷۵-۲۴۰
فصل اول - لقا و رویت	۲۴۱
فصل دوم - فقر و فقیر	۲۴۳
فصل سوم - اسم اللہ و دعوت	۲۴۵
فصل چہارم - حقیقت محمدی (ص)	۲۴۷
فصل پنجم - تخلیق آدم	۲۴۹
فصل ششم - برپا شدن قیامت	۲۵۰
فصل ہفتم - ہفت روح سلطان فقیر	۲۵۱
فصل ہشتم - ارواح عالم و ارواح فقرا	۲۵۲
فصل نهم - پیدایش نفس و ظهور اسم اللہ تعالیٰ	۲۵۳
فصل دہم - دنیا	۲۵۴
فصل یازدہم - فلسفہ خصوصی سلطان الوہم	۲۵۵
فصل دوازدہم - سماع	۲۵۶
فصل سیزدہم - فلسفہ تنزل	۲۵۸
فصل چہاردہم - مرشد و طالب	۲۵۸
فصل پانزدہم - مسلک و عقاید	۲۵۹
فصل شانزدہم - افکار متفرق	۲۶۲
وجود و شہود، توحید، جان نثاری جذب و وجدان، مذمت ریا، درد عشق دعا، وحی منزل، در اثبات صبر، تعزل در ذکر محبوب حقیقی، قرب حق، مذمت دنیا، صوفی، در راہ طریقت، فنا فی اللہ، کلمہ طیب، کشف، یقین، ذکر، دل، علم -	

۲۹۱ - ۲۷۶	فهرست مأخذ
۲۷۶	(الف) کتب فارسی
۲۸۲	(ب) کتب اردو
۲۸۷	(ج) کتب عربی
۲۹۰	(د) کتب انگلیسی
۲۹۱	(ه) پایان نامه ها

### ضمایم

۲۹۲	ضمیمه ۱
۲۹۲	ضمیمه ۲
۲۹۴	ضمیمه ۳
۲۹۵	ضمیمه ۴
۲۹۶	ضمیمه ۵ و ۶ و ۷

### فهرست اختصافات

رجوع کنید	رک
شماره	ش
صفحه	ص
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم	(ص)
علیہ السلام	ع
میلادی، مرک یا شہادت	م
ہجری شمسی	ھ ش
ہجری قمری	ھ ق
نشانِ ضمیمہ - ۱، کہ شامل متن گردیدہ شد.	*





بسم الله الرحمن الرحيم  
مفتاح گلستان نبی کریم

سخن مدیر

استاد دکتر سلطان الطاف علی درمیان فرهیختگان و دانشگاهیان استان بلوچستان - و حتی سرتاسر پاکستان - چهره ای برجسته و شناخته شده است و سالیان درازی است که بازبان و ادب فارسی انس و الفتی خاص دارد.

کارنامه زندگی پربار و تلاش های درخشان بیشمار این اندیشمند جهان فارسی در سرزمین مادریش - پاکستان - برکسی پوشیده نیست. وی از نوادگان سلطان العارفین، حضرت سلطان باهو (۱۰۳۹ - ۱۱۰۲ هـ)، از عرفا و مشایخ کرام و بزرگ شبه قاره در سده ۱۱ هجری، است. دکتر الطاف علی سالها در کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه بلوچستان منشأ خدمت ندین بوده و به تدریس و تحقیق اشتغال داشته و اکنون به افتخار باز نشستگی نایل آمده است. وی مؤلف دهها مقاله و کتاب در زمینه های ادبی و فرهنگی است و در حال حاضر، خدمت به نیکوکش را در رأس امور قرار داده است.

کتاب احوال و آثار حضرت سلطان باهو، گرچه به ظاهر آخرین و تازه ترین اثری است که از دکتر الطاف علی به چاپ می رسد، ولی در واقع رساله دکتری وی در زبان و ادبیات فارسی است که در سال ۱۳۶۱ شمسی برابر با ۱۹۸۲ میلادی، به دانشگاه پنجاب لاهور ارایه شده است. این اثر، حاصل سالها تحقیق و تتبع مؤلف محترم می باشد و همچنانکه در مقدمه آمده است، به کشورهای مختلف برای به دست آوردن منابع موثق سفر نموده تا بتواند اثری بی عیب و کامل تألیف نماید.



در اینجا ذکر دو نکته بسیار ضروری است:

۱ - قرار بود متن کتاب حاضر توسط این مرکز کاملاً بازخوانی، اصلاح، ویرایش، حروف

چینی و منتشر می شد. در آن صورت، با عنایت به کارهای زیادی که در دست اجراست، حداقل به سال وقت نیاز بود. در حالی که مؤلف محترم اصرار داشتند که کار چاپ در سال جاری و پیش مراسم عرس حضرت سلطان باهو - که همه ساله در ماه جمادی الثانی برگزار می شود - به جام برسد. قطعاً با این همه کثرت کار، اجابت این خواسته برای مرکز امکان پذیر نبود. از این جهت مؤلف محترم همت نمود و با مسوولیت خویش و با تجدید نظر مجدد در رساله، شخصاً اقدام به حروف چینی و آماده کردن متن برای چاپ شد.

۲ - متن آماده شده، متأسفانه خارج از قطع متعارف انتشارات مرکز حروف چینی شده. به همین دلیل با موافقت مؤلف محترم، این مرکز فقط در تغییر صفحه بندی اقدام نمود. اما در تغییر، فهرست اعلام نیز می بایستی مجدداً تهیه می شد؛ و این کار حداقل سه ماه وقت نیاز داشت. بنا بر این، باز هم بخاطر تعجیل در کار، با موافقت مؤلف محترم، ناگزیر در این نوبت نشر، فهرست اعلام حذف گردید.

در هر حال، امید است به عون عنایت قادر حی سبحان، بخش از نارسایی های آشکار این منبع، در چاپهای بعدی به صورت مطلوب تر و بهتری اصلاح پذیرد. بی شک هر اثری در خصوص ادبیات عرفانی شبه قاره، با همه نارسایی ها، از منابع غنی ادبیات فارسی شبه قاره محسوب می شود و بی تردید به عنوان اسناد و مدارک مقتضی در راستای هویت نزدیک و مشترک ساکنان حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی و جهان فارسی به شمار می روند.

وما توفیقی الله بالله علیه توکلت و الیه انیب

دکتر محمد مهدی توسلی

سرپرست مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد

اسفند ۱۳۸۱ هـ ش / محرم ۱۴۲۴

مارس ۲۰۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم  
نحمده و نصلى على حبيبہ الکریم

## پیشگفتار

از خدای بزرگ و برتر سپاسگزارم که مرا توفیقی عنایت فرمود رساله دکتري خودم را تحت عنوان «تحقیق درباره‌ی احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو و نظری در افکار وی» را بتمکیل رساندم. اگر توفیق خداوندی و توجه باطنی حضرت سلطان باهو سلطان العارفین (رح) شامل حال نمی‌شد، باختتام رساندن این کار عظیم برای این بنده‌ی ناچیز خیلی دشوار می‌شد.

اگرچه سعادت افتخار یکی از اخلاف حضرت سلطان باهو بودن را دارم و علاقه مفروطی باین موضوع داشتم، باوجودی که بسیاری از آثار نامعلوم ایشان را به ارث برده بودم و بعضی‌ها را توسط اعضای خانوادہ‌ی خودم بدست آورده بودم، معہذا بادشواریهای گوناگون در راه تدوین و ترتیب این رساله مواجه شدم.

ارزش معنوی این کار ظاهر و آشکار است؛ برای اینکه حضرت سلطان العارفین قدس سرہ، در شبہ قارہ پاکستان و ہند یکی از صوفیان و مفکران بزرگ بودند و در حدود یکصد و چہل رسالہ در تصوف و عرفان بزبان فارسی بوجود آورده و تاکنون کتابی جامع و تحقیقی در احوال و آثار و افکار ایشان نوشته نشده بود.

در زمان سلاطین دہلی و تیموریان، زبان دولتی شبہ قارہ فارسی بود و بدینجہت ہمہ کتب تاریخی، ادبی و علمی بہ فارسی نوشته شدہ، ولی بعد از انقراض دولت اسلامی شبہ قارہ، فرمانروایان انگلیسی بتدریج زبان فارسی را از بین بردند و سیستم آموزش لرد میکالی (Lord Macaulay) را در شبہ قارہ رواج دادند<sup>(۱)</sup>. در نتیجہ آن سیستم تعلیمی کارہای اسلاف و اکابرین ما کم کم بہ بوته فراموشی سپردہ شد. در نتیجہ این عدم توجہ بہ فارسی کسی بیانخواست کہ درباره احوال و آثار بزرگانی مثل حضرت سلطان العارفین بہ تحقیق و تدقیق بپردازد. خدا را شکر می‌کنم کہ بہ بندہ توفیق ارزانی نمود کہ شمعہ‌ای از دین بزرگان را ادا کنم و بہ تحقیق و تدقیق درباره حضرت سلطان باهو بپردازم و رسالہ‌ای پیرامون احوال و افکار و آثار آن حضرت تہیہ نمایم.

۱. مراد از سیستم آموزشی میکالی محرر و منشی پیدا کردن است.

از شیراز و همدان تا هرات و بلخ در ایران و افغانستان گشتم تا آثار مربوط به علویان و اعدان را پیدا کنم. از کتابخانه‌های دولتی هر دو کشور در ۱۹۷۵م و ۱۹۷۸م باز دید کردم تا بدانم که اہلبیت مطہرین و اعضای خانوادہ علویان چرا و چطور و در چہ زمان از سرزمین عرب بہ ایران آمدند و وارد خراسان شدند و چرا مجبور شدند از ہرات ہم مہاجرت کردہ وارد پنجاب بشوند و نیز اینکہ چرا علویان را اعدان ہم می‌گویند.

خود احوال زندگانی حضرت سلطان العارفین قدس سرہ نیز ہم تاکنون در پردہ استار ماندہ بود. ہمہ اینگونہ اطلاعات را بدقت تمام جمع آوری کردم و اطلاعات حاصلہ را بترتیب تاریخی مرتب ساختم. در سراسر پاکستان ہم بہ کتابخانہ‌های معروف و مہم دولتی و شخصی نیز، برای این منظور، مراجعہ کردم.

برای آثار حضرت سلطان العارفین قدس سرہ نیز بسیاری از کتابخانہ‌های شخصی و دولتی را گشتم و در اینمورد مطالعات پی گیر کردم. بیش از سہ ہزار و پانصد صفحہ از نسخہ‌های خطی را فتوکپی کردم تا مطالعہ دقیق و مربوط بعمل آید. در ضمن همین تَمَحُّص و جستجو سہ اثر منشور حضرت سلطان العارفین قدس سرہ نیز را کہ تاکنون هیچکس اطلاعی از آنہا نہ داشت، کشف کردم. تعداد آثار فارسی شان کہ تا چند سال پیش بیست و ہفت گفتمہ میشد، الان بہ فضل تعالی بہ سببی و تلاش بندہ بہ سی جلد رسیدہ است. بطور مجموعی درین کار تحقیقی و تاریخی و ادبی و عرفانی ہشت سال از عمر مستعار را صرف نمودم.

نسخہ‌ای خطی موسوم بہ "تواریخ حضرت سلطان باہو" مکتوبہ سال ۱۲۹۱ھ را کہ دارای دستخط سلطان حامد قادری می‌باشد و از سالہای دراز در پردہ اخفا ماندہ بود، بہ عنایت حق تعالی جل جلالہ از کتابخانہ عمومی پنجاب، لاہور بدست آوردیم. ناگفتہ نہاند کہ این نسخہ مہم در احوال حضرت سلطان العارفین قدس سرہ بعد از مناقب سلطانی در درجہ دوم اہمیت قرار دارد. و دانشمندی مثل دکتر لاجونتی را ما کرشنا آن را اشتباہاً تالیف فقیر سلطان بخش قادری قرار دادہ است.

در ضمن احوال حضرت سلطان العارفین قدس سرہ نیز علاوہ بر آن با چند کتاب مہم عربی، فارسی و تاریخی برخورد کردم کہ بینہایت مورد استفادہ قرار گرفت. این کتاب‌ها عبارتند از: یکی، فتاویٰ غیائی (خطی) مصنفہ علی بن ابراہیم، قرن ہشتم یا قرن نہم ہجری دوم، انیس الواعظین، مصنفہ ابوبکر سندی، بمبئی ۱۳۰۲ھ سوم، تاریخ مخزن پنجاب، مصنفہ مفتی غلام سرور، لکھنؤ ۱۸۷۷ھ چہارم، تاریخ الآئمہ، مصنفہ سیّد وزیر حسین، لکھنؤ ۱۹۱۳م

مطالب این رساله بصورت یک مقدمه و هشت باب تنظیم شده است. هر یک از این باب‌ها مربوط به بررسی تاریخی دربارهٔ مساکن حضرت قدس‌الله‌تعالی، احوال، معاصران، خدمات، انتقال مزار، آثار، سنجش کلام و افکار و تعلیمات حضرت سلطان العارفین است. هر یکی از این ابواب به فصول مختلف منقسم گردیده است.

مقدمه مربوط به تذکره صوفیای متقدمین و متاخرین در شبه قاره هندو پاکستان است. سلسله‌های تصوف در آن کاملاً معرفی شده است.

در باب اول برای بررسی تاریخی زمان حضرت سلطان العارفین پنج فصل نوشته شده است. چهار فصل بترتیب در معرفی و تاریخ شوروکوت، مولتان، جهنگ و گرومراج و فصل پنجم در زمان و محیط حضرت سلطان العارفین آورده شده است. در آن محل تولد و سکونت حضرت ممدوح رامشخص کرده به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره اختصاص داده‌ام.

باب دوم در احوال حضرت سلطان العارفین است و آن به هفده فصل متصل گردیده است. شجره نسبی حضرت را بتفصیل مورد بحث قرار داده‌ام و تحقیق دربارهٔ اعوانان بعمل آورده‌ام و نیز اوضاع سیاسی از دوره امیه تا حمله چنگیز خان مورد مطالعه قرار داده و بر اثر آن احوال مهاجرت نیاکان حضرت را از عرب و ایران و خراسان به پنجاب بیان نمودم، که کسی را در این مورد دقت ننموده است. دربارهٔ حج و زیارات و سیاحت حضرت هم تحقیق بعمل آورده‌ام. بیشتر از احوال حضرت و خوارق عادات را هم بترتیب تاریخی ذکر نموده‌ام. شجره ضربت حضرت کار مهمی بوده است، و شجره خانواده حضرت قدس‌الله‌تعالی تا حال حاضر بتکمیل رسانده‌ام. دربارهٔ محل خانقاه مادر و پدر حضرت تحقیق نموده‌ام و هیچگونه حای شک و تردیدی باقی نمانده است.

باب سوم در معاصران حضرت بسه فصل تقسیم نموده‌ام و بترتیب تاریخی ب. ذکر صوفیای معاصر، خلفای معاصر و ادبای معاصر پرداخته‌ام و درین ضمن مباحث مربوط به مزار و داراشکوه با آن حضرت اطلاعات دقیق و قاطعی آورده‌ام.

باب چهارم تحت عنوان خدمات علمی و دینی حضرت قدس‌الله‌تعالی از زمان خود و بعد تا حال به ذکر چهل و چهار خانقاه و بیست و پنج مدرسه دینی پرداخته‌ام که مراکز مهم فووضات و علوم از فیضان توجه و از طریق مسلک حضرت بوجود آمده‌اند.

باب پنجم در انتقال مزار حضرت قدس‌الله‌تعالی است و در آن بادلایلی باثبات رسانده‌ام که انتقال مزار بار سوم هم بعمل آمده است.

باب ششم دربارهٔ محتویات و معرفی سی کتاب فارسی حضرت ممدوح است و در آن

مخصوصاً درباره سه کتاب که تاکنون نامشخص و ناشناخته بود و بنده افتخار دریافت نمودن آنها را دارم، معرفی کامل بعمل آورده‌ام. بعلاوه درباره نسخ خطی سایر آثار حضرت سلطان باهو (رح) اطلاعات دقیق فراهم آورده‌ام.

باب هفتم دارای پنج فصل است و در سنجش کلام حضرت قدس سره العزیز خلیلی پر اطلاع می‌باشد. در تعیین ارزش معنوی شخصیت حضرت قدس سره العزیز بسیار پر ارزش است و درباره مسلک و ارشادات ایشان اطلاعات ذی‌قیمتی بدست می‌دهد. ارزش ادبی آثار حضرت خاطره آثار پیر هرات، عبدالله انصاری (رح) و شیخ سعدی شیرازی را تازه می‌سازد. بنظر نگارنده مهمترین ارزش علمی کلام حضرت سلطان باهو (رح) در اینست که آثار شان حاوی اطلاعات گرانبهای در زمینه فیزیک و شیمی و زمین شناسی نیز می‌باشد. ارزش تاریخی و دینی و فرهنگ اسلامی آثار شان که حد و حسابی ندارد و دارای اطلاعاتی هنگفت است.

باب هشتم در شانزده فصل است و تحت عناوین مختلف درباره تعلیمات و افکار حضرت قدس سره العزیز اختصاص دارند.

ناگفته نماند زبان و بیان و املائی که درین رساله بکار برده‌ام ممزوجی از سبک ایرانی معاصرو سبک سنتی شبه قاره می‌باشد تا دانشمندان ایران و شبه قاره هندو پاکستان بتوانند آنرا مورد استفاده قرار بدهند.

در پایان از آقای دکتر محمد بشیر حسین رئیس سابق قسمت فارسی و رئیس کرسی حضرت علی هجویری (رح)، دانشگاه پنجاب لاهور نهایت امتنان دارم که به راهنمایی دانشمندانه ایشان این کار عظیم را بانجام رسانیدم.

از استاد گرانقدر قسمت فارسی دانشگاه پنجاب، لاهور جناب آقای دکتر آفتاب اصغر صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم که با وجود گرفتاریهای گوناگون خود از هیچگونه مساعدت و معاضدت دریغ نفرمودند.

و نیز هدیه سپاس خود را خدمت احباب گرامی و بزرگان عالیقدر مانند:

جناب حضرت سلطان محمد عزیز (مرحوم)، دربار شریف حضرت سلطان باهو (رح)،  
جناب حضرت سلطان غلام باهو، سجاده نشین درگاه جمعه شریف، دیره اسمعیل خان،  
جناب حضرت سلطان غلام دستگیر، سجاده نشین درگاه سلطان نور محمد و سلطان محمد نواز دربار شریف حضرت سلطان باهو (رح)،

جناب سید گل شاه همدانی پسر سید محمد حسین شاه همدانی، تپه پیران، کوت شاکر،

جهنگ

جناب خلیفہ سید سلطان شاہ، جیکب آباد (سند)،

جناب سائین محمد مشتاق، سجاده نشین درگاہ محمد دین برہانی و حضرت جی  
 (رح)، برہان تقدیم می‌دارم، کہ نہ تنہا نسخہ‌های گرانہای خطی خود را با اختیار بندہ گذاشتند بلکہ  
 در کتابخانہ‌های شخصی خودشان نیز ہرگونہ ہمکاری فرمودند و بدین طریق فرصتی بدست  
 آوردم کہ تحقیقات خود را دربارهٔ احوال و آثار و افکار حضرت سلطان العارفین بحضور  
 علاقہ‌مندان تصوف و عرفان تقدیم کنم؛ کہ ہمین مقصود حضرت سلطان العارفین ندی اللہ ہے، بودہ  
 است.

تائگدی گرد دنیا در بدر

منزل جانان بجان خود نگر

(حضرت سلطان باہورج)

کاشکی از قرب او واقف شوی

وادی‌ای طی کن زخود نزدیک آ

دکتر سلطان الطاف علی

پروفیسور و رئیس دانشکدہ دولتی اوستہ محمد

بلوچستان





بنام خداوند بخشنده مهربان

## مقدمه

ملاحظات عمومی درباره تصوف :

تصوف کلید عرفان است چنانکه در یکی از مقاله‌های مجله وحید آمده است :

«عرفان پی بردن به حقیقت از راه اشراق و الهام، این کاوش و تجسس مابین تمام ملل جهان و تمام مذاهب و تمام نژادها از دورترین زمان‌ها وجود داشته و طرز فکری مشترک است»<sup>(۱)</sup>  
 به گفته خاورشناس نکته شناس و پاکباز عصر حاضر آناماری شمیل (Annemarie Schimmel) آلمانی :  
 «تصوف که بمنزله یک موج بزرگ معنوی است در سایرادیان جریان دارد. بمنتهوم وسیع تری میتوان آنرا از شعور حقیقت مطلق تعبیر کرد. ولی اگر بخواهید میتوانید آنرا دانش، نور، عشق، هیچ چیز بنامید»<sup>۲</sup>

اصلاً از آفرینش هستی هجر و فراق میان خالق و مخلوق پیدا شد که عارف رومی رح ( ۶۷۲هـ) بآن هجر و ناله فراق نشان میدهد.

بش نوازی چون حکایت می‌کند و ز جدائیه‌ها شکایت می‌کند<sup>۳</sup>

این ناله و فریاد روح انسانی برای وصال حق تعالی ست و همین را در اصطلاح تصوف عشق می‌گویند. وصال حق را حضرت سلطان العارفین سلطان باهو ددرالله (۱۰۳۹هـ - ۱۱۰۲هـ) مقام فقر می‌گوید: «ابتدای فقر علم است و انتهای فقر رسیدن»<sup>(۲)</sup>. «این جمله معرفی کامل تصوف است.

امام ابوبکر محمد بن اسحق الکلابازی (م: ۳۹۵هـ) در این باره حدیثی از رسول الله علیه و آله و سلم را می‌آورد که -- فرمود رسول الله علیه و آله و سلم که از جبرائیل علیه السلام پرسیدم در باره

۱. ماهنامه وحید، ش ژوئن ۱۹۷۶، ص ۱۳۸

۲. "Mysticism has been called the great spiritual current which goes through all religions. In its widest sense it may be defined as the consciousness of the one reality be it called wisdom, light, love or nothing".

Mystical Dimensions of Islam, P. 4

۲. عین الفقر (خطی) ۱۲۹۲هـ - ۱۶۴۱هـ، معلومه بخارنده رساله

۳. مثنوی معنوی، ص ۴

علم باطن و جواب آمد که این سرّیست از اسرار من که در دل بنده خود می‌نهم و دگر از مخلوق کسی را در آن علم اطلاع نمی‌شود<sup>(۱)</sup>.

گوئی تاریخ تصوف از خلق کاینات شروع میشود. شیخ محمد لاهیجی در مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، اظهار می‌نماید که چون مقصود از ایجاد موجودات کاینات معرفت و شناخت موجد است تعالی و تقدس چنانچه در حدیث قدسی آمده که داؤد پیغمبر علیه‌السلام از حضرت عزت سوال نمود: لماذا خلقت الخلق فاوحی الله تعالی الی داؤد «كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق»<sup>(۲)</sup>، یعنی الله تعالی داؤد علیه‌السلام را وحی فرمود: «من خزانة‌ای مخفی بودم خواستم که شناخته بشوم پس مخلوق را خلق کردم».

قرآن کریم منشأی تصوف: در کتاب کریم جلت عظمت می‌فرماید: «ونیا فریدم جن و انس را مگر برای آنکه بپرستند مرا یا بشناسند مرا»<sup>(۳)</sup>. سلطان المفسرین ابن عباس لیعبدون به لیعرفون فرموده است یعنی طبق حدیث قدسی مزبور باید میتوان استنباط کرد که اراده لیعرفون برای شناخته شدن خود بود. پس وجود تصوف یعنی عشق و علاقه‌ی آدم به معرفت رویت حق تعالی از تخلیق کاینات کاملاً مشهود است. شرح مسافرت موسی علیه‌السلام برای ملاقات با خضر علیه‌السلام که در قرآن کریم نیز آمده نزد اهل تحقیق حاکی از معرفت یا عبارت دیگر تصوف است. در قرآن کریم آمده است: «وهنگامیکه گفت موسی مر جوانمردش را پیوسته خواهم رفت تا برسم بمحل جمع شدن دو دریا یا بروم روزگاری»<sup>(۴)</sup>. همین طور در آیه دیگری می‌فرماید: «پس یافتند بنده از بندگان مارا که داده بودیم او را رحمتی از نزد ما و آموخته بودیم او را از نزد ما علمی»<sup>(۵)</sup>. همه این دوندگی و تکاپوی موسی علیه‌السلام برای ملاقات با بنده خدا تعالی بمنظور کسب علم و حکمت و معرفت حق تعالی بوده چنانکه در قرآن مجید آمده است: «آنکه بیا موزی مرا ز آنچه آموخته شده برای رسیدن بحق»<sup>(۶)</sup>. چون حق تعالی با موسی علیه‌السلام همکلام شد، موسی علیه‌السلام عرض نمود: «گفت

۱. سالت جبریل عن العلم الباطن فقال سالت الله عزوجل عن العلم باطن فقال: هو سر من سرّی اجعله فی قلب عبدي

لا یقف علیه احد من خلقي - کتاب التعرف لمذهب اهل التصوف، مصر، ۱۳۵۲/۱۹۳۳م، ص ۵۹

۲. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران، ۱۳۳۷هـ ص ۷ و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدن (الدّوریت ۵۷:۵۲)

۳. و از قال موسی لفته لا یرح حتّی یرجع مجمع البحرین او امضی حقاً. (الکھف ۶۰:۱۸)

۴. فوجدا عبداً من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علماً (الکھف ۶۵:۱۸)

۵. ان تعلمن ممّا علمت رشداً (الکھف ۶۶:۱۸)

ای پروردگار من بنما مرا که بنگرم بتو<sup>(۱)</sup>» این هم یکی از مقامات تصوف است که زیرا یکنفر صوفی همواره طالب دیدار خداوندی ست جای دیگر در قرآن کریم وارد شده است: «و همچنین می نمودیم ابراهیم»، را عجایب آسمانها و زمین تابوده باشد از یقین کنندگان<sup>(۲)</sup>» این آیه نیز تحقیق و جستجو در حق تعالی را آشکار میسازد و بنوعی تصوف است. و چون طبق قرآن ابراهیم علیه السلام میفرمایند: «دوست ندارم فروروندگانرا<sup>(۳)</sup>» در واقعه ایشان در جستجوی محبوب حقیقی میباشند و چون آمد: «بدرستیکه من متوجه گردانیدم و جهنم را از برای آنکه بدید آورد آسمانها و زمین را حق گرای و نیستم من از شرک آورندگان<sup>(۴)</sup>» گوئی جستجو و معرفت و خواهش رویت حق از مبادیات تصوف است و در ضمن آن اشاراتی بلیغ در قرآن حکیم بچشم میخورد. در تاریخ اسلام نخستین کسی از صوفیای کرام معنأ خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم (وصال: ۱۱ هـ) بودند که بخاطر معرفت خدا تعالی در غار حرا به تفکر می پرداختند. حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم بارزترین نمونه خلق عظیم بودند بنابراین میتوان گفت که اخلاق نیز جزو مهمی از تصوف می باشد.

فیلسوف انگلیسی برتریندرسل (Bertrand Russell) گفته است: «دانش ماورای طبیعت یا تلاش همه جانبه برای تفهیم کاینات بوسیله تفکر و تعمق اساساً در نتیجه اتحاد و تضاد دو انگیزه نگرانی انسانی که یکی از آنها بسوی دانش مادی و دیگری بسوی دانش معنوی میکشاند، تکمیل یافته است. بعضی از مردم تنها بوسیله یکی و بعضی دیگر فقط توسط یکی دیگر از این انگیزه ها به بزرگی رسیده اند.»<sup>(۵)</sup> ولی حقیقت اینست که اهل تصوف نه فقط خلقت کاینات را بلکه خلق ر میشناسند. برتریندرسل (Bertrand Russell) قائلست که: «در اینچنین کاینات ما اتحاد حقیقی یکنفر صوفی و مردی دانشمند - بالاترین درجه رفعت -- چنانکه من می پندارم، این بلندترین مقام را

۱. قال رب انظر اليك (الاعراف ۱۴۰:۷)

۲. و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين (الانعام ۷۶:۶)

۳. لا احب الاقليات (الانعام ۷۷:۶)

۴. ائني وجهي للذي فطر السموات والارض حنيفاً ما انا من المشركين (الانعام ۷۹:۶)

5. Metaphysics, or the attempt to conceive the world as a whole by means of thought, has been developed, from the first, by the union and conflict of two very different human impulses, the one urging men towards mysticism, the other urging them towards science. Some men have achieved greatness through one of these impulses alone, other through the other alone. (Mysticism and logic and Other Essays, London 1921, p.1)

میتوان در جهان فکر و خیال بدمت آورد.<sup>(۱)</sup>

ولی نزد ما تصوف از علم طبیعت و غیرهم لطیف تر است زیرا که آن به وجدان کار دارد و علم طبیعت بآن هیچ سروکاری ندارد.

چون آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نمونه کاملی از تصوف اسلامی بودند در زندگانی و فرمودات شان هیچ علامت رهبانیت را نمی بینیم. حقیقت هم همین ست که تصوف حقیقی اسلامی بهزیستی و حسن معاشرت انسان را مورد نظر قرار میدهد. بدینجهت تصوف اسلامی از رهبانیت مسیحی و از تصوف ویدانتی و غیر اسلامی کاملاً سواست. اصحاب صفا و خلفای راشدین و سائر اصحاب کرام در زمره نخستین صوفیای اسلام بشمار میروند. پس ازان وقتی خلافت اسلامی مبدل به امارت شد بدعات دنیا بتدریج وارد جامعه اسلامی گشت و در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان رخنه کرد.

صاحب رساله قشیریه ابو القاسم قشیری (م: ۴۶۵هـ) می نویسد که چون ظهور بدعات زور گرفت بسیاری از فرقه ها بظهور رسید. در همین موقعه یکی از طبقات اهل سنت که همیشه در ذکر الهی اشتغال داشتند برای خود اصطلاح «اهل تصوف» ابداع نمودند. و این زمان پیش از پایان قرن دوم هجری بود.<sup>(۲)</sup> پس روشن شد که تازمان خلفای

راشدین تصوف معنأ بوده ولی نزدیک به قرن دوم هجری اصطلاحاً هم وارد جامعه شد. شیخ ابو نصر سراج طوسی (رح: م: ۳۷۸هـ) قائلست که در قرآن النهاض مقربون سارعین الی الخیرات، صادقین، قانتین، متوکلین، مخلصین، اولیاء ابرار و شاههین در حق صوفیه بکار رفته است.<sup>(۳)</sup>

طبق تحقیق مولانا عبدالرحمن جامی (م: ۸۹۸/۱۴۹۲م) اولین کسی که لقب صوفی باو داده شد. ابوالهاشم (م: ۱۵۰/۷۶۷م) بود.<sup>(۴)</sup> دکتر آرای - نکلسن (R.A. Nicholson) هم اعتقاد دارد که نخستین کسیکه برایش نام صوفی بکار رفت ابوالهاشم بود.<sup>(۵)</sup>

1 "In such a nature we see the true union of the mystic and the man of world The highest eminence, as I think, that it is possible to achieve in the word of thought." (Mysticism and logic and Other Essays, p.4)

۲. فی هذه الظرفية..... مقایرة و فرقا اذا لحقیقة هی اسرار الشریعة (القشیریه، مصر، ۱۳:۱)

۳. کتاب اللع، مصر ۱۳۲۶ ص ۱۶

۴. صفحات الانس، لکهنو ۱۳۳۳ ص ۳۱

5 The selected poems Cambridge, 1952, P.XXii from Diwan Shams

حضرت علی ہجویری رح (م: بعد ۴۸۱ھ) میگویند:

«من صفاء الحب فهو صاف و من صفاء الحبيب فهو صافي آنکہ بمحبت مصناً شود صافی بود و آنکہ مستغرق دوست شود و از غیر دوست بری شود صوفی بود و بر مقتضی لغت اشتقاق این اسم را درست نگردد از هیچ چیزی از آنکہ معنی عظیم تر از آن است۔ پس صفا معنی متالئی و ظاہرست. (۱)»

زیراکہ در لفظ صوفی ہم اوصاف صوفی نمی گنجد۔ حضرت علی ہجویری (رح) می افزایند: «پس صوفی آن بود کہ از خود فانی بود و بحق باقی و از قبضه طبایع رسته بر بحقیقت حقایق پیوسته (۲)»

امام ابوبکر بن ابواسحاق در کتاب تعرف میگوید کہ چون ایشان (صوفیہ) با صفات بہ اہل صفہ متصف بودند۔ لباس و وضع ظاہری شان ہم مثل اصحاب صفہ بود، پس صفیہ (صوفیہ) گفته شدند (۳)۔

آقای طارق سلطان در پایان نامہ خود میگویند کہ نزد حضرت باہورج، آنانکہ بعد از مشاہدہ ذات حق تعالیٰ باشعور کاملہ درس عرفان می دهند صوفیای کبار هستند و ایشان (حضرت باہورج) در ہم آہنگی جذبہ و عقل فائند (۴)۔ بنظرش اصلاً صریح حضرت سلطان باہورج، در تصوف بہ مسلک «صحو» گفته آید، کاملاً درست است حضرت سلطان باہو قدس سرہ (تقریباً ۱۰۳۹ھ-۱۱۰۲ھ) میگویند:

«در تصوف چہار حرف است، ت ص - وف از حرف «ت» تصرف کند خود را بر ہر شیئی جان و مال خود را، تصرف کند با رواح حضرت محمد رسول اللہ مل اللہ علیہ السلام۔ و ز - وف نفس صراط المستقیم، و از حرف «و» وعدہ خلافی نکند، و از حرف «ف» فتح التلویب فناء نفس، ہر آنکہ

۱. کشف المحجوب (روی نسخہ منقول بہاء الدین زکریا رح)، لاہور ۱۲۹۷ھ ص ۳۵

۲. همان، کشف المحجوب

۳. «فلما كانت هذه الطائفة بصفة اهل الصفة فيما ذكرنا و لبسهم و زيهم زمي اهلها سماء صمدية صمدية» «کتاب الشرف شریف در

التصوف، مصر ۱۳۵۲/۱۹۳۳ھ، ص ۷

4 "These people who retain their discourse with normal conscious after mystic exproience are higher sufis. He is in favour of 'healthy Union' of emotion and intellect." (Relations of individual with GOD in Sultan Bahoo, thesis, University of Punjab, Lahore 1972, P.86)

بدین صفتها موصوف نگردد آنرا صاحب تصوف نتوان گفت<sup>(۱)</sup>.

تمام دنیای اسلام باصوفیای متقدمین همچو:

حضرت خواجه حسن بصری (ع)

حضرت حبیب عجمی (ع)

حضرت داود طائی (ع)

حضرت رابعه بصری (ع)

حضرت معروف کرخی (ع)

حضرت حارث محاسبی (ع)

حضرت ذوالنون مصری (ع)

حضرت سرّی سقطی (ع)

حضرت بایزید بسطامی (ع)

حضرت حمدون قصار (ع)

حضرت سهیل بن عبدالله تستری (ع)

حضرت ابو سعید خزاز (ع)

حضرت جنید بغدادی (ع)

حضرت شیخ علی رودباری (ع)

حضرت ابو بکر شبلی (ع)

و باصوفیای متأخرین در همه دنیای اسلام که اسمهای شان درج زیراست بیشتر معروف اند:

شیخ محمد بن یحیی ابو نصر سراج طوسی (ع)

شیخ ابو طالب مکی (ع)

شیخ ابو عبدالرحمن السلمی (ع)

شیخ ابو نعیم اصفهانی (ع)

شیخ ابو سعید ابی الخیر (ع)

شیخ الاسلام شیخ عبدالله انصاری (ع)

حجة الاسلام امام محمد بن محمد ابو حامد غزالی (ع)

حکیم سنائی غزنوی (ع)

۱. محک الفقراکبر (خطی) ۱۳۴۳: ۴۱ الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

- شیخ سید عبدالقادر جیلانی (رح) غوث الاعظم (م: ۱۱۶۶/۵۵۶۱م)  
 شیخ فرید الدین عطار (رح) (م: ۱۲۲۱/۵۶۱۸م)  
 شیخ شهاب الدین سهروردی (رح) (م: ۱۲۳۴/۵۶۳۲م)  
 شیخ اکبر محی الدین ابن عربی (رح) (م: ۱۲۴۰/۵۶۳۸م)  
 مولانا جلال الدین رومی (رح) (م: ۱۲۷۳/۵۶۷۲م)
- در شبه قاره هند و پاکستان وجود صوفیہ را نشان داریم کہ بہ یمن برکت ایشان درین شبہ قارہ ہند و پاکستان اسلام نفوذ کرد و بنیان اخلاق و زکاوت راہ یافت.

### صوفیای متقدمین در شبه قارہ:

درین بارہ شکی نیست کہ قبل از ورود مسلمانان در شبہ قارہ ہندو پاکستان مردمن از تمدن شایستہ محروم بودند. امتیاز نسلی و گروہی بین ہندوان اغلب باشندگان ہند را بر مقام اسفل السافلین آوردہ بود.

وقتی صوفیای کرام از بلاد اسلامیہ آمدند و تبلیغ دین مبین اسلام نمودند، اسلام طبقات پست و ستمدیدہ را مژدہ نجات و بہزیستی داد.

پروفیسور محمد ایوب قادری خیلی راست گفتہ است کہ صوفیای کرام مبلغ محبت و تحد بودند و ایشان عملاً در زندگانی خود توحید و اصول انسانیت را در پیش گرفتند. بدبنجہت کندر ہند گروہ گروہ آمدند و مسلمان شدند<sup>(۱)</sup>.

آقای قاضی جاوید میگوید کہ در شبہ قارہ ہندو پاکستان نشر و اشاعت تہذیب سلامی توسط تصوف بعمل آمد و درین ہیج جای تعجب نیست کہ در شبہ قارہ بیشتر اشاعت سلام بوسیلہ صوفیای کرام بودہ است.<sup>(۲)</sup>

آقای فلپ کی ہیتی (Philip K.Hitti) ہم در کتاب خود قبول می کند کہ صوفیای کرام دین اسلام را بہ آسیای جنوب شرقی و بہ افریقہ ی مرکزی گسترش نمودند.<sup>(۳)</sup>

۱. حضرت مخدوم جہانگیر جہانگشت، کراچی ۱۹۷۵م، ص ۲۰

۲. برصغیر میں مسلم فکر کا ارتقاء، لاہور ۱۹۷۷م، ص ۴

۳. "They are the main carriers of Islam into south-eastern Asia and central

Islam and the West, Canada, 1962, p.56. Africa."



شیخ عبدالحق محدث دہلوی (م: ۱۰۵۲ھ) نیز باین امر اشارہ می نمایند کہ «دیار ہندوستان (ہند و پاکستان) کہ مقام خاص عرفا و مجاہدان و دوستان سب»<sup>(۱)</sup>

این امر خیلی شگفت آورد است کہ از همان آغاز طلوع اسلام در عرب اشعہ نور اسلام فوری سرزمین ہند و پاکستان را ہم منور کرد. صوفیا و دراویش مسلمان در ابتدای قرن اول ہجری در شبہ قارہ ہند و پاکستان آمدن گرفتند. بعضی در ہمین جا متولد شدند و بعضی ہا از کشورہای دیگر اسلامی آمدند و درینجا رحل اقامت افگندند. در زیر ہر سبیل مثال ذکر می از ایشان بعمل می آوریم.

### حضرت مغیرہ بن ابی العاص (رض):

در سال ۱۵ ہجری در زمان خلافت حضرت عمر (رض) آن صحابی رسول اکرم ﷺ با مجاہدین صحابہ لشکر کشی کردند و شبہ قارہ ہند و پاکستان را در سند شرف قدم بخشیدند<sup>(۲)</sup>.

### حضرت مغیرہ بن شعبہ (رض):

طبق شاہ محمد کبیر دانا پوری در سال ۲۷ ہجری، زمان خلافت حضرت عثمان (رض) بطور سردار قافلہ براہ آب بہند فرستادہ شدند. در مالابار شرق دکن رسید. در آن نواح در شہر کالیکت راجہ زمون بردست این طایفہ اسلام آورد. راجہ زمون اقرار کرد کہ او خود بادیگر اہالیان شہر واقعہ معجزہ شق القمر را مشاہدہ کردہ بود<sup>(۳)</sup>.

### حضرت تاعر بن دعر (رض):

در زمان خلافت حضرت علی رضی اللہ عنہ سال ۳۸ ہجری درین برصغیر آمدند و جہاد کردند<sup>(۴)</sup>.

۲. فوح البلدان، قاضی اطہر مبارکپوری، لاہور، ص ۶۱۲

۱. اخبار الاخبار معہ مکتوبات، لاہور ۱۹۵۷م، ص ۷

۳. تذکرۃ الکرام تاریخ خلفای عرب و اسلام، نولکشور لکھنؤ ۱۳۴۳ھ، ص ۲۴۲

۴. فوح البلدان، قاضی اطہر مبارکپوری (مترجمہ اردو) کراچی، ص ۶۱۳

### حضرت حارث بن مرہ (رض)

در زمان خلافت حضرت علیؓ ۳۹ هجری جهاد کردند و از خراسان تا مکران (وادی هلمند) ملک را فتح کرده آن را بانور اسلام منور ساختند<sup>(۱)</sup>.

### حضرت رقیہ بنت امیر المومنین حضرت علیؓ (ورود هند و پاکستان سال ۸۶۱ھ)

حضرت رقیہ المعروف بی بی حاج زوج حضرت مسلم بهمراہی بنات حضرت عقیل (برادر حضرت علیؓ) موسوم بہ حضرت بی بی تاج، حضرت بی بی حور، حضرت بی بی نور، حضرت بی بی گوہر و حضرت بی بی شہباز حسب فرمان حضرت امام عالی مقام حسینؑ از کوفہ مسافرت نموده بہ ہندو پاکستان در لاہور ورود کردند. ایشان بہ «بیبیان پاکدامن» مشہور هستند. راجگان ہندو از کرامات حضرت بی بی رقیہ مسلمان شدند و در لاہور (خیابان ایمپرس کنونی) خانقاہ فیض و عرفان درس رشد و ہدایت باز شد. ہزارہا ہندو مسلمان شدند و صدہا مسلمان حافظ قرآن گشتند<sup>(۲)</sup>. سید محمد لطیف مورخ لاہور درین بارہ هیچ شکی ندارد و می افزاید کہ سلطان محمود غزنوی اطاقہا زیبا و تالارہا گرد آن خانقاہ پاکدامن بنا کرد<sup>(۳)</sup>.

### حضرت محمد بن قاسم بن عقیل الثقفی (م: ۹۶ ہجری)

این مرد مجاہد در ۹۳ ہجری سند را فتح کرد و بر دیبل پرچم اسلام را نشانند<sup>(۴)</sup> طبق میر محمد معصوم (۱۹۴۴-۱۹۵۱ھ) محمد بن قاسم در ۹۲ ہجری عازم سند شدہ بود<sup>(۵)</sup>. در برصغیر ہندو پاکستان از قدوم فیضان حضرت محمد بن قاسم مسلمانان پایرجا شدند و موقعیت آنہ مستحکم گردید.

۱. همان

۲. تحقیقات چشتی، مولوی نور احمد چشتی، لاہور ۱۹۶۴م، ص ۱۸۰ تا ۱۸۳

تاریخ بیبیان پاکدامن، مولوی محمد بخش قریشی، لاہور ۱۹۷۹م، ص ۱۳۹ تا ۱۴۸

3. Lahore, Its history, Architectural Remains and Antiquities, Lahore 1981, p. 213.

چون این روایت در مردمان عموم تشہیر یافتہ است و در چندی از کتب تاریخی ہم آورده شدہ است بہاد نمود و رہہ امکان اس واقعہ بعید از قیاس است (نگارندہ رسالہ)

۴. تذکرہ علمای ہند (فارسی) مولانا رحمان علی (م ۱۳۲۵ھ)، نولکشور ۱۹۱۴م، ص ۳

۵. تاریخ معصومی (ترجمہ اردو)، کراچی ۱۹۵۹م، ص ۲۹

### حضرت مولانا اسلامی (ج) (قرن اول ہجری)

طبق محمد عبدالمعین ندوی ساکن دیبل بود و بردست حق پرست محمد بن قاسم ثقفی اسلام قبول کرد۔ این بزرگ در پیش گاہ راجہ داہر محاسن و خوبیہای اسلام را بیان کرد<sup>(۱)</sup>۔

### حضرت عبدالرحمن بن العباس الهاشمی (ج) (قرن اول ہجری)

آقای محمد اسحق بھٹی مینویسد کہ آن تابعی جلیل القدر بود۔ حضرت عبدالرحمن ہاشمی تحصیل و حدیث از حضرت ابوہریرہ (رض) کردہ بود<sup>(۲)</sup>۔ طبق ابن اثیر ابوالحسن علی بن محمد بن محمد (م: ۶۳۰ھ) این مرد پارسا و محدث از عرب ہجرت کردہ بہ سند آمد و تا پایان حیات اینچہ ماند<sup>(۳)</sup>۔ علامہ ابو جعفر محمد بن جریر (م: ۳۱۰ھ) صاحب تاریخ طبری واقعات شان را تحت سال ۸۳ ہجری نوشتہ است<sup>(۴)</sup>۔

### حضرت ابو شبیہ جوہری (ج) (قرن اول ہجری)

نام و نسب یوسف بن ابراہیم القیمی الواسطی و کنیت ابو شبیہ بود۔ مطابق حافظ ابوالفضل احمد بن علی بن الحجر العسقلانی (م: ۸۵۲ھ) از فضلاء تابعین و زعمای محدثین قرن اول بود۔ شرف تلمذ و فیضان باطنی از حضرت انس بن مالک صحابی و خادم رسول پاک ﷺ یافتہ بود<sup>(۵)</sup>۔ از عرب وارد سند شد و در سال ۹۳ ہجری شریک جہاد بود۔

### حضرت زائد بن عمیر طائی کوفی (ج) (قرن اول ہجری)

مولانا محمد اسحق بھٹی صاحب فقہای ہند متفق است کہ حضرت زائد کوفی (ج) از قبیلہ طی بود و از کبار تابعین قرن اول بود۔ بطور محدث تحصیل حدیث از صحابہ جلیل القدر و کثیر الروایت همچو حضرت عبداللہ بن عباس، عبداللہ بن عمر، جابر بن عبداللہ، ابوہریرہ و نعمان بن بشیر رضی اللہ تعالیٰ عنہم کردہ بود<sup>(۶)</sup>۔ طبق علامہ عبدالحی لکھنوی این مرد بزرگ، محدث، عارف و مجاہد در جہاد مولتان در سال ۹۶ ہجری شہادت یافت<sup>(۷)</sup>۔

۱۔ پاکستان مین فروغ عربی، مقالہ تذکرہ علمای دیبل، کراچی ۱۹۷۵م، ص ۳۱۲

۳۔ الکامل فی التاریخ، مصر ۱۲۹۰ھ، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۳

۲۔ فقہای ہند، لاہور ۱۹۷۴م، ص ۱: ۵۴

۵۔ لسان المیزان، مکن ۱۳۳۱ھ، ۷۷۸

۴۔ تاریخ طبری، کراچی، ۳۶۷ھ

۷۔ نزہۃ الخواطر، حیدرآباد سند ۱۲۷۶ھ، ۱۱: ۱۲

۶۔ فقہای ہند، لاہور ۱۹۷۴م، ۲۹

## (قرن دوم)

حضرت حیدان سندى

این امر برای شبه قاره هندو پاکستان مایه فخر و مباهات است یک بانوی سندى موسوم به حیدان را با حضرت سیدنا علی بن الحسین بن علی ابن ابی طالب (رضی اللہ تعالیٰ عنہم) بسلك ازدواج منسلک گردید. بنا بگفته علامه ابو جعفر محمد بن جریر الطبری (م: ۲۳۰هـ)، قاضی اطهر مبارکپوری و علامه ابوالحسن علی بن محمد بن محمد (م: ۶۳۰هـ) صاحب الکامل فی التاریخ از بطن مبارک این بانوی سندى دو پسر از سیدنا علی (زین العابدین) موسوم به سیدنا امام زید و سیدنا عمر بدینا آمدند<sup>(۱)</sup>. علامه ابن عساکر (م: ۴۹۹هـ) نیز متفق است سیدنا زید بن علی و سیدنا عمر (رضی اللہ تعالیٰ عنہما) در قرن دوم هجرى از جانب مادر سندى النسل بودند<sup>(۲)</sup>.

حضرت عمر و بن مسلم الباهلی (م)

طبق مولانا عبدالحی ابن فخرالدین الحسینی (م: ۱۳۴۱هـ) حضرت عمرو تبع تابعی و ثقه رواة الحدیث بود. حضرت عمر بن عبد العزیز (رض) این مرد نکوکار و متقی و پرهیزگر را بعد از محمد بن قاسم فرمانفرمای سند کرده بود<sup>(۳)</sup>. از تبلیغ و ارشاد آن بزرگ راجه های هندوون مسلمان شدند و تمدن اسلامی را اختیار کردند.

حضرت عبداللہ بن محمد (بن عبداللہ بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب)

طبق علامه ابو جعفر محمد بن جریر (م: ۳۱۰هـ) حضرت عبداللہ چون در حق خلافت یدر خود با خلیفه منصور از در مخالفت درآمد و وارد سند شدند در حضور آن عالمیثام چہر صد مشائخ و علمای زیدیه<sup>(۴)</sup> جمع شدند<sup>(۵)</sup>.

۱. تاریخ طبری، کراچی ۱۹۷۱م، ص ۲۶۳، رجال السند والهند، بمبئی ۱۳۷۷ھ، ص ۱۰۹، الکامل فی التاریخ، مصر ۱۲۹۰ھ، ص ۱۰۱.

۲. تاریخ ابن عساکر، دمشق ۱۳۴۹ھ، ص ۱۶۶.

۳. نزہۃ الخواطر، حیدرآباد دکن ۱۹۴۷م، ص ۳۸۱.

۴. سیدنا زید بن علی (م: ۱۲۲ھ) در علوم دین و فنون شرع متین بر مدارج اجتهاد فائز بودند برائی اجتهاد خود مسک "ربده" را آغاز کردند که فرقه معروفی از اهل تشیع است. این مذهب از عراق تابه یمن اشاعت یافت استہ بحلاف شیعیان اتنا عشرہ این فرقه زیدیه بر مسلک معتدل مبنی میشود زیرا کہ ابن فرقه به خلفای ثلاثہ (حضرت ابوبکر صدیق، حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان ذوالنورین رضی اللہ تعالیٰ عنہم) احترام میگذازد. مقلدین این مسلک درین زمان در یمن بتعداد زیادی وجود دارند. (صاحراہہ عبدالرسول، تاریخ اسلام، ص ۳۱۵)

۵. تاریخ طبری، کراچی، ۳۳۳، ۳۲۹، ۷.

السندی بن شماس (رح)

طبق تحقیق دکتر مولوی محمد قاسم عینی السندی بن شماس از قدماء محدثین سند بشمار می آید. پدرانش از سند هجرت نموده در بصره مسکن گرفتند. تحصیل و سماعت حدیث از حضرت عطاء بن ابی رباح و از حضرت امام محمد بن سیرین (م: ۱۱۰هـ) کرده بود و تازیست خلق خدا تعالی را فیضیاب کرد<sup>(۱)</sup>.

حضرت اسرائیل بن موسی

مطابق علامه عبدالحی الحسینی (م: ۱۳۴۱هـ) حضرت اسرائیل اهل بصره بود و بیشتر در شبه قاره هندو پاکستان می آمد و بدین سبب «الهندي» نامیده شد مسافرت به هندو پاکستان بغرض تجارت بود. تحصیل و سماعت علم حدیث از آئمه حدیث و ثقه تابعین جلیل القدر همچو حضرت امام حسن البصری (م: ۱۱۰هـ) امام محمد بن سیرین (م: ۱۱۰هـ) و وهب بن منبه (م: ۱۱۴هـ) کرده بود. امام سفیان بن سعید الثوری (م: ۱۶۰هـ)، امام سفیان بن عیینه هلالی (م: ۱۹۸هـ)، حسین بن علی الجعفی (م: ۲۰۳هـ) و یحیی بن قطعان (م: ۱۹۸هـ) از این عالم و عارف و محدث فیض و رواه حاصل کرد<sup>(۲)</sup> بلکه طبق امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری (م: ۲۵۶هـ) در کتاب جامع بخاری و طبق امام ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی (م: ۳۰۳هـ) در سنن نسائی حضرت اسرائیل بن موسی بدو وسیله بمقام و مدارج شیخ و استاذ شان بشمار می آید<sup>(۳)</sup>. شیخ ابو عبدالله محمد بن سعد (م: ۲۱۰هـ) سال وفات آن را ۱۳۰هـ مینویسد<sup>(۴)</sup>.

(م: ۱۶۰هـ)

حضرت شیخ ابو حفص ربیع بن صبیح

طبق حافظ ابوالفضل احمد بن علی بن الحجر العسقلانی (م: ۸۵۲هـ) کنیت ابو حفص و نام و نسب ربیع بن صبیح البصری السندی است. کنیتش ابوبکرهم بود. به قبیله بنی سعد تعلق موالاته میداشت<sup>(۵)</sup>.

مولانا رحمن علی صاحب تذکره علمای هند، مولانا محمد اسحق بهتی صاحب فقهای

۱. علم حدیث مین سندھ کا حصہ (پایان تامہ) دانشگاه حیدرآباد سند جامشورو ۱۴۰۲ھ مقدمہ، ص ۱۹

۲. ترغی الخواطر، حیدرآباد دکن ۱۹۴۷م، ۲۴: ۲۳: ۱

۳. جامع بخاری، کراچی ۱۳۸۱ھ: ۱۴: ۵۳۰: ۱۴ سنن نسائی، کراچی ۲۰۸: ۱۰

۵. تہذیب التہذیب، حیدرآباد دکن ۱۳۲۵ھ: ۲۴۷: ۳

۴. طبقات ابن سعد، کراچی ۱۹۷۱م، ۴۲۰: ۶

هند، علامه عبدالحی الحسینی صاحب نزہۃ الخواطر و مولانا غلام علی آزاد بلگرامی صاحب کتاب مائراکرام متفق هستند کہ شیخ ابو حفص از مشائخ شبہ قارہ ہندو پاکستان بشمار می آید زیرا کہ آن بزرگ از بصرہ ہجرت نمودہ بہ سند وارد شد و در نواحی یکی از جزائر سند کہ تاهنوز مشخص نشدہ است فوت و مدفون گشت<sup>(۱)</sup>۔ ابن الحجر عسقلانی مینویسد کہ علمای اصول و آئمہ حدیث بر صداقت، عدالت، ثقاہت، صالحیت و تقویٰ ابو حفص ثناخوان هستند<sup>(۲)</sup>۔

### قرن سوم

#### شیخ سندی بن عدویہ الرازی

بقول علامہ ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی (م: ۳۲۷ھ) نامش سہل بن عبدالرحمن است۔ کنیت ابوالہیشم کلبی۔ در ہمدان و قزوین بر عہدہ قضا ہم ماندہ بود<sup>(۳)</sup>۔ شیخ سندی در تحصیل علوم الحدیث از مشائخ عراق و مدینہ منورہ استفادہ برد۔ مطابق دکتہ محمد اسحاق شیخ سندی را مورخین از محدثین و ثقات روایت متقدمین بشمار آورده اند<sup>(۴)</sup>۔ دکتہ محمد قاسم عینی در مقالہ خود سال وفات شیخ سندی را ۲۱۵ھ تا ۲۲۵ھ قرار دادہ است<sup>(۵)</sup>۔

#### شیخ عباس بن السندی

قاضی ابوالمعالی اطہر مبارکپوری شیخ را از میان رجال سند شمرده است<sup>(۶)</sup>۔ بسبب ری از احادیث بیان کردہ شیخ موصوف در کتب تراجم موجود است۔

#### شیخ ابو حامد رجاء السندی

(م: ۳۲۱ھ)

طبق دکتہ محمد اسحق شیخ رجاء یکی از راویان حدیث قرن سوم بود و فرزند غلامی بنام

۱. تذکرہ علمای ہند (فارسی)، نولکشور لکھنؤ ۱۳۳۲ھ، ص ۳ فقہای ہند، لاہور ۱۹۷۴م، ۷۲:۱، نزہۃ الخواطر، حیدرآباد دکن

۲. تہذیب التہذیب، حیدرآباد دکن ۱۳۲۵ھ، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹

۳. مائراکرام، لاہور ۱۹۷۱م، ص ۷۶

۴. کتاب الجرح والتعديل، حیدرآباد دکن ۱۳۶۰ھ، ۱: ۳۱۸

4 India's Contribution to Hadith, Dacca, 1955, p. 212.

۵. علم الحدیث مین سندھ کا حصہ، باب الثالث، ص ۱۹۸ (پایان نامہ دانشگاه حیدرآباد سندھ ۱۴۰۲ھ)

۶. رجال السند والہند، بمبئی ۱۳۷۷ھ، ص ۱۶۵

بنو حنظل بود. پدران وی با اسیران جنگی ولایت سند به عربستان برده شدند<sup>(۱)</sup>. بهر طور شیخ امام وقت و استاد حدیث بود. حافظ ابن حجر عسقلانی (م: ۸۵۳هـ) می نویسد که مطابق امام ابو حاتم رازی شیخ رجاء راستیاز بود علامه ابن حبان وی را در زمره ثقات شمرده است. بقول امام حاکم محمد بن عبدالله (م: ۴۰۵هـ) «رجاء یکی از اراکین استوار حدیث بوده است و از پسماندگان وی حفاظ و محدثین می آیند»<sup>(۲)</sup>.

### شیخ خلف بن سالم الحافظ

(۱۶۱هـ-۲۳۱هـ)

از لحاظ اصل و نسل سندی ست و بلحاظ مسکنت بغدادی مخرمی است. طبق دکتر محمد اسحاق مخرمی محله ای از شهر بغداد است که در آن شیخ موصوف زندگی می کرد<sup>(۳)</sup>. حافظ ابن حجر عسقلانی (م: ۸۵۲هـ) یک کتاب حدیث بنام «مسند» باو نسبت داده است<sup>(۴)</sup>. علامه ابو بکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی چندتا حدیث که ازو مروی شده نقل نموده است<sup>(۵)</sup>.

(۱۶۵هـ-۲۴۷هـ)

### شیخ ابو عبدالملک محمد بن ابی معشر

طبق محمد اسحق بهتی وی پسر ابو معشر نجیع بن عبدالرحمن المدنی التابعی السندی بود که خیلی استاذ معروف حدیث در سند بود<sup>(۶)</sup>. مطابق امام ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی (م: ۲۷۹هـ) و علامه ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی (م: ۴۶۳هـ) احادیث بسیار ازو مروی ست<sup>(۷)</sup>.

(زمان: ۲۲۰هـ)

### شیخ ابو حمزه (رح)

وی از سند بود و در اصفهان مسکن گزید. قاضی اطهر مبارکپوری

1. India's Contribution to Hadith, Dacca, 1955, p.209.

۲. تهذیب التهذیب، حیدرآباد دکن ۱۳۲۰، ۱۵۴:۳.

3. India's Contribution to Hadith, Dacca, 1955, p.207.

۴. تهذیب التهذیب، حیدرآباد دکن ۱۳۲۰، ۱۵۴:۳.

۵. تاریخ بغداد، قاهره (مصر) ۱۳۴۹، ۲۲۸:۸.

۶. فقهای هند، لاهور ۱۹۷۴، ۹۲:۱.

۷. جامع ترمذی، کراچی ۱۳۸۰، ۷۰:۱ تاریخ بغداد، قاهره (مصر) ۱۳۴۹، ۲۲۷:۳.

زی را درمیان رجال سند شمرده است<sup>(۱)</sup>۔ در اصفہان درس حدیث میدادہ است<sup>(۲)</sup>۔

### شیخ ابو نصر السندی

(م: ۲۷۵ھ)

طریق امام ابو سعید بن ابو بکر محمد السمعانی (م: ۵۶۲ھ) کنیت آن بزرگ ابوالنصر بودہ است۔ نام و نسب فتح بن عبداللہ السندی بود و غلام آزاد کردہ ای از آل اخلاف حسن بن حکم بود<sup>(۳)</sup>۔ علمای تاریخ و تراجم آن را از محدثین سند قرار دادہ است<sup>(۴)</sup>۔

### شیخ احمد بن السندی

(م: ۲۷۵ھ)

قاضی اطہر مبارکپوری و علامہ ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی نام و نسب آن مرد عالم شیخ احمد بن السندی بن فروح المطرز البغدادی نوشتہ اند<sup>(۵)</sup>۔ مصنف کتاب «رجال السند والہند» و مصنف کتاب «اندیاز کنتری بیوشن تو حدیث» و مصنف کتاب «تاریخ الحدیث» شیخ را در طبقہ محدثین سند شمرده اند<sup>(۶)</sup>۔ طبق دکتر محمد اسحق چون جامہ دوزی پیشہ آن بزرگ بود بنابرین بنام المطرز معروف بود<sup>(۷)</sup>۔

### شیخ القاسم بن العباس

(م: ۲۷۸ھ)

طبق دکتر محمد اسحق شیخ قاسم پسر خالہ حضرت ابو معشر نجیح بن عبدالرحمن بود کہ در سند بنام امام حدیث مشہور بود<sup>(۸)</sup>۔ امام ابوبکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی (م: ۴۶۳ھ) مینویسد کہ شیخ موصوف در ثقاہت، زہد و فقہ خیلی بر مدارج عالی فائز بود<sup>(۹)</sup>۔ دکتر

۱۔ ہندوستان میں عربوں کی حکومتیں، کراچی ۱۳۸۷ھ ص ۷۳ ۲۔ همان

۳۔ کتاب الانساب، لیدن ۱۹۱۲م، ص ۷۷-۷۸

۴۔ رجال السند والہند، بمبئی ۱۳۷۷ھ ص ۱۹۱ ہندوستان میں عربوں کی حکومتیں، کراچی ۱۳۸۱ھ ص ۱۵۵

۵۔ رجال السند والہند، بمبئی ۱۳۷۷ھ ص ۵۹ ہندوستان میں عربوں کی حکومتیں، کراچی ۱۹۷۲ھ، ص ۵۳

۶۔ رجال السند والہند، قاضی اطہر مبارکپوری، بمبئی ۱۳۷۷ھ ص ۵۹

India's Contribution to Hadith, Dr.M.Ishaq,Dacca,1955,p.213

تاریخ الحدیث، پروفیسور عبدالصمد صارم الازہری، لاہور ۱۹۶۳م

7. India's Contribution to Hadith,Dacca,1955,p.213 8.India's Contribution to Hadith,Dacca,1955,p.207.

۹۔ تاریخ بغداد، قاہرہ (مصر) ۱۳۴۹ھ ص ۴۴۶



محمد اسحاق اتفاق دارد که آن صوفی صافی راوی حدیث، فقیه و عالم تصوف بود<sup>(۱)</sup>.

(م: ۲۸۰هـ)

### شیخ داؤد بن محمد

مطابق امام ابوبکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی (م: ۴۶۳هـ) شیخ موصوف پسر شیخ بن ابی معشر نجیح بن عبدالرحمن السندی بود<sup>(۲)</sup>. دکتر محمد اسحاق و مولانا امیر احمد مخدوم العباسی هر دو متفق اند که آن شیخ عالی مقام از فقهای محدثین سند بشمار می آید<sup>(۳)</sup>.

(م: ۲۸۰هـ)

### شیخ جیش بن السندی

طبق دکتر محمد اسحاق آن مرد عارف از مشائخ سند شمرده میشود<sup>(۴)</sup>.

### شیخ ابو موسیٰ الدیلمی (رح)

طبق علامه ابوالفرج بن علی ابن الجوزی (م: ۵۹۷هـ) آن شیخ عارف خواهرزاده شیخ المشایخ سیدنا سلطان ابو یزید طیفور بن عیسیٰ البسطامی (رح) (م: ۲۶۱هـ) بود<sup>(۵)</sup>. علامه عبدالعلیم ندوی تحقیق نموده است که خانواده آن بزرگ عالی صفات از دیلم (سند) به بغداد انتقال نموده بود<sup>(۶)</sup>.

### شیخ ابن ابی الشوارب (رح) (م: ۲۸۳هـ)

طبق قاضی اطهر مبارکپوری شیخ ابن ابی الشوارب موسوم به شیخ محمد بن عبدالملک یکی از آن فضلاء و آئمه حدیث اهل عرب بود که در سند سکونت ورزیدند<sup>(۷)</sup>.

1 . India's Contribution to Hadith, Dacca, 1955, p.205

۲. تاریخ بغداد، قاهره (مصر) ۱۳۴۹هـ، ۳۷۶:۸

3 . India's Contribution to Hadith, Dacca, 1955, p.205

۴ India's Contribution to Hadith, Dacca, 1955, p.213

۵. صفة الصفوة، حیدرآباد دکن ۱۳۵۶هـ، ۹۲:۴

۶. تذکرہ علمای دیلم، پاکستان مین فروغ عربی، دانشگاه کراچی ۱۹۷۵م، ص ۳۱۳

۷. رجال السند والهند، بیبی ۱۳۷۷هـ، ص ۱۸۸

رک: برای توضیحات درین باب علم حدیث مین سند کا حصہ، مولوی محمد قاسم عینی پایان نامہ دانشگاه حیدرآباد سند ۱۴۰۲هـ

### قرن چہارم

(م: ۳۲۲ھ)

#### شیخ ابو جعفر محمد بن ابراہیم

مخدوم امیر احمد العباسی می گوید کہ تولد آن شیخ در شہر دیبل (سند) اتفاق افتاد<sup>(۱)</sup>۔ «جزو دیلی» یکی از تصانیف اوست۔ مولانا عبدالشہید نعمانی می نویسد کہ درین کتاب مرویات حضرت عمرو بن حزم صحابی جمع کردہ اند۔ بیست و پنج مکتوب و یک ہدایت نامہ آنحضرت ﷺ بنام حضرت عمرو بن حزم (رض) موجود است۔ آن ہدایت نامہ بہ حضرت عمرو بن حزم (رض) موجود است۔ آن ہدایت نامہ بہ حضرت عمرو بن حزم (رض) موقعہ ای فرستادہ شدہ بود کہ حاکم یمن بود<sup>(۲)</sup>۔ طبق قاضی اطہر مبارکپوری سراسر زندگانی شیخ ابو جعفر در مجاورت مکہ المکرمہ گذشت<sup>(۳)</sup>۔

#### شیخ ابو العباس احمد بن عبداللہ (م: ۳۴۳ھ)

طبق آقای عبدالعلیم ندوی و محمد اسحاق بھتی و قاضی اطہر مبارکپوری آن عارف باصفا در زمرہ زہاد و محدثین کاملین می آید۔ تارک الدنیا، طالب المولیٰ، خدائرس و خدا رسیدہ بود۔ زندگانی را کاملاً در فقر و عبادت و زہد و ریاضت می گزراند۔ طبعاً سادہ رو، پشمینہ پوش و کثر برہنہ پا می ماند۔ بنابرین بہ لقب «الزاهد» ملقب گشت<sup>(۴)</sup>۔ طبق امام ابو سعید عبدالکریم بن ابی بکر محمد اسمعانی (م: ۵۶۲ھ) آن شیخ با کمال از بلاد سند مہاجرت نمودہ بہ نیشاپور سکنی گزید و مزارش در حیرہ است<sup>(۵)</sup>۔

#### شیخ علی بن موسی الدیلبی

مولانا عبدالعلیم ندوی صاحب تذکرہ علمای دیبل، قاضی اطہر مبارکپوری مصنف رجل السنند والہند، و حکومتہای اعراب در ہند، و پروفیسور محمد اسلم نگارندہ کتاب «سرمایہ عمر»

باب الثالث، ص ۲۶۵ تا ص ۲۶۸

۱۔ سرزمین سندھ میں علم حدیث، مجلہ الترحیم، حیدرآباد سند زولہ ۱۹۶۳م

۲۔ پاکستان میں فروغ عربی، مقالہ، ابو جعفر دیلی اور تدوین مکاتیب نبوی ﷺ، کراچی ۱۹۷۵م، ص ۳۳۷-۳۳۸

۳۔ رجال السنند والہند، بمبئی ۱۳۷۷ھ ص ۲۵

۴۔ تذکرہ علمای دیبل، پاکستان میں فروغ عربی، کراچی ۱۹۷۵م، ص ۳۱۴-۳۱۵

۵۔ فقہای ہند، لاہور ۱۹۷۴م، ۹۵-۹۴: رجال السنند والہند، بمبئی ۱۳۷۷ھ ص ۵۷-۵۶ کتاب الاساب، لندن ۱۹۱۲م، ص ۲۳۷

متفقند کہ آن شیخ عالمقام در قرن چہارم از مشاہیر و مشائخ دیبل (سند) بود<sup>(۱)</sup>.

(م: ۳۵۰ھ)

### شیخ ابو جعفر عبداللہ ابن بویہ

طبق شاہ عبدالعزیز محدث دہلوی (م: ۱۲۳۹ھ) شیخ ابو جعفر در شہر منصورہ (سند) زندگی میکرد و خطیب جامع مسجد بود<sup>(۲)</sup>. بنا بگفتہ پروفیسور محمد اسلم آن شیخ یکی از محدثین ثقہ و مشاہیر سند بود<sup>(۳)</sup>.

### شیخ ابوالعباس محمد الدیبلی الوراق (م: ۳۵۴ھ)

مطابق قاضی اطہر مبارکپوری آن مرد عالی مقام از ثقات محدثین زہاد متقین، عالم باعمل و زاهد بیمثل بود<sup>(۴)</sup>. مولانا عبدالعلیم ندوی مینویسد کہ بعلت شغل تجارت وی را وراق گفتند<sup>(۵)</sup>.

(م: ۳۵۹ھ)

### شیخ ابوبکر احمد بن السنہی

امام ابوبکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی (م: ۴۶۳ھ) معتقد است کہ آن شیخ عالم حدیث در زہد و عمل و عبادت و ریاضت معروف بود<sup>(۶)</sup>.

### شیخ عبدالرحیم الدیبلی (رح)

طبق دکتہر مولوی محمد قاسم عینی آن شیخ باکمال از مشائخ کبار و فضیلائی محدثین دیبل (سند) بود<sup>(۷)</sup>.

۱. تذکرہ علمای دیبل، پاکستان مین فروغ عربی، کراچی، ۱۹۷۵م، ص ۳۱۶

رجال السند والمہند، بمبئی ۱۳۷۷ھ، ص ۱۷۸ ہندوستان مین عربوں کی حکومتیں، کراچی، ۱۹۷۴م، ص ۱۶۲ سرمایہ عمر، لاہور

۲. بستان المحدثین (ترجمہ اردو)، کراچی ۱۳۳۴ھ، ص ۱۱۵

۳. سرمایہ عمر، لاہور ۱۹۷۶ھ، ص ۱۶۷

۴. رجال السند والمہند، بمبئی ۱۳۷۷ھ، ص ۲۲۶

۵. تذکرہ علمای دیبل، کراچی، ۱۹۶۱م، ص ۱۳۵

۶. تاریخ بغداد، قاہرہ ۱۳۴۹ھ، ص ۱۸۷:۴

۷. علم الحدیث مین سندھ کا حصہ، پایان نامہ دانشگاه سندھ ۱۴۰۲ھ، باب الرابع، ص ۳۵۰

### قرن پنجم

حضرت امیر مسعود بن سپہ سالار ساهون بن امیر عطاء اللہ علوی از نسبش بہ حضرت محمد بن حنیفہ بن حضرت علیؑ وجہ میرسد۔ طبق شیخ عبدالرحمن چشتی مادرش ستر معالی خواہر سلطان محمود غزنوی بود در اجمیر بسال ۴۰۵ھ تولد شد۔ وی در ہمہ غزوات با سلطان محمود غزنوی ہمرکاب بودہ بلقب «بالا پیر» و بنام «مسعود غازی» ہم شہرت یافت۔ خواجہ ابو محمد چشتی (ج:م: ۴۲۱ھ) از معاصرین حضرت امیر مسعود بود۔ زندگانی در جہاد اکبر و جہاد اصغر طی نمود و بآن مخلوق خدا را بہ علم و حقایق معرفت آگہی میداد۔ در ۴۲۴ھ بہ شہادت رسید و مدفنش بہرائچ است<sup>(۱)</sup>۔

### حضرت شیخ اسماعیل لاہوری (ج:م: ۴۴۸ھ)

مولوی رحمان علی صاحب تذکرہ علمای ہند می نویسد کہ شیخ اسماعیل (ج:م: ۴۴۸ھ) از سادات بخارا بود و در ۳۹۵ھ/۱۰۰۴م وارد لاہور شد<sup>(۲)</sup>۔ مولوی رحمان علی می افزاید کہ آن عالم محدث و مفسر بود۔ ہزارہا مردمان در مجلس وعظ آن شیخ مشرف باسلام شدند<sup>(۳)</sup>۔ طبق مولوی نور احمد چشتی حضرت شیخ، ولی اللہ بود و بتاریخ ۲۷ رجب عرس او منعقد میشود<sup>(۴)</sup>۔

### حضرت شیخ ابوالحسن علی ہجویری (ج:م: ۴۰۰ھ بعد ۴۸۱ھ)<sup>(۵)</sup>

طبق سید صباح الدین صاحب کتاب بزم صوفیہ حضرت علی ہجویری در مسلک جندیہ بر دست حضرت ابوالفضل محمد بن الحسن ختلی رح (ج:م: ۴۶۰ھ) بیعت نمودند و کسب فیض فرمودند<sup>(۶)</sup>۔ بعقیدہ دکتر محمد شفیع لاہوری (ج:م: ۱۹۶۳م) ورود حضرت علی ہجویری در لاہور قبل ۴۶۰ھ یا بعد آن سال درست بنظر می آید<sup>(۷)</sup>۔ مزارش در لاہور مرکز تجلیات و مرجع خلافت است۔

۲۔ تذکرہ علمای ہند، کراچی ۱۹۶۱م، ص ۴۱۱

۱۔ مرآۃ الاسرار، لاہور ۱۴۰۲ھ، ص ۴۳۲

۴۔ تحقیقات چشتی، لاہور ۱۹۶۴م، ص ۱۱۱

۳۔ همان، ص ۱۱۱

۵۔ بعقیدہ و تحقیق عبدالحی حبیبی قندھاری (کابلی) وفات حضرت علی ہجویری لازماً میباید ۴۱۱ھ و ۵۰۰ھ اندق افتاد (منازل منتخبہ مجلہ دانشکدہ خاورشناسی، دانشگاه پنجاب، مقالہ تاریخ وفات دانا گنج بخش علی ہجویری (ج:م: ۴۱۱ھ) از عبدالحی حبیبی۔

۶۔ بزم صوفیہ، اعظم گڑھ ۱۳۶۹ھ، ص ۹ تا ۹

اورینٹل کالج بیگزین، فورہ ۱۹۶۰م

۷۔ کشف المحجوب، لاہور ۱۳۹۸ھ، ص ۵۶

## تصانیف :

دیوان این خزینہ شعر مفقود است  
کتاب فنا و بقا - در مسئلہ فنا و بقا  
اسرار الخلق و المونات - در آداب  
الرعایت بحقوق اللہ تعالیٰ - در مسائل توحید  
کتاب البیان لاهل العیان - در معنی جمع و تفرقه  
نحو القلوب - در مسئلہ جمع  
منہاج الدین - در طریقت تصوف و مناقب اصحاب صفہ و سیر منصور حلاج  
ایمان - در اثبات اعتقاد مشایخ  
شرح کلام منصور  
کشف المحجوب - در تصوف و سلوک

## قرن ششم

(۴۴۲ھ-۵۲۸ھ)

### حضرت شاہ بدیع الدین مدار (رح)

آن ولی زمان و قدوة کاملان در حلب متولد شد. نام پدرش سید علی بود. مرید حضرت طیفور شامی (رح) بود و بدستور آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بہ ہندو پاکستان آمد. سہ بار حج کرد و بالآخر در ہند بہ مکن پور سکنی گزید. ضرب المثل بزبان اردو «مری کو ماری شہ مدار»<sup>(۱)</sup> درباره او مشہور است. اگر سالک بمقام فنا رسیدہ باشد شاہ مدار (رح) آنرا بمقام فنا در فنا میرساند<sup>(۲)</sup>.

(۵۷۷ھ:م)

### حضرت سید احمد المعروف سخی سرور (رح)

بقول مولوی نور احمد چشتی سید احمد پسر سید زین العابدین از عرب وارد برصغیر شد و نزدیک مولتان مقیم شد. مرید حضرت خواجہ مودود چشتی (رح) (م: ۵۳۷ھ) بود. از حضرت خواجہ بہاء الدین ملتانی (رح) ہم کسب فیض کرد<sup>(۳)</sup>. مزارش بمقام سخی سرور نزد دیرہ غازی خان مرجع خلائق است.

«طبق غلام سرور لاہوری وی سلوک قادریہ ہم میداشت - وقتی کہ در بغداد بخدمت حضرت غوث الاعظم عبدالقادر گیلانی

۲. تذکرہ اولیای پاک و ہند، شارب، لاہور ۱۹۶۵م، ص ۱۸۳

۱. مردہ را شاہ مدار میراند.

۳. تحقیقات چشتی، لاہور ۱۹۶۴، ص ۱۹۹

### قرن ہفتم

(م: ۴۰۶ھ)

#### حضرت شاہ حسین زنجانی (رح)

طبق مولوی نور احمد چشتی آن صاحب کرامت در ۵۹۷ھ بہمراہ حضرت سید یعقوب زنجانی المشہور صدر دیوان (رح) (م: ۴۰۴ھ) وارد لاہور گشت<sup>(۱)</sup>۔ طبق حامد بن فضل اللہ جمالی حضرت معین الدین چشتی (رح) (م: ۴۳۲ھ) ہم در لاہور با شاہ حسین زنجانی (رح) ملاقات کردہ بود<sup>(۲)</sup>۔

(م: ۱۷۰ھ)

#### حضرت خواجہ عثمان ہارونی (رح)

مفتی ولی محمد تونکی چنین نگاشته است کہ آن ولی کامل و صوفی اکمل بہ یزدہ واسطہ بہ حضرت علیؑ رحمہ اللہ میرسد۔ مولدش ہارون (خراسان) نزد نیشاپور بود۔ روزانہ ختم قرآن شریف مینمود۔ تاہفتاد سال ریاضت زیادی کرد۔ مرشدش حضرت خواجہ حاجی شریف زندنی (رح) بود<sup>(۳)</sup>۔ حضرت خواجہ معین الدین چشتی (رح) (م: ۴۳۲ھ) را در ہارون (نزد نیشاپور، خراسان) بیعت فرمود<sup>(۴)</sup>۔ برصغیر ہندو پاکستان را شرف قدوم بخشید و در اواخر عمر بہ مکہ معظمہ رفت و ہمین جا جان بجان آفرین سپرد۔

(م: ۲۲۰ھ)

#### حضرت شیخ جلال تبریزی (رح)

حضرت شیخ از اولین صوفیہ ہست کہ بدوران فرمانفرمائی مسلمانان در بنگال آمد۔ جی تولدش تبریز ہست۔ اوّل از شیخ ابو سعید تبریزی (رح) بعداً بردست حق پرست حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی (رح) مرید شد۔ در زمان سلطنت سلطان شمس الدین اینٹمش (۶۰۷-۶۳۳ھ) بہ دہلی آمد۔ طبق اعجاز الحق قدوسی ملاقات او با حضرت بہاء الحق زکریا سہروردی (رح) (م: ۶۶۶ھ) و با حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی (رح) (م: ۶۳۴ھ) نیز بہ ثبت می رسد۔ از بدایون بہ بنگال آمد و بنای خانقاہ در دیوہ محل (بنگال) نہاد۔ خیلی پاک باطن و

۱. تحقیقات چشتی، لاہور ۱۹۶۴، ص ۲۱۵

۲. سیر العارفین (ترجمہ اردو)، لاہور ۱۹۷۶، ص ۱۳

۳. تذکرہ اولیای ہندو پاکستان، کراچی ۱۹۵۰م، ص ۲۱ تا ۲۴

۴. سیر العارفین (ترجمہ اردو)، لاہور ۱۹۷۶، ص ۲

(۵۳۲-۵۳۳ھ)

### حضرت خواجہ معین الدین حسن سجزی چشتی (رح)

طبق حامد بن فضل اللہ جمالی (م: ۹۴۲ھ) خواجہ معین الملت والدین محمد محبوب اللہ در قصبہ سنجر (سجز) از ولایت سجستان متولد شد<sup>(۲)</sup>. سید صباح الدین صاحب کتاب بزم صوفیہ می آورد کہ آن خواجہ والا مقام بانی سلسلہ چشتیہ در برصغیر ہندو پاکستان گشت و بیعت و ارشاد از حضرت شیخ عثمان ہارونی (رح) (م: ۶۱۷ھ) در قصبہ ہارون (نزد نیشاپور) یافت. در محل جیل با حضرت شیخ محی الدین سید عبدالقادر جیلانی (رح) (م: ۵۶۱ھ) شرف ملاقات و نیاز حاصل کرد<sup>(۳)</sup>. بنابگشتہ شیخ عبدالحق محدث دہلوی (م: ۱۰۵۲ھ) سلطان شہاب الدین غوری (۵۶۹-۵۶۰ھ) بدوران ورود حضرت خواجہ در برصغیر ہندو پاکستان در جہاد اسلام موفق و کامران گشت و تسلط کفار در ہند از بین بردہ شد<sup>(۴)</sup>. مزار مبارک خواجہ در اجمیر شریف مرکز فیوضات روحانی ست.

### تصانیف (د)

رسالہ در کسب نفس

رسالہ وجودیہ

حدیث المعارف

گنج الاسرار

دیوان معین

(۵۳۷-۵۳۳ھ)

### حضرت شیخ عبداللہ کرمانی (رح)

جناب اعجاز الحق قدوسی نقل کردہ است کہ آن شیخ عالی مرید خواجہ معین الدین چشتی (رح) (م: ۶۳۲ھ) بود. سلسلہ چشتیہ را در بنگال فروغ داد. مزارش در ببر بھوم در بخش کھستی زیارتگاہ عام است<sup>(۶)</sup>.

۲. سیر العارفین (ترجمہ اردو)، لاہور ۱۹۷۶م، ص ۲۰۱

۱. تذکرہ صوفیای بنگال، لاہور ۱۹۶۵م، ص ۱۱۳-۱۳۸

۴. اخبار الاخیار، کراچی ۱۹۶۵م، ص ۵۵

۳. بزم صوفیہ، اعظم گڑھ ۱۳۶۹ھ، ص ۳۵

۶. تذکرہ صوفیای بنگال، لاہور ۱۹۶۵م، ص ۲۵۷

۵. بزم صوفیہ، اعظم گڑھ ۱۳۶۹ھ، ص ۵۳

### حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی (رح)

(م: ۶۳۴ھ)

جای تولدش قصبہ اوش در ماوراء النہر (در شمال بدخشان) است <sup>(۱)</sup>۔ از سادات حسینی بود۔ شرف بیعت و تلقین از حضرت خواجہ معین الدین چشتی (رح) (م: ۶۳۲ھ) یافت۔ مسافرت بہ غزنین و سمرقند کرد و در بغداد با شیخ شہاب الدین عمر سہروردی (رح) (م: ۶۳۲ھ) ہم دید و بازدید می کرد۔ در معیت مرشد خود بہ ہندو پاکستان تشریف آورد و بر ارشاد مرشد از اجمیر بہ دہلی رفت۔ سلطان شمس الدین ایلتمش (۶۰۷-۶۳۳ھ) از صحبت آن بزرگ عالی ہمت استفادہ میبرد۔ سیّد صباح الدین صاحب بزم صوفیہ می افزاید کہ آن خواجہ نمونہ ای از فقر، جود و سخا، استغناء و صبر و تحمل بود <sup>(۲)</sup>۔

### تصانیف (۳)

دیوان

فوائد السالکین

### حضرت قاضی حمید الدین ناگوری (رح)

(م: ۶۴۱ھ)

اسم گرامی محمد المعروف، حمید الدین، از بخارا بہمراہی پدر خود بہ دہلی آمد۔ صاحب کتاب بزم صوفیہ نقل می کند کہ مرید شیخ شہاب الدین عمر سہروردی (رح) (م: ۶۳۲ھ) بود۔ تا چہارہ سال مجاورت روضۂ اطہر نبوی ملائعہ، مدینہ منورہ کرد، پس از آن بہ مکہ معظمہ آمد و سہ سال آنجاماند۔ در دہلی از قرب و صحبت خواجہ بختیار اوشی کاکی (رح) (م: ۶۳۴ھ) ہم مستفیض گشت <sup>(۴)</sup>۔

### تصانیف (۵)

طوالع الشمس، در شرح ۹۹ اسماء باری تعالی

راحة الارواح، در سلوک و اسرار

لوائح، در سلوک

۱۔ سیر العارفين (ترجمہ اردو)، حامد بن فضل اللہ جمالی (م ۸۹۴۲)، لاہور ۱۹۷۶م، ص ۵

۲۔ همان، ص ۷۹

۳۔ بزم صوفیہ، اعظم گرہ، ۱۳۶۹ھ، ص ۷۹-۶۳

۴۔ همان، ص ۸۸

۵۔ بزم صوفیہ، اعظم گرہ، ۱۳۶۹ھ، ص ۸۸-۸۴



(۵۶۶-۵۶۷ھ)

### حضرت شیخ بہاء الدین زکریا سہروردی (ج)

حضرت از قبیلہ قریش بود۔ جدش حضرت کمال الدین علی شاہ از مکہ مکرمہ بہ خوارزم آمد و سپس بہ مولتان سکنی گزید، ہمین جا فرزندش مولانا وجیہ الدین متولد شد کہ پدر حضرت شیخ بہاء الدین بود۔ تولد شیخ در قلعہ کوت کرور در نواح مولتان (حالاً در بخش لیہ می باشد) اتفاق افتاد۔ طبق سید صباح الدین آن شیخ عالم مقام حافظ قرآن بود و دیگر علوم را در بخارا بتکمیل رساندہ بود۔ تا پنج سال در جوار رسول اکرم ﷺ و پسر مدینہ منورہ ماند و آنجا علم حدیث از مولانا کمال الدین محمد فراگرفت۔ برای زیارت بیت المقدس و بغداد ہم مسافرت نمود<sup>(۱)</sup>۔ حامد بن فضل اللہ جمالی (م: ۹۴۲ھ) چنین نگاشتنہ است کہ خرقہ خلافت از شیخ الشیوخ شہاب الدین سہروردی (م: ۶۳۲ھ) بدست آوردہ بود و بفرمان مرشد بہ مولتان آمد و سکنی گزید<sup>(۲)</sup>۔ صاحب کتاب بزم صوفیہ حضرت شیخ رادر فیاضی، بردباری، تواضع و محبت و مودت خیلی معروف می گرداند<sup>(۳)</sup>۔ مفتی ولی محمد تونکی صاحب تذکرۃ الاولیای ہندو پاکستان سال وفات آن شیخ را ۶۶۶ ہجری مینویسد<sup>(۴)</sup>۔

(۵۷۳-۵۷۴ھ)

### حضرت مخدوم لعل شہباز قلندر سیوستانی (ج)

اسم گرامی اش عثمان المعروف لعل شہباز قلندر بود پدرش سید کبیر از اولاد حضرت امام جعفر صادق (ع)<sup>(۵)</sup> (۸۳ھ-۱۴۸ھ) بود۔ اجدادش از مروند (یکی از توابع ہرات) بودند۔ آقای اعجاز الحق قدوسی می نویسد کہ حضرت مخدوم در مروند متولد شد و ہمین جا پرورش یافت و تحصیل کرد۔ اجازۃ بیعت و ارشاد از حضرت بابا ابراہیم قدس سرہ کسب نمود۔ در دوران سیاحت بہ برصغیر ہندو پاکستان وارد شد و باشیخ شرف الدین بوعلی قلندر (ج)<sup>(۶)</sup> (۵۰۵ھ-۷۲۴ھ) صحبت داشت در سیوستان (سند) سکنی گزید و در ہمین جا مزارش مرجع خاص و عام گشتہ است<sup>(۶)</sup>۔

۱. بزم صوفیہ، اعظم گرہ، ۱۳۶۹ھ، ص ۸۹-۱۰۴

۲. سیر العارفین (ترجمہ اردو)، لاہور ۱۹۷۶م، ص ۱۴۷-۱۴۸

۳. بزم صوفیہ، اعظم گرہ، ۱۳۶۹ھ، ص ۱۰۴

۴. تذکرہ اولیای ہندو پاک، کراچی ۱۹۵۰م، ص ۸۴ سال وصال ۵۶۶ھ مطابق اخبار الاخیار، کراچی ۱۹۶۵م، ص ۶۵

۵. شیعہ در اسلام، علامہ سید محمد حسین طباطبائی، تہران ۱۳۸۹ھ، ق ۱، ص ۱۴۰

۶. تذکرہ صوفیای سندھ، کراچی ۱۹۵۹م، ص ۱۹۸-۲۰۴

### حضرت شیخ صدرالدین عارف

(م: ۶۷۲ھ)

طبق سید صباح الدین صاحب کتاب بزم صوفیہ فرزند حضرت شیخ بہاء الدین زکریا (۵۶۶ھ - ۶۶۱ھ) بود و علوم عقلی و روحانی از پدر خود تحصیل نمود. شہزادہ محمد پسر غیاث الدین بلبن (۶۶۴ھ - ۶۸۶ھ) در زمان آن شیخ عالی تبار بدست منگولان در مولتان شہید شد<sup>(۱)</sup>.

### حضرت خواجہ فریدالدین گنج شکر (ج: ۵۸۴ھ/۱۱۸۸م - ۶۷۹ھ/۱۲۸۰م)

اسم گرامی مسعود، لقب فریدالدین المعروف گنج شکر بدست حضرت خواجہ بختیار کاکی (ج: م: ۶۳۲ھ) بیعت نمود. محل تولدش کھوتوال در بخش مولتان باشد. سلسلہ نسبش بہ حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ می رسد. پدرش از کابل بہ لاہور در عہد سلطان شہاب الدین غوری (۵۹۹ھ - ۶۰۲ھ) ہجرت نمود. آن حضرت خواجہ کلام پاک را حفظ کردہ بود و علم فقہ از مولانا منہاج الدین ترمذی فرا گرفت.

طبق سید صباح الدین در بغداد با حضرت شہاب الدین سہروردی (ج: م: ۶۳۲ھ) و در بخارا با شیخ سیف الدین باخیزی (ج: ملاقات کرد. در غزنی با امام حدادی (ج: و در سیوستان با شیخ اوحدالدین کرمانی (ج: صحبت نمود. در بدخشان شیخ عبدالواحد نبیرہ حضرت ذوالنون مصری (ج: را زیارت کرد. خیلی زیاد ریاضت می کرد و در فقر و فاقہ می گزراند. مزارش در اجودھن (پاکستن کنونی) زیارتگاہ عام است<sup>(۳)</sup>.

### تصانیف<sup>(۴)</sup>:

راحت القلوب - (ملفوظات مرتبہ حضرت نظام الدین اولیاء (ج)  
سیرالاولیاء - (ملفوظات مرتبہ بدر اسحاق (ج)

(م: ۶۸۸ھ)

### حضرت شیخ فخرالدین عراقی (ج: )

اسمش شیخ فخرالدین ابراہیم بود و از شیخ شہاب الدین سہروردی (ج: م: ۶۳۲ھ) بیعت

۱. بزم صوفیہ، اعظم گرہ ۱۳۶۹ھ، ص ۱۱۹-۱۰۶.

۲. تاریخ ولادت و وفات شیخ مطابق تحقیق جدیدی آقای محمد آصف خان در نالیف "آکھیا بافریدی" لاہور ۱۹۷۸م، ص ۲۵-۱۶.

۳. بزم صوفیہ، اعظم گرہ ۱۳۶۹ھ، ص ۱۲۰-۱۲۲.

۴. همان، ص ۱۴۲.

دود و از فیض صحبت شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی (ج) (۵۶۶-۵۶۱ھ) ہم فیوضات برد. شمار آن حضرت در صوفیای برصغیر ہندو پاکستان میشود زیرا کہ بیشتر زندگی خود را در پاکستان کنونی در مولتان بسر بود.

طبق رئیس احمد جعفری شیخ باکمال در جماعت جولقیان مسافرت و سیاحت نمودہ ہمدان بہ مولتان آمدہ بود. مزارش در صالحیہ (دمشق) منبع فیوضات روحانی ست (۱).

## تصانیف (۲):

لمعات

دیوان

(۵۹۲-۵۹۰ھ)

## حضرت علاء الدین علی احمد صابر کلیری (ج)

سلسلہ نسب حضرت علی احمد صابر بہ سید عبدالقادر جیلانی (ج) (م: ۵۶۱ھ) می رسد. طبق رئیس احمد جعفری کلیر شریف بجهت زیارتگاہ آن مخدوم شہری آباد شدہ است. پیر بیعت حضرت بابا فرید گنج شکر را (۵۸۴-۵۷۷ھ) میگویند (۳).

(۵۹۵-۵۹۰ھ) (۴)

## حضرت جلال سرخ بخاری

اسم گرامی جلال الدین لقب جلال سرخ بود. سلسلہ نسبش ازینقرار است. سید جلال الدین جلال سرخ بن ابی الموید. علی بن جعفر بن محمود بن احمد بن علی اصغر بن عبداللہ جعفر بن امام علی نقی. از بخارا بہ بہکر سند آمد. آقای اعجاز الحق قدوسی گفتہ است کہ آن حضرت جلال سپس بہ مولتان رفت و از حضرت بہاء الدین زکریا (ج) (۵۶۶-۵۶۱ھ) خرقہ خلافت یافت. بیشتر زندگانی خود را در اوج بسر نمود و ہمین جا مزارش مرجع خلائق است (۵).

۲. انوار اولیاء (کامل)، لاہور ۱۹۶۸م، ص ۱۴۲.

۱. انوار اولیاء (کامل)، لاہور ۱۹۶۸م، ص ۴۶۱-۴۶۷.

۳. همان، ص ۴۲۹-۴۵۱.

۴. ولادت یکم رمضان ۵۹۵ھ مطابق پنجاب ستیث گزیتیرس (بہاولپور ستیث)، ج ۳۶ الف، لاہور ۱۹۰۸، ص ۱۶۰-۱۶۱ وفات ۱۹ جمادی الاول ۵۹۰ھ مطابق حضرت مخدوم جہانگیر جہانگشت، محمد ایوب قادری، کراچی ۱۹۷۵، ص ۶۵.

۵. نزہ صوفیہ، اعظم گڑھ ۱۳۶۹ھ، ص ۲۳۵-۲۵۱.

(۶۰۵-۷۲۴هـ)

### حضرت شیخ بو علی قلندر یانی یتی (رح)

اسم مکرم شیخ شرف الدین و لقب بو علی قلندر بود. از خانواده حضرت امام اعظم ابو حنیفه (م: ۱۵۰هـ) بود. پدرش که در ۶۰۰هـ از عراق به سرزمین هندوپاکستان وارد شده بود عالم متبحر بود. طبق گفته سید صباح الدین به سال ۶۰۵هـ در یانی پت متولد شد. در اوائل عمر از همه علوم ظاهری بهره ورگشت و تا بیست سال در دهلی در نزدیکی قطب مینار در درس و تدریس اشتغال داشت. و قتیکه در خمخانه تصوف قدم نهاد در عالم سکرو جذب همه کتب علوم و فنون را به دریا انداخت و راه به جنگل برد<sup>(۱)</sup>. مرشد حضرت شیخ مشخص نیست بعضی ها میگویند که بخواجه بختیار کاکای (رح) (م: ۶۳۴هـ) ارادت داشت و بعضی هامیگویند بشیخ نظام الدین اولی (م: ۷۲۵هـ) و هیچ یکی ازین دو قول بصحت نرسیده است<sup>(۲)</sup>. طبق صاحب بزم صوفیه سلطان غیاث الدین بلبن (۶۶۴-۶۸۶هـ) و سلطان جلال الدین خلجی (۶۸۹-۶۹۵هـ) از عقیدتمندان حضرت شیخ بودند بیشتر قبایل راجپوت بر اثر ارشاد شیخ به اسلام گرائیدند<sup>(۳)</sup>. تصانیف<sup>(۴)</sup> مکتوبات بنام اختیار الدین، در معارف و حقایق توحید، ترک دنیا، طلب آخرت و محبت الهی.

حکم نامه شرف الدین، تحقیق نشد که واقعاً مال اوست.

مثنوی کنزالاسرار

رساله عشقیه

(۵۶۳۴-۷۲۵هـ)

### حضرت خواجه نظام الدین اولیاء

اسم مبارک محمد، القاب محبوب الهی، سلطان المشایخ، سلطان الاولیاء، سلطان السلاطین و نظام الدین اولیاء است. بعقیده سید صباح الدین آن خواجه محبوب الهی سید حسینی بود. خانواده اش زبخر به لاهور آمد و بعد از آن بیدایون منتقل شد. مولانا علاء الدین اصولی و مولانا شمس الدین دامغانی در علوم ظاهر اساتذہ حضرت خواجه بودند. حضرت بابا فرید الدین گنج شکر (رح) (۷۷۷-۷۸۴هـ)

۱. بزم صوفیه، اعظم گره ۱۳۶۹هـ ص ۲۵۱-۲۵۲

۲. خزینة الاصفیاء، مفتی غلام سرور لاهوری، لکهنو ۱۸۷۳م، ص ۳۲۸- اخبار الاخیار، نسخ عدنان حق محلان دهموی، کراچی

۳. بزم صوفیه، اعظم گره ۱۳۶۹هـ ص ۲۵۰-۲۵۱

۴. ۱۹۶۵م، ص ۲۷۹

۵. همان، ص ۲۵۱

پیر طریقت او بود. اکثر در فقر و فاقه می ماند. همه فتوحات (نذرونیا) روزانه نزدیک غروب در میان حاجتمندان توزیع می کرد. حضرت امیر خسرو (م: ۷۲۵هـ)، مرید محب و از خواص حضرت بود. بی نیاز و مستغنی از تعلق پادشاهان بود. فیوض و برکات آن خواجه لامتناهی ست. محبت با خلق الله، جود و سخا، استغنا و حسن سلوک به مخالفین طریق و دستور حضرت خواجه بود<sup>(۱)</sup>.

## ملفوظات (۲):

فوائد الفوائد (مرتبہ حسن سنجری)

افضل الفوائد

راحت المحبین

سیر الاولیاء

(م: ۷۲۵هـ)

## حضرت امیر خسرو (ج):

اسم گرامی ابوالحسن و مولد آن حضرت پتیالی بود. دکتر ظهور الحسن شارب می نویسد که پدرش امیر سیف الدین محمود از امرای هزاره و بلخ بود و در زمان جنگیز خان (۶۰۳/۱۲۰۶م - ۶۲۴/۱۲۲۷م) بهند هجرت نموده بدریارشاهی پیوست. حضرت امیر خسرو مرید و خلیفه حضرت نظام الدین اولیاء (۶۳۴-۷۲۵هـ) بود<sup>(۳)</sup>. طبق دکتر شارب خسرو (ج) انسان باکمال بود یکطرف بدریار پادشاه مقرب خاص بود و جانب دیگر هر شب بدریار مرشد حاضر می ماند. آن مرد خدا آگاه سپه سالار، موسیقار، صاحب درد و درفن شعر و سخن بمراتب اعلیٰ فائز بود<sup>(۴)</sup>.

## تصانیف (۵):

تحفة الصفر

راحت المحبین

۲. همان، ص ۲۲۳

۱. بزم صوفیه، اعظم گره، ۱۳۶۹هـ، ص ۱۸۰-۲۲۳

۳. دلی کی بانیس خواجہ، دکتر ظهور الحسن شارب، لاہور ۱۹۶۴م، ص ۱۵۸-۱۶۲

۴. همان، ص ۱۶۲-۱۶۴

۵. دلی کی بانیس خواجہ، دکتر ظهور الحسن شارب، لاہور ۱۹۶۴م، ص ۱۵۸-۱۶۲

غرة الکمال	وسط الحیات
قران السعدین	بقیہ نقیہ
شیرین خسرو	مطلع الانوار
ہشت بہشت	آئینہ سکندری
نہ سپہر اعجاز خسروی	تاج الفتوح
خزائن الفتوح	تغلق نامہ
مجموعاً نودو دو کتاب ازو مشہور است <sup>(۱)</sup>	مناقب ہندو
مطابق حامد بن فضل اللہ (م: ۹۴۲ھ) صاحب تالیف سیرالعارفین حضرت امیر خسرو (رح)	یکصد و سیزده سال عمر داشت <sup>(۲)</sup>

### سلطان حمیدالدین حاکم قریشی ہنکاری (رح) (۵۷۰ھ/۱۱۷۴م) - (۷۳۷ھ/۱۳۳۶م)

اسم آن گرامی مرتبت شیخ حمیدالدین کنیت ابو حاکم و لقب سلطان التارکین، در شعر حاکم تخلص میکرد. طبق دکتر انعام الحق کوثر ولادت سلطان حمیدالدین حاکم در کیچ مکران بہ وقوع پیوست. آن مرد دانا و فقیر تابیست و یک سال در کیچ مکران (بلوچستان) با عدل و انصاف فرمانفرمائی کرد. ولی در نتیجہ تحول فکری سلطنت خود را پشت پا زد و دنیا را ترک گفتہ بہ خانوادہ خود بہ لاہور آمد و بردست خدانشناس و مرد کامل حضرت سید احمد توختہ (رح) (م: ۱۲۰۶ھ/۱۶۰۳م)<sup>(۳)</sup> کہ جدّ مادریش ہم بود بیعت نمود. در سلوک صوفیہ طریقہ شطاریہ میداشت. شیخ شہاب الدین سہروردی (رح) (م: ۶۳۲ھ) را در بغداد دید و بدستور آن شیخ بہ مولتان مراجعت کرد و مرید حضرت شیخ رکن الدین سہروردی (رح) (۶۳۵ھ - ۶۹۰ھ) شدہ سلسلہ سہروردیہ پیوست. یکصد و شصت و ہفت سال زندگی کرد. مدفنش بمقام مٹو نزد ترندہ در بخش رحیم یار خان زیارتگاہ زائرین است<sup>(۴)</sup>.

۱. دلی کی بانیس خواجہ، دکتر ظہور الحسن شارب، لاہور ۱۹۶۴م، ص ۱۶۵

۲. دیوان قلندر شاہ، غلام دستگیر نامی، لاہور ۱۹۶۹م، ص ۳

۳. سیرالعارفین (ترجمہ اردو)، لاہور ۱۹۷۶م، ص ۸۸

۴. تذکرہ صوفیای بلوچستان، لاہور ۱۹۷۶م، ص ۱۲۸-۱۳۰

در فقه پنج گنج در صرف  
دیوان فارسی

بخارا  
گلزار

یکصد و بیست تالیف باو منسوب است ولی فقط دیوان بجای مانده است.

(م: ۷۳۵هـ)

### حضرت شیخ ابو الفتح رکن الدین

طبق سید صباح الدین شیخ موصوف پسر شیخ صدرالدین عارف مولثانی (م: ۶۷۴هـ) و نوه حضرت شیخ بهاء الدین زکریا (م: ۶۶۱هـ) بود. در علوم ظاهری و باطنی از پدر بزرگ خود کسب فیض نمود. آن صاحب درد و غنا حضرت شیخ با حضرت نظام الدین اولیاء (م: ۷۲۵هـ) محبت و علاقه زیادی داشت. سلطان علاؤ الدین خلجی (۶۹۵هـ - ۷۱۵هـ) از ارادتمندان او بوده است. سلاطین و مشایخ اکثر برای زیارت می آمدند (۲).

(م: ۷۵۷هـ)

### حضرت خواجه نصیر الدین محمود چراغ دهلی (ع)

اسم مبارک محمود، نصیر الدین محمود گنج و چراغ دهلی القاب حضرت خواجه بود. جدش شیخ عبداللطیف یزدی از خراسان به لاهور آمد. پدرش شیخ محمود یحیی در شهر لاهور بجهان آمد و بسن شعور به اوده نقل مکان نمود. حضرت خواجه تعلیم ظاهری را از استادانی فاضل مثل قاضی محی الدین کاشانی، مولانا عبدالکریم شیروانی و مولانا افتخار الدین گیلانی بتکمیل رساند.

طبق گفته سید صباح الدین آن خواجه در ترک و تجرید بسر برد و بردست حضرت نظام الدین اولیاء (م: ۷۲۵هـ) بیعت نموده بود. دارای صفات درویشان مانند فقر، صبر و تسلیم و رضا بود (۳).

### ملفوظات (۴):

مرتبہ مولانا حمید قلندر

خیرالمجالس،

۱. گزار حاکمی، سلطان حمید الدین حاکم، مرتبہ غلام دستگیر نامی، لاهور ۱۹۴۶م، ص ۵۰.

۲. بزم صوفیہ، اعظم گڑھ ۱۳۶۹ھ، ص ۲۶۱-۲۶۶.

۳. بزم صوفیہ، اعظم گڑھ، ص ۲۲۳.

(م: ۷۵۸)

### حضرت سراج الدین (اخیر سراج) (ع)

طبق مولانا اعجاز الحق قدوسی آن حضرت سلسلہ چشتیہ نظامیہ را در بنگال فروغ داد. مرید حضرت نظام الدین اولیاء (م: ۷۲۵ھ) بود. لقبش «آئینہ ہند» بوده است. مزارش در سعد اللہ پور زیارتگاہ خاص و عام است (۱).

(۶۶۱ھ - ۷۸۲ھ)

### حضرت شرف الدین منیری (ع)

محل تولدش آن منیر شریف در بخش پتنہ است. خانوادہ اش از بیت المقدس بہ پتنہ آمد و در آنجا سکنی گزید. سلسلہ نسبش بہچہارہدہ واسطہ بہ حضرت امام جعفر صادق (م: ۱۴۸ھ) می رسد. مرید شیخ نجیب الدین فردوسی (ع) بود. بنا بہ گفتہ سید صباح الدین آن مرد عالمقام بعد از بیعت در طریقت مدتی صحرانوردی کرد بلاخر بموضع بہار شریف رحل اقامت افگند و تا شصت سال خلق خدا را از سر چشمہ فیض خود سیراب کرد. سلطان محمد تغلق (۷۲۵ھ - ۷۵۲ھ) از ارادتمندان و ع بود و سلطان فیروز شاہ تغلق (۷۵۲ھ - ۷۹۰ھ) را تلقین می کرد. علماء و فقہا و محدثین و متکلمین در دربار فیض بار آن شاہ می آمدند (۲).

### (الف) تصانیف (۳):

مکتوبات صدی، مکتوبات دو صدی  
مکتوبات بیست و ہشت

### (ب) ملفوظات (۴):

معدن المعانی، مخ المعانی  
راحت القلوب، خوان پر نعمت  
کنز المعانی، مغز المعانی  
گنج لا یغنی، مونس المریدین

۲. بزم صوفیہ، اعظم گرہ ۱۳۶۹ھ، ص ۳۵۰-۳۷۷

۱. تذکرہ صوفیای بنگال، لاہور ۱۹۶۵م، ص ۱۶۳-۲۱۸

۴. همان، ص ۲۷۵-۳۷۷

۳. بزم صوفیہ، اعظم گرہ ۱۳۶۹ھ، ص ۳۷۰-۳۷۵



(ج) دیگر تصانیف<sup>(۱)</sup>:

فوائد دکنی،	شرح آداب المریدین
عقاید شرفی،	ارشاد السالکین
ارشاد الطالبین،	اجوبہ
اوراد فواد،	اوراد اوسط
فوائد المریدین،	اجوبہ زاہدہ
رسالہ اشارات،	رسالہ مکبہ
	اوراد کلان

حضرت سید جلال الدین بخاری مخدوم جہانیاں جہانگشت (ج) (۷۷۰-۷۸۵ھ)<sup>(۲)</sup>

سید جلال الدین الملقب بہ «مخدوم جہانیاں جہانگشت» نبیرہ سید جلال الدین سرخ بخاری (ج) (۷۹۵-۸۶۰ھ) بود نسبش بہ نہ واسطہ بہ حضرت امام علی نقی (ج) (۱۹۵-۲۲۰ھ) می رسد تحصیلاتش را در اوج از سید محمد بخاری و قاضی علامہ بہاء الدین و در مکہ مکرمہ و مدینہ منورہ از شیخ مکہ عبداللہ یافعی و شیخ مدینہ عبداللہ مطری فراگرفت۔  
طبق سید صباح الدین پیر طریقت آن سید، حضرت شیخ أبو الفتح رکن الدین ملتانی (ج) (۷۳۵ھ) بود۔ لقب شیخ الاسلام از طرف سلطان محمد تغلق (۷۲۵-۷۵۲ھ) بوی دادہ شد۔ سلطان فیروز شاہ تغلق (۷۵۲-۷۹۰ھ) تاثیر زیادی یافتہ بود<sup>(۳)</sup>۔

۱. همان، ص ۳۷۷

۲ ولادت مخدوم ۷۷۰/۸۳۰م طبق لطایف اشرفی، نظام یعنی، دہلی ۱۲۹۹ھ ص ۳۹۲۔ وفات مخدوم ۷۸۵/۱۳۸۲م طبق اخبار الاخیار، شیخ عبدالحق دہلوی، دہلی ۱۳۳۲ھ ص ۱۴۳۔ طبق حضرت مخدوم جہانیاں جہانگشت، محمد ایوب قادری، کراچی ۱۹۷۵م، ص ۱۸۱۔

۳. بزم صوفیہ اعظم گڑھ ۱۳۶۹ھ ص ۳۹۱-۳۹۲

خزانه جلالی  
سراج الہدایہ  
جامع العلوم

(۷۷۱۲-۷۷۸۶)

حضرت سید علی ہمدانی (ج)

طبق دکتر سیدہ اشرف ظفر نام آن سید علی است. در کشمیر بنام امیر کبیر، میر و بنام شاہ ہمدان مشہور است، الملقب مرید علی ثانی. و مولدش ہمدان است. پدرش سید شہاب الدین از نسل حضرت امام علی زین العابدین (م: ۹۵ھ) بودہ است (۲). مقامات سلوک بنیضن صحبت حضرت علاولہ سمنانی (ج: م: ۷۳۶ھ) و شیخ تقی الدین ابو البرکات علی دوستی (ج: م: ۷۳۳ یا ۷۳۴ھ) طی می نمود و بیعت پیر طریقت شیخ محمود مزدقانی (ج: م: ۷۶۶ھ) بمواظب خاصہ فتر برساند. سید علی ہمدانی بہ سلسلہ کبرویہ صوفیہ منسلک بود (۳). فتوت یا جوانمردی عمل سلسلہ کبرویہ است کہ منبع آن حضرت علی (ع) و جہ (م: ۴۰ھ) اند. فتوت حاوی سخا، صفا و وف می باشد (۴). طبق دکتر سیدہ اشرف ظفر سید ہمدانی از ۷۳۳ھ تا ۷۵۳ھ سیاحت در جہاں و مخصوصاً در بلاد اسلامیہ نمود و بیشتر مسیحیان و کفار را مشرف بہ اسلام فرمود (۵). ہمدان در کولاب (تاجکستان شوروی) موجود است (۶). ولی این بزرگ عالمی تبار را در ہندوستان می شمیریم زیرا کہ دوران سیاحت بیشتر وقت در محلہ علاؤالدین بنام سید علی ہمدانی جا زیارتگاہ بنام خانتقاہ معلی ساخته شد. این بارگاہ مرکب از بدیع سلسلہ سید محمد ہمدانی (۷۷۷۴-۸۵۴ھ) در ہمین جا گذار بود جنہم تا نیست و در سلسلہ ہمدانی در این شکی نیست کہ در نتیجہ تبلیغ و مساعی حضرت مشرف لدین بابل شدہ یا بابل سہا سہروردی (م: ۷۲۷ھ) مرید حضرت سید نعمت اللہ ولی دہ ہزار کشمیری مسلمان شدہ ولی در ہند سہا علی ہمدانی (ج: ہمہ خطہ کشمیر از صدای لالہ الا اللہ محمد رسول اللہ معذور نیست) علامہ محمد اقبال لاہوری (ج: م: ۱۳۵۷/۱۹۳۸م) در ضمن ادای احترام بحضور سہا علی ہمدانی

۲. سید علی ہمدانی، لاہور ۱۹۱۲ء، ص ۱-۲

۴. ہمدان، ص ۳۱-۳۲

۶. ہمدان، ص ۱۷

۱. سہا علی ہمدانی، لاہور ۱۹۱۲ء، ص ۱۲۱

۱. بزم صوفیہ اعظم گڑھ ۱۳۶۹ء، ص ۴۳۴

۳. سید علی ہمدانی، لاہور ۱۹۷۲م، ص ۲۱-۲۸

۵. ہمدان، ص ۲۸-۵۲

۷. سید علی ہمدانی، لاہور ۱۹۷۲م، ص ۱۰۴

دست او معمار تقدیر امم<sup>(۱)</sup>

سیّد السادات، سالار عجم

تصانیف<sup>(۲)</sup>:

### در مطالب قرآنی:

- ۱- الناسخ والمنسوخ فی القرآن
- ۲- احکام القرآن
- ۳- تفسیر حروف المعجم
- ۴- شرح اسماء الحسنی
- ۵- فرهنگ در مفردات قرآن

### در احادیث:

- ۱- المودّة القربی
- ۲- روضة الفردوس
- ۳- اربعین امیریہ
- ۴- سبعین فی فضائل امیرالمومنین

### در رسالت

- ۱- اسناد حلیہ حضرت رسول (ص)
- ۲- اسرار وحی
- ۳- انسان الکامل یا روح الاعظم

### در اوراد و ادعیہ:

- ۱- اوراد فتیحہ
- ۲- رسالۃ الاوراد
- ۳- رسالہ ذکر یہ
- ۴- ادعیہ فارسی

۱. جاوید نامہ، لاہور ۱۹۴۷م، ص ۱۸۵

۲. سید علی ہمدانی رح، دکتربیدہ اشرف ظفر، لاہور ۱۹۷۲م، ص ۱۸۹-۱۹۳

### تصوف و عرفان:

- ۱- آداب المریدین
- ۲- سیر الطالبین
- ۳- منازل السالکین

### فقر و فتوت:

- ۱- رساله فقریه
- ۲- رساله فتوتیه
- ۳- رساله درویشیه
- ۴- فصل الفقر و بیان حالات الفقراء
- ۵- صفة الفقراء

### اسرار و رموز:

- ۱- اسرار النقطه
- ۲- عقبات
- ۳- منامیه
- ۴- همدانیہ
- ۵- داؤدیہ

### اخلاقیات:

- ۱- تلقینیہ
- ۲- منهاج العارفين
- ۳- مکارم الاخلاق
- ۴- ده قاعده
- ۵- اعتقادیہ
- ۶- حقیقت ایمان

### در اصطلاحات:

- ۱- اصطلاحات الصوفیه
- ۲- چهل مقام صوفیه
- ۳- منازل السالکین

در صحت و طب:

۱- آداب سفره

۲- رساله در طب

در توبه و انابت:

۱- رساله التوبه

۲- مرآة التائبین

واردات و خاطرات:

۱- رساله خواطره

۲- مناجات

۳- واردات امیریه

حکمت عملی و نظری:

۱- ذخیره الملوک

عقل و فراست:

۱- فراستنامه

۲- عقلیه

۳- انسان نامه

گوئی شاه همدان نه فقط عابد و زاهد و مبلغ اسلام بود بلکه در بیشتر علوم و فنون صاحب

تصنیف هم بود.

قرن نهم

حضرت شیخ نورالحق والدین المعروف شیخ نور قطب عالم (م: ۸۰۸هـ)

طبق تحقیق آقای اعجازالحق قدوسی آن مرد عارف در بنگال سلسله چشتیه نظامیه را فوق اعاده ترقی داد. تحصیلاتش پیش قاضی حمیدالدین ناگوری فراگرفت. بیعت از حضرت شیخ علاء الحق پدر خود کرده بود. راجه کینس با او مخالفت ورزید و نگذاشت که تبلیغ اسلام بکند و تسبیح را بالواحتسین خود بزنند انداخت. در آن قید و بند بشهادت رسید<sup>(۱)</sup>.

۱ تذکره سادات بنگال. لاهور. ۱۹۶۵. ص ۳۸۵

ملفوظات

مکاتیب

انیس الغریبا

(م: ۸۰۸ھ)

حضرت سید اشرف جہانگیر سمنانی (ج: ۱)

طبق گفته سید صباح الدین سمنان کچھوچھہ موضع مولد و مدفن حضرت سمنانی بود. پدرش محمد ابراہیم بادشاہ سمنان بود. علوم معقولات و منقولات را در چہارزدہ سالگی تمام کرد. پس از وفات پدر بزرگوار فرمانفرما شد. روزی حضرت خضر علیہ السلام را در خواب دید و با جازہ مادر خود سلطنت را ترک گفتہ بہ سرزمین ہندو پاکستان وارد شد و از فیض حضرت مخدوم جہانیان جہانگشت (م: ۷۸۵ھ) بہرہ یافت. پس بہ دہلی رفت و گذرش بہ قصبہ بہار شریف افتاد، آنجا در نماز جنازہ مخدوم الملک شرف الدین احمد منیری (ج: ۱، م: ۷۸۲ھ) شرکت کردہ بہ بنگالہ رفت (۲).

طبق تحقیقات سید صباح الدین حضرت سید اشرف جہانگیر سمنانی (ج: ۱) در بنگال حضرت شیخ علاؤ الدین علاؤ الحق بن اسعد لاہوری بنگالی (ج: ۱) را بعنوان پیر صریقت اختیار نمود و دوازدہ سال در خدمت مرشد ماند. لقب جہانگیر از مرشد عطا شدہ بود. ہزارہ کفر در نتیجہ تبلیغ آن سید مشرف باسلام شد. باری یک برہمن با پنج ہزار شاگرد خود در خدمت آن سید والا آمد و اسلام قبول کرد (۳).

تصنیفات (۴): بشارت المریدین،

مکتوبات اشرفی

لطائف اشرفی،

مرتبہ نظام الدین یمنی مکتوبات

(۱۲۱ھ - ۱۲۵ھ)

حضرت سید محمد گیسو دراز (ج: ۱)

اسم گرامی سید محمد، کنیت ابوالفتح، القاب صدرالدین ولی الاکبر الصادق، المعروف خواجہ بندہ نواز و خواجہ گیسو دراز. سلسلہ نسبش بہ حضرت امام حسین علیہ السلام (۴۰ھ - ۶۱ھ)

۲. برہم صوفیہ، اعظم گرہ ۱۳۶۹ھ، ص ۴۴۱-۴۶۰

۱. تذکرہ صوفای بنگال، لاہور ۱۹۶۵ء، ص ۳۸۵

۴. همان، ص ۴۶۹

۳. برہم صوفیہ، اعظم گرہ ۱۳۶۹ھ، ص ۴۶۰-۴۶۹

می رسد۔ پیر طریقت آن سید، حضرت شیخ نصیرالدین چراغ دہلی (م: ۷۵۷ھ) بود۔ طبق سید صباح الدین مورث اعلیٰ آن سید از ہرات بہ دہلی آمدند و در همین جا آنحضرت بدنیا آمدند۔ پدرش سید یوسف حسینی سال ۷۳۱ھ در دولت آباد فوت کرد۔ بیشتر زندگی خود را در گلبرگہ (دکن) بسر برد۔ سلطان فیروز بہمنی (۸۰۰ھ-۸۲۵ھ) برای آن سید می آمد۔ مدفن او در گلبرگہ است (۱)۔

## تصانیف (۲):

- ملفوظ، تفسیر کلام پاک برنگ صوفیانہ
- تفسیر کلام پاک، بطرز تفسیر کشفہ (پنج پارہ)
- حواشی کشف، شرح مشارق، ترجمہ مشارق،
- معارف، در شرح عوارف المعارف
- ترجمہ معارف، در شرح عوارف در فارسی
- شرح تعرف، در شرح تعرف الکلابازی
- شرح آداب المریدین (عربی) در شرح تصنیف ابوالنجیب عبدالقادر سہروردی
- شرح آداب المریدین (فارسی)
- شرح قصوص الحکم، شرح تعبیدات عین القضاء ہمدانی
- ترجمہ رسالہ قشیریہ (فارسی)، فطائر القدس
- رسالہ استقامت الشریعت بطریقہ الحقیقت
- ترجمہ رسالہ شیخ محی الدین ابن العربی
- رسالہ سیرالنبی صلی اللہ علیہ وسلم
- شرح فقہ اکبر (عربی و فارسی)
- حواشی قوت القلوب مصنفہ ابی طالب محمد بن ابی الحسن بن علی، اسماء الاسرار (در توحید، تجرید و تفرید)
- ملفوظات مرتبہ سید محمد کبیر پسر سید گیسودراز (رح)
- دیوان (غزلیات و رباعیات)

## صوفیای متاخرین در برصغیر

### قرن دهم

#### حضرت سید غوث گیلانی (ج)

(۸۸۷ھ-۹۲۳ھ)

مخدوم شیخ محمد غوث بن سید شمس الدین بن سید شاه میر بن سید علی بن سید مسعود بن سید احمد بن سید صفی الدین بن سید سیف الدین عبدالوهاب بن سید عبدالنادر جیلانی بغدادی (ج)، در حلب (شام) متولد و در ۸۸۷/۱۴۸۲م به اوج شریف تشریف فرماد. آقای محمد دین کلیم مینویسد که در شعر آن حضرت سید قادری تخلص می کرد<sup>(۱)</sup>. طبق مرزا محمد اختر سلطان سکندر لودی (۸۹۴/۱۴۸۹م - ۹۲۳/۱۵۱۷م) برید حضرت سید غوث بود<sup>(۲)</sup>. در سلله قادریه پیر طریقت معروف بوده است. در اوج مزارش زیارتگاه خاص و عام است. پسرش سید عبدالقادر ثانی (م: ۹۴۰/۱۵۳۳م) شیخ نامور گذشته است<sup>(۳)</sup>.

#### حضرت مولانا شیخ جمالی (ج)

(۸۶۲ھ-۹۴۲ھ)

نام اصلی اش حامد بن فضل الله بود. پیر طریقت آن حضرت شیخ سماء الدین کبوه ملتانی (ج) (م: ۹۰۱ھ) بود. طبق پیر سید حسام الدین راشدی در مقدمه کتاب سیرالعارفین شیخ جمالی (ج) در گجرات فوت کرد و مدفنش در دهلی بمقام خواجه قطب الدین ساخته شده است<sup>(۴)</sup> دکتر شارب مینویسد که جمالی شاعر بلند سخن عالم و جید بود و در سلوک بسلك سلسله سهروردی منسلک بود. در اغلب بلاد اسلامیه سیاحت کرد. این شعر جمالی زبان زد عام است:

موسی ز هوش رفت بیک پر تو صفات تو عین ذات می نگری در تبسمی<sup>(۵)</sup>

#### تصانیف (۶):

سیرالعارفین

مرآة المعانی

۲. تذکره اولیای هند، دهلی ۱۹۵۴م ص ۳۲۰-۳۲۱

۱. تذکره مشایخ قادریه، لاهور ۱۳۹۵ھ ص ۱۲۵

۴. سیرالعارفین، لاهور ۱۹۷۶م، مقدمه ص ۶۷

۳. تذکره مشایخ قادریه، لاهور ۱۳۵۹ھ ص ۱۲۶

۶. همان، ص ۲۳۶

۵. تذکره اولیای پاک و هند، لاهور ۱۹۶۵م، ص ۲۳۱-۲۳۶



حضرت شاه عبدالرزاق جهنجهانه (ج)

(۸۴۲ھ-۹۴۹ھ)

مرید شیخ محمد حسن (ج) (۸۳۹ھ-۹۴۴ھ) و از مشائخ سلسله قادریه بود صاحب حال و کمال بود. طبق شیخ عبدالحق محدث دهلوی (م: ۱۰۵۲ھ) مریدان و خلفای حضرت جهنجهانه در لودیانه و سراسر پنجاب بسیار اند<sup>(۱)</sup>. طبق دکتر شارب وی در مجاهده و عبادت مرد کامل بود و همیشه تلقین به ذکر الهی می کرد<sup>(۲)</sup>.

حضرت سید بهاؤ الدین گیلانی المعروف بهاول شیر قلندر

(۹۷۳ھ-۱۰۷۳ھ)

فرزند سید محمود سید علاؤ الدین معروف ابن زین العابدین بن سید مسیح الدین بن سید صدرالدین بن سید ظهیرالدین بن سید شمس العارقتین بن سید مومن بن سید مشتاق بن سید علی بن سید صالح بن سید عبدالرزاق بن حضرت پیران پیر سید عبدالقادر گیلانی (ج) بود<sup>(۳)</sup>. طبق مرزا محمد اختر دهلوی آن سید در علوم ظاهر و باطن باکمال بود و در محبت خداوندی مستغرق می ماند. پدرش از بغداد به بدایون (هند) آمد. بعد از وفات پدر زیاد ریاضت و چله کشی کرد و از بدایون به حجره کنونی (ساهیوال، پاکستان) منتقل گردید. وصالش در زمان اکبر اعظم (۹۶۳ھ/۱۵۵۶م - ۱۰۱۴ھ/۱۶۰۵م) اتفاق افتاد و مزارش در حجره شاه مقیم (ج) (۱۰۰۸ھ-۱۰۵۵ھ) مرجع خلائق است<sup>(۴)</sup>. حضرت محمد مقیم محکم الدین فرزند حضرت سید ابوالمعالی ابن سید محمد ابن سید بهاؤ الدین بهاول شیر گیلانی بود که در سلسله عالیہ قادریه زیاد خدمت نموده است<sup>(۵)</sup>. بعلت مدفن بودن حضرت محمد مقیم اینجا به حجره شاه مقیم مشهور و معروف گردیده است.

حضرت شیخ سلیم چشتی (ج)

(۸۹۷ھ-۹۷۹ھ)

طبق دکتر شارب نام آن حضرت شیخ سلیم و تولدش در دهلی اتفاق افتاد. پدرش شیخ بهاؤ الدین بود در سلسله نسبش به حضرت شیخ فریدالدین مسعود گنج شکر (۵۸۴ھ-۶۷۷ھ) میرسد. شیخ ابراهیم چشتی (ج) پیر طریقت او بود. شاهنشاه اکبر

۲. تذکره اولیای پاک و هند، لاہور ۱۹۶۵م، ص ۲۴۲-۲۴۳

۴. تذکره اولیای هند، دهلی ۱۹۵۴م، ص ۲۲۴-۲۲۵

۱. اخبار الاخبار، تراجمی ۱۹۶۵م، ص ۴۸۸-۴۸۹

۳. حدیثه الاسرار فی اخبار الابرار، ص ۱-۴

۵. حدیثه الاسرار فی اخبار الابرار، ص ۵۰

(۹۶۳ھ-۱۰۱۴ھ) اعتقاد زیادی به آن حضرت داشت (۱).

(۸۹۵ھ-۹۸۱ھ)

### حضرت شاه کمال کیتھلی قادری (رح)

اسم مبارک شاه کمال الدین حسن، کنیت ابوالبرکات و القاب سلطان الاوتاد، قطب ارشاد، قطب زمن، سید الاکابر، ملک العشاق است. شجره نسبی حضرت شاه کمال کیتھلی (رح) به دوازده واسطه به حضرت سید عبدالقادر جیلانی (رح) (م: ۵۶۱ھ) می رسد. پدرش حافظ سید عمر در بغداد به شغل طبابت اشتغال داشت. طبق سید خورشید حسن مؤلف کتاب الکمال، مرشد و پیر طریقت حضرت شاه کمال، حضرت شاه فضیل قادری المعروف زنده پیر بود (۲). در شبه قاره هند و پاکستان بمقام کیتھل (پنجاب شرقی) آن حضرت شاه کمال در اواخر ایام پادشاهی ظهیرالدین بابر (۹۳۲/۱۵۲۶م - ۹۳۷/۱۵۳۰م) از عراق آمد و در آنجا اقامت گزید. حضرت شاه کمال در بلوچستان، سنده و در مولتان هم در اشاعت اسلام مشغول ماند. حضرت شیخ عبدالاحد سرهندی (م: ۱۰۰۷/۱۵۹۹م) پدر امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی (رح) بردست حضرت شاه کمال بیعت نمود و خرقه خلافت یافت. بوساطت او فیضان سلسله قادریه عالییه به خانواده حضرت شاه ولی الله (۱۱۱۴ھ-۱۱۷۶ھ) رسید (۳). بتحقیق سید خورشید حسن حضرت شاه سکندر کیتھلی (۹۶۳/۱۵۵۶م - ۱۰۲۳/۱۶۱۴م) نبیره حضرت شاه کمال در سلوک قدریه حضرت مجدد الف ثانی (رح) (۹۷۱-۱۰۳۴ھ) را بیعت فرمود (۴).

(۸۹۴ھ-۸۹۹ھ)

### حضرت شیخ جلال الدین تھانیسری (رح)

طبق دکتر شارب در بلخ متولد شد. بهمراهی پدر قاضی محمود در تھانیسر (هند) ورود فرمود پیر طریقت آن حضرت عبدالقدوس گنگوھی (رح) (۸۶۰-۹۴۴ھ) بود. مردنی عبدتگزار و در ورد سلطان الاذکار مشغول می ماند (۵).

۱. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، لاهور، ۱۹۷۱م، دوم: ۱۸۶ اخبار الاحبار، شیخ عبدالحق محدث دہلوی، ص ۲۰۶.

۲. مولدش بغداد ۸۷۱/۱۴۴۶م، مدفن تھنہ، سند ۹۳۴/۱۵۲۷م

۳. الکمال، لاهور ۱۹۷۶م، ص ۱۷-۱۴۳

۴. تذکرہ حضرت شاہ سکندر کیتھلی (رح)، لاهور ۱۹۷۶م، ص ۲۲۵-۲۲۶

۵. تذکرہ اولیای پاک و هند، لاهور ۱۹۶۵م، ص ۲۵۱-۲۵۵

(م: ۹۹۴ھ)

حضرت شیخ خضر سیستانی (ج: ۱)

طبق عبدالحق قدوسی شیخ در بلده سنده فیوضات و برکات سلسله عالیہ قادریہ را بہ اہالی سند رسانده است. میان میر لاهوری (ج: ۱۰۴۵ھ) از مریدان حضرت شیخ بود. تارک دنیا بود صرفاً با آب و گیاه می ساخت (۱).

قرن یازدهم

(۹۴۵ھ - ۱۰۰۸ھ) مدفن: لاهور

حضرت مادھولال حسین (ج: ۲)

(۹۶۰ھ - ۱۰۲۲ھ) مدفن: لاهور

حضرت شاہ ابوالمعالی (ج: ۳)

(۹۷۱ھ - ۱۰۳۴ھ) مدفن: سرھند شریف

حضرت مجدد الف ثانی (ج: ۴)

(۹۳۸ھ - ۱۰۴۵ھ) مدفن: لاهور

حضرت میان میر (ج: ۵)

(۹۷۶ھ - ۱۰۴۶ھ) مدفن: نواح لاهور

حضرت شاہ بلال (ج: ۶)

(۹۹۰ھ - ۱۰۶۱ھ) مدفن: اورنگ آباد

حضرت سیدنا شاہ امیر ابو العلی (ج: ۷)

(۸۹۳ھ - ۱۰۶۳ھ) مدفن: نواح نوشہرہ استان سرحد

حضرت شیخ رحمکار (ج: ۸)

۱. تذکرہ صوفیای سندھ کراچی ۱۹۵۹م، ص ۱۶

۲. رک: باب سوم رسالہ حاضر تحت عنوان: معاصرین حضرت سلطان بلعز رح

۴. همان

۳. همان

۶. همان

۵. همان

۷. رک: باب سوم رسالہ حاضر تحت عنوان: معاصرین حضرت سلطان بٹھوری

حضرت سرمد شهید (ج) (۱)

(م: ۱۰۷۱ هـ) مدفن: دهلی

### سلسله های تصوف

اللہ جل شانہ بمنظور عرفان ذات خود انبیاء علیہم السلام را مبعوث فرمود و در میان همه انبیاء علیہم السلام امتیاز خاصی به ختم المرسلین حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بخشید. عرفان خداوندی بوسیله آنحضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم به صوفیای کرام مربوط به سلسله های مختلفه رسید. آنحضرت محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم از درویشی و عشق و محبت خداوند حقیقی را به جهانیان برملا ساختند و برای خلق خدا تعالی برای وصول الی اللہ اسباب و وسائل تهیه نمودند. پس این سلسله پشت به پشت و سینه به سینه از خلفای مهدیین تا به یوم الدین ادامه خواهد داشت. خلفای انام آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم صحابه کرام و بمخصوصاً خلفای راشدین رضوان اللہ علیہم بودند و در دامن نبوت تربیت یافتند. بعد از پیغمبر نخستین دسته ای صوفیان عبارت بودند از: حضرت ابوبکر صدیق (رض) (م: ۱۳/۵۶۳۴ هـ)، حضرت عمر بن الخطاب (رض) (م: ۲۳/۵۴۴۴ هـ)، حضرت عثمان بن عفان (رض) (م: ۳۵/۶۵۵۶ هـ) و حضرت علی المرتضی (م: ۴۰/۵۶۶۱ هـ).

سلسله نقشبندی به حضرت صدیق اکبر (رض) و همه سلاسل دیگر به امیر المومنین حضرت علی المرتضی منتهی میشوند.

### چهار پیر ارشاد در صوفیای کرام:

طبق تحقیق (۲) ابوالفیض قلندر سهروردی از حضرت علی مرتضی رضی اللہ عنہ، چهار کس از اصحاب اولوالعزم را خرقه خلافت اعطا گردیده است و این چهار کس چهار خلیفه طریقت و چهار پیر نامیده میشوند:

اول سیدنا حضرت امام حسن علیہ السلام (م: ۵۰/۶۷۰ هـ)

دوم سید الشهداء حضرت امام حسین علیہ السلام (م: ۶۱/۶۸۰ هـ)

سوم حضرت خواجه حسن بصری رضی اللہ عنہ (م: ۱۱۰/۷۲۸ هـ)

چهارم حضرت خواجه کمیل بن زیاد رضی اللہ عنہ (م: ۸۲/۷۰۱ هـ) (۳)

۱. رک: باب سوم رساله حاضر تحت عنوان: معاصرین حضرت سلطان باهو برج

۲. الفقره خیری، لاهور ۱۳۷۰ (۲)، ص ۱۹۴

۳. مولوی خداجش ایمن آبادی تاریخ وصالش ۷۲۸/۱۱۰ م نوشته است که درست نظر نمی آید (شجره حصرات جنت هل

طبق خیرالدین الزرکلی کمیل بن زیاد بن نھیک النحفی تابعی بود و از اصحاب ثقه حضرت علی (ع) و جہ معروف بود. در قبیلہ خود معزز و ذیمرتبت بود. در معرکہ صفین با حضرت علی (ع) و جہ ماند. وی ساکن کوفہ و راوی حدیث بود، بدست حجاج (بن یوسف) بقتل رسید<sup>(۱)</sup>. طبق شیخ عبدالرحمن چشتی امیرالمومنین علی (ع) و جہ کمیل بن زیاد را از اسرار و رموز معرفت آگہی میدادند<sup>(۲)</sup>.

### چهارده خانوادہ در سلسلہ تصوف:

طبق صاحب کتاب کشف المحجوب و مطابق ابوالفیض قلندر سہروردی و بگفتہ بلال زبیری چہارده خانوادہ تصوف از دو خلیفہ نامدار حضرت خواجہ حسن بصری (م: ۱۱۰ھ/۷۲۸م) منشعب گردید. نخستین خلیفہ حضرت عبدالواحد بن زید (م: ۱۷۰ھ/۷۸۶م) بود کہ پنج خانوادہ زیدیه ازو بوجود آمد و دومین خلیفہ حضرت حبیب عجمی (م: ۲۰ھ/۷۳۸م) بود کہ نہ خانوادہ حبیبیہ ازو بظہور رسید. این چہارده خانوادہ عبارت اند از:

### خانوادہ زیدیه

- ۱ - زیدیه، پیروان حضرت عبدالواحد بن زید (م: ۱۷۰ھ/۷۸۶م)
- ۲ - عیاضیہ، ارادتمندان حضرت فضیل بن عیاض (م: ۱۸۷ھ/۸۰۲م)
- ۳ - ادھمیہ، وابستگان حضرت ابراہیم ادھم (م: ۱۶۱ھ/۷۷۷م)
- ۴ - ہبریہ، مریدان حضرت خواجہ امین الدین ہبیرۃ البصری (م: ۲۷۱ھ/۸۹۲م)
- ۵ - چشتیہ، سالکان سلک حضرت ابو الاسحاق<sup>(۳)</sup> شامی چشتی (م: ۳۴۳ھ/۹۵۴م)

بہشت، لاہور ۱۳۱۶ھ ص ۴

۱. «کمیل بن زیاد بن نھیک النحفی (۱۲-۸۸۲) تابعی من اصحاب علی بن ابی طالب کان شریفاً مطلعاً فی قومہ - شہد صفین مع علی، و سکن الکوفۃ، و روی الحدیث - قتله الحجاج صبراً» (الاعلام، خیرالدین الزرکلی، دمشق، ص ۹۳)
۲. مرآۃ الاسرار، لاہور ۱۴۰۲ھ ص ۲۲۶
۳. ابواسحاق شامی را مرشدش خواجہ مشاد علو دینوری (م: ۲۹۹ھ) بجست (خراسان) فرستاد و ازان چشتی معروف شد (شجرہ حضرات چشت، مولوی خدابخش، لاہور ۱۳۱۶ھ ص ۶-۷)

## خانواده حبیبیہ

- ۶۔ حبیبیہ، دنبالہ روان حضرت خواجہ حبیب عجمی (م: ۱۲۰/۷۳۸م)
  - ۷۔ طیفوریہ، متعلق بہ سلسلہ سلوک حضرت خواجہ طیفور بایزید بسطامی (م: ۸۷۴/۵۲۶م)
  - ۸۔ کرخیہ، بہ طریقہ حضرت خواجہ معروف کرخی (م: ۲۰۰/۸۱۵م)
  - ۹۔ سقطیہ، سلسلہ حضرت خواجہ ابوالحسن سرقی سقطی (م: ۲۴۹/۱۶۳م)
  - ۱۰۔ جنیدیہ، پیروان حضرت جنید بغدادی (م: ۲۹۷/۵۰۹م)
  - ۱۱۔ گازرونیہ، ارادتمندان حضرت ابو اسحاق گازرونی (م: ۳۴/۵۲۶م)
  - ۱۲۔ طرطوسیہ، مریدان حضرت خواجہ ابوالفرح طرطوسی (م: ۵۵/۵۴۷م)
- برای اینکه در ہمین خانوادہ حضرت سیدنا غوث الاعظم محی الدین عبدالقادر جیلانی (م: ۱۱۶۶/۵۶۱م) سلک سلوک دارند۔ میتوان گفت کہ خانوادہ قادریہ ازین خانوادہ سرچشمہ گرفته است۔

- ۱۳۔ فردوسیہ، پیروان حضرت خواجہ نجم الدین کبری فردوسی (م: ۱۴۔ سہروردیہ، مریدان حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی (م: ۱۱)۔
- بسیاری از خانوادہ ہای دیگر ازین چہارہ خانوادہ الہام گرفتہ اند۔ مثلاً از خانوادہ ادھسیہ خانوادہ خضرویہ (متعلق بہ حضرت احمد خضرویہ، م: ۲۴۰ھ)، از خانوادہ چشتیہ، خانوادہ صابریہ (متعلق بہ حضرت مخدوم علاؤالدین صابر، م: ۶۹۰ھ)، خانوادہ قلندریہ (متعلق بہ حضرت شاہ شرف الدین بوعلی قلندر، م: ۷۲۴ھ)، نظامیہ (متعلق بہ حضرت سلطان المتناحی نظام الدین اولیاء، م: ۷۲۵ھ)، از خانوادہ طیفوریہ، خانوادہ شطاریہ (متعلق بہ حضرت خوجہ عبداللہ شطاری (م: ۸۶۳ھ)، از خانوادہ طرطوسیہ، علاوہ بر خانوادہ قادریہ (متعلق بہ سید عبدالقادر جیلانی (م: ۵۶۱ھ)، وہابیہ، (متعلق بہ سید عبدالوہاب م: ۵۹۳ھ)، پسر سیدنا غوث الاعظم، رزاقیہ (متعلق بہ سید عبدالرزاق، م: ۶۰۳ھ) پسر غوث الاعظم، نوشاہی (متعلق بہ خواجہ فضل نوشاہی قادری (م: وغیرہم۔

در شبہ قارہ ہندوپاکستان چہار سلسلہ تصوف زیاد گسترش یافتہ است۔ اول، سلسلہ غائبہ قادریہ منسوب بہ شاہ محی الدین سید عبدالقادر جیلانی الحسنی الحسنی الحنبلی صوفیہ۔ (۱۰۷۷/۴۷۰م)۔ (۱۱۶۵/۵۶۱م) است۔ پیروان این سلسلہ مقدس را «قادریہ» می گویند۔

دوم، سلسلہ شریفہ چشتیہ در شبہ قارہ ہندو پاکستان منسوب بہ حضرت معین الدین

## چهل و شش

چشتی قدس سرہ (۵۵۲۴/۱۱۲۹م)۔ (۵۶۳۲/۱۲۳۴م) است۔ مریدان این سلسلہ را «چشتی» می گویند۔  
 سوم، سلسلہ مکرمہ سہروردیہ بہ شیخ المشایخ حضرت شہاب الدین سہروردی (ج) (۵۵۵۶/۱۱۶۰م)۔ (۵۶۳۲/۱۲۳۴م) منسوب میشود و مریدان این سلسلہ را «سہروردی» میگویند۔  
 چہارم، سلسلہ معظمہ نقشبندیہ کہ نسبت آن بہ حضرت بہاء الدین نقشبند قدس سرہ (۷۱۸/۱۳۱۸م)۔ (۷۹۱/۱۳۸۸م) میباشد۔ پیروان این سلسلہ را «نقشبندی» میگویند۔  
 لازم بنظر می آید کہ اینجا شجرہ ہای طریقت ہر چہار سلسلہ تصوف را بیاوریم تا ہیچگونہ اشکال نہماند۔

### شجرہ عالیہ قادریہ<sup>(۱)</sup>

امیر المومنین سیدنا علی ابن ابی طالب (ج) (م: ۴۰ھ)

(طریق دوم)

(طریق اول)

حضرت سیدنا امام حسین علیہ السلام (م: ۶۱ھ) حضرت شیخ حسن بصری (ج) (م: ۱۱۰ھ)

حضرت سیدنا زین العابدین علی علیہ السلام (م: ۹۵ھ) حضرت شیخ حبیب عجمی (ج) (م: ۱۵۶ھ)

حضرت سیدنا محمد باقر علیہ السلام (م: ۱۱۴ یا ۱۱۷ھ) حضرت شیخ داؤد طائی (ج) (م: ۱۶۲ھ)

حضرت سیدنا جعفر صادق علیہ السلام (م: ۱۴۸ھ)

حضرت سیدنا موسیٰ کاظم علیہ السلام (م: ۱۸۳ھ)

حضرت سیدنا علی بن موسیٰ رضا علیہ السلام (م: ۲۰۳ھ)

۱. مطابق تذکرہ مشایخ قادریہ، محمد دین کلیم، لاہور ۱۹۷۵م، ص ۶۱-۹۲

مطابق شجرہ قادریہ مرتبہ سلطان غلام دستگیر، لاہور ۱۹۶۰م

مطابق شجرہ قادریہ مرتبہ پیر علی حیدر القادری، بغداد ۱۹۵۳م

## به معروف کرخی (رح)

- (م: ۲۰۰۰ یا ۲۰۰۶هـ)  
 حضرت خواجه معروف کرخی (رحمة الله عليه)  
 (م: ۲۵۰هـ)  
 حضرت شیخ سمری سقطی (رحمة الله عليه)  
 (م: ۲۹۷هـ)  
 حضرت شیخ جنید بغدادی (رحمة الله عليه)  
 (م: ۳۳۴هـ)  
 حضرت شیخ ابی بکر شبلی (رحمة الله عليه)  
 (م: ۴۲۵هـ)  
 حضرت شیخ عبدالواحد تمیمی (رحمة الله عليه)  
 (م: ۴۴۷هـ)  
 حضرت شیخ ابوالفرح یوسف طرطوسی (رحمة الله عليه)  
 (م: ۴۸۶هـ)  
 حضرت شیخ ابی الحسن هنکاری (رحمة الله عليه)  
 (م: ۵۱۷هـ)  
 حضرت شیخ سعید مبارک المخزومی (رحمة الله عليه)  
 (م: ۵۶۱هـ)  
 حضرت شیخ محی الدین سیدنا عبدالقادر جیلانی (رحمة الله عليه)

## شجره سلسله شریفه چشتیه (۱)

- (م: ۴۰هـ)  
 امیرالمومنین سید علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه  
 (م: ۱۱۰هـ)  
 حضرت خواجه حسن بصری رضی الله تعالی عنه  
 (م: ۱۷۷هـ)  
 حضرت خواجه عبدالواحد بن زید رضی الله تعالی عنه  
 (م: ۱۸۷هـ)  
 حضرت خواجه فضیل بن عیاض رضی الله تعالی عنه  
 (م: ۱۶۲هـ)  
 حضرت خواجه سلطان ابراهیم ادهم رضی الله تعالی عنه  
 (م: ۲۵۲هـ)  
 حضرت خواجه سدیدالدین خذیفه مرعشی رضی الله تعالی عنه  
 (م: ۲۱۰هـ)  
 حضرت خواجه امین الدین ابی هبیره بصری رضی الله تعالی عنه  
 (م: ۲۹۹هـ)  
 حضرت خواجه ممشاد علو دینوری رضی الله تعالی عنه  
 (م: ۲۴۲هـ)  
 حضرت خواجه ابی اسحاق شامی چشتی رضی الله تعالی عنه  
 (م: ۳۵۵هـ)  
 حضرت خواجه ابی احمد بن فرسنافه چشتی رضی الله تعالی عنه  
 (م: ۴۲۱هـ)  
 حضرت شیخ المشایخ خواجه ابویوسف چشتی رضی الله تعالی عنه  
 (م: ۴۵۹هـ)  
 حضرت خواجه قطب الدین شیخ مودود چشتی رضی الله تعالی عنه (م: ۵۲۷هـ)

۱. طبق کتاب شجره حضرات چشت اهل بهشت، مولوی خد' بخش ایمن آبادی، لاهور ۱۳۱۶هـ، ص ۱-۱۰



## چہل و ہشت

(م: ۵۶۰۰)

حضرت خواجہ مخدوم حاجی شریف زندانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

(م: ۵۶۰۳)

حضرت خواجہ عثمان ہارونی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

(م: ۵۶۲۱)

حضرت خواجہ معین الدین حسن سجزی چشتی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

### شجرہ سلسلہ مکرمہ سہروردیہ (۱)

(م: ۵۴۰)

امیر المومنین حضرت علی کرم اللہ وجہہ

(م: ۵۱۱)

حضرت امام حسن (رض: م: ۵۵۰) بعضی ہا حضرت خواجہ حسن بصری (رض)

(م: ۵۱۵۶)

حضرت خواجہ حبیب عجمی (رح)

(م: ۵۱۶۲)

حضرت خواجہ داؤد طائی (رح)

(م: ۵۲۰۵ یا ۵۲۰۶)

حضرت خواجہ معروف کرخی (رح)

(م: ۵۲۵۰)

حضرت خواجہ سرّی سقطی (رح)

(م: ۵۲۹۷)

حضرت خواجہ جنید بغدادی (رح)

(م: ۵۲۹۹)

حضرت شیخ ممشاد علو دینوری (رح)

(م: ۵۳۶۶)

حضرت شیخ اسود احمد دینوری (رح)

حضرت شیخ ابو محمد بن عبد اللہ (رح)

(م: ۵۵۶۱)

حضرت شیخ وجیہ الدین عبدالقادر سہروردی (رح)

(م: ۵۵۶۳)

حضرت شیخ ضیاء الدین ابوالنجیب سہروردی (رح)

(م: ۵۶۳۲)

حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی (رح)

### شجرہ سلسلہ معظمہ نقشبندیہ (۲)

(م: ۵۱۳)

حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ

(م: ۵۲۶)

حضرت سلمان فارسی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

(م: ۵۱۰۱)

حضرت قاسم بن محمد (رح)

(م: ۵۱۴۸)

حضرت امام جعفر صادق (رح)

۱. مطابق احوال و آثار شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی، بانو دکتر شمیم محمود زیدی راولپنڈی ۱۹۷۲ء، ص ۱۰

خزینۃ الاصفیاء، غلام سرور لاہوری، کانپور ۱۳۳۲ھ، اول، ج دوم

۲. مطابق نور اسلام، اولیای نقشبند نمبر مرتبہ میان جمیل احمد شرقپوری، لاہور ۱۹۷۹ء، ص ۱۱۳

(م: ۵۲۶۲)	حضرت سلطان بایزید بسطامی (رح)
(م: ۵۴۴۸)	حضرت ابوالحسن خرقانی (رح)
(م: ۵۴۵۰)	حضرت ابوالقاسم گرگانی (رح)
(م: ۵۵۱۱)	حضرت ابو علی فارمیدی (رح)
(م: ۵۵۳۵)	حضرت یوسف ہمدانی (رح)
(م: ۵۶۱۵)	حضرت عبدالخالق غنجدوانی (رح)
(م: ۵۶۱۶)	حضرت خواجہ ابو عارف دیوگری (رح)
(م: ۵۷۱۵)	حضرت خواجہ عارف انجیر فغنوی (رح)
(م: ۵۷۲۱)	حضرت غریزان علی رامیتنی (رح)
(م: ۵۷۱۸) (۱)	حضرت محمد باباسامسی (رح)
(م: ۵۷۲۲)	حضرت سیّد میر کلال (رح)
(م: ۵۷۹۱)	حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند (رح)

### سلسلہ عالیہ قادریہ

طبق محمد بن یحییٰ التاد مولف کتاب قلاید الجواهر فی مناقب شیخ عبدالقادر جیلانی (رح) تالیف ۹۵۰ھ مترجمہ موسوم بہ «حیات جاودانی» باہتمام مولوی محمد عدائسار حضرت شیخ محی الدین غوث الاعظم سیّد عبدالقادر جیلانی محبوب سبحانی بسال ۱۰۷۸/۵۴۷۱ متولد شدند و بتاریخ دہم ربیع الثانی سال ۱۱۶۵/۵۵۶۱ م رحلت فرمودند (۲)۔

### نسب حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی

محی الدین ابو محمد عبدالقادر بن ابی صالح جنگی دوست یا جنگا دوست موسیٰ بن ابی عبداللہ یحییٰ الزاہد بن داؤد بن موسیٰ بن عبداللہ بن موسیٰ الجون بن عبداللہ السحض بن حسن المثنیٰ بن امیرالمومنین ابو محمد الحسن بن امیرالمومنین علی ابن ابی طالب بن عبدالمطلب (۳)۔

۱. مطابق اربعہ انہار، شاہ ابو سعید، دہلی ۱۳۱۱ھ، ص ۲۹

۲. قلاید الجواهر موسوم بہ تذکرۃ المآثر فی مناقب شیخ عبدالقادر رح ملتب بہ حیات جاودانی، لاہور ۱۹۰۵ء، ص ۳-۴

۳. همان، ص ۵

در کتاب سُر الاسرار فیما یحتاج الیه الابرار حضرت سید عبدالقادر جیلانی نسب مادری خود را ہم مینویسند:

السید شیخ عبدالقادر جیلانی ابن السیدہام الخیر امة الجبار فاطمہ بنت سید عبداللہ صومعہ، زاهد ابن سید ابی جلال الدین محمد ابن سید محمود ابن سید ابی العطاء عبداللہ ابن سید کمال الدین عیسیٰ ابن سید امام ابی علاؤالدین محمد جواد ابن سید امام علی رضا ابن سید امام موسیٰ کاظم ابن سید امام جعفر صادق ابن سید امام محمد باقر ابن سید امام زین العابدین علی ابن سیدنا امام ہمام حضرت امام حسین ابن سیدنا امیر المومنین حضرت علی رضی اللہ عنہ ابن ابی طالب رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین<sup>(۱)</sup>.

### تحصیلات علمی

طبق محمد بن یحییٰ التاد حضرت محبوب سبحانی در اوایل عمر قرآن شریف را حفظ کرد، تحصیلاتی فقہ و حدیث و ادب از استاذان کامل همچو ابوالوفا علی بن عقیل حنبلی، ابوالخطاب محفوظ الکلوذانی الحنبلی (رح)، ابوالحسن محمد بن قاضی ابو یعلیٰ، محمد بن الحسنین بن محمد الفراء الحنبلی (رح)، قاضی ابو سعید المبارک بن علی المخرمی، ابو ذکریا بن یحییٰ بن علی التبریزی، محمد بن الحسن الباقلائی (رح)، ابو سعید محمد بن عبدالکریم بن خشیشار (رح) و پانزدہ دیگر استاد باکمال و علمای تبجر درس دادند<sup>(۲)</sup>. علم تصوف از شیخ ابویعقوب بن ایوب ہمدانی زاہدی فراگرفتند<sup>(۳)</sup>.

### بیعت و خرقہ خلافت

محمد بن یحییٰ التاد می نگارد کہ بیعت حضرت محبوب سبحانی (رح) بردست حق پرست حضرت ابوالخیر حماد بن مسلم بن دروۃ الدباس (رح) (م: ۵۲۵/ ۱۳۰ م) شد و خرقہ خلافت از قاضی ابو سعید المبارک المخرمی اعطا شد<sup>(۴)</sup>. پس از تحصیلاتی ظاہری و روحانی حضرت محبوب سبحانی درس وعظ را آغاز فرمود و از خانقاہ آن شیخ صدها علمای تبحر و مشایخ کامل

۱. سُر الاسرار فیما یحتاج الیه الابرار، لاہور ۱۹۵۹ م، ص ۴.

۲. فلاید الجواهر فی مناقب عبدالقادر رح ملقب بہ حیات جاودانی، لاہور ۱۹۰۵ م، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۱۰.

۴. فلاید الجواهر فی مناقب عبدالقادر رح ملقب بہ حیات جاودانی، لاہور ۱۹۰۵ م، ص ۱۰.

فیضیاب شدند<sup>(۱)</sup>.

بسیاری از یهود و نصاری در مجلس وعظ محبوب سبحانی اسلام را پذیرفتند<sup>(۲)</sup>. تابحدیکه روزی فرمودند پنج هزار یهود و نصاری بر دست من مشرف با اسلام گشته‌اند و زیاد از لک مفسدین و قطاع الطريق پیش من توبه کرده‌اند<sup>(۳)</sup>. طبق محمد بن یحیی التاد حضرت محبوب سبحانی قطب ربانی صاحب کرامات بوده و طی الارض هم بوده‌اند. در درس حضرت شیخ جنّات و رجال غیب هم می آمدند و تابع فرمان بودند<sup>(۴)</sup>. حضرت شیخ در استفسار علماء از بلاد اسلامیة در مذاهب حضرت امام شافعی (رح) و حضرت امام احمد بن حنبل (رح) فتاوی مینوشتند<sup>(۵)</sup>.

### اولاد حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی :

مطابق تحقیق محمد یحیی التاد اینست :

- ۱ - شیخ عبداللّه (رح) (تولد: ۵۵۰۸/۱۱۱۲ هـ)
- ۲ - شیخ عبدالوهاب (رح) (۵۵۲۲/۱۱۲۸ م) - (۵۵۹۳/۱۱۹۶ م)
- ۳ - شیخ عبدالرزاق (رح) (۵۵۲۸/۱۱۳۳ م) - (۵۶۰۳/۱۲۰۶ م)
- ۴ - شیخ ابوبکر عبدالعزیز (رح) (۵۵۳۲/۱۱۳۷ م) - (۵۶۰۲/۱۲۰۵ م)
- ۵ - شیخ موسی (رح) (۵۵۳۵/۱۱۴۰ م) - (۵۶۱۸/۱۲۲۱ م)
- ۶ - شیخ عبدالجبار (رح) (۵۵۷۵/۱۱۱۹ م)
- ۷ - شیخ محمد (رح) (۵۶۰۰/۱۲۰۳ م)
- ۸ - شیخ یحیی (رح) (۵۵۵۰/۱۱۱۵ م) - (۵۶۰۰/۱۲۰۳ م)
- ۹ - شیخ ابراهیم (رح) (۵۵۹۲/۱۱۹۵ م)

۱. همان، ص ۱۳-۱۴

۲. قلاید الجواهر فی مناقب عبدالقادر رح مقلب به حیات جاودانی، لاهور ۱۹۰۵ م، ص ۴۵

۳. همان، ص ۴۷

۴. همان، ص ۱۰۱

۵. قلاید الجواهر مقلب به حیات جاودانی، لاهور ۱۹۰۵ م، ص ۱۰۸-۱۱۳

تصانیف حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی (رح)

السفينة القادرية<sup>(۱)</sup>، مجموع يشتمل على الصلوات الكبرى، في شرح الصلاة الصفوى و معدن السلوك والحقيقة.

مکاتیب

غنية الطالبين، در فقه  
سر الاسرار فيما يحتاج اليه الابرار، در تصوف  
فتح ربانى، در خطبات  
فيض سبحانى، در خطبات حكمت و موعظت  
فتوح الغيب، در مقالات حكمت الهية  
ديوان غوثيه، غزليات فارسى  
طبق فهرست در كتابخانه باب الشيخ بغداد (عراق) اين تاليفات شيخ سيّد عبدالقادر جيلانى (رح) موجود دارد:

- ۱ - سر الاسرار فيما يحتاج اليه الابرار
- ۲ - الغنية الطالبى طريق الحق
- ۳ - الفتح الربانى
- ۴ - الدلائل القادرية
- ۵ - فتوح الغيب
- ۶ - الحديقة البطفوية
- ۷ - الحبة البيضاء
- ۸ - عمدة الصالحين فى ترجمة غنية الصالحين
- ۹ - ورد الشيخ عبدالقادر الجيلانى
- ۱۰ - رد الروافض
- ۱۱ - الرسالة الغوثية
- ۱۲ - حزب الابتهاال
- ۱۳ - تبنيه الغيبى فى رؤية النبى
- ۱۴ - المختصر فى علم الدين
- ۱۵ - تفسير القرآن الكريم
- ۱۶ - كيمياء السعادت لمن اراد الحسنى و زيادة
- ۱۷ - تذكرة الشفيق الجامعة لمعرفة الطريق - منسوب الى الشيخ
- ۱۸ - جلاء خاطر من كلام الشيخ عبدالقادر
- ۱۹ - مجموعة خطب
- ۲۰ - قطعه من كتاب فى التصرف منسوبه للشيخ عبدالقادر
- ۲۱ - قصيدة صوفية

۱. السفينة القادرية طبع: ۱. ا. ا. لبيبا ۱۳۰۲هـ (مملوكة كتابخانه عموم پنجاب، لاهور)

## ۲۲۔ رسالۃ فی خواص فاتحۃ الکتاب

مرشد ما سیدنا طاہر علاء الدین گیلانی (رح) نوشتہ اند کہ از تصانیف حضرت شیخ حزب نشاء الخیرات و علم ریاضی (کتاب نامکمل) ہم موجود است۔ (تذکرۃ قادریہ، کویتہ ۱۹۸۴م، ص ۲۶۰) سلطان طریقت، برہان شریعت، بحر حقیقت، گنج معرفت و ہادی اہل اللہ ابو محمد حضرت شاہ مجی الدین سید عبدالقادر جیلانی (رح) (۱۰۷۸ھ/۴۷۱م)۔ (۱۱۶۵ھ/۵۶۱م) صاحب سلوک عالیہ قادریہ در بلاد اسلامیہ و مخصوصاً برصغیر ہندو پاکستان صوفی و رہبر اول طریقہ قادریہ اند۔ چنانکہ گفتہ شدہ است حضرت معین الدین چشتی (رح) (۱۱۲۹ھ/۵۲۴م)۔ (۱۲۳۴ھ/۶۳۲م) صاحب طریقہ چشتیہ در برصغیر و حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی (رح) (۱۱۶۰ھ/۵۵۶م)۔ (۱۲۳۴ھ/۶۳۲م) صاحب طریقہ سہروردیہ در برصغیر و حضرت بہاء الدین نقشبند (رح) (۷۱۸ھ/۱۳۱۸م)۔ (۷۹۱ھ/۱۳۸۸م) صاحب طریقہ نقشبندیہ در شبہ قارہ از لحاظ عمر و از لحاظ مکتب فکری از حضرت غوث الاعظم سید عبدالقادر جیلانی (رح) بشمار متاخرین مشایخ می آیند۔

این اصحاب ہر چہار سلسلہ اصلاً در تصوف بہ منبع و سرچشمہ واحد مبذول میشود۔ می بینیم کہ قادریہ از خانوادہ طرطوسیہ جنیدیہ و ازان حبیبیہ و ازان بہ حضرت خواجہ حسن بصری می رسد، چشتیہ از خانوادہ ادہمیہ بہ زیدیہ و ازان بہ حضرت خواجہ حسن بصری می رسد، سہروردیہ از خانوادہ جنیدیہ بہ حضرت خواجہ حسن بصری می رسد و نقشبندیہ از خانوادہ طیفوریہ نسبت بہ خانوادہ جنیدیہ ہم میدارد۔ پس نقشبندیہ را بیعت امام قسم بن محمد بہ حضرت ابوبکر صدیق (رض) و بیعت حضرت بایزید بسطامی بطریق اویسی بہ حسن بصری میرساند۔ همچنین قادریہ را بیعت حضرت امام باقر (ع) بہ حضرت علی (ع) میرساند و بیعت حضرت خواجہ حسن بصری ہم بہ حضرت علی (ع) میرساند۔ پس از تجزیہ و تحلیل نظریات سلسلہ ہای تصوف نزد نگارندہ ہیچگونہ اختلافی میان ہر چہار سلسلہ نیست۔

## فضیلت سلسلہ عالیہ قادریہ

ہر چہار سلسلہ تصوف در میان مسلمانان خیلی محبوبیت دارند و ہر کسی بہ آنها ارادت ورزند۔ جملہ مشایخ شبہ قارہ ہندو پاکستان ازین چہار سلسلہ بیرون نیستند۔ مقتدای این چہار سلسلہ ہمہ کامل، عارف، واصل و نمایندگان راہ حقیقت اند البتہ یکی بر دیگری حتما رجحان دارد۔ طبق داراشکوہ (رح) (۱۱۰۲ھ/۱۶۱۵م)۔ (۱۰۷۰ھ/۱۶۵۹م) حق سبحانہ و تعالیٰ میان انبیاء و اولیاء بعضی را بر بعضی فضیلت دادہ است چنانکہ در کلام مجید آمدہ است: «افزونی دادیم برخی از ایشان را بر

برخی از ایشان<sup>(۱)</sup> چون حضرت حق تعالیٰ قلب حضرت شیخ را متجلی فرمود و حضرت سرور عالم مرقدہ علیہ السلام در مجلس ملائکہ مقربین و اولیای متقدمین از لحاظ جسمانی و از لحاظ روحانی حضرت محبوب سبحانی را خلعت مجدد و شرف پوشانید، فرشتگان در بیان آن مجلس جمع بودند و همه اولیای روی زمین در برابر آنحضرت سرتعظیم فرود آوردند<sup>(۲)</sup>۔ همین موقعه بود کہ حضرت حق سبحانہ شاہ محی الدین عبدالقادر جیلانی رافضیت بخشیدہ قول زیر بزبانشان آوردند: «قدمی ہذہ علی رقبۃ کل ولی اللہ»<sup>(۳)</sup>۔ داراشکوہ میگوید کہ نزد حضرت شیخ میانمیر (رح) (۱۵۳۱/۹۳۸ م) - (۱۶۳۵/۱۰۴۵ م) مراد از «قدمی ہذہ علی رقبۃ کل ولی اللہ» این است کہ طریقہ من از ہر ہمہ طریقہ ہا بالاتر است<sup>(۴)</sup>۔ طبق محمد بن یحیی التاد قدم بمعنی حقیقی نمی آید معنی مجازاً مراد است مراد از قدم مجازاً طریقہ است<sup>(۵)</sup>۔

این امر ہم مسلمہ است کہ اصحاب ہر طریقہ مشہور نقشبندیہ، چشتیہ، سہروردیہ و کبرویہ ہم از سلسلہ سید عبدالقادر جیلانی کسب فیض نمودہ اند و فضیلت آن شیخ را قبول داشتہ۔

### تسلیم خواجہ چشتیہ:

طبق داراشکوہ (رح) حضرت خواجہ معین الدین چشتی (رح) بانی سلسلہ چشتیہ در شبہ قارہ ہندو پاکستان در بغداد بخدمت حضرت غوث الثقلین عبدالقادر جیلانی آمدند، حضرت شیخ خواجہ رادر حجرہ خود جای دادند و بہ حال ایشان توجہ نمودند<sup>(۶)</sup>۔ بقرار گفتہ حافظ برکت علی لاہوری (م: ۱۹۶۳ م) حضرت خواجہ معین الدین چشتی (رح) خود اقرار می نمایند:

چون پای نبی شد تاج سرت تاج ہمہ عالم شد قدمت

اقطاب جہان در پیش درت افتادہ چوپیش شاہ گدا<sup>۲</sup>

۱. فضلنا بعضهم علی بعض (البقرة: ۲۵۵:۳)

۲. سکیۃ الاولیاء، لاہور ۱۳۹۱ھ، ص ۲۳

۳. «این قدم من برگردن ہمہ اولیای ست»

۴. سکیۃ الاولیاء، لاہور ۱۳۹۱ھ، ص ۲۳

۵. فلاید الجواهر موسوم بہ تذکرۃ المآثر فی مناقب شیخ عبدالقادر روح مقلب بہ حیات جاودانی، لاہور ۱۹۰۵ھ، ص ۵۷

۶. سکیۃ الاولیاء، لاہور ۱۳۹۱ھ، ص ۲۷

۲. کلام الاولیاء فی شان سلطان اولیاء، لاہور ۱۹۵۹ م، ص ۱۶ زبدۃ الآثار، شیخ عبدالحق محدث، لاہور ۱۹۷۵، ص ۲۱

### تسلیم شیخ سهروردیہ

طبق محمد بن یحییٰ التاد شیخ ابوالنجیب سهروردی (رح) عم شیخ شہاب الدین سهروردی (رح) بیشتر وقت در مجلس وعظ حضرت سید عبدالقادر جیلانی می‌گزراند. روزی نجم الدین نقلیسی مرید شیخ شہاب الدین سهروردی (رح) را مشاهده آمد کہ مرشدش بر سر کوهی نشسته است و صاع جواهرات را پر کرده توزیع می‌کند و آن جواهرات هرگز کم نمیشود. چون نجم الدین از چله گاہ بخدمت شیخ شہاب الدین سهروردی (رح) آمد آن شیخ از خود فرمود: تو هر چه دیدہ ای درست است و این همه از فیوضات و برکات حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی (رح) است<sup>(۱)</sup>. و شیخ عبدالقادر جیلانی روزی فرمود ای عمر (شیخ شہاب الدین سهروردی (رح) شما از آخرین مشاہیر عراق خواهید شد<sup>(۲)</sup>. و روزیکہ در مجلس وعظ حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی (رح) فرمود «قدمی هذه على رقة كل ولي الله» حضرت شیخ شہاب الدین سهروردی (رح) هم میان چهل مشایخ عراق نشسته بود سر تسلیم خم کرد<sup>(۳)</sup>.

### تسلیم خواجگان نقشبندیہ:

طبق سید مقبول محی الدین گیلانی بحوالہ عبداللہ بلخی در خوارق الاحباب فی معرفۃ الاقطاب در پیشگفتار کتاب تذکرۃ المشایخ قادریہ مینویسد کہ سید عبدالقادر جیلانی روزی بشارت داد کہ یکصد و پنجاء و هفت سال بعد از وفات شیخ جانب بخارامرد کامنی بظہور خواہد رسید. چون حضرت شیخ بہاء الدین نقشبند (رح) رو بہ درویشی نہاد حضرت خضر عسلام رادر جنگل دید کہ تلقین بہ بارگاہ حضرت غوث الاعظم رامی کنند. پس شاہ نقشبند در خواب حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی را دید و تحت توجہات حضرت محبوب سبحانی در باطن شاہ نقشبند (رح) اسم اعظم منقش شد. این شعر مال حضرت شیخ بہاء الدین نقشبند است کہ در محبت حضرت شیخ سید عبدالقادر جیلانی (رح) سرودہ است:

پادشاہ هر دو عالم شاہ عبدالقادر است سرور اولاد آدم شاہ عبدالقادر است<sup>(۴)</sup>

دربین ضمن طبق آقای محمد حسن نقشبندی شیخ مجدّد الف ثانی فرمودہ است: د.

۱. قلائد الجواهر موسوم بہ تذکرۃ المآثر فی مناقب شیخ عبدالقادر رح ملقب بہ حیات جاودانی، لاہور ۱۹۰۵ھ ص ۲۴۹

۲. همان، ص ۲۴۹

۳. قلائد الجواهر موسوم بہ تذکرۃ المآثر فی مناقب شیخ عبدالقادر رح ملقب بہ حیات جاودانی، لاہور، ص ۵۵

۴. تذکرہ مشایخ قادریہ، لاہور ۱۳۹۵ھ ص ۱۰



## پنجاه و شش

طریقه نقشبندیہ اضمحلال و ربودگی زیاد است و در طریقه قادریہ لمعان انوار است»<sup>(۱)</sup>.  
داراشکوه می نویسد کہ در مجلس غوث صمدانی (رح) شیخ علی ہبیتی و شیخ ابوالنجیب  
سہروردی عم شیخ شہاب الدین سہروردی و خواجہ ابو یعقوب یوسف بن ایوب ہمدانی میر  
سلسلہ خواجگان نقشبند و قریب صدتن دیگر مشایخ نشسته بودند کہ در اثنای سخن فرمودند،  
قدمی ہذہ علی رقبہ کل ولی اللہ برآن فرمودہ بر روی زمین ہیچ ولی نماند مگر کہ گردن خود  
را پست کرد<sup>(۲)</sup>.

حضرت سید احمد سرہندی مجدد الف ثانی (رح) در کتاب مبدا و معاد می نویسد: «بعد از آن  
باز عنایت خداوندی جل شانہ و عم احسانہ شامل حلل او گشت و ازان جا متوجہ فوق ساخت  
یک دفعہ تا باصل ممتزج برد و فنا در آنجا میسر شد چنانکہ در مقامات سابقہ و ازانجا بمقامات  
اصل ترقی ارزانی فرمودہ بہ اصل الاصل رسانید درین عروج اخیر کہ عروج در مقامات اصل است  
بعد از روحانیت حضرت غوث الاعظم محی الدین شیخ عبدالقادر بود قدس اللہ تعالی سرہ الاقدس و بقوت  
ایں مقامات گذرانیدہ باصل الاصل واصل گردانیدند»<sup>(۳)</sup>.

## تہ: لیم شیخ کبرویہ:

در سلسلہ کبرویہ ہمین شیخ ابوالنجیب سہروردی کہ در بارہ آن بہ نسبت حضرت غوث  
الاعظم (رح) سخنی آورده شدہ است پیر شیخ عمار یاسر بود و شیخ عمار پیر شیخ نجم الدین  
تبری بود پس ہر چہار سلسلہ مشایخ را از حضرت محبوب سبحانی غوث صمدانی بہرہ فراوان  
در خون نعمت رسیدہ است. شاہزادہ داراشکوه می نویسد کہ بروز جمعہ ۸۔ رجب المرجب  
۱۰۵۵ ہجری این فقیر را آواز غیب آمد کہ «از سلسلہ اولیای خدا تعالی بہترین سلسلہ علیہ و  
عمادہ ترین طریقه قادریہ است»<sup>(۴)</sup>.

حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ  
(۱۰۳۹ھ/۱۶۲۹م) - (۱۱۰۲ھ/۱۶۹۰م)

آن قبلہ متاخرین، آن خو کردہ فتوت، آن کعبہ عمل و علم، آن روح ورع و حلم، آن پیشوای  
راستین و آن مقتدی راہ دین، سلطان الفقر، سید الکونین، شاہ جاودانی، شاہباز لامکانی نور آفتاب

۲. سفینۃ الاولیاء، نولکشور کانپور ۱۸۸۲م، ص ۴۸-۴۹.

۱. حالات مشایخ مجددیہ نقشبندیہ، مراد آباد ۱۳۲۳ھ، ص ۲۰۶.

۴. رسالہ حق نما، لاہور ۱۳۲۲ھ، ص ۴.

۳. مبدا و معاد، دہلی ۱۳۱۱ھ، ص ۳.

قادریہ حضرت سلطان العارفین سلطان باہو رحمۃ اللہ علیہ الملقب بہ «حق باہو» علوی ہاشمی از اولاد امجد امیر زیر ابن امیر المومنین حضرت علی کریمؑ وجہ می باشند<sup>(۱)</sup>۔ نیاگان شان بعد از معرکہ کربلا وارد ایران شدند و در خراسان متمکن گشتند حتی یکی از پدران شان تا چہار پشت (تاقطب شاہ) در ہرات در ناحیہ ای امارت داشت<sup>(۲)</sup>۔ پس از حملہ تاتار در قرن ہفتم ہجری محمد پیدا یا محمد مغلا از نیاگان شان وارد پنجاب شد و بالآخر در شہر انگہ، سون سکیسر کوهستان غربی ساکن گشتند۔

پدرشان شیخ بازید محمد مردی متشرع، حافظ قرآن و منصبدار دولت ہند بود۔ سیح برید محمد در آخر عمر با حضرت بی بی راستی ولیہ کاملہ ازدواج کرد<sup>(۳)</sup>۔ چون شاہجہان بادشاہ مغول ہند بازید محمد را در شورکوت بعنوان مدد معاش املاک اعطا کرد<sup>(۴)</sup>۔ ابن خانوادہ بہ شورکوت منتقل شد و ہمین آفتاب فقر مصطفوی و فخر سلسلہ عالیہ قادریہ در شبہ قارہ ہندو پاکستان طلوع کرد یعنی در ۱۰۳۹ھ/۱۶۲۹م حضرت سلطان باہو (ج) چشم بچہن کشودید۔ آن زمان شاہجہان<sup>(۵)</sup> (۱۰۳۷ھ/۱۶۲۸م) - (۱۰۶۸ھ/۱۶۵۸م) فرمانفرمای سراسر شبہ قارہ بود۔ رشید خان سیال (۱۰۲۸ھ/۱۶۱۸م) - (۱۰۶۷ھ/۱۶۵۶م) حاکم جہنگ بود۔ ابتدای عمر حضرت سلطان العارفین در محیط امن و آشتی بنظر می رسد ولی در پایان عمر بعلت جنگ میان اورنگزیب عالمگیر (۱۰۶۸ھ/۱۶۵۸م) - (۱۱۱۸ھ/۱۷۰۷م) و خانوادہ شامی فتنہ و فساد ایجاد شد۔ در منطقہ جہنگ ہم وضع سیاسی ابتر گشت۔ حاکم شورکوت میرک سیال و حاکم رجوعہ و بہرونہ ہا ہموارہ در حال جنگ بودند۔ میان بلوچان ماری شاہ سخیرا و سیالان جنگ ادامہ داد۔ پسر رشید خان حاکم جہنگ جنگهای برادر کشی را آغاز کردند۔ اوضاع جامعہ سخت و خیمہ بود

- ۱۔ انیس الواعظین، شیخ ابوبکر سندی، بمبئی ۱۳۰۲ھ، ص ۱۵۷-۱۵۸، فتاویٰ غیاثیہ (خطی)، قر۔ مکتبہ یافور بیہ ہجری، قص۔ انساب، مملوکہ کتابخانہ دانشگاه پنجاب، مخطوطہ ۴۷۵، تاریخ الآئمہ، سید وزیر حسین، نولکشور، ص ۱۳۰۰ھ، ص ۴۳۔
- تواریخ حضرت سلطان باہو رح (خطی)، ۱۲۹۱ھ، مملوکہ کتابخانہ عمومی پنجاب لاہور، مخطوطہ ۱۶۵، قص۔
- (خطی)، ۱۳۳۰ھ، مملوکہ کتابخانہ دانشگاه پنجاب و فہرست مخطوطات شیرانی لاہور، ۱۹۶۸م، ص ۱۳۰۱۔
- مناقب سلطانی (خطی)، ۱۳۱۹ھ، مملوکہ نگارندہ رسالہ شجرہ (خطی) مکتوبہ محمد در پسر حلالی سحر مسند، سلطان غلام دستگیر
- ۲۔ مناقب سلطانی، لاہور ۱۳۴۵ھ، ص ۶۔
- ۳۔ مناقب سلطانی، لاہور ۱۳۴۵ھ، ص ۱۰۔
- ۴۔ همان، ص ۱۵۔
- ۵۔ مناقب سلطانی (خطی)، ۱۵۳۱ھ/۱۵۳۱، الف، مملوکہ نگارندہ رسالہ تواریخ حضرت سلطان باہو رح (خطی)، ۱۵۱۲۹۱، ب، مسند کتابخانہ دانشگاه پنجاب لاہور مجموعہ کلام، لاہور ۱۹۶۲م، ص ۵۳۔

بهرطور حضرت سلطان باهورج، ایام بچگی را در شورکوت گذراند و در خدمت خلق مشغول ماندند. با چهار زن یکی بعد از دیگری ازدواج کردند. درین ایام بوسیله حضرت امیرالمومنین علی کرم الله وجهه و بکمال قوت روحانی علی المرتضی کرم الله وجهه بمجلس محمدی سرالله علیه السلام جا یافتند و دست بیعت شدند<sup>(۱)</sup>.

شاهزاده اورنگزیب در قلعه گرماراج نزد شورکوت در سال ۱۰۵۹/۱۶۴۹م و در سال ۱۰۶۲/۱۶۵۱م با حضرت سلطان العارفین ملاقات کرد. اورنگزیب عالمگیر بار سوم در ۱۰۷۸/۱۶۶۷م در دهلی بایشان ملاقات کرد<sup>(۲)</sup>. سه نوبت ملاقات ظاهر میکند که اورنگ زیب عالمگیر را چقدر علاقه مفروطی با فرهنگ و ادب و عرفان دیار خود بوده. آقای دکتر آفتاب اصغر در پایان نامه خود درین ضمن مینویسند: «اورنگ زیب عالمگیر شایسته ترین وارث میراث ادبی و فرهنگی امپراطوران تیموری شبه قاره هندوپاکستان بود»<sup>(۳)</sup>.

طبق صاحب مناقب سلطانی ایشان از سید عبدالرحمن گیلانی القادری دودلهی تلقین گرفتند و قبل از بیعت ظاهری حضرت سرالله به درگاه لنگر مخدوم (نزد چنیوت) و به درگاه حجره شاه مقیم رفته بودند. در حجره شاه مقیم با سید محمد امیر حجروی ملاقات کردند و بایشان اظهار عقیدت نموده اند. حضرت سلطان العارفین با مخدوم موسی شاه گیلانی در مولتان و باحبیب شاه قادری برکناره راوی ملاقات کردند و مدتی در خدمت آن بزرگان نشستند<sup>(۴)</sup>.

حضرت سلطان العارفین در اواخر عمر سیاحت زیادی در ممالک اسلامیة همچو عرب و شام و عراق نمودند و هزارها خلق خدا را بیعت و تلقین کردند. خوارق شان خیلی زیاد است و اصلاً ولی مادرزاد بودند. سلسله قادریه بوسیله خلفای معروف شان در استان پنجاب، سند، سرحد، بلوچستان و کشمیر گسترش یافته تا به افغانستان توسعه کرده است. خلفای معروف در

۱. مجالسته النبی (خطی)، ۱۹۳۵م، ۲۸: الف، مملوک سلطان غلام دستگیر؛ عقل بیدار (خطی)، ۱۳۴۰هـ، ۳: ب، مملوک سلطان محمد

عزیز

۲. مناقب سلطانی (خطی)، ۱۳۱۹هـ، ۴۶: الف تا ۴۸: الف، مملوک نگارنده رساله

۳. تاریخ نویسی فارسی در دوره تیموریان هند و پاکستان (از بابر تا اورنگ زیب) دانشگاه تهران، ۵۱-۱۳۵۰، ص ۵۲۶

۴. مناقب سلطانی (خطی)، ۱۳۱۹هـ، ۴۶: الف تا ۴۸: الف، مملوک نگارنده رساله گنج الاسرار (خطی)، ۱۳۳۲هـ، ۲: الف، مملوک سلطان

غلام باهر - شمس العارفین، لاهور ۱۹۵۸م، ۹۵ تاریخ ملتان، نور احمد فریدی ملتان ۱۹۷۱م، ۳۳: ۲-۷۴ مناقب سلطانی (خطی)

۱۳۱۹هـ، ۴۲: الف، ۴۳: ب، ۴۶: الف، ۱۳۵: ب، مملوک نگارنده؛ رساله سی حرفی، محمد زکریا (پنجابی)، سرگردا ۱۳۰۲هـ

زندگانی حضرت سلطان العارفين همچو ملأ معالی، نورنگ کهیتراں، سید موسن شاه گیلانی، شیخ کالو و بانو فاطمه مستوئن در بلوچستان و دیره جات و سند و پنجاب نفوذ کردند. بعد از وفات حضرت سلطان العارفين سلسله سجادگی در خانواده شان موجود است. بسیاری از اولاد و خلفای شان صاحب حال و دراویش خدا مست و عرفای نامور بوده‌اند<sup>(۱)</sup>.

حضرت سلطان العارفين در مردمان عموم پاکستان چه در پنجاب و چه در سند، بلوچستان و سرحد و کشمیر، در افغانستان و هندوستان هم بحیث مردکاملی باافکار عارفانه معروف اند. حضرت سلطان باهو رحمة الله تعالی در شریعت بمقام صحو جنیدی و در طریقت بمقام اویس قرنی و در معرفت و حقیقت بمنتهای فقر همچو حضرت خاتون جنت فاطمة الزهرا و حضرت خواجه حسن بصری (رح) بودند. مسلک شان در پیروی حضرت غوث الاعظم سید عبدالقادر جیلانی (رح) و در مذهب امام ابو حنیفه (رح) دیده میشوند. کلامشان همه فضیلت و عظمت امام غزالی (رح) را یاد بخاطر می آورد. در لطافت کلام همنوای عبداللہ انصاری (رح) و شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی (رح)

بنظر می آیند. در علم (ساینس) عالم علم حیاتیات، طبیعیات و شیمی و ریاضی بنظر می رسند. اصلاً خود ایشان چه خوب فرموده‌اند که «فقر همه آموز است»<sup>(۲)</sup>.

### تصانیف<sup>(۳)</sup>:

یکصد و چهل رساله حضرت سلطان العارفين در فارسی و عربی مشهور است ولی سی کتاب در فارسی و یکی در سرائیکی که در دست است بقرار زیراند:

۱ - اسرار قادری، در معرفت و تصوف سلوک

۲ - امیرالکونین، همان

۳ - اورنگ شاهی، همان

۴ - توفیق الهدایت، همان

۵ - تیغ برهنه، همان

۶ - جامع الاسرار، همان

۱. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵هـ، ص ۴۵ مناقب سلطانی (خطی) ۱۳۱۹هـ، الف، مملوکه نگاریده رساله.

۲. عقل یدار (خطی) ۱۳۴۰هـ، الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۳. رک: باب ششم در آثار

- ۷- حجت الاسرار، همان
- ۸- دیدار بخش، همان
- ۹- دیوان باهو، غزلیات عارفانه
- ۱۰- رساله روحی، در معرفت و تصوف و سلوک
- ۱۱- سلطان الوهم، در معرفت و تصوف
- ۱۲- شمس العارفین، همان، مجموع تلخیص بعضی از آثار مصنف
- ۱۳- عقل بیدار، در معرفت و تصوف و سلوک
- ۱۴- عین العارفین، همان
- ۱۵- عین الفقر، همان
- ۱۶- فضل اللقاء، همان
- ۱۷- قرب دیدار، همان
- ۱۸- کشف الاسرار، همان
- ۱۹- کلید التوحید (صغیر)، همان
- ۲۰- کلید التوحید (کبیر)، همان
- ۲۱- کلید جنت، همان
- ۲۲- گنج الاسرار، همان
- ۲۳- مجالسته النبی، همان
- ۲۴- محبت الاسرار، همان
- ۲۵- محکم الفقراء، همان
- ۲۶- محک الفقراء (صغیر)، همان
- ۲۷- محک الفقر (کبیر)، همان
- ۲۸- مفتاح العارفین، همان
- ۲۹- نور الهدی (صغیر)، همان
- ۳۰- نور الهدی (کبیر)، همان

## باب اوّل

### بررسی تاریخی درباره آن دوره

قبل ازین که در مورد ولادت و احوال حضرت سلطان باهو (رح) توضیحاتی داده شود باید که تحقیقاتی درباره جای مسکنشان ناحیه و حوضه های آن، با توجه به اوضاع عصر خودش، به عمل آید. جای ولادت<sup>(۱)</sup> و مسکن حضرت سلطان باهو (رح) شورکوت است که از لحاظ جغرافیائی و سیاسی همیشه باملتان و جهنگ ملحق بوده است. لذا در ضمن معرفی شورکوت بررسی مختصری درباره ملتان و جهنگ بی مورد نخواهد بود. همینگونه معرفی قصبه نواحی قلعه فھرگان موسوم به گرمھاراجه که برای پی بردن اوضاع تاریخی آنزمان و حالات حضرت سلطان باهو (رح) اهمیت بسزا دارد، ضرور است.

## فصل اوّل

### شورکوت

شورکوت تحت رهبری فرعون مصر موسوم به سیاستریس (قریباً ۹۰۰ ق م) آمده بود. مِلتن و بیره و منکیره و کوت کرور و تریمو شهر شورکوت را به کنار شرقی رود چنبل (یعنی چناب) باد کردند<sup>(۲)</sup>. صاحب کتاب تاریخ جهنگ می افزاید که قوم آشوری پس از مصریان مدتی فرمانفرمی مولتان بوده اند ممکن است ایشان نام ایشورکوت را بعداً آشورکوت تلفظ کرده باشند. باز هم در سال ۶۳۹ ق م تسلط آنها بر شورکوت دارای حقیقت بود<sup>(۳)</sup>. سکندر یونانی پس از دو ماه محاصره در سال ۳۲۴ ق م شورکوت را تسخیر کرد<sup>(۴)</sup>. محمد بن قاسم در سال نود و سه هجری اولاً ملتن و

۱. باشندگان ده انگه در وادی سنون سکیرمی گویند که ولادت باهو (رح) بهمین ده بمقام «دل شریف» شده در زمان آن - حه بوده سنگی را «دل گویند که آنجا معروف شده است. ولی این روایت درست بنظر نمی آید. من زیارت «دل شریف» خود کرده ام که حدی باکرامت و مقدس است. دل شریف جای تخلیه و عبادت آن نفوس قدسیه می باشد.

۲. از ۹۴۵ تا ۱۲۱۲ ق م بیست و دوم و بیست و سوم و چهارمین خانواده فراغه بر مصر فرمانفرمی کردند تاریخ نهدب، دس گرین برنتن (ترجمه) لاهور ۱۹۶۵ م، ص ۴۱-۴۲.

3. Shorkot flourished under the Greek Kings of Ariana and the Punjab as well as under the Indo-Scythian Dynasties upto A.D 250 (Imperial Gazetteer of India (Punjab) LHR, 1979, P. 218)

۴. سکندر پنجاب را فتح کرد و ملک میان جهلم و چناب را تسخیر کرد (نمدن هند، دکتر گستاوی سان (ترجمه) لاهور ۱۹۶۲ م، ص ۱۸۲) و دربار آصف، غلام صمدانی گوهر، حیدرآباد ۱۳۲۵ هـ، ص ۲۲: تاریخ ملتان، نور احمد فریدی، ج ۲، ص ۶۴

بعداً بقلعہ شورکوت از تسلط راجہ دھر آزاد کرد و محمد بن قاسم جلال الدین محمود غازی را عامل شورکوت تعیین کرد<sup>(۱)</sup>۔ در کتب تاریخ و سیر آمده است کہ سپہ امیر داؤد طائی تا دو سال استاندار ماندہ و بعراق مراجعت کرد و جنید بن عبدالرحمن بجای او استانداری کرد و سپہ در عصر عباسیان عمر بن حفص وقتیکہ استاندار در شورکوت تعیین گردید او بطور محرمانہ موافقت با تحریک فاطمیہ کرد کہ بعلت آن درین سرزمین نہضت فرقہ باطنیہ آغاز گردید۔ در همین زمان بود کہ عقاید شیعیہ کم کم شیوع پیدا کرد<sup>(۲)</sup>۔ جعفر بن محمد بن عبداللہ بن محمد بن عمر الاطراف بن حضرت علی در ملتان مقبولیت را بدست آورد۔ لذا شورکوت نیز تحت تسلط شان آمد ولی در عہدش فرقہ قرامطیہ بانفوذ گردید و با خلافت فاطمیہ روابط استوار کردہ بر آن نواحی نفوذ یافت۔ در همین عصر بود کہ امیر سبکتگین پادشاہ غزنی بر پنجاب حملہ برد و موفق شد<sup>(۳)</sup>۔ محمود غزنوی در سال ۳۹۶ھ شورکوت را فتح کرد وقتیکہ ملک ایاز استاندار غزنی در لاہور تعیین گردید شورکوت ہم تحت تصرف او آمد و نواحی ملتان و سند تحت تسلط شیخ سومرہ قرار گرفت<sup>(۴)</sup>۔ پس از نفوذ غزنویان راجپوت بر شورکوت غلبہ یافت۔ محمد غوری در سال ۱۱۹۳ میلادی قرامطیان را از بین بردہ زما مدار گردید<sup>(۵)</sup>۔ مدتی قباچہ ہم فرمانروائی کرد ولی در سال ۱۲۱۸ میلادی سلطان شمس الدین التمش شورکوت را ضمیمہ دولت خود کرد۔ در آن زمان زانوال طرطای چنگیزی پس از رسیدن کمک از طرف کوکران بہ جلال الدین خوارزم شاہ عصبانی گردیدہ از خوشاب تا شورکوت تاخت و تاز کرد<sup>(۶)</sup>۔ امیر خسرو نیز بہمراہی شاہزادہ محمد بلبن در سال ۱۲۸۰ میلادی بہ شورکوت آمد و آینجا بر مقبرہ نخستین استاندار جلال الدین محمود غازی بمنظور فاتحہ حضور بہم رسانید و با مشاورت سلطان محمد تغلق اولین بنیان ساختمان بر

Cohningham Identified Shorkot with one of the towns of the malli attacked and taken by Alexander (Imperial gazetteer of India, LHR 1979, "Tunjab" p.218).

۱. عہد اسلامی کا ہندوستان، ریاست علی ندوی، پٹنہ، ۱۹۵۰م، ص ۴۷، غازی پیر و تسلط اودر شورکوت (طبق مثل حقیقت

ہندوستان شورکوت سال ۱۸۸۰م) ۲. آب کوثر، محمد اکرام، لاہور ۱۹۶۵، ص ۳۳۸، ۲۷

۳. آب کوثر، محمد اکرام، لاہور ۱۹۶۵، ص ۵۵، ۳۹، ۳۰۔ ہندوستان مین عربوں کی حکومتیں، اطہر مبارکپوری، دہلی ۱۹۶۷،

ص ۲۲۴-۲۲۸

۴. آب کوثر، ص ۳۳۸۔ ہندوستان مین عربوں کی حکومتیں، ص ۲۲۹، عرب و ہند کی تعلقات، سلیمان ندوی، کراچی

۱۹۷۶م، ص ۳۶۴

۵. آب کوثر، ص ۳۳۹ تاریخ مختصر افغانستان، عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۶، ۱۶۲۰

۶. تاریخ مبارکشاهی، یحییٰ بن احمد سرہندی، کلکتہ ۱۹۳۱، ص ۱۸، ۱۷

مزارش را گذاشت<sup>(۱)</sup> در سال ۱۲۸۴ میلادی مطابق ۶۸۴ هجری تیمور خان شورکوت و ملتان را تهاه کرد که دران جنگ شاهزاده سلطان محمد بلبن بشهادت رسید و امیر خسرو رندانی گردید<sup>(۲)</sup> تیمور در شورکوت مسجدی بنا کرد و بعد ازان به هرات و غزنی مراجعت کرد. در حدود سالهای هشت صد هجری ارتش تیمور لنگ بار دیگر حمله کرد و آنقدر تاخت و تاراج کرد که در ملتان و شورکوت قحط پدید آمد<sup>(۳)</sup> در سال ۸۳۶ هجری بین مغل علی مرزا سردار ملتان و مبارک شاه والی دهلی در شورکوت جنگی صعب در گرفت که در آن سلطان مبارک فیروز گردید<sup>(۴)</sup> مورخ شهر هندو شاه مینوید که پس ازان جام با یزید سردار سند را حسین خان لنگاه عامل شورکوت متعین کرد که در زمان او این ناحیه مرکز علم و فضل گردید<sup>(۵)</sup> صاحب تاریخ جهنگ درین ضمن می افزاید که در سال ۹۱۰ هجری بین بایزید عامل شورکوت و مل سیال عامل جهنگ پیمان دفاعی به امضاء رسید. در آن عصر سکندر لودی فرمانفرمای دهلی بوده<sup>(۶)</sup> سردار ناحیه سبی میر چاکرخان رند بلوچ از آشوب ناحیه خود بتنگ آمده به پنجاب آمد. جام بایزید نزدیک کمالیه املاک ست گره باو تفویض کرد<sup>(۷)</sup> در سال ۱۵۲۶ میلادی بابر در میدان پانی پت ابراهیم لودی را شکست داد و شورکوت نیز در تصرف او درآمد<sup>(۸)</sup> تاج الدین سوری که در عصر شیرشاه استاندار بود شهر کنونی شورکوت را آباد کرد. او خیلی نکوکار پارسا و کارهای رفاهی می کرد. مزارش اکنون نیز بر بهر<sup>(۹)</sup> (قلعه کهنه) شورکوت زیارتگاه عموم مردم است. او در سال یکهزار و هفت هجری در گذشت<sup>(۱۰)</sup>.

۱. همان، ص ۴۳

۲. تحقیقات چشتی، نور احمد چشتی، لاهور ۱۹۶۴م، ص ۷۲، تاریخ فرشته، محمد قاسم فرشته، پوه ۱۹۳۲. ۱۴۰۱ - رح  
سندھا اعجاز الحق قدوسی، لاهور ۱۹۷۲م، ص ۳۵۹.

۳. تاریخ سندھ ص ۴۱۰ - ۴۱۱؛ تاریخ فرشته، محمد قاسم فرشته، پوه ۱۹۳۲. ۲۸۲:۱ تحفہ حبشی، ص ۱۰ - رح

معصومی، ص ۵۹. ۶۰

۵. تاریخ فرشته، ۲: ۶۳۰

۶. معاشرتی و علمی تاریخ، دکتر معین الحق، کراچی ۱۹۶۵م، ص ۶۳

۷. بلوچستان تاریخ کی آئینی مین، جسٹس خدابخش مری (ترجمہ) لاهور ۱۹۸۰: ۱، ۲۹۸: ۱، بلوچستان، میر گل حد ص ۱۰۰

۸. معاشرتی و علمی تاریخ، ص ۶۴

۹. بزبان این ناحیه (شورکوت) تپہ بلند و بزرگ خاک همچو کوہ را "بر" میگویند که عموماً شامل آثار قدیمہ باشد.

۱۰. من زیارت این مزار بر بالای بر (قلعه کهنه) کرده ام.



## فصل دوم

### مولتان:

طبق تالیف نور احمد فریدی، بزیان سانسکرت معنی لغوی «مولا» اصل است و استهان جا رami گویند. لفظ متبادل مولا «وردنا» است که یکی از نامهای آفتاب است. چون اصل روشنی از قرص آفتاب است لذا باین نسبت نامگزاری «مول ستهان» قرین قیاس است. البیرونی می نویسد که این شهر قدیم دارای نامهای زیاد است نام آخرین مول ستهان است و سپس از کثرت استعمال مولتان گردید.

درین<sup>(۱)</sup> مقاله بررسی دقیقی دربارهٔ ملتان مستقیماً مربوط بوظیفه مانیت است. البته واقعات مهم تاریخی را تحت نظر داشتن خالی از دلچسپی نیست. حبیبی در کتاب تاریخ خود مینویسد که در یکی از جنگهاییکه بر زمین ملتان بوقوع پیوست اسکندر را مجروح ساختند<sup>(۲)</sup>. در ۹۳ هجری محمد بن قاسم مولتان یا ملتان را فتح کرد. در ۳۸۱<sup>(۳)</sup> هجری / ۶۹۱ م ملتان بدست شیخ حمید لودی بود که طایفه معروفست از افغانان<sup>(۴)</sup> در ۸۳۹۶/۱۰۰۵ م چون محمود اولین بار بر ملتان حمله کرد ابوالفتح داؤد بن نصر حاکم ملتان بود<sup>(۵)</sup>. حبیبی در کتاب تاریخ خود می افزاید که در زمان سلطان مودود بن سلطان مسعود غزنوی ملتان از تصرف لودیان افتاد و در تسلط غرنویان آمد. سپس<sup>(۶)</sup> تسلط خاندان غلامان و خاندان تغلق و لودیان هم از ۶۲۳ هجری تا ۹۲۳ هجری بر ملتان مانده و کمی تحت سلطه شیرشاه سوری ماند و بعد از آن تیموریان هند بر آن تسلط یافتند. بعد از زوال مغول در هند ملتان تحت تسلط شاه کابل آمد و در ۱۸۱۸ء نواب تکلم خان استاندار گشت و رفته رفته نواب مظفر خان حاکم ملتان شد که در زمان رنجیت سنگه (۱۷۹۲ء - ۱۸۴۱ء) در ۱۸۲۰ء بدست کهرک سنگه شکست یافت. دور سکها تا زمان انگلیسی ادامه یافت<sup>(۷)</sup>.

۱. تاریخ ملتان، ملتان ۱۹۷۱ م، ص ۲۰

Alberuni's India, Dr. Adward. C. Sachau, London, 1888, vol. 1, p. 298

۲. تاریخ مختصر افغانستان، ج ۱، کابل ۱۳۴۶ م، ص ۲۳

۳. چچ نامه، محمد بن علی کوفی، بهاولپور ۱۳۵۷ م، ص ۲۲۵

۴. تاریخ مختصر افغانستان، ج ۱، کابل ۱۳۴۶ م، ص ۱۲۹

۵. همان، ص ۱۳۰ آب کوثر، محمد اکرام، لاهور (قبل از منقذ) ۱۹۶۵ م، ص ۳۰

۶. تاریخ مختصر افغانستان، ج ۱، کابل ۱۳۴۶ م، ص ۱۳۰

۷. تاریخ پنجاب از کنهیا لال، لاهور ۱۸۸۱ م، ص ۲۶۶، ۲۵۵، ۱۲۴؛ طبق اولیای ملتان، مهاراجه رنجیت سنگه در ۱۸۳۹ م فوت کرد

(اولیای ملتان، سید محمد اولاد علی، لاهور ۱۳۸۳ م، ص ۸۱)

## فصل سوم

### جهنگ:

مورخین قدیم از شهری که دارای نام جهنگ باشد ذکری نکردند باز هم این ناحیه را بعثت دارای جنگل وسیع که داشت با اسمهای جهانگی، جهانگ و جنگر وغیره موسوم می کنند. قصبه موسوم به جهنگ بعد از مدت درازی آباد گردید. در روایات مصدقه نوشته می آید که قبلاً نام این قصبه برهمن گره و اسم نواحی مذکور موسوم به جهنگی بود<sup>(۱)</sup> او می افزاید که قلعه برهمن گره خیلی محکم بود که بدون جنگ بتصرف سکندر یونانی افتاد<sup>(۲)</sup> به اشاره حضرت شاه جلال بخاری (رح)<sup>(۳)</sup> رائی سیال در جنگلی موسوم به جهنگ یا جهانگ ده بنام قلعه برهمن آباد (که فعلاً آنجامقبره معروف هیرسیال است) نزدیک آن شهر جهنگ سیالان رادر سال ۱۲۸۸ میلادی آباد کرد<sup>(۴)</sup>.

در سال یک هزار و چار صد و شصت میلادی بهلول لودی، حاکم جهنگ بنام مل را لقب خان اعطا نمود که قلعه برهمن گره را از ولیداد نول گرفته بود. قبل ازین خاندان رای سیال در نواحی کچی کوتله باقرآباد بود. شهر کنونی جهنگ را مل خان، آباد کرد<sup>(۵)</sup>. بخشیش سنگ تحقیق مینماید که مل خان سیال که نهم از پشت سیال بوده در سال ۱۴۶۲ میلادی بنای شهر جهنگ را نهاد<sup>(۶)</sup>. وفات خانم هیر بعمر چهل و شش سالگی در سال هشتصد و هفتاد و شش هجری

1. Jhang is the local dialect signifies a clump of trees.(some prominent grove gave its name to the original settlement (The punjab Gazetteer,Jhang.vol.A.1980.p.18)

2. Jhang and Montgomery were the scene of Alexander's operations against the malli in 325 B.C.(Imperial Gazetteer of India\_Punjab.p.207)

۳. سید جلال الدین معروف به سرخ بخاری (۸۶۵۲-۵۵۷) مرید شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی رح از حدرا نکر آمدند مدرس در رح

شریف (اخبارالآخیر از عبدالحق محدث، ص ۱۳۷). خواجه فرید الدین گنج شکر (۵۹۴-۸۶۷) رائی سیال و ..... رح

اسلام آورد (imp.Gazetteer of India,PB.P.207)

۴. در زمان سلطنت جلال الدین فیروز شاه خلجی

(The Islamic Surveys(Dynastics).Edinburgh.P.186)

۵. زمان سلطنت بهلول لودی از ۱۴۵۱م تا ۱۴۸۹م

(.....-DO.....-P.187)

۶. پنجاب اندر دی سلطان از بخشیش سنگ، لاهور ۱۹۷۹م، ص ۱۹۸

مطابق با یک هزار چهار صد و هفتاد و یک میلاد مسیحی (۱۴۷۱ء) اتفاق افتاد<sup>(۱)</sup>.

حالا بررسی کامل تاریخی در مورد جهنگ بعمل می آریم، چون شخصیت منظور نظر مادرین مقاله (حضرت سلطان باهو) به همین ناحیه متعلق اند، نیز جهنگ در قلب پاکستان هم واقع است اهمیت جغرافیای و سیاسی این ناحیه همیشه مورد نظر بوده است. مهاجمین خارجی که از راه ایران و افغانستان وارد هند می شدند در همین ناحیه سربازخانه‌ای بنای می کردند. از زمان قدیم سانسکریت، جهنگ با دره‌های خیبر و گومل و بولان مربوط بوده است. سیاح معروف چین هیون سانگ، در سال ۶۳۰ میلاد مسیحی پس از بازدید از نقاط مختلف هند در فصل تابستان به جهنگ آمده بود وی در سفرنامه خود محل وقوع تریموگات<sup>(۲)</sup> و ذکر زرخیزی آن ناحیه و نام آن نجارا جهانگ نوشته است. این ناحیه تحت فرمانفرمای چندرگپتا بود. تا سال سی صد (۳۰۰) ق م همه جهنگ بخش دولت خانواده چندرگپت بوده است<sup>(۳)</sup>. در سال چهار صد و هفتاد مسیحی یک قبیله اروپائی بنام وائ هنز<sup>(۴)</sup> بر این ناحیه تسلط یافت که در پانصد و بیست و هشت مسیحی راجه‌های هند باتفاق همدیگر آن را از بین بردند<sup>(۵)</sup>.

Mal Khan built Jhang sial on the Chenab in 1462. (Imperial Gazetteer of India - Punjab, P.207)

۱. حاتم هیر- قصه رومانی عشقیه بین هیر و رانجا در ایالت پنجاب معروف است ولی همه داستان افسانوی ست. اصلاً هیر زن عابد و زاهد بود و رانجا مرید با صفایش بوده (اولیای جهنگ لاهور ۱۹۶۸، ص ۳۶۴ تا ۳۸۳). طبق مولوی روف احمد هیر مرید حضرت بهاء الدین زکریا ملتانی بود. حضرت بهاء الدین فرمودند که در حق تو دعای کنم که از واصلان حق گردی. (در المعاف، ملفوظات شاه غلام علی رح، بریلوی، ۱۳۰۴ هـ ص ۱۶۰) حضرت زکریا ملتانی به سال ۶۶۱ هـ فوت کردند و هیر قریب دویست سال بعد می آید. پس هیر از خانواده پسران حضرت زکریا ملتانی رح تلقین یافته باشد.

The fair held at the Tomb on the 1st MAGH (in JANUARY) is Exceedingly popular. (The Punjab Gazetteer vol. A.P.143)

۲. تریموگات: بر آن مقام الآن جسر محکم بر رود چناب و چهل ساخته شده است و از مقام سلطان باهو قریباً چهل کیلو میتر Jhang is very strategically situated

and has been the GateWay from the Gomal and Bolan passes (The Punjab Gazetteer, vol. A.P.3)

۳. چندراگپتا حدود کشور خود را در غرب تا کناره‌های سند پهنای داد. در سال ۳۲۲ ق م بشاهی رسید و بعد از ۲۴ سال سلطنت در ۳۰۰ ق م بمرد. (تاریخ مختصر افغانستان، ۱: ۴۵)

۴. قبیله هن از وسط ایشیا آمده (تاریخ هند، از من موهن، لاهور ۱۹۴۱ م، ۱: ۱۱۲)

۵. تاریخ هند، ۱: ۱۱۲-۱۱۳

شخصی بنام هرمن بر جهانگ عامل تعیین گردید که تا زمان لشکرکشی محمد بن قاسم او همین جا ماند. طبق نوشته البیرونی در آن زمان جهانگ از درجه استقلال برخوردار بود<sup>(۱)</sup>. در سال شش صد و سی و یک مسیحی برهمین چچ حاکم سند، هرمن رای را شکست داده از سند تا کشمیر کشور خود را وسعت داد. چچ در سال شش صد و هفتاد و یک مسیحی مرد. برادرش چندر زمام حکومت را بدست گرفت. تا هشت سال در دولت او تبلیغ مذهب بودا میکرد. در آن زمان تجار مسلمانان عرب در سند رفت و آمد داشتند و قافله‌های آنها تاجهنگ، منکیره و بکر می آمدند چنانکه در سال هفت صد و دوازده مسیحی قشون محمد بن قاسم تا اینجا فیروز گردید<sup>(۲)</sup>. این امر از خود مسلم میشود و بتحقیق میرسد که بعد از مراجعت محمد بن قاسم به عرب، جهانگ عملاً تحت خلیفه اسلام آمد. محمد بن قاسم حضرت غازی<sup>(۳)</sup> پیر را استاندار جهانگ تعیین نمود که بعد از آن نوه حاتم طائی، امیر داود طای تا دو سال استاندار ماند. سپس شخصی بنام عبداللّه تحریک قرامطیه را اداره کرد و در سند و پنجاب فرقه اسماعیلیه شیوع یافت و تا دو پست سال نواحی مولتان، جهانگ، تنه، سیستان و بکر تحت تسلط اسماعیلیان ماند. دو نفر بنام حامد موسی و شعبی ازین فرقه فرمانفرمای کردند. این عصر هرج و مرج و مناقشهای فرقه‌های مذهبی بیشتر رفته. بالاخره محمد غوری به قدرت تمام این فرقه اسماعیلیان را خاتمه داد<sup>(۴)</sup>. تا سال نه صد و هفتاد مسیحی جهانگ تحت تسلط بادشاهان سامانی ماند سپس تحت تسلط الپنگین غزنوی قرار گرفت. در سال نه صد و هفتاد و شش مسیحی در عصر سبکتگین راجه جی پال ناحیه مذکور را تحت تصوف خود آورد و حامد لودی درین استان استاندار شد. در سال نه صد و هشتاد مسیحی علم بن شعبان سردار فرقه قرامطی دوباره براین ناحیه چیرگی پیدا کرد. ظلم و تشدد دمه داده شد علماء را بقتل رسانید و مال و متاع آنها را به یغما برد. پس از شیخ حامد نوه او بنام ابوالفتح عامل جهانگ تعیین گردید که مذهب حنفی را ترک و مذهب اسماعیلیه را اختیار کرد. در همین اثناء محمود غزنوی ابوالفتح را نزدیک ملتان دستگیر کرد<sup>(۵)</sup>. وقتیکه تریبند مراجعت کرد سبک سالارش مخدوم تاج الدین المعروف، اتاره هزاری (۱)، ای منصب هژده سالاری (۲)، گذشته برد. این

۱. اولیای جهانگ، لاهور ۱۹۶۸م، ص ۵۹

۲. تاریخ فرشته، ۱۵۰: ۱۹۰-۱۹۱، ص ۲۰۵

۳. غازی پیر، شورکوت م: ۱۳۲ هـ گنبد قشنگ و قدیمی در شرق شهر شورکوت دیده میشود.

۴. آب کوثر، ص ۳۳۹

۵. تاریخ فرشته، ۴۲: ۳۲۲، سلاطین دہلی کی مذہبی رجحانات، خلیق احمد نظامی، دہلی ۱۹۵۸م، ص ۴۴۴. - انگری، سندھ

الدین بخشی، اینشیانک سوانثی ۱۹۱۱م، ۵۲۲: ۳

واقع در سال یک هزار و ده مسیحی روی داد. محمود غزنوی عقاید اسماعیلیه را از بین برد بعد ازان نوه سلطان محمود غزنوی بر جهنگ فرمانفرما گردیدند. در سال یک هزار یکصد و هفتاد و پنج مسیحی شهاب الدین غوری درین ناحیه آمد و فرقه اسماعیلی ها را کاملاً ریشه کن کرد. در سال (۱) یک هزار یکصد سیزده مسیحی کوکران بر جهنگ تسلط یافتند. ایشان با شهاب الدین غوری بیجنگ پرداختند و با گکران متفق شده شهاب الدین غوری را بقتل رسانیدند. در سال یک هزار و دو بیست و هژده مسیحی برهند با تسلط خانواده غلامان ناصرالدین قباچه فرمانفرمایی جهنگ گردید. سپس این ناحیه به تصرف لودیان درآمد. لودیان فرمانفرمایی جهنگ را به سیالان سپردند. چنانکه اولین سردار محلی ملک کبیر خان سیال استاندار گردید که در عصر خود، در سال یک هزار و دو بیست و سی و شش مسیحی کوشش موثری کرد که رضیه سلطانه به تخت دهلی برسد و موفق شد. اصلاً نزدیک سال هشت صد و پنجاه هجری حکومت جهنگ بوجود آمد که لودیان تصرف کامل به سیالان داد. چوچک سیال و برادرش مل خان و غازی خان پسر مل خان استاندار گردیدند سپس جلال خان پسر غازی خان سیال بر جهنگ استاندار شد. این عصر اکبر شاهنشاه هند بوده. اما در عصر جهانگیر، کبیر خان پسر جلال خان و سپس ولی داد پسر کبیر خان معروف به سیال فرمانفرما گردید. ولی داد خان در سال یک هزار شصت و سه هجری مرد. در صده چهاردهم مسیحی در نتیجه تاخت و تاراج مغولان جهنگ نشانه ظلم و ستم آنها گردید و این ناحیه دیگر نتوانست پیشرفت کند (۲). در سال یک هزار سی و دو مسیحی و چهار مسیحی سیاح معروف ابن بطوطه که راهسپار مولتان بود، وارد تریمو گردید، درین روزها شخصی بنام مبارک خان بر جهنگ فرمانفرما بود. در سال یک هزار چار صد و سی مسیحی بر سرزمین جهنگ حمله دوم مغولان آغاز گردید که در آن شیخ علی که فرمانفرمای کابل بود پس از عدم موفقیت در مولتان بر جهنگ تاخت آورد و قتل غارت زیاد کرد و تمام ناحیه را برباد کرد. در سال یک هزار چهار صد و سی و یک مسیحی مبارک شاه فرمانفرمای دهلی بر جهنگ تسلط یافت و شخصی بنام محمد شاه را استاندار تعیین کرد. بالاخره دولت دهلی از شورش ها و فساد زیاد ببتنگ آمد. تمامی نواحی جهنگ، بیره،

۱. آب کوثر (قبل از عهد مغلیه)، ص ۳۸۱ تاریخ فرشته، ۹۸۹۰:۱

۲. در اوائل سلطنت محمد تغلق ترمه شیرین چغتائی از ملتان تابه دروازی دهلی بیشتر شهرها و قصبات را به تاخت آورده بود (تاریخ فرشته، ۲۸۰:۱ تا ۲۸۲) تیمور هم ملتان و تلبه را غارت کرد (فرشته، ۴۸۳:۱) حمله ترمه شیرین در ۱۳۲۹ م/ ۷۲۹ و حمله تیمور

در ۱۳۹۸/۱۳۸۰ (اسلامک سرویز، ص ۱۹۱)

بکر، شورکوت را ضمیمه استان ملتان کرد و حضرت شیخ یوسف<sup>(۱)</sup> که از اولاد حضرت بهاء الدین زکریا که عارف عالیمقام عصر خود بودند، استاندار تعیین کرد. اما دیری نپائید که در سال یکهزار پانصد و بیست و هشت مسیحی قوم لنگاه تسلط یافت که قدرت آنها را مغولان شکستند<sup>(۲)</sup>. از سال یکهزار پانصد و بیست و هشت مسیحی تا سال یکهزار پانصد و چهل مسیحی ناحیه جهنگ بخش دولت اولین تاجدار مغول ظهیر الدین بابر ماند و بطور محلی نواب مبارک خان و نواب عزت خان فرمانفرمای کردند. سپس تحت تسلط شیر شاه سوری درآمد که برای اولین بار در جهنگ سربازخانه ها رابنا کرد. در جهنگ طویله های ارتشی و قلعه رابنا کرد. بهرحال از زمان لودیان تا عصر جهانگیر عملاً بر جهنگ فرمانفرمای سیالان برقرار بود. و در عصر شاهجهان نواب وزیر خان را که یکی از اهالی جهنگ بود استاندار لاهور تعیین کردند. بعد از<sup>(۳)</sup> وفات ولی دادخان سیال در سال یکهزار یکصد و شصت و سه هجری بعثت نداشتن فرزند نرینه فرمانفرمائی به نوه هایش بنام شهادت خان و شیرخان منتقل گردید. اما بعثت نزاعی که بین آنها وجود داشت داماد و برادرزاده اش عنایت الله خان در سال یکهزار یکصد و شصت و هفت هجری بدست گرفت و همین شخص بموقعه حمله احمد شاه ابدالی فرمانفرمای جهنگ بود، او جهنگ را از غارت شدن نجات داد. در سال یکهزار یکصد و نواد و هشت هجری پدر امیر دوست محمد خان والی افغانستان بنام امیر جهان خان وارد جهنگ گردید و در منزل عنایت الله خان اقامت گزید<sup>(۴)</sup>. عنایت الله خان در سال یکهزار و دو بیست و سه هجری در گذشت. حکومت به سلطان محمود و صاحب دادپسرانش منتقل گردید پس کبیر خان و پسرش احمد خان فرمانفرما گردیدند<sup>(۵)</sup>. طبق مورخ پنجاب کنهیا لال، مهاراجه رنجیت سنگھ بر جهنگ حمله کرد و بعد از مقاومت بسیار حاکم جهنگ احمد خان سیال بملتان فرار کرده از مظفر خان والی ملتان پناه یافت<sup>(۶)</sup>. بعد از سال یکهزار و دو بیست و بیست و نه هجری حکومت دیوان مولراج بر جهنگ برسمیت شناخته شد و حکومت سیالان عملاً از بین رفت. بخشیش سنگھ در کتاب تاریخ خود مینویسد که یکی لال نات

۱. مطابق تاریخ ملتان - از نور احمد فریدی، ص ۲۸۸، تخت نشینی شیخ یوسف در ملتان به سال ۸۴۶ هجری قمری

۲. تاریخ فرشته، ۲: ۶۳۹

۳. پادشاهنامه، عبدالحمید لاهوری، کلکته ۱۸۶۸، ۱۸۶۸: ۴۲۵، مائرا لامراء، مصمصام الدوله شاهنواز خان، لاهور ۱۹۷۰، ۱۹۷۰: ۶۳۳

۴. Inayatullah met Jahan Khan, the Grand Father of Dost Mohammad Khan of Kabul, While on his way back from Hindustan ( The Punjab Gazetteer, P.39)

۵. زبده الاخبار، شیر محمد نادر، لاهور ۱۹۷۷، ص ۵۵

۶. تاریخ پنجاب، لاهور ۱۸۸۱، ص ۱۶۷ تا ۱۷۰ زبده الاخبار، ص ۵۴

سنیاسی در زمان اورنگزیب عالمگیر در سال ۱۶۹۸ مسیحی شهر کنونی جهنگ را فروغ داده<sup>(۱)</sup>. در سال یکهزار هشت صد چهل ونه مسیحی پنجاب تحت تسلط انگلیسی ها درآمد بر جهنگ مرتباً، ومتوالیاً علیه انگلیس ها بمساعی آزادی خواهی مشغول بودند و در جنگ استقلال بهر نحوی که ممکن بود سهم و شریک بودند و هزارن هزار نفر بشهادت رسیدند بالآخره در سال یکهزار ونه صد چهل و هفت مسیحی مملکت مستقل پاکستان بوجود آمد. از نسل نهم حضرت سلطان باهو (رح) سلطان غلام دستگیر القادری<sup>(۲)</sup> فرزند سلطان محمد نواز در جنگ کشمیر در سال یکهزار ونه صد و چهل و هفت تا یکهزار ونه صد و چهل ونه مسیحی سر لشکر قبایل مستقل بود و تا سرینگر پیشقدمی فوقیت آمیزی کرد. در قبایل معروف به «حضرت صاحب» بوده، در شهر کوئته، بلوچستان به تاریخ ۹- محرم الحرام ۱۴۰۶/هـ ۱۴- ستامبر ۱۹۸۶ م بعد از علالت یکماه فوت کردند و در خانقاه پدران خود (حضرت سلطان نور محمد و حضرت سلطان محمد نواز) در خاک حضرت سلطان باهو به دهم محرم الحرام ۱۴۰۶/هـ ۱۶- ستامبر ۱۹۸۶ م سپرده شدند. وی یکی پیر طریقت و باعمل بوده، صاحب تصنیف کتابها بود و در فارسی و اردو دیوان گذاشته است.

### فصل چهارم

#### گرماراج:

چندر، برادر راجای چچ حاکم استان سند در تصر اقتدار خودش قلعه محکمی در گرماراج (Garhmaharaja) بنا نهاد و عبادت گاه (مندر) بزرگ مذهب بودا استوار ساخت که تا عصر مغولها برقرار بود. در سال شش صد و هفتاد ونه مسیحی پس از درگذشت چندر داهر پسر فرزند چچ تخت نشین شد<sup>(۳)</sup>. در قرن شانزدهم مسیحی شیر شاه سوری در گرماراج سربازخانه بنا کرد<sup>(۴)</sup>. در عصر اکبر اعظم جلال خان فرزند غازی خان سیال گرماراج را از تسلط برادرش بهار خان گرفت در آن

۱. پنجاب اندر دی سلطان، لاہور ۱۹۷۹ م، ص ۱۹۸، (P.10)، District Census Report, Jhang.

در ۱۸۱۶ م کھرک سنکھجھنگ را و در ۱۸۱۸ م ملتان را فتح کرد (تحقیقات چشتی، ص ۱۶۲)

۲. ولادت: دربار سلطان باهو رح سال ۱۹۱۹ مسیحی/ ۱۳۳۷ ۳. چچ نامہ، ص ۵۳ تا ۵۴

۴. در عهد شیر شاه سوری فتح جنگ خان کہ حاکم ملتان بود در ملک ملتان شهری آباد کرد بنام شهر گیر (تاریخ شیر شاہی، عباس

خان شروانی (ترجمہ) کراچی ۱۹۶۳ م، ص: ۱۱۹)

زمان گرماراج مشمول مظفرگر بود که بعد ازان بطور دائمی یک بخش جهنگ گردید<sup>(۱)</sup>. ولی داد خان سیال که معاصر اورنگ زیب بود و در سال یکهزار یکصد و شصت و سه هجری درگذشت او بار دیگر گرماراج را آبادان کرد و ساختمانهای جدید بنا کرد<sup>(۲)</sup>. در زمان لشکرکشی احمد شاه ابدالی نواب علی محمد خان عامل گرماراج بود. این ناحیه تحت نظارت استاندار ملتان بود. نواب مذکور دو نفر بنام صورت سنگه و عجب سنگه رانائب خود تعیین کرده بود. وقتی که علی محمد خان از ماری شاه سخیرا<sup>(۳)</sup> راه فرار اختیار کرد عنایت الله خان سیال بتعاقب او رفت در همین اثناء رؤسای فرقه کملانه تصمیم کمک به علی محمد خان گرفتند و قشون عنایت الله خان را مجبور بفرار کردند. عنایت خان به شورکوت برگشت که آنجا از کمک اقوام قریشی، جنجیانه، سرگانه و کاتیبه بار دیگر گرماراج را محاصره کرد. اما در مقابل عنایت الله نتوانست مقاومت کند و حزیمت خورد. عنایت الله در سال یکهزار و بیست و سه هجری درگذشت و پسرانش سلطان محمود و صاحب خان بر جهنگ حکمفرما گردیدند پس از اسیردگان کبیرخان و احمد خان پسر کبیرخان زمام اختیار را بدست گرفتند<sup>(۴)</sup>.

در سال یکهزار و بیست و شش مسیحی محمد غوری و فتیه که از راه ودره گومل وارد گردید در میدان گرماراج اولین سربازخانه بنا کرد و بعد ازان آنجا شهری آباد گردید که نامش شاه نگر معروف گشت<sup>(۵)</sup> صاحب تاریخ جهنگ مینویسد که در عصر احمد خان و لا کبیر خان سیال رنجیت سنگ چندین مرتبه کوشید تا برچوگ، تسلط یابد بطوریکه قدامت کمرگزنده، اما بین احمد خان و رنجیت سنگ مساعدت و صلح در فقهه گرماراج پادشاه رسید پس از چندی در سال یکهزار و بیست و بیست و نه هجری دیوان مولراج بر جهنگ غلبه یافت و حکومت سیالان عملاً پیدان رسید<sup>(۶)</sup>. در سال یکهزار شش صد و چهل و هشت مسیحی که اورنگزیب استاندار مولتان بودند

۱. خان بیگ خان رئیس گره مهاراجه را در ۱۸۵۹م از بخشدار مظفرگره خلعت و انعام داده شد. گوئی در آن سال هم ناحیه مرتور

تحت مظفرگره بود. (بیان حقیقت بندوبست گره مهاراجه ۱۸۸۰م، ص ۸)

۲. تاریخ جهنگ سیال، نور محمد جلد ۲، ۱۸۶۲م

Kauramal, Governor of Multan in the days of Wali Dad Khan Founded Garhmaharaja (The Punjab Gazetteer, vol. A PP. 38, 46)

۳. ماری شاه سخیرا: نواحی مت در شورکوت

۴. The Punjab Gazetteer, vol. A, Jhang Dist. 1980, P. 38

۵. رک: ص ۱۵ ح ۴

۶. تاریخ ۱۸۸۰. و شوانات، ص ۲۰۱



در اثنای باز دید در ناحیه قهرگان<sup>(۱)</sup> در گرماراج بکنار رود چناب قلعه محکمی بنا کرد<sup>(۲)</sup>. قلعه گرماراج ازین امر روشن است که بر سر نواحی بلوچان دیرہ غازی خان و دیرہ اسمعیل خان ارتش مغول تعیین شد کہ جائی مناسب تر بود. بعلاوہ این جا چون مسکن و خانقاہ حضرت سلطان باہو (رح) بود. اورنگزیب می خواست از ایشان قدردانی بکند. بلال زبیری در تاریخ جہنگ می افزاید کہ اورنگزیب قلعه مسمار کردہ گرماراج را بار دیگر ساخت. در زمان نواب ولی خان (۱۷۳۹م - ۱۷۵۸م) کورا رام قلعه مذکور را از سر نو بتکمیل رساند. وشہری آباد کردہ نامش «رامگر» گذاشت ولی بار دیگر در زمان مہر رجب خان رجبانہ سیال این ناحیہ بنام «گرمہر رجب» معروف گردید وقتیکہ سیکہا این ناحیہ را تصرف کردند نامش را گرماراج گذاشتند. ہمین نام تا امروز معروف است و در علت آن رامی گویند کہ مہاراجہ رنجیت سنگ درین قلعه یک دربار برگزار کرد<sup>(۳)</sup>. در سال ہزار و ہشتاد و چہل ونہ مسیحی (۱۸۴۹م) حکومت بریطانیہ در پنجاب برقرار گردید و جہنگ تحت دولت انگلیس ہا در آمد. این جا اولین بخشدار «راچرین» تعیین گردید کہ او گرماراج را بخش جہنگ قرارداد، اما در سال یکہزار ہشت صد و شصت مسیحی بخش گرماراج منحل کردند. قریب یک قرن بعد سلطہ انگلیس ہا پس از وجود آمدن پاکستان گرماراج بخش کوچک جہنگ در شورکوت قراردادہ شد<sup>(۴)</sup>.

### فصل پنجم

#### نظری بر زمان و محیط حضرت سلطان باہو (رح):

وقتیکہ ایشان چشم بچہان کشودند عنایت اللہ یزدی<sup>(۵)</sup> استاندار لاہور بود. و یادشاہ مغول

۱. قلعه قہرگان در نواح شورکوت است. اصلاً قہرگان در غرب شورکوت نزد دہ بنام نوشہرہ کہ امروز ہم موجود است بہ مسافت

ہشت کیلومتر بردہ. جای مسکن حضرت سلطان باہو رح در شورکوت ہمین قلعہ بردہ است.

۲. تاریخ جہنگ، ص ۱۴۳، (بحوالہ تذکرہ ملتان، ص ۱۵۶)

۳. رک: ص ۱۷ ح ۲، Garhmahraja Becomes Jagir of Mehr Rajab, (The Punjab Gazetteer ۱۷۵۶)

PP.45-6)

District Census Report Jhang 1972, P.7

۴. تحقیقات جشتی، ص ۱۷۷

۵. عہد عنایت اللہ یزدی (۱۶۲۹/۱۶۳۸ - ۱۶۴۱/۱۶۳۲م) مطابق پاکستان مین فارسی ادب کی تاریخ - از دکتر ظہور

الدین، ص ۸-۷ و لاہور در املاک بمین الدولہ آصف خان بردہ و باباعنایت اللہ یزدی حاکم بردہ مائراامراء، ۱: ۴۲۵ و نواب وزیر

شاهجهان<sup>(۱)</sup> فرمانفرمای کل هند بود. رشید خان سیال<sup>(۲)</sup> فرمانفرمای جهنگ بود. وفات حضرت سلطان باهور<sup>(ج)</sup> در عصر اقتدارجهان خان<sup>(۳)</sup> واقع گردید. دولت هند تحت تسلط تاجدار مغول اورنگزیب عالمگیر<sup>(۴)</sup> قرار گرفته بود. قریب نصف اول زندگانی حضرت سلطان باهور<sup>(ج)</sup> بعلت امن و آرامش بااطمینان گذشت اما در بخش آخر عمر شان بین اورنگزیب عالمگیر و خانواده اش مشاجره برقرار ماند و سپس بعلت جنگ با مرهته ها راجپوتها و سکها بدامنی و فتنه و فساد برپا بود<sup>(۵)</sup>. در منطقه جهنگ هم اوضاع سیاسی و اجتماعی خیلی خراب بود. در آنجا زمام امور در دست قبیله سیال بود. رشید خان سیال نظام ریاست را بدست فرزندش فیروز خان معروف به فیروز جنگ داده بود و خودش در کچهی<sup>(۶)</sup> زندگی میکرد. امروز هم این منطقه را رشید پور میگویند<sup>(۷)</sup>. آن روزها بین بلوچ های رند که متعلق به ست گره بودند و قبیله کهر کمالیه ای و سیال های ماهنی متعلق به منطقه جهنگ جنگها ادامه داشت. به علاوه در زمان خودایشان نیز وقتی که قریباً چهار ساله بودند، داستان معروف عشق «صاحبان» دختر کهپوه خان<sup>(۸)</sup>، رئیس کهپوه با مرزا پسر فتح بی بی زنی که از قبیله مرهل در واره سلیمان (ده سلیمان) بود، پیش آمد. فتح بی بی و کهپوه خان از پستان زتی به اسم نوری بی از قبیله مرهل شیر خورده بودند و از اولاد های ایشان مرزا و صاحبان داستان غم انگیز عشق پیش آمد. بعد از عشق صاحبان بین سیالان رسم قبیله دختر کشی شروع گردید که تا دو پست سال ادامه داشت. در آن ایام شورکوت تحت استان مبد

خان، از بلال زبیری، ص ۴۸

۱. عهد شاهجهان (۱۶۲۸/۱۰۳۷م - ۱۶۵۷/۱۰۶۸م) اسلامک سرویز، ایڈنبرگ، ص ۲۱۰

۲. عهد رشید خان سیال (۱۶۱۸م - ۱۶۵۶م) تاریخ جهنگ، ص ۱۴۸

۳. عهد جهان خان سیال (۱۶۸۷م - ۱۷۰۰م) تاریخ جهنگ، ص ۱۴۸

۴. عهد اورنگ زیب عالمگیر (۱۶۵۸/۱۰۶۸م - ۱۷۰۷/۱۱۱۸م) اسلامک سرویز، ایڈنبرگ، ص ۲۱۰

۵. تاریخ هند - از من موهن و عبدالحمید خان، لاہور ۱۹۴۱م، ص ۳۰۲ تا ۳۲۸

۶. کچهی: چهار کیلومتر در غرب سلطان باہو است.

" Rind Baboches of Satgarah fell in with the Bharwanas (of Mahni Sials) Hostilities broke out, but the Bharwanas were the stronger and drove the Baloches out off the Sandal bar, across the Chanab. (The Punjab Gazetteer, vol A, p. 47.)

S Khewa khan who founded the village Khewa 12 miles north of Jhang Punjab. (The Punjab Gazetteer, p. 143)

بود همانطوریکه قبلاً هم ذکر شده، میرک سیال حاکم شورکوت بود<sup>(۱)</sup>. در آن ایام در ریاست رجوعه بین عبداللہ شاہ امیر رجوعه و بهروان<sup>(۲)</sup> همیشه جنگ بود بالآخر بعد از زمان ایشان نواب ولی داد سیال با عبداللہ شاہ رجوعه<sup>(۳)</sup> جنگ کرد و او را شکست داد<sup>(۴)</sup>. پیرطریقت شاہ لطیف بخاری که از سادات شکرپوریہ در ریاست ندا<sup>(۵)</sup> بود با حمایت مریدان کھوکر خود برعلیہ سیالان کودتا کرد و از شاہ جیونہ<sup>(۶)</sup> تا سرگودا امراء سیالان را بیرون راند و خودش رئیس شد<sup>(۷)</sup>. همینطور بین بلوچ های ماری تنہا سخیرا و سیالان ہموارہ جنگ جاری<sup>(۸)</sup> بود. ونیز بین پسران رشید خان، فیروز خان و کبیرخان جنگ ادامہ داشت<sup>(۹)</sup> بین جامعہ اوضاع خراب و بداخلاقی بود. خود حضرت سلطان باھو(رح) نزدیک شورکوت در دہی بنام سارنگ خان<sup>(۱۰)</sup> نامی زندگی میکردند(کہ آن دہات بنام سردار بلوچ سارنگ خان معروف بود) چنانچہ میفرمایند در مذمت سارنگ خان «سارنگ خان بلوچ بی معرفت، چشم کور تا بگور»<sup>(۱۱)</sup>. در این اوضاع و با این محیط سیاسی و اجتماعی در این سرزمین حضرت سلطان العارفین، سلطان الفقر سلطان باھو(رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ) چشم بدنیا می گشایند و زندگی می کنند.

۱. میرک سیال: طبق مثل حقیقت ہندویست سال ۱۸۸۰م موضع میرک سیال ناحیہ جھنگ، ص ۶۲۹-۳

۲. بہروانہ قبیلہ است معروف در جھنگ کہ بر شاہراہ جھنگ و شورکوت دہ دارد بنام بہروانہ.

۳. دہ است آباد در جھنگ بر شاہراہ چنیوت و فیصل آباد اینجا بہ مزار دولت شاہ بخاری معروف شدہ است

۴. تاریخ جھنگ، لاہور ۱۹۷۶م، ص ۱۷۶ ۵. در منطقہ جھنگ است.

۶. شاہ جیونہ در جھنگ است و بنام سید محبوب عالم شاہ جیون از دو پشت بہ جلال سیرخ بخاری رسد معروف است.

v.The Punjab Gazetteer, vol. A, pp. 37-38

۸. -----DO-----p. 39

۹. After the death of Inayatullah Khan (1757-1797 A.D) The internal feud made them even weaker and eventually in 1801 A.D Sials were completely reduced by Ranjit Singh (The Punjab Gazetteer vol. A, p. 40)

۱۰. دہ سارنگ خان بلوچ بر ہفت کیلومتر از شورکوت است.

۱۱. حجت الاسرار، سلطان باھو، مکتوبہ ۱۳۷۴ھ ص ۴۰ عین الفقر، سلطان باھو، مکتوبہ ۱۳۹۲ھ ص ۲۲۲

## باب دوم

### احوال حضرت سلطان باہو رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

حضرت سلطان باہو (رح) علوی ہاشمی هستند کہ قبیلہ ایشان بنام اعوان معروف است. احوال شان با معرفی قبیلہ و خانوادہ عالی و مہاجرت آن بزرگان و نیاگان حضرت قدس سرہ از عذب و عجم تا ورود بہ خاک پنجاب بیان میشود.

## فصل اول

### علویان

علوی بکسانی میگویند کہ اولاد حضرت علی باشند اما سید گفته نشوند. یعنی آنها کہ از بطن حضرت بی بی فاطمہ الزہرا نبودہ اند. ازین حیث ہمہ فرزندان غیر سید علوی<sup>(۱)</sup> بشمار می آیند. علویان را اعوان نیز می نامند. مولوی محمد بخش شاہ قریشی الاسدی در تصنیف تازہ و محققانہ خود درین ضمن می افزاید کہ قبائل عرب وارد ہند و پاکستان گشتہ و مسکون گردیدند از ان سادات فاطمیہ، اعوان علوی، ہاشمی علوی، ہاشمی و قریشی هستند<sup>(۲)</sup>. از توضیحات فوق روشن می شود کہ اولاد حضرت علی علیہ السلام مشتمل بر سادات بنی فاطمہ و عنویان ہاشمی است. می بینم کہ علویان ہاشمی بعد از واقعہ کربلا و سائر آلام و مصائب ما بعد آن سانحہ جریہ لقب اعوان چگونہ معروف گشتند، ذیلًا با دلائل و براہین قوی مرقوم می سازم.

## فصل دوم

### اعوان:

بزیان عربی معنی اعوان<sup>(۳)</sup> حمایت کنندہ است. در بیشتر کتب فارسی ہم اعوان بمعنی

۱. علوی بفتحین، اولاد حضرت علی کم اللہ وجہہ و مصطلح آنست کہ علوی شخص است کہ سید است از اولاد حضرت علی علیہ السلام.
۲. مگر از اولاد حضرت فاطمہ رضی اللہ عنہا نباشد. (غیاث اللغات، نولکشور رامپور، ۱۳۴۳ھ ص ۳۰۲) ان سادات کہ از اولاد حضرت علی علیہ السلام و بنی فاطمہ الزہرا نباشند مانند حضرت عباس علمدار (فرہنگ آصفیہ، سید احمد دہلوی، لاہور ۱۹۹۱ء، ص ۳۰۲، ۳۰۳، طبق غلام حسین صاحب رسالہ شمس الاعوان فرزندانیکہ باستانی حستین و اولاد آنها معروف بودہ اند اعوان و عنوی است.
۳. (رسالہ شمس الاعوان، لاہور ۱۹۵۸ء، ص ۷)
۲. تاریخ بییان با کدامان، لاہور ۱۹۹۰ء، ص ۲۶۲
۳. لفظ عربی ست، بمعنی بسیار مددگاران (لغات کشوری، نولکشور ۱۹۲۶ء)

مددگار آمده است مثلاً ضیاء الدین برنی می نویسد ارد شیر بابکان که اکاسره عجم در امور جهانبنایی اقتدا با قوال و افعال او کردند می گفته است که پادشاه راستین او را توان گفت و او را توان دانست که با اهل مملکت خود چنان با موازین و مقاویر ایشان معاملت ورزد که همه اهل مملکت اعوان و انصار او شوند<sup>(۱)</sup>. نیز گفت «محمود چون بملک رسید، پندگان پدر را اعوان و انصار خود ساخت و اقلیمها و عرصها بدیشان داد»<sup>(۲)</sup>. سیفی در تاریخ نامه هرات می نگارد و الناس اعوان من و البته دولته. و هم علیه از اعادته اعوان (ابوالفتح البستی) یعنی مردمان یاری گران آنکس اند که دوست داشت او را دولت او، و ایشان بروی چون دشمن گرفت او را دولت او یارگران اند<sup>(۳)</sup>. انور بیگ اعوان تحقیق می نماید که کلمه اعوان جمع عون است. ترجمه لغوی اش مددگار یا حمایت کننده<sup>(۴)</sup>. چون برادران دیگر حضرت امام حسین در جنگ کربلا با ایشان کمک کردند و پس از آن نیز بغرض حمایت اهل بیت با امویان و عباسیان جنگیدند، لهذا بنام اعوان نامیده شدند سلطان حامد قادری در کتاب مناقب سلطانی در همین مطالب نوشته است که درین امر هیچ شک نیست که بلاشبه اعوان از نسل حضرت علی هستند. و قتیکه سادات بعلت حوادث و تفرقه ها وطن را ترک کردند و در جوانب مختلف ایران و ترکستان سکونت اختیار کردند و چون قبیله اعوان روابط نزدیکی با سادات داشتند لذا در دیار عرب و عجم در حوادث و مصائب و عسرت و غریب الوطنی بمنظور کمک آنها فداکاری کردند و همکار و معاون آنها گردیدند بدین علت نسبت آنها به اعوان منتقل گردید یعنی حمایت کنندگان از سادات بشی فاطمه، لذا لقب علویت و هاشمیت به اعوان منتقل گردید<sup>(۵)</sup>. طبق روایتی و قتیکه علویان به حمایت سلطان محمود غزنوی (۳۸۸/۵۹۹۸-۴۲۱/۱۰۳۰م)<sup>(۶)</sup> در جهاد هندوستان شمولیت ورزیده مجاهدینی که از دیار غزنی، غور و هرات بطرف هند آمدند بنام اعوان معروف گردیدند. ملک شیر محمد اعوان در کتاب تذکره الاعوان می گوید «در سال هزار و یک مسیحی» سرزمین هند ابرهای سیاه کفر و طغیان و شرک عصیان محیط گردیده. در غزنی سلطان محمود بفکر می افتد که کفر و شرک دز کفرستان هند باید از بین برده شود. او در سرزمین هند بمنظور برافراشتن پرچم توحید عزم جهاد می کند. باشنیدن اعلام جهاد مجاهدین «سرفروشان» اسلام گروه گروه زیر پرچم اسلام جمع می

۲. همان، ص ۸۵

۱. فتاوی جهاننداری ۱۳۵۰م، ص ۸۳

۴. دهنی ادب و ثقافت، راولپنڈی، ۱۹۶۸م، ص ۸۴

۳. تاریخ نامه هرات، کلکته، ۱۳۴۲هـ، ص ۴۲۲

۵. مناقب سلطانی (خطی)، مکتوبه فتح شیر، ۱۳۱۹هـ، ص ۷، مملوکه نگارنده مقاله

۶. اسلامک سرویز، ایدنبرگ، ۱۹۶۷م، ص ۱۸۱

شوند. حاکم هرات میر قطب شاه علوی با همراهی قبیله اش بدربار سلطان عصر حاضر شده اجازه شرکت در جهاد را استدعا می کنند. سلطان محمود از فرط مسرت و خوشحالی عاجلانه می گویند که از امروز شما اعوان ما هستید<sup>(۱)</sup>. مفتی غلام سرور مورخ شهر معتقد است که قطب شاه اعوان از عرب بغزنی آمد و اولادش در غزنین، کابل و پشاور آباد شد. ایشان معاون شاهان عرب شدند و بر هند تاخت آوردند بدینجهت اعوان مشهور شدند و پس ازان در پنجاب انتشار یافتند<sup>(۲)</sup>.

نظری ایچ ای روز و غیرهم این است که اعوان اصلاً عرب هستند و از نسل قطب شاه هستند. که در مورد او گفته می شود که بر هرات حکمفرما بوده است و سپس بحمایت محمود غزنوی بر هندوستان حمله کرد. در آن موقعه از فرزندانش شش فرزند بهمراهش هند آمدند که اسامی آنها از قرار زیر است.

۱ - گوهر شاه یا گورا را که نزدیک سکیسر سکونت ورزید.

۲ - کالان شاه یا کلغان که در دینکوت کالا باغ سکونت اختیار کرد.

۳ - چوهان که بکنار رود سند در کوهستان مسکون گردید.

۴ - کوکر یا محمد شاه به کنار رود چناب سکونت ورزید.

۵ - توری

۶ - جج که اولادشان در تیراه واقع در وادی کرم مسکون اند.

در کوهستان نمک فراز کاتاوی مقبره گورا موجود است که اینجا (کوهستان نمک) حد همه اعوانان است<sup>(۳)</sup>. بنظر نگارنده ممکن است که همین گوهر شاه یا گورا را امیر شاه بوده باشد که در پاورقی آینده در شجره سلطان باهو می آیند. دانزیل و روز می نویسند که اصلاً کوکر و چوهان نام قبیله مادران شان بود که ازان معرف شدند<sup>(۴)</sup>. ژانرال میکم می نویسد که اعوان نزدیک اندس «رود سند» می زیند که راجپوت نیستند بلکه اصلاً عرب گفته می شوند و زارع هستند. در کوهستان نمک مخصوصاً اعوان بهترین ارتشی هستند<sup>(۵)</sup>.

حضرت سلطان باهو در ابتدای هر تصنیف خود را بنام اعوان معرفی کرده اند چنانکه در بخش آثار این رساله ملاحظه خواهند فرمود بی مناسبت نخواهند بود اگر در اینجا اشاره شود که

۲. تاریخ مخزن پنجاب، لکهنو ۱۸۷۷م، ص ۵۵۱

۱. تذکره الاعوان، سرگودا، ۱۹۷۷م، ص ۱۷

3 - A glossary of Tribes & Castes, 1:519.

4 - -----do-----II:26

۵. Martial Races of India, p.246-247

دوقبیله بنام اوان و اعوان وجود دارند. آوان<sup>(۱)</sup> آنها هستند که اولاد شان قبل از ضحاک تازی وجود داشته. اصلاً این کلمه صورت تغییر یافته انوان یا اروان است. غوریان از همین نسل اوان ضحاک می باشند<sup>(۲)</sup>. واعوان کسانی هستند که علوی النسب اند و چهار قبیله از آنها معروف اند یکی از آنها از اولاد امام محمد بن حنفیه ابن علی است، دوم کسانی که از احفاد عباس ابن علی هستند، سوم کسانی که از اخلاف عمر الاطراف بن علی هستند و چهارم کسانی که از پشت امیر زبیر بن علی می آیند. از حسن اتفاق که در شجره نسب سه خانواده از خانواده های علی نام قطب شاه بزرگ دیده میشود<sup>(۳)</sup>.

۱. آدم	لاماک	نوح
کیومرث	نوح	کعبه
سیامک	سام	توه یا تواه
فراول	ارم	ارونداسپ
تازی بوسد	عاس	بیوارسپ
زان کعبه	عاد	ضحاک
		بیوارسپ
ارونداسپ	املاک	
بیوارسپ	انوان	
ضحاک / (دهاک) ضحاک		

(طبقات ناصری، ترجمه انگلیسی راورتی، کویت ۱۹۷۸م، ۳۰۳:۱)

۲. رک: ص ۲۹ پاورقی

۳. شجره (۱)	شجره (۲)	شجره (۳)
حضرت علی	حضرت علی	حضرت علی
امیر عباس	امیر محمد حنفیه	امیر زبیر
امیر عبدالله	شاه عبدالمنان	حجرشاه
امیر حسن	شاه بطل	احمد شاه
امیر حمزه	شاه ملک آصف غازی	عبیق شاه
امیر جعفر	شاه عمر غازی	ادهم شاه
امیر ابراهیم	شاه محمد غازی	دراپ شاه

به امیر زبیر ابن علی می‌رسد که قطب شاه<sup>(۱)</sup> شانزده پشت بالاتر از حضرت سلطان العارفین بودند. البته اسم امیر زبیر ابن علی در کتب تاریخ و نسب نامه های مهم دیده نمی شود ولی

امیر علی	شاه طیب غازی	نواب شاه
امیر قاسم	شاه طاهر غازی	فرطک شاه
امیر طیار	شاه عطاء الله غازی	محمود شاه
عون لیلی ملقب قطب شاه	میر قطب شاه	فیروز شاه
		حسین شاه
		امان شاه
		حضرت قطب شاه

شجره (۱) (رساله شمس الاعوان، قاضی غلام حسین، ص ۱۲، زاد الاعوان - باب الاعوان)

شجره (۲) (تاریخ الاعوان، ملک شیر محمد اعوان، ص ۷۶، و رساله شمس الاعوان، قاضی غلام حسین، ص ۱۲)

شجره (۳) (مناقب سلطانی، سلطان حامد، خطی ۱۳۱۹، ورق ۷۱ الف / ب)

(تاریخ الآئمه، سید وزیر حسین، نولکشور ۱۲۹۹ هـ ص ۴۳)

(فتاوی غیائی، علی بن ابراهیم علوی، باب الانساب) (زمان غیاث الدین بلین)

(رساله شمس الاعوان، قاضی غلام حسین، جهم، ص ۱۲)

(مکتوبه به دست محمد دین ولد میان جیلانی بخش خطی ۱۲۹۸ هـ)

۱. قطب شاه محمد منان

امیر شاه محمد تمیم

انور شاه الله دته یا محمد دته

محمد هرگن شیخ فتح محمد

محمد جیمون شیخ بازید محمد

محمد بهاری شیخ سلطان باهو (روح)

محمد ملا

محمد انون (مناقب سلطانی، سلطان حامد، مکتوبه فتح شیر ۱۳۱۹ هـ)

محمد شکرا یا سگرا (شجره مکتوبه محمد دین ولد جیلانی بخش، ۱۲۹۸ هـ)

محمد پیدا

محمد مغل (رساله شمس الاعوان، قاضی غلام حسین، جهم ص ۲۱)



یاد داشتهای بعضی دانشمندان در کتب خطی و مطبوعه این مطالب را با ثبات میرساند. سلطان حامد قادری صاحب کتاب مناقب سلطانی کاملاً یقین دارد که امیر زبیر یکی از هژده پسران حضرت امیرالمومنین علی کرم الله وجهه بودند<sup>(۱)</sup>. شیخ ابوبکر سندی صاحب کتاب شهیر انیس الراعظین در وجود امیر زبیر ابن علی دلیل قوی میرساند چون می نگارد که از لشکر امیرالمومنین حسین رض زبیر ابن علی بیرون آمد، برابر امیرالمومنین حسین رض سه برادر دیگر بودند. زبیر علی، طلحه علی، جعفر علی و این زبیر از مادر تنها بوده است. چون بیرون آمد امیرالمومنین حسین رض گفت ای برادر تو ایمان مادر را مسوز که او را هیچ فرزندی دیگر نیست. مادر او از آنجا نعره زد گفت ای حسین این سخن مگو جان من و جان پسر من فدای خاک پای تو باد بغیر تو ما را حیات چه کار آید. حسین رض برادر (زبیر رض) را در کنار گرفت و زار زار بگریست زبیر رض بیرون آمد و گفت.

ان السماء مزین بکواکب  
ان السماء مزین بکواکب  
والارض زین جمله برواکب  
للمرء قوه اخوه بکماله  
حتى علی علی جمیع مناکب

و حمله کرد و ما را از ایشان بر آورد و شهید شدند<sup>(۲)</sup>. سوم ماخذ مهم درباره امیر زبیر ابن علی رض فتاوی غیاثیه نسخه خطی معروف است که در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور ملاحظه کردم. این نسخه خطی در ابتدای فهرست یک فصل انساب نامه را نشان می دهد و صاحب مناقب سلطانی بهمین انساب نامه مندرجه فتاوی غیاثیه را اشاره کرده میگویند که نام امیر زبیر یکی از پسران امیرالمومنین علی (رض) نوشته شده است. متأسفانه در نسخه مذکوره «از کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور» فصل انساب و حصص بعد از آن کرم خورده شده مانده است<sup>(۳)</sup>. در فهرست مخطوطات شیرازی مرتبه دکتور محمد بشیر حسین توضیح داده شده است که یک نسخه خطی

۱. مناقب سلطانی (خطی) مکتوبه بهادر شاه، ۱۳۳۰ هـ فهرست مخطوطات شیرازی، لاهور ۱۹۶۸ م، ۸۳:۱ (کتابخانه دانشگاه

پنجاب، لاهور) همان (خطی) مکتوبه فتح شیر، ۱۳۱۹ هـ

۲. انیس الراعظین، بمبئی ۱۳۰۲ هـ ۱۵۷-۱۵۸ هـ فی المجلس الرابع عشر فی فضیلة يوم عاشور و شهادة الحسين

۳. فتاوی غیاثیه (خطی) مکتوبه قرن هشتم یا نهم هجری بنام غیاث الدین بلبن (۶۲۴-۶۸۲ هـ) مملوکه کتابخانه دانشگاه پنجاب

کامل در کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن موجود است<sup>(۱)</sup>، بهر صورت ماخذ سوم هم پیدا است و نام امیر زبیر ابن علی (رض) را دارد. ماخذ چهارم از سید وزیر حسین صاحب کتاب تاریخ آلآثمه در بیان امیر زبیر ابن علی (رض) کاملاً صراحت می‌نماید<sup>(۲)</sup>. ماخذ پنجم نسخه خطی است خیلی مهم و بنام تواریخ حضرت سلطان باهو پیدا است و امیر زبیر را یکی از هژده پسران حضرت علی (رض) بشمار می‌آورد<sup>(۳)</sup>. علاوه ازان دیگر ماخذ هم درباره امیر زبیر بدست ماست<sup>(۴)</sup>. بعلاوه هیچ کتاب تاریخ یا نسب نامه در مورد تعداد اولاد حضرت علی باهم موافقت ندارد. بعضی جاها تعداد اولاد دروازه و در جاهای دیگر چهارده، شانزده، هژده یا نوزده نشان داده شده است. و بهمین اکتفا نشده بلکه هر انساب نامه یا انساب دیگر مراجع به تفصیل اسامی اختلاف عقیده را دارد. بنابراین<sup>(۵)</sup> بیان موءلفینی که امیر زبیر ابن علی را از نیاگان حضرت سلطان نوشته‌اند، باید

۱. فهرست مخطوطات شیرازی، لاهور ۱۹۷۳م، ۲: ۷۹۹. فهرست مفصل (قاضی عبدالنبی کربک)، لاهور ۱۹۷۵م، ۱۳۸۱.

۲. تاریخ آلآثمه، نولکشور ۱۲۹۹، ص ۴۳.

۳. تواریخ حضرت سلطان باهورج (خطی) ۱۰۵۱۲۹۱، ب: مملوکه کتابخانه عموم پنجاب، لاهور.

۴. امام حنیف مرتبه ناشران دین محمدی لاهور و پنجابی منظوم. شجره (خطی) مکتوبه محمد دین پسر میان حیلای حشر  
 ۵. (۱) حسن، حسین، محمد حنفیه، عباس، عبدالله اکبر، جعفر، عثمان، محمد الاصفغر، عبدالله الاصفغر، عون، یحیی، محمد الاوسط، عثمان الاصفغر، عباس الاصفغر، جعفر الاصفغر، عمر الاکبر، عمر الاصفغر، (۱۸) پسران مطابق شرح زندگی علی ابن ابی طالب، ۲: نگارش آقای محمد علی خلیلی

(۲) حسن، حسین، محسن، محمد حنفیه (محمد اکبر)، محمد الاوسط، محمد الاصفغر، ابوبکر، عمر اکبر، اصغر، یحیی، عثمان، عباس اکبر، جعفر اکبر، عبدالله اکبر، اصغر، عون، (۱۶) پسران مطابق طبقات ناصری. قاضی ابوعمر بن منیع بن سیرج  
 ۱: ۸۶۵۸-۱۱۰۱

(۳) حسن، حسین، محمد حنفیه، عباس اکبر، عبدالله اکبر، جعفر اکبر، عثمان الاکبر، محمد الاصفغر، عبدالله الاصفغر، عون، یحیی، محمد الاوسط، عثمان الاصفغر، جعفر الاصفغر، عمر الاطراف، عمر الاصفغر، محسن (۱۸) پسران مطابق ریشه نسب و مجمع الاعتاب معروف بحر الانساب، ص ۷۸-۷۹. افاده از کتابخانه آستانه قدس مشهد، ایران  
 (۴) حسن، حسین، محسن، ابوبکر، عثمان، عقیل، عباس، زید، علاؤالدین، جعفر، محمد حنفیه، عبدالله، یحیی، عباس، عون، عمر، طالب، (۱۷) پسران مطابق مکتوبه ۱۳۶۳هـ به دست گل محمد، به

بنشکر خلیفه گل محمد ابن فیض محمد، اچشرف

(۵) حسن، حسین، محمد اکبر، عبدالله، ابوبکر، عباس اکبر، عثمان، جعفر اکبر، عبدالله، محمد الاصفغر، یحیی، عون، عمر اکبر، محمد الاوسط، (۱۴) پسران مطابق طبقات ابن سعد زمان دوم سوم هجری ترجمه العمادی، ۲۰۴۳

(۶) حسن، حسین، عباس، جعفر، عبداللہ، عثمان، عبیداللہ، ابوبکر، محمد بن الاصفہر، یحییٰ، عوان، محمد بن الاوسط، محمد بن الاکبر (ابن

الحنفیہ)، عمر.

(۱۴) پسران مطابق تاریخ ابن خلدون مفتاح ششم صدہ ہجری ترجمہ احمد حسین الہ آبادی، ص ۴۵-۵۴۴

(۷) حسن، حسین، محسن، عباس، جعفر، عبداللہ، عثمان، عبیداللہ، ابوبکر، یحییٰ، محمد الاصفہر، عون، عمر، محمد الاوسط، محمد الاکبر.

(۱۵) پسران مطابق تاریخ طبری ترجمہ نفیس اکادمی، کراچی، ۵۰۹۳.

(۸) حسن، حسین، محسن، ابوبکر، عمر، عثمان، سعد، طالب، ابراہیم، عقیل، زید، عباس، طلحہ، عبداللہ، زبیر، محمد الحنفیہ، عوان، عبیداللہ.

(۱۸) پسران مطابق فاران سی کرینا، بلال زبیری، جھنگ، ۱۹۶۹ م، ص ۱۲۶

(۹) طلحہ، زید، محمد الاوسط، امیر زبیر، محمد اصفہر، امام محمد حنفی، ابوبکر، امام محسن، عثمان، امام حسن، عمر، امام حسین، عباس، عبداللہ اکبر، عبیداللہ، عبداللہ، عمون، عون، فضل، جعفر، یحییٰ.

(۲۱) پسران مطابق محمد بن ولد میان جیلانی بخش ساکن گجرات مکتوبہ ۱۲۹۲ھ

(۱۰) محمد حنفیہ، عمر، جعفر، عثمان، علی، عباس، عبداللہ، عمر علی، امام حسن، امام حسین، زید، عون، عثمان، محسن، یحییٰ، حسن، محمد الاکبر، محمد حنفیہ.

(۱۸) پسران مطابق نسب نامہ کلان فقیر اللہ، طبع سال ۱۲۹۶ھ

(۱۱) حسن، حسین، عبداللہ، عباس، عثمان، جعفر، یحییٰ، عون، محمد الاکبر، عمر،

محمد الاوسط، محمد الاصفہر. (۱۲) پسران مطابق نسب نامہ رسول مقبول نولکشور کانپور ۱۹۵۱ م)

(۱۲) امام حسن، امام حسین، امام محسن، امیر ابوبکر، امیر عمر، امیر عثمان، امیر علی،

امیر سعد، امیر سعید، امیر طالب، امیر ابراہیم، امیر عقیل، امیر زید، امیر عباس، امیر طلحہ،

امیر عبداللہ، امیر زبیر، محمد حنفیہ.

(۱۸) پسران مطابق مناقب سلطانی، سلطان حامد قادری (خطی) مکتوبہ فتح شیر ۱۳۱۹ھ/ چاپ لاہور ۱۳۴۵ھ

(۱۳) حسن، حسین، محسن، عباس، محمد، ابوبکر، محمد الاوسط، عثمان، عمر اصفہر، جعفر، صالح،

عبداللہ، عباس اصفہر، جعفر الاصفہر، عون، یحییٰ، عبداللہ اصفہر، زبیر.

(۱۸) پسران مطابق تاریخ الأئمہ، سید وزیر حسین، نولکشور لکھنؤ، ۱۲۹۹ھ ص ۴۴

(۱۴) حسن، حسین، محسن، محمد حنفیہ، عبداللہ، عثمان، ابوبکر، عمر، عوان، یحییٰ، جعفر، عباس،

عبداللہ، جعفر، محمد الاوسط، ابراہیم، زید، زبیر.

128425

دست

قبول کرد. طبق صاحب مناقب سلطانی نام مادر امیر زبیر ابن علی میمنه بوده که از اولاد رستم پهلوان معروف افسانوی بود<sup>(۱)</sup>. درین مورد میتوان افزود که ممکن است او رستم بن هرمز باشد که در زمان حضرت عمر (رض) در جنگ قادسیه سر لشکر ارتش ایران بود و از مسلمانان شکست خورده و به قتل رسید<sup>(۲)</sup>. نه آن رستم دستان رستم الاکبر، البته شجره نسب رستم بن هرمز در پشت بیست و هفتم به رستم دستان رستم الاکبر می رسد<sup>(۳)</sup>.

### فصل سوم

#### انتقال نیاگان حضرت سلطان باهو (ع) از مکه به مدینه و بغداد

بطوریکه قبلاً ذکر مختصری رفته که بعد از معرکه کربلا نیز خاندان علوی هدف مخالفت

(۱۸) پسران مطابق رساله شمس الاعوان، قاضی غلام حسین، ص ۱۵، بحواله بیاض خطی

مولانا امیر احمد ساکن کندیان، میانوالی، ص ۶۰

(۱۵) حسن، حسین، محمد، عون، محمد مکنی بابی القاسم، عمر، عباس، جعفر، عثمان،

عبدالله، محمد الاصفیر، عبدالله، یحیی، عثمان اصفیر، جعفر اصفیر، عباس اصفیر، عمر اصفیر، محسن.

(۱۸) پسران مطابق منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، تهران ۱۳۷۱ هـ ص ۱۲۶

(۱۶) محسن، یحیی، عبدالله، حسن، حسین، محمد حنفیه، محمد اکبر، ابوبکر، عمر، عثمان، عون، جعفر،

عبدالله، فضل، عباس، محمد الاصفیر، عمر علی و سه پسر دیگر بوده.

(نوزده) پسر مطابق روضة الشهداء، حسین واعظ کاشفی، بمبئی ۱۳۲۵ هـ ص ۳۳۵

(۱۷) اعوان از امام قاسم پسر حضرت علی علیه اسلام می آیند (تاریخ مخزن پنجاب، مفتی غلام سرور، لکھو ۱۸۷۷ م، ص ۱۵۵۱)

۱. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵ هـ ص ۵

۲. تاریخ اسلام، غلام قادر فصیح، لاهور ۱۹۳۵ م، ص ۵۲۴

۳. رستم «زمانه یزد جردو خسرو پرویز» بن هومزبختیار بن شاه فیروز بن یزفری بن شیراوژن بن خدایگان بن فرح به س ماء حدای بن فیروز بن گرد آفرین بن پهلوان بن اسپهبد بن رستم بن مهر آزاد بن رستم بن بولاد بن کان آزاد مرد س رستم س جهرآرد بن بیروسیح بن فرح به بن داد آفرین، ابن سام بن به آفریدین هوشنگ بن فرامرز بن رستم الاکبر بن دستان بن سام بن نربمان بن کورنگ س هوشنگ بن گرشاسب «تاریخ سیستان تألیف ۴۴۵-۷۲۵ تصحیح بهار، ص ۸» «نوت» گرشاسب چهار هزار چارصد و چهل سال قبل ظهور آنحضرت (ص) بوده. تاریخ سیستان، ص ۴.

طبق روایات، «گرشاسب نامه» پدر نربمان کورنگ برادر گرشاسب است. «گرشاسب نامه» حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی

طوسی، تهران ۱۳۱۷، ص ۳۲۸

خلفای اموی و عباسی فرار گرفته، لذا علویان به مصر، شام، عراق و سایر نقاط ایران منتشر گردیدند. اما در عصر خلافت عباسیان این اوضاع بظهور آمد که افراد خانواده‌های علوی برای نجات خود اولاً به همدان و از آنجا به استانهای شمالی ایران از قبیل گیلان، طبرستان، مازندران و خراسان مهاجرت نمودند. بویژه استان خراسان که بخش بیشتر آن تا ناحیه هرات و سیستان می‌رسد که فعلاً شامل افغانستان است. در نواحی مزبوره خانواده‌های علویان یا اعوان سکنه گزیدند. بهیمن علت اغلب قبور علویان و امامزادگان عموماً در ایران و خصوصاً در خراسان وجود دارد. بتائید این سخنان اقتباسات زیر از دانشمند شهیر معاصر جناب آقای عبدالحی حبیبی را نقل مینمایم: "چون بنی امیه را با بنی هاشم و خاندان امامت مکاحتی بود، بنا بر آن حضرت یحیی بن زید «از آل علی» از کوفه آهنگ بلخ کرد. امیر بلخ که گماشته دربار اموی و نامش عقیل بن مفضل بود او را بگرفت و بزدان انداخت در ۷۲۳/۱۰۵ هـ ایشان را رها کردند و در شعبان ۱۲۵ هـ بعد از رهائی در گوزگان با ۷۰ نفر بجنگ گماشتگان اموی شهادت یافت (۱)".

"صاحب تاریخ شهر ابن خلدون مینویسد که وقتی که دولت عباسی روی کار آمد بمنظور تخفیف دادن قدرت هاشمیان مشغول گردید و ادامه به قتل یک یک از اولاد سادات و اولاد علی داد (۲)".

درین باب دانشمند ایرانی عبدالفتاح قومی نقل می‌کند:

نخستین علوی که به دیلم پناه آورد "یحیی بن عبدالله"

نوه امام حسن بود و از آن بعد کوهستان "دیلم"

ماوی و مامن علویان شد (۳). یحیی بن عبدالله بن الحسن بن علی بر "جعفر" خروج کرد و در دیلم به قتل رسید (۴). بعد از گیلان ورود علویان در خراسان بزبان حافظ نور محمد کهگدائی خوانده بشود: "بیاعثیکه چون اکثراً طرفداران خا: ان نبوت از طرف خراسان قیام می‌ورزیدند، امام جعفر صادق خواست ضریح حضرت شاه ولایت مآب را که مقتدری این سلسله جلیله و همه عالم اسلام است در آن حدود نقل بدهد، تا خراسانیان در اخلاص و متابعت خویش محکم‌تر گردیده و هر که از اهل بیت مقدس رسول (ص) در آن مقامات برسند و اظهار دعوت نمایند با طرفداران خود ملجاء و تکیه‌گاهی داشته باشند (۵)". درین بیان ابو جعفر محمد بن جریر الطبری می‌نویسد "از عصر ابو جعفر منصور دوم خلیفه عباسی ریاح عباس بن حسن بن حسن بن حسن

۲. مقدمه ابن خلدون، کراچی ۱۹۶۶م، ۲: ۱۷۵.

۴. همان پاورقی، ص ۲۶.

۱. تاریخ مختصر افغانستان، کابل ۱۹۶۷م، ۹۴: ۱.

۳. تاریخ گیلان، تهران ۱۳۵۳ هـ، ۲۶: ۲۷.

۵. تاریخ مزارشریف، لاهور ۱۳۴۴ هـ، ۲۷.

بن علی بن ابی طالب را دستگیر کرده بزندان انداخت.

"عبدالله بن عمرو بن عثمان علوی را ابو جعفر منصور بالغ بر یکصد و پنجاه دره زده در زندان انداخت. برادرش عبدالله بن حسن علوی قبلاً در زندان مقید بود. این واقع در عراق بوقوع آمد." ابو جعفر منصور محمد بن ابراهیم بن حسن علوی را در ستونی که از آهک ساخته شده بود سوراخی کرده و در آن زنده دفن کرد. او سر محمد بن عبدالله بن عمر و ابو جعفر علوی بریده به مردم خراسان فرستاد تا آنها عبرت حاصل کنند و شورش نکنند، نیز بنی حسن بن علی (رض) را از مدینه به عراق آورد و در تلاش پسران عبدالله بن حسن بود پدر و برادرانش را به زندان انداخت. محمد بن عمر را چهار صد دره زد پس محمد بن عبدالله را به قتل رسانید.

«در عصر ابو جعفر ابراهیم بن عبدالله از بصره اعلام خلافت خودش را بخش کرد. مردم بصره اطاعتش را پذیرفتند، بعد ازان اهواز و فارس را در تصرف کرد، اما در سال یکصد و چهل و پنج در واسط به قتل رسید.» عبدالله بن محمد که درسند زندگی کناره کشی از مردم می گذرانید در عصر استانداری هشام بن عمر و تغلبی به قتل رسید.» عامل مکه بسیاری از علویان را در زندان انداخت اما به قتل نرسانید لذا خلیفه منصور بر عامل مکه عصبانی گردید.»

«عبدالله بن علی از ترس منصور در بصره مخفی گردید.» منصور محمد بن ابی العباس را به زهر هلاک کرد.» ابراهیم بن عبدالله را در باخمی و محمد بن عبدالله را در مدینه به قتل رسانید.» خلیفه مهدی یعقوب بن داود را فقط به این علت به زندان انداخت که او چرا تسبیح کرد که یک علوی بگریزد و او را به قتل نکرد.»

«حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب در زمان هادی در جوهر مدینه به قتل رسیدند»<sup>(۱)</sup>

درباره این مطلب ابو جعفر محمد بن جریر الطبری نوشته است که:

«در زمان خلافت مامون عبدالله ابوالسرایا محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب المعروف ابن طباطبا را در سال یکصد و نود و نه هجری توسط زهر از بین برد.»

«ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب در عهد مامون از مکه به یمن شورش کرد.»

۱. تاریخ طبری، (ترجمه اردو)، کراچی ۱۹۷۰م، ۱۱۷:۷، ۱۱۷ تا ۱۱۷، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶،

«محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی ابن ابی طالب شخصی باز آمد و تقوی بود او در عصر مامون از خلافت دست برداشته و از مکه به عراق رفت.»

«مامون علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را ولیعهد تعیین کرد اما در سال دویست و سه هجری امام موصوف در طوس از خوردن انگور به مرض اسهال وقی مبتلا شده و از دنیا درگذشت.» «مردمان یمن عبدالرحمن بن احمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب را به خلافت پذیرفتند اما مامون آنها را مطیع ساخت.» «محمد بن القاسم بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب در زمان معتصم بالله در سال دویست و نوزده هجری در طالقان که شهریست از استان خراسان دستگیر گردید»<sup>(۱)</sup>.

صاحب تاریخ طبری می‌افزاید که:

«خلیفه جعفر متوکل علی الله در سال دویست و سی و شش هجری قبر حضرت حسین ابن علی (ع) و منازل قرب و جوارش را از بین برد درجایی که قبر واقع بود شخم زد و تخم ریزی کرد.» «در سال دویست و پنجاه هجری تمامی وسایل معاش بر روی یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی ابن ابی طالب پستند لذا او تحت فشار شدید اقتصادی شورش کرد. بسیاری از قبایل به یحیی بن عمر علوی کمک کردند و کوفه را تصرف کردند اما به قتل رسیدند.»

«در همین عصر بود که حسن بن زید بر آمل و ساری و طبرستان و ری تسلط یافت و مردم با او دست یک کردند.» «احمد بن عیسی بن علی بن حسین الصغیر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب و ادریس بن موسی بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب در ری ظهور کردند. در کوفه الحسین بن محمد بن حمزة بن عبدالله بن حسین بن علی بن حسین بن علی ابن ابی طالب خروج کرد این عصر المستعین بود. اغلب افراد علویان را صوفیان تشکیل می‌دادند. اغلب علویان را به زندان انداختند که تعداد شان بالغ بر سی صد بود.»

«علویان در نینوا شورش کردند تعداد آنها بالغ بر پنجاه بود، شکست خوردند.» «در سال دویست و پنجاه و دو هجری الکوکبی الحسین ابن احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل الارقط بن محمد بن علی بن حسین بن علی ابن ابی طالب از قزوین و زنجان خروج کردند و اسماعیل بن یوسف بن ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب از مکه ظهور کرد.»

۱. تاریخ طبری، کراچی، ۹۰۸ تا ۴۱۸

«یعقوب بن لیث در سال دویست و شصت و یک بازید بن حسن علوی در طبرستان جنگ ادامه داد وقتی که محمد بن زید علوی در سال دویست و هشتاد و هفت از طبرستان به جرجان آمد. اسماعیل بن احمد عامل خراسان خلاف توقع با او به جنگ پرداخت و به شهادت رسید این عصر المعتصد بود.»

«در سال سی صد و یک هجری الحسن بن العلوی الاطروش بر طبرستان تسلط یافت که خیلی عادل بود<sup>(۱)</sup>». در این خصوص عبدالعزیز جواهر کلام در تاریخ طهران می نویسد که: «ازین سال (۲۷۲) تا سال ۲۸۹ جنگهای متوالی در ری میان احمد بن عبدالعزیز و احمد بن رافع فرمانداران المعتصد بالله عباسی و میان محمد بن هارون و محمد بن زید علوی رخ داد<sup>(۲)</sup>». «منهاج الدین در طبقات ناصری در این باب می نویسد که: «سلطان علاءالدین حسین شنسبی فرمان صادر فرمود که سادات غزنی را دستگیر کنند چنانکه بعداً همه سادات را به قتل رساند.»

«چندین نسل علویان در مصر فرمانفرمایی کردند اما در سال پانصد و شصت و چهار هجری علویان مغلوب گردیدند و گوشه نشین شدند. سلطان صلاح یوسف بن ایوب الکوردی خلافت علویان مصر را از بین برد که اصلاً پیروی عقیده باطنیه بودند<sup>(۳)</sup>».

نوراحمد فریدی در تاریخ نامه خود در این خصوص می گوید که: «جمال الدین احمد بن علی داؤدی در تصنیف معروف خود موسوم به عمدة المطالب ذکر فرمانفرمای علویان را بیان نموده است، می نویسد که وقتی که علویان در حجاز حس خطر کردند با همراهی سیزده نفر خانواده خود و روزی چند درخانه ها پنهان شدند همین که موقع یافتند بطرف ملتان راه فرار اختیار کردند. اهالیان ملتان از آمدن شان اظهار خوشحالی کردند. یک گروه بزرگی با آنها همراه شد و بر شهر تسلط یافتند و خطبه بنام ایشان خواندند.»

«نیز گفت، اولین بزرگ علویان که از حجاز مهاجرت نموده ملتان را وطن خود ساختند شخصی بنام جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمرا اطراف بن علی بن ابی طالب بود او ملتان را تصرف کرد، تا سال سی صد شصت و چهار هجری اولاد او بر ملتان فرمانفرمایی کردند. تعداد اولاد آنها خیلی زیاد بود. در سال سیصد و هفتاد و سه هجری جلم بن شیبان قرامطی شبی

۱. تاریخ طبری، ۵۷: ۱ تا ۳۹۸

۲. تاریخ طهران، طهران ۱۳۵۷، ص ۱۹

3 Tabqat-e-Nasri, Raverty, 1:208-355



شب خون زد و درملتان حکومت علویان را از بین برد<sup>(۱)</sup>،

سید ریاست علی ندوی هم در این خصوص می نویسد که:

«در ملتان حکومت بنوسامه (که علویان بودند) از سال دویست و نود هجری تا سال سی صد هشتاد و هفت هجری برقرار ماند که حدود آن از مکران تا منصوره (بکرکنونی در سند) بود. این خانواده بنو منبه نیز گفته شد چون بانی آن ابوالباب منبه بن اسد قریشی بود اسماعیلیان بحکومت آنها خاتمه دادند<sup>(۲)</sup>».

این بود بررسی مختصر که از آن می توان قیاس کرد که اوضاع علویان یا اعوانان تا قرن چهارم هجری چگونه بود که به علت آن ها از مغرب بطرف مشرق و از شمال بطرف جنوب انتقال یافتند. به نظر مؤلف مناقب سلطانی در اوضاع مذکور وقتی که نیاگان حضرت سلطان باهو(رح) وارد خراسان شدند فردی از خاندان مذکور بنام حسین شاه فرمانفرمایی هرات نایل گردید و تا چهار پشت فرمانفرمایی در خانواده او باقی ماند، تا وقتی که قطب شاه در هرات درگذشت<sup>(۳)</sup>. حسین شاه از نوزده پشت جد امجد حضرت سلطان باهو(رح) شناخته شده. طبق اندازه گیری کلی بایستی سلطان حسین شاه هفتصد سال پیشتر از حضرت سلطان باهو(رح) در هرات میزیسته باشد یعنی در حدود قرن چهارم. اما مورخین تاریخ قرن هفتم هرات و مورخین تاریخ قرن پنجم تا هفتم صد هجری سیستان از ذکر نام آنها سکوت ورزیدند. گمان می رود که حسین شاه تا امیر شاه در نواحی هرات، غزنین و غور غالباً تا سمت امرا میزیسته باشند. مخصوصاً در غزنه و غور ولایات زیر اثر آنها در وادی سپین غر که تاکنون بنام اعوان فار معروف است و آنجا قبیله اعوان نیز زندگی میکنند. بنظر ما وادی مذکور که تحت تسلط غور و هرات بوده ممکن است اینگونه امارت باشد که طبق بررسی ای ما، زیر تسلط نیاگان حضرت سلطان باهو اعوان بوده باشد در ضمن اعوان فار مورخ انگلیسی ایچ جی راورتی مینویسد که «در شانوزان (Shanuzan) یا شالوزان (Shaluzan) در سلسله جبال سپین غر یا طبق طبقات ناصری، ص ۳۷۴ تا ۳۷۶ در سانگوران (Shanuzan) علاوه قبیله توری بعضی از قبایل اعوان می زیند»

اغلب آنها اکنون در دوابه سند ساگر پنجاب سکونت می ورزند. رود پیوار (Piwar) نیز از همین جا می گذرد. دره (Zeran) در شرق دره شانوزان است. آنجا نیز بعضی از قبایل اعوان فار بسر می برند. درکارمان (Karman) که تا شمال سپین غر ادامه دارد آنجا بعضی از جوها در رود کرم سرازیر

۲. عهد اسلامی کا هندوستان، لکهنو ۱۹۵۰م، ص ۲۷-۲۸

۱. بنقل تاریخ ملتان، ۱۹۷۱م، ص ۹۹ تا ۱۰۸

۳. مناقب سلطانی، لاہور ۱۳۴۵ھ ص ۶

می شود. باشندگان اینجا بنام اعوان قار (Awan Kars) معروف اند<sup>(۱)</sup>.

منهاج الدین صاحب کتاب طبقات ناصری در این خصوص می نویسد که سپین غر بین گومل و گردیز است که در بین راه غزنین می آید. اینجا درهٔ بنام شانوزان وجود دارد که در آن علاوه بر قبیله توری قبیله اعوان قارجات نیز می زید که زیاده تر از مهاجرت مشرقی افغانان بی خانمان شدند و اکنون در سند ساگر یا طرف دیگر رود سند سکونت پذیر هستند<sup>(۲)</sup>.

آثار روز انگلیسی و غیرهم می نویسند که علاوه بر کوهستان نمک در ناحیه جالندر نیز اعوان قاری وجود دارد. اعوان قار در کوهستان نمک، جالندر، هوشیارپور و مکریان (mukrian) هم می زیند<sup>(۳)</sup>. طبق گفته سیف بن محمد یعقوب الهروی صاحب تاریخ نامه هرات این امرهم دقت طلب است که در ۶۳۴ هجری در شهر هرات عدهٔ علویان اینقدر زیاد و موثر بوده که یکی از دوستان پیر شاهزاده چغتائی بر بنای خواب مفروضه اکتای قآن را برای تسلط کامله یافتن بر هرات مشورت داد تا علاوه بر تا چکان علویان را هم به قتل رساند<sup>(۴)</sup>.

ازین حقیقت تاریخ حدث نمودن کار مشکل نیست که در هرات در اوائل قرن هفتم هجری هم علویان وجود داشتند و زیاد سلطه و نفوذ پیدا کرده بودند ولی بجهت از بین رفتن کتب تاریخی، شواهد فراوان بدست نمی آید. مسخ شدن یادداشتهای روایات امارات ازین حیث نیز ناممکن نیست که در یورش مفولان تاتار در اواخر میان قرن هفتم درین نواحی از قبیل بلخ، هرات، غور و خراسان و غیرهم تباہ کاری هائی که بوقوع پیوست در نتیجه آنها نه تنها کتابخانه‌ها و دیگر آثار مهم بلکه ساختمانهای بزرگ و کاخها و خانقاه‌ها هم از بین برده شد لذا اوضاع تاریخی این نواحی پس از حمله تاتار مرتب گردید و آثار قبل از قرن هفتم تلف شد<sup>(۵)</sup>. بطوریکه راوردی در فوق نوشته

1 Notes on Afghanistan & Balochistan, Quetta, 1976, 2-81

2 Tabqat-e-nasri, Raverty, I: 9-498.

۴. تاریخ نامه هرات، چاپ کلکته ۱۳۶۲ م، ص ۹۹

3. A glossary of T & C, I: 50, II: 25.

۵. فیروز کوه را در ۶۱۹ هجری بصری ویران کرده اکنون تعیین موقع آن نیز دشوار است. همچنان جغتای و لایب‌های سدومکران و کرمان (بفتح‌تین در وادی کسرم) را بخیما و ویران نمود --- جغتایان که در مارا و الهه‌فراد داشتند و لایب‌افغانستان، تخارستان، بلخ، میمنه، جوزجان، غرجستان، غور، هرات، بادغیس، سیستان، زابل راتا غزنه و کابل بالواسطه بامستقما به بالیسی زور و تیغ اداره می کردند. آنها در مدت بی سال شهرهای بزرگی که در آسیا مراکز مهم مدنیت و ثقافت و علوم اسلامه بودند ویران کردند و نفوس آنها بیرحمانه کشتار عام نمودند. و هزاران کتب خانه بزرگ بسوختند ازینرو مارا ثقافت و مدست و صنایع و علوم و تجارت و ادب کساد گرفت و خراسان بمفهوم جغرافی تا سراحل دریای سند بویانه هولناک تبدیل شد. (تاریخ

که در موقع مهاجرت افغانها از مشرق اعوانها هم به وادی سند منتقل شدند. این زمان مهاجرت مداوم از یورش تاتار یعنی اواخر قرن ششم تا مرگ چنگیز خان (۵۶۲۴/۱۲۲۷م)<sup>(۱)</sup> می تواند باشد. بادر نظر داشتن علم الانساب در صورتیکه یک نسل معمولاً از سی تا سی و پنج سال می ماند، که طبق آن در آن عصر که مصادف انتقال اعوانان به سند ساگر می باشد، در اجداد سلطان باهو محمد پیدا یا محمد مغلا زیسته باشند که آنها در وادی سون سکیسر در پنجاب تا پنج نسل زندگی کرده اند<sup>(۲)</sup>. اگرچه قبل ازین هم در عصر اقتدار سلطان محمود غزنوی (۳۸۸/۹۹۸م. ۴۲۱/۱۰۳۰م) نیز طبق تحقیق ریاست علی ندوی صاحب کتاب "عهد اسلامی کا هندوستان" بعضی از قبایل اعوان بمنظور جهاد وارد هندوستان شدند و بعضی از آنها در هند مستقلاً مقیم شدند و بعضی مراجعت کردند بین آنها سالاران ساهو و مسعود غازی قابل ذکر اند<sup>(۳)</sup>.

اماطبق یادداشت های بابر قبل از آمدن ترکان حتی قبل از آمدن سلطان محمود قبایل مذکور (اعوان قار، گاهپ، جات، جنجوعه، کاهتار، گکهر، کوکهر و غیرهم) در سلسله جبال کوه جود در

۱. مطابق اسلامک سرویز، ایدنبرگ ۱۹۶۷م، ص ۵۶

مختصر افغانستان، حبیبی، کابل ۱۳۹۴، ۴۰: ۲۶

۲. فتنه سادات عظام از خراسان بعثت تفرقه هجرت کرده بهند وارد گردیدند. قبایله اعوان نیز مستقیماً بعنوان رفیق و معاون در جبال کالا باغ کنار رود اتک یا کنار سند پنجاب وارد شدند. سادات در مقامات مختلف عزلت نشینی اختیار کردند چنانکه بخاریان در اوج، گیلانیان در بلوت، شیرازیان در جواسیدن، همدانیان در دندا شاه بلاول بمنظور فیض رسانی و هدایت خلق سجاده نشین شدند. و قبایله اعوان بر کالا باغ تصرف نموده عزیمت بطرف رود اتک یا کنار شرقی سند کردند. اعوانها تا بخش غربی رود جهلم ناحیه شمال دنی، پوتوهار، ناحیه جنوب ریگستان یعنی چولستان در شرق کوهستان جبال های پکرو، سون، سکیسر تاوها، کهون راجه های آن جبال واقوام ختک و جنجوعه و راجه های هندوان را همزیمت فاش داد و خود بر آن نواحی تسلط یافت. (منابع سلطانی، لاهور ۱۳۴۵ه، ص ۷۰۶)

۳. سالار مسعود غازی علوی بود به دوازده پشت به حضرت علی می رسد مادرش بی بی ستر معلی خواهر محمود غزنوی بود. پدرش سالار ساهو در سال چهار صد و یک هجری مطابق یک هزار و ده مسیحی از قندهار رفته به اجمیر رسید و پیدایش شان در اجمیر در سال ۸۴۰۵ مطابق ۱۰۱۴م واقع شد و در سال ۸۴۲۴ مطابق ۱۰۳۳م شهادت رسید. سالار ساهو بر فرمان محمود غزنوی برای سر کردن اجمیر و غیره آمده بود و همین جا ماند. سپس در موقع حمله بر سومات سالار ساهو با پسر کمسن خود سالار مسعود غازی به جهاد شرکت جست. بعد از جنگ سومات محمود خواهر زاده خود سالار مسعود را با خود به غزنی برد. اما در باریان محمود بر او حسد ورزیدند. لذا او با اجازه محمود برای مقاصدیکه نیم آن جنبه تبلیغی و نیم آن جنبه ارتشی بهندوستان مراجعت نمود. سالار مسعود در سال ۸۴۲۴ در جنگ بهرائج شهادت رسید. (عهد اسلامی کا هندوستان، لکهنو ۱۹۵۰م، ص ۷۷۸) سالار مسعود ابن ساهو بن عطاء الله غازی از صلب امام محمد بن حنفیه علوی بوده. (نزهة الخواطر، عبدالحی، لاهور ۱۹۶۵م، ص ۱۸۰)

نواحی باره «یعنی بیره کتونی» در ناحیه خوشاب می زیستند<sup>(۱)</sup>. گوئی قبل از یورش تاتار یعنی در عصر سلطان محمود غزنوی، وارد شدن علویان و اعوان به هندوستان و سکون گردیدن آنها بیایه اثبات می رسد. بازهم بطوریکه در صفحات قبل ذکر گردیده ورود نیاکان حضرت سلطان باهو(رح) در سون سکیسر، پس از حمله تاتار، در زمان محمد پیدا یا محمد مغلا زیاد امکان دارد.

### فصل چهارم

#### نیاگان حضرت سلطان باهو(رح) در پنجاب

ناحیه های پنجاب که در آن جمعیت اعوانها کثیر بود نام آن را اعوان فار گذاشتند<sup>(۲)</sup>. همچنانکه در افغانستان از بودو باش آنها این نام گذاشته شد. ترجمه لغوی اعوان فار، جای سکونت اعوانهاست. البته این هم گفته می شود که چنانکه علمای متشرع دیندار و حفاظ درین ناحیه زندگی میکنند لذا نام این ناحیه اعوان فاری یا اعوان فار معروف گردید<sup>(۳)</sup>. ضمناً این امر را هم باید توضیح داد که اعوانها که از راه بلوچستان وارد هند شدند یک طبقه از آنها هنوز در ناحیه کچهی در بلوچستان مسکون اند و نام آن ناحیه نیز اعوان است<sup>(۴)</sup>. تا پنج پشت نیاگان سلطان باهو در وادی سون سکیسر بسر بودند بطوریکه سابقاً تذکر داده شده و در همین وادی درده انگه پدر محترم شان حضرت بازید محمد متولد گردید. بازید محمد حافظ قرآن و فقیه بود و در همان ناحیه کوهستان از طرف دولت هند صاحب منصب بودند<sup>(۵)</sup>. مزار شیخ فتح محمد پدر حافظ بازید محمد پدر حضرت سلطان باهو در گورستان انگه وجود دارد. طبق گفته سلطان حامد قادری در کتاب مناقب سلطانی بازید محمد اولاد نداشتند و در اواخر عمر بازنی نیک و پارسا و ولیه خانم بی بی راستی ازدواج کردند<sup>(۶)</sup>. در همین کتاب توضیح داده شده است که پس از چندی طبع

1 Tabqat e Nasri, Raverty, 2:1132

۲. نواحی میان خوشاب، راولپندی و جهلم موسوم به نندانه (Nandana) است که از زمان سلطنت غوریاد و ترک دلاور دعوی نامبرده میشود. باشندگان این نواح اقوام کهوکر (Khokars) اعوان فار (Awan Kars) کاتار (Kathars) و گکهر (Gakars) اند. این اقوام تا زمان اکبر اعظم تحت سلطنت دهلوی نیامدند. (Tabqat-e-Nasri, Raverty, 1:537)

۳. رساله شمس الاعوان، قاضی غلام حسین، چکوال جهلم، چاپ لاهور، ص ۱۹

۴. خشکابه در کچی به مقامات ذیل است. چندرلند، آوان (اعوان)، توریند، مد، جندی، لونی (تاریخ بلوچستان، هینورام.

۵. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۲۵ هـ، ص ۱۰

۶. ۱۸۹۶ م، ص ۳۹۵ :

۶. همان ص ۱۰

شان از معاملات دنیوی و از مقامات دولتی متنفر گشت، ناحیه خود، خانمان و سمت دولتی را ترک کرده به خاموشی به ملتان آمدند آنجا عمالی دولت ایشان را شناختند و پیش استاندار ملتان بردند. ایشان استاندار ملتان را از تصمیم خود مطلع کردند و ابراز نمودند که حاضرم مسئولیت های دولتی را بعهده بگیرم مشروط بر اینکه بمن منزلی جدا داده شود و کسی بمعاملات من دخالت نرزد و نه من با هیچ یک از عاملین دولت سروکار خواهم داشت و نه خود را بر کسی فضیلت می دهم. استاندار ملتان شرائط ایشانرا پذیرفته سمتی برایش تعیین کرد<sup>(۱)</sup>. طبق صاحب تالیف مناقب سلطانی و درین باب مطابق اولیای جهنگ تالیف بلال زبیری در همین ایام راجه<sup>(۲)</sup> مروت بعللی با استاندار ملتان مخاصمت و رزید. نوبت به مشاجره رسید. بازید محمد استاندار ملتان را خائناتش تقدیم کرد و تن تنها مسلح شده بر مادیانی سوار شده به مروت وارد گردیدند و باشهامت فوق العاده راجه را ۱۰ بارش بقتل رسانید و سرش را از تن جدا کرده باخود بملتان آوردند<sup>(۳)</sup>. اطلاع این واقعه بدربار دهلی رسید و نتیجه سکونت شان در ملتان معلوم شد. اما دربار دهلی معذرت ایشان از خدمت دربار دهلی را پذیرفت. درین ایام همرش بی بی راستی توسط دو برادرش اطلاع فرستاد که بامر الهی می خواهد از ناحیه کوهستان مذکور به ناحیه ملتان بیاید، چون ایشان حامله بودند و منتظر تولد پسری بودند که ولی مادر زاد بوده و بنام سلطان باهو معروف گشت<sup>(۴)</sup>. چنانکه باورود همسر شان در ملتان ایشان در شورکوت سکونت پذیر شدند که در آنجا شاهجهان پادشاه دهلی برای معاش ایشان املاک عطا کرد<sup>(۵)</sup>. بلال زبیری مولف تاریخ جهنگ

۱. همان ص ۱۱۰-۱۱۱

بازید محمد مورت اعلی اعوانان دیه هذا (موضع حضرت سلطان باهو (رح)) از موضع ترجمه علاقه کوهستان سون سکسرد ریخشی شاه پور زمیندار علاقه بود ترک دنیا کرده تنهابه ملتان آمد-- تابعهده مشروط درملتان.

(مثل حقیقت بندوبست موضع حضرت سلطان باهو ۱۸۸۰م- ص ۲۰۲-۷۰)

۲. مروت پاماروت در میدان شرقی بهاولپور شهرست آباد بر فاصله شصت کیلومتری گردآن شهر قلعه ایست خام (تاریخ مخزن پنجاب از مفتی غلام سرور لکهنو ۱۸۷۷م، ص ۳۷۸)

۳. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵هـ ص ۱۱۲، اولیای جهنگ، لاهور ۱۹۶۸م، ص ۹۷

۴. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵هـ ص ۱۴

۵. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵هـ، ص ۱۵

دیگر- بازید محمد پرگنه (منصب دار) شورکوت بودند که آن در مضایفات لاهور بوده. (کشف الاسرار، سلطان باهو، شرح نظام دین ملتانی) شاهجهان پادشاه چون واقعه مردانگی بازید محمد در مروت را شنید بعوض آن خدمت و مردانگی شورکوت و دیه

می‌نویسد که روءسا و فقرای خراسان و هرات و غزنی که بدربار جهانگیر (۱۴۰۱/۵/۱۶۰۵م- ۱۶۰۳۷/۵/۱۶۲۷م)<sup>(۱)</sup> وابسته بودند از بین ایشان سلطان بازید محمد در عصر اکبر (۹۶۳/۵/۱۵۵۶م- ۱۴۰۱۴/۵/۱۶۰۵م) از هرات وارد هند شدند. قبائل ایشان در کوهستان و پوتوهار مسکون بود. مدتی بازید محمد درین ناحیه به تبلیغ اشتغال داشت. در آن زمان قوم جنجوعه بر کوهستان فرمانفرما بود که اغلب افراد آنها مشرف به اسلام نشده بودند. جهانگیر از کوشش‌های تبلیغی بازید محمد مطلع بود. چنانکه بادشاه ایشان را به لقب میرتوزک مکرم ساخت و سرداری ناحیه کوهستانی به او تفویض کرد<sup>(۲)</sup>. اصلاً صاحب تاریخ جهنگ را کمی اشتباه آمده است: بازید محمد در عهد اکبر بادشاه از غزنین یا هرات وارد نشده بود بلکه اجدادش چهار پشت قبل او از غزنین و هرات وارد سون سکیسر (پنجاب) شدند. بقیه توضیحات از مورخ درست است. آمدن بازید محمد از ملتان تا شورکوت و سکونت اختیار کردن. ایشان را مولف تاریخ جهنگ با استفاده از مناقب سلطانی نوشته است. حضرت بازید محمد در شورکوت فوت کردند که نزد مزار طلحه قریشی در مسجد شیخ طلحه قریشی واقع است<sup>(۳)</sup>. طبق سلطان حامد قادری مولف مناقب سلطانی و قتیکه ایشان در گزشتند حضرت سلطان باهورج) کودکی بیش نه بودند<sup>(۴)</sup>. اما بلال زبیری مؤلف اولیای جهنگ معتقد است که وفات بازید محمد در سال ۱۰۵۶هـ واقع گردید<sup>(۵)</sup>. اگر این سال وفات را درست بشماریم به هنگام وفات پدرش عمر شان در حدود هژده سال بوده یعنی در عنفوان شباب بودند، زیرا که ولادت حضرت سلطان باهورج) در سال ۱۰۳۹هـ بود<sup>(۶)</sup>. بلال زبیری مؤلف کتاب اولیای جهنگ سال ولادت حضرت بازید محمد را سال ۹۹۷هـ می‌نویسد<sup>(۷)</sup>. اگرچه هر دو سنین ولادت و وفات درست بنظر می‌رسند ولی آن مصنف مراجعات خود را ننوشته است.

هذا (موضع حضرت سلطان باهورج) بطور جاگیر اعطانمود (مثل حقیقت بندوبست موضع حضرت سلطان باهورج، ص ۲۰۲-۲۰۳)

۱. تاریخ مطابق اسلامک سرویز، ایدنبرگ ۱۹۶۷م، ص ۲۵ ۲. تاریخ جهنگ، ۱۹۷۶م، ص ۱۳۲، ۵.

۳. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵هـ، ص ۱۴۳.

۴. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵هـ، ص ۱۴۲. تواریخ حضرت سلطان باهورج (خطی)، ۱۲۹۱هـ، ص ۸، مملوک کتبخانه عموم پنجاب.

۵. اولیای جهنگ، لاهور ۱۹۶۸م، ص ۹۸.

لاهور

۷. اولیای جهنگ، لاهور ۱۹۶۸م، ص ۹۷.

۶. در اوراق آینده می‌آید.

## فصل پنجم

### مادر شان :

آن هستی که نقوش عمیقی بزندگانی حضرت سلطان باهو (رح) گذاشت والدہ محترمہ ایشان بود. ایشان ولیہ کاملہ بودند و ایشان نہ فقط احوال و اوضاع خانوادگی فرزند عظیم خود حضرت سلطان باهو (رح) را کنترل کردند بلکه رہبر راہ سلوک ہم بودند. سلطان حامد مولف مناقب سلطانی می نویسد کہ زہد و تقوای مادر شان بہ روحیہ پدر شان انقدر تاثیر گذاشت کہ پس از ازدواج، بازید محمد سمت دولتی را ترک کرد و گوشہ نشینی اختیار کرد<sup>(۱)</sup>. چنانکہ در صفحات فوق آمدن شان در ملتان و سپس مسکن شان در ملتان نوشتہ شدہ است. نام مادر محترمہ شان حضرت بی بی راستی است<sup>(۲)</sup>. آن بانو ہم از قبیلہ اعوان<sup>(۳)</sup> بودند. حضرت باهو (رح) خود در کتاب محک الفقراء کبیر دربارهٔ مادر محترمہ خود می فرماید:

رحمت و غفران بود بر راستی

راستی از راستی آراستی<sup>(۴)</sup>

در کتاب محک الفقراء کبیر خود حضرت سلطان باهو می نویسد کہ بی بی راستی (رح) ذکر خفیہ اینقدر استغراق میداشت کہ از چشمہایش خون می بارید گوئی ذکر حضور الحق حاصل را حاصل کردہ بود<sup>(۵)</sup>. مادر شان مدتہا پس از وفات ہمسر خود بودند بلکہ طبق گفتہ صاحب مناقب سلطانی وقتی کہ حضرت سلطان باهو بعمربچہل سالگی رسیدند، والدہ ایشان زندہ بودند<sup>(۶)</sup>. لذا مادر شان در سال ۱۰۷۸ ہ بقید حیات بودند<sup>(۷)</sup>. صاحب مناقب سلطانی درباره مدفن ایشان دو روایت نوشتہ است. طبق یک روایت مزار ایشان در قہرستان بی بی پور در شہر بوسن لطف آباد نزدیک ملتان است جائیکہ دولت دہلی بازید محمد را املاک دادہ بود<sup>(۸)</sup>. روایت دوم این است کہ مزار بی بی موصوف ہم در شورکوٹ نزدیک قبر بازید محمد است<sup>(۹)</sup>. روایت

۲. همان ص ۱۴۳

۱. مناقب سلطانی، لاہور ۱۳۵۴ھ ص ۱۰

۴. محک الفقراء کلان، ترجمہ اردو، ص ۱۳۳

۳. همان ص ۱۰

۵. محک الفقراء (خطی) مکتوبہ بہادر شاہ، ۱۳۳۳ھ ۲۵۶: ب مملوکہ سلطان محمد عزیز مرحوم

۷. باینرو کہ ولادت باهو ۱۰۳۹ھ است کہ درآئندہ اوراق می آید

۶. مناقب سلطانی، لاہور ۱۳۵۴ھ ص ۱۴۳

۹. همان ص ۱۴۴

۸. مناقب سلطانی، لاہور ۱۳۵۲ھ ص ۲۴

دوم که صاحب کتاب مناقب سلطانی آورده است درست تر بنظر میرسد. که در ثبوت آن نکاتی چند در ذیل بیان می شود.

۱- وقتی که بی بی موصوفه پس از واقع فوت مروت که پیش سلطان بازید محمد آمدند بزودی پس از آن هر دو در شورکوت مسکون گردیدند<sup>(۱)</sup>.

۲- صاحب تواریخ حضرت سلطان باهو سلطان حامد قادری معتقد است که مزار مادر و پدر حضرت قدس الله سره در شورکوت است<sup>(۲)</sup>.

۳- مؤلف حیات سروری می نویسد که پدر و مادر حضرت سلطان باهو (رح) از زمان طفولیت او نزدیک شورکوت در ده سارنگ بلوچ مسکون گردیدند<sup>(۳)</sup>.

۴- بهنگام وفات بازید محمد حضرت سلطان باهو (رح) کمسن بودند و ابن امر به تصدیق رسیده که مزار بازید محمد در شورکوت اندرون مسجد شیخ طلحه قریشی است<sup>(۴)</sup>. پس این امر هم بتصدیق رسید که چون حضرت سلطان باهو (رح) بسن چهل سالگی رسیدند در آن وقت نیز یعنی در سال ۱۰۷۸ هجری بی بی خانم بقید حیات بود<sup>(۵)</sup>. بدیهی است که بهنگام وفات بی بی خانم حضرت سلطان باهو (رح) موجود بودند و در سن بزرگ سالگی بودند. با احتمال قوی ایشان مادر مرحوم خود را به پهلوی قبر پدر خود کرده باشند نه که در جای دور.

۵- بعد از وفات حضرت سلطان باهو (رح) مسلسل سینه بسینه گفته می آید که مزار هر دو (پدر و مادر حضرت سلطان باهو (رح)) در صحن مسجد شیخ طلحه قریشی در شورکوت است که زیارتگاه عموم مردم گردیده است. تا امروز کسی باین اختلاف نورزیده است.

### دیگر اولاد بازید محمد:

طبق سلطان حامد قادری علاوه به حضرت سلطان باهو (رح)، حافظ بازید محمد (رح) دو فرزند دیگر هم داشت. یکی سلطان جان محمد که غیر مزوج از دنیا رحلت نمود و دوم مسماء بی

۱. رک: اوراق گذشته؛ بعد از اعطای املاک در شورکوت، بازید محمد متعلقین خود را از سون سکیر جواند (مثل حقیقت سدوست

موضع حضرت سلطان باهو (رح)، ص ۲۰۲-۷۰۲)

۲. تواریخ حضرت سلطان باهو (خطی)، ۱۲۹۱ هـ، ص ۸؛ مملوکه کتابخانه عموم پنجاب، لاهور

۳. حیات سروری، فقیر عبدالحمید کلاوی، لاهور ۱۹۶۱ م، ص ۵۱

۴. رک: باورقی ۵ تا ۵۱ (از صفحه ۵۱)

۵. رک: فصل چهارم همین باب



بی مهری خاتون که پسری بنام سلطان خیر محمد میداشت<sup>(۱)</sup>. همین سلطان خیر محمد خواهر زاده حضرت سلطان العارفين قدس الله سره است که همسر رحمت خاتون دختر حضرت سلطان العارفين قدس الله سره گشت<sup>(۲)</sup>.  
 مزار سلطان جان محمد برادر حضرت سلطان العارفين قدس الله سره در شمال غرب بهر «قلعه کهنه» و توده خاکی «شورکوت» دیده میشود. من زیارت آن مزار کرده‌ام که زیر یک درخت «پیلو» است و با گل خام ساخته شده است.

### فصل ششم

#### ولادت و اسم باهو و لقب:

صاحب مناقب سلطانی و صاحب تواریخ حضرت سلطان باهو در هردو تالیف متفق است که ولادت حضرت قدس الله سره به سال ۱۰۳۹ هـ بوقوع می آید. حتماً ماه ولادت در اواخر شعبان المعظم بهمین سال می شود چرا که در ایام شیر خوارگی در رمضان المبارک از خوردن شیر مادر اجتناب فرمودند<sup>(۳)</sup>. سلطان محمد نواز عارف صاحب<sup>(۴)</sup> کتاب مجموعه کلام در رساله در المعارف تاریخ تولد حضرت قدس الله سره را بیان می کنند:

شصت و سه سال کرد در دنیا رسول

نور محمد باهو زاشتند این حصول

در یازده صدی دو کم . اربعین  
 گشت پیدا حضرت سلطان عارفين<sup>(۵)</sup>

گوئی ایشان هم سال ولادت را ۱۰۳۹ هـ بشمار آوردند که هیچ جای اشتباه پیدا نمی شود.

#### اسم باهو:

ایشان در هر کتاب خود<sup>(۶)</sup> نام خود را فقط باهو نوشته اند. صاحب مناقب سلطانی نام

۲. همان، ص ۲۴۵

۱. مناقب سلطانی (خ)، ۱۳۱۹ هـ، ص ۲۰۱

۳. مناقب سلطانی (خطی) مکتوبه فتح شیر، ۱۳۱۹ هـ، ص ۹۰:۱۵، مملوکه نگارنده مقاله، تواریخ حضرت سلطان باهو (خطی) مکتوبه.

۲۰۱۹ هـ، ص ۸، مملوکه کتابخانه عمومی پنجاب لاهور

۴. سلطان محمد نواز (ف) (۱۹۳۸) مدفن دربار سلطان باهو ده سمندری

۶. رک: بخش آثار که در هر تصنیف نام خود را باهو نوشته اند.

۵. مجموعه کلام، لاهور ۱۹۶۲، ص ۵۳

ایشان را سلطان باهو<sup>(۱)</sup> و بلال زبیری مصنف اولیای جهنگ نامشان را "سلطان محمد باهو" نوشته است<sup>(۲)</sup>، اصلاً به سبب حصول ولایت فقر ملقب به "سلطان" شده‌اند که جزو اسم مبارکش درست شده است. "محمد" بخاطر اینکه از سیزده پشت با اسم هریک از افراد ابا و اجدادش به کار میرفت<sup>(۳)</sup>. و به سبب محبت و عقیدت با این اسم پاک روایتاً پدر و مادرش نام می برده‌اند. مهذا اصل و جزو مهم اسم مبارکشان "باهو" است که از خود حامل معنویت عمیقی می باشد. "باهو" یعنی با آن ذات مطلق، سبحان الله، و ایشان اسم با مسمی "هو" برده شده‌اند. و در کتاب امیرالکونین خود می فرمایند:

باهو در هوگم شده فی الله فنا

نام باهو متصل شد با خدا<sup>(۴)</sup>

و در ابیات سرائیکی هم می‌گویند که چون ذات با آن ذات حقیقی متصل شد از انجهت به باهو موسوم می‌شود<sup>(۵)</sup>. و درین ضمن حضرت سلطان باهو (رح) در عین الفقر چه خوب گفته‌اند:

چنان کن جسم را در اسم پنهان

که میگردد الف در بسم پنهان<sup>(۶)</sup>

یعنی جسم خود را در اسم الله تعالی باینطور پنهان کنید همچو در بسم الله تریف الف پوشیده است. در وصف و ماهیت نام خود حضرت سلطان باهو (رح) در کتاب محک الفقراء «کبیر» ذکر می‌کنند:

از نام باهو دنیا بگریزد دوام

زانکه باهو غرق باهو هر مدام<sup>(۷)</sup>

دیگر حضرت سلطان باهو در غین العارفین می‌گویند:

هر که باهو دم کشد جان چاک چاک

از اسم باهو متصل باهو چه پاک

۱. مناقب سلطانی، باب اول، فصل سوم

۲. اولیای جهنگ، لاهور، ۱۹۶۸ م، ص ۱۱۶

۳. رک: نسب نامه باهو در همین باب فصل دوم

۴. امیرالکونین، خطی ۱۲۳۲ هـ، ص ۱۲، مملوکه سلطان غلام دستگیر القادری

۵. ذاتی نال جان ذاتی رلیاند باهو نام سدانین هو (ابیات باهومعه ترجمه و شرح، نگارنده مقاله سلطان‌الطاف

۶. عین الفقر، شرح نظام الدین، ملتان ۱۲۴۸ هـ، ص ۱۰

علی، لاهور ۱۹۷۵ م، ص ۶۳۵

۷. محک الفقر (کبیر)، (ترجمه اردو)، لاهور ۱۹۷۴ م، ص ۱۳۲

باهو اب بسم الف از اسم او  
 هر که باشد غیر هو از دل بشو  
 هو هویدا می شود روشن ضمیر  
 و او وحدت می کشد فی الله فقیر  
 باهو یا هو گشت تو در جسم و جان  
 باهو یا هو بهر مشکل بخوان  
 اسم اعظم باهو از هو بجو  
 هو حقیقت سرسرش با کس مگو<sup>(۱)</sup>

دیگر حضرت سلطان العارفین در کتاب محک الفقر (کبیر) درین باب توضیح نام خود را می کنند:

اسم اعظم را ز اسم هو بیاب  
 اسم باهو چیست یعنی کج وهاب<sup>(۲)</sup>

و در وجه تسمیه اسم باهو خود می افزایند:

هر که باهو میرود عارف خدا      هر که بی هو میرود آن سر هوا  
 هر که باهو هست آن را راز شد      لا تخف لا تحزن ز حق آواز شد  
 نام باهو مادر باهو نهاد      زانکه باهو دائمی باهو نهاد  
 برده باهو راز وحدت را تمام      عارفان را ختم از هو و السلام<sup>(۳)</sup>

و فرموده شد صد آفرین بر مادر او که نام او را باهو گذاشته است و باهو فرزند بی بی راستی است که از "هو" شاد گردیده:

رحمت و غفران بود بر راستی      راستی از راستی آراستی<sup>(۴)</sup>  
 پس، از زبان مبارک خود، مصنف بر ما تحقیق نامشان و مزید وجه تسمیه اسم "باهو" عیان می گردد.

### لقب

لقب خود را "حق" می نویسند. در رساله روحی می پردازند که مصنف تصنیف "الملقب من

۲. محک الفقر (کبیر)، لاہور ۱۹۷۴م، ص ۹۱

۱. عین العارفین، خطی، ۱۷: الف، مملوکہ سلطان شاہ

۴. همان ص ۱۳۳

۳. محک الفقر (کبیر)، لاہور ۱۹۷۴م، ص ۹۴

الحق بالحق" سر ذات هو فقیر باهو<sup>(۱)</sup>، بهمین جهت لفظ "حق" با نام ایشان بطور لقب آمد و مردمان بالعموم بنام "حق باهو" یاد می کنند.

## فصل هفتم

### ایام طفولیت و جوانی

این قدر معلوم است که ایشان ایام طفولیت خود را در شورکوت گذرانیده اند<sup>(۲)</sup> و در آن ایام نیز هزارها نفر از خلق خدا را به راه مستقیم هدایت نموده اند و هزارها کفار را در دائرہ اسلام داخل نموده اند. البته علاوه بر<sup>(۳)</sup> این خدمت خلق و تفویض توجه درین عصر ایشان دو امر مهم دیگر به نظر می آید. یکی چهار تا نکاح یکی بعد از دیگری، و دوم در تلاش پیر کامل ظاهری بودن. درباره این هر دو موضوع در صفحات آینده وضاحت خواهیم نمود. حکایتی از زمانی که در سن بلوغ بوده اند. خیلی عالی است. "روزی در نواحی ده شورکوت ایستاده بودند که سواری با چهره نورانی و صاحب رعب و حشمت نمودار شد و دستشان را گرفته پشت سرش بر زین بنشاند و فرمود که من علی ابن ابی طالب هستم و حسب ارشاد حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم به حضور پر نور او ترامیبرم. و در چشم زدن او را داخل مجلسی نمود که اول حضرت صدیق اکبر (رض)، دوم حضرت عمر (رض) و سوم حضرت عثمان (رض) متوجه ایشان گردیدند و بعد از ملاقات از آن مجلس شریف برخاستند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم هر دو دست مبارکش را به طرف او دراز کرد و فرمود، دست مرا بگیر. و او را با هر دو دست مبارکش بیعت و تلقین فرمود و به نهایتی مرتبه و درجه از هو الرجوع الی البدایت، او را حاصل گردید. بعد از شرف شدن به تلقین حضرت سیده النساء فاطمة الزهرا علی ابیها و علیها السلام او را فرمود که تو فرزند من هستی. بعداً ایشان قدوم حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام را بوسیدند و حلقه غلامی در گوش کردند. حضرت سید المرسلین محمد مصطفی (ص) بعد از تلقین فرمودند که با مخلوق خداوند کمک کن زیرا رتبه تو روز به روز بلکه هر دقیقه ای بلند تر خواهد شد، بعد از آن حضرت او را به دست حضرت الثقلین، محبوب سبحانی سید عبدالقادر جیلانی قدس سره العزیز

۱. رساله روحی (خطی) مکتوبه مولوی مہر اللہ خرونی ساکن قرہ باغ غزنی، ۱۳۶۱ھ، ۳، ب، مملوکه نگارنده مقاله

۲. رک: ہمین باب، فصل پنجم، بحوالہ مناقب سلطانی و کتاب حیات سروری

۳. مناقب سلطانی، سلطان حامد نادری، لاہور ۱۳۴۵ھ، ص ۳۴ ہر جائیکہ اتفاق سیر افتادہ خلق اللہ بقیص عام رسید (ماقت سبطانی.

خطی ۱۳۱۹ھ ص ۳۵)

سپردند. و حضرت پیر دستگیر بعد از سرفرازی ایشان را به تلقین و هدایت امر فرمودند<sup>(۱)</sup>. طبق گفته حاجی محمد فضل حسین شاه قریشی در مجله سوانح عمری حضرت سلطان پیر عبدالرحمن مکی، اول حضرت سلطان باهور (رح) غیر معروف بودند، حتی که درباره قبرش نیز کسی خبر نداشت<sup>(۲)</sup>. و گفته ایشان به این دلیل صحیح نیست که صاحب تذکره غوثیه<sup>(۳)</sup> که احوال خود را در "زیارت مزار سلطان باهور (رح)" می نویسد که آن مزار خیلی مشهور خلاقی بود<sup>(۴)</sup>. مفتی غلام سرور در کتاب خود می آورد که مقبره حضرت سلطان باهور جانیست خیلی متبرک و مردمان بزیارت از دور می آیند<sup>(۵)</sup>. ازین اقتباسات بالا واضح میشود که مزار ایشان معروف بوده است که مردم از راه های دور و دراز برای زیارت می آمدند و این خبر که مزار شان مفقود بوده نیز درست نیست. زیرا که بعد از وفات ایشان سجاده نشینی اولاد هایش به ترتیب ادامه داشت<sup>(۶)</sup>.

۱. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵ هـ ص ۱۸-۱۹، خطی مکتوبه فتح شیر، ۱۳۱۹ هـ ص ۱۷-۱۸، مملوکه نگارنده مقاله

۲. سوانح عمری حضرت سلطان پیر عبدالرحمن مکی، ملتان ۱۳۶۹ هـ ص ۸۷

۳. مولانا شاه گل حسن قلندر قادری (مرشدش غوث علی شاه قلندر قادری ۱۲۱۹/۱۲۹۷ هـ) طبق تذکره غوثیه، گل حسن شاه، ۱۸۸۴ م، ص ۴۳۸

۴. در زمان صحرانوردی سید گل حسن شاه قادری چون دریا بن بقراری و عدم طمانیت داشت در آن باره نوشت "بعد قطع منازل وطنی مراحل به خانقاه حضرت سلطان باهور رسیده که در شمال غرب ملتان برسی فرسنگ واقع است. بدلم آمده که ازین بزرگ درین معامله خود استصواب بکنم که کجا بروم و مقصود از کجا حاصل آید زیرا که این مزار درین باب معروف بوده که اگر کسی درحل مطالب خود سائل گردد اشاره می باید". (سید گل حسن قادری، تذکره غوثیه مرتبه ۱۸۸۴ م، ص ۴۶۳)

۵. تاریخ مخزن پنجاب، لکهنو ۱۸۷۷ م، ص ۲۵۲ حضرت سلطان باهور بمقام شورکوت تولد شدند و روز بروز شهره شان زیاد میشد (مثل حقیقت بندوبست موضع حضرت سلطان باهور، ص ۲-۷۰)

۶. سجاده نشین اول، شیخ سلطان ولی محمد (۱۱۰۲-۱۱۹۱ هـ) مناقب سلطانی لاهور ۱۳۴۵ هـ سجاده نشین دوم، شیخ سلطان محمد حسین (۱۱۶۱-۱۲۰۰ هـ) همان، ص ۲۰۰، ص ۱۹۶-۲۰۰

سجاده نشین سوم، شیخ سلطان حافظ محمد (۱۲۲۴-۱۲۰۲ هـ) همان، (خ) ۱۳۱۹ هـ ص ۲۰۵ ب

سجاده نشین چهارم، شیخ سلطان غلام باهور (۱۲۴۴-۱۲۲۴ هـ) همان، ص ۲۲۴-۲۲۶

سجاده نشین پنجم، شیخ سلطان حافظ صالح محمد (۱۲۶۳-۱۲۹۹ هـ) تواریخ حضرت سلطان باهور، ص ۱۲

سجاده نشین ششم، شیخ سلطان نور محمد (۱۲۸۵-۱۲۹۶ هـ) مناقب سلطانی، ص ۲۴۶

همان (خ)، ۱۳۱۹ هـ ص ۲۴۲

سجاده نشین هفتم، شیخ سلطان نور احمد (۱۲۹۶-۱۳۲۶ هـ)، تذکره صوفیای بلوچستان، ص ۱۱۵

البته این نکته باید گفته شود که احوال این صاحب طرز و مصنف و عارف اعظم کم تر میسر می باشد. و خودشان نیز باینکه تصانیف متعددی دارد لکن درباره شخص خود خیلی کم نوشته اند و پیغام و واردات قلبی خود را ترجیح داده مرقوم نموده اند.

### فصل هشتم

### عالمگیر و حضرت سلطان العارفین در قلعه گر مهاراج:

در زمان جوانی شان دو واقعه تاریخی مهم متعلق به خودشان این بود که دو مرتبه با اورنگ زیب عالمگیر در قلعه گر مهاراجه ملاقات کردند. امکان ملاقات اول در ۱۰۵۹ هـ به نظر می رسد. و قتیکه عالمگیر شاهزاده بود و از جنگ قندهار<sup>(۱)</sup> برگشته بود و شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ هـ) استانداری ملتان، سند، بکر و سیوستان را به او سپرده بود. صاحب کتاب اولیای جهنگ می نویسد، وقتی اورنگزیب از معرکه قندهار برگشته چند روزی در قلعه گر مهاراجه مقیم گشت و با ایشان (باهوج) ملاقتش سرگرفت<sup>(۲)</sup>. امکان ملاقات دوم<sup>(۳)</sup> نیز در عهد اورنگزیب عالمگیر وقتی که شاهزاده بود به نظر می آید. وقتی او در ۱۰۶۲ هـ برای فتح قندهار<sup>(۴)</sup> رفته بود و برگشت دران مواقع او از دریای سند و دریای چناب گذشت. درین ایام از عمرشان، صحرانوردی، دعوت قبور، سیرو سیاحت و واقعه های دیگری به نظر می آید که بعداً در فصول عادات خوارق ایشان مندرج میشود.

سجاده نشین هشتم، شیخ سلطان محمد امیر سلطان (۱۳۲۶-۱۳۵۰ هـ)، دیوان امیر، لاهور، ۱۳۵۰

سجاده نشین نهم، شیخ سلطان محمد حبیب سلطان (۱۳۵۰-۱۳۸۰ هـ)

سجاده نشین دهم، شیخ سلطان غلام جیلانی (۱۳۸۰- زمان موجود جاری)

○ درسلک سجاده نشینان ذکر صاحبزاده نورمحمد ازان منسلک و مذکور شد که ایشان ولیعهد سجاده نشین خامس بودند و بی متناهی در حیات پدر خود، سجاده نشین خامس فوت شدند و سجادگی ازان ولیعهد که سجاده نشین ششم شمار آید واپس به بدروی گشت (مناقب سلطانی (خ)، ۱۳۱۹ هـ، ص ۱۲۳۴)

۱. سنین مهم قندهار طبق آداب عالمگیری از صادق مطلبی انبالوی، لاهور، ۱۹۷۱ م، ص ۵

و تاریخ ملتان از نور احمد فریدی، ملتان، ۱۹۷۱ م، ص ۱۳۰ ۲. اولیای جهنگ، لاهور، ۱۹۶۸ م، ص ۱۲۴

۳. ملاقات شان با اورنگزیب در قلعه گر مهاراجه دوبار شده (تاریخ جهنگ، ص ۱۲۳)

۴. تاریخ مطابق آداب عالمگیری، ص ۱۰۱

## فصل نهم

### ازدواج :

حضرت سلطان باهو قدس الله سره العزیز چہار زن را یکی بعد از دیگری بعقد خود آوردند. یک نشان از خانوادہ حضرت مخدوم برہان علیہ الرحمۃ لنگر مخدوم بود کہ یکی از خلفای صاحب ارشاد و مقامات عالی در زندگانی <sup>(۱)</sup> حضرت غوث الملک شیخ الاسلام شیخ بہاء الدین <sup>(۲)</sup> محمد ابو بکر زکریا بود و بروایتی حضرت مخدوم پسر بہاء الحق زکریا <sup>(۳)</sup> بود. زن دوم از قبیلہ اعوان بود <sup>(۴)</sup>. زن سوم شان نیز از قبیلہ اعوان بود و از فامیل نزدیکش بود <sup>(۵)</sup>. زن چہارم از قبیلہ ساہوکاران ہندو بود کہ بعد از خواندن دعوت قبور بر مزار غوث بہاء الحق زکریا ملتانی مشرف بہ اسلام گردید و بہ نکاح شان آمدہ بود <sup>(۶)</sup>. آن طوریکہ از آثار و احوال معلوم میشود بعد از نکاح چہارم بہ حکم والدہ ماجدہ اش برای اختیار کردن مرشد ظاہری در تلاش مرشد براہ افتادند و در آن وقت سن مبارک شان بہ چہل رسیدہ بود و قتیکہ از ملاقات سید عبدالرحمن پیر دہلوی کہ بعداً ذکر شان خواہد آمد فیض یاب گردیدند. اینطور معلوم شدہ کہ تمام نکاح ہایش تا سن شریف چہل سالگی بودہ و بعد از ان دیگر زن نگرفتند.

## فصل دہم

### جاگیرها :

پدر حضرت سلطان العارفین قدس الله سره العزیز سلطان محمد بازید را از طرف دولت مغلیہ دہلی در زمان بادشاہت شاہجہان (۱۰۳۷ھ / ۱۶۲۸م - ۱۰۶۸ھ / ۱۶۵۷م) دو جائیداد بزرگ (دہا) عطا گردیدہ بود. درین باب سلطان حامد صاحب کتاب مناقب سلطانی مینویسد کہ این جائیدادها (جاگیرها) بہ پاس خدمتش در ارتش و بہ جامعہ بطور انعام دادہ شدہ بود کہ سبب

۱. حضرت مخدوم برہان الدین احمد مبلغ بودہ از سلسلہ سہروردیہ و پسر حقیقی غوث بہاء الحق بودند و بر حکم و فرمان پدر خود برجای ویران قیام فرمودہ طعام و لنگر عام را برای استفادہ غربا مسافرت کنندگان آغاز نمودہ و آنجا لنگر مخدوم معروف است. (اولیای جہنگ، ص ۱۴۲)

۲. شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی (۸۵۶۶ھ / ۱۱۷۰م - ۸۶۶۱ھ / ۱۲۶۲م)

۳. مناقب سلطانی، خطی مکتوبہ ۱۳۱۹ھ، ص ۴۹، احوال و آثار شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی رح، ص ۲۲

۵. همان

۴. همان

۶. همان

معاش متعلقین و لنگر طعام او گردید<sup>(۱)</sup>.

طبق سلطان حامد مؤلف مناقب سلطانی جاگیر اول در بوسن نزدیک رانوان کلان و بی بی پور در نواحی ملتان بود<sup>(۲)</sup>. مقدار این زمین معلوم نیست. البتہ محل وقوع ذکر گردیده است. جاگیر دوم در پرگنہ شورکوت قہرگان واقع است کہ موسوم بہ اراضی دھول کوت، دھورکوت یا دھول پور<sup>(۳)</sup> است این اراضی در دو حصہ منقسم بود. یک حصہ در قلعہ شاہ نگر والا<sup>(۴)</sup> و حصہ دوم اش در غرب شہر شورکوت است. صاحب مناقب سلطانی می نویسد کہ از طرف بادشاہ شاہجہان این اراضی بطور وجہ معاش اکثراً در ہمین منطقہ شور مقرر شد<sup>(۵)</sup>. صاحب کتاب می افزاید کہ در عصر شاہجہان برکنار دریای چناب در استان ملتان اراضی وسیعی کہ متعلق بہ پرگنہ شورکوت بود و در آن قلعہ ای از خشت پختہ ہم بود و چندین چاہ آباد جاری بود و ہزارہا بیگہ «مساوی نیم ایکر می شود» زمین بارانی شامل بود بہ او «بازید محمد» دادہ شدہ بود در این اراضی بیش از پنجاہ ہزار بیگہ زمین بود<sup>(۶)</sup>. در این خصوص در مخطوطہ موسوم بہ تواریخ حضرت سلطان باہو آمدہ است کہ از حضور بادشاہ شاہجہان در وجہ معاش بازید محمد در پرگنہ مذکور کہ از پرگنات ملتان بود جاگیر پنجاہ ہزار بیگہ زمین انعام دادہ شد کہ یک دہ سالمہ معہ چند چاہ آباد و کوتلہ خشت پختہ موسوم بہ قہرگان از املاک شاہی عطا گردید<sup>(۷)</sup>. محصولی یا خراجی از این اراضی گرفتہ نمی شد<sup>(۸)</sup> این دہ مخصوصاً ملکیت بادشاہ شاہجہان بود<sup>(۹)</sup> نیز در مقابل درگنہ شاہ نگر کہ افتادہ و بریاد شدہ است از اراضی ایشان چند تا چاہ آب بود. صاحب<sup>(۱۰)</sup> تواریخ حضرت سلطان باہو می نویسد کہ سلطان ولی محمد سجادہ نشین اول و فرزند حضرت ممدوح قدس اللہ سرہ علاوہ جاگیر سابقہ پانزدہ روپیہ. یومیہ در وجہ معاش لنگر خانقاہ مقدس از

۱. مناقب سلطانی، خطی ۱۳۱۹ھ ص ۱۰-۱۴-۱۴۴، مملوکہ نگارندہ

۲. مناقب سلطانی، خطی، مکتوبہ فتح شیر ۱۳۱۹ھ ص ۹-۱۴۴، مملوکہ نگارندہ

۳. ہفدہم سال جلوس جہانگیری شاہزادہ شاہجہان را پرگنہ دھول پور جاگیر دادہ شدو دریاخان راناظم آن حاگیر کردہ شد

(مانترا لامرا، صمصام الدولہ، باہتمام ایوب قادری، ۱۵۰۵: ۱۰۱)

۴. شاہ نگر در آن زمان کہ کتاب مناقب سلطانی تالیف شدہ موسوم بہ گرمہاراجہ بود، رک: باب اور

۵. مناقب سلطانی، لاہور ۱۳۴۵ھ، ص ۱۵ ۶. مناقب سلطانی، خطی، مکتوبہ فتح شیر ۱۳۱۹ھ ص ۵۱

۷. تواریخ حضرت سلطان باہو (خطی) ۱۲۹۱ھ مملوکہ نگارندہ رسالہ

۸. مناقب سلطانی، خطی، مکتوبہ فتح شیر ۱۳۱۹ھ ص ۱۳۶، مملوکہ نگارندہ رسالہ

۹. همان، ص ۵۲



سلطنت دہلی می یافت بوقت محاصرہ ملتان از پیشگاہ جناب ہربرت ادوردس صاحب بہادر انگلیسی ہم اسناد بحالی معمولات سابقہ و معافی و انعام ہای مذکور عطا شدہ ولی بہ سبب عدم واقعیت بہ آیین سرکار پیروی نشد و انعام و جاگیرات معطل ماندند و مثل مقدمہ در دفتر<sup>(۱)</sup> جھنگ موجود است<sup>(۲)</sup>۔

## فصل یازدہم

### بیعت و مرشد:

در طریقت طبق سلوک اویسی، ایشان را از حضور رسالت مآب صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مستقیماً فیضان عطا شد و بیعت و تلقین و ارشاد نیز حاصل گردید کہ تفصیل آن قبلاً بیان شدہ است<sup>(۳)</sup> و خود شان در رسالہ روحی می فرمایند:

دست بیعت کرد ما را مصطفیٰ  
شد اجازت باہو را از مصطفیٰ  
فرزند خود خواندست ما را مجتبیٰ  
خلق را تلقین بکن بہر خدا  
معرفت گشتست بر من انجمن<sup>۴</sup>  
خاکپائیم از حسین و از حسن

در تمام تصنیفاتش علاوہ بر سرور دو عالم محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پاکسی دست بیعت دادن و حصول فرمان و ارشاد و تلقین را ذکر نکرده اند۔ البتہ در ہمین مجلس حضوری ذکر بیعت با سیدنا غوث الاعظم عبدالقادر جیلانی شدہ است و اجازہ تلقین و ارشاد نیز دادہ شدہ<sup>(۵)</sup>۔

۱. مدارک محاکمہ

۲. تواریخ حضرت سلطان باہو (خطی) ۱۲۹۱ھ ص ۹، مملوکہ کتابخانہ عموم پنجاب، لاہور

۳. رک: ہمین باب، فصل ہفتم

۴. رسالہ روحی، خطی مکتوبہ فضل کریم، ۱۳۵۴ھ ص ۲۰، مملوکہ سلطان غلام دستگیر القادری

۵. بحضور مصطفیٰ ارشاد دست بیعت کردہ تسلیم تلقین محمد رسول اللہ صلعم و دست گرفتہ مرید حضرت شاہ محی الدین ولی اللہ (امیر الکونین، سلطان باہو، خطی، حضرت جی ۱۳۳۳ھ ص ۲)،

مرشد ہمچون باشد چنانچہ این فقیر را پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم دست بیعت کرد و خذ بیدی فرمود (حجت الاسرار، سلطان باہو، خطی، تہ پیران، ۱۳۷۴ھ ص ۲۲)

این مصنف را تلقین و ارشاد از حضرت نبی علیہ الصلوٰۃ و شفیع وسیلہ حضرت علی رض و مرید پیر دستگیر شاہ محی الدین قدس اللہ سرہ (عقل بیدار، سلطان باہو، خطی مکتوبہ بہادر شاہ، ۱۳۴۰ھ ص ۳)

پیرانچنین باشد چنانچہ پیر مصنف شاہ محی الدین سلطان عبدالقادر جیلانی قدس اللہ سرہ العزیز (مجالسۃ النبی، سلطان

این بیعت و ارشاد را ما نام بیعت باطنی داده می توانیم. برای بیعت ظاهری جستجوی مرشد کامل را هم نموده اند آن طوری که در واقعات به چشم می خورد. محو و مستغرق در شوق الهی چندین چله<sup>(۱)</sup> خوانی هم کرده اند و نیز به نحو مخصوص خودش به چندین مزارهای اولیای کرام دعوت<sup>(۲)</sup> قبور خواندند با اولیای کرام و مرشدان کاملی که در عصرش بودند با آنها هم صحبت شده بودند و در راه سلوک با آنها روابط داشتند و در این باره با افرادی که در ذیل می آید ملاقات هایشان قابل ذکر است. مولوی محمد دین در کتاب منظوم پنجابی خود می نویسد که مرشد حضرت سلطان العارفین از لاهور بودند. از نظم اینقدر حتما مترشح می شود که حضرت سلطان العارفین مرشد ظاهری را می داشتند<sup>(۳)</sup>.

### ۱- لنگر مخدوم:

مطابق سلطان حامد قادری صومعه اینجا را حضرت مخدوم برهان علیه الرحمہ بنا کرده بود، که بزرگی از خلفای صاحب ارشاد و عالی مقام در زندگانی حضرت غوث بهاء الدین زکریا ملتانی بود<sup>(۴)</sup> چنانچه قبلاً تذکرا شده طبق گفته بانو دکتر شمیم محمود زیدی در تالیف خود مخدوم برهان علیه الرحمہ فرزند حقیقی غوث بهاء الدین زکریا ملتانی بود که پدرگرامی اش اورا برای قیام در ویرانه ای امر فرمود و در آنجا برای مساکین و مسافین عام لنگر، یعنی طعام مجانی عمومی را بند و بست نمود. به این مناسبت این مقام به لنگر مخدوم معروف گشت در تلاش<sup>(۵)</sup> مرشد کامل در این ناحیه هم حضرت سلطان باهو (رح) در آستانه عالی آمد و رفت داشتند. همانطوری قبلاً بیان شده است طبق سلطان حامد قادری زن اول را نیز ایشان در خانواده لنگر مخدوم بعقد آوردند<sup>(۶)</sup> از این حیث رابطه ایشان با این صومعه به پایه ثبوت می رسد - لنگر مخدوم در بخش چنیوت جهنگ واقع گردیده است -

۱. باهو، خطی، مکتوبه فضل کریم، ۱۹۳۵م، ص ۲۸

۲. در بیان عمومی چله، ریاضت چهل روزه رومی گویند که در یک کنج تنهای سالک با عابد می نماید.

۳. دعوت قبور مخصوص است به حضرت سلطان باهورح که در ضمن آثار شرح می آید.

۴. باغ اولیای هند، مولوی محمد دین شاهپوری، لاهور ۱۳۴۶هـ، ص ۱۰۰

۵. مناقب سلطانی، خطی، مکتوبه فتح شیر ۱۳۱۹هـ، ص ۴۹، مملوکه نگارنده

۶. احوال و آثار شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی، ص ۴۲

۷. مناقب سلطانی، خطی، مکتوبه فتح شیر ۱۳۱۹هـ، ص ۴۹، مملوکه نگارنده

## ۲۔ حجرہ شاہ مقیم:

بالین خانقاہ گیلانیہ کہ حضرت سلطان العارفین باہو رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ ربط روحانی و قلبی داشتند، احوال آن در گنج الاسرار یکی از تصانیف شان دیدہ می شود<sup>(۱)</sup> کہ تفصیل آن بعدا در فصل معاصرین می آید۔ بہ ہر حال صورت ملاقات ایشان با سید محمد امیر حجروی<sup>(۲)</sup> ابن حضرت سیف الرحمان جیلانی ابن محمد مقیم محکم الدین بن شاہ ابوالمعالی بن سید محمد نور بن سید بہاء الدین المشہور بہ بہاول شیر گیلانی شدہ بود کہ حضرت سلطان العارفین با آن حضرت اظہار عقیدت خود بہ طور مرید کردند<sup>(۳)</sup> این صومعہ اکنون در پیش ساہیوال نزدیک لاہور زیارت گاہ معروف می باشد۔

## ۳۔ مخدوم موسی شاہ جیلانی:

مخدوم را حضرت سلطان باہو (رح) در یک تصنیف<sup>(۴)</sup> بنام مرشد یاد کردہ اند۔ نور احمد فریدی در کتاب تاریخ ملتان می گوید کہ فرزند نواب شیخ موسی جیلانی ابن حضرت مخدوم سید حامد گنج بخش ابن مخدوم سید جمال الدین موسی پاک شہید اند کہ با چہاردم پشت با سید عبدالقادر جیلانی می پیوندند در ۱۰۷۴ھ از دنیا رحلت فرمودند<sup>(۵)</sup> توضیحات بیشتری در فصل معاصرین دادہ خواہد شد۔ اظہار عقیدت عارف مصنف دلیل ملاقات شان را نشان می دہد۔ از دریافتن کتاب عمدۃ الآثار فی تذکار اخبار الکبتار تالیف مولوی محمد قاسم گریہی یاسینی مطبوعہ کراچی ۱۳۷۲ھ بہ تحقیق می رسد کہ در رسالہ شمس العارفین آن شخصیت کہ بہ مخدوم موسی شاہ جیلانی نام بردہ شدہ است اصلا فیض یافتہ حضرت سلطان العارفین سلطان باہو قدس سرہ بودہ و موسوم بہ سید موسی شاہ جیلانی المعروف بہ سید موسن شاہ جیلانی شدہ، بدین جہت تماس یا ملاقات (حضرت قدس سرہ) بہ سید موسی جیلانی و ابن نواب شیخ موسی

۱۔ گنج الاسرار، خطی، مکتوبہ گل محمد سندی، ۱۳۲۳ھ، ص ۲، مملوکہ سلطان غلام باہو

۲۔ شرح گنج الاسرار، نظام الدین ملتانی، ملتان ۱۳۴۰ھ حاشیہ ص ۴ وفات امیر حجروی ۱۱۰۲ھ مطابق حدیقۃ الاسرار فی اخبار الابار (در حالات حضرات قادریہ ص ۵۳)

۳۔ شد مرید ازجان باہو بالیقین خاکبای شاہ میران راس دین

(گنج الاسرار، خطی، مکتوبہ گل محمد سندی، ۱۳۲۳ھ، ص ۲)، مملوکہ سلطان غلام باہو

۴۔ شمس العارفین، سلطان باہو (ترجمہ اردو)، لاہور ۱۹۵۸م، ص ۹۵

۵۔ تاریخ ملتان، ملتان ۱۹۷۱م، ۲: ۳۳ تا ۷۴

گیلاتی ابن مخدوم سید حامد گنج بخش ابن مخدوم جمال الدین موسی پاک شهیدرج ملتانی به تشکیک می بینیم، البته از هم عصر بودن شان ملاقات را امکان دارد.

از کتاب مذکوره تذکار اخبارالکتبار معلوم می شود که تدوین رساله شمس العارفین از چند تا تصنیفات حضرت سلطان باهو قدس سره شده است و مرتبین آن رساله خلیفه صاحبذنه قوم لُنْجار «فیض یافته مخدوم میان محمد صدیق مهیسر، محمد پور، سند» و مولوی عبدالشکور قوم شیخ بودند؛ و ایشان در مدرسه مرشد خود معروف به مخدوم مهیسرکار را سرانجام دادند و پس از آن در گهوٹکی «سند» به پیر سید موسی شاه جیلانی تقدیم نمودند. پس درین رساله می بینیم که خلفای مذکوره حضرت مخدوم سید موسی شاه جیلانی «سید موسن شاه جیلانی» را به سردار و مرشد خطاب داده اند و این ویژه ها را حضرت سلطان باهو قدس سره به الفاظ خود بیان نکرده است. دانسته باشد که مرجع فیوضات خلفای مذکوره مخدوم مهیسر بوده و مخدوم مهیسر را بوسیله مستوئن، زن فیض یافته حضرت سلطان العارفین قدس سره فیضان عرفان اعطا شده بود و سید موسی شاه جیلانی «سید موسن شاه از گهوٹکی» را مستقیماً فیض روحانی از حضرت سلطان العارفین قدس سره بوسیله نقش اسم الله، سه روز بعد از وفات آن حضرت «سلطان العارفین قدس سره» تفویض گشته بود. سید موسن شاه در کودکی به همراهی مرد کلال چون بخدمت حضرت سلطان العارفین قدس سره باری پیش شد از ایشان ژشد و تلقین هم یافت و باز به مادر خود در گهوٹکی مراجعت نمود. گویی هردو بزرگان، مخدوم مهیسر و سید موسن شاه جیلانی منبع فیوضات از حضرت سلطان باهو قدس سره دارند.

#### ۴- شاه حبیب الله قادری بغدادی:

در کنار رود راوی قصبه ای بنام شهر بغداد که آباد گشته است و آنجا بزرگی که از بغداد «عراق» آمده بود سکونت می ورزید، از مطالعه احوال معلوم می شود که حضرت سلطان باهو (رح) چند روزی در آنجا اقامت داشته اند. شاه حبیب الله قادری صاحب کرامت و معروف به پیر طریقت بود و آن بزرگ از احوال باطنی و ترک دنیا از ایشان امتحان گرفته و در آزمایش واردند. حضرت سلطان باهو (رح) از این مراحل به کامیابی گذشتند. طبق گفته سلطان حامد با آگاه شدن از ولی بودن مادرزادی و مقامات ارفع داشتن شاه حبیب الله قادری ایشان را برای تحصیل برکات از پیر عبدالرحمن دهلوی گیلانی مرخصی داد<sup>(۱)</sup> که مرشد خود حبیب شاه قادری بودند<sup>(۲)</sup> مسکن

۱. مناقب سلطانی، خطی، مکتوبه فتح شیر ۱۳۱۹هـ، ص ۴۲-۴۳، مملوکه نگارنده مقاله

شاہ حبیب قادری در بغداد کنار راوی در بین تلبه و سرای سندو واقع گردیده است<sup>(۳)</sup>.

### ۵- پیر سید عبدالرحمن گیلانی دهلوی:

طبق سلطان حامد قادری قبل از راهنمایی شاہ حبیب اللہ قادری در تلاش مرشد کامل مادر حضرت سلطان العارفین قدس اللہ به طرف شرق اشارت کرده بود<sup>(۴)</sup>. در دهلوی با سید پیر عبدالرحمن قادری گیلانی ملاقات کردند و از آنجا نصیبہ فیض ازلی حاصلشان گردید و از ایشان شرف تلقین و کیمیای عرفان را یافتند<sup>(۵)</sup>. از خانواده چہر یکی خلیفہ محمد زکریا (م: ۱۳۵۵ھ) درسی حرفی در بیت پنجابی می نویسد کہ از سید عبدالقادر جیلانی (ره) «با کشف روحانی» حضرت سلطان العارفین قدس اللہ سرہ را بہ زیارت و بیعت سید عبدالرحمن گیلانی دهلوی رهنمایی شدہ بود<sup>(۶)</sup>. باینطور یکی دلیل و وثیقہ قوی بدست می آید کہ حضرت سلطان العارفین بہ زیارت و تلقین در خدمت سید عبدالرحمن دهلوی می رفتند. همانطوری کہ پیش از این گفتہ شد این واقعہ در سال ۱۰۷۸ ہرخ داد، زمانی کہ سن شان بہ چہل رسیدہ بود<sup>(۷)</sup>. این امر عجیبی است کہ واقعہ دست بیعت بہ مرشد ظاہری را فقط مولف مناقب سلطانی و سپس محمد زکریا از خانوادہ چہر اظہار می نمایند و حضرت باہو (ره) در ہیچ از تصانیف شان کہ بدست ما است نامی از مرشد ظاہری شان نبرده اند. ناگفتہ نمائند کہ دکتر رامنا کرشنا اصرار می ورزد کہ حضرت عبدالرحمن دهلوی ہمین اند کہ نام پدرشان عبدالعزیز نقشبندی بود<sup>(۸)</sup>. این موقف دکتر مذکور بہ کتاب معروف انگلیسی مصنفہ بیلنی (Beale) اشارہ می دہد. بیلنی می نویسد کہ عبدالرحمن پسر عبدالعزیز نقشبندی کہ دامادش سلیمان شکوہ بودہ و عروسی آن با دخترش بسال ۱۰۶۲ ہ

۲. همان، ص ۴۶

۳. همان، ص ۱۳۵، کتاب سرائع حبیب قادری میگویند (مناقب سلطانی) (خطی) ۱۳۱۹ھ، ص ۱۳۵

\* بندہ زیارت این درگاہ کردہ است و طمانیت قلبی یافت. ایشسان از اولاد سیدنا عبدالرزاق ابن سیدنا عبدالقادر گیلانی (رح) بودند.

۵. همان، ص ۴۴

۴. همان، ص ۴۲

۶. سی حرفی در شان حضرت سلطان باہو، محمد زکریا (پنجابی)، سرگودھا ۱۳۰۲ھ

۷. بوقت مشرف شدن حضرت سلطان العارفین قدس اللہ سرہ بخدمت مرشد مکمل خود بدہلی شریف ہم حضرت والدہ

ماجدہ قدس سرہا حیات بودند و در آن ایام حضرت قدس سرہ در سن چہل بودند. (مناقب سلطانی، خطی، ۱۳۱۹ھ، ص ۱۴۰)

8. Sultan Bahu, Sufi Poet of Punjab, L.R. Krishna & A.R. Luther, Lahore 1982, p.8

بیست و پنجمین سال جلوس شاهجهان پادشاه اتفاق افتاد<sup>(۱)</sup> ولی این قیاس دکتر را ما هیچ دلیلی نیست. اصلاً پیر عبدالرحمن دهلوی مرشد حضرت سلطان باهو از سادات گیلانی بودند و ایشان از پشت در پشت در سلوک تصوف به طریقه قادریه فایز بودند، ممکن به نظر نمی آید که پدرشان به طریقه نقشبندی منسلک باشند چنانکه در اوراق آینده در فصل چهاردهم از سحره حضرت سلطان العارفین توضیح می شود.

## فصل دوازدهم خدمات طریقت و زیارات:

### خدمت در طریقت:

طبق سلطان حامد قبل از مسافرت به دهلوی در مدت سی سال از مجلس خاص حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اجازه گرفته و از پیر دستگیر محی الدین عبدالقادر جیلانی بوسیله روحانی اذن یافته یک هزار نفر را مرید کردند و تصفیه باطنی نمودند<sup>(۲)</sup>. به گفته سلطان در مناقب سلطانی چون از دهلوی بازگردانیدند، نوزده صد هزار مردان خدا را مرید درست کردند و خلافت بخشیدند که اغلب در سند<sup>(۳)</sup> بغداد «عراق» و مصر و عرب و شام و روم و کابل تنسبه شدند. خودشان نیز در این ممالک به عنوان بازدید و سفر تشریف می بردند<sup>(۴)</sup> در سی نورده صد هزار مریدانش بازده صد هزار سادات و هشت صد هزار اقوام دیگر وجود داشتند<sup>(۵)</sup> سایر خاندان در منطقه های دیگر پنجاب و هندوستان در تعلیم دادن نفی اثبات مشغول شدند<sup>(۶)</sup>.

### حج و زیارات:

همانطوری که در بیان گذشته ضمن خدمات طریقت واضح می شود که ایشان به منظور سیر و تفریح سفر نموده علاوه بر این که در هند نیز به زیارت مزارات متعدده رفتند و صاحب مدد

1 - Oriental Biographical Dictionary Beale, 88.

۳ اکبر سند اسامی است - ر - گستر

۲ مناقب سلطانی. لاهور ۱۳۴۵ ص ۴۵

۴ مناقب سلطانی. حقی. مکتوبه ۱۳۱۹ ص ۴۸. مملوکه نگارده

۵ همان ص ۴۸

۶ همان ص ۴۸

می افزاید که به کابل، شام، عرب، روم، مصر و بغداد نیز تشریف بردند<sup>(۱)</sup> از این به قیاس کردن این نکته دشواری پیش نمی آید که مثل ایشان ولی کامل و عامل دعوات روحانی قبور یقیناً در این منطقه‌ها رفته و بر مزارات اولیای کرام دعوات خوانده باشند، مخصوصاً در بغداد بر مزار عبدالقادر جیلانی و در مدینه منوره بر روضه مبارک رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ظاهراً در مدینه منوره هم به زیارات مشرف گردیده باشند و از سعادت حج بیت الله شریف نیز بهره ور گردیده باشند. مگر بنا به طریق خودش در تصانیفشان در هیچ جا از اشغال و حالات ظاهری آگاه نفرموده‌اند. هر حرف ایشان برای رضای خدا و تعلیم و تلقین مذکور است. در کتاب کلید التوحید (کبیر) در یک مقام منظره‌ای روضه اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را به این طریق بیان می نماید، چون می گوید که «سبق (درس) حیات النبی از اهل عرب بیاموز که در حرم مبارک بر دروازه روضه التماس می کنند یا حیات النبی سیدالابرار کار مرا از درگاه اله برار<sup>(۲)</sup>»

### فصل سیزدهم

#### خوارق:

در ولی الله کرامات را نباید جستجو کرد بلکه ذات او خودش معجزه است. عارف مستغرق فی ذات الله گردیده از سراسر بیهوشی و مستی اجتناب می ورزد. وی هوشیاری را در محویت اختیار می کند. او در این دنیا ماند و از ماسوی الله بلندتر می رود. بنا به گفته حضرت سلطان العارفین در رساله گنج الاسرار: «نان این جهان می خورند و کار آن جهان می کنند<sup>(۳)</sup>» و به قول حضرت عبدالله انضاری (رح) در مناجات و مقالات:

آنکس که ترا شناخت جان را چه کند      فرزند و عیال و خانمان را چه کند  
دیوانه کنی هردو جهانش بخشی      دیوانه تو هردو جهان را چه کند<sup>(۴)</sup>  
زندگانی عارف و آثارش بذات خود به منزله معجزه نیز است و راهنمایی هم، خلاصه زندگی آنان به بقول سلطان العارفین قدس الله سره در مفتاح الغارفین این است:  
کعبه را در دل بینم جان کنم بر وی فدا      در مدینه دائمی هم صحبت با مصطفی

۱. مناقب سلطانی، خطی، مکتوبه ۱۳۱۹ هـ، ص ۴۸، مملوکه نگارنده

۲. کلید التوحید (کبیر)، خطی، مکتوبه ۱۳۳۳ هـ، ص ۳۸، مملوکه سلطان غلام باهر

۳. گنج الاسرار، خطی، گل محمد سندی، مکتوبه ۱۳۳۳ هـ، ص ۳، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. مناجات و مقالات، طهران، مکالمه اول، ص ۱۰

خلق ما را خویش داند من بیاطن با رسول عارفان را راه اینست بشنوای اهل الوصول<sup>(۱)</sup> و خود فرمودند در رساله محبت الاسرار: «ببزار از کشف کرامات، فقیر را بس است همین کرامات که حضرت پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمایند از ازل تا ابد باخبر بیدار و هوشیار باشد<sup>(۲)</sup>» و در کتاب توفیق الهدایت فرمودند: «هرکه غرق شد فنا فی الله ذات هرگز نظر نکند به کشف کرامات، هرکه غرق شد فنا فی الله ذات اختیار نکند عز و جاه دنیا درجات<sup>(۳)</sup>» و حضرت سلطان العارفین قدس الله سره در عین الفقر می افزاید که: «در راه فقر استقامت باید نه هوای نفس کرامت، که استقامت مرتبه خاص است و کرامت مرتبه حیض و نفاس است<sup>(۴)</sup>» و فرموده: «فقر را علم ملاقات است و اورا علم کرامات است، ملاقات چیست و کرامات چیست؟ کرامات مقام ناسوت است و ملاقات مقام لاهوت است. کرامات بازیگری تماشا نماییدن مردم و ملاقات شرف ملازم حضور پر نور شرف الانبیا محمد مجتبی احمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم<sup>(۵)</sup>» و اگر با سوانح عمومی یکی از عارفان خوارق عادات و کرامات آنها نوشته نشود آن وقت احوال ناتمام تصور می گردد. از این جهت به مصداق مشتی نمونه از خرواری چند خوارق عادات «کرامات» ایشان نقل می گردد.

### ولی مادرزاد:

حضرت سلطان باهو چون متولد شدند به مثل خارق عادات سید عبدالقادر<sup>(۶)</sup> جیلانی در رمضان المبارک بروز شیر مادر نخوردند و دست نبردند چون در کودکی به کوچه و بازار می رفتند به مجرد دیدار و لقاء سیمای مبارکش از هنود هرکه را نظر برابر حضرت می شد بی اختیار کلمه شهادت و کلمه طیب بر زبانش می رفت و مسلمان می شد. هندوان شهر جمع شدند و پیش وند ماجد شان التماس بردند که گاه بیگاه بچه را بیرون نیاورند و وقت تعیین شود، حتی این صور

۱. مفتاح العارفین، خطی، مکتوبه گل محمد سندی، ۱۳۲۳ هـ، ۴۴، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. محبت الاسرار، خطی، مکتوبه گل محمد سندی، ۱۳۲۳ هـ، ۱۶، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. توفیق الهدایت، خطی، مکتوبه حضرت جی، ۱۳۳۴ هـ، ۱۰۶، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. عین الفقر، خطی، مکتوبه سلطان حامد، ۱۲۹۲ هـ، ۱۰، مملوکه نگارنده

۵. عین الفقر، خطی، مکتوبه سید عبداللّه لاهوری، ۱۲۰۱ هـ، ۶۳، الف، مملوکه سید سلطان صاحب

۶. سید عبدالقادر جیلانی (۸۵۶۱-۸۵۶۷) در ایام شیر خوارگی چو ماه صیام آمده شیر همه روز نخوردند (حیات جاودانی، محمد

عبدالستار، لاهور ۱۳۲۲ هـ، ص ۷۸۳)



کردند این اسرار ربانی و اعجاز محمدی بوده که از هنگام مهد تا لحد هر هندویی که به نظر مبارکش رسید به اسلام گرائید<sup>(۱)</sup>.

### نگاهی بر نورنگ کتران:

طبق سلطان حامد مولف مناقب سلطانی روزی در منطقه پنجاب در دامان کوه غربی که جبل اسود یا «کالا رو» یعنی کوه سیاه در زبان دامانی گفته می شود برای گردش می رفتند که بچه ای را دیدند که گاو ماده را می چرایند، ایشان آن بچه را با نظر توجه در حین نور الهی در وجود او سرایت کردند و او در عالم وارفتگی به گرد ایشان به طواف شد<sup>(۲)</sup> این نورنگ کتران بود که بعدا سی سال با ایشان ماند و خلافت یافت. مزار او در دهات و هوا (دیره غازی خان) در دامن جبل اسود «کالا رو» قرار دارد. حضرت سلطان باهو (رح) وی را ملقب به سلطان، نیز فرموده بودند و ازین جهت او به سلطان نورنگ کتران معروف شد<sup>(۳)</sup>.

### واقعه آهو باهو:

طبق سلطان حامد صاحب مناقب سلطانی وقتی که حضرت سلطان باهو (رح) به غرض گردش به کوه شمالی به مقام سون سکسر رسیدند، نورنگ کتران در خدمت ایشان بود. ماه رمضان المبارک شروع گردید و ایشان به نورنگ کتران فرمودند بر ما ادب و تعظیم رمضان المبارک واجب گردیده است و بعدا در آنجا به غار کوهی ساکن گردیدند و یکبارگی به دریای وحدت مستغرق شدند، حتی که صدای العید العید بلند شد ایشان از حالت سکر به حالت صحو در آمدند و زار زار گریه کردند که فضیلت روزه های رمضان المبارک، سحر و افطار و نماز پنجگانه و تراویح از ایشان ضیاع گردیده بود. چنانچه نورنگ کتران را برای اعاده نماز و روزه امر فرمودند و خودشان از آنجا به سمت شمال در «کوه کهن» یا تالاب شور که یک اسمش «کلر کهار» بود رسیدند و آنجا راجای مقدس و تنها یافته و در آنجا به مشاهدات و تجلیات نشسته محو<sup>(۴)</sup> گردیدند که تا چند ماه در همانجا گذرانند. بالاخره نورنگ کتران العطش، العطش برآورد،

۱ مناقب سلطانی. خطی، مکتوبه فتح شیر ۱۳۱۹ هـ ص ۱۵، مملوک نگارنده

۲ مناقب سلطانی. خطی، مکتوبه فتح شیر ۱۳۱۹ هـ ص ۳۶، مملوک نگارنده

۳ همان ص ۳۱

۴ این دو وقایع مذبوره سکر در همه زندگانی شان آمده و بالحق در سائر زندگانی حضرت ممدوح قدس الله سره مسح هم

باز ایشان فرمودند ای نورنگ ع "برات عاشقان برشاخ آهو در همین حسن آهوی نری حاضر گردید که بر سر شاخهایش دسترخوان غذا و ظروف آب بسته بود که اراک ایشان و نورنگ کتران افطار نمودند. آن آهوی نر که یک موکل بود همانجا جان سپرد. در آن موقعه نورنگ کتران که از تاثیر صحبت و توجهات مرشد کامل حامل کشف باطنی گشته بود مصراع دوم را از خود خواند ع «عجب دیدم کرامت شیخ باهو» پس بر سر همین کوه باشندهای آنجا به طور کرشمه الهی آن آهو را دفن کردند و دو مزار درست کردند و نام مزارها را «مزار پیر آهو باهو» مشهور گشت این مقام حالا هم زیارتگاه عاشقان مطالب الله می باشد<sup>(۱)</sup> به روایتی تالابی که در کوه کهن مذکور بود و ذابقه تغییر کرده شور گشته بود و به همین جا حضرت سلطان باهو تشریف فرما شدند. اصلاً در آنجا حضرت شیخ فریدالدین<sup>(۲)</sup> آمده بود و به سببی رنجیده گشته دعای بد کرده بود که ران جهت آب چشمه شیرین تغییر کرده شور گشته بود. وقتی که مردم اصرار کردند که آن آب را دوباره شیرین کند ایشان فرمود، یک ولی الله دیگری «سلطان باهو (رح)» نامی وارد می شود که به حسن قدومش چشمه آب دوباره شیرین خواهد شد. چنانچه وقتی واقعه آهو باهو را مردم دیدند گردش جمع گشته اصرار کردند که آب را شیرین کنند. ایشان فرمودند این چشمه آب را فرید شور نکرده بلکه الله تعالی کرده است از این جهت این دوباره شیرین نمی شود، ولی از نزدیکش در همین کوه چشمه گردید که شیرین بود و تاکنون جاری است<sup>(۳)</sup> نیز به همین روایت در موقعه پیش آمد واقعه آهو باهو به علاوه نورنگ کتران درویش دیگری نیز در آنجا بود، وقتی که آن آهوی نر، که یک موکل بود بر توجه ایشان مرد، آن درویش فریاد زد که او نیز مدتی در خدمت گذرانده است مگر بر او نظری نکرده بودند. ایشان به آن درویش نیز نظر توجه فرمودند و او هم جانبرده شد و در همانجا مزار او را با مزار آهو درست کردند به این نحوه این دو مزار بنامهای «آهو، باهو» معروف گردید<sup>(۴)</sup> در این ضمن سلطان غلام سرور ابن حضرت سلطان نورمحمد هم روایت بالا را توثیق نموده گویند که درویش دیگری که قبرش با آهوی موکل درست گردید: بود اسمش دؤ بود و مزارش با آهو درست شده بود آن وقت به سبب نسبت حضرت باهو این مزارات بجای آهو دؤ

نرفته. (مناقب سلطانی، مکتوبه فتح شیر، ۱۳۱۹ هـ ص ۳۷، مسلوکه نگارنده معالیه)

۱. مناقب سلطانی، خطی، مکتوبه ۱۳۱۹ هـ ص ۳۷، ۳۶

۲. شیخ فریدالدین گنج شکر (۸۵۸۴/۱۱۸۸ - ۸۶۷۹/۱۲۸۰ م) (سین مطابق تحقیق حدیدنی آقای محمد آصف حاد در کتاب

آکھیا بابا فرید نی، لاهور ۱۹۷۸، ص ۴۸

۳. مشکویه سلطان عمر دراز فادری مورخه ۸ سپتامبر ۱۹۶۶ م

۴. همان

به «آهو باهو» می گفتند<sup>(۱)</sup> از این روایات واضح میشود که یک مزار از آهوی نر است که در حقیقت یک موکل بود و مزار دیگر از یک درویش بود که بر علاوه نورنگ کتران در خدمت ایشان در منطقه سون سکسر بود. به گفته محقق بنام انور بیگ اعوان در کتاب دهنی ادب و ثقافت حضرت سلطان باهو در کلر کهار به گوشه کوهی که عزلت گزین بودند آن از زمانه بود<sup>(۲)</sup> چله گاه یا عبادتگاه قدیمی به شمار می رفت<sup>(۳)</sup>. او می افزاید که در اینجا روضه سخی هو باهو مشهور است و امروز درباره این دو مزار گفته می شود که در اینجا مزار نوه های شیدنا غوث الاعظم است مطلقا مبنی بر قیاسات غلط است<sup>(۴)</sup> با این همه اظهار خیال واضح می شود که آن مقام برای عبادت و گوشه نشینی جای مناسبی است و از آنجا به کله کوه «آهوی باهو» دو مزار دیده می شود. از روی این واقعه کلر کهار گویا بر حضرت سلطان العارفین دو مرتبه حالت سکرطاری شد که بالتحقیق بیان نموده شده است.

### دعوت قبور:

به طریق مخصوص خود ایشان بر مزارات بعضی اولیای کرام دعوت فرمودند و بر مزارات سوار گردیدند و با ارواح آنها گفتگو و ملاقات فرمودند. در ضمن همین واقعات بر مزار پیر عبدالرحمن قریشی<sup>(۵)</sup> که از اولیای متقدمین بود و از بارگاه حضرت سلطان باهو (رح) در فاصله ده کیلومتری بود دعوت خوان و سوار مزار شدند و بر پاهای مبارک شان آبله افتاد ایشان دلخور شدند و فرمودند که بعد از این بر مزار تو حقا از اولادهای من هیچ یک نخواهد آمد که تو یک فقیر نامراد بودی و من صاحب اولاد می باشم، اگر از اولاد ماکسی هم بر مزار تو آمد ضرر مالی یا جانی خواهد دید و تا مدتی همینطور می شد. هر وقتی که از اولاد هایش کسی رفت ضرر دید<sup>(۶)</sup> همینطور ایشان در خانقاه حضرت غوث بهاء الحق زکریا ملتانی دعوت خواندند و سوار شدند. حضرت غوث الملک از مزار بیرون تشریف بردند و با ایشان ملاقات کردند و مراعاتی فرمودند و

۱. بشکریه سلطان غلام سرور ابن سلطان نور محمد، انترویو مورخه ۱۵ فوریه ۱۹۷۹م.

۲. زمان بودا از مقتدر بودن کنشکا (۷۸م) بشمار می آید که فروغ مذهب بودا ازوست.

۳. دهنی ادب و ثقافت، راولپنڈی ۱۹۶۸م، ص ۳۴

۴. همان، ص ۳۴

۵. فضل حسین قریشی در سوانح عمری پیر عبدالرحمن قریشی ادعا می کند که وی عبدالرحمن بن عوف اندک از عشره مبشره بودند ولی این مفروضه قطعی بنیاد است زیرا که عبدالرحمن بن عوف در جنت البقیه مدینه دفن شده اند.

۶. مناقب سلطانی، خطی، مکتوبه ۱۳۱۹هـ، ص ۴۰، مملوک نگارنده مقاله

گفتند هر امری باشد بفرمایید تا به جا آورده شود مگر به حالت جوش ایشان فرمودند که مرا حاجتی نیست مگر غوث الملک هم اصرار ورزیدند و بالاخره ایشان فرمودند که از منطقه خود بازوی پاکیزه بمن بده، چنانچه با باطنی تصرف غوث الملک دختری یک هندوی ساهوکار (تاجر) اسلام را قبول کرد و او دختر دامن ایشان را گرفت که عقد چهارم را با ایشان بست<sup>(۱)</sup>.

### شاه حبیب قادری و حضرت سلطان باهو (رح):

وقتی ایشان برای تلاش مرشد ظاهری برکنار دریای راوی رسیدند در آنجا در ده بنام بغداد به خدمت شاه حبیب الله قادری که شیخ زمان و صاحب کرامت بود، رسیدند. این روش شاه حبیب بود که یک دیگ آب بر آتش بگذارد و هر که برای طلب فیض می آمد به او می گفت که بر آب گرم دست بزند و جناب شاه با حضرت باهو (رح) هم همین را گفت مگر در جواب باهو (رح) گفتند که کسانی در بین دیگ به آب گرم دست می زنند احوال و مقام آنان را من می دانم مگر مطلوب من از این بیشتر است یعنی بالاتر است. بعداً جناب شاه به ایشان امر کرد که به مسجد به جاهایی که لازم است آب بیاندازند. آن وقت ایشان با یک مشکیزه تمام حمام های مسجد را به آب پر کردند و صحن مسجد را نیز پر کردند. جناب شاه این کرامت ایشان را دید به شکل های مختلف پرواز کرد، حضرت سلطان باهو (رح) هم به آن مقام رسیدند، پرواز نموده به صورتهای مختلف درآمدند و بعداً جناب شاه نظر امتحان ترک دنیا را دستور دادند و ایشان به خانه آمده تمام اسباب خانه را بیرون انداختند. شاه حبیب الله از فراغت امور خانه به او اشاره کرد، ایشان برای طلاق دادن هر چهار زن خود دوباره به خانه تشریف آوردند. بی بی راستی مادرشان معمنه را دانسته فوراً گفت، زنهای تو تصمیم گرفته اند که به حق تو بنشینند و تمام حقوق خود را بخشیده اند. ایشان از زنهای خود این لطف و مرحمت شرعی را حاصل نمودند و بعداً برای فقر الی الله به نزد شاه حبیب رسیدند. جناب شاه فرمود ای فقیر چیزی که تومی خواهی نزد من نیست بلکه باید دهلی نزد مرشد من بروی که نام او پیر سید عبدالرحمن گیلانی می باشد<sup>(۲)</sup>.

### حضرت باهو (رح) در دهلی:

وقتی ایشان به دهلی رسیدند در آنجا سید السادات حضرت پیر عبدالرحمن دهلوی قدس سره را منتظر یافتند و ایشان دولت فیض ازلی را فوراً به ایشان عطا نمود. همانطوری که اول

۲. مناقب سلطانی، خطی، مکتوبه ۱۳۱۹ هـ، ص ۲۳، ۲۴.

۱. همان، ص ۴۱، ۴۲.

بیان گردیده است، این واقعه در ۱۰۷۸ رخ داد و طبق صاحب مناقب سلطانی روز جمعه بوده است به مجرد این که از آنجا مرخص شدند، در بازار دهلی شروع کردند به نگاه انداختن به طرف مردم، مردم از هر طرف بیخود شده رفتند و یک شور و غوغا برخاست. پیر عبدالرحمن دهلوی مطلع گردید و ایشان را پس خواست و پرسید جواب دادند که من دیدم یک پیر زن از بازار تابه می خرید و می آزمود و یک پسری را دیدم که داشت کمان می خرید و اورا کشیده کشیده می آزمود که آیا کمان درستی هست یا خیر، من که نعمت بزرگی از شما حاصل کرده بودم آیا آن را آزمایش نمی کردم؟ با این همه جوش فیض رسانی دوباره به پیر صاحب خدا حافظی گفته و برای نماز جمعه داخل مسجد جامع دهلی شدند. مسجد پر از نمازیان بود، در صف آخرین ایستادند. اورنگ زیب پادشاه با ارکان دولتش نیز در نماز شریک بودند. ایشان به تمام نمازی ها توجه فرمودند و در مسجد بر هر یکی جذبات الهیه مستولی گردید و اثری این جذبات و وجدان نه برقازی گردید و نه بر رییس کلاتری و نه بر پادشاه اورنگ زیب. آن سه نفر دست بسته خدمت ایشان آمدند و سبب محرومی خود را پرسیدند. ایشان فرمودند من بر همه یکسان توجه داده بودم مگر قلوب شما سه نفر به سبب اقتدار و علم زیاد آلوده بود و اثری نتوانستید گرفت. بعداً این سه نفر برای فیضیابی دست بسته التماس کردند، آن وقت ایشان فرمودند که اول شرط این است که بعد از این هیچ کس از شما و اولاد شما نزد من و نزد اولادهای من نیاید، تا متاع دنیوی بین اولادهای من فساد پیدا نکند و آنها گمراه نشوند. اورنگ زیب عالمگیر قول داد بعد ایشان توجه فرمودند و کمک مخصوصی عطا فرمودند. به التماس اورنگ زیب عالمگیر به طور وعظ مجله اورنگ شاهی را در همانجا تالیف فرمودند که آن را محررین شاهی استنساخ نمودند<sup>(۱)</sup>.

سلطان حامد قادری سروری در تلخیص مناقب سلطانی موسوم به تواریخ حضرت سلطان باهو درین ضمن می گوید که: «اگرچه منجانب پادشاه عالمگیر بخدمت اوشان از حد ادب و تواضع بود اما هیچ انس پادشاه اورنگ زیب ممدوح نگرفتند شاه موصوف التماس زیارت و ملاقات به خدمت اوشان می ساخت که یکبار شاه اورنگ زیب را زیارت و ملاقات حضرت سلطان باهو قدس سره حاصل گشت و هیچ نذر و نیاز و الفت دنیایوی از شاه موصوف قطعاً قبول نفرمودند و به موجب استدعا شاه ممدوح یک نسخه کتاب موسوم اورنگ شاهی در باب ارشاد مقامات تصوف و سلوک تالیف فرموده تبرکانه شاه ممدوح را عطا فرمودند<sup>(۲)</sup>»

اقتباس مذکوره درست به نظر می آید ولی این جمله حضرت ممدوح هیچ انس با شاه

۲. تواریخ حضرت سلطان باهو رح، خطی، لاہور ۱۲۹۰ھ، ۱۱ باب

۱. مناقب سلطانی، خطی، مکتوبه ۱۳۱۹ھ، ص ۲۸ تا ۴۶

اورنگ زیب نداشتند کاملاً درست نیست زیرا که در بیشتر تصنیف خود حضرت سلطان العارفین قدس سره نام پادشاه اورنگ زیب را با تمامی آداب و پاسداری نوشته اند که در بخش آثار می آید و ملاقات ممدوح هم پادشاه موصوف سه بار با ثبات رسیده است. دکتر امارکشنا نوشته است که حضرت سلطان العارفین قدس سره به حیث قادری با دارا شکوه زیاد رغبت و الفت داشتند و بدین علت از اورنگ زیب اجتناب ورزیدند و از او خائف بودند،<sup>(۱)</sup> کاملاً لغو است زیرا که ملاقات داراشکوه با حضرت ممدوح هرگز با ثبات نمی رسد و این باره در بخش رساله در معاصرین حضرت باهو راجع به داراشکوه توضیحات لازم می آید.

همانطوری که اول تذکره داده شد از این قبل هم در قلعه گرمه راج حضرت باهو (رح) با اورنگ زیب در زمانی که اورنگ زیب شاهزاده بود دوبار ملاقات کرده بودند. این ملاقات سومی به دهلی روی داد وقتی که اورنگ زیب پادشاه هند بود معلوم است که به سبب دو ملاقات در قلعه گرمه راج اورنگ زیب عالمگیر در مسجد حضرت سلطان باهو (رح) را شناخته باشد. از این جهت این موقعه برای حصول فیوضات ملاقات طولانی شد. مگر ملاقات با اورنگ زیب آخرین بود. وقتی از دهلی روانه گردیدند به یک جانب شاهراهی برای استراحت کردن خوابیدند. در همین اثنا گروه سیناسیون هندو از آنجا گذر کرد و آنان ایشان را از خواب بیدار کرد و راه را بر سید و ایشان فرمود که راه راست لاله الا الله محمد رسول الله می باشد. به مجرد شنیدن بن گروه سیناسیون همه شروع کردند به خواندن کلمه طیبه و مسلمان شدند و بلکه به مقام ابدال رسیدند<sup>(۲)</sup>.

### شخصی سفید پوش و حضرت باهو (رح):

طبق روایتی از سلطان حامد مولف مناقب سلطانی در روزهایی که حضرت سلطان باهو (رح) در جوار شورکوت بدست خود شخم کاری می کردند. از خاندان بزرگ سادات، سیدی در تلاش یکی از بزرگان کامل دین بود که با او از فقر و سفید پوشی یعنی «عزت و آبروی خود سحی بگوید. زندگانی این سفید خیلی با فقر و مسکنت می گذشت و روزگار بر او تنگ گردیده بود. جستجوی او مردم نشان دادند که در شورکوت به کنار دریای چناب یک درویش کامل حضور سلطان باهوست که با همت باطنی مشکل کشایی می توان بکند. جناب سید وقی برسان

۱ - Sultan Bahu, Sufi poet of Punjab, Lahore, 1982, P. 9.

۲ - مناقب سلطانی، مکتوبه ۱۳۱۹ ص ۴۸.

شورکوت رسید، دیده که ایشان دارند زمین را شخم می زنند پس فکر کرد که شخصی که خودش به مشقت و افلاس مبتلاست مرا چه دستگیری خواهد کرد؟ و می خواست برگردد. در عین وقت حضرت سلطان باهو صدا کردند و فرمودند: ای فلان جناب سید از وطن که بیرون آمده ای اینقدر سفر طولانی را هم طی کرده ای و می خواهی بدون سخن و حرف برگردی. جناب سید این را شنیده مطمئن شد و مقصود و حالش را بیان کرد. بعد ایشان فرموده شخم مرا بگیر من برمی گردم و ایشان کمی دور رفته رفع حاجت فرموده و باخستی خاکی بول خود را خشک کرده باز در انداخت، در جایی که کلوخ به زمین خورد همان جا «زمین» طلا شده رفت و بعد فرمودند جناب سید حالا متاع دنیا را بردارید. جناب سید به خرمی خشت های طلا را برداشت و این بیت هندی سرود:

نظر جنهاندی کیمیا هووی سونا کردی وت ذاتین ذاتیان رب دیان کیا سید کیا جت (۱)  
یعنی نگاه آن کسانی که کیمیا است خاک را به یک نظر زر خالص می گردانند و این فیضان از عطای الهی ست چه سید و چه از «قبیله» جات (۲).

### حضرت باهو (ج) در چولستان:

روزی در نواحی بکر با خلیفه خودشان موسوم به سلطان (۳) حمید سیر می فرمودند. رفته رفته در بیرون قصبه به سمت مشرق در میدان چول به تپه ویرانی رسیدند وقتی می خواستند بنشینند فوراً برخاستند و فرمودند، حمید از این تپه بگردی پایین شو، این منزل شخص ظالمی بوده است. معلوم شد که در جای همان تپه منزل یک هندو بوده که به غایت ظالم بود (۴). دیگر بعد از آن سلطان حامد قادری می افزاید که آن حضرت قدس الله سره در جای دیگری در میدان ریگ خوابیدند و سرمبارک خود را بر زانوی خلیفه سلطان حمید گذاشتند به فکر سلطان حمید رسید که کاش دولت و ثروتی می داشت تا برای مرشد و هادی خود بستر اطلس و مخمل درست می کرد. با خطور این خیال بر خلیفه مذکور حالت غنودگی طاری گردید و در خواب رفت و دید که در باغی ست که یک پارچه از فرش دیبا آراسته است و در آن یک زن خوب رو لباس ابریشمی را

۱. مناقب سلطانی، خطی، مکتوبه ۱۳۱۹ هـ، ص ۵۲، ۵۳، مملوک نگارنده مقاله

۲. جت معمولاً در پنجاب دهقانان و کاشتکاران زراعت پیشه اند و اصلاً جت نیستند زیرا که جات قومی است جداگانه که از نسل

۳. رک: معاصرین حضرت باهو ج.

حام است و راجبوت بشمار آیند.

۴. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵ هـ، ص ۳۳

طلا در بردارد و با سلطان حمید رغبت نشان می دهد و می گوید که با من نکاح «ازدواج» کنی سلطان حمید فوراً انکار کرد که این جای ادب و احترام است و او در خدمت پیشوای خود می باشد. در همین حین چشمش باز شد و دید که حضرت سلطان العارفین می فرمایند همین دنیا است که شما آرزو می داشتید، چرا قبول نکردی اگر قبول می کردی مال و دوات هیچ وقت از خانه تو تمام نمی شده، سلطان حمید عرض کرد یا مرشد کامل من از خداوند نور ذاتش را می خواهم بعد فرمودند که تاثیر فقر محمدی از خانواده تو نمی رود<sup>(۱)</sup>. دیگر روزی در سیر چولستان مذکور بودند که از دور نگاهش به شخصی افتاد که در جنگل پشتاره چوب می بست. با نگاه ایشان او را رتبه کمال حاصل گردید و در همانجا بیهوش شد. روز دیگر وقتی از آنجا گذشتند و دست مبارک خود را بر سر او گذاشتند و بعد از چند دقیقه او به هوش آمد، از او پرسیدند: حالت چطور است عرض کرد حضرت شاید شما بودید که دیروز از اینجا می گذشتید که من شما را دیدم و بعد از آن از خود خبری ندارم. آن حضرت قدس سره او را از نوبه لامکان رسانیدند<sup>(۲)</sup>.

### فصل چهاردهم

#### شجره طریقت حضرت باهو قدس سره:

طبق روایات گذشته شجره طریقت ایشان در دو سلسله با حضرت علی کرم الله وجهه یکجا می شود. از این جهت یک سلسله با پیر طریقت حضرت شیخ<sup>(۳)</sup> معروف کرخی می باشد که رابطه روحانیتش به یک وقت با حضرت امام علی بن موسی الرضا<sup>(۴)</sup> و حضرت داود ضائی<sup>(۵)</sup>

۱. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵ هـ همان، ص ۳۴

۲. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵ هـ ص ۳۳، ۳۴

۳. معروف بن فیروز کرخی از مشایخ کبار بودند و در جوانمردی و روح تقوی معروف (کشف المحجوب، علی هجویری، در تبع تابعین) شیخ معروف کرخی، مدفن کرخ، ۲۰۰ هـ (تذکره الکرام، تاریخ خلفای عرب و اسلام، شاه محمد کبیر دانا پوری)

۴. علی بن موسی (رضا)، امام هشتم، فرزند امام هفتم امام موسی بن جعفر (کاظم) که (بابا شهر تاریخ) سال صد و چهل و هشت هجری متولد و سال دویست و سه هجری در گذشته (شیعه در اسلام، سید محمد حسین طباطبائی، ۱۳۸۹ هـ ق. تهران، ص ۱۴۲)، ولادت مدینه ۱۵۳ هـ فوت طوس ۲۰۸ هـ (روضة الشهداء، حسین واعظ کاشفی، بمبئی ۱۳۲۵ هـ ص ۲۵)

۵. ابو سلیمان داؤد بن نصر طائی، از مشایخ کبار بودند و سید السادات در تصوف شاگرد امام اعظم، المشهور فقیه الغنہ مرید حبیب ابن سلیم الراعی (کشف المحجوب علی هجویری، در تبع تابعین) مدفن کوفه، ۱۶۴ هـ (تذکره الکرام، شاه محمد کبیر دانا پوری)



سلسله اول ::

شیخ سلطان باهو عن شیخ سید السادات سید عبدالرحمن دهلوی عن شیخ سید عبدالجلیل عن سید عبدالبقا عن سید الستار عن سید الفتاح عن شیخ نجم الدین برهان پوری عن شیخ محمد صادق یحیی عن سید عبدالجبار عن سید عبدالرزاق عن سید غوث صمدانی محبوب سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی عن شیخ المشایخ خواجه ابوسعید مبارک الخضرمی مخزومی عن شیخ ابوالحسن قریشی الھنکاری عن شیخ ابوالفرح یوسف طرطوسی عن شیخ خواجه عبدالواحد تمیمی بن خواجه عبدالعزیز تمیمی عن خواجه شیخ ابابکر شبلی عن خواجه شیخ جنید بغدادی عن شیخ عبداللہ سری سقطی عن شیخ معروف کرخی عن شیخ ابوالحسن علی بن موسی رضا عن ابی موسی کاظم عن ابی جعفر صادق عن ابی محمد الباقر عن ابی زین العابدین عن ابی عبداللہ الحسین عن ابی اسداللہ الغالب امیرالمؤمنین علی المرتضی ابن ابی طالب علیہم السلام<sup>(۲)</sup> سلسله طریقت دوم بعد از شیخ معروف کرخی این طور است - عن خواجه شیخ داود طای - عن خواجه شیخ حبیب عجمی عن خواجه شیخ الشیوخ حسن بصری عن اسداللہ الغالب امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب<sup>(۳)</sup> گویا سلسله طریقت اول بعد از بیست و پنج وسیله و طبق سلسله طریقت دوم بعد از بیست و دو وسیله بیعت ایشان به امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب می رسد. غلام سرور لاهوری در کتاب حدیقة الاولیا نیز شجره مندرجه بالا را همین طور نشان داده است<sup>(۴)</sup>. البته چنانکه در مناقب سلطانی سهو آمده است و نگارنده این رساله تصحیح رسانده است که بعد از حضرت سلطان باهو (رح) هفتمین شیخ محمد صادق یمنی است درست نیست و به جای او محمد صادق یحیی نام درست است. همین طور چهاردهمین پیر طریقت عبدالواحد ابن نغمی نوشته شده، حالانکه نام صحیح عبدالواحد تمیمی است. نام مکمل شیخ محمد صادق یحیی بعداً در شجره منظوم

۱. معروف رفت و بر دست علی بن موسی الرضاح مسلمان شد --- آنگاه بدو طائی افتاد و بسیار ریاضت کشید و عبادت تمام

بجا آورد و چندان در صدق قدم زد که مشارالیه گشت (تذکرۃ الاولیاء، عطار، لاهور، ۱۳۱۷ھ، ص ۱۷۰)

۲. مناقب سلطانی، مکتوبه فتح شیر ۱۳۱۹ھ، ص ۱۱

۳. همان، ص ۱۲-۱۳

۴. حدیقة الاولیاء، لاهور ۱۹۷۶م، ص ۲۵۳ بحواله یادداشت در کلید التوحید خطی ذخیره مولانا غلام محی الدین قصوری مخزونه

کتابخانه گنج بخش راولپنڈی.

شیخ محمد یار<sup>(۱)</sup> بیان خواهد شد. نیز عبدالواحد تمیمی که کنیتش ابوالفضل بود و پدرش ابوالعزیز بن حرث بن اسد بود ایشان از شیخ ابوبکر شبلی خلافت گرفتند و مرید باصفای او<sup>(۲)</sup> شیخ محمد یار ابن شیخ حافظ محمد یسین مذکورہ شجرہ طریقت را بہ نظم آورده است ملاحظہ بشود:

نثار آل و اصحاب محمد  
کہ بیخش در زمین شاخش بر افلاک  
لباس فقر پوشیده علی پاک  
لباس فقر تاشد چون مہ عید  
حسن کردش زراہ فقر آگاہ  
از ان معروف کرخی بییریای  
مرید او بود جنید بغداد  
فنائ ذات حق او بالیقین است  
از ان پس یوسف طرطوس کامل  
از ان پس پیر کامل بوسعید است  
محمی الدین بدان مقبول برحق  
ثنای پاک و در لوح مسطور  
سرہر اولیاء در زیر پایش  
از ان پس عبد جبار است کامل  
از ان پس نجم دین شیخ امجد  
از ان پس پیر کامل عبدستار  
بود او رہبر ہر جن و انسان  
از ان پس عبد رحمن بس نبیل است  
مکمل کامل و عارف کماہی  
سراج الواصلین سلطان باہو  
کہ نمش غیر کرد از لوح دل پاک

پس از حمد خداوند نعت احمد  
نظم آرم عجب این شجرہ پاک  
زختم انبیا ان شاہ لولاک  
حسن بصری ز دست شاہ پوشید  
حبیب عجمی آن مقبول درگاہ  
از ان پس می شود داود طای  
از ان پس سری سقطی بارشاد  
از ان پس شیخ شبلی پیر دین است  
از ان پس عبد واحد دان توایدل  
علی ہنگاری یوسف را مرید است  
از ان پس پیر پیران شیخ مطلق  
بہ عبدالقادر است آن پیر مشہور  
خدا کردہ شہ عالی لوایش  
از ان پس عبد رزاق است ایدل  
از ان پس صادق یحیی محمد  
از ان پس سید عبدفتاح است بیدار  
از ان پس سید عبدالبقا دان  
از ان پس سید عبدالجلیل است  
از ان پس واقف سرّ الہی  
سوی ذات خدا کرد از ہمہ او  
از ان نور محمد پیر بیتک

شیخ محمد یار ابن شیخ حافظ محمد یسین ابن شیخ حافظ غلام محمد ابن سلطان نور محمد ابن حضرت سلطان ناہو رح

رینۃ الاصفیاء، ۸۹۰۶

غلام شاہ محمد اہل دل بود  
ازان پس کامل الایمان والدین  
بمحمد اللہ کنون نظم تمام است  
سلطان محمد نواز<sup>(۲)</sup> ابن سلطان نور محمد شجرۃ طریقت را این طور نظم ساخته است کہ تا پدر بزرگش می رسد

الہی خالقا فریاد ما رس  
طفیل حیدر حسن بصری  
طفیل داود کرخی و سقطی  
طفیل عبد واحد و یوسف  
طفیل پیر محی الدین رزاق  
طفیل پیر نجم الدین فتاح  
طفیل پیر رحمان پیر باہو  
طفیل نور محمد ولی محمد  
طفیل غلام رسول نور محمد  
سگ دربار تو مسکین نواز است  
خداوندا طفیل عاشقان خود  
فقیر نور محمد قادری سروری<sup>(۳)</sup> ہم شجرہ طریقت در نظم می آرد و در آن آغاز نظم از

مرشد خودش سلطان نور احمد ابن سلطان صالح محمد می آرد و بالا می رود.  
مرا نور محمد نور احمد می بود کافی دگر صالح محمد صفحہ دل را کنانہ صافی  
غلام باہو محمد ہم حسینم می بود شافی ولی سلطان باہو پیر رحمان بس بود کافی

۱. محک الفقر کبیر، سلطان باہو رح (ترجمہ اردو) لاہور ۱۹۷۴م، اختتام کتاب، ص ۳۳۶-۳۳۷.

۲. سلطان محمد نواز، م ۱۳۵۷/۱۹۳۸ مدفن دربار سلطان باہو چاہ سمندری.

۳. مجموعہ کلام، از سلطان محمد نواز، لاہور ۱۹۶۲م، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۴. نور محمد فقیر قادری سروری (۱۳۰۳ھ - ۱۳۸۰ھ) مدفن کلاچی (دیرہ اسماعیل خان) نسبش بہ حضرت سید محمد گیسودراز (م ۸۲۵ گلبرگہ) باینطور می رسد. نور محمد ابن گل محمد ابن سمند خان ابن خان بہادر خان ابن علی محمد ابن کمال خان ابن سکندر خان ابن خوبی ابن تری عرف گنداپور ابن ستوری ابن سید محمد گیسودراز رح (حیات سروری، از فقیر عبدالحمید، بنون

۱۹۶۱م، ص ۱۴-۱۵)

خلیل و ہم بقا ستار نجم دین یحیی دگر جبار رزاقم ہمیشہ شافی و وافی  
 شفیع غوث اعظم بو سعید و بو الحسن کافی ولی بو الفرح واحد تمیمی<sup>(۱)</sup> و شبلی مرا شافی  
 جنید و سقطی و معروف داود و حبیب عجمی حسن ہم حیدر و احمد محمد شافی و وافی<sup>(۲)</sup>  
 علاوہ بر این سلطان غلام سرور این سلطان نور محمد - و سلطان غلام دستگیر این سلطان  
 احمد نواز - کہ شجرہ ہا شایع کردہ اند شجرہ مذکورہ بالا را توثیق می کنند.

## فصل پانزدہم

### اریخ وفات:

طبق گفته صاحب مناقب سلطانی حضرت سلطان العارفین سلطان باہو قدس اللہ سرہ العزیز  
 روز شب جمعہ اول جمادی الثانی ۱۱۰۲ ہ بہ وقت عصر این دار فانی را وداع گفتند و نیز افزود:  
 اول جمادی الثانی شب جمعہ بد سہ پاس شد و صل شیخ باہو فرخندہ نام را<sup>(۳)</sup>  
 کاشف اسرار الحق اہل دین گشت تاریخ وصالش بالیقین  
 تاریخ وصالش در «کاشف الاسرار الحق اہل دین» بہ چشم می آید<sup>(۴)</sup> دیگر  
 گرہ ماہ جمادی الثانی بد شبی جمعہ وقت نورانی

قرب حق شد نصیب باہو را قدس اللہ سرہ ابتدا - از سر ہر سہ مصرع حرف گزین تاز تاریخ او  
 بسود بہ یقین - از اول حروف سہ مصرع بہ یقین تاریخ معلوم میشود. غ - ب - ق =  
 ۱۰۰۰ + ۲ + ۱۰۰ = ۱۱۰۲<sup>(۵)</sup>

سلطان محمد نواز عارف (م: ۱۹۳۸) در مجموعہ کلام وفات شان را این طور بیان کردہ است:  
 دوازدهم صدی چورفتہ سال یک سلطان باہو را بشد وصال حق<sup>(۶)</sup> یعنی ۱۱۰۲ ہ اخذ شد.  
 تدفین - چون فوت کردند بہ خاک قلعہ قہرگان در نواح شورکوت سپردہ شدند<sup>(۷)</sup>

۱. اصلاً تمیمی ست و در کتاب اشتیاءاً نغمی آمدہ است. ۲. حیات سروری، از فقیر عبدالحمید، بنون ۱۹۶۱ م، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۳. مناقب سلطانی، (ترجمہ اردو)، لاہور ۱۳۴۵ھ، ص ۱۳۹. ۴. همان، ص ۱۴۰.

۵. مناقب سلطانی، لاہور ۱۳۴۵ھ، ص ۱۴۰. ۶. مجموعہ کلام، سلطان محمد نواز، لاہور ۱۹۶۲ م، ص ۵۳.

7. Sultan Bahu, Sufi Poet of the Punjab, L.R. Krishna, A.R. Luther, Lahore 1982, P.9.

## فصل شانزدهم

### عرس:

همانطور که اول تذکر داده شده است که روز وصال ایشان اول جمادی الثانی در ۱۱۰۲ هجری عصر شب جمعه واقع گردید، به این طریق هر سال در جمادی الثانی شب جمعه اول عرس ایشان برگزار می شود که در آن شب و روز دیگ های نذر برای عموم پخته و تقسیم می شود، قرآن مجید صدها بار ختم می شود، هزاران افراد زائرین از گوشه و کنار مملکت در آن شرکت می نمایند در این روزها به سبب آمدن زائرین زیاد این عرس سه روز طول می کشد.

طبق مکاشفات یا ارشادات روحانی حضرت سلطان العارفین که از بزرگان سینه به سینه می رسد که در عاشورای محرم بنا به فرمان حضرت سلطان العارفین همه فقیران و مریدان یکجا شوند و به نام حضرت امامین شهیدین علیهما السلام و شهدای کربلا رضی عنهما دیگ های نذر پخته شود و بر آن ختم خوانده شود - در این وقت به سبب توجهات روحانی حضرت سلطان العارفین باهو (ج)، فقیران و طالبان را برکات و فیوضات می رسد<sup>(۱)</sup> تحت این ارشاد روحانی در عاشورا، محرم ده روز هزارها زائر آمد و رفت می کنند. نذر دیگ ها برای عموم پخته می شود، هزاران قرآن مجید ختم می شود. در آخرین سه روز عاشورا تعداد زائرین به صدها هزار نفر می رسد. به این طریق سالی دو اجتماع تا چند روز ادامه می یابد.

## فصل هفدهم

### شجره اولاد حضرت سلطان باهو (ج)

از درگذشت حضرت سلطان العارفین اکنون سه صد سال می گذرد. در این مدت خانواده شان خیلی ریاده شده اند. طبق تخمین عمومی حالا دویست و پنجاه افراد ذکور و اناث در خانواده وجود دارند. بین اینها از فرزند اولش سلطان نور محمد ابن سلطان باهو همه فرزندان در ده قاضی نزد شهر لیه آباد اند که شغل آنها طبابت و زراعت است. از فرزندان فرزند دوم سلطان ولی محمد «ابن حضرت باهو» اولاد سلطان عظمی ابن سلطان محمد حسین سلسله اولاد حاجی شریف محمد و از سلسله اولاد محمد یار فرزندان غوث بخش و رب نواز نزد رحیم یارخان در احمد پور شرقیه زندگی می کنند این خانواده متولی و سجاده نشین خانقاه معروف سلطان عظمی هستند. عایدات روزمره ایشان از عطیات همین درگاه و قدری هم از زراعت

۱. منافع سلطانی، لاہور ۱۳۴۵ھ، ص ۲۰۹

می باشد. اولاد فرزند دوم سلطان ولی محمد «ابن حضرت سلطان باهو (رح)» سلطان نور محمد ابن سلطان محمد حسین در مقام حضرت سلطان باهو (رح) «نزد دربار کهنه حضرت سلطان باهو موسوم به ده سمندری» آباد اند. بیشتر از آنها به شغل طریقت خدمت کردن و زارعت پیشه هستند و به علاوه بعضی کارهای دولتی دارند. همه فرزندان سلطان حافظ محمد ابن سلطان محمد حسین فرزند سوم سلطان ولی محمد «ابن حضرت سلطان باهو» در مقام حضرت سلطان باهو (رح) نزدیک دربار جدید زندگی می کنند. سلسله سجاده نشینی بین آنها در این روزها ادامه دارد. اینها صاحب زمین های وسیع می باشند و بعضی ها برعهده های دولتی فایز هستند. اولاد فرزند دوم سلطان عظمت موسوم به محمد یار برخی از اولاد او در مقام حضرت سلطان باهو (رح) هم زندگی می کنند. همه فرزندان سلطان لطیف محمد ابن حضرت سلطان باهو (رح) که مشتمل بر افراد کمی می باشند در سبزل کوت نزد بهاولپور زندگی می کنند. اینها به گمنامی و تهی دستی زندگی کردند و بالاخره نشان ازیشان نماند<sup>(۱)</sup>. گویی از سه پسران حضرت سلطان العارفین قدس الله سره اولاد و احفاد مانده است و اکنون اولاد دو پسران حضرت سلطان العارفین موسوم به سلطان نور محمد و سلطان ولی محمد جاری است.

بعد از معرفی مختصری درباره فرزندان حضرت سلطان باهو (رح) اکنون شجره نسب آنان درج ذیل می گردد.

راجع به اولاد و خانواده حضرت سلطان باهو (رح) نظری بر احوال سجادگی هم بیجا نباشد. در اصول فقه اسلامی سجاده نشین یک سربراه خانقاه است او مبلغ عقاید مذهبی و سلوک است. نیز مسئول اداره کردن خانقاه و ناظم عطیات است<sup>(۲)</sup>.

بانی خانقاه عموماً سجاده نشین اول است<sup>(۳)</sup> و بعد از وفات ایشان این سلسله روحانی به توسط سجاده نشینان که یکی بعد از دیگری می آید جاری می ماند<sup>(۴)</sup> بطور عموم بعد از وفات سجاده نشین اول از بین مریدین و فقیران و خدام و فرزندان سجاده نشین فرزندی که از همه بزرگ باشد یا طبق وصیت آن مرحوم کسی که اهلیت یا قابلیت دارد سجاده نشین مقرر می گردد که این سلسله روحانی را پیش می برد بعد از<sup>(۵)</sup> وصال حضرت سلطان العارفین سلطان باهو تعیین سجاده

۱. رک: شجره اولاد - د

2. Principles of Mohammadan Law, D.F. Mulla, Lahore 1967

۳. محمدن لاهور ۱۹۶۷م، باورقی جزو (بی)، ص ۱۹۷

جزو شماره ۲۲۰، ص ۱۹۷

۵. محمدن لاهور ۱۹۶۷م، باورقی جزو (بی)، ص ۱۹۷

۴. همان، (سی)، ص ۱۹۷

نشینی طبق دستور فوق الذکر نشد. مثلاً سلطان نورمحمد<sup>(۱)</sup> فرزند بزرگش نتوانست سجاده نشین بشود و برادر کوچکش سلطان ولی محمد سجاده نشین گردید<sup>(۲)</sup>. بعد از او اگرچه فرزند بزرگ سلطان ولی محمد<sup>(۳)</sup> موسوم به سلطان محمد حسین<sup>(۴)</sup> سجاده نشین شد لکن بعد از سلطان محمد حسین فرزند بزرگش سلطان عظمت<sup>(۵)</sup> و سلطان نورمحمد<sup>(۶)</sup> به سجادگی نرسیدند بلکه فرزند سومی خردش سلطان حافظ محمد<sup>(۷)</sup> سجاده نشین گردید<sup>(۸)</sup> سپس فرزند بزرگش سلطان غلام باهو<sup>(۹)</sup> و بعد از او فرزند بزرگش سلطان صالح<sup>(۱۰)</sup> محمد و بعد از او فرزندان سلطان نورمحمد<sup>(۱۱)</sup> و سلطان نوراحمد<sup>(۱۲)</sup> یکی بعد از دیگری سجاده نشین گردیدند ولی بعد از سلطان نور احمد فرزند بزرگش حافظ نور سلطان<sup>(۱۴)</sup> از سجاده نشینی محروم شد و برادر خردش محمد<sup>(۱۵)</sup> امیر سلطان سجاده نشین شد<sup>(۱۶)</sup>. لکن فرزند بزرگ محمد امیر سلطان موسوم به سلطان نورالحسن<sup>(۱۷)</sup> از سجاده نشینی محروم گردید و برادر خردش حبیب سلطان<sup>(۱۸)</sup> سجاده نشین شد. بعد از حبیب سلطان برادر خردش سلطان غلام جیلانی<sup>(۱۹)</sup> به رضامندی برادر بزرگ خود حضرت حافظ فیض سلطان و سایر اعضای خانواده به مسند سجادگی رسیده است. به طریق اصول فقه اسلامی تصرف کلیه عائدات خانقاه یا درگاه یا خرج و غیره به خواسته سجاده نشین انحصار نمی کند<sup>(۲۰)</sup>. اینطور افراد همه خانواده بعضی درگاهها به علاوه سجاده نشین درآمدها که بیشتر از ضروریات درگاه می شد آنها به آن عائدات مستحق سهم برابر شناخته شده اند. ضمناً این بیان مطابق عین اصول است که درگاه پیران پیرسید عبدالقادر جیلانی (۴۷۱ هـ - ۵۶۱ هـ) که در بغداد «عراق» واقع گردیده است از آنجا همه عائدات از قبیل وقف و عطیات در تصرف کمیسیون

- |  |  |
|--|--|
| ۱. رک: شجره الف                        | ۲. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵ هـ، ص ۱۷۳        |
| ۳. رک: شجره ج                          | ۴. همان                                      |
| ۵. همان                                | ۶. همان                                      |
| ۷. همان                                | ۸. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵ هـ، ص ۱۷۸ تا ۲۰۰ |
| ۹. رک: شجره ج (iii)                    | ۱۰. همان                                     |
| ۱۱. طبق مناقب سلطانی، رک: شجره ج (iii) | ۱۲. همان                                     |
| ۱۳. نگارنده مقاله طبق مناقب سلطانی     | ۱۴. رک: شجره ج (iii)                         |
| ۱۵. همان                               | ۱۶. نگارنده مقاله طبق مناقب سلطانی           |
| ۱۷. رک: شجره ج (iii)                   | ۱۸. همان                                     |
| ۱۹. همان                               | ۲۰. محمدن لا، لاهور ۱۹۷۶ م، جزو شماره ۲۲۰    |

اهل خانواده او میباشد نه در تصرف یک سجاده نشین. در آنجا سجاده نشین فقط مسئول ادامه دادن ارشاد و تلقین و بیعت سلسله روحانی است. و او به حیث فرد واحد در امور مالی، به کلی لا تعلق می باشد. لکن در این راحله اصول نیز در سلسله سجاده نشینی حضرت سلطان العارفین هیچ عمل انجام نگرفت و تا هنوز سجاده نشین صاحب و صارف تمام عائدات آن می باشد. از احوال گذشته سلسله سجاده نشینی و اولاد حضرت سلطان باهو (رح) که کامل شجره نسبی دارد، بعد از مطالعه آن واضح میگردد که وقتی سلطان محمد حسین ابن سلطان ولی محمد ابن حضرت سلطان باهو سجاده نشین بود آن زمان در نظام سجاده نشینی هیچ پیچیدگی به نظر نمی رسید. لکن بعد از آن که دو فرزندانش سلطان عظمت و سلطان نور محمد پسران سلطان محمد حسین از سجاده نشینی محروم شدند و سو مین فرزند او سلطان حافظ محمد سجاده نشین گشت، اینجا اصولاً اختلاف به نظر میرسد. فرزند بزرگ سلطان محمد حسین، سلطان عظمت (که قبه مزار عظیم ایشان در احمد پور شرقیه میباشد)، فرزند او حاجی شریف محمد<sup>(۱)</sup> با همعصر خود که ابن عمش و سجاده نشین بود یعنی غلام باهو ابن حافظ محمد در جنگ و جدال بود و بالآخر از دست کسی کشته شد. دو مین فرزند سلطان محمد حسین موسوم به سلطان نور محمد و فرزندانش به سبب اینکه درویش منش بودند اختلافات و تفرقه بازیها را نمیبسندیدند. البته درین روزها این شایعه وجود داشت که جمله مالی و روحانی امور که به دربار حضرت سلطان باهو می باشد تمام افراد خانواده در آن سهم مساوی دارند. مگر وقتی که سلطان غلام میران<sup>(۲)</sup> «نبیره سلطان نور محمد مذکور» زمام را بدست گرفت او همعصر سلطان حامد ابن سلطان غلام باهو گردید. در آن روزها مزار حضرت سلطان باهو به مقام دربار قدیمی بود و تمام اولادهای سلطان باهو که متعلق به خانواده او بود در نزدیکی دربار آباد بودند. جای مسکنت و ده سلطان غلام میران مذکور که پدر بزرگ حضرات سمندری بوده هم به سمت جنوب مزار حضرت سلطان باهو دربار قدیم واقع گردیده بود وقتی که ده آنان به سبب طغیانی رودخانه دچار خطر گردید آن وقت بنا به پیش نهاد سلطان حامد ابن سلطان غلام باهو سه کانال «قریب نیم ایکر» قطعه اراضی سکنی واقع به خانقاه راهم ترک کرده زندگی کردن در زمین کنونی موسوم به چاه سمندری را آغاز کردند. بعد از نقل کردن خانواده سلطان غلام میران به سمندری سلطان حامد زود بدرگاه حضرت سلطان باهو قایض و تسلط شد و از تمام فرزندان خانواده جداگانه زندگی کردن اختیار نمود. به این طریق در خانواده او دور سجاده نشینی کنونی آغاز گردید که تا امروز جاریست. وقتی

۱. رک: شجره ج (i)

۲. رک: شجره ج (ii)



سلطان غلام میران از سادگی خودش آگاه گردید که او به عوض نقل و حرکت به سمندری فقط اراضی مهمی سکنی خودش را نه گذاشته است بلکه درگاه حضرت سلطان باهو (رج) را نیز از دست داده است. طبق سلطان غلام سرور پسر حضرت سلطان نور محمد همراه سلطان غلام میران<sup>(۱)</sup> دیگر افراد فامیل اوکه از اولادهای سلطان باهو بودند بر علیه سلطان حامد قیام کردند و برای حقوق سجاده نشینی در دادگاه دعوی دادر نمودند مگر سلطان حامد در مورد آن قطعه زمین که در آن درگاه حضرت سلطان باهو واقع گردیده بود در تصرف آن اسم خود را ثبت کرده بود و برای بهم رسانیدن دلایلش پیروز شده ازین حیث رای دادگاه به حق او صادر گردید.

حضرت احمد بخش پسر حضرت حافظ باهو بخش<sup>(۲)</sup> هم توضیحات می دهد که قبل از زمان شیخ سلطان غلام باهو پسر حضرت سلطان حافظ محمد<sup>(۳)</sup> همه درآمدها خانقاه در سه حصه برابر تقسیم می کردند و ناظر آن درآمدها و اموال خلیفه ای بود. حصه اول به حضرات سمندری یعنی فامیل سلطان نور محمد پسر سلطان محمد حسین<sup>(۴)</sup> و غیرهم، حصه دوم حضرات احمد پور شرقیه و حضرات چاه غلام قادر والا یعنی فامیل سلطان عظمت پسر سلطان محمد حسین<sup>(۵)</sup> و حصه سوئم به فامیل سلطان حافظ محمد پسر سلطان محمد حسین<sup>(۶)</sup> و غیرهم راداده می شد. در آن زمانی گرد خانقاه حضرت سلطان العارفین دیواری خام بود. چون اولین بندوبست اراضی settlement شد بآن حین حضرت سلطان حامد پسر شیخ حضرت غلام باهو<sup>(۷)</sup> خانقاه و آن حیاط خام را بنام خود انتقال گردانید و چنانکه قبلاً گفته شد باینطور دور سجاده نشینی کنونی را آغاز شد. طریق تقسیم درآمدها خانقاه در سه حصه برابر از بین برده شد و اختیار کلی بدست فرد واحد آمد.

۲. رک: شجره ج (iii)

۴. رک: شجره ج (ii)

۶. رک: شجره ج (iii)

۱. رک: شجره ج (ii)

۳. رک: شجره ج (iii)

۵. رک: شجره ج (i)

۷. رک: شجره ج (iii)

## باب سوم

### معاصرین حضرت سلطان باهو (رح)

و قتیکه حضرت سلطان باهو (رح) درین دنیا تشریف آوردند در هندوستان شاهجهان بادشاه اهل سنت والجماعت که عقیده حنفی داشت حکمرانی می کرد<sup>(۱)</sup> در صورتیکه در مملکت همسایه ایران دوره شاه عباس اول<sup>(۲)</sup> با ختم رسید و شاه صفی صفوی فرمانفرمائی میکرد که ظالمی خون آشام بوده است<sup>(۳)</sup>. علماء و صوفیای معاصر مثل ملا علی قاری متولد هرات (م: ۱۰۱۴هـ) مصنف تصانیف عدیده معروف موسوم به تفسیر قرآن شریف، مرقاة شرح مشکوٰۃ، نورالقاری شرح صحیح بخاری، شرح صحیح مسلم، حاشیه تفسیر جلالین، شرح فقه اکبر، شرح عین العلم وغیره جمعاً پنجاه و هفت کتاب و رساله در فقه و حدیث و تصوف وغیره ازیشان بیادگار مانده است. و مجدد الف ثانی متولد سرهند (۹۷۱هـ-۱۰۳۵هـ)، مصنف مکتوبات، رساله تهلیل و رساله اثبات النبوة و رساله المبدء والمعاد و رساله مکاشفات الغیبیه و رساله آداب المریدین وغیرهم و عبدالقادر بن شیخ عبداللہ العیدروس متولد احمدآباد (۹۷۸هـ-۱۰۳۸هـ) مصنف کثیره مانند الفتوحات القدسیه فی الخرقه العبد روسیه، الحدائق الخضره فی سیره النبی و اصحابه العشره وغیره مجموعاً بیست و دو رساله در تفسیر و حدیث و معانی و حکمت بمارسیده است. معلوم است که چند سال پیش از تولد حضرت سلطان العارفین زندگی میکرده اند و مؤلفاتشان که بی نهایت عالی و پرمعانی میباشد، محیط علمی و دینی هند را فوق العاده تحت تاثیر گذاشته باشند و حضرت سلطان العارفین سلطان باهو (رح) در اوائل زندگانی خود اینگونه تصانیف پیش بها را حتماً پیش نظر داشته باشند چنانکه از رسائل تصوف شان پی میبریم.

### نظری بر صوفیاء

قبل از ورود حضرت سلطان العارفین سلطان باهو (رح)

(۱۰۳۹هـ-۱۱۰۲هـ) / (۱۶۲۹ء-۱۶۹۱ء) سلسله های معروف در پاکستان و هند بنام چشتیه، قادریه

۱. عهد شاهجهان (۱۰۳۷/۱۰۶۸-۱۶۵۷م) طبق اسلامک سرویز، ایدنبرگ ۱۹۶۷م، ص ۲۱۰

۲. شاه عباس اول (م ۱۰۳۸هـ) (هنر و مردم، شماره صد و شصت و هفتم، ص ۲۸)

۳. تاریخ ادبیات ایران، رشید یاسمی، تهران ۱۳۲۹ش، ص ۱۰۸ (از آغاز صفویه تا زمان حاضر)

و نقشبندیہ در عمل بودند. سرگروہان، این مکاتب تصوف بالترتیب شیخ عبدالعزیز (رح)<sup>(۱)</sup> (م ۹۷۵ھ/۱۵۶۸ء)، ابوالمعالی قادری (رح)<sup>(۲)</sup> (م ۱۰۲۴ھ/۱۶۱۵ء) و شیخ سرہندی (رح)<sup>(۳)</sup> (م ۱۰۳۴ھ/۱۶۲۴ء) بودند. صوفیاء نہ فقط در سلوک طریقت رہنمائی نمودند بلکه با سلاطین و امرائی وقت ہم تماس گرفتند. درین بارہ عبدالقدوس گنگوہی (رح)<sup>(۴)</sup> (م ۵۴۵ھ/۱۵۳۸ء) شیخ بایزید انصاری (رح)<sup>(۵)</sup> (م ۹۸۰ھ/۱۵۷۲ء) و اسم گرامی شیخ احمد سرہندی (رح) گفتہ میشود کہ با حکام وقت برای تزکیہ باطن، اصلاح و بہبود صحبت کردند و مکاتبت ہم کردند.

در زمان پادشاہ اکبر اعظم برای اتحاد مابین مسلمانان و ہندووان کاوشہای سیاسی و معاشرتی بر اشارہ دولت مغلیہ در عمل آمدہ بود. بر بنای این حرکت ہمرنگی و یکجہتی میان تصوف و ویدانت را ظاہر کردند. محمد داراشکوہ فلسفہ ہندووان را با فلسفہ تصوف آمیزش داد. در ہمین دورہ با فلسفہ وحدت الوجود فلسفہ وحدت الشہود ہم اجراء شد. صوفیای نقشبندیہ در ترویج وحدت الشہود زیاد کار کردند.

در زمان انتہای عروج مغلیہ سلسلہ سہروردیہ زور نگرفتہ بود اما در مروز این زمان ۱۸۱ سالہ سلطنت مغلیہ سلسلہ ہای چشتیہ، قادریہ و نقشبندیہ را بسیار فروغ حاصل آمد. مجلس ادارت کتاب معروف "تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند" معترف است کہ بدوران انتہای کمال دولت مغلیہ اکابرین صوفیہ همچو حضرت خواجہ باقی باللہ (رح)، حضرت مجدد الف ثانی (رح)، حضرت ایشان (رح)، حضرت ابوالمعالی (رح)، حضرت میان میر (رح) و حضرت سلطان باہو (رح) تصوف را بہ اوج اعلیٰ و بلند تر رساندند<sup>(۶)</sup>.

### نظری بر خلفاء

در سلوک تصوف خلفاء باجازہ مرشد خود بطور مبلغین کار می کنند. ایشان در سلسلہ طریقت خود مردمان را بیعت ہم می کنند. بدین سبب ہر سلسلہ را ترویج و فروغ از سعی خلفاء بدست می آید. این امر شگفت آور است در زندگانی حضرت سلطان العارفین (رح) عدہ خلفاء از

۲. خزینۃ الاصفیاء، مفتی غلام سرور، لاہور، ج اول: ۱۲۹

۱. اخبار الاخیار، شیخ عبدالحق محدث (ترجمہ)، ص ۷۱

۴. خزینۃ الاصفیاء، مفتی غلام سرور، لاہور، ج اول: ۱۸-۴۱۶

۳. همان، ج اول: ۶۰۷-۶۱۹

۵. حالنامہ (خطی)، شیخ بایزید انصاری، مملوکہ کتابخانہ دانشگاہ پنجاب لاہور، ص ۲-۳

۶. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، یونیورسٹی پنجاب، لاہور ۱۹۷۱م، دوم: ۲۳۱

یک لک تجاوز کرده بود<sup>(۱)</sup>، اما مهمترین خلفاء ملّا معالی در بلوچستان، نورنگ کهتران در دیره جات، سلطان حمید و کالو شاه در پنجاب، سید موسن شاه و محمد صدیق «مخدوم مهیسر» در سند بودند. همه خلفاء همچو قله‌های بلند و بالای کوه‌ها بودند که مثل اشعاع نورانی از دور دیده می‌شدند. فرائض تبلیغ و ارشاد از دست شان بهرگوشه برصغیر و بیرون پاکستان و هند هم فروغ یافت. ایمان و عقائد عامه الناس قوی شد. یگانگت میان مردمان عموم از طبقات مختلف بنظر آمد. از محبت و شیفتگی و تبلیغ مسلسل خلفای سلطانیه «حضرت سلطان العارفین رح» خانقاه حضرت سلطان باهورج مرجع خلافت و مرکز عاشقان الهی گشت.

### نظری بر ادباء

منظور ما از ادباء همچو ناول نگاران یا افسانه نویسان و مؤرخین نیست بلکه شعرای عرفانی و علمای ربانی اند که در شعر و نثر رسائل و کتب نوشتند و یکجهان را روشن کردند. حضرت سلطان باهورج سلطان الفکر بودند ولی در شعر و نثر بسیار رسائل در تصوف و عرفان تصنیف کردند. همین جهت بینیم پیش از آن حضرت قدس الله سره این دایره کار چگونه بود. شاهجهان همچو سلاطین مغول پیشین علماء و شعراء را سرپرستی فرمود. در عهد شاهجهان شعرای ایرانی قدسی و کلیم خیلی زیاد شهره یافته بودند. کلیم ملک الشعراء بود بموقعه جشن نوروز دهان قدسی را بر خواندن یک قصیده هفت بار با درهای گرانها پر کرده شد<sup>(۲)</sup>. کلیم را هم بر یک قصیده درباره «تخت طاووس» انعام هنگفت داده شد<sup>(۳)</sup>. بهرطور از اینگونه طبع فراخ و فیاضانه شاه بسیار شعرای عالیقدر همچو محمد محسن فانی و صائب تبریزی هم گرد آمدند. در ادب و انشاءپردازی انشای منیر، بهار سخن مؤلفه محمد صالح کنبوه، مکتوبات ملّا جونپوری، کارهای خوب و مرصع اند. در همین محیط شعرو سخن‌ها می بینیم که مرزا محمد علی شیرازی، عاقل خان رازی، محمد افضل سرخوش، عبدالقادر بیدل، غنی کاشمیری، ناصرعلی سرهندی از شعرگویان معروف بوجود آمدند. مکاتیب و رقعات عالمگیر هم از ادب انشائی خزینه گرانقدر دیده میشوند. جادو ناتھ سرکار مینویسد که عده رقعات عالمگیر دو هزار است و من نقول آن رقعها را می دارم. و می افزاید که عالمگیر بهمین مراتب صاحب سیف و صاحب قلم هم بود<sup>(۴)</sup>. فتاوی عالمگیری یادگار عظیم آن دوره است ملّا نظام برهانپوری سربراه

۲. بادشاه نامه، عبدالحمید لاهوری، ج ۲، ۸۰: ۸۱.

۱. رک - در احوال

۴. ستدیز ان مغل اندیا، جادو ناتھ سرکار، کلکتہ ۱۹۱۹ء، ص ۱۶

۳. مآثر الامراء، شاهنوازخان، کلکتہ ۱۸۸۸ء، ۴۳۲: ۱

ادارہ تدوین فتاوی عالمگیری متعین بود. همینطور درین محیط شاعرات و انشاء پردازان خانوادہ مغلیہ همچو گلبدن بیگم «مصنفہ ہمایون نامہ»، سلیمہ سلطان بیگم مخفی، نورجہان بیگم المعروف مخفی، ممتاز محل، جہان آرابیگم «مصنفہ مونس الارواح» و زیب النساء بیگم «مصنفہ دیوان مخفی» می زیستند<sup>(۱)</sup>.

## فصل اول

### دراویش و صوفیای معاصر

(الف) نخست بہ ذکر اشخاصی می پردازیم کہ معاصر با حضرت ممدوح قدس سرہ بوده اند و با ایشان ملاقات ہم کردہ اند، اشخاص مذکور از قرار زیر می باشند:

### ۱۔ اورنگزیب عالمگیر

زاهد معروف، متقی، متشرع تاجدار تیموری ہند و پاکستان اورنگزیب عالمگیر عملاً در ۱۰۶۷ھ/۱۶۵۸م تاجگذاری کرد لیکن طبق نوراحمد فریدی در کتاب تاریخ ملتان تاوقتیکہ پدرش شاہ جہان زندہ بود او خودش را کفیل پدرش می دانست در ۱۰۷۶ھ بعد از وفات شاہ جہان رسماً جلوس کرد. حدود سلطنت او از آسام گرفتہ تا بلخ و از کشمیر تا راس کماری رسیدہ بود. تمام عمرش را در جہاد بالسیف گذراند. خدا ترس، عابد و زاهد و شاہنشاہ دانشمند بود. حافظ قرآن و در علم حدیث تبحر داشت. و برای شخص خودش از خزائن شاہی ہیچ چیز قبول نمی کرد. در زندگانی ہیچ یک از نمازهایش فوت نشد<sup>(۲)</sup>. بادشاہ تیموری گہ دارای این چنین اوصاف حمیدہ بود. چنانکہ در صفحات گذشتہ نیز ذکر گردیدہ است سہ نوبت با حضرت سلطان باہورج ملاقات نمود. ملاقات اول در ۱۰۵۹ھ رویداد وقتیکہ اورنگزیب شاہزادہ بود و حضرت سلطان باہورج نیز جوان بیست و یک سالہ ای بودند. مگر در همان زمان واقعات استغراق کامل، صحرانوردی، کشف و کرامات او بہ نظر می آید. ملاقات دوم در ۱۰۶۲ھ اتفاق افتاد. در این موقع نیز اورنگزیب شاہزادہ بود. طبق بلال زبیری صاحب کتاب تاریخ جہنگ در این دو موقع اورنگزیب در قشون کشی قندہار مشغول بود. و ہمین مورخ اضافہ می نماید کہ این دو ملاقات در قلعہ گرمہاراجہ<sup>(۳)</sup>

۱. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، یونیورسٹی پنجاب، لاہور ۱۹۷۱ء، ص ۹۸-۹۵

۲. تاریخ جہنگ، ص ۱۴۳

۳. تاریخ ملتان، ملتان ۱۹۷۱م، ۱۵۵:۲

و ملاقات سوم در مسجد جامع دہلی در ۱۰۷۸ھ بعمل<sup>(۱)</sup> آمد. در همین ملاقات ایشان رسالہ اورنگ شاہی را برایش تصنیف فرمود. صاحب مناقب سلطانی می نویسد کہ در آیندہ حضرت سلطان باہو اورنگزیب را از ملاقات با خود منع فرمودہ بودند<sup>(۲)</sup>. ایشان در بعضی از رسائل خود مانند حجت الاسرار و محبت الاسرار اورنگزیب را "مريد شاه اورنگزیب" و "تابع مريد، شاه اورنگزیب" تحریر فرمودہ اند<sup>(۳)</sup>. و ازین می توان استنباط کرد کہ اورنگزیب بر دست ایشان بیعت کردہ بود. شاه محمد کبیر صاحب تذکرۃ الکرام می نویسد کہ مرشد اورنگزیب عالمگیر حضرت عنایت اللہ نوری بودند<sup>(۴)</sup>. مگر این ہم معلوم است کہ حضرت عنایت اللہ نوری در ۱۰۶۶ھ در گذشتہ<sup>(۵)</sup> بود. بہ این طریق ممکن بہ نظر می رسد کہ بعد از وفات مرشد، عالمگیر از حضرت سلطان باہو فیضیاب گردیدہ تجدید بیعت کردہ باشد. بہ این نحوہ واقعہ مرید ساختن اورنگزیب در ملاقات سوم ۱۰۷۸ھ رخ دادہ است. عالمگیر در ۱۱۱۸ھ در گذشت<sup>(۶)</sup>. گویا بعد از وفات حضرت سلطان باہو عالمگیر تا شانزدہ سال دیگر زندہ بود. در تصنیفات علاوہ بر رسالہ "اورنگ شاہی" ایشان نام و اوصاف اورنگزیب را بہ نحوہ خاصی تحریری می فرمایند مثلاً در کتاب عین الفقر مینویسند اورنگ شاہ<sup>(۷)</sup>. و در قرب دیدار، عبید اللہ، اورنگزیب غازی بادشاہ<sup>(۸)</sup>. و در رسالہ عین العارفین می آورند، اورنگزیب عادل، طریقہ خاص نبوی بردہ و زاہد و عابد بترسد از خدا، محرم اسرار وحدت کبریا<sup>(۹)</sup>. ازین معلوم میشود کہ ایشان بہ اورنگزیب زیاد مہربان و واقف حالش بودہ اند.

## ۲- نواب شیخ موسی گیلانی

آن فرزند سید حامد گنج بخش ابن سید جمال الدین موسی پاک شہید بود و در چہاردہمین پشت با سید عبدالقادر جیلانی می پیوست. خیلی انسان متقی و پرهیزگار بود. در عہد استانداری داراشکوہ در مولتان کفیل استاندار بود. نظر بہ قابلیت دینی و دنیوی اش، مخدوم سید

۱. رک: باب دوم، فصل سیزدہم، خوارق درضمن "باہو در دہلی"

۲. مناقب سلطانی (اردو)، لاہور ۱۹۶۱م، ص ۴۳

۳. حجت الاسرار، خطی، مکتوبہ ۱۳۷۴ھ تہ پیران، ص ۳۶، مملوکہ تہ پیران

۴. تذکرۃ الکرام، ص ۶۶۳ ۵. تذکرۃ الکرام، ص ۶۶۳

۶. سیر المتاخرین، کراچی ۱۹۶۸م، ص ۱۰۰ ۷. عین الفقر، مرتبہ نظام دین، ۲: ۶۸

۸. قرب دیدار، (خطی)، مکتوبہ ۱۳۷۱ھ مملوکہ تہ پیران ۹. عین العارفین (خطی)، ۱۲۰۱ھ، ص ۱۷، مملوکہ سلطان شاہ

حامد گنج بخش در زندگانی خودش خلافت یا سجاده نشینی را به او تفویض کرد<sup>(۱)</sup>. به روایتی وقتیکه داراشکوه والی مولتان بود او استاندار مقرر گردید. بعد از حبس تحت نظر شاهجهان وقتیکه اورنگزیب به طرف حصول اقتدار متوجه شد، با داراشکوه جنگ کرد. بگفته شیخ اکرام الحق در ارض ملتان داراشکوه فرار کرده به ملتان آمد در آنجا نواب موسی شاه گیلانی «المعروف به موسی پاک دین» او را پناه داد و فرمود: «اگر حضرت اینجامانند این فقیر ریش خود را در خون خضاب می کند». لکن وقتی اورنگزیب به جانب مولتان او را تعاقب کرد، داراشکوه خوف زده گردید و به طرف تنه فرار کرد. عالمگیر از نواب موسی پاک دین پرسید. «آن بی شکوه کجاست» ایشان فوراً جواب دادند. «آن باشکوه این جا آمده بود ولی بی دستوری رفت، رفت». با شنیدن این جواب عالمگیر خشمگین گردید و ایشان را معزول کرد. ایشان بقیه زندگانی را درویشانه گذراند. در کتاب<sup>(۲)</sup> شمس العارفین مرتبین آن رساله موسی شاه گیلانی را مرشد گفته است که از گهوتکی سنده بودند<sup>(۳)</sup>. البته ملاقات این هر دو بزرگوار امکان دارد. نواب موسی پاک دین در ۱۰۷۴ هـ در گذشت که بعد از آن به جستجوی مرشد حضرت سلطان باهورج تابه دهلی نزد سید عبدالرحمن گیلانی رسیدند<sup>(۴)</sup>. نوراحمد فریدی در تاریخ ملتان تاریخ وفات نواب شیخ موسی گیلانی را این طور بیان کرده است<sup>(۵)</sup>.

چون آن شیخ زمان کاواز قدسی بود زین دنیا بملک قدس رحلت یافت گردون کرد تقدیمش  
من از پیر خرد تاریخ سال رحلتش جست خرد ز الهام قدسی گفت  
«شیخ قدس تاریخش»  
۱۰۷۴ هـ  
بهر طور بیعت حضرت سلطان باهورج با نواب شیخ موسی گیلانی به اثبات نمی رسد.

### ۳- سید عبدالقادر ثالث

ایشان فرزند سید نواب موسی شاه گیلانی بودند. در ملتان بر مسند پیران پیر<sup>(۶)</sup> فائز بودند.

۲. ارض ملتان، لاهور ۱۹۷۲م، ص ۲۲۲

۱. تاریخ ملتان، ملتان ۱۹۷۱م، ۱۳۳:۲

۳. شمس العارفین، ص ۹۵ (اردو چن دین لاهور). تفصیل همین تحقیق ملاحظه شود، باب دوم، فصل یازدهم، شماره ۳ درباره موسی شاه گیلانی رح، و در باب ششم شماره کتاب ۱۲، شمس العارفین هم ملاحظه شود.

۴. رک: باب دوم در «تلاش مرشد کامل»

۵. تاریخ ملتان ۱۳۳:۲، باب دوم، فصل یازدهم شماره ۳ و باب ششم در آثار کتاب ۱۲ (شمس العارفین) هم ملاحظه شود.

۶. مسند پیر پیران در مولتان اصلاً درگاه حضرت مخدوم سید جمال الدین موسی پاک شهید است که از دوازدهم پشت به سید

در ۱۶۱۰/۱۶۱۶م به دنیا آمدند و در ۱۰۸۲/۱۶۷۱م این جهان را به درود گفتند. طبق صاحب تاریخ ملتان ولی مادرزاد بودند و مالک کشف و کرامات بودند. تمام فرزندان در زندگانی خودش فوت گردید آن وقت نوه اش شیخ محمد غوث ثانی جانشین او گردید<sup>(۱)</sup>. بنابر بیان گذشته چنانکه بایدر ایشان نواب موسی پاک دین تعلق حضرت سلطان باهو ظاهر می گردد ازین جهت بر یک مسند و یک مقام بوده ملاقاتش نیز با حضرت سلطان باهور امر یقینی می باشد.

#### ۴- حضرت سید محمد امیر حجروی

ایشان فرزند حضرت سیف الرحمن جیلانی ابن سید محمد مقیم محکم الدین حجروی<sup>(۲)</sup> و سجاده نشین بودند که سلسله نسبش با حضرت بهاول شیر حجروی<sup>(۳)</sup> (م: ۹۷۳ه) بود. سید محمد امیر جیلانی در حجره شاه مقیم به دنیا آمد تاریخ ولادتش معلوم نیست. در ۱۱۰۲ه در گذشت. بدست پدر بزرگوارش بیعت کرد. تحمل، صبر، شکر و توکل شعار خاص او بود در عبادات، مجاهدات و کرامات و ولایت مقام ارفعی را داشت<sup>(۴)</sup> از صاحب حدیقه الاسرار مزید نقل گردیده است بموقعه شهر دهلی شبی که علی الصبح یوم پیشی بدفتر شاهی بود: شخصی بقامت دراز بخدمت حضرت آمده عرض کرد که بادشاه برگشته مزاج است شاید حضور را بمقدمه ضرری رساند اگر ارشاد باشد امشب فیصله وی کنم یعنی قتل کنم فرمودند طریقه ما صبر است امید که بادشاه عدالت کند ورنه از خدا درخواست کنم که بادشاه دیگر خواهد بود. آن شخص جن بود و قدمبوس شده رخصت گردید<sup>(۵)</sup>. ایشان نزد حضرت سلطان باهور مرشد عرفانی بودند و حضرت سلطان العارفین در رساله گنج الاسرار باین الفاظ توصیف فرموده اند: "این رساله را بجهت نظر ناظر مرشد عرفانی عارف ربانی شاه میران جیلانی بر پیروی تابع متابعت محمد

۱. تاریخ ملتان ۱۵۱:۲.

عبدالقادر جیلانی غوث اعظم می رسد.

۲. سید محمد مقیم محکم الدین (۱۰۱۳-۱۰۵۵ه) ابن سید ابوالمعالی رح ابن سید محمد نور ابن سید بهاء الدین بهور شیرگجلی.

حدیقه الاسرار فی اخبار الابرار، ص ۵۰.

۳. سید بهاول شیر بن سید محمود بن سید علاء الدین بن سید مسیح الدین بن سید صدر الدین بن سید طهیر الدین بن سید شمس الدین بن سید مومن بن سید مشتاق بن سید علی بن سید صالح بن سید عبدالرزاق بن سید عبدالقادر جیلانی غوث اعظم. حدیقه

الاولیاء، مفتی غلام سرور، ص ۳۴.

۴. حدیقه الاسرار فی اخبار الابرار در حالات حضرات قادریه، ص ۵۲.

۵. حدیقه الاسرار فی اخبار الابرار در حالات حضرات قادریه، ص ۵۳.



رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم درین زمانہ محی الدین ثانی خدم بر قدم مقیم صفت کریم فارغ از بخل رجیم. ابیات در توصیف حضرت پیر صاحب رح:

شاه میران هست ثانی شه امیر	شہسوار معرفت روشن ضمیر
چون نباشد سید قادر قوی	چون نباشد سید اولاد علی
چون نباشد سید پاک نسل	چون نباشد سید واصل وصل
هر که را پدرش بود عارف مقیم	چون نباشد سید ره مستقیم
شرف زان لعل بهاول باوصال	نظر بر قبرش مکن شوریده حال
تارک و فارغ ز نفس و از هوا	دائماً سرمست وحدت با خدا
اصل جیلانی ز باطن مصطفی	این مراتب قادری قدرت اله
شد مرید از جان باهو بالیقین	خاک پای شاه میران راس دین <sup>(۱)</sup>

ازین اشعار واضح میشود که حضرت سلطان باهو رح باسید محمد امیر حجر وی تا چه اندازه عقیده و قرب داشت. این تعلق و قرب نتیجه چند ملاقات است. به خیال مولوی نظام دین<sup>(۲)</sup> مولتانی حضرت سلطان باهو رح این وصف را در توصیف حضرت محمد مقیم محکم الدین حجر وی رح بیان نموده است که او را شاه میران نیز می گفتند<sup>(۳)</sup>. از اعتبار تاریخی این خیال جناب مولوی موصوف کاملاً اشتباه است. طبق گفته صاحب حدیقه الاسرار محمد مقیم محکم الدین حجر وی در سال ۱۰۵۵ هـ در گذشت. در کتاب حدیقه الاولیاء محقق حاشیه نویس تصنیف مفتی غلام سرور لاهوری محمد اقبال مجددی می نویسد که وصال سید محمد مقیم محکم الدین حجر وی در سال ۱۰۵۰ هـ معلوم میشود. اگر در آخرین سال وصالش هم حضرت سلطان باهو رح با ایشان ملاقات کرده باشند باز هم سن حضرت سلطان باهو رح از دوازده یا سیزده سال بیشتر نمیتوان بود در حالیکه در این سن شریف قطعاً برای تلاش مرشد کامل و امکان تصنیف رساله گنج الاسرار به نظر نمی آید. ازین حیث ملاقات ایشان با حضرت امیر حجر وی گردیده است. در اشعار مندرج بالا هم ایشان موسوم را به اسم "شه امیر" نوشته شده واضح نموده اند.

در شعر چهارم ع هر کرا پدرش بود عارف مقیم - هم واضح میشود که مقصود ایشان از حضرت سید مقیم نیست بلکه از فرزند او می باشد لقب یا اسم فامیل «خانوادگی» شاه میران که محی

۱. گنج الاسرار، (خطی)، مکتوبه محمد رضا، ۱۳۰۶: ۲، الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر القادری

۲. مولوی نظام دین مایند حضرت سلطان باهو رح خلیفه و مرید آستانه باهو بوده و حالش در آئینه اوراق می آید.

۳. جامع الاسرار، (شرح گنج الاسرار نظام دین حاشیه)، ص ۴

الدین سید عبدالقادر جیلانی غوث اعظم است و به نسبت ایشان بزرگان خانواده او را احتراماً و عقیدتاً شاه میران می گویند. اگر اولین شعر در توصیف پیر صاحب را دقت کنیم ظاهر میشود که حضرت سلطان العارفین حضرت امیر حجروی رابیه لقب شاه میران یاد کرده اند. بهرطور تعلق و قرب و ارادت حضرت سلطان باهورج با سید محمد امیر حجروی که بعد از ملاقات های حتمی و یقینی به نظر می آید در زمان تلاش مرشد کامل متعلق میگردد که قبلاً در آن باره ذکر گردیده است.

### ۵- شاه حبیب الله قادری

در دهی بنام بغداد در کنار رودخانه راوی مسکن داشتند ولی الله و عارف کامل شاه حبیب الله قادری آن شخصیتی بود که حضرت سلطان باهورج در تلاش مرشد کامل چندین مدت به خدمت او بود و چند مرحله سلوک را بر حکم ایشان طی نمود. اگرچه ایشان به لحاظ مقام منزلشان اولی بود که شاه حبیب قادری بعداً آن را دانست ولی در زمان اقامت شان به منزل جناب شاه سلسله سیرو سلوک شان نوع دل پذیری دارد<sup>(۱)</sup>. شاه حبیب قادری در سلوک بطور امتحان به ایشان چیزی گفت که در صوفیه به ترک ماسوا الله نکاتی قابل ذکر دارد. اول به ایشان گفته شد که در خانه اسباب دنیوی نباید باشد آنوقت ایشان به خانه رفته و هیچ چیز از مال و زر در خانه نه گذاشت و بیرون در کوچه انداختند. حتی که از دست فرزندش سلطان نور محمد انگشتر طلا را بیرون کرده دور انداختند، که در آن وقت طفل شیرخوار بود. بعداً بایشان گفته شد که برای اینکه کاملاً ترک دنیا کند زوجه های مطهر خود را نیز طلاق دهند. ایشان به همین اراده داخل خانه شدند که والده ماجده شان که ولیه کامله بود از اراده شان با خبر گردید و فرمود که زوج های مطهر شان تصمیم گرفته اند که به حق ایشان بنشینند یعنی طلاق نگیرند و همه حقوق شان رابخشیده اند<sup>(۲)</sup>. به همین حدث میتوان زد که ملاقات شان باشاه حبیب قادری تا چه اندازه بر ایشان اثرات مرتب کرده بود.

### ۶- پیر عبدالرحمن دهلوی گیلانی

بطوریکه اول ذکر گردیده است در ۱۰۷۸ هـ بایشان ملاقات نمودند. ایشان مرشد شاه حبیب قادری بودند که با هدایت و راهنمایی او حضرت سلطان باهورج وارد دهلی شدند و از پیر عبدالرحمن گیلانی رح فیض السنی حاصل نمودند.

۱. رک: باب دوم در تلاش مرشد و باب دوم در خوارق. ۲. مناقب سلطانی، لاهور ۱۹۶۱ م، ص ۳۸.

طبق محمد زکریا<sup>(۱)</sup> صاحب سی حرفی معروف حضرت سید عبدالقادر جیلانی رح با تصرف روحانی حضرت سلطان باهورج را از پیر عبدالرحمن دهلوی رح بیعت و تلقین گرفتن حکم صادر فرمودند.

پیر عبدالرحمن<sup>(۲)</sup> دهلوی رح در سلطنت دهلوی صاحب منصب بودند<sup>(۳)</sup>. بلکه به روایتی گفته صاحب مناقب سلطانی امانت و کلید داری خزانه خاص شاهی برنزد ایشان بود. که به سبب آن ساختمان محفوظ و معقول به او سپرده شده بود که بر آن چندین محافظین اسلحه داران مقرر بودند<sup>(۴)</sup>.

طبق گفته مناقب سلطانی ایشان در معرفت مقام بلند بزرگواری را حامل بودند. وقتیکه برای ملاقات با مریدانش می آمد بر چهره خود نقاب می انداخت برای اینکه آن جلال و جمال الهی که بر چهره داشتند مردم تاب دیدن را نداشتند<sup>(۵)</sup>. گوئی ایشان بر هر دو منصب دنیوی و لدنی فائز بودند. البته شهره دنیوی راشاید نداشتند برای اینکه مؤرخین درین باره تذکر نداده اند. مگر طبق گفته مناقب سلطانی حضرت سلطان باهورج از ایشان فیض یاب گردیدند و مرشد ظاهری او شدند<sup>(۶)</sup>. خود حضرت سلطان باهورج درین مورد ذکر ننموده اند.

## ۷- سید جلال بخاری

این بزرگوار که غیر از جلال الدین بخاری رح معروف<sup>(۷)</sup> (وفات ۷۸۵هـ) میباشند، همعصر ایشان بودند و صاحب جذب و سنی العقیده بودند. در مورد ایشان اطلاعاتی میسر نه گردیده است. جز اینکه از اولادهای ایشان سید گل شاه بزرگ نام آوری گذشته است ایشان در مرتبه اول در موقع منتقلی مزار حضرت سلطان باهورج صندوق جسد مبارک را به حکم الهی از مزار قلعه قهرگان کشیده که باعث شرف بزرگی می باشد<sup>(۸)</sup>. (ب) آن دراویش و صوفیای معاصر که با حضرت معدوح امکان ملاقات ندارند ذیلاً تذکار میشود.

۲. سی حرفی در شان حضرت سلطان باهورج، ۱۳۰۲

۴. مناقب سلطانی، مکتوبه گل شیر ۱۳۱۹، ۴۴.

۶. مناقب سلطانی، لاهور ۱۹۶۱م، ص ۴۲.

۱. محمد زکریا، از خلفای متاخرین، ساکن چپر شریف

۳. مناقب سلطانی، لاهور ۱۹۶۱م، ص ۴۲.

۵. مناقب سلطانی، لاهور ۱۹۶۱م، ص ۴۲.

۷. همان، ص ۷۰ تا ۷۰.

## حضرت شاه ابوالمعالی (رح)

ولادت: ۹۶۰ھ

وفات: ۱۰۷۴ھ<sup>(۱)</sup>

اسم گرامی المعالی است و مشہور بہ شاه ابوالمعالی شدند. لقب خیرالدین بود. بابیست و نہ واسطہ بہ حضرت امام محمد تقی شجرہ نسبہ شاه میرسند. علوم متداولہ از پدر بزرگ خود فراگرفتند. با حضرت غوث الاعظم رح تعلق روحی را میداشتند. با حضرت شیخ داؤد در شیرگرہ بیعت نمودند. بعد از وفات مرشد در ۱۱۱۰ھ لاہور سکنہ گزیدند.

## تصانیف:

تحفة القادریہ، باغ ارم، زعفران زار، رسالہ مونس جان<sup>(۲)</sup>.

حضرت سلطان باہورج بارہا در وصف سید عبدالقادر جیلانی رح نوشتہ اند و شیخ ابوالمعالی رح ہم در محبت مرشد خودش داؤد کرمانی رح بسیار نوشتہ اند. مثلاً میگویند:  
بتخت فقر بنشینم چو حاصل گشت مقصودم سلیمانی کنم کز جان غلام شاه داؤد<sup>(۳)</sup>

## حضرت مجدد الف ثانی (رح)

ولادت: ۹۷۱ھ

وفات: ۱۰۳۵ھ<sup>(۴)</sup>

اسم گرامی احمد و جای ولادت سرہند است. دربارہ سرہند یکی ولی اللہ فیروز شاه تغلق را بشارت داد کہ در آن جا فردی با کمال و وحیدالامت قریب یکہزار ہجری پیدا میشود. از یافتن این اشارہ فیروز شاه تغلق بدست حضرت شاه بو علی قلندر بنیان شہر سرہند را گذشت<sup>(۵)</sup>. ایشان بیشتر علوم از پدر خود تحصیل نمودند. در آگرہ ابوالفضل و فیضی را ہم دیدند و آنها معتقد آن حضرت بودند. ایشان خلافت از حضرت شاه سکندر کیتھلی رح یافتند کہ یکی از بزرگان جلیلہ خانوادہ قادریہ بودند. ایشان دست ارادت بدست حضرت خواجہ باقی باللہ بانی سلسلہ نقشبندیہ در ہند را ہم دارند<sup>(۶)</sup>.

ایشان در زمان جہانگیر در تبلیغ حق و احیاء سنت خیلی زیادکار کردند. بر موضوعات

۱. حدیقة الاولیاء، مفتی غلام سرور، لاہور ۱۳۹۶ھ، ص ۴۶

۲. نزہۃ الخواطر، عبدالحی لکھنوی، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۵ھ، ص ۳۴-۳۲

۳. همان

۴. سال وفات طبق حدائق الحنفیہ، از مولوی فقیر محمد جہلمی، لاہور ۱۳۲۴ھ، ص ۴۲۷

۵. انوار اولیاء، از رئیس جمفری، لاہور ۱۹۶۸ھ، ص ۴۶۸ ۶. انوار اولیاء، لاہور ۱۹۶۸ھ، ص ۴۶۹ تا ۲۷۶

توحید، رسالت، ولایت، صفائی باطن و شرک بسیار مکتوبات نوشتند و تبلیغ کردند. عمر شان ۶۳ سال بود<sup>(۱)</sup>.

### تصانیف:

اثبات النبوة، رساله رد روافض، شرح رباعیات باقی بالله، تعلیقات عوارف، رساله علم حدیث، رساله خواجهگان نقشبند، رساله تهلیل، رساله مکاشفات غیبیه، رساله آداب المریدین، مبدو معاد، معارف لدنیہ، مکتوبات (۶۲۴ بتعداد)<sup>(۲)</sup>.

ولادت: ۹۱۴ھ<sup>(۳)</sup>

وفات: ۱۰۶۵ھ<sup>(۴)</sup>

### شاه سلیمان بھلوالی (رح):

مرید شیخ معروف چشتی رح گردیدند. در بھلوال سکونت فرمود و ہمین جا مدفن است. بطریقہ چشتی قادری منسلک بودند. مفتی غلام سرور میگوید: "در جذب و عشق و محبت و سکر و حالت و کرامت شان عالی و رتبہ والا داشت"<sup>(۵)</sup>.  
محمد نوشاہ گنج بخش رح (۹۵۹ھ-۱۰۶۴ھ)<sup>(۶)</sup> خلیفہ شان بودند. تصنیفات<sup>(۷)</sup> شان معلوم نشد. این صاحب حال صوفی در زمانیکہ حضرت سلطان العارفین رح ۲۷ سالہ بودند وفات کرد ولی ملاقات میان شان بتحقیق نیامدہ ست.

۱. همان، ص ۴۷۷ تا ۴۸۶

۲. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، یونیورسٹی پنجاب، لاہور ۱۹۷۱م، ص ۴۱۶

۳. شریف التواریخ، سید شریف احمد شرافت نوشاہی، گجرات ۱۴۰۲ھ، ۲: ۸۰ تا ۱۳۰

۴. خزینۃ الاصفیاء، مفتی غلام سرور، نولکشور کانپور ۱۲۸۱ھ، ص ۱۷۱

۵. خزینۃ الاصفیاء، مفتی غلام سرور، نولکشور کانپور ۱۲۸۱ھ، ص ۱۶۹

۶. محبت الاسرار، مکتوبہ محمد رضا، ۱۳۰۶ھ، ۳۳، مملوکہ سلطان غلام دستگیر

۷. خزینۃ الاصفیاء، مفتی غلام سرور، نولکشور کانپور ۱۲۸۱ھ، ص ۱۷۰

## محمد داراشکوه قادری رح:

ولادت: ۱۰۲۴ھ

وفات: ۱۰۶۸ھ

ایشان فرزند بزرگ پادشاه مغول هند، شاهجهان بودند. صوفی منش و عالم و فاضل بودند. بقول محمد علی لطفی در مقدمه سفینه الاولیاء مرید ملا شاه قادری<sup>(۱)</sup> اهل دل و اهل نظر بودند<sup>(۲)</sup>. دارا شکوه در طریقت قادری بودند. در مجله حق نما نوشته است که "بهترین سلسله‌های اولیاء خدا سلسله عالیہ و طریقه سنیہ قادریہ است"<sup>(۳)</sup>. داراشکوه در تلاش حقیقت مراتب اعلیٰ تصوف راطی کردند. ذایقه معرفت و مئی حقیقت از اشعار شان مترشح میشود:

مستی من بود ز روز الست      مست و بیخود ز جام باده نیم<sup>(۴)</sup>

داراشکوه کتب اعلی در باره تصوف و صوفیاء تصنیف نموده‌اند که بین آنها وسعت مطالعه، عقیدت باصوفیه، محبت با سلسله طریقت قادریہ ایقان بر رویت و دیدار الهی و ترجمانی فلسفه و جودی در تصوف واقف فلسفه وجودی به نظر میرسد. این همه امور هم مسلکی راطهار می‌نماید و نیز در یک منطقه به طور تاریخی در یک زمان زندگی کردن دلالت کند که ملاقت این دو شخصیت شده باشد. بلال زبیری در تاریخ جهنگ می‌نویسد که وقتی که اورنگزیب برای جنگ بطرف قندهار رفت، نظام امور مولتان بدست داراشکوه سپرده شد. درین دوران دارا در منطقه جهنگ چندی مقیم گردیدند و عید قربان را در جهنگ گذرانیدند. این شواهد انسان را مجبور میکند که ممکن است ملاقات شده باشد، مگر اینطور نشده بود. ازینجهت که داراشکوه فقط چهل و چار سال عمر کردند چهارده سال بعد از ولادت دارا حضرت سلطان باهورج به دنیا آمدند. وقتی که حضرت سلطان العارفین رح به سن بلوغ رسیدند. حضرت میان میرج فوت کرده بودند. بلکه داراشکوه باملاً شاه بیعت کرده بودند و حتی کتاب دوم خود سکینه الاولیاء را هم نوشته بودند گوئی که در فلسفه تصوف یک دو منزل بالا رفته بودند. در همین زمان بود که داراشکوه نائب مولتان بودند، همانطوریکه اول ذکر گردیده است و در ۱۰۵۷ھ بین فرزندان شاهجهان جنگ شروع شد.

در همین زمان داراشکوه شاید به جنگ آمده باشند بطوریکه صاحب تاریخ جهنگ می‌نویسد. مگر در آن سالها حضرت سلطان باهورج حد اکثر به سن نوزده رسیده باشند. هر چند که برای یک ولی مادرزاد این هم به حد کافی سن پختگی میتواند بشود لکن دارا بطور با ایشان

۱. ملا شاه مرید و خلیفه میان میر بودند.

۲. سفینه الاولیاء، کراچی ۱۹۵۹م. (مقدمه)

۳. حق نما از داراشکوه، لاہور ۱۹۵۰م، ص ۶

۴. دیوان داراشکوه مرتبه احمد نی خان، لاہور ۱۹۶۹م، ص ۹۳

ملاقات می توانست در حالیکه به سبب نو عمری یا کم عمری گم نام بوده باشند و حضرت سلطان العارفین رح در این سالها برای چه با داراشکوه ملاقات میکردند در حالیکه او در مملکت به عنوان یک فرد باغی و طاغی بود و به حفاظت جان و جنگ هایش مبتلا بودند. البته در سالی که حضرت سلطان العارفین رح به دهلی رفتند و از صحبت پیر عبدالرحمن گیلانی باریاب گردیدند. آن وقت عمر مبارکش به چهل رسیده بود و داراشکوه چهل و چهار سالگی ده سال پیشین در سال ۱۰۶۸ هجری فوت کرده بود زیرا که در همین سال به قتل رسیده بودند ازینجهت ملاقات شان در هیچ صورت امکان پذیر نبود.

سوالی پیش می آید که هر دو شخص مسلک قادری داشتند و داراشکوه بر تصوف و صوفیه کتب و مجله های قابل قدر هم نوشته است. پس ممکن است حضرت سلطان العارفین رح ازین نشریات متأثر نه شده باشند؟ در این باره گمان می رود که حضرت سلطان العارفین رح اگر تصانیف داراشکوه را دیده هم باشند. اثری از آنها نگرفته باشند ازینجهت که تصنیف اول داراسفینه الاولیاء می باشد که در سال ۱۰۴۹ هجری نوشته شده تذکره اولیای کرام است<sup>(۱)</sup>. فریدالدین عطار رح درین موضوع کار اول را در تذکره الاولیاء انجام داده است. همانطور نیز تذکره حیثیت تاریخی دارد مگر اثرات نظریاتی یا تخیلاتی در آن کم است.

دومین تصنیف داراشکوه سکینه الاولیاء است که در ۱۰۵۲ هجری نوشته شده در آن درباره حضرت میان میربح تذکر داده شده. در مسلک قادریه انداز دوویشی و سلوک او نزدیک به سلوک حضرت سلطان العارفین رح میباشد مثلاً نزد میان میربح خرقه تسبیح، نفل و نوافل زیادی، ورد و وظایف و وضع داری هارا زیاد حیثیت دادن قایل نیست مگر محفل سماع، نغمه و راگ «راگ یک نوع سرور مخصوص میباشد که در هند رواج دارد» در جای او برگزار می شد که در نزد سلطان العارفین رح که فقیر فنا فی الله بودند این مسئله به کلی خارج از بحث بوده. بر هر حال این کتاب از استغنا و تصوف خوارق میان میربح و واقعات عرفانی ملّا شاه بدخشانی مملوست لکن مقام حضرت باهورح، مقام فنا فی الله و منزل، مقام و بیان شان ازین قادری خیلی جلواست.

حتماً سومین کتاب داراشکوه بنام "حق نما" که در سال ۱۰۵۶ هجری تألیف شده کار قبول و مربوط به نظر می رسد. در آن از تصورات عوالم ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهوت معرفی مختصری برای خودشناسی به نظر می خورد. از لحاظ سبک و مفهوم مجله منفردی می باشد که مقصودش اثبات کلی فلسفه وحدت الوجود است. البته در آن که از تجربه حبس نفس، در عالم

۱. سفینه الاولیاء، داراشکوه، نولکشو و کانپور، ۱۸۸۴م، ص ۲۱۶

ملکوت تذکر داده شده در نزد سلطان العارفين رح پسندیده نیست.

چهارمین تصنیف داراشکوه طریقه الحقیقت است که در آن فلسفه وجودی بیان شده مگر فکر پخته نیست و در سلوک عنصر بی حسی غالب آمده است. سلطان الفقر حضرت سلطان باهوج به سیر مقام لاهوتی میرسد. در وجود و شهود هم نوعی با یگانگی نشان میدهد و در سلوک ایشان جوش و تحرک موجود است.

تصنیف پنجم داراشکوه حسنات العارفين است در ۱۰۶۴ھ تصنیف گردیده. این نسخه بی بها در مورد شخصیت های «شطحیات» اولیای کرام است. مشابهاتی که در بیان احوال توحید از اولیای کرام شنیده شده در این مجموعه علاقه مندی و انهماک داراشکوه در وحدت الوجود مشاهده میشود. از بیان این شطحیات اینطور می نماید مثل اینکه کسی مقام وحدت الوجود را دیده بیان کند. مقام حضرت سلطان العارفين رح وسیر و بیان ایشان به کلی حالت فنا فی الله و بقا بالله را ظاهر می نماید.

تصنیف ششم دارا شکوه که خیلی معروف است مجمع البحرین است که در ۱۰۶۵ھ تصنیف شده در این کتاب در بین یوگ و تصوف اسلام مماثلت را نشان داده شده است در حالیکه تعلیمات حضرت سلطان العارفين رح این نمونه فلسفه ها قبول نمی تواند. ایشان می فرمایند: "در هر دو جهان خراب چنانچه جوگی است کافر

نه علم و نه دانش نه حقیقت نه یقین چون کافر درویش نه دنیا و نه دین" (۱)

هر چند در مذهب هندو یوگ را تصوف عصر هندو میتوان گفت چرا که در آن بهر صورت تلاش حقیقت و تعلیم رابطه با ذات وحدت به نظر می آید مگر در آن جائیکه تصوف روحی خالص اسلام به چشم می خورد در آنجا آن یعنی یوگ حقیقتی نخواهد داشت. حضرت سلطان العارفين رح در هیچ صورت تصوف فلسفیانۀ مجمع البحرین دارا را در نزد عوام الناس نمی پسندند برای اینکه همه تصانیف ایشان با تعلیم منتهای فقر الی الله در پاس شریعت از احکامات و تجارب مملوست. در نتیجه این همه مباحث میتوانیم اخذ کنیم که اولاً امکان ملاقات بین حضرت سلطان العارفين رح و داراشکوه خیلی کم به نظر میرسد و اگر ملاقات هم شده باشد باز هم ممکن نیست که حضرت سلطان العارفين رح بارتقاء تصوف داراشکوه متفق باشند و راجع این است که ملاقات اینها نشده است.

۱. محبت الاسرار، مکتوبه محمد رضا، ۱۳۰۶ھ ص ۳۳، مملوکۀ سلطان غلام دستگیر



## حضرت میان میر (رح):

ولادت: ۹۳۸ھ

وفات: ۱۰۴۵ھ

اسم گرامی میر محمد است۔ به القاب، میان میر، شاه میر، میان جیو، بالاپیر وغیرہ خوانده میشوند۔ سلسلہ نسب به بیست و هشت رشته به حضرت عمر رض میرسد۔ اسم پدر بزرگ شان قاضی سائین دتا بود۔ میان تته و بهکر به نواحی موسوم به سیوستان تولد شدند۔ بعد از پرورش و تربیت از مادر خود به تلاش حق بیرون آمدند۔ در سیوستان بحلقه یکی مجذوب و محبوب ولی اللہ موسوم به حضرت خضر رح درآمد و بیعت شدند۔ چون مرشد شان وفات کردند به لاهور آمدند۔ بادشاه جهانگیر و شاهجهان هر دو با ایشان زیاد عقیده میداشتند۔ خیلی متوکل و برفرو فاقه خرسند بودند۔ اقوال و تعلیمات ایشان خیلی عالی است<sup>(۱)</sup>۔  
همچو حضرت سلطان العارفين رح ببینید چگونه حضرت میان میر رح هم در ترک دنیا و ترک هر دو عالم فرموده اند:  
شرط اوّل در طریق معرفت ذاتی که چیست ترک کردن هر دو عالم راو پشت پازدن<sup>(۲)</sup>۔

ولادت: ۱۶۵۰ء/۱۰۶۰ھ

وفات: ۱۷۲۹ء/۱۱۴۲ھ

## حضرت شاه کلیم اللہ جهان آبادی: (۳)

در عصر حضرت سلطان باهورج احیاء کنندہ سلسلہ چشتیہ شاه کلیم اللہ جهان آبادی رح بودند۔ مردمان دهلی و گردو نواح آن ناحیه از فیض صحبت آن بزرگ شرفیاب شده بودند۔ وی همین کار را سرانجام داد که در پیشین خواجہ بزرگ آن سلسلہ حضرت معین الدین چشتی رح اجراء کرده بودند۔ بیشتر کلامشان در درس و اخلاق است۔ خانقاهشان در دهلی یک سرچشمہ علم و معرفت، رموز و حکمت و احسان و سلوک بوده۔

## تصانیف: (۴)

قرآن القرآن، عشرہ کاملہ، سواء السبیل، کشکول، مرقع، تبسّم، الهامات کلیمی، رسالہ تشریح الافلاک عاملی محشی بالفارسیہ، شرح القانون۔

۱۔ نزہۃ الخواطر، عبدالحی لکهنوی، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۵، ص ۳۹۲-۳۹۳ سکنۃ الاولیاء، داراشکرہ، لاهور ۱۹۷۱م، ص ۵۲

۲۔ نزہۃ الخواطر، عبدالحی لکهنوی، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۵، ص ۳۹۳

۳۔ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، یونیورسٹی پنجاب، لاهور ۱۹۷۱م، ص ۱۹۹

۴۔ تاریخ مشائخ چشت، خلیق احمد نظامی، دهلی ۱۳۷۲ھ، ص ۳۹۰

وفات: ۱۰۶۰ھ

### حضرت خواجہ بہاری رح:

ایشان در علوم فقہ و حدیث ماهر و در اسرار حقانی کامل بودند. از شہر حاجی پور آمدند و بہ کودہ پور سکنہ گذریدند. شیخ جمال الدین ایشان را درس میدادند و از ملا محمد فاضل لاہوری تکمیل علوم کردند. حضرت میان میر لاہوری رح ایشان را بیعت و تلقین فرمودند جای مدفن در لاہور است<sup>(۱)</sup>.

خواجہ ملّا بہاری رح در رموز معرفت همچو حضرت سلطان العارفین رح منازل لاہوت و جبروت را در صحبت می آرند. در توضیحات وحدانیت و عشق خیلی خوب مباحث می آورند.

ولادت: ۸۹۳ھ

### حضرت شیخ رحمکار (کاکا صاحب) رح:

وفات: ۱۰۶۳ھ

نام ایشان کستیر گل و پسر شیخ بہادر بابا المعروف ایبک صاحب بودند. در نسب بہ بیست و سومین واسطہ با حضرت امام حسین میرسند<sup>(۲)</sup>. از اولیای شہر استان سرحد بشمار می آیند. بیعت شان بہ دست پدر خود با ثبات می رسد. و در یک روایت آمده است کہ بامست بابا سہروردی رح بیعت شدہ بودند. بیشتر وقت در خاموشی گذراندند. اہل علم را با وعظ و تلقین خود استفادہ دادند. بادشاہ اکبر در نوشہرہ با ایشان ملاقات کرد. در ہشتاد سالگی فوت کردند و در نواح نوشہرہ بر شش فرسنگ مزار ایشان موسوم بہ کاکا صاحب رح مرجع خلائق است<sup>(۳)</sup>.

وفات: ۱۰۷۱ھ

### سرمد کاشانی رح:

طبق ابوالکلام آزاد در کتاب سرمد شہید، سرمد یہودی النسل بودند و نام اسلامی سعید بود<sup>(۴)</sup>. لوی ماسینیون در کتاب خود می افزاید کہ در عہد اورنگزیب عالمگیر مثل حلاج در ۱۰۷۱ھ بہ دار آویختہ شدند<sup>(۵)</sup>. مطالعہ دقیق در حکمت و فلسفہ میداشتند. از احباب و دوستن داراشکوہ بودند. در فارسی غزل ہم می سرودند اما در رباعی مقام بلندی حاصل نمودند کہ

۱. حدائق الحنفیہ، از مولوی فقیر محمد جہلمی، لاہور ۱۳۲۴ھ ص ۴۳۲ سکنۃ الاولیاء، داراشکوہ، لاہور ۱۹۷۱م، ص ۲۸۲

۲. انوار اصفیاء، ادارۃ تصنیف و تالیف، لاہور ۱۹۷۸م، ص ۴۸۵

۳. انوار اولیاء، از رئیس احمد جعفری، لاہور ۱۹۶۸م، ص ۴۸۵ تا ۴۸۷

۴. فوس زندگی حسین بن منصور حلاج، لاہور ۱۹۶۰، ص ۸۳

۵. سرمد شہید، لاہور ۱۹۷۳م، ص ۱۱۰

ازوست :

خوش بالای کرده چنین پست مرا      چشمی بدو جام برده از دست مرا  
او در بغل من است و من در طلبش      دزدی عجیبی برهنه کرده است مرا<sup>(۱)</sup>  
ازین توضیح ظاهر میشود که حضرت سلطان باهورج در سن سی و سه ساله بودند که سرمد  
بقتل رسید. قبلاً ذکر شده که حضرت سلطان العارفین رح در ۱۰۷۸ هجری رفتند و قبل ازین دلیلی  
درباره دهلی رفتن شان در دست نیست. ازین جهت هفت سال قبل از ورود ایشان به دهلی سرمد  
بشهادت رسیده بود. در کلام سرمد رح به حد کافی سوز پیدا است.  
سرمد غم عشق بوالهوس را ندهند      سوز دل پروانه مگس راندهند  
عمری باید که یار آید بکنار      این دولت سرمد همه کس را ندهند<sup>(۲)</sup>

### ملّا شاه قادری بدخشی رح:

شیخ شاه محمد المشهور ملّا شاه قادری خلیفه حضرت میان میر مرشد داراشکوه و  
جهان آرا بیگم بودند. مولدشان از کسان از اقلیم بدخشان بود. بعد از میان میر رح بر مسند خانقاه  
قادریه مباحث و محافل عرفان را ادامه دادند<sup>(۴)</sup>. صاحب کتاب بادشاه نامه می افزاید که  
غواص لجه توحید ملا شاه بدخشی همچو حضرت سلطان العارفین رح با جذبہ بیباکانه اشعار  
موحدانه و عارفانه مہین خلیفہ مصباح سبل ہدایت مفتاح ابواب ولایت میان میر قادری ست  
نوشته اند، ملاحظہ بشود: (۵)

روئی او در مقابل مراعت      زوئی ما بود در مقابل ما  
در ره عشق آنکہ مارا کشت      غیر ما کسی نبود قاتل ما  
البته در بیباکی ملّا شاه رح از حد مناسبت تجاوز می کنند و حضرت سلطان العارفین رح در  
کلام خود هرگز درین معانی چیزی نگفتند و حد ادب را برقرار داشتند. جای ملّا شاه رح می گویند:  
پس نجه در پنجه خدا دارم      من چه پروائی مصطفی دارم<sup>(۶)</sup>

۱. رود کوثر، شیخ محمد اکرام، لاہور ۱۹۵۸ م، ص ۳۹۰. ۲. سرمد شہید، از ابوالکلام آزاد، لاہور ۱۹۷۳ م، ص ۹۱.

۳. تاریخ کشمیر اعظمی، محمد اعظم دیدہ مری، کشمیر ۱۳۵۵ھ، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۴. خزینۃ الاصفیاء، غلام سرور، نولکشور کانپور، ۱۲۸۱ھ، ص ۷۳-۱۷۲.

۵. بادشاه نامه، ملا عبدالحمید لاہوری، کلکتہ ۱۸۶۸ م، ص ۲۰۷.

۶. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، لاہور ۱۹۷۱ م، ج ۲، ص ۲۰۷.

### تصانیف:

جلد اول: تفسیر سورۃ فاتحہ، سورۃ بقرہ، سورۃ ال عمران، سورۃ یوسف،  
جلد دوم: رسالۃ بسم اللہ، رسالۃ حمد و نعت و منقبت، یوسف و زلیخا، رسالۃ دیوانہ، رسالۃ  
مرشد، رسالۃ ولولہ، رسالۃ ہوش، رسالۃ تعریفات خانہا و باغات و مناظر کشمیر، رسالۃ نسبت،  
جلد سوم: رسالہ شاہیہ دیوان اول، دیوان دوم، شرح رباعیات، رقعات، قصائد عربی<sup>(۱)</sup>۔

### شیخ محمد معصوم:

پسر شیخ احمد مجدد الف ثانی رح بن عبدالاحد سرہندی بودند۔ تحصیل علوم از پدر  
خود بتکمیل رساندند۔ در علوم باطنی ہم زیاد پیشرفت نمودند۔ شاہجہان عقیدت مند بود و  
گویند کہ اورنگزیب عالمگیر مرید شان بود<sup>(۲)</sup>۔ ولی مرید بودن شاہ عالمگیر باثبات نمی رسد۔  
سطحات و کرامات ازو مشہور اند۔  
تصنیف: مجموعہ مکتوبات<sup>(۳)</sup>۔

### شیخ محمد اسماعیل معروف بہ میان ودا:

ولادت: ۹۹۵ھ

وفات: ۱۰۸۵ھ

میان ودا «ودا در زبان پنجابی بزرگ و کهن سال را می گویند یعنی پیر بزرگ» مدفنش در  
لاہور است۔ در آنجا ایشان مرکز بزرگ تدریس دینی قائم نمود۔ فعلاً در تصرف ادارہ اوقاف است۔  
پدرشان میان فتح اللہ از قوم کھوکھر بود۔ میان ودا از درس جنیوت، جھنگ علم حاصل کرد  
آنجائیکہ درس شیخ عبدالکریم سہروردی می شد<sup>(۴)</sup>۔ عبادات خوارق از او سرزد ست آنوقت  
شیخ سہروردی بہ او دستور داد کہ کنار رودخانہ چناب سکنہ گزیند کہ از آنجا او دوبارہ در کوچہ  
گنج پور لاہور منتقل شد<sup>(۵)</sup>۔ بادشاہ شاہجہان باوی عقیدت ورزید و اورنگزیب جاگیرہ

۱. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، دانشگاه پنجاب، لاہور ۱۹۷۱م، ص ۲۰۸

۲. حدائق الحنفیہ، از مولوی فقیر محمد جہلمی، لاہور ۱۳۲۴ھ ص ۴۳۹ انوار اصفیاء، لاہور ۱۹۷۸م، ص ۴۸۲

۳. حدائق الحنفیہ، لاہور ۱۳۲۴ھ ص ۴۳۹

۴. اولیای لاہور، محمد لطیف، ۱۹۶۲م، ص ۲۷

۵. اولیای لاہور، محمد لطیف، ۱۹۶۲م، ص ۴۰

«اراضی - ده» برایش تصویب نمود<sup>(۱)</sup>. طبق مفتی غلام سرور لاهوری شیخ اسمعیل تادوازدہ سالگی عمرش در لنگر مخدوم بخدمت استاد خود بده و پس ازان به لاهور منتقل شد<sup>(۲)</sup>. بدیہی ست کہ آن سال ۱۰۰۸ھ میشود و حضرت سلطان العارفین رح تولد ہم نشدند. البتہ حضرت سلطان العارفین رح قبل از ۱۰۷۷ھ به لنگر مخدوم رفتند<sup>(۳)</sup>.

### شاه محبوب عالم ابن سید عبدالوہاب:

ولادت: ۱۰۱۱ھ

وفات: ۱۰۹۱ھ

مدفن شان در شورکوت شهر است<sup>(۴)</sup>. سلسلہ نسب شان بہ سید عبدالقادر جیلانی میخورد. ایشان از حیدرآباد دکن مقام اردلی در مکتبہ قادریہ حصول درس ابتدائی نمودند و تادہ سال در ارتش خدمت کردند در اثر صحبت باسنیاسیان «دارو فروشان و اگر دان کہ داروہای کوی و صحرائی دارند» و جوگیان «تارک دنیا» سیاحت نیز کرد. گرنت «کتاب مذہبی ہندوان» نیز مطالعہ کردند. میگویند کہ در عہد عالمگیر بہ شورکوت آمد در آنجا در قلعہ کھنہ شروع بہ تدریس کردند و بعداً بہ شہر منتقل گردیدند. مسلمان و ہندو ہر دو بہ او عقیدت داشتند. در تلمبہ، مولتان و مظفرگر بہ نام ایشان آستانہ ہا قائم است. در عالم جذب و مستی بودہ. ایشان فرزند نداشتند.

### بابا داؤد مشکوتی:

وفات: ۱۰۹۷ھ

ایشان از کشمیر بودند. در فقہ و حدیث و تفسیر و معانی و حکمت ید طولی داشتند. مشکوٰۃ المصابیح متناً و اسناداً یاد گرفته بودند و بدین علت ایشان بہ داؤد مشکوتی معروف گشتند. از خواجہ خاوند محمود نقشبندی رح<sup>(۵)</sup> اکتساب فیض کردند<sup>(۶)</sup>.

۱. همان، ص ۴۱ (نوت) محمد فاضل لانگا ابن محمد افضل از قبیلہ کوکر (۱۰۲۵ھ-۱۱۰۳ھ) مدفن لانگی چنیوت یکی از مریدان

فیض یافته ای شیخ محمد اسماعیل بوردہ (اولیای جہنگ، ص ۳۰۹) مطابق تحقیقات چشتی، ص ۴۶۰

۲. خزینۃ الاصفیاء، ۱۰۶: ۱۰۵: ۲  
۳. رک، در احوال

۴. من زیارت ابن مزار کردہ ام، در شہر شورکوت زیر گنبد خیلی عالی و بر شکوہ دیدہ میشود، فن ساختمان همچو مغلیہ است.

۵. خواجہ خاوند محمود المشہور بحضور ایشان نقشبندی رح (م: ۱۰۵۲ھ) طبق حدیقہ الاولیاء، ص ۱۲۰-۱۲۲

۶. حدائق الحنفیہ، از مولوی فقیر محمد جہلمی، لاهور ۱۳۲۴ھ ص ۴۴۳

تصانیف:

کتاب اسرار الابرار و در سادات کشمیر، اسرار الاشجار، در جواب منطق الطیر عطار<sup>(۱)</sup>

عبدالرحمن المعروف بابارح:

ولادت: ۱۰۴۲ھ

وفات: ۱۱۱۸ھ

ایشان به قبیله مہمند غوری خیل فامیل بود. تولد شان در کوهات اتفاق افتاد<sup>(۲)</sup>. دیوان ایشان به زبان پشتویی نہایت معروف و مقبول است. تمامی اشعار شان عارفانہ می باشد. بلحاظ معنی و مفہوم اشعار شان با اشعار حضرت سلطان العارفین رح مماثلت دارد. البتہ این امر را بخیل آورہ شود کہ حضرت سلطان العارفین رح مقام معرفت و عرفان را میداشتند و در نظر شان فنا فی اللہ شدن منزل مقصود است. رحمن بابارح درویش منش و نکوکار و بااخلاق سالک بودند. بدینجہت کلام رحمن بابارح در چارچوب اخلاق و درس ادب محدود است. منزل و مقام عارفان را احترام می نمایند. رحمن در پشتو می گویند:

کہ نظر کہ چوک پہ کار درویشانو      خد بہ او وینی وقار درویشانو  
پہ دغہ لارہ بہ ورشی خدائی رسول تہ      کہ چوک یون کاندی پہ لار درویشانو<sup>(۳)</sup>.  
یعنی، اگر کسی بر کارہای درویشان نظر کند از خود بہ عظمت و وقار درویشان معترف بشود. اگر کسی بر راہ درویشان گامزن بشود، حتماً از آن راہ تابہ خدا و رسول خواہد رسید.  
رحمن بابا در محبت و صداقت و وفا جوئی ایمان میدارد و ببینید:  
پہ ہرزہ چہ دیار مینہ شی غالبہ      بلہ مینہی ہیچ نہ وی مناسبہ<sup>(۴)</sup>  
یعنی ہر کسی را کہ درد عشق مسلط شود آنرا محبت بہ چیزی دگر مناسب نیست.

شیخ جان محمد لاہوری رح:

وفات: ۱۰۸۲ھ<sup>(۵)</sup>

در شریعت و فقہ و حدیث عالم کامل و در طریقت و معرفت مقتدای زمانہ بودند. در صغر سنی از شیخ عبدالحمید خلیفہ و شیخ اسماعیل المعروف بہ میان کلان لاہوری و سپس از شیخ

۱. همان، ص ۴۴۳

۲. تذکرہ صوفیای سرحد، از اعجاز الحق قدوسی، لاہور ۱۹۵۸م (در عبدالرحمن بابارح)

۳. رحمن بابا (منظوم ترجمہ اردو)، فارغ بخاری و رضا ہمدانی، اسلام آباد، ۱۹۷۷م. ص ۴۸ شاعر انس رحمان

بابا میر عبدالصمد خان، پشاور، ۱۹۶۳، ص ۲۰۳      ۴. رحمن بابا اسلام آباد، ۱۹۷۷، ص ۱۳۶

۵. خزینۃ الاصفیاء، ۲: ۱۰۵

تیمور لاهوری اکتساب علم و فضل نمودند. در محله پرویز آباد لاهور مدفون اند. در سلسله<sup>(۱)</sup> سهروردیه جامع کمال بود<sup>(۲)</sup>.

### صوفی شاه عنایت اللہ رح:

ولادت: ۱۰۶۵ھ

وفات: ۱۱۳۰ھ

اسم گرامی عنایت اللہ ابن مخدوم فضل اللہ بود. اجداد شان از بغداد شریف بودند و سپس در اچ سکنه گزیدند. جد اعلیٰ شان مخدوم صدھو لائگاہ از اکابر اولیاء اللہ بشمار آیند. در برهانپور «دکن» از شیخ عبدالمالک اکتساب فیض گرفته بودند. از تہ بہ جھوک میران پور سکنه گزیدند. ایشان بر شد و ہدایت محبت خدا و رسول را در مردمان عموم پیدا کردند. میان مردمان حسن برابری و رواداری را خواندند. بعلت حسد و مخاصمت سادات بلری و چندی اشتباہات با ناظم تہ شاہ عنایت اللہ را قتل رسانیدند. بعد از شہادت مزار شاہ در جھوک ساخته شد کہ بر آن قبہ ایست زیبا و جای مرجع خلائق است<sup>(۳)</sup>.

### محمد عنایت اللہ قادری:

ولادت: ۱۰۵۶ھ

وفات: ۱۱۴۱ھ

محمد عنایت اللہ قادری قصوری ثم اللاہوری شطاری کنیت ابوالمعارف جامع علوم ظاہر و باطن بودند. ایشان فقیہ و فاضل و صوفی کامل بودند.

### تصانیف<sup>(۴)</sup>:

حواشی شرح و قایہ المسمی بہ غایۃ الحواشی، شرح کنز الدقائق المسمی بہ ملقط الدقائق.

مرید شاہ رضا قادری شطاری رح بودند<sup>(۵)</sup>. و ایشان مرشد بلہی شاہ قصوری رح (م ۱۱۷۱ھ)

۱. حدائق الحنفیہ، لاہور ۱۳۲۴ھ ص ۴۵۲ اولیای لاہور، محمد لطیف ملک، ۱۹۶۲م، ص ۴۶-۴۷.

۲. خزینۃ الاصفیاء، ۱۰۴:۲.

۳. تذکرہ صوفیای سند، از عبدالحق قدوسی، کراچی ۱۹۵۹م، ص ۱۳۴-۱۴۸.

۴. حدائق الحنفیہ، از مرلوی فقیر محمد جہلمی، لاہور ۱۳۲۴ھ ص ۴۵۷.

۵. خزینۃ الاصفیاء، مفتی غلام سرور، کانپور، ۱۲۸۱ھ ج ۱: ۱۹۸.

بودند.

شیخ احمد معروف بابا شیخ لاهوری رح:

ولادت: ۱۰۴۴ھ

وفات: ۱۱۸۵ھ

مدفن محلہ شیخ لاهوری، جھنگ صدر آن از خانواده حضرت قطب الدین مودود چشتی بن خواجہ ابو یوسف چشتی بود. پدرایشان حضرت نصر محمد در لاهور سکونت داشت و از خدام حضرت میان میر بود. شیخ احمد حافظ قرآن بود و در صحبت فقرا ماند. از حضرت پیر محمد بقا<sup>(۱)</sup> منازل سلوک را طی نمود. حضرت محمد بقا ایشان را بامرشد خویش سید عبدالقادر جیلانی رح<sup>(۲)</sup> از سند به جھنگ فرستاد کہ در آنجا و در کلیہ ای زندگی میکرد. تعداد زیادی از ہندوان کرامات او را دیدہ مذهب اسلام را قبول نمودند.

شاہ نعمت اللہ قادری فیروز پوری رح:

وفات: ۱۰۷۵ھ

ایشان پسر عطاء اللہ نرنولی بودند. میان صوفیہ سلسلہ قادریہ در بنگال فوق العادہ معروف بودند. جای تولد شان نرنول است. بعد از ازدواج بہ فیروز پور «گور» منتقل شدند. خرقہ خلافت از شیخ شمس الدین ابوالفتح گرفتند. شاہ شجاع از ارادتمندان شان بود<sup>(۳)</sup>.  
تصانیف تفسیر قرآن کریم بطرز جلالین.

حضرت میان عبدالحکیم ناناصاحب رح:

ولادت: ۱۰۹۰ھ

وفات: ۱۱۵۳ھ

دکتر انعام الحق کوثر در کتاب تذکرہ می آورند کہ میان عبدالحکیم ناناصاحب در قریہ خانوڑی در بخش کویتہ پشین میتولد شدند پدرشان سکندر شاہ از قبیلہ سنٹیاکاکو بودند. میان صاحب در پشاور و قندھار و لاهور تکمیل علوم ظاہر را نمودند. بیست و پنج سال در قندھار ماندند و بالآخر در زمان شاہ حسین هوتک حجرت کردہ بہ چوتیالی تل در قبیلہ ترین مسکون

۱. پیر محمد بقا مرشد خانوادہ معروف بہ پگارودرسنداند

۲. سید عبدالقادر جیلانی (۱۱۱۰ھ - ۱۱۹۰ھ) پیر کوت سدھانہ در جھنگ

۳. تذکرہ صوفیای بنگال، از اعجاز الحق قدوسی، لاهور ۱۹۶۵م، ص ۲۱۹



شدند<sup>(۱)</sup> در نواح دکی مزارشان که دارای قبه زیباست زیارتگاه مزدّم عام و خاص است. در سلوک طریق قادریه و نقشبندیّه را بعمل آوردند و مرید سید لعل جیونکر هاری رح شدند<sup>(۲)</sup>.

### تصانیف:

مقامات تصوف، حصن الایمان، مجموعه رسائل<sup>(۳)</sup>.  
بابا خرواری رح (م: ۱۱۵۳) مرید باصفاء نانا صاحب رح بود<sup>(۴)</sup>.

## فصل دوم:

### خلفای معاصر:

چنانکه در باب گذشته توضیحات داده شده است که حضرت سلطان العارفین در بلادهای بسیار گردیدند و هزارها جویندگان راه خدا را به نعمت تلقین و هدایت سرفراز کردند. ازان پیروان شان بسیار خلفای نامور هم بودند که سلسله قادریه شان را در هند و پاکستان کشمیر و افغانستان و سائر نقاط اسلامی فروغ دادند. حالا در ضمن آن خلفای معاصر تذکار داده میشود.

### ۱ - سید احمد شاه و سید محمود شاه:

هر دو سید برادران در لشکر عالمگیر بودند و فیضیافته و مرید حضرت سلطان باهو رح بودند. وقتی که بین عالمگیر و دارا شکوه در خوشاب جنگ وقوع یافته بود آنوقت از طولانی شدن جنگ و نتایج آن عالمگیر سخت به تشویش افتاد. درین موقع با هر دو برادران سید در خیمه ایشان عالمگیر ملاقات نمود و به حق خود از ایشان دعا طلب کرد. هر دو سادات دعا کردند و دران جنگ عالمگیر فاتح گردید مگر بعد ازین واقعه آن دو جناب سادات نتوانستند در لشکر عالمگیر خدمت را ادامه دهند و در خوشاب آمده آباد گردیدند و در همانجا فوت کردند و هر دو در یک روضه دفن گردیدند<sup>(۵)</sup>. امروز هم خانقاه ایشان مرجع خلائق و زیارت گاه عوام است. روضه عالیشان و مسجد خوبی بر مزار تعمیر گردیده است. این درگاه در خوشاب "در بار بادشاهان"

۱. تذکره صوفیای بلوچستان، لاهور ۱۹۷۶م، ص ۱۶۶ من زیارت نانا صاحب در دکی کردهام و مسرور شدم

۳. همان، ص ۱۷۰-۱۷۱

۲. تذکره صوفیای بلوچستان، لاهور ۱۹۷۶م، ص ۱۶۷

۴. همان، ص ۴۵، ۴۴ (من خود زیارت این مزار کردهام خیلی جای متبرک است)

۵. بشکریه سلطان عمر دراز، قادری، مکتوب مورخه ۸- سپتامبر ۱۹۷۶م

می‌گویند. باعث تأسف است که معلومات زیادی دربارهٔ ایشان فراهم نیست تاریخ ولادت یا وفات ایشان هم معلوم نیست.

## ۲- شیخ جنید قریشی:

ایشان در کنار رودخانهٔ راوی سمت مشرق در ده سردار پور که در نواحی مولتان است اقامت پذیر بود. صاحب حال و بزرگ باکرامات و شهادت بود. صاحب مناقب سلطانی مینویسد تا ملاقاتش با حضرت سلطان باهوج که در واقع بیان شده به نظر می‌آید وقتی که موخرالذکر به سردار پور یک مرتبه از کنار رود راوی رسیدند آنوقت با شیخ جنید ملاقات نمودند. شیخ جنید به افتخار ایشان ضیافتی داد و میوه درخت جند<sup>۱</sup> که آنرا به اصطلاح عام سنگری می‌گویند، این میوه دراز و باریک است<sup>۲</sup> خواست و به درویشان حکم پختن آنرا داد. وقتی آن میوه را پختند و از دیگ بیرون کردند آن وقت از تصرف ایشان بحکم الهی تبدیل به رشته‌ها «سویان یک نوع خوراکی است که باریک و سخت می‌باشد و آنرا در شیرهم انداخته می‌پزند و بعداً بر روی آن شکر می‌اندازند، نرم می‌گردد باآرد درست می‌شود و در مهمانی‌ها و صبحانه استعمال می‌شود که خیلی خوشنمزه است». وقتی که آن رشته رانزد حضرت سلطان باهوج آوردند ایشان خک پاک و آب پاک طلب نمودند و بر آن رشته‌ها پاشیدند. با تصرف باطنی ایشان و حکم الهی خاک مبدل به شکر گردید و آب مبدل به روغن که همه گرد هم آمده آنرا خوردند<sup>۳</sup>.

## ۳- سلطان حمید بکری:

در مورد ایشان احوال مفصلی در دسترس نیست از حضرت سلطان العارفین کسب فیض نمود و خرقهٔ خلافت<sup>(۲)</sup> هم یافت. بعضی اوقات در دوران سیاحت و تفکر همسفر مرشد خود بود. مزار ایشان در شمال بکر، دامن چول در قبرستان میان عثمان ذکر گردیده است. یک<sup>(۳)</sup> مرتبه در دوران سفر مجذوبی یک سیلی بر روی سلطان حمید زدو میخواست که سیلی دوم را بزند حضرت سلطان باهوج دست مجذوب را گرفت و فرمود ای حمید اگر این مجذوب سیلی دوم را

۱. مناقب سلطانی، لاهور ۱۹۶۱م، ص ۶۷ تا ۷۰

۲. از خلافت مفهوم این است که مرشد اگر مریدی را بعد از بیعت دستار بخشد و بگوید که برای تلقین وارثان شما را هم احراز بیعت کردن است در طریقه مخصوص آن مرید با صفا خلیفه شد.

۳. مناقب سلطانی، لاهور ۱۹۶۱م، ص ۳۳

میزد از هوش میرفتی و من هم چیزی نمی توانستم<sup>(۱)</sup>.

#### ۴- خلیفه نورنگ کیتران (م: ۱۱۰۸هـ):

به دست حضرت سلطان العارفين رح بیعت و خلافت حاصل نمود. این خلیفه باعث وسعت سلسله قادریه گردید<sup>(۲)</sup>. آن معروف به سلطان نورنگ شد. مزار یکی از فرزندان سلطان الله داد خان در غرب گر جیب کورائی نزد دیره اسماعیل خان می باشد<sup>(۳)</sup>. از اولاد سلطان نورنگ هیچ یکی نماند البته از بین آنها اولاد زنها در هوا در بخش دیره غازی خان تا هنوز موجود می باشند که با سادات ازدواج کرده اند و در همانجا "هوا" مزارهای شان می باشد. فرزند ناموری از سلطان نورنگ بنام "ستهو" گذشته است. او را ستهو ازین حیث نامیده اند که شصت نفر را بایک نظر به طرف خداوند تعالی مایل ساخت، یعنی خدا رسیده کرد «ستهو در زبان پنجابی و دامانی دارنده شصت رامی گویند»<sup>(۴)</sup>. مطابق سلطان حامد در مناقب سلطانی باری سلطان ستهو به سیهون شریف رفت و بر مزار لعل شهباز سوار گردید و از فیض محروم گردید مگر وقتیکه مرشد کامل حضرت سلطان باهوج رایاد کرد، حضرت لعل شهباز او را دوباره فیضیاب گردانید. مزار سلطان<sup>(۵)</sup> ستهو نزدیک قلعه دیره اسماعیل خان است و زیارت گاه معروف می باشد. از خلیفه سلطان نورنگ کیتران خلفای معروف هم گذشته اند مثلاً اوّل سید شاه مراد که بزرگواری بود صاحب کرامت و در دیره اسماعیل خان مزار ایشان در ده بنام لوندا است که مرجع خلائق می باشد. اشخاصی که از سید مراد شاه فیض حاصل نموده اند عجمار زیر می باشند. حضرت شیخ علی محمد قریشی اهل نوین دیره، حضرت مرتضی شاه کهزبانواله، حضرت پیر خیر شاه بسکانی معروف اند. مزار موخرالذکر در جنب مزار حضرت مخدوم حامد المعروف پیر محمد راجن حسینی البخاری می باشد<sup>(۶)</sup>. حافظ موسی یکی از خلفای مراد شاه هم در لوندا دفن است. اولادش در غلام محمد کوت موسی در ناحیه کلاچی موجود است. خلیفه دوم سلطان نورنگ سلطان نور محمد موجی «کفش دوز» بزرگی صاحب حال بود. مزار ایشان در دیره اسماعیل خان در شمال گورستان سلطان احمد ستهو می باشد. ایشان فاضل اجل و صاحب عیال بودند. اهل

۲. همان، ص ۵۳

۱. مناقب سلطانی، لاهور ۱۹۶۱م، ص ۴۲

۴. مناقب سلطانی، لاهور ۱۹۶۱م، ص ۵۷

۳. همان، ص ۵۳

۶. مناقب سلطانی، لاهور ۱۹۶۱م، ص ۵۲

۵. همان، ص ۵۷

خاندانش تا هنوز پشت در پشت وجود دارند. در وقت موچی رح<sup>(۱)</sup>، حاکم دیره جات هوت بلوچ بود که شخصی بدمستی بود. او در آن روزها بر پسری عاشق شده بود و با او مایل به نکاح شد. از علماء فتوی خواست آن وقت تمام علماء برای فتوی به او مشورت دادند که از سلطان نورمحمد موچی رح فتوی بگیرد که استاد همگان بود. وقتی هوت بلوچ به ایشان استفسار کرد ایشان فرمودند از آدم گرفته تا امروز اینطور جائز نبوده است و نه در شرح محمدی اجازه داده شده. حاکم هوت بلوچ ایشان را زندانی کرد و برای اعدامشان وقت تعیین کرد. ولی قبل از روز معین از طرف بادشاه کابل بر آنجا «دیره» حمله گردید. هوت بلوچ باز داشت شد و حضرت نورمحمد موچی رها گردیدند<sup>(۲)</sup>.

خلیفه سوم به حضرت سلطان پهریا موسوم است که مزارش در جنوب مشرق خانقاه نورمحمد موچی رح می باشد<sup>(۳)</sup>. فیضیافته سلطان پهریا معروف به میان حسین روونه «روونه یعنی گریه کننده» می باشد که بزرگی صاحب کرامات بود مزار ایشان در سمت جنوب بلوت شریف در مشرق دریای سیحون «سند» بر سر کوه کری خیسوران است<sup>(۴)</sup>.

## ۵- خلیفه ملّا معالی:

ایشان به غرض ملاقات با حضرت سلطان العارفین رح از دادر «دهادر» که در آن روزها به قندهار ملحق بود آمد. بیعت و تلقین حاصل نمود و صاحب خلافت گردید. ایشان در همه وقت سلطان العارفین در منطقه استان بلوچستان کنونی تبلیغ سلسله قادریه را شروع کرده بود. گوئی ایشان در بلوچستان اولین خلیفه فیض یافته سلطان العارفین به شمار میرفت. مزار ایشان در شهر "کورک" نزدیک سبی است و حالاً هم مرجع خلائق می باشد<sup>(۵)</sup>. نژاد ایشان را که تا هنوز موجود هستند اخوند می نامند. مزار ایشان به اسم جناب اخوند معالی یکی از زیارات معروف در سبی است<sup>(۶)</sup>. حضرت سلطان باهورج فرمود: "ملّا معالی در بین درویشان مثل کل است"<sup>(۷)</sup>.

۱. در زبان پنجابی و دامانی کفش دوز را موچی گویند. ۲. مناقب سلطانی، لاهور ۱۹۶۱م، ص ۵۱، ۵۹.

۳. همان، ص ۶۲.

۴. همان، ص ۶۰.

۵. مناقب سلطانی، لاهور ۱۹۶۱م، ص ۶۲.

۶. بلوچستان تهرود دی ایجز، سلیکشن فرام گورنمنت ریکارد، ۲: ۲۳۲ نیز ملاحظه فرمائید تذکره صوفیای بلوچستان،

۷. مناقب سلطانی، (ترجمه اردو)، ص ۶۳.

دکتر انعام الحق کوثر، ص ۱۲۶.

## ۶- ملّا مصری:

ایشان همراه ملّا معالی به ملاقات حضرت سلطان باهورج رفتند و فیض حاصل نمود درباره ایشان اطلاعی بیشتر نداریم. البته مزار ایشان در شهر دادر (بلوچستان) زیارت گاه خاص و عام می باشد (۱).

## ۷- عالم شاه:

ایشان نیز با ملّا معالی رفتند و در حیات سلطان العارفین قدس اللّٰه سره از ایشان کسب فیض نمودند. همین قدر معلوم شد که مزار ایشان در نواحی قندهار است (۲).

## ۸- سیّد موسن شاه گیلانی:

ایشان در گوتکی «گھوتکی» در منطقه سند سکونت پذیر بودند. در جائیکه حالاً نزد روهری شریف بخشی به نام لو موسن شاه آباد است. ایشان کمسن بودند که بایک مرد کلّال «کوزه گر» به غرض ملاقات حضرت سلطان العارفین رح به پنجاب رفتند. آن وقت پدرش فوت کرده بود و دز فقرو یتیمی بسر میبرد. حضرت سلطان العارفین رح ایشان را تلقین به حصول علم نمود و به مادر محترمه اش احوال فرستاده که اول علم ظاهری اش را تکمیل نمایند و بعد نزد من بفرستید و برای ایشان نزد من نعمت موجود است حسب الحکم سیّد موسن شاه (۳) به وطن برگشت و در آنجا علم حاصل نمود و بار دوم برای ملاقات با حضرت سلطانه باهورج همراه همین درویش آمد، حضرت سلطان العارفین رح فوت کرده بودند مگر حضرت سلطان باهورج روز قبل از وصالشان با انگشت مبارکشان "اسم اللّٰه" را نوشته به فرزندان داده فرموده بودند که موسن شاه نامی از جنوب می آید این را به او بدهند. موسن شاه از دیدن همین "اسم اللّٰه" کامل و اکمل گردید. بعد ازان آن نوشته را به آب ترکرد و خورد. سیّد موسن شاه رح در سبند اشاعت سلسله قادریه نمود و صد هزار

۱. رک: تذکره صوفیای بلوچستان، دکتر انعام الحق کوثر، ص ۱۲۶

۲. مناقب سلطانی، لاهور ۱۹۶۱ م، ص ۶۲ نیز مطابق تذکره صوفیای بلوچستان، دکتر انعام الحق کوثر، ص ۱۲۶

۳. سیّد ابوصالح موسی ابن سیّد محمد عابد ابن سیّد عبدالجلیل ابن سیّد کمال الدین ابن سیّد مبارک عادل پوری ابن سیّد حسین دهلوی ابن سیّد محمد مکی العربی ابن سیّد یونس ابن سیّد احمد ابن سیّد جعفر ابن سیّد عبدالقادر ابن سیّد حسین ابن ابونعمان ابن سیّد حمید الدین ابن سیّد عبدالجلیل ابن سیّد عبدالجبار ابن محی الدین سیّد عبدالقادر جیلانی رح (مناقب سلطانی،

ترجمه اردو، ص ۷۲

مردان خدا را تلقین و ارشاد فرمود بگفته سلطان حامد قادری در مناقب سلطانی به برکت علم و عرفان و جلال ایشان در سند بدعات و رسومات غلط خاتمه یافت. بعد از وفات مرشد کامل حضرت سلطان باهورج سید موسن شاه بهمره مریدین سه مرتبه از سند برای زیارت رفت<sup>(۱)</sup>. بعد از وفات حضرت سلطان العارفین قدس الله سره بافرزند اولی شان (سجاده نشین اول) سلطان نورمحمد بیعت ظاهری کرد<sup>(۲)</sup>.

هرچند ایشان سلسله قادریه را در سند اشاعت زیادی داده مگر یک خلیفه و مرید ایشان سلطان عبدالرحیم انبی در سکسر منطقه پنجاب بزرگواری صاحب فیض خیلی معروف گذشته است که اول احمد داؤد پوتره و بعد در دائره سید صلاح الدین شاه دین پناه بود. طبق صاحب مناقب سلطانی در کوه سکسر به مقام انب مزارش مرجع خلائق است. خیلی عارف باکرامت بود. در عصر ایشان استاندار مولتان غازی مظفر خان سدوزئی بود<sup>(۳)</sup>.

## ۹- شیخ کالو:

ایشان فرزند شیخ جنید بودند که در سردار پور نزد ملتان سکونت داشتند. به غرض ملاقات با حضرت سلطان العارفین رح در شورکوت به حجره ایشان آمد. از درون حجره صدای "هو" شنید و باشوق فراوانی داخل حجره رفت ولی در آنجا کسی را ندید و بعد از بیرون حجره صدای "هو" شنید دویده بیرون آمد باز هم کسی نبود. دوباره از درون حجره صدای "هو" شنید دویده به درون حجره رفت مگر همان کشمکش جاری بود. این حالت چندین مرتبه تکرار شد و بالاخر حضرت سلطان العارفین رح چون اشتیاق او را زیاد دید و شرف ملاقات به او بخشید<sup>(۴)</sup>. در آن موقع شیخ کالو بیقرار گشته شعری به زبان هندی سرود:

اندر هو باهر هو باهو کته لبهیندا      هو داداغ محبت والادم دمال سریندا

یعنی هو درون است، هو بیرون است «ولی» باهو را کجا یافته شود، داغ عشق الهی هر لمحہ می سوزاند. در جواب او حضرت سلطان باهورج فرمودند:

۲. همان، ص ۷۳

۱. مناقب سلطانی، لاہور ۱۹۶۱م، ص ۶۷-۷۰

۳. مناقب سلطانی، (خطی)، مکتوبہ ۱۳۱۹ھ، ص ۱۵۱-۱۵۲ غازی مظفر سدوزئی باشیخ رانجھا مرید شیخ ابراہیم اسی رح عفبت

روزید واو مرید موسن شاه رح بودہ. (بحوالہ مناقب سلطانی)

۴. مناقب سلطانی، لاہور ۱۹۶۱م، ص ۷۴

جتهی ہوکری رشنائی چہور اندھیرا ویندا هو

مین قریان تنھان تون باھو جھرا هو نون صحنی کریندا هو<sup>(۱)</sup>

یعنی بہ جائیکہ هو نور افروزد ظلمت می رود، من باھو قریان ازان شوم کہ هو رامی شناسد.

شیخ کالو شاہ مرید با صفای حضرت سلطان العارفین رح گردید و در همان دہ سردار پور نزد پدر خود شیخ جنید دفن گردید. سبحان اللہ<sup>(۲)</sup>.

### ۱۰۔ فاطمہ مستوئن:

از مقام دیرہ غازی خان کنونی بنام جبری «نزد پیر عادل غیاث الدین بران قدس سرہ» حضرت سلطان العارفین رح را باری بر چند درویش گذر افتاد و در همانجا توقف فرمودہ. خودش بندوبست غذا کردند. زنی دران دہ کہ ہمیش خدمت درویشان میکرد میخواست کمک کند و با حضرت سلطان العارفین رح مخاطب گردیدہ گفت ای درویش گہوارہ این دخترک را بجناب تاجہ آرام کند. حضرت سلطان العارفین رح گہوارہ راجنبدن گرفت و با آن اسم اللہ ذات اللہ اللہ تکرار کردن آغاز فرمود. در خیمہ آن زن از توجہ مرشد کامل بر قلب آن دخترک اسم اللہ جاری گردید و ولیہ خدا شد. حضرت سلطان العارفین رح فرمود ای خاتون من گہوارہ این دختر را اینطور جنبش دادم کہ تا قیامت رو بہ ترقی خواہد بود. مزار فاطمہ مستوئن در منطقہ دیرہ غازی خان بنام "وہوا" کہ در دہ فتح خان مقام "کاتکر" زیارت گاہ معروف است<sup>(۳)</sup>. طبق دکترا کوثر در تذکرہ صوفیای بلوچستان نام قدیمی کاتکر "کرانک" است. مستوئن طریقہ و فیض مرشد خود حضرت سلطان العارفین رح را بہ حد کافی وسعت داد و ہزاران خلق خدا را فیضیاب کرد. از همان صاحب حال فاطمہ مستوئن مخدوم مہیسر از بخش سگر فیضیاب گردید کہ اصلاً باقوم سیہر علاقہ داشت و سپس مخدوم نامیدہ شد. در سند و بلوچستان از سبب فیض ہمین جناب مخدوم مہیسر چندین نشست سلسلہ سجادہ نشینان برقرار است کہ در صفحات آیندہ ذکر خواہد گردید<sup>(۴)</sup>.

۱. همان، ص ۷۴ نیز ابیات باہومعہ ترجمہ و شرح، مرتبہ سلطان الطاف علی، لاہور ۱۹۷۵م، ص ۸۷ حاشیہ

۲. مناقب سلطانی، (تلیخیص) از حمید اختر، ص ۹۸-۹۷

۳. مناقب سلطانی، لاہور ۱۹۶۱م، ص ۷۴

۴. تذکرہ صوفیای بلوچستان، ص ۱۲۱

### ۱۱- پسر فیروز پسر سیلاچی:

فیروز کہ از ناحیہ بلوچستان بہمراہی میر چاکر خان رند بلوچ وارد پنجاب گشت و در املاک ست گرہ در پنجاب سکنہ گزید پسرش کہ نامش معلوم نشد از حضرت سلطان العارفین اکتساب فیض کرد و ذر ست گرہ وفات یافت و ہمین جا مدفون است۔ شجرہ اولاد سیلاچی را اینطور یاد می کنند۔

«مدفن رارہ - لورالائی»

سیلاچی

«مدفن رارہ شم - لورالائی»

شاہ کتی

«مدفن ست گرہ - پنجاب»

فیروز - دہم قرن ہجری

«مدفن لہری - کچھی - بلوچستان»

شہروند

اولاد ہر سہ پسران سیلاچی در زمان سجادہ نشین اول شیخ سلطان ولی محمد و سجادہ نشین دوم شیخ محمد حسین منسلک بہ طریقہ حضرت سلطان باہو گشتند و اکتساب فیض نمودند۔

### فصل سوم ادبای معاصر:

نزد صوفیہ ادب یافتن ادب مقصود نیست بلکہ زندگی، تربیت زندگی و عرفان ذات مطلوب است۔ بہمین سبب صوفیہ تعلیمات و پیغام خود را انتشار می دهند و در فن عروض و انشاء زید دقت نمی نمایند۔ بالاین ہمہ مامیبینیم کہ شعر و نثر و اصطلاحات و تمائیل مخصوصہ شان خیلی جاذب و ادیبانہ میباشد۔ آثار حضرت سلطان العارفین قدس اللہ سرہ نہ فقط حکیمانہ بلکہ ادیبانہ ہم است۔ درین بارہ در باب سنجش آثار این رسالہ مباحث آوردہ شدہ است۔ این جا نظری بر ادبی عرفانی معاصر شان می شود۔

ولادت: ۹۵۸ھ

وفات: ۱۰۵۲ھ

### حضرت عبدالحق محدث دہلوی رح:

شیخ عبدالحق بن سیف الدین بن سعد اللہ ترک الدہلوی بخاری راکنیت ابوالمجد بود۔ ابو اجداد شان اصلاً از بخارا بودند۔ چون وارد ہند شدند در دہلی سکنہ گزیدند۔ ایشان یکی فقیہ و محقق و مدقق و مورخ وقت خود بودند۔ در حدیث خیلی زیاد کار کردند۔ در طریقت از سید موسی



اولاد حضرت غوث الاعظم رح بیعت شدند<sup>(۱)</sup> و سپس بردست حضرت خواجه باقی بالله مرید شدند<sup>(۲)</sup>.

### تصانیف:

لمعات، شرح مشکوة (عربی)، شرح سفر السعادت، شرح اسماء الرجال بخاری، شرح فتوح الغیب، اخبار الاخیار، مدارج النبوة، جذب القلوب الی دیار المحبوب، جامع البرکات، مرج البحرين، زبدة الآثار، فتح المنان فی مناقب النعمان، جامع البرکات، زاد المتقین، تاریخ، رساله ماثبت بالسنه، حلیه جلیله سید المرسلین، چهل رساله، قصیده در نعت رسول مقبول صلی الله علیه وسلم. ازو معروف اند و منجمله در تفسیر، تجوید، حدیث، فقه، عقاید، تصوف، اوراد، سیاست، نحو، منطق و در ادبیات ۱۱۶ کتاب نوشت<sup>(۳)</sup>.

جای تاسف است که حضرت محدث رح در اوائل ایام جوانی حضرت سلطان العارفین رح فوت کردند ورنه بحیث صاحب اخبار الاخیار حتماً با ایشان بازدید کرده باشند. در ضمن اشاعت دین خدمات محدث رح خیلی زیاده است. در اصلاح بادشاه جهانگیر رساله "نورانیه سلطانیه" نوشت. در مقام و منصب رسالت صلی الله و آله وسلم کتاب خیلی مقبول و گرانمایه موسوم با مدارج النبوه تصنیف کرد. همینطور "اخبار الاخیار" در تذکره صوفیاء زیاد مشهور و مورد استفاده گردیده است.

وفات: ۱۰۵۶ هـ

### قدسی مشہدی:

محمد جان قدسی<sup>(۴)</sup> وابسته با دربار شاهجهان بودند. شاعر قادر الکلام و سرشار محبت رسول صلی الله علیه وسلم بودند. این نعت به او منسوب است.  
مرحبا سید مکی مدنی العربی دل و جان باد فدایت چه عجب خوش لقبی<sup>(۵)</sup>  
دور شاهجهانی بلحاظ سخنوران مسلمانان هم عهد درخشان است. در آن ایام قدسی

۱. حقائق الحقیقه، از مولوی فقیر محمد جہلمی، لاہور ۱۳۲۴ھ ص ۲۳۰

۲. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، یونیورسٹی پنجاب، لاہور ۱۹۷۱م، دوم: ۱۵۲

۳. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، یونیورسٹی پنجاب، لاہور ۱۹۷۱م، ص ۱۵۲-۱۵۴

۴. History of Persia, Browne Cambridge 1930, IV: 251.

۵. شمرناب مرتبہ غلام نظام الدین مروروی، لاہور ۱۹۶۸م، ص ۱۷۰

مشهدی با سعید ای گیلانی، ملا شیدا، منیر لاهوری، محمد قلی سلیم و ابوطالب کلیم در میدان سخنسرانی مشغول کار بودند.

ملا عبدالنبی قزوینی<sup>(۱)</sup> در وصف قدسی مشهدی مینویسد:

«این بلبل گلستان خیال از مشهد مقدس است در وطن خود بسین رشد و تمیز رسیده. درین جزو زمان کسی از شعرای آن بلده طیبه بفصاحت بیان و طاقت لسان او نیست. شعر را بغایت پخته و بی نهایت بزمه می گوید».

این همعصر حضرت سلطان العارفین رح در غزل درد و سوز و پاکیزگی خیال و اخلاق را دارد که همین ماده ذوق و شوق و عشق را در کلام حضرت سلطان العارفین رح هویدا است. بطور نمونه غزل قدسی دو شعر از دو غزلیاتش را ببینید:

کفر سر زلف تو به ایمان نه فروشم	من لذت درد تو بدرمان نه فروشم
خاری که بصد گلشن رضوان نه فروشم	در دل زخیال گل روی تو خلیده
نوبت بما چو افتاد آتش بجام کردند	در مجلسی که احباب شرب مدام کردند
آسایش دوگیتی برما حرام کردند	این جا غم محبت، آنجا سزای عصیان

ولادت: ۱۰۱۰هـ

وفات: ۱۰۸۰هـ

### صائب تبریزی اصفهانی رح:

مرزا محمد علی صائب پسر مرزا عبدالرحیم بودند. در عهد شاهجهان وارد شبه قاره هند و پاکستان شدند و کمی در کشمیر هم ماندند. دیوان ضخیم ازیشان مانده است در ۱۰۵۲هـ در عهد شاه عباس صفوی ثانی به ایران گشتند<sup>(۲)</sup>. امکان بازدید حضرت سلطان العارفین رح قدس سره با ایشان به نظر نمیرسد. تمثیل نگاری یکی از اسلوب خاصه صائب است. یعنی در یک مصرعه هر چه میگوید بدیگر باثبات آن می نویسد. میلان طبعش به مذهب زیادی میداشت<sup>(۳)</sup>. بدینجهت در شاعری پیر و طریق اسلاف بود.

طبق تذکره سرخوش مرزا محمد علی صائب تبریزی در ملک اصفهان کوس رستمی می نواخت. در تمام عالم آوازه اشعار جواهر عیار خویش انداخته از زمانی که زبان سخن آشنا شده چنین معنی یاب خوش خیال بلند فکر بر روی عرصه نیامده. در حین حیات دیوانش مشهور و

۱. تذکره میخانه، عبدالنبی ملا قزوینی، تهران ۱۳۴۰، ص ۸۲۱

۲. دیوان صائب، مرتبه ممتاز حسن، لاهور ۱۹۷۱م، ص ۳۰۱

۳. ادب نامه ایران، مقبول بیگ بدخشانی، لاهور، ص ۶۶۷-۶۶۵

اشعارش عالمگیر بود. در عهد صاحبقران ثانی شاهجهان بادشاه بهند آمد<sup>(۱)</sup>.  
 بادشاه شاهجهان وی را لقب «مستعد خان»<sup>(۲)</sup> اعطا کرد، مدتی بعد به ایران برگشت و شاه  
 عباس دوم (۱۶۴۲ء تا ۱۶۶۶ء/ ۱۰۵۲ھ تا ۱۰۷۷ھ) وی را ملک الشعراء نامزد کرد<sup>(۳)</sup>.  
 اصلاً حضرت سلطان العارفين رح در شعر خود با درد و جوش، وصف حقیقت شناسی هم  
 میدارند و این خوبی و معنی را در کلام صائب می بینم. ملاحظه کنید چند شعر صائب رح را<sup>(۴)</sup>:  
 زینت خود ساخت دولت هر چه را رد کرد فقر    مشعل شاه از کهن دلق گدایان روشن است  
 نیست هر آئینه را تاب رخ گل رنگ او    هم مگر آئینه سازند از دل چوسنگ او  
 بچشم کم منگر جسم خاکساران را    که این غبار بدامان پیر نزدیکست  
 پاک طینت را کمالی نیست دانشور شدن    هیچ حاجت نیست خاک کربلا را زر شدن

ولادت: ۹۹۶ھ

مولانا عبدالحکیم سیالکوٹی رح:

وفات: ۱۰۶۸ھ یا ۱۰۹۷ھ

مردی عالم و فاضل و فقیه و محدث بودند. در علم معقولات یگانه روزگار و شیخ  
 مجددالف ثانی رح ایشان را لقب "آفتاب پنجاب" اعطا نمودند<sup>(۵)</sup>.  
 ملأ در کمی مدت همچو بدر کامل درخشید و یکجهان از فیضان کسب علم وی بهره ور  
 گشت. در عهد جهانگیر برونینه مختصری زندگی میکرد ولی در زمان شاهجهان بدر بارشاهی  
 مغلیه باریاب شد و صله بیش بها همی یافت. دوبار با پولهای رائج الوقت وزن کرده شد و آن را  
 بطور انعام داده شد<sup>(۶)</sup>.

وی پسر شمس الدین از علمای بلند پایه عهد مغول هند بودند. در شرح و توضیحات کتاب  
 درسی متداوله مدارس اسلامی بسیار کاوش نمودند. بختاور خان<sup>(۷)</sup> در تاریخ ولادت نوشته است

۱. کلمات الشعراء، محمد افضل سرخوش، لاهور ۱۹۴۲م، ص ۶۲-۶۳

۲. هستری آف شاهجهان. بنارسی پرشاد سکینه، اله آباد، ۱۹۳۲ء، ص ۲۵۲

۳. ای لتیری هستری آف پرشیا، براؤن، ای، جی، ۱۹۵۳ء، ص ۲۶۷-۴

۴. کلمات الشعراء، محمد افضل سرخوش، لاهور ۱۹۴۲م، ص ۶۴

۵. حدائق الحنفیه، از مولوی فقیر محمد جهمی، لاهور ۱۳۲۴ھ، ص ۴۳۵

۶. بزم تیموریه، سید مصباح الدین عبدالرحمن، علی گڑھ، ۱۳۶۷ھ، ص ۲۱۴

7. A Handlist of Persian Manuscripts\_ 1685\_1966, G.M.Meredith Owen British Museum, 1968.

کہ از لفظ "حفظ" اخذ میشود، یعنی ۹۹۸ھ ولی خود می نویسد کہ ۷۱ سال زندگانی یافت. بدین حساب سال ولادت ۱۰۶۷ھ میشود. مردی عالم و فاضل و فقیہ و محدث بودند. در علم معقولات یگانه روزگار و شیخ مجدد الف ثانی ایشان را لقب "آفتاب پنجاب" اعطا نمودند<sup>(۱)</sup>. در عہد شاہجہان مولانا عبدالحکیم را بسیار انعام و اکرام شاہانہ دادہ شد<sup>(۲)</sup>.

### تصانیف:

چند رسائل از وست کہ زیلا تذکار میشود:

در ثمینہ در اثبات علم واجب، دلائل التجدید» در تائید دعویٰ حضرت مجدد الف ثانی رح، «سیلکوتی التصورات» علم منطق، «القول المحيط راد اللبیب فی سفر حبیب.

مزید بر آن ۱۸ شروع و حواشی نوشته اند کہ ذیلاً می آید:

حاشیہ مطول، حاشیہ شریفیہ، حاشیہ تفسیر بیضاوی، حاشیہ کتاب مشہور، حاشیہ مقدمات تلویح، حاشیہ شرح عقاید تفتازانی، حاشیہ عقائد دوانیہ، حاشیہ شرح شمسیہ. حاشیہ شرح مطالع، حاشیہ درۃ الثمینہ فی اثبات واجب تعالی، ترجمہ فارسی غینۃ الطالبین، حاشیہ عبدالغفور، حاشیہ شرح ہدایۃ الحکمة، حاشیہ خیالی، تکملہ عبدالغفور، حاشیہ قطبی، حواشی ہوامش شرح حکمة العین، حاشیہ مراح الارواح<sup>(۳)</sup>.

در دیباچہ غنیۃ الطالبین خود مولانا مینویسد کہ این ترجمہ رابطریق استخارہ بہ اجازہ نوشتند. غنیۃ الطالبین کہ تصنیف شیخ عبدالقادر جیلانی ست بر مسائل فقہ و عبادات و اخلاق مشتمل است و در آخر باب فقر و تصوف و لوازم آن نوشته شدہ است.

بہرطور این عالم باعمل در زمان حضرت سلطان العارفین رح بسیار کار دینی و درسی را ز کاوش بسیار بتکمیل رساند.

### سید مرتضیٰ شاہ:

وفات: ۱۰۷۳ھ

طبق گفتہ دکتر ظہور الدین احمد در تالیفش "پاکستان مین فارسی ادب کی تاریخ" ولادت در بخش بالی گات «مرشد آباد» اتفاق افتاد. صاحب حال و سماع بود. شاعر صوفی منش بود. دو

۱. حدائق الحنفیہ، از مولوی فقیر محمد جہلمی، لاہور ۱۳۲۴ھ ص ۴۳۵

۲. بادشاہ نامہ، عبدالحمید لاہوری، ج ۱، ص ۳۴۰، ۳۴۱

۳. حدائق الحنفیہ، مولوی فقیر محمد جہلمی، لاہور ۱۹۶۸ھ، ص ۴۸۵ تا ۴۸۷

کتاب ایشان بنام "یوک قلندر" و "پداولی" معروف است<sup>(۱)</sup>. سروده‌های آن خیلی زود مقبول گردید و حضرت سلطان باهورج نیز در بعضی از تصانیف خود از اشعارش نقل نموده‌اند. مثلاً نظم ذیل را حضرت باهورج در متعدد تصانیفش نوشته که از سید مرتضی شاه می باشد:

فارغ از سود و بی غم از ضررم      دو جهان را به نیم جو نخرم  
از فریب جهان خبر دارم      تانه گوئی که مرد بیخبرم<sup>(۲)</sup>.

### شاه مراد:

وفات: ۱۱۱۴ هـ

انور بیگ اعوان در کتاب تالیف خود می نویسد که وی فرزند قاضی جان محمد قریشی النسب بود. در مقام خان پور بخش چکوال ولادت یافت. در مقام تکیه شاه مراد مدفون اند<sup>(۳)</sup>. ایشان منسلک به طریقت قادری بودند مجموعه کلام عارفانه شان مشتمل به فارسی و پنجابی است. "گلزار شاه مراد" به چاپ رسیده است<sup>(۴)</sup>.

### خوشحال خان ختک:

ولادت: ۱۰۲۲ هـ

وفات: ۱۱۰۰ هـ

ایشان در اکوره ختک موفون اند<sup>(۵)</sup>. شخص خیلی با نفوذ بود. خوشحال بیشتر کلام در پشتو میدارد ولی دیوانش بیش از چهار صد شعر در فارسی دارد که همه در صنف غزل سرائیده است. در شعر حضرت سلطان العارفین رح مخویت و یاد محبوب حقیقی پیدا است و در شعر فارسی خوشحال<sup>(۶)</sup> می بینیم مخویت و یاد دوست هم است:

شمع سان سوختن آموخته‌ام      چهره خویش بر افروخته‌ام  
میزیم خوشحال خرم هر زمان بر یاد دوست      گرچه از ما برده نقد وصل را هجران دوست  
حضرت سلطان العارفین رح در پرواز پر شهباز را و براوج بلندی شهباز را یاد میکنند و این ذوق استعاره را در خوشحال هم بیشتر می بینیم:

۱. پاکستان مین فارسی ادب کی تاریخ، لاهور، ص ۶۰۳ رودکوثر، شیخ محمد اکرم، لاهور ۱۹۵۸ء، ص ۴۷۵-۴۷۶

۲. گنج الاسرار، (خطی)، مکتوبه محمد رضا، ۱۳۰۶ هـ، ۱۳: الف ۳. دہنی ادب و ثقافت، راولپنڈی، ۱۹۶۸ء، ص ۱۲۷

۴. همان ۵. تذکرہ صوفیای سرحد، اعجاز الحق قدوسی، لاهور ۱۹۵۸ء

۶. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، یونیورسٹی پنجاب، لاهور ۱۹۷۱ء، ج دوم، ص ۴۵۱

باش تا شهباز ما پروا کند<sup>(۱)</sup>.

سر فراز نه فلک پرواز ما است

### عالی، حکیم میرزا محمد نعمت خان شیرازی:

ولادت: ۱۶۴۰ء

وفات: ۱۷۰۹ء

وی عالم و حکیم و شاعر و نثرنگار بود، از قبیلہ ترک بود و در شیراز در فن طبابت شهرہ یافت. در اوائل عمرش بہند وارد شد<sup>(۲)</sup>. سرخوش در علم و فضل آن حکیم مینویسد:  
"در فضائل و کمالات از مستعدان زمانہ است، در انواع فنون شعر و انشاء پردازای محسود اقران"<sup>(۳)</sup>.  
عالی در غزل تمثیل نگاری صائب رامیدارد و در افکار تصوف ہم شعر خوب نوشتہ است  
میگوید:

گر طالب معبودی، بر خیز و بگو اللہ      چون بندہ مقصودی، بر خیز و بگو اللہ  
در خلق خدا می باش، چون گل بصفای می باش      در یاد خدا می باش، بر خیز بگو اللہ<sup>(۴)</sup>

### تصانیف (۵):

نعمت عظمی «تفسیر قرآن در فارسی»، وقائع نعمت خان عالی، دیوان عالی، حسن و عشق، جنگ نامہ، مثنوی سخن عالی، شاہنامہ بہادر شاہی «نایاب»، رقعات و مضحکات و خوان نعمت.

تولد: ۱۰۵۴ھ

وفات: ۱۱۳۳ھ

### میرزا عبدالقادر بیدل:

ایشان ترک چغتائی النسل بودند. در عظیم آباد و پتنہ<sup>(۶)</sup> متولد شدند. شاعر بیدار دل و خود شناس و خود نگر و عارف بودند. کلیات ضخیم و تالیفات نثری ازو باقی مانده است.  
از صحبت فقراء همچو شاہ فاضل، شاہ یکہ آزاد و شاہ ملوک درونش از کمالات باطنی

۱. همان  
۲. تذکرہ شعراء پنجاب، عبدالرشید، کراچی ۱۹۶۷ء، ص ۲۳۲

۳. کلمات الشعراء، محمد افضل سرخوش، لاہور ۱۹۴۲ء، ص ۷۹

۴. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، یونیورسٹی پنجاب، لاہور ۱۹۷۱ء، دوم، ص ۴۱۹

۵. همان

۶. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، یونیورسٹی پنجاب، لاہور ۱۹۷۱ء، ص ۳۹۴

معمور گشت<sup>(۱)</sup>. بیدل شاعر پرگو بوده. مثنوی "طور معرفت" از و معروف است یک کلیات و دیوان هم از نولکشور طبع شده است. در چهار جلد ضخیم همه آثارش را در کابل بطبع رسانده شده است. زیاد از کلام بیدل در غزلیات است. معنی آفرینی خاصه کلام ویست. وجد و جوش را در غزل بیدل دیده میشود. این وجد و جوش آفرینی در دیوان باهورح هم دیده میشود. البته کلام بیدل در شعر خیلی زیاد است. دو شعر از غزلیاتش ملاحظه شود:

همه عمر با تو قدح زدیم و نرفت رنج خمار ما

چه قیامتی که نمی رسی ز کنار ما به کنار ما

وله

متو کریم مطلق و من گداچه کنی جز این که نخوانیم

در دیگری بسنما که من بکجا روم چو برانیم

۱. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، یونیورسٹی پنجاب، لاہور ۱۹۷۱م، ص ۳۹۲

۱. همان، ص ۳۹۹

## باب چہارم

### خدمات حضرت سلطان باہو رح

زیست فقیر کامل اعجاز رب تعالیٰ میباید که ازان همه محیط استفاده میبرد. جائیکه آن فقیر زندگی میکند بوی خلق محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را میباید. آن جامع صفات الہی ہر جای کہ برود صداقت و حقیقت را فروغ میدہد.

خانقاہ فقیر کامل مرکز درس حیات میباید کہ جامعہ ازان علم و عرفان و تزکیہ نفس و تصفیہ قلب را بدست آورد. انسان از دنیا و فریب دنیا در صدها حجاب غرق می شود و از قرب و شناخت حق تعالی دورتر میشود. در حلقہ و خانقاہ فقیر کامل تاثیر دنیا و حب دنیا از دلہا شستہ میشود و قرب خداوندی بدست می آید. علم و عرفان قرآن روشن میشود. غذای روحی طالب، قرب فقیر کامل است کہ انقلاب درونی را سبب میباید. گویا این خدمات فقیر یا عارف زندگی را اساس است. بدون معرفت و ذوق حقیقی دنیا و محض حب دنیا برای انسان حکم خودکشی را دارد و بمقام اسفل السافلین می رساند.

خدمات حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ برای جامعہ و دین اسلام ہنگفت است. ایشان در زندگی خود ہر کجا کہ مسکن و وزیدند آنجا را منبع رشد و ہدایت می ساختند. مردمان را در علوم ظاہر و باطن کمک می کردند. بدرس حق و صداقت محیط را روشن می کردند و بہ تلقین صبر و توکل و عشق مردمان را گرمی و ذوق زندگانی اعطا می نمودند. بقول مولوی جلال الدین رومی :

کار پاکان روشنی و گرمی است

ہمینطور بدوران مسافرت و سیرو سیاحت ہر کجا کہ می رفتند بطور مبلغ اسلام و عارف دین مصطفیٰ اعلام دین حق ہمی کردند. ایشان علاوہ بہ اندرون شبہ قارہ ہندو پاکستان ہر ایران و شام و مصر و عرب ہم مسافرت نمودند<sup>(۱)</sup>. و ہر جائیکہ رفتند بطور مبلغ عرفانی خدمت نمودند. سعی شان در تلاش حق قوہ فکری را بیدار می کند چو گویند:

"سی سال در طلب مرشد گشتم و سالہا باشد کہ در طلب طالبم، طالب اللہ بدست نمی آید<sup>(۲)</sup>. و باز در کتاب نور الہدیٰ میگویند:

۱. رک: باب دوم

۲. سین الفقر (خطی) مکتوبہ ۱۲۸۰ھ ۲۲۳: الف مملو کہ نگارندہ رسالہ



"مدتها سالها سال شد که در طلب طالبان، طالب لایق توجه (هستم)<sup>(۱)</sup>" این کردار و عمل در اوصاف استقامت و تحقیق و عشق را رهنما و نمونه کامل است. کفار ازدیدن چهره شان و از شنیدن گفتارشان کلمه طیب لا اله الا الله محمد رسول الله همی خواندند<sup>(۲)</sup>. و اینگونه تاثیرشان از مهد تا لحد متوالیاً بینیم. فیوضات عرفانی شان بعد از وصال بحق شدن شان هم جاری ست که خاتمه حضرت سلطان العارفین مرکز تجلیات و محیط انوار الهی ست خود میگویند:

هر که طالب حق بود من حاضرم      زابتدا تا انتها یکدم برم  
طالب بیا طالب بیا طالب بیا      تا رسانم روز اول با خدا<sup>(۳)</sup>

بهر طور خدمات شان در زمینه های مختلف متعددی ست. مرقوم زیر فقط خدمات علمی و دینی شان را آورده میشود.

### فصل اول

#### خدمات علمی:

علم چیست؟ دانستن است. دانستن برای چه مقصد؟ دانستن برای پیشرفت دنیوی خود یا دانستن برای معرفت حق باشد. علم برای دنیا و حرص از خیلی مذموم قرار داده شده است که محض کار نفسانی میباشد و علم لوجه الله کار رحمانی میباشد. حضرت سلطان باهو مینویسند: "علم نیز دو قسم است، علم عارفیت و علم عاریت. علم عارفیت علم ربوبیت است طالب دیدار، علم عاریت طالب دنیا (غیبی) مردار (است). علمی که از بهر خدا و اعمال خواند بمرتبه محمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم رساند و علمی که بهر دنیا روزگار خواند همنشین ابوجهل نشاند<sup>(۴)</sup>".

همینطور نزد صوفیه علم در دو حصه منقسم می شود یکی علم ظاهر و دیگری علم باطن. علم ظاهر قرآن شریف، حدیث، فقه، منطق، ریاضی، شیمی، حیاتیات و علم طبیعیات و غیرهم است. و علم باطن بوسیله ذوق شوق و عشق به لوح و قلم و کرسی و لقاء معرفت حق تعالی است. آن علم برای زیست کردن و این علم برای زیست و مقصود زیست یعنی عرفان حق تعالی است.

۱. نورالهدی (خطی) مکتوبه ۱۳۱۲هـ: ۹۷ الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. رساله روحی (خطی)، مکتوبه ۱۳۵۴هـ: ب

۳. رک: باب دوم

۴. عین الفقر (خطی) مکتوبه ۱۲۹۴هـ: ۶۱ الف مملوکه نگارنده رساله

حضرت سلطان العارفين ميگویند:

"علم ظاهر بمنزله ابتدا است و علم باطن بمنزله انتها است بجز هردو علم رسیدن به مراتب عین ممکن نیست. علم غمخور جان است غیر از علم زاهد بمنزله شیطان است<sup>(۱)</sup>." بقول مولوی:

علم چون بر دل زند یاری شود      علم چون بر تن زند باری شود<sup>(۲)</sup>

حضرت سلطان العارفين در مورد علم ظاهر و علم باطن بجای دگر میگویند:

"علم ظاهر قال (و) بیان علم باطن معرفت وصال عیان است. جائیکه علم عیان است چه حاجت قال و بیان است. هرکه خبر از علم تصوف عیان دارد و نه از علم فرض، واجب، سنت، مستحب، ظاهر فقه مسائل بیان، آنرا فقیر نتوان گفت (بلکه) حیوان در قید نفس (و) شیطان<sup>(۳)</sup> حضرت سلطان العارفين علم باطن را زیاد در مباحث خود می آورند که بدون علم معرفت و رویت حق تعالی انسان همچو حیوان می ماند. درین باره ایشان همه تصانیف خود در باب علم معرفت نوشته اند<sup>(۴)</sup>. درباره علم خود میفرمایند:

"علمی که ره بدوست برد در کتاب نیست      اینها که من بخواندم همه در حساب نیست<sup>(۵)</sup>"

توجه مرشد کامل، تصور اسم الله تعالی و دعوت موجب عرفان است<sup>(۶)</sup>. در ضمن این هر سه منبع معرفت و علم باطن اقتباسات از تعلیمات حضرت سلطان باهو رانظر کنیم. در مرشد کامل میگویند که اول معلم و رهنمای راه معرفت میباشد:

"مرشد کامل مکمل آنرا گویند که بیک نظرش طالب الله را همچنان شناسد چنانچه محک ذهب را، چنانچه صراف زر را<sup>(۷)</sup>."

در تصور اسم الله می فرمایند:

"قرآن، توریت، انجیل، زیور و هر کتاب فقه مسائل تفسیر از الله است از کتابها نیست. و هر چهار کتاب شرح اسم الله ذات، از کینه خواندن آن را ظاهر و باطن علوم واضح می گردد و احتیاج

۱. کلید التوحید (خطی)، مکتوبه ۱۳۱۲ هـ، ۲۸۰: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر ۲. مثنوی رومی، نولکشور لکهنو ۱۲۹۳ هـ، ص ۲۱۱

۳. نورالهدی (خطی) مکتوبه ۱۳۱۲ هـ، ۲۸۰: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. رک: باب ششم در آثار ۵. عین الفقر (خطی) مکتوبه ۱۲۸۰ هـ، ۳۱: الف

۶. رک: باب هفتم در سنجش آثار

۷. عین الفقر، شرح نظام الدین، ملتان ۱۳۳۸ هـ، ص ۱۹: ۲، ایضاً (خطی)، ۱۲۹۴ هـ، ۱۲۸: ب، مملوکه نگارنده رساله

خواندن علم نماند. بهتر آنست مطالعه استغراق از مطالعه اوراق (۱)<sup>۱</sup>  
در ضمن دعوت می گویند:

"هر وقت که طالب میخواهد غرق بوحدانیت فی الفور و هر وقت که طالب خواهد ملازم مشرف دیدار پرانوار جان فدای تصدق هزاربار مجلس محمدی صلی الله علیه و آله وسلم حضور، این راه نور و حضور میکشاید از قبر اولیاء الله و یا از قبر شهدا که با هر یک روحانی ملاقات کند (۲)<sup>۲</sup>."

حضرت سلطان العارفین در مباحث علم (علم ظاهر و علم باطن) بالاتر مقام وجدان رامیدهند که وجدان قوه و اهمه کامله است و این اصلاً علم لطیف است. این علم نتیجه علم مشاهده و علم تحقیق میباشد. حضرت سلطان العارفین معتقد اند که باین قوه و اهمه کامله انسان کامل بهر صورتی که خواهد خود رامی آرد. و ایشان در زندگانی خود در زمان تلاش مرشد کامل همینطور کردند گویا این علم را عملاً در کردار و مشاهده آوردند (۳)<sup>۳</sup>. مراحل مشاهده و کردار علمی شان باین جا قرار نمی گیرد بلکه در علم شان انسان میتواند خود را به صورت خاک یا آب یا باد یا آتش بیارد (۴)<sup>۴</sup>. ظاهر میشود که این گوشه علم علمای مکینکی و شیمی و طبیعی رادعوت فکر میدهد.

در تخلیق کائنات و خلقت آدم هم نظر به بعضی احادیث انکشافات علمی شان در مورد علوم حفاری و علوم آثار قدیمه خیلی به اطلاعات ما می افزایند (۵)<sup>۵</sup>. چنانکه میگویند:  
"بسیار آدمها پیش آدم ما گذشته اند و تاریخ آدم به صدها میلیونها سال گسترده می شود (۶)<sup>۶</sup>..  
اگرچه همه علوم که مزبور بالانسان داده شده اسبت به پیش همت عالی شان چیزی نیست زیرا که منتهای علم حضرت ممدوح قدس سره به معرفت ذات حق تعالی میرسد.

۱. امیر الکونین (خطی)، مکتوبه ۱۱۹۵، ۱۳۴۸ هـ، الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. کلید التوحید (خطی)، مکتوبه ۴۵۱۳۰۶ هـ، ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. رک: باب دوم

۴. رک: باب هفتم در ارزش علمی (scientific)

شیخ ابوالمنتهی در شرح فقه اکبر همین نکته را توضیح می دهد:

"عند اکثر المتکلمین اجسام لطیفه قادره علی التشکل بالأشکال المختلفه" یعنی اکثر متکلمین متفق اند که اجسام لطیفه را

به مختلف صورتهای شکل کردن قدرت هست.

(ابوالمنتهی مع حواشی جدید، دہلی ۱۳۳۲ هـ، ص ۵) ۵. رک: باب هفتم در ارزش علمی (scientific)

۶. عین الفقر (خطی) مکتوبه ۱۲۹۲ هـ، ۲۱۸ هـ، الف

همین فیوضات و تعلیمات علمی شان که از زمان خودشان تا امروز متعددی از خانقاه‌های سلسله شان بوجود آمد که درس رشد و عرفان را وجود دارد. درسطور زیر چند تا از آن خانقاه‌ها را نشان می‌دهیم که امروز هم تعلیمات و فیوضات عرفانی حضرت ممدوح قدس‌الله‌سره درانجا جاری‌ست:

۱- خانقاه حافظ محمدبازیدرح و بی بی راستی‌رح هر دو مزار پدر و مادر حضرت سلطان العارفین درشهر شورکوت از زندگانی حضرت ممدوح استقرار یافته است و در آن زمان آن خانقاه یکی مرکز درس و عرفان بود. فعلاً یک سرای و لنگر خانه برای رفاه عامه موجود است. درین ایام متولی این خانقاه معروف صاحبزاده سلطان عبدالمجید ابن حضرت سلطان نور حسن<sup>(۱)</sup> می‌آید.

۲- خانقاه حضرت سلطان العارفین سلطان باهورج<sup>(۲)</sup> که بدوران حیات خودشان منبع رشد و هدایت بوده است و پس از وصال حضرت ممدوح از ۱۱۰۲هـ تا دور حاضر سجاده نشینان درگه سلسله رشد و هدایت را ادامه داده‌اند. فعلاً سلطان غلام جیلانی ابن حضرت امیر سلطان سجده نشین است.

۳- ملّا معالی<sup>(۳)</sup> درکرک سبّی بلوچستان، از زندگانی حضرت سلطان العارفین (۱۰۳۹-۱۱۰۲هـ) و بعد مرید شدن سلسله قادریه رادر بلوچستان فروغ دادن آغاز کرد تا عصر حاضر خانواده ش موسوم به اخوند زادگان در خدمت طریقت کار می‌کنند.

۴- خانقاه مائی فاطمه مستوئن قریباً از سال ۱۱۰۰هـ بمقام وهوا دیره غازی خان مرجع خلائق است. این زن عارفه در مهد، از حضرت سلطان باهو فیض یافته شده بود چون حضرت ممدوح قدس سره درایام زندگی خود بخانه‌اش تشریف آوردند. فیضان طریقت بتوسط این زن عارفه در سند و بلوچستان نفوذ کرد.

۲. رک: باب دوم در احوال

۱. رک: شجره ج (iii)

۳. رک: باب سوم در معاصرین

۵- خانقاه سید موسن شاه (سید موسی\*) قریباً از سال ۱۱۱۱ همرکز رشد و هدایت شده است در لو موسن نزد روری در استان سند. حضرت سلطان باهو بروز وصال خود اسم الله را بر لوحی نوشت و فرمودند که این را به موسن شاه بدهید که از سند می آیند و از همین لوح اسم الله موسن شاه را فیضان و عرفان حاصل شد.

۶- دربار سید احمد و سید محمود<sup>(۱)</sup> موسوم به دربار بادشاهان در خوشاب (سرگودا) درین سلسله خانقاه معروف است و زیارتگاه خاص و عام است ایشان مستقیماً از حضرت سلطان العارفین رح خلافت یافته بودند در عهد عالمگیر.

۷- مزار خلیفه نورنگ کهیتران در وهوا دیره غازی خان مرجع خلاق است در زندگی حضرت سلطان العارفین اکتساب فیض کرده بود<sup>(۲)</sup>

۸- دربار شاه مراد در لندا شریف (نزد دیره اسمعیل خان) از ۱۱۲۳ ه زیارتگاه عام است. شاه مراد مرید خلیفه نورنگ کهیتران بود اولاد شاه مراد در رشد و هدایت طریقت خدمت می نمایند.

۹- خانقاه سید شاه حسین شیرازی این خانقاه بفاصله سه کیلومتر در جنوب لندا شریف از سال ۱۱۵۰ ه در فروغ سلسله قادریه قائم است. شاه حسین هم خلیفه شاه مراد (لندا شریف) بوده اند.

۱۰- خانقاه سلطان مرتضی از سال ۱۱۵۱ ه باین سلسله متعلق است. مرتضی شاه مرید و خلیفه شاه مراد (لندا شریف) بوده و لقب سلطان از مرشد خود یافته بود در شهر میرن چهل و پنج کیلومتر در جنوب دیره اسمعیل خان مرجع خلاق است.

۱۱- خانقاه شیخ یوسف هم از سال ۱۱۵۱ ه مرکز رشد و هدایت شده است. شیخ یوسف هم خلیفه و مرید شاه مراد (لندا شریف) بوده است. چهار کیلومتر در شمال غرب دیره اسمعیل خان واقع است.

۱۲ - خانقاه محرم سلطان از سال ۱۱۵۲ھ، دوازده کیلومتری از دیره اسمعیل خان، نزد قیوم نگر موجود است. زیارتگاه معروفی است. صاحب خانقاه از شاه مراد (لنڈا شریف) اکتساب فیض کرده بود.

۱۳ - خانقاه خلیفه محمد صدیق مرید مائی فاطمه مستوئن (وهو، دیره غازی خان) فیض یافته حضرت سلطان العارفین از قوم سیهر متوطن لئه کمال خان از ناحیه دیره اسمعیل خان (اکنون لیه د ربخش مظفر گر است) بعد از حصول تربیت و فیض در محمد پور نزد سکهر سکنه گزیدند. اینجا خانقاهش از ۱۱۸۰ھ مرجع خلائق است و خانواده اش به مخدومان مهیسر موسوم شده اند. سلسله سجادگی جاری ست فعلاً مخدوم نثار احمد سجادہ نشین است. درین روزها لئه ناحیه ایست از قسمت دیره غازی خان. این خانولده "مهیسر" در محمد پور است بر خط سکهر است.

۱۴ - خانقاه میان جی مراد بهتی: مراد بهتی مرید مخدوم مهیسر (خلیفه محمد صدیق) بوده و مزارش از ۱۲۰۰ھ در مقام واده نزد ایستگاه راه آهن برگری در بلوچستان زیارتگاه خاص وعام است و فوق العاده با برکت است.

۱۵ - خانقاه میان محمد صدیق در شهدادکوت (سند) مرجع خلائق است صاحب مزار از مخدوم مهیسر (خلیفه محمد صدیق) اکتساب فیض کرده بود. سلسله سجادگی تاکنون جاری است.

۱۶ - خانقاه سلطان عظمت (پسر سلطان محمد حسین سجادہ نشین دوم) در احمد پور شرقیه مرجع خلائق است. بنای این خانقاه قریباً در سال ۱۲۰۵ھ گذاشته شده بود. سلسله سجادگی در اولاد تا این دم جاری است.

۱۷ - خانقاه میان علاء الدین (پسر میان فتح دین) قریباً از سال ۱۲۴۰ھ در چپر (خوشاب، سرگودا) مشهور است. هر فرد خانواده حافظ قرآن شریف می آید. فعلاً بیشتر افراد این خانواده در چوکنندی (کامل پور) زندگی میکنند.

شجره نسبى حضرات چوکندى ملاحظه شود:

حضرات چوکندى که نزد چکوال زیست می کنند از فیض یافتگان سلسله عالیہ حضرت سلطان العارفین قدس سره اند. ایشان ادعا می کنند که از اولاد خلیل شاه ابن زبیر ابن حضرت علی کرم اللہ وجہہ اند. شجره نسبى شان به اختصار اینطور یاد می شود:

شیر محمد، مورث اعلیٰ خانواده به سی پشت به حضرت امیرالمومنین علی کرم اللہ وجہہ می رسد.

بنا بر مخطوطه ۱۳۱۲ھ مکتوبه غلام محمد انگوی و مخطوطه ۱۳۵۴ھ مکتوبه شاه ولایت تاریخ ولادت شخصیات ناموران این خانواده نقل میشود:

پیر محمد شاه: ۲۷ رمضان ۱۲۹۳ھ

پیر احمد شاه: رجب ۱۲۹۴ھ

غلام مرشد: شعبان ۱۲۹۸ھ

غلام حضرت شاه: ذوالحجه ۱۳۰۲ھ

غلام زکریا: ۱۷ جمادی اول ۱۳۱۰ھ

تاریخ وفات از افراد ناموران اینطور یاد شده است:

مزمّل شاه: محرم الحرام ۱۳۱۸ھ

مائی بهاگ بهری: ۱۳۰۷ھ (زوجه محمد زکریا بوده)

فقیر برخوردار باواجی چوکندى: ۲۴ رمضان ۱۳۹۸ھ

۱۸ - خانقاه گل محمد سندی از سال ۱۲۴۰ھ در ده پنجوانه در گورستان شاه نظام زیارتگاه خاص و عام است اصلاً مردی از چاچران جنوبی بوده و صاحب مزار از سلطان حافظ محمد سجاده نشین کسب فیض کرده بود.

۱۹ - خانقاه میان محمد کامل در لهری بخش کچهی بلوچستان جای معروف به کتبار شریف از سال ۱۲۳۹ھ/۱۲۳۳م مرکز فیوضات است. صاحب مزار از مخدوم مهیسر (خلیفه محمد صدیق) اکتساب فیض کرده بود سلسله سجادگی تا این روزها ادامه میدارد.

۲۰ - خانقاه فقیر محمود بمقام لاندی نزد ایستگاه راه آهن نوتال در بلوچستان از سال ۱۲۵۰ هـ ادامه میدارد. صاحب مزار از مخدوم محمد صدیق مهیسر کسب فیض کرده بود. سلسله سجادگی در خانواده شان جاری است.

۲۱ - خانقاه پیر خیر شاه لسکانی والا پسر سید عبدالرزاق از اولاد پیر غیاث الدین تیغ بران (دیره غازی خان) از سال ۱۲۶۴ هـ نزد پیر سید حامد محمود پیر محمد راجن در بخش لّیه کنونی مرجع خلاق است. در زمان سلطان غلام باهو سجاده نشین به دربار حضرت سلطان باهو آمد و مستقیماً از مزار حضرت سلطان العارفین اکتساب فیض نمود. سپس به روحانیت پیر سید شاه مراد مرید نورنگ کیترا فرستاده شد و مدتی بر خانقاه شاه مراد در لندا شریف (دیره اسماعیل خان) معتکف ماند.

۲۲ - خانقاه سید عبدالله شاه در احمد پور شرقیه از سال ۱۲۶۳ هـ مرجع خلاق است صاحب مزار از مدینه منوره به دربار حضرت سلطان باهو آمد و مستقیماً از مزار حضرت سلطان العارفین اکتساب فیض کرد. پیر عبدالغفور از مد مهال (جهنگ) در حلقه ارادت وی آمد و مرید شد.

۲۳ - خانقاه مولوی تاج محمود از سال ۱۲۹۰ هـ در نواح شکارپور مرجع خلاق است. صاحب مزار از قوم مهر بوده و مرید سید موسن شاه گشت که فیض یافته حضرت سلطان باهو رح بود.

۲۴ - خانقاه بابامیان الله جوا یا از سال ۱۲۹۸ هـ در نواح عاقل شاه، شاهپور در بخش سرگودھ مرجع خلاق است. وی مرید حضرت باهو بخش بوده. مردی صاحب کرامت و از قبیلہ راعی بوده است. \* صاحبزاده سلیم المعروف محبوب سلطان فعلاً به سجاده است.

۲۵ - خانقاه سلطان فتح محمد (پسر شیخ سلطان یار محمد) در جمعه گهره در ناحیه دیره اسماعیل خان از ۱۲۹۹ هـ مرجع خلاق است. فرزند نرینه نداشت. فعلاً سلطان غلام باهو<sup>(۱)</sup> پسر

۱. رک: شجره ج (ii)



سلطان محمد نواز سجاده نشین است.

۲۶- خانقاه سلطان سردار بخش شهید رح (پسر سلطان شه نواز رح) قریباً از سال ۱۳۰۰ هـ در بهکر (که حالا بخش مستقلی است) مرجع خلائق است. بدست حسودان در استان سرحد از زهر خورانی بشهادت رسیدند. فرزند نرینه نداشت. سلسله سجادگی در حضرات سمندری که خانواده سلطان غلام رسول<sup>(۱)</sup> پسر سلطان غلام میران میباشند، میرسد.

\* عبدالحنان ناصر در ۶۵ سالگی بتاریخ فوریه ماه سال ۱۹۹۷ م بر استفسار بنده اطلاع داد که او ساکن شیخ اوتار (تانک - استان سرحد) است. پدر بزرگش بنام گل امام ناصر در شیخ اوتار جسد مبارک سلطان سردار بخش شهید را غسل داده و آن مقام غسل تاهنوز زیارتگاه است. سلطان خیر محمد (ابن سلطان نور محمد) و ضیاء سلطان (پسر سلطان عمر دراز) درین روزها برین خانقاه ماموریت برای دو زوج (بیوگان) حضرت محمد مشتاق سجاده نشین دارند.

۲۷- خانقاه سید محسن شاه نقوی قریباً از ۱۳۱۰ هـ نزد سرای عالمگیر (گجرات) زیارتگاه خاص و عام است. کسب فیض از سلطان نور احمد سجاده نشین کرده بود.

۲۸- خانقاه میان رحمت در اچهروال بخش شاه پور از سال ۱۳۱۹ هـ مرجع خلائق است. صاحب مزار از سلطان صالح محمد سجاده نشین اکتساب فیض کرده بود.

۲۹- خانقاه صدو فقیر در کوت نواز گومل از ۱۳۲۷ هـ زیارتگاه خاص و عام است. اکتساب فیض از سلطان غلام نبی پسر سلطان غلام میران کرده بود. خلیفه شریف میانی متولی این خانقاه بوده. حالا خلیفه عجب خان میانی مهتم درگاه است.

۳۰- خانقاه لعل شاه همدانی (پسر شریف همدانی از دندانشاه بلاول) در عقب دربار حضرت سلطان باهورج از ۱۳۲۸ هـ مرجع خلائق است. مستقیماً از دربار حضرت سلطان العارفین اکتساب فیض کرد و همین جا در حالت اعتکاف در گذشت. سلسله سجادگی در اولاد برادرانش، موسوم

۱. رک: شجره ج (ii)

به سید محمد حسین می آید که خود مرید این خانواده و مرد عاشقی بود.

۳۱ - خانقاه فقیر محمد دین برهانی از سال ۱۳۲۲ هـ در شهر برهان بخش کامل پور زیارتگاه معروف است. فقیر مذکور مستقیماً از حضرت سلطان العارفین قدس سره اکتساب فیض کرد. فرزندش فقیر حضرت جی هم مستقیماً از دربار حضرت سلطان باهورج کسب معرفت کرد. مزارش بامزار پدر وی از سال ۱۳۵۲ هـ زیر همان ساختمان است. سائین محمد مشتاق فعلاً سجاده نشین است و از اولادش می آید. سائین محمد مشتاق هم به سال ۱۹۹۰ م فوت کرده است. پسرانش محمد اشتیاق و محمد اشفاق موجود اند و موخرالذکر به سجادگی ماموریت دارد.

۳۲ - خانقاه فقیر محمد دین گجراتی از سال ۱۳۳۳ هـ در گجرات مرجع خلائق است وی از اولاد حضرت جعفر طیار ابن ابوطالب بوده. حاجی الحرمین شریفین بوده. زیارت غوث الاعظم سید عبدالقادر جیلانی رح در بغداد رفته بود و در سال ۱۳۰۰ هـ حاکم بصره را کتاب عین الفقر (تالیف حضرت سلطان باهورج) اعطانمود. یکی از عاشقان صادق حضرت ممدوح بوده است.

۳۳ - خانقاه خلیفه عبدالعزیز یوسف زئی در گورستان کیچی بیگ کویت از سال ۱۳۳۴ هـ زیارتگاه متبرک است. اولادش در خدمت طریقت مشغول اند. وی مرید سلطان صالح محمد سجاده نشین بوده. پسر و متولی اش خلیفه مولوی عبدالغفور در ۱۹۸۸ م فوت کرد و خلیفه عبدالوهاب خان برادر مولوی در ژوئن ۱۹۹۶ م به جهان باقی انتقال نمود. جسد هر دو در گورستان کیچی بیگ نزد صاحب خانقاه بخاک سپرده اند.

۳۴ - خانقاه پیر زمان شاه در گورستان عقبی حضرت سلطان العارفین قدس از سال ۱۳۳۵ هـ مرجع خلائق است وی استاد و معاصر سلطان محمد نواز عارف <sup>(۱)</sup> پسر سلطان نور محمد بوده است.

۳۵ - خانقاه جمعه شاه در گورستان عقبی حضرت سلطان العارفین از سال ۱۳۴۲ هـ زیارتگاه

۱. رک: شجره ج (ii)

خاص و عام است. خیلی مرد قلندر بوده و اکتساب فیض مستقیماً از حضرت سلطان العارفین نمود.

۳۶ - خانقاه سلطان نورمحمد ابن سلطان غلام رسول از سال ۱۳۴۳ هـ درسمندری نزد دربار قدیمی حضرت سلطان باهورج مرجع خلائق است. پسرش سلطان محمد نواز عارف در ۱۳۵۷/۱۹۳۸ م فوت کردند و در ساختمان همین خانقاه به خاک سپرده شدند.

۳۷ - خانقاه سید تیمور شاه بخاری از سال ۱۳۵۰ هـ در شهر گنداوه بلوچستان مرجع خلائق است. وی مرید حضرت امیر سلطان سجاده نشین بوده سجادگی در خانواده اش می آید.

۳۸ - خانقاه پیر بهادر شاه مشهدی از سال ۱۳۵۳ هـ در محمود پور کانی، شورکوت مرجع خلائق است. وی مرید پیر عبدالغفور شاه بوده است که بتوسط سید عبداللہ شاه از حضرت سلطان العارفین اکتساب فیض کرده بود. سلطان محمد عزیز<sup>(۱)</sup> پسر سلطان فتح محمد ساختمان خانقاه و مسجد را ساخته است. وی بعد از وصال مرشدش سلطان محمد نواز (ابن سلطان نورمحمد رح) که عموزاده اش هم بود تجدید بیعت از پیر بهادر شاه مشهدی کرد. تزئین و آرائش قشنگ و عالی برین خانقاه بدست استاد لاله موجان والا گذاشته شده است که در ۱۹۸۳ م بتکمیل رسانده است.

۳۹ - خانقاه کالودهی شریف نزد گوجره آستانه طریقت است که مؤسس آن سید فقیر شاه مزید حضرت محمد امیر سلطان بوده.

۴۰ - خانقاه سلطان دوست محمد از سال ۱۳۶۸ هـ در موضع حضرت سلطان باهو زیارتگاه معروفی است. پسرش سلطان خضر حیات متولی خانقاه بوده است و نائب سجاده نشین درگاه حضرت سلطان باهو هم بوده که در سال ۱۹۹۵ م ازین جهان فانی درود کرد و در محوطه خانقاه مدفون دارد.

۱. رک: شجره ج (ii)

۴۱- خانقاه فقیر نور محمد کلاچوی از سال ۱۳۸۰ھ در شهر کلاچی مرجع خلائق است. وی از سلطان صالح محمد و سلطان نور احمد سجاده نشینان حضرت سلطان العارفین یکی بعد از دیگر بیعت شد. صاحب تصنیف بوده. مقدمه بر کتاب نورالهدی تصنیف حضرت سلطان العارفین نوشته است. کتاب "عرفان" از معروف است. \* فقیر عبدالحمید فعلاً سجاده نشین است.

۴۲- خانقاه حضرت فیض سلطان<sup>(۱)</sup> (پسر حضرت سلطان نور محمد) از سال ۱۳۹۳ھ در شهر اوسته محمد در بلوچستان مشهور است. پسرش سلطان ولی محمد در سن بلوغت در ۱۳۶۶ھ فوت کرده بود و اولاً در همین خانقاه سپرده خاک شده بود. سلطان غلام میران متولی خانقاه است.

۴۳- خانقاه درویش بشیر احمد از سال ۱۳۹۷ھ در مهاجر کامپ شهر کراچی مرجع خلائق است. وی به دست سلطان غلام دستگیر<sup>(۲)</sup> پسر سلطان محمد نواز بیعت کرده بود. در اواخر بیست سال زندگی نان نمی خورد فقط چائی و شیر می نوشید.

۴۴- خانقاه سلطان محمد عزیز پسر حضرت فتح محمد از سال ۱۴۰۱ھ در موضع حضرت سلطان باهو استقرار یافته است. مردی صاحب استقامت بوده. از حضرت سلطان محمد نواز بیعت نمود و تجدید بیعت با پیر بهادر شاه مشهدی کرد. پسرش سلطان صفدر علی متولی خانقاه بوده که بتاريخ ۲۸ اکتوبر ۱۹۸۶م انتقال نمود و در خانقاه پدرش مدفون است. \* حالا سلطان اصغر علی به سجاده است.

### فصل دوم

#### خدمات دینی:

در ضمن علم ظاهری و دینی همچو صوفیای کبار خدمات حضرت سلطان العارفین بسیار است. هر آنچه مدرسین و واعظین در صدها کتاب میخوانند و نمی توان در سالها سال حق تدریس

ادا کنند آنهمه را حضرت سلطان العارفین بوسیله قول و فعل خود به جامعه رساند. در اواخر سالهای فرمانفرمائی شاهجهان پادشاه (م: ۱۰۷۴هـ) جنگ و جدال میان شاهزادگان (پسران شاهجهان) در هندو پاکستان پادشاهی اسلام را زیاد خسارت و نقصان داد. جانب دیگر هندوان و مرهته‌ها سرکشی زیاد کردند و بارها با اورنگزیب عالمگیر (م: ۱۱۱۸هـ) مقاومت نمودند. شاهزاده داراشکوه (م: ۱۰۷۸هـ) به آزاد منشی خود واز مسلک یگانگت با مذهب هندوان تصوف و عقاید اسلام را پراکنده کرده بود<sup>(۱)</sup>. در حین آن محیط ورود حضرت سلطان العارفین سلطان باهو با افکار و عقاید عالی در احیای کتاب و سنت و ترویج عرفان خیلی مهم است.

حضرت قدس‌الله‌سره در بیشتر تصانیف خود نام پادشاه اورنگزیب عالمگیر را بتمامی احترام و عزت بنوشت که باعث تقویت و مداومت پادشاهی اورنگزیب عالمگیر شد<sup>(۲)</sup>. این اقدام از شخصی همچو حضرت سلطان العارفین در مردم عموم طمانیت و استقلال اعطا کرد و مردمان هندو پاکستان به جان و دل در حمایت عالمگیر آمدند. بدین‌طور پادشاهی اسلام عالمگیر را که مبنی بر خداترسی کتاب و سنت بود کمک اخلاقی و روحانی رسید. رسایل صوفیانه حضرت سلطان العارفین در سراسر هندو پاکستان بتوسط درویشان و خلفاء در زبان فارسی انتشار یافت و تصوف و عرفان اسلام در مردمان خاص و عام معرفی شد. تاثیر تصوف "یوگانی" داراشکوه از بین رفت. شعر هندی (سرائیکی) و شعر دیوان فارسی حضرت سلطان العارفین بر زبان مردمان هندو پاکستان مروج گشت. چنانکه در باب هفتم و هشتم این رساله می‌آید که این محیط دینی و اسلامی را از عقاید فتنه‌انگیز بعد از کاوشهای جلیله حضرت سلطان العارفین سلطان باهو در اواخر عهد مغلیه هندو پاکستان حضرت شاه ولی‌الله دهلوی (۱۱۱۴هـ - ۱۱۷۶هـ) پاک ساخت. گوئی در اصلاح معاشرت و دین حضرت سلطان العارفین در دوره عالمگیری محرک اول بودند و این کار را حضرت شاه ولی‌الله ادامه داده بود.

### آیه قرآنی و احادیث

در شرح و توضیح مطالب عرفانی حضرت قدس‌الله‌سره متعدد آیه قرآنی را در بیان آورده‌اند

۱. رک: باب سوم، در معاصرین حضرت سلطان باهوج  
۲. رک: باب ششم در آثار

و تفسیر آن را بکمال علم و عرفان نوشته اند<sup>(۱)</sup>. صدها حدیث قدسی و حدیث نبوی (ص) را هم در تصانیف خود بکار آورده اند که بعد از قرآن دومین منبع علوم دین اسلامی بقرار می آید<sup>(۲)</sup>. حضرت سلطان العارفین چهل حدیث در صفت فقر محمدی صلی الله علیه و آله وسلم را بقول شیخ ابو سعید احمد بن حسن الطوسی رح در کتاب معروف کلید التوحید کبیر نقل کرده اند<sup>(۳)</sup> که در باب فقر و فقیر اطلاعات بیش بها را داراست.

### رمز دین:

نزد ایشان ذکر و یاد الهی را تسلسل و دوام باید داد و این ذکر را صلوٰۃ دائمی میگویند. کسانی که صلوٰۃ وقتی را ادامه ندهد صلوٰۃ دائمی او قبول نیست. بزبان گوهر فشان خود میگویند: "قال علیه السلام من لم فرض الدائم لم يقبل الله له فرض الوقت کسیکه ادا نکند فرض دائمی را خدا بابتعالی جلشانه قبول نکند فرض وقتی ادا (کردن) بغير نماز ذکر اگرچه با پارسائی مثل موی شود و بغير از ذکر نماز قبول نیست اگرچه با نماز پشت او کوزه شود<sup>(۴)</sup>." گوئی بهر قول و فعل انسان دین مترشح باشد و منافقت را در آن هیچ جای نیست.

در زمان حضرت سلطان العارفین اولین مرکز رشد و هدایت دین و منبع درس و تدریس کتاب الهی خانقاه پدر و مادر حضرت ممدوح قدس الله سره در شورکوت بود اگرچه حضرت سلطان العارفین خودشان بیک جای قرار نگرفتند ولی خلفاء و اخلاف شان این کار دینی و علمی را بتمام عقیدت و ارادت استقرار نمودند.

خدمات دینی جانشینان و خلفاء حضرت سلطان باهورج:

### ۱- درس قرآن خانقاه حضرت سلطان باهورج:

درس قرآن ناظره و حفظ از اوائل وفات حضرت سلطان العارفین تا هنوز بر خانقاه عالی جاری ست. اسمای استادان و معلمین این درس عالی را در زیر نوشته میشود:

۲. رک: همان

۱. رک: باب هفتم در سنجش آثار

۳. کلید التوحید کبیر، مکتوبه ۱۳۳۳ هـ ص ۲۸۶ تا ۳۰۰، مملوکه سلطان غلام یاهو

۴. حجت الاسرار مکتوبه ۱۳۷۴ هـ ب: ۲۵، الف: ۳، مملوکه تبه پیران

حافظ جام (م: ۱۲۷۰هـ)

میان محمد حیات (م: ۱۳۱۸هـ)

میان سلطان اعظم (م: ۱۳۵۹هـ)

میان محمد زکریا (م: ۱۳۶۵هـ)

حافظ محمد موسی (م: ۱۳۷۰هـ)

استاد فقیر صاحب (نامش کسی معلوم نکرد) در زمان (۱۳۶۶هـ تا ۱۳۷۲هـ) بعد از مسکن ورزیدن هفت ساله رفت و خبرش مفقود است.

حافظ عطا محمد نابینا (م: ۱۳۸۵هـ)

حافظ غلام حسین دامانی (م: ۱۳۹۵هـ)

※ حافظ محمد رمضان خطیب و امام مسجد خانقاه حضرت سلطان باهورح درس قرآن را ادامه داد که در سال ۱۴۱۴/۱۹۹۳م فوت کرد. پس از آن برادرش محمد ظفر خطیب و امام مسجد درگاه گشت. اما سلسله درس قرآن انقراض شده بنظر می آید. پدرشان حافظ غلام محمد المعروف به حافظ نسواری رح تا سال ۱۳۸۰هـ مسئولیت خطابت و امامت به مسجد درگاه عالی ادامه داد و آن مرد باعمل درس قرآن شریف هم به دربار عالی اجرا داد. مدتی کوتاه فقیر نورمحمد کلاجوی و حافظ محمد امیر نابینا بلوچ درس قرآن شریف همی دادند. حافظ فیض محمد و حافظ سوهارا هم خدمات داده اند.

## ۲- درس سید موسن شاه جیلانی رح (م تقریباً ۱۱۵۰هـ):

از حضرت سلطان العارفین مستقیماً فیض یافته بود. مردی متشع و عالم جید و فاضل بود. بعد از اکتساب فیض مدتی در وجدان و سرمستی گذراند و بالآخر در لو موسن نزد روری (سند) تدریس قرآن و حدیث و تفسیر را آغاز نمود. در ناحیه وی کسی را اجازه نبود که کار غیر شرعی را نماید. اگر کسی در گردو نواح وی (سکهر، روری و خیرپور) کار غیر شرع را مرتکب میشد آن مرد مومن جریمه می کرد. آن جریمه در زبان سندی به "چتی" و به "چتی موسن شاه" تاهنوز نامیده می شود. صدحیف الان بمصداق "آن قدح بشکست و آن ساقی نماند" کار درس تدریس جاری ست ولی آن عشق و شوق و زندگی در عمل نیست.

### ۳۔ درس مولوی محمد روشن (م: ۱۲۷۰ھ)

این درس پر فیض و باکمال دین بر خانقاہ سلطان عظمت<sup>(۱)</sup> در احمد پور شرقیہ معروف بود۔ صاحب کتاب مناقب سلطانی از آن استاد درس خلاصہ کیدانی را فرا گرفته بود<sup>(۲)</sup>۔ ناگفته نماند کہ خانقاہ سلطان عظمت سالہا در ناحیہ بہاولپور مرکز درس و تدریس ماندہ است۔ فعلاً بقول کسی "صراحی چون شود خالی جدا پیمانہ میگردد" نہ آنجا کسی صاحب فیض بنظر می آید و نہ شغف درس و تدریس و غوغای علم و تعلم دیدہ میشود۔

### ۴۔ درس فقیران لاندی در نوتال بلوچستان:

موسس این خانوادہ فقیر محمود (۱۱۵۱ھ - ۱۲۵۰ھ) بتوسط مخدوم محمد صدیق مہیسر (م: ۱۱۸۰ھ) از فیض یافتگان حضرت سلطان العارفین بشمار می آید۔ سلسلہ سجادگی درین خانوادہ جاری است۔ درس و تدریس قرآن و فقہ و حدیث از فقیر عبدالحی (م: ۱۳۸۹ھ) آغاز کرد است و تا ہنوز جاری است<sup>(۳)</sup>۔

### ۵۔ درس میان محمد صدیق شہدادکوت:

این خانوادہ ہم بوسیلہ مخدوم مہیسر (م: ۱۱۸۰ھ) از منبع علوم و معارف یزدانی حضرت سلطان العارفین سلطان الفقرا حضرت سلطان باہو قدس اللہ سرہ کتساب فیض کرد۔ اولاد این خانوادہ درس و تدریس کتب دینی را ادامہ دادہ است۔ میان عبدالحلیم (م: ۱۴۰۲ھ) در این زمن یکی فاضل و استاد معروف گذشتہ است۔

### ۶۔ درس پیر نصیب اللہ شاہ (م: ۱۳۰۱ھ):

در چہالہ شریف نزد کریانوالہ (پنجاب) بر خانقاہ پیر نصیب اللہ شاہ کہ فیض یافتہ حضرت ممدوح قدس اللہ سرہ بودہ، درس قرآن شریف ادامہ می دارد۔

۲۔ رک: شجرہ ج

۱۔ مناقب سلطانی، لاہور ۱۳۴۵ھ، ص ۴۴۶-۴۴۷

۳۔ رک: شجرہ صفحہ ۱۸۸ (الف)



## ۷- درس فقیر محمد دین برهانی (م: ۱۳۲۲هـ):

نزد حسن ابدال و تاکسلا فقیر محمد دین فیض یافته دربار حضرت سلطان باهورح درس قرآن و تصوف را میدهد. بعد وی پسرش فقیر حضرت جی (م: ۱۳۵۲هـ) این وظیفه دین و تبلیغ حق را برقرار نمود. اکنون هم آنجا بر خانقاه شان درس قرآن ادامه میدارد. سجاده نشین سائین محمد مشتاق مرد دردمندی\* بوده است و سرپرست مدرسه و خانقاه.

## ۸- مدارس اسلامیہ خانواده چپر شریف:

مورث اعلیٰ این خانواده میان فتح دین (م: ۱۲۳۰هـ) بود. پسرش میان علاء الدین از خانواده حضرت سلطان العارفین اکتساب فیض کرد. این خانواده از نسل "اعوان" است. حالا میان محمد انور از همین خانواده زندگی میکند. همه خانواده (۱) فیض یافته و مریدان دربار حضرت سلطان باهو اند. چپر در خوشاب بخش سرگودا واقع است. فرد فرد این خانواده از زن و مرد حافظ قرآن شریف است. و از پشت ها پشت تا محمد انور پسر سلطان اعظم و غلام مرشد پسر محمد زکریا درس قرآن و درس علوم اسلامیہ رامی دهند و صدها نفوس و طالبان از مدارس شان حافظ قرآن حکیم شده اند.

میان علاء الدین از سلطان فتح محمد (۲) پسر یار محمد بیعت و تلقین یافت میان رکن الدین پسر میان علاء الدین اول کسی بود که درین خانواده درس و تدریس را آغاز کرد. پس ازان میان سلطان اعظم پسر میان غلام نبی که جید عالم فاضل و نرگد دانا بود درس و تدریس را ادامه داد. سلطان اعظم از سلطان نور احمد (۳) سجاده نشین اکتساب فیض کرد. سلطان اعظم در سال ۱۳۹۹هـ فوت کرد و مزارش در موسی والی نزد پیلان در بخش میانوالی زیارتگاه است و همین جا هم درس قرآن حکیم جاری شد که تحت سرپرستی و حمایت پسرش میان محمد انور فروغ می یابد. حضرت نور سلطان (۴) و حضرت امیر سلطان (۵) سجاده نشین از شاگردان سلطان اعظم میباشد. میان محمد حیات پسر میان مقبول آبخانه و حجره های دربار حضرت سلطان باهو را بنا

۲. رک: شجره ب (ii)

۱. رک: شجره صفحه ۱۹۰ (الف)

۴. رک: شجره ج (iii)

۳. رک: شجره ج (iii)

۵. رک: شجره ج (iii)

کرد و بتکمیل رساند. در کلرکهار بر مقام آهو باهو<sup>(۱)</sup> مسجیدی و حجره‌ای از میان محمد حیات موصوف بنا ساخته شده است. مزید بر آن روضه سلطان فتح محمد پسر یار محمد را در جمعه گره نزد دیره اسمعیل خان پدرش میان مقبول بنا کرده بود. میان محمد حیات بر مزار بانوی معروف فیض یافته حضرت سلطان العارفین در گروت نزد خوشاب ساختمان بنا کرد. بسیاری از خدمات این خانواده جمع آوری نسخه‌های خطی حضرت سلطان العارفین هم است. محمد زکریا مرد عالم و عاشق بود و از سلطان نور احمد سجاده نشین اکتساب فیض نمود. پسرش غلام مرشد بدست محمد حبیب سلطان<sup>(۲)</sup> سجاده نشین بیعت شد و خانواده ش در چوکندی (بخش کامل پور) زندگی میکنند.

#### ۹- درس عثمان گنج لاهور:

حافظ میان خدا بخش اکنون در شصت و شش سالگی درس قرآن شریف را میدهد و همه خانواده‌اش از دربار حضرت سلطان باهو فیض یاب است. سلطان نور الهی و سلطان محمد ودود<sup>(۳)</sup> پسران سلطان غلام باهو سجاده نشین گره جمعه شریف از همین استاد فاضل و حافظ کامل حفظ قرآن شریف کرده‌اند.

#### ۱۰- درس خیر شاه نزد راجن شاه:

این درس در بخش مظفرگر است در ضمن سید شاه مراد مرید نورنگ کهیترا خلیفه حضرت سلطان باهو روح در باب سوم تذکار خیر شاه هم شده است. موسسین درس اسلامیہ عربیہ پیر نور زمان شاه بود که در سال ۱۳۹۷ هجوت کرد. حالا برادرش محمد زاهد و پسرش محمد فیض درس و تدریس را ادامه می دهند. این خانواده همگی از دربار حضرت سلطان باهو رشد و هدایت یافت.

#### ۱۱- درس قرآن مرید والا نزد سمندری:

در بخش فیصل آباد اجرا کننده مدرسه سید فقیر شاه مرید حضرت محمد امیر سلطان است. تدریس حفظ و قرأت قرآن خیلی خوب است.

۲. رک: شجره ج (iii)

۱. رک: باب دوم، فصل سیزدهم در خوارق

۳. رک: شجره ج (ii)

## ۱۲ - درس اسلامی کالرا (سرگودا):

این درس مخصوصاً برای حفظ قرآن شریف معروف است. فعلاً حافظ خان محمد از کسته در هفتاد و یک سالگی درس قرآن می دهد. پدرش خلیفه دربار حضرت سلطان العارفین بود. صدها از طلباء دین شرف خدمت این استاد عالی کردند و حافظ قرآن شریف گشته اند. سلطان سیف الدین اکمل<sup>(۱)</sup> پسر سلطان عمر دراز از همین استاد کامل درس قرآن گرفت و حافظ شده است.

## ۱۳ - درس اسلامی حافظ عطا محمد بندپال:

این درس در بندپال (سرگودا) هم مرکز علم و فضل تلقی میشود. استاد زمان و فاضل عصر مولوی حافظ عطا محمد حالا در هشتاد و یک سالگی بخوبی صحت کامله در درس منطق و فقه و حدیث و تفسیر مشغول کار است. وی با حضرت سلطان العارفین عقیده و ارادت فراوان میدارد. استادش مولانا یار محمد بندپالی که فوت کرده است می گفته که در دنیا دو سلطان گذشته اند یکی حضرت جامی که سلطان العاشقین بودند و دیگر حضرت باهو که سلطان العارفین گشته اند.

## ۱۴ - مدارس انوار باهورح پنجاب، سند، بلوچستان:

سلطان محمد مشتاق (م: ۱۳۸۷هـ) پسر سلطان محمد عیاض<sup>(۲)</sup> بسال ۱۳۶۱هـ در شهر بهاگ استان بلوچستان بنای مدرسه اسلامیة عربیة را نهاد. وی در سال ۱۳۶۳هـ در شهر دهادهر، استان بلوچستان دومین مدرسه اسلامیة عربیة را بنا نهاد. هر دو مدارس اسلامی از مساعی شبانه روزی وی در مدت کوتاهی خود کفیل گشت. سلطان محمد مشتاق موصوف در سال ۱۹۶۶ در شهر بهکر در جوار خانقاه سلطان سردار بخش شهید رح<sup>(۳)</sup> بنای جامع اسلامیة را نهاد و صاحبزاده نور سلطان<sup>(۴)</sup> پسر سلطان غلام باهو را مهتم و رئیس جامعه تعیین کرد. این کارهای دینی بزودی پیشرفت کرد ولی بنیان گزار عالی مرتبت زودتر ازین جهان را به درود گفت. سپس الحاج سلطان

۲. رک: شجره ج (II)

۴. رک: همان

۱. رک: همان

۳. رک: همان

غلام دستگیر القادری و الحاج سلطان نور حسین پسران حضرت سلطان محمد نواز عارف<sup>(۱)</sup> از سال ۱۳۹۱ هـ تا ۱۳۹۳ هـ بنای مدارس اسلامیة عربیه را در شهرهای استان بلوچستان همچو کویتہ، تمپل دیرو (دیرہ مراد جمالی کنونی)، سونگر مستونگ و قلات نهادند. حاجی سلطان نور حسین در سال ۱۳۹۶ هـ در ناحیہ چولستان بہار (مظفرگر، پنجاب) و در سال ۱۳۹۸ هـ شہر جیکب آباد استان سندھ بنای مدرسہ عربیہ اسلامیہ را نہاد ولی سالی بعد این شیفتہ دین و آداب اسلامی این جہان فانی را وداع کرد. اکنون سلطان غلام دستگیر القادری سرپرست ہمہ مدارس مذکورہ است و پسرش سلطان حامد نواز مہتمم مدارس شدہ است. مولوی دائم دین مرید این خانوادہ ہم در سال ۱۳۹۸ هـ بنای مدرسہ اسلامیہ را در شہر سبی (بلوچستان) نہاد خود مہتمم مدرسہ گشت نامہای مدارس اسلامیہ مذکورہ بالا در زیر سطور میشود:

- ۱- جامعہ انوار باہو، بہکر، پنجاب
  - ۲- دارالعلوم غوثیہ انوار باہو، تہل بہار، پنجاب
  - ۳- جامعہ انوار باہو، بہاگ، بلوچستان
  - ۴- جامعہ انوار باہو، دہادہر، بلوچستان
  - ۵- دارالعلوم جامعہ غوثیہ رضویہ انوار باہو کلی دین محمد رئیسانی، وحدت کالونی، کویتہ، بلوچستان
  - ۶- مدرسہ غوثیہ انوار باہو، تمپل دیرو (دیرہ مراد جمالی)، بلوچستان
  - ۷- مدرسہ غوثیہ نورالعلوم انوار باہو، سونگر، مستونگ، بلوچستان
  - ۸- دارالعلوم غوثیہ انوار باہو، قلات، بلوچستان
  - ۹- دارالعلوم تعلیم القرآن قادریہ انوار باہو، سبی، بلوچستان
  - ۱۰- دارالعلوم غوثیہ انوار باہو، مسجد فورس، جیکب آباد، سندھ
- علمای عامل و فضیلائی کامل و حفاظ و فقیہان ذیمرتبت ازین مدارس انوار باہو رخ موفق می آیند و دستار فضیلت را می یابند. اگرچہ عدہ موفق شدگان کم است ولی در سہای آیندہ ز پیشرفت و فروغ این مدارس حتما تعداد موفقین ہم زیاد خواہد شد.
- بوسیلہ این مدارس و علمای طریقہ قادریہ مسلک اہلسنت والجماعت فروغ می یابد. محفل سیرت النبی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و تقریبات میلاد النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و یاد بود ایم

عرائس اولیای کرام و اکابرین دین برپا کرده میشود. مجالس ذکر و صلوة و سلام و تسبیح منعقد میشود. کار وعظ و تبلیغ دین اسلامی را در سراسر کشور پاکستان انجام داده میشود.

\* مولوی وزیر القادری در ۱۴۰۱/۱۹۸۰م در شهر رند علی دها در بلوچستان مدرسه عربیہ سلطانیہ را بنا گذاشت و درس و تدریس جاری است. مولانا مهتم درسگاه است. وی از حضرت سلطان محمد مشتاق (ف: ۱۳۸۷ھ) بیعت یافته است.

\* در سال ۱۴۱۶/۱۹۹۵م صوفی محمد عارف شاه مرید سید گل محمد شاه ابن سید محمد حسین شاه همدانی (خانواده سید لعل شاه همدانی رح) در کویتہ بر خیابان پروری در یحیی کالونی نرد وحدت کالونی یکی درسگاه غوثیہ سلطانیہ و مسجد و باهو ہال (تالار بنام باهو رح) را بنا کرده است. این ساختمان در سه طبقہ حاوی ہر چہارہ صد مربع میتر است. طبقہ زیرین کہ درسگاه دارد و طبقہ دوم مسجد قشنگ تکمیل رسیدہ است و نماز پنجگانہ و درس قرآن شریف آغاز نمودہ شدہ است. باهو ہال ہر طبقہ سوم ساختہ شدہ است. ملک محمد اکبر اعوان اولین خطیب و امام جامع مسجد قرار یافتہ است. سید محمد ضیاء الدین (پسر پیر صاحب سیدنا طاہر علاء الدین گیلانی رح) در ماہ اوت سال ۱۹۹۶م از جانب خود و خانوادہ حضرت سلطان باهو رح صوفی محمد عارف شاه را دستار خلافت اعطا نمود.

#### مصنفین کتب تاریخی، دینی و عرفانی:

حضرت سلطان العارفین قدس اللہ سرہ مصنف یک صد و چہل رسالہ در فارسی و عربی بودند. یک دیوان شعر فارسی و یک دیوان شعر سرائیکی موسوم بہ ابیات باهو ازیشان ہدست ماست. تذکارسے کتاب ازیشان کہ ہدست ماست در باب ششم این رسالہ می آید. ارزش این آثار را در باب ہفتم می آوریم.

بعد از ایشان از اخلاف و خلفای شان بسیاری از مصنفین و شعراء مبلغین دین گذشتہ اند کہ صاحب طرز خاصی بودہ اند. چند نفر سرشناس را در ذیل معرفی می نمائیم:

#### ۱- خلیفہ نورنگ کہتران (م: ۱۱۰۸ھ)

دیوان شعرش مفقود است. چند شعر فارسی ازو در مناقب سلطانی دیدہ میشود.

## ۲- پیر مبارک شاه (م: ۱۲۷۰هـ):

فرزند پیر عبدالقادر از اہالیان سدھانہ بین رودہای چناب و جہلم بودہ است. وی بہ مزار حضرت سلطان العارفین آمد و اکتساب فیض کرد. آن سید تفسیر حسینی و قرآن مجید را بہ فارسی ترجمہ کرد. آن تفسیر بہ "تفسیر مبارک" موسوم گشت و در خانوادہ اش موجود است<sup>(۱)</sup>.

## ۳- مولوی نظام الدین (م: ۱۳۵۱هـ):

وی بتوسط پیر بہادر شاہ مشہدی (۱۲۳۸ھ-۱۳۵۳ھ) از سلسلہ قادریہ حضرت سلطان باہو اکتساب فیض کرد. وی اولین بار کتاب عین الفقر و رسالہ روحی را بہ متن فارسی چاپ کرد و بزبان اردو ترجمہ ہم نمود. آن مصنف کتب زیر است:

قہر کبریائی

گلولہ بامب

حقیقت مذهب شیعہ وغیرہ

وی درس فقہ و تفسیر می داد. اہل وزیر آباد بودہ و در مولتان زندگی میکرد. ابن درس اکنون وجود نہ دارد.

نظام الدین ملتانی حنفی خادم شریعت بودہ و از خلفای خانوادہ حضرت سلطان باہو قدس سرہ بودہ. وی شرح قصیدہ غوثیہ مکمل المعروف بہ انوار عشق تصنیف کرد. درین کتاب قصیدہ شریف رادر اردو بہ توضیح سادہ ہمت ترجمہ شامل کردہ است. و بزبان پنجابی شرح ہم نمودہ است. در آخر کتاب وی یکی منظوم ہدایت نامہ برای طالبان علم تصوف در پنجابی موسوم بہ "اصلاح الطالبین" نوشتہ است.

این تصنیف را ملک چنن الدین خلف ملک فضل دین ککی زئی تاجر کتب کشمیری بازار لاہور بہ انتشار آوردہ. سال تالیف و طباعت ندارد. بہای این رسالہ در چاپ اول ۳<sup>(۲)</sup> مندرج است.

## ۴- سلطان حامد پسر سلطان غلام باہو سجادہ نشین:

در زندگانی خود دو کتاب تاریخی را در فارسی تصنیف کردہ است.

۲. مثنوی - دفتر سوم - نولکشور - ۱۲۹۳ھ - ص ۱۲۳

۱. مناقب سلطانی، لاہور ۱۳۴۵ھ، ص ۴۲۲-۴۲۳

۱- مناقب سلطانی در احوال و سیر حضرت سلطان باهو و خلفای شان  
 ۲- تواریخ حضرت سلطان باهو رساله مختصری در احوال حضرت سلطان باهورج. این رساله ایست که مکتوبه بدست سلطان حامد بصورت مخطوطه موجود است. این مخطوطه را در ۱۳۳۹هـ/ ۱۹۲۰ء حکیم سلطان بخش قادری در تفویض کتابخانه عموم پنجاب داده است. دکتر راماکرشنا لاجوتی اشتباهاً این رساله مذکوره را بنام حکیم سلطان بخش منسوب کرده است. اصلاً مصنف رساله سلطان حامد صاحب مناقب سلطانی است.

#### ۵- سلطان محمد نواز پسر سلطان نور محمد:

رساله درالمعارف و رساله عندلیب لاهوت و دیوان محمد نواز در تصوف و عرفان نظم کرده بود. در سال ۱۳۸۱هـ/ ۱۹۶۱ء پسرش سلطان غلام دستگیر القادری از لاهور بنام "مجموعه کلام سلطان محمد نواز" بچاپ رسانیده است.

#### ۶- محمد امیر سلطان (م: ۱۳۵۰هـ):

دیوان امیر در فارسی و سرائیکی ازو بدست ماست،

#### ۷- سلطان دوست محمد (م: ۱۳۶۸هـ):

مصنف نظم عارفانه "تحفه دوست" است.

#### ۸- فقیر نور محمد کلاچوی (م: ۱۳۸۰هـ):

مرید سلطان صالح محمد و سلطان نور احمد بوده. چندتا تصنیف ازو معروف است.

۱- مقدمه کتاب نورالهدی ۲- عرفان جلد اول و جلد دوم

۳- مخزن الاسرار ۴- ترجمه عقل بیدار

#### ۹- محمد زکریا (م: ۱۳۷۰هـ):

وی از خانواده چهر شریف (سرگودا) بود. یک سی حرفی بزبان پنجابی در احوال حضرت سلطان العارفین ازو بدست ماست.

### ۱۰۔ سلطان غلام دستگیر پسر سلطان محمد نواز عارف:

شاعر پرگو در زبان فارسی واردو است. شعرش مملو باعشق و عرفان است. ازوست:  
 پیر مغان (دیوان فارسی) مطبوعه کویتہ ۱۴۰۰ھ  
 کلیات شعر اردو مخطوطہ  
 سفر بغداد مخطوطہ  
 احوال اولاد سیدنا غوث الاعظم مخطوطہ

### ۱۱۔ صاحبزادہ رفعت سلطان

کہ نامش سلطان احمد بودہ شاعر معروف پاکستان است و از ہمین خانوادہ حضرت سلطان العارفین است پدرش حضرت احمد بخش در ۱۹۹۴م فوت کردہ است. ازوست:  
 ایمن (غزلیات اردو) مطبوعہ  
 آواز مطبوعہ  
 اظہار مطبوعہ  
 انداز مطبوعہ  
 الفاظ لاہور ۱۹۹۶

۱۲۔ نگارندہ رسالہ بندہ کمترین درگاہ حضرت سلطان العارفین سلطان الطاف علی کہ از ہمین خانوادہ ہستم چندتا کتاب از کاوش زیادی بطبع رسیدہ است.  
 بیست و پنج قرن روابط فرهنگی پاکستان و ایران کویتہ ۱۳۹۱ھ  
 ابیات باہو معہ ترجمہ و شرح لاہور ۱۳۹۵ھ  
 ابیات باہو معہ ترجمہ درفارسی (مخطوطہ) زیر طبع  
 رسالہ روحی معہ ترجمہ در اردو لاہور۔ کویتہ ۱۹۹۳م  
 مختصرترین تاریخ حضرت سلطان باہو لاہور ۱۹۹۲م  
 پیر آف وانا لاہور ۱۹۹۳م  
 پیر پوتھوار لاہور ۱۹۸۸م  
 تصوف کیا ہی (تصوف چیست) لاہور ۱۹۹۰م  
 آشوب زاہد و واعظ لاہور ۱۹۸۸م



تاریخ نامہ ہرات سیف ہروی (ترجمہ اردو) کویتہ ۱۹۸۵م  
دیوان باہو فارسی معہ ترجمہ اردو لاہور ۱۹۹۱م  
حسین بن منصور حلاج لاہور ۱۹۹۵م

۱۳ - سید احمد سعید ہمدانی کہ از بخش سرگودا جوانی صلاحیت دار است. زیادی عقیدت و ارادت با حضرت سلطان باہورج می ورزد. کتاب خوب در تفہیم کلام باہو از وست وی بکمک حضرت غلام دستگیر اکادمی رسالہ روحی تصنیف حضرت سلطان باہو قدس سرہ در انگلیسی بچاپ رسانده است. این کار را در ابلاغ تصوف اسلامی بر سطح عالمی سودمند بتصور می آریم. رسالہ روحی خرد ہم کہ تازہ دریافت شدہ است پ وفسوز ہمدانی با ترجمہ حواشی بہ اہتمام حضرت غلام دستگیر اکادمی در ۱۹۹۱م بچاپ رساندہ است. کتابی موسوم بہ "احوال و مقامات حضرت سلطان باہورج" لاہور ۱۴۰۲ھ (چاپ شدہ است)

۱۴ - صاحبزادہ نور سلطان پسر سلطان غلام باہو ساکن گرہ جمعہ شریف (دیرہ اسمعیل خان) پایان نامہ بعنوان "امام اعظم ابو حنیفہ نعمان بن ثابت" بطور تخصص در جامعہ بہاولپور بسال ۱۹۶۵م نوشت کہ تا ہنوز چاپ نشدہ است.

۱۵ - کبیر انور جعفری مرحوم از احمدپور سیال. در توصیف حضرت سلطان العارفین رح. رسالہ منظوم در فارسی موسوم بہ "دربار باہو" نوشتہ است.  
در آخر این باب افزودہ میشود کہ در سراسر پاکستان و در سائر نقاط دنیا مریدان و عقیدتمندان حضرت سلطان العارفین را بفضل خدای تعالی جل شانہ پایند صوم و صلوٰۃ و راسخ دین و پرهیزگار دیدہ میشود. درین بارہ مس زاہدہ ملک در پایان نامہ خود معترف است کہ حضرت سلطان باہو پیغام خدا و رسول خدا تعالی را بہ مردمان بخوبی رساندہ است و تلقین عمل ہم نمودہ است<sup>(۱)</sup>.

۱. "انہاں نے اپنا مقصد کسی مور تی وی ہتھون نہیں چھدی تی لوکان تفکر اللہ تی اوہدی رسول دا پیغام پہنچایا ای تی لوکان نون اوہدی اتی عمل کرن دی تلقین کیتی ای". سلطان العارفین حضرت سلطان باہو دی حیاتی تی پیغام، مس زاہدہ ملک، دانشگاه پنجاب لاہور، ۱۹۷۲، ص ۱۲۲

نزد من همین ماده فکر و افتاد طبع در پیروان حضرت قدس‌الله‌سره چیزی اصل است. بقول رومی  
رح:

جان جمله علمهای این است این      که بدانی من کیم در یوم دین<sup>(۱)</sup>

---



---

۱. مثنوی دفتر سوم - نولکشور - ۱۲۹۳ هـ ص ۱۲۳

Infat.con

حافظ سلطان محمد سجاده نشین رح خوانین کهرانی و معروفانی یعنی محمد جام خان ولد ملا علی خان کهرانی، و دیره نور محمد خان معروفانی در خیر پور تانوین که حالا به خیر پور کهرانی معروف است بردند<sup>(۱)</sup>.

بموقعه تدفین در خانقاه اولی سال ۱۱۰۲ هـ دو پسر حضرت سلطان العارفین رح موجود بودند، یکی سلطان نور محمد رح و دگر سلطان ولی محمد<sup>(۲)</sup>. البته بعد از وفات حضرت سلطان العارفین رح فرزند کبیر شان سلطان نور محمد رح اقامت به کنار غرنی رود سند بعلاقه گرانگ<sup>(۳)</sup> فتح خان اختیار فرمودند<sup>(۴)</sup>.

### فصل اول:

#### انتقال مزار سلطان باهور رح یار اول

با رونما شدن حالات مذکور به رود خانه چناب نیز طغیانی به نظر رسید و سیلاب زمین ساحل را پاره کرده تا قلعه قهرگان رسیده قلعه را منهدم ساخته به گورستان رسید. فقیران و خلیفه ها همه جسدها (قبرها) را کشیده در صندوق ها انداختند. از قبر حضرت سلطان العارفین رح جسد مبارکشان را که مدفون به صندوق بودند سعی کردند تا بیرون بیاورند اما پیروز نه شدند. بالاخر از حکمت غیبی و اسرار الهی شخصی برقه پوش ظاهر گردید که از همین جای مدفون صندوق جسد مبارک حضرت سلطان العارفین رح را بیرون آورد و داد<sup>(۵)</sup>. هزاران نفر جمع گردید و صندوق را باز کرده زیارت کردند. حضرت سلطان العارفین رح به همان طور در صندوق خوابیده بودند و از ریش مبارکش قطرات آب غسل ظاهر بود. از باز کردن صندوق آن نواح از خوشبو معطر گردید و بر زائرین وجد طاری شد<sup>(۶)</sup>. برای تدفین دوباره<sup>(۷)</sup> احاطه چاه پپیل ر

۲. همان، ص ۱۹۳، ب: ۱۹۶.

۱. مناقب سلطانی (خ) ۱۳۱۹ هـ ص ۲۰۰.

۳. گرانگ فتح خان در دیره غازی خان نزد "وهوا" واقع است.

۵. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵ هـ ص ۱۳۰.

۴. مناقب سلطانی (خ) ۱۳۱۹ هـ ص ۱۹۳، ب:

۶. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵ هـ ص ۱۳۰.

نابین بیان عقیده دکتر لاجوتی راماکرشنا صاحب کتاب پنجایی صوفی شعراء در انگلیسی لغو میشود که بخیا او جسد مبارک حضرت ممدوح قدس سره بدست نیامده،

رک: سلطان باهور رح از راماکرشنا مرتبه ای - آر - لوتهر، لاهور ۱۹۸۲، ص ۱۰.

پسندیدند که در آنجا سالهای سال به امر الهی نه انسان میتوانست بگذرد و نه حیوانی از قبیله گوسفند و گاو و غیره اگر کسی با داخل آن احاطه میرفت مریض می شد یا ضرر میدید. ازین جهت مردم به دور این مقام سیم بندی (سیمهای خاردار) کردند تا کسی داخل نشود. اینطور آن احاطه پاک و محفوظ ماند<sup>(۱)</sup>. در همین حدود ایشان را دفن کردند (O). اینجا ساختمان مقبره در ۱۱۸۰ هـ (۲) بنا شد که از آنجا به صدها هزار مردم خواص و عوام آمده فیضیاب گردیدند. در مقبره اولی جسد مبارک حضرت سلطان العارفین رح هفتاد و هفت سال ماند<sup>(۳)</sup>.

مولف تذکره غوثیه مولانا شاه گل حسن قلندر قادری در همین درگاه آمده تلقین و راهنمایی مستقیماً از حضرت سلطان باهوایافت<sup>(۴)</sup>. طبق صاحب تاریخ جهنگ در ۱۲۴۵/۱۸۲۹ء در زمان اقتدار رنجیت سنگھ دیوان سانول مل ناظم بود. در این عهد نیز سکها خانقاه حضرت سلطان باهورح را ویران کردند و بعضی از فرزندان حضرت سلطان باهورح را دستگیر کردند و بعضی ها را شروع به اذیت دادن کردند. حتی که اولاد حضرت سلطان باهورح دوباره سند و بلوچستان مهاجرت نمودند. در ۱۲۶۴/۱۸۴۸ء و قتیکه جهنگ بدست مقتدران انگلیس آمد آنوقت صاحبزادگان مذکور به خانها مراجعت نمودند<sup>(۵)</sup>. ولی تا قتیکه بار دوم در ۱۳۳۶/۱۹۱۸ء واقعه منتقلی مزار پیش آمد. و بعد از آن این مقام تا ۱۳۷۶/۱۹۵۶ء زیارت گاه عمومی مانده است<sup>(۶)</sup>.

۷. باین موقعه سلطان محمد حسین سجاده نشین دوم زندگی میکردند.

۱. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵ هـ، ص ۱۳۱ (O) - رک - ورق آینده

۲. طبق رپورت انگلیسی (Census report, Jhang, p. 11) تدقین بار دوم ۱۱۸۰ هـ درست است.

(O) حدود احاطه مذکور قریب سه فرسنگ (هشت کیلومتر) در غرب قلعه قهرگان بوده و همین جا معروف با پراتا دربار، یعنی دربار کهنه سلطان باهو رح شده است. یک خانواده باهو نزد آن احاطه به چاه سمندری سکونت پذیر است.

۳. مناقب سلطانی، لاهور ۱۳۴۵ هـ، ص ۱۴۱: مناقب سلطانی (خ) ۱۳۱۹ هـ، ص ۱۳۶ الف - ۱۴۲ الف

۴. تذکره غوثیه، ۱۸۸۴ م، ص ۴۶۳ - ۴۶۴ تاریخ جهنگ، ۱۹۷۶ م، ص ۳۱۹، ۳۱۸

۵. در سال یک هزار و نه صد پنجاه و شش میلادی رود چناب طفیانی کرد و کنارها را برد حتی یادگار مزار (که صندوق مزار اسلام در ۱۹۱۸ - انتقال داده شده بود) و مسجد و غیره هم و جمله قبرستان در جوار خانقاه از بین برده شد.

## فصل دوم

منتقلی مزار بار دوم و سوم:

به سبب طغیانی و بریده شدن کنارها در رود چناب خانقاه حضرت سلطان باهورح در معرض خطر قرار گرفت چنانچه در ۱۳۳۶هـ/ ۱۹۱۸م بار دوم مزار حضرت سلطان العارفین رح را انتقال دادند. این منتقلی به سه کیلومتر در شمال غرب انجام شد که در آنجا فعلاً دربار نو معروف است. این کار زمان حضرت امیر سلطان سجاده نشین هشتم (۱۳۳۶هـ - ۱۳۵۰هـ) اتفاق افتاد بود<sup>(۱)</sup>. دربار نو مشتمل بر خانقاه عالیشان و مسجد میباشد که آن ساختمان یکی نمونه نایاب کاشی کاری به رنگ سبز و زرد است. بر مسجد دربار عالی استاد بنائی غلام حسن و در محل دربار عالی (خانقاه) اسم استاد بنائی عبدالرزاق سندی و محمد حسن پنجابی باخشت های کاشی تحریر شده است. در مردمان عموم مشهور است و روایتاً سینه به سینه هم می آید که بگفته حضرت سلطان باهورح مزار ایشان بعلت خطر طغیانی رودخانه سه بار منتقل خواهد شد. درین باره تحقیق نموده ام که اصلاً انتقال مزار سه بار بعمل آورده شده است چنانچه درین باب آورده شده است انتقال مزار قدیمی اولاً به سال ۱۱۹۲هـ شد. بار دوم انتقال مزار از دربار کهنه به دربار نو به سال ۱۳۳۶هـ چون بعمل آمد تا شش ماه صندوق جسد مبارکشان در اطاق غربی دربار موجوده حضرت سلطان باهورح بطور امانت دفن کردند. بعد از شش ماه بار سوم در سال مذکور ۱۳۳۶هـ به مقام مزار موجوده تدفین شد. در آن اطاق که تا شش ماه جسد مبارک حضرت ممدوح قدس الله سره امانت انهاده شد فعلاً مزارهای دیگر افراد خانواده در حالت گمنامی وجود می دارد.

۱. ببینید: District Census Report Jhang, p. 11

## باب ششم

### آثار فارسی حضرت سلطان باهو رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

حضرت سلطان باهو قدس اللہ سرہ طبق کتاب مناقب سلطانی <sup>(۱)</sup> و سائر روایات سینه بسینه یکصد و چهل اثر گرانبہاراً برای ما بیادگار گذاشته‌اند ولی اکنون سی و یک اثرشان بدست ماست. ازین سی و یک تالیف یکی زبان در سرائیکی (زبان محلی شان) بوده است که موسوم به "ابیات باهو" <sup>(۲)</sup> است. دگر سی کتاب در فارسی ست. یکی ازان دیوان باهو، دارای غزلیات فارسی است و بیست و نہ تالیف در نثر فارسی است. سہ اثر گرانبہائی حضرت سلطان العارفین بدوران تالیف این رسالہ کشف شدہ. آثار حضرت سلطان العارفین در زمینه‌های ادب و علم و معرفت و ثقافت اسلامی ارزش زیادی دارد. ہریک از تصانیف بمنزلہ مرشد کامل است کہ منبع آن آیات قرآن و احادیث نبوی است. یعنی این آثار دارای علم لدنی و سراسر الہامیست. اطلاعات در منتهای فقر و تعلیمات عرفانی و تزکیہ نفس و درس حکمت و نشانیهای علمی را توضیح دادہ شدہ است. در سطور ذیل بشرح و معرفی ہریک از آثار مذکور مبادرت می‌ورزد.

### ۱- اسرار قادری:

این کتاب کہ کاشف حجاب است در نثر سادہ، روان و مرغوب نگاشته شدہ و متن فارسی آن تاکنون ہیچ جا بچاپ نرسیدہ است. البتہ ترجمہ اردوی آن بدست می‌آید. یک نسخہ خطی آن بدست ماست کہ چگونگی اش درج ذیل است.

این نسخہ خطی مکتوبہ محمد بخش پسر اللہ دتہ سیال ساکن تہہ شریف نزد کوت شاکر بسال ۱۳۷۰ھ بر کاغذی کہ اندازہ آن (۲۱×۱۵) می‌باشد در حدود ۱۵۵ صفحہ تسوید شدہ است.

۱. مناقب سلطانی خطی ۱۳۱۹ھ

۲. نگارندہ این رسالہ در تصحیح و تحقیق و شرح "ابیات باهو" کار مفصلی را تکمیل دادہ است و آن کتاب در لاہور بسال ۱۹۷۵ء بعنوان "ابیات باهو معہ ترجمہ و شرح" طبع گردید ۶۳۶ صفحہ دارد. ادارہ مصنفین پاکستان این کتاب را مورد اتمام قرار دادہ است.

### محتویات کتاب:

درباره وجود آدمی، پنج گنج، مقامات شصت و هفت، هفت نوع کشف، دعوت قبور، فقیر کامل، چهارکس لایق ارشاد فقیر، علم الحروف، مذمت بدعت و سرود، حسن پرستی و هوای مستی، موسی و خضر، حق الیقین، سه قسم توجه، طریق قادری مثل آفتاب، خلق عظیم و چهار صفت و حضرات تصور، تصوف، تحقیقات و غیره بحث‌های دقیق و عمیق نموده شده است. تحت همه این عناوین بحث‌هایی است بقرار زیر:

علم، امتیاز در نیک و بد کردن است. در علم باطن از لطائف باطنی میکشاید. مرتبه فقیر از اسم الله حاصل آید. توجه و تصرف مرشد کامل طالب الله بمجلس محمدی صلی الله علیه و آله وسلم میرساند. اسباق سلوک هفت ذکر دارد، الله، لکه، له، هو، سرهو، هو الحق و لاله الا الله محمد رسول الله. فقیر قادری بردین و دنیا تصوف دارد. کشف حضوری کشف حقیقی است و دگر جمله انواع کشف خام است. علم دعوت و سبیل تسخیر امورات مهمی دینی و دنیوی ست. جمله علوم درسی حروف است و به کنه هر حرف باید رسید که دارای تصور، حضرات، کلید و تصرف است. غوث الاعظم در غوثیت و قطبیت بمراتب فقر بودند. علم و عمل با تزکیه نفس هدایت است. راه سلوک بامرشد و به تزکیه نفس است. حیات قلب با تصور اسم الله ذات است. لوازم دنیا زیاد از ضروریات بنیادی پسندیده نیست. کبر را آموزش نیست. حاکم اولی الامر آنست که خاک و زر در نظرش برابر ماند. حیات جاودانی بکشتن چهار طائر شهوت و هوا و حرص و زینت است. نظر فقیر مقلب القلوب است.

### نظر نگارنده:

حجابات میان بنده و خدا را بکمال خوبی توضیح داده شده است، قفل حجابات از کلمه طیبیه و میشود و انسان بمراتب کامله بتصور اسم الله میرسد. فضائل کلمه طیب و برکات اسم الله را هر کسی بیان می کند مگر این نکات عارفانه را کسی بجز حضرت سلطان العارفین قدس الله سره باینطور بیان ننموده است. تسخیر مهمات دینی و دنیوی بعمل دعوت قبور الی الله طریقی است که فقط به سلوک حضرت سلطان العارفین قدس الله سره تعلق دارد. جمله مقربین و صوفیه دیدار ذات الهی را در قلب خود می بینند و مصنف ما که یکی از کاملان است، درین اثر خود توضیحاتی داده اند.



## ۲- امیر الکونین:

کتاب معلی اللقب خزینہ ایست بی بها، و مضامین تصوف، معارف و علم دیدار و لقا و غیره دارد. متن اصلیش تاکنون بچاپ نرسیده است ولی ترجمه اردوی آن متد اول است. دو نسخه خطی آن اینک بدست ماست.

(الف) نسخه خطی مکتوبه فقیر حضرت جی پسر فقیر محمد دین برهانی بسال ۱۳۳۲هـ با تقطیع (۵×۱۰.۵) به خط نستعلیق مرغوب و جالب در ۲۸۶ صفحه نوشته شد. هر صفحه ۱۳ سطر دارد. روی کاغذ نسبتاً جلی نوشته شده است.

(ب) نسخه خطی مکتوبه ولی محمد پسر میان غوث محمد پتان بسال ۱۳۴۸هـ به خط نستعلیق ریز نوشته شد. تعداد صفحات ۱۴۰ است و هر یک دارای ۱۹ سطر است.

## محتویات کتاب:

شرح فقیر و چهار ملک فقر، شرح اثبات قدم، شرح در معرفت، شرح در علم و عالم، فرق میان عالم و اهل الله، شرح در سلطان الوهم (روح دلیل آگاه)، شرح در دیدار، شرح در حاجی، در جواب خاقانی و شرح در فنا و بقا. تحت این عناوین مطالب بقرار زیر است: فقیر یا شیخ کامل اولی الامر است. پنج گنج همه حاضرات است که بتوجه مرشد کامل رسد. دیدار الهی در خواب و در مراقبه حق است. دیدار باین دنیا هم در لامکان است. اساس فقر تصور اسم الله است. تمام عالم در قید شرع شریف است که علم ظاهراست. علم باطن علم ذکر، فکر، مذکور، الهام، مشاهده، فرق و علم معرفت مشاهده دیدار است. آن ارواح که از شنیدن "الست بریکم" در حال مستی آمدند تا قیامت بهمین حال مست خواهند ماند. مادرزاد ولی الله اینان اند. کسیانکه اسم الله را عزت ندارند در بدر میشوند. کیمیای هنر آخر سرد میشود ولی کیمیای اسم الله جاودان است. حاجی حرم مشاهده سنگها و دیوار حرمین رامیکند و حاجی کرم مشاهده نور انوار الهی و نور مصطفوی رامیکند. تصور اسم الله و دعوت به انتهای فقر می رساند.

### نظر نگارنده

کسی باینطور توضیحات نداده است که اولی الامر کیست حضرت سلطان العارفین شیخ کامل رابع از اطاعت رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بمراتب اولی الامر می دانند. بسیاری از صوفیه فرق میان عالم و عارف را بیان کرده اند ولی این توضیحات که حضرت سلطان العارفین بقلم سپرده است بدل میخورد. حضرت سلطان العارفین بکمال آگهی در صفت حاجی تشریح میکنند که عین حق است. معرفی در اولیای مادرزاد و در مقامات شان را حضرت سلطان العارفین اولین کسی اند که بتوضیحات رساندند.

### ۳- اورنگ شاهی:

این رساله لطیف که اینک دو نسخه خطی آن بدست ماست و به نثر ساده و سلیس نوشته شده است. دارای مطالب گرانمای عرفانی ست که حکم یک هادی بر حق را دارد و گمگشتگان راه عشق حقیقی را بسوی منزل مقصود هدایت میکند. متن اصلی این رساله تاکنون بچاپ نرسیده البتہ ترجمہ اردوی آن کہ مترجم باہتمام چنن الدین در سال ۱۳۸۷ھ/۱۹۶۷م بمقام لاہور چپ و منتشر شدہ است.

(الف) نسخه خطی مکتوبہ گل محمد سندی پھارپوری بسال ۱۳۳۶ھ بہ قلم اوسط نستعلیق، در حدود ۱۵ سطر بر صفحہ مسطور است. باتقطیع (۱۷×۱۲) تعداد صفحہ ۲۳ است.

(ب) نسخه خطی مکتوبہ فقیر نور محمد کلاجوی بسال ۱۳۳۵ھ در ۳۰ صفحہ نستعلیق ریز نوشتہ است. ہر صفحہ ۱۵ سطر دارد. تقطیع (۱۲×۶.۵).

محتویات رسالہ: تصور اسم اللہ ذات، شرح دعوت، شرح نقش وجودیہ، در حفظ شریعت نفس را بکش. مرشد باید با حضوری. ابلیس در انکار سجده و ننس در کبر مردود گشت. اسم اللہ امانت الہی ست. ہفت نقش تصور وحدت مقام کمال است.

### نظر نگارنده

در حفظ و پاس شریعت تلقین زیادی می کنند و اینطور هدایت در بعضی از آثار صوفیای کرام همچو جنید بغدادی و امام ابو حامد غزالی رح دیده میشود. در تفسیر آیه "انا عرضنا الامانة..." (۱) "اسم الله ذات را امانت قرار می دهند که منبع عشق الهی است. عامل گردانیدن هفت نقش الله، لله، له، هو، محمد، فقر و فنا فی الشیخ از خاصه تعلیمات شان است.

### ۴ - توفیق الهدایت:

این کتابست با توفیق و در معرفت رفیق در نثر ساده و روان بانداژ مدلل و با تحقیق و تاهنوز متن فارسی به چاپ نرسیده. ترجمه در زبان اردو پیدا است. یک نسخه خطی از متن اصیل مزبور بدست ما است که شرحش بقرار زیر است.

نسخه خطی مکتوبه بسال ۱۳۳۴ ه به دست فقیر حضرت جی پسر فقیر محمد دین برهانی با قلم جلی "نستعلیق، خط جالب و تقطیع (۱۸×۱۱) در حدود ۲۱۳ صفحه نگاشته شده است.

### محتویات کتاب:

بیان در ده علم، پنج تلقین، حیات و ممات چگونه بکنی گردد، وجود آدمی، شرح در نفس درونی، قوت توفیق، چهار طائر باطنی، ذکر و فکر، فضیلت آیم و بنی آدم، طالب الله و ده وصف شان. در این عناوین بحث هائی نسبت بقرار زیر: خود بینی و جهل را باده علم شرع و تصوف دور کن تا معرفت یابی. فقیر کامل قادری دو عمل جلالی و جمالی را دارد. اسم الله چو در قلب مومن جاگیرد همچو آفتاب طلوع کند و علم لدنی بروی روشن گردد. ذاکر ذکر اسم الله نفس را از طمع و هوا باز دارد و یکبارگی بمعرفت خدا می رساند. نفس در وجود آدمی همچو مار است و مرشد کامل از دم اسم الله مار نفس را بهموزاند.

### نظر نگارنده

دو قوت فقیر کامل قادری از عمل جلالی و جمالی که شرح نموده اند فوق العاده است در آثار

۱. القرآن (الاحزاب ۳۳-۷۲)

سید عبدالقادر جیلانی ہم اینگونه مراتب قادری دیدہ میشود. شرح درنفس درونی بکمال خوبی توضیح داده شدہ است.

#### ۵- تیغ پرہنہ:

این رسالہ ایست در نثر پر تاثیر کہ در آن حقائق و سر درونی توام بہ عرفانی و بادیدہ بینا بیان نمودہ است. متن اصیل فارسی تاکنون بہ چاپ نرسیدہ است و فقط ترجمہ اردوی آن انتشار دادہ شدہ. دو نسخہ اصل ازان در اختیار ماست.

(الف) نسخہ خطی مکتوبہ ۱۳۰۶ھ بدست ماست. نام کاتب مفقود است و دارای ۳۱ صفحہ است. در ہمین جلد دیگر نسخہہای خطی ہم بہ دست ہمین کاتب نوشتہ شدہ است و نام محمد رضا کلاتچی والا آوردہ شدہ است. تقطیع (۱۹.۵×۱۱.۵) و ہر صفحہ ۱۴ سطر دارد.

(ب) نسخہ خطی بتاریخ ۱۳۵۶ھ بدست صاحبزادہ نورحسین برکاغذ خاکستری در حدود ۴۰ صفحہ نوشتہ است. تقطیع (۱۵.۵×۱۱.۵) و ہر صفحہ ۱۱ سطر دارد.

#### محتویات رسالہ:

مرشد کامل و مرشد ناقص، طریقہ قادری، علم ظاہر و باطن شوح در مریدی و طالبی، شرح ذکر، مرتبہ فضل الفقرا. تحت عناوین مزبورہ گفتہ شدہ است کہ ولی اللہ آنست کہ از چہار ظلمت بیرون آید و بہ چہار نور داخل شود. اہل تصدیق را کلمہ طیبہ بہ خدا می رساند و بحضوری مجلس محمد مصطفی می برد. مرشد کامل طالب را تصور اسم اللہ عطا می کند و ازان تصور چہل و یک جوہر می کشاید.

#### نظر نگارندہ

اصلاً تصور اسم اللہ مخصوصاً از مهمترین درس و عمل حضرت سلطان العارفین است. جواہر خزان کہ از آن تصور اسم اللہ ذات طالب و سالک را کہ بدست آید ہیچ صوفی اہل اللہ باین طور تذکار ندادہ است.

## ۶- جامع الاسرار:

کتاب خوب و جامع در اسرار و معارف که متن اصلیش بچاپ نرسیده است و ترجمه اردوی آن مروج است. حالیکه نسخه ازان متن اشرف و مکمل بدست ماست که چگونگی آن در ذیل بیان می شود.

نسخه خطی بسال قریباً ۱۳۷۰ هـ به دست محمد بخش پسر الله دته سیال ساکن تبه شریف پیران والا در خط متوسط در حدود ۱۳۸ صفحه آورده شده و هر صفحه دارای ۱۱ سطر است. ولی این نسخه هم در آخر چند تا ورق ندارد.

## محتویات کتاب:

ذکر قلوب، ذکر نفس روح و شیطان، ذکر تجلی مقامات، تعبیر خواب، نقش اسم الله و اسم اعظم، ذکر تعظیم وجود انسانی. درین عناوین فرموده اند که سروری قادری بافضل الله تعالی بحضوری رسالت مآب می آید و قادری زاهدی بزهده و عبادت سالها سال باینمراتب می رسد. مرشد کامل طالب را بیک شبانروز بکنه نو دونه نام باری تعالی و بکنه سی حرف الف تای می رساند. علم لدنی از تاثیر اسم اعظم حاصل می آید. عارف مدام به اشتغال الله است. حق تعالی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را بموقعه معراج مقام سلطان الفقر عطا فرمود. پیر پاک کننده و یاری کننده مرید است یعنی غوث و قطب. علماء را، تعلق به ناسوت و فقر را تعلق به لاهوت است، یکی اهل روایت و دیگری اهل هدایت است. قلب سه نوع است. ذاکر سلطانی آنست که نفس و قلب و روح و سر باویکی گردد. سید عبد القادر جیلانی غوث الجن و الانس اند. مراقبه بامشاهده رحمانی است. عشق لطیفه ایست که به معشوق راهی می نماید و کرامات کاتبین ازان راه بیخبر اند. تجلی چهارده نوع است. بر دل عارف مدام تجلی می افتند که صاحب وصل است. اسم اعظم را فقیر صاحب دعوت می یابد.

## نظر نگارنده:

برخی از مسائل مهم تصوف به حجت و دلیل قوی بیان کرده اند، دربارہ فقر و ترک دنیا بسیار امثله می یابیم. کاملاً بیان میشود که منتهای فقر فقط مقام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم بود. اکثر صوفیاء و اهل الله بر موضوعات ولایت، انبسان و مرشد کامل

نوشته‌اند. ولی مقامات غوث و قطب، انسان و انسان کامل را که حضرت سلطان العارفین اظهار نموده توضیحات داده‌اند در گفتار و معانی خیلی ممیز است.

### ۷- حجت الاسرار:

رساله ایست در نثر مطبوع و دارای افکار مرفوع در راه حقیقت بیدار کننده و مقصود دهنده چون مرشد کامل. متن اصل فارسی بیچاپ نرسیده است و ترجمه اردوی با مساعی ملک چنین الدین لاهوری متداول است. نسخه خطی این رساله در متن فارسی بدست ماست که ذیلاً می‌گردد.

نسخه خطی بسال ۱۳۷۴ هـ در قلم خیلی خوش نوشته و جلی در حدود ۴۰ صفحه نگاشته شده. هر صفحه ۱۳ سطر دارد. کاتب ناشناس است. اما این نسخه مملوکه تبه پیران نزد کوت شاکر است. تقطیع (۲۰×۱۳) میشود.

### محتویات کتاب:

انسان کامل، بنده و خدای علم راه و مرشد راهبر، اهل علم و اهل فقر، کامل و ناقص، فکر در آیه الله، وسیله و فضیلت، فراست مومن، ذکر، اثبات شریعت، علم لدنی، علم ظاهر و اسم اعظم، در حکایت فقیر مادرزاد، در خلاف نفس اماره و در اقسام فقرا. تحت این عناوین می‌گویند که: سرور کائنات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم انسان کامل اند و علم از پروردگار آموختند. اهل شریعت را، حضوری در خواب، اهل طریقت را حضوری در مراقبه، اهل حقیقت را حضوری در مکاشفه و اهل معرفت را حضوری در مقام روح الله که حق البقین است. فقیر از مهد تالحد در ذکر می‌باشد.

### نظر نگارنده:

حضرت سلطان العارفین قدس الله سره حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم را انسان کامل قرار می‌دهند. مولوی جلال الدین رومی رح هم برگزیدگان حق تعالی را که انبیاء و اولیاء عظام می‌باشند روحی و جانی زاید بر افراد عادی بشر معتقد است:

باز غیر عقل و جان آدمی هست جانی در نبی و در ولی (مثنوی)  
امام ابوبکر بن ابواسحاق کلابازی در کتاب تصوف سه نوع ذکر را می‌نویسد. یکی ذکر قلب دوم

ذکر در اوصاف مذکور و سوم ذکر بامشاهده مذکور. حضرت سلطان العارفین قدس الله سره به نوع سوم ذکر را تلقین می کنند.

#### ۸- دیدار بخش:

این رساله اسم یا مسمی در علم دیدار و وصول معرفت مسطور است. در تصانیف دست آمده حضرت سلطان العارفین قدس الله سره آخرین رساله است که کشف شده و تا هنوز در هیچ کتابخانه و دیگر شخصی یا دولتی نسخه ای از آن دیده نشد بدینجهت ترجمه اردو هم وجود ندارد. پس نسخه منحصر بفرد آن بدست ماست و چگونگی اش درج ذیل است.

کاتب نسخه ناشناس است البته بر دیگر نسخه خطی بنام "عین الفقر" مشموله همین جلد کاتب نام خود را عبدالله لاهوری مینویسد. بر کاغذ فراخ و خاکستری به خط متوسط در حدود ۲۶ صفحه تسوید است هر صفحه دارای ۱۸ سطر و تقطیع (۲۲.۵ × ۱۴) است.

#### محتویات رساله:

صفت نبی کریم صلی الله علیه و آله وسلم، علم تصوف و علم تصور، فقر مهجور و فقر وصال، اقرار و تصدیق، تفسیر آیه علم الادم الاسماء كلها<sup>(۱)</sup>، هشت علم رهبر دیدار خدا تعالی، کرامت نبی آدم برای معرفت حق، اهل بندگی و اهل شرمندگی، فرض اکبر، اقسام هوا، چهار نشان علماء، چهار نشان فقرا، صاحب توحید و مقام لی مع الله و غیره. زیر این عناوین توضیحات آمده است که: تصرف دعوت قبور و تصور اسم الله هر دو بنای عرفان است. جسم فقیر از هشت علم یکسر نور می گردد و همین علوم رهبر دیدار خدا تعالی است. مراتب انسان سیصد و سی ست ولی عظمت انسان در مرتبه معرفت است. خدا تعالی را حاضر و ناظر دانستن فرض اکبر است، اگر این فرض ادا کنی هیچ گناه صادر نمی شود. پیغمبر اسلام بمقام لی مع الله از همه دنیا بیخود می ماندند.

۱. القرآن (البقرة ۲- آیه ۳۱)

### نظر نگارنده:

حضرت سلطان العارفين قدس الله سره در شرح "لی مع الله" (۱) عقیده دارند که به لحظات این گونه آنحضرت از خود هم بیخود میشوند گویند که روزی که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم باین مقام رسیدند، حضرت بی بی عائشه رض پیش رسول خدا آمد، آنحضرت پرسیدند تو کیستی گفت یا رسول الله من عائشه فرمود عائشه کیست گفت بنت ابابکر صدیق فرمود ابابکر کیست گفت اصحاب محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس فرمودند محمد خود را خود نمیشناسد درین مقام لی مع الله فنا فی الله است بالله بجز بالله دیگر نیست. شیخ عبدالحق محدث دهلوی در رساله مشاهده الابرار بین التجلی والاستتار در شرح حدیث "لی مع الله" میگوید که برای اولیای کرام این وقت، وقتی، میباشد ولی برای آنحضور صلی الله علیه و آله وسلم این وقت را استمرار است. طبق فرموده حضرت سلطان العارفين می بینیم که برای آنحضور صلی الله علیه و آله وسلم این وقت استمرار هم دارد و محویت وقتی را هم داراست.

### ۹- دیوان باهورح:

این اثر دلپذیر شعر کامل مصنف رحمة الله تعالی علیه است که مشتمل بر غزلیات مستانه و وجدانی و عرفانی ست. این اثر هرگز مرقع کلیات شعر باهو نیست بلکه دارای غزلیات باهو است. دیوان موسومه رابارها متعدد اشخاص بچاپ رسانده اند ولی کسی بنظر تحقیق و تجسس این کار را بتکمیل و بچاپ نرسانده است. بهمین علت است که هر نسخه چاپی از دیگری مختلف دیده میشود. نسخه چاپی مزبور، و چند نسخه مهم دیگر، اکنون، پیش ماست.

(i) نسخه چاپ شده موسوم به (دیوان حضرت سلطان باهو و فارسی)، چاپ مطبع نور. لاهور

سال ۱۸۷۰هـ

(ii) نسخه خطی موسوم به (دیوان شریف)، مکتوبه ناشناس، سال ۱۸۵۰ء (قریباً)

(iii) نسخه خطی موسوم به (دیوان شریف کامل)، مکتوبه ناشناس، سال ۱۸۶۰ء (فریبا)

(iv) نسخه خطی موسوم به (دیوان باهو)، مکتوبه ناشناس، سال ۱۲۹۰هـ

۱. حدیث رسول: "لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب ولا نبی مرسل" ترجمه: مرا باخدای خود وقتی است که بامن نتواند کنجیدنه فرشته مقربی و نه پیغمبر مرسل.



- (v) نسخه خطی موسوم به (دیوان باهو)، مکتوبه ناشناس، سال ۱۲۹۸ھ
- (vi) نسخه خطی موسوم به (دیوان شریف معہ شرح پنجابی) مکتوبه ناشناس، سال ۱۳۰۰ھ (قریباً)
- (vii) نسخه خطی موسوم به (دیوان باهو)، مکتوبه محمد رضاخوند، سال ۱۳۰۶ھ
- (viii) نسخه خطی موسوم به (دیوان شریف)، مکتوبه اہمون (حضرت نور احمد)، سال ۱۳۳۴ھ بخط جلی نستعلیق، ۹۷ صفحہ دارد. ہر صفحہ ۶ سطر دارد.
- (ix) نسخه خطی موسوم به (دیوان باهو)، مکتوبه قریباً سال ۱۳۵۹ھ بدست غلام دستگیر قادری و فقیر عبدالکریم کاپاری، بخط جلی متوسط. در حدود ۳۰ صفحہ و ہر صفحہ ۱۴ سطر دارد.

### محتویات دیوان:

سراسر دارای مطالب عرفانی، صوفیانہ و عاشقانہ است. بیشتر شعر مستانہ وارہر عالم وجد و سرور سرودہ شدہ است.

### نظر نگارندہ:

درین دیوان باہورح شعر عارفانہ توحید و وحدانیت را بہ خیلی موثر طریق و بہ انداز جداگانہ کہ مخصوص بہ حضرت سلطان العارفین ست بیان نمودہ شدہ است۔ یقین دانم درین عالم کہ لا معبود الاہو۔ بیشتر صوفیہ در فلسفہ وحدت الوجود عقیدہ دارند ہمچو شیخ اکبر محی الدین ابن عربی (م: ۶۳۷ھ)، سید بلہی شاہ قصوری (م: ۱۱۷۱ھ) و شاہ عبداللطیف بتائی (م: ۱۱۶۵ھ) و سچل سرمست متخلص آشکار (م: ۱۲۴۲ھ) و غیرہم۔ و یکی گروہ صوفیہ در وحدت الشہود عقیدہ دارند ہمچو مجدد الف ثانی احمد سرہندی رح (م: ۱۰۳۵ھ) حضرت سلطان العارفین سلطان باہو (۱۰۳۹ھ-۱۱۰۲ھ) مابین ہر دو فلسفہ وجود و شہود۔ یگانگت پیدا کردند و ہمین خیال را بعد ازان حضرت شاہ ولی اللہ محدث دہلوی (۱۱۱۴ھ-۱۱۷۶ھ) بہمین موضوع باینطور اظہار خیال کرد کہ "نزاع مابین ہر دو فرقہ لفظی است و ازان بیش نیست۔"<sup>(۱)</sup> درین حضرت سلطان باہورح گفتند:-

۱. خواجہ غلام فرید مرتبہ مسعود حسن شہابی، لاہور ۱۹۶۰ء، ص ۵۵

هو الاول هو الآخر ظهور آمد تجلی او

بذات خود هویدا حق که لافی الی الی (۱).

صوفیه مضمون جان نثاری و محبت محبوب رادر شعر خیلی زیاد آورده اند ولی همین عنوان را بچه خوبی تمام می نویسند:-

بزلف یار دل بستم به بستن دل چنان مستم

دو عالم رفت از دستم کنون خود را فدا سازم (۲)

شرب عارفانه و صفای باطن و امتیاز میان عقل و عشق و جدوجهد در سلوک و مذمت ریا را خواجه حافظ و سعدی شیرازی هم بخوبی نوشته اند ولی حضرت سلطان العارفین این مضامین را بکمال دلیل و آگاهی باثبات می رسانند در شناخت خویشتن بیشتر صوفیه در نشر و نظم نوشته اند. فریدالدین عطار در منطق الطیر و امام غزالی در احیاء العلوم این مضمون را خیلی باصراحت نوشته اند و درین ضمن حضرت سلطان العارفین بکمال سادگی و حق گوئی اینگونه می گویند:-

طور سسینا چیس؟ دانی بیخبر

طور سسینا سینه خود را نگر

همچو موسی مست شو برطور خویش

\* بنده نگارنده رساله (سلطان الطاف علی) بتحقیق و اهتمام سعی نموده و اردو ترجمه فصیح و بلیغ کرده از حضرت سلطان باهو اکادمی لاهور به سال ۱۹۹۱ م انتشار یافته است، بیادگار سه صد سالمین وصال حضرت سلطان العارفین قدس سره.

### ۱۰- رساله روحی:

این رساله کوچک ولی در نثر ارزنده ترین تصنیف حضرت سلطان العارفین سلطان باهورج است. داری گنجینه گرانهای عرفانی ست که در طی صدها سال کسی از عرفا باینطور بیان ننموده. متن اصیل را نظام الدین ملتانی در ۱۳۴۹ هـ با ترجمه اردوی بچاپ رساند که الان از بین رفته است. اکنون فقط ترجمه اردوی پیدا است که مطلقاً بآن مفاهیم حقیقی و تاثیر کلام را اظهار

۱. دیوان شریف کامل (خطی) مکتوبه ناشناس ۱۸۶۰ هـ، ۲: الف، مملوکه نگارنده رساله

۲. دیوان شریف (خ)، مکتوبه ناشناس ۱۸۵۰ م، ۵: الف، مملوکه نگارنده رساله

۳. همان ۵۲: ب، مملوکه نگارنده رساله

مطابقت ندارد. چند تا نسخه خطی فارسی بدست ماست.

(الف) نسخه خطی مکتوبه فقیر سلطان حامد (صاحب مناقب سلطانی) بسال ۱۲۹۴هـ شامل جلد ضخیم، در آخر این نسخه خطی برشش صفحه کشاده نوشته شده است. هر صفحه ۱۱ سطر دارد و تقطیع (۲۰×۱۱) است.

(ب) نسخه خطی سال ۱۳۰۶هـ به دست کاتب که نامش مفقود است بر ۶ صفحه نوشته شده و برای ملا جواهر خان نگاشته شده است. اغلب مکتوبه به دست محمد رضا کلاتچی والا (کلاچی والا) نوشته شده است زیرا که در همین جلد دیگر نسخه های خطی به دست همین کاتب است. هر صفحه دارای ۱۴ سطر و تقطیع (۱۹.۵×۱۱.۵) است.

(ج) نسخه خطی سال ۱۳۵۴هـ به دست فضل کریم پسر احمد دین ساکن چکریان از شهر ستان گجرات باخط جلی بر صفحه کشاده درهای فن خطاطی را سفته و در ۱۱ صفحه گنجانیده است. هر صفحه دارای ۱۱ سطر پر گوهر است و تقطیع (۲۳×۱۴) است.

(د) نسخه خطی سال ۱۳۶۵هـ از ید فقیر عبدالکریم کاپاری در قلم متوسط نستعلیق بر کاغذ کشاده محدود به صفحات پنج نگاشته شده که باقسطی متناسب و مرغوب آمده شده و تقطیع (۱۹×۱۴.۵) دارد.

#### محتویات رساله:

اطلاعات سَرّی و عرفانی و هفت روح سلطان الفقر را بکمال عنایات الهی افشان کرده شده است. اسرار آفرینش و پیمان روز الست را بمصداق دریا در کوزه آورده شده است. هشت مطالب را نشان داده شده است. اول علت تخلیق، دوم تخلیق و فلسفه شهود و وجود، سوم نور احمدی، چهارم ذکر هفت روح سلطان الفقر، پنجم معرفی خود مصنف، ششم توصیف رساله، هفتم امر تلقین خلق و هشتم معشوق الهی شدن.

### نظر نگارنده:

از خواندن این رساله ظاهر میشود که وثیقه ایست الهامی. خیلی اختصار دارد و بسیار نکات اسرار الهی را در چار چوب چند تا اوراق گنجانیده شده است. خدا تعالی میخواست که شناخته بشود و کاینات را تخلیق فرمود. درین معنی حضرت سلطان العارفین حدیث قدسی کنت کنزا مخفیا فاجیت ان اعرف فخلقت الخلق را در آغاز رساله نوشته اند. شیخ محقق حضرت الشاه محمد عبدالحق محدث دهلوی رحمة الله علیه هم در تصنیف خود این حدیث قدسی را نوشته است<sup>(۱)</sup>. در کتاب موضوعات کبیر ملا علی قاری هم در تأیید این حدیث قدسی توضیحات می آید<sup>(۲)</sup>. در تخلیق نور احمدی صلی الله علیه و آله وسلم که از نور احدی جلوه گر شد و ذکر هفت روح سلطان الفقر را در کتاب محک الفقرا کبیر تصنیف حضرت سلطان العارفین قدس الله سره زیادہ توضیحات داده شده است.

پروفسور سید احمد سعید همدانی شرح این رساله نوشته که مکتبه رسالت لاهور در سال ۱۹۸۴ انتشار داد. حضرت غلام دستگیر اکادمی در سال ۱۹۹۰ از لاهور طبع دوم را اهتمام نمود. بنده سلطان الطاف علی برین رساله روحی مقدمه نوشت که شامل کتاب شده است. سپس متن فارسی رساله روحی را بنده بتحقیق با ترجمه ساده و روان در اردو بتکمیل رساند و حضرت غلام دستگیر اکادمی در ۱۹۹۳ م از لاهور طبع کرد.

رساله روحی خرد هم از تصنیف حضرت سلطان باهو دریافت شد، \* پروفسور سید حمد سعید همدانی متن فارسی را با ترجمه و حواشی در اردو باهتمام حضرت غلام دستگیر اکادمی در لاهور ۱۹۹۱ م بطباعت رساند.

### ۱۱ - سلطان الوهم:

کتابیست نایاب در فن تصوف و درس معرفت این رساله در سال ۱۹۷۷ء در شهر ستن جیک آباد (استان سند) از کتابخانه آقای سلطان شاه دریافت شد. این نسخه خطی سب و سب و م کتب مفقود است، در سن ۱۲۰۹ هجری نوشته شده است. در حدود ۵۳ صفحه کشاده گسترده شده است. قلم ریز و خط نسخ در استعمال آمده است. تقطیع (۱۴×۸/۱/۲۲) است. تاکنون متن فارسی

کشف نشده بود و بدینجهت ترجمه هم در زبان دیگری نشد. این کتاب اصلاً یکی کشف مهمی ست در تصانیف حضرت سلطان باهو قدس الله سره لعزیز. عجب است که صاحب مناقب سلطانی هم نام این کتاب را نبرده است.

### محتویات کتاب

راه دل، پیرکامل، هرذمی و عید محقق، وهم، دیدار و عاشق، گوهرانفاس، عشق، تجلی، دوگواه عشق، وجود موجودات، شجر چهار عالم در انسان کامل، کرب، اوهام، علم، فلسفه تنزل و تخلیق کاینات.

### نظر نگارنده

جمله صوفیای کرام دل را مرکز تجلیات الهی قرار داده اند. و حضرت سلطان العارفین هم دل را موصل ترین راه حقیقت می گویند. مولوی جلال الدین رومی از مقام دل زیاد سخن های دلپذیر نوشته است. ع دل گزرگاه جلیل اکبر است، از وست. اصلاً علم باطن و طریق تصوف همه نگهداری دل است. بطور لفظی فلسفه سلطان الوهم مخصوصاً به حضرت سلطان العارفین تعلق دارد. بلحاظ معنی صوفیای نقشبند و شاهزاده داراشکوه قادری در رساله حق نما برای عنوان زیاد نوشته اند. حضرت سلطان العارفین در کتاب امیرالکونین و در کتاب عین الفقر هم این فلسفه را اشاره نموده اند. روح دلیل آگاه وهم یا اوهام حقیقی ست که بمغزله نورست. چهار عالم ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهوت را داراشکوه هم خیلی خوب در رساله حق نما توضیح داده است. ابوالفیض قلندر سهروردی در کتاب "الفقر فخری" شرح آورده است. فلسفه تنزل و تخلیق کاینات را با ترتیب مدارج دکتر میر ولی الدین در کتاب "قرآن و تصوف" توضیحات داده است.

البته درین نسخه عبارات و جملات الحاقی هم یافته میشود که درباره اذکار خفی زیاد اصرار ورزیده شده است و ذکر جهر را فراموش کرده یا منفی نموده شده است. اینگونه افکار در طریق حضرات نقشبندیه یافته میشود و در طریق قادریه ذکر خفی و جهر هر دو را مسلک سالک شمرده شده است.

### ۱۲ - شمس العارفین:

این نسخه در موضوع "عرفان و تصوف" بر اساس عقیده مسلک قادریه است. اصل نسخه از

حضرت سلطان باهورج است و لیکن گرد آورنده یا جامع نسخه از روی نسخه های "کلید التوحید، قرب دیدار، مجموع الفضل، عقل بیدار، جامع الاسرار، نورالهدی، عین النماء، فضل اللقاء، که از تالیفات حضرت سلطان باهورج است. این گردآوری یا انتخاب در زمان اوائل سلطان ولی محمد سجاده نشین اول بعمل آمده است. ازین لحاظ مفاهیم و معانی و حتی همه جملات و تراکیب در کتاب مال مصنف است. ترجمه اردوی ازان بچاپ رسیده است ولی متن اصلی فارسی آن تا به حال بچاپ نرسیده است. دو نسخه خطی این کتاب بدست ماست، بشرح زیر:

(الف) نسخه خطی مکتوبه بسال ۱۲۹۱ هـ ق به دست محمد حسن پسر خیر محمد ساکن هجکه علاقه بهره در شهرستان شاهپور به خط نستعلیق. تعداد صفحات ۳۷ است و صفحه دارای ۲۳ سطر است، تقطیع (۱۵.۵×۲۷).

(ب) نسخه خطی مکتوبه ۱۳۵۴ هـ ق به دست فضل کریم پسر احمد دین قوم جت (جت در پنجابی) ران به خط نستعلیق خوانا و خوب نوشته شده. تعداد صفحات ۱۰۴ و هر صفحه دارای ۱۲ سطر است. تقطیع (۱۴×۲۳).

### محتویات کتاب:

تقسیمات آن بر اساس باب است و جمعاً "هفت باب" دارد اما در متن نسخه ترتیب ابواب به هم خورده است. باب اول در فضیلت خواندن این کتاب، باب دوم در بیان ذکر و فکر، تصور مشق و جودیه و علاج دل سیاه، باب سوم، در بیان مراقبه و مکاشفه، باب چهارم، در بیان فنا فی الشیخ، باب پنجم، ملازم در مجلس محمدی صلی الله علیه و آله وسلم، باب ششم، در ترتیب خواندن دعوت بر اهل قبور و در باب هفتم، متفرقات تعلیمات عرفانی است.

### نظر نگارنده:

این انتخاب بالترتیب (سیتامیتیک) نیست که از مقامات و سلک عملی یا تجربی مصنف کاملاً با تفکر و فلاسفه عرفانی وی بتوضیح نمی رسد، ولی این کار خیلی سودمند هم می افتد. این نسخه مشحون است از کلمات عارفان و حرکات و سکنات آنان و اعمال و گفتار شان درباره توحید و عرفان و تصوف و شیخ و مرید و مراد و سالک و طریق حقیقت و معرفت، اشکال

گوناگون دعای و تسخیرات. همه کتاب بر اساس عقاید طریقه قادریه بنا نهاده شده است. \* تدوین رساله شمس العارفین در زمان سلطان ولی محمد سجاده نشین اول سر انجام آمد چون خلیفه صاحبده لنجار و مولوی عبدالشکور شیخ از کتبار شریف و گهوتکی (سندھ) در خانقاه سیّد موسی شاه جیلانی چندتا تصانیف حضرت سلطان العارفین قدس سره را مربوط کرده اقتباسات یکجا کرده کتاب جداگانه موسوم به شمس العارفین بر آوردند و به صاحب خانقاه (سیّد موسی شاه جیلانی) تقدیم کردند. درین ضمن متن صفحه پنجم از کتاب عمده الآثار فی تذکار اخبار الکتابار ملاحظه شود:- "خلیفه مذکور و مولوی عبدالشکور قوم شیخ که این هر دو کتاب شمس العارفین را از رسائل مؤلفه برهان العاشقین قطب الکاملین سلطان العارفین سلطان باهو قدس الله سره لعزیز انتخاب نموده به پیر موسی شاه جیلانی ساخته اند رعایت از باعث بودنش برادرزاده استاد بسیار از بسیار می نمودند."

خلیفه مذکور (صاحبده قوم لنجار) و مولوی عبدالشکور قوم شیخ کتاب شمس العارفین را از رسائل مصنفه حضرت سلطان العارفین سلطان باهو قدس الله سره ترتیب داده تهیه کردند. در تکمیل این کار سعی بسیار از برادر زاده استاد (محمد شریف معلم مدرسه مخدوم میان محمد صدیق) هم شامل بوده.

### ۱۳ - عقل بیدار:

کتاب معلی اللقب وثیقه ایست نایاب در باب رشد و هدایات و حقیقت و آگهی از عارف اکمل و سلطان الفقرا سلطان باهو رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ. متن اصیل فارسی به چاپ نرسیده است. دو نسخه خطی از متن فارسی بشرح ذیل است:-

- (الف) نسخه خطی سال ۱۲۹۸ هـ ق مکتوبه بلمست محمدالدین پسر میان جیلانی بخش ساکن گجرات بر کاغذ کشاده در خط شکسته در حدود ۲۲۸ صفحه نگاشته شده. هر صفحه ۱۵ سطر دارد. تقطیع (۱۱×۲۱.۵). کاتب مذکوره این کار را در بغداد (عراق) نوشتن آغاز کرد و در لاهور بهمین سال باختمام آورد. متاسفاً از این نسخه در آغاز ۱۸ صفحه تلف شده است.
- (ب) نسخه خطی سال ۱۳۴۰ هـ ق مکتوبه از دست بهادر شاه قادری سلطانی بر کاغذ بلند و خاکستری در قلم میانه و زیبا در حدود ۱۸۴ صفحه نوشته شده و هر صفحه دارای ۱۳ سطر است. تقطیع (۱۱×۲۰) است.

### محتویات کتاب:

علم و یقین، علم برای نفس و علم برای قلب و روح، طالب العلم علماء و طالب المولیٰ فقرا، سگ اصحاب کھف و شیطان، استماع سرود، تداوی مرض قلوب، مشق وجودیه، تصور اسم اللہ، شرح مراقبہ، دعوت، فضیلت و معرفت، ذکر شاہ محی الدین عبدالقادر رحمہ، نفس وجودیہ معظم، نود و نہ نام باری تعالیٰ، کشف مقام منجم و شرح دم، فقر و قرب حضور، و در شرح دعوات متفرقہ. درین عناوین گفته شدہ است کہ یقین نور ازلست و تلقین اسم اللہ بنور می رساند جسد سالک ہفت اندام نور می گردد و در لامکان می رسد. سید عبدالقادر جیلانی باطالبان ہمیشہ موجود می شود. اگر کسی یاد بکند پیران پیرا آن پیر ظاہراً یا در باطن حاضر می گردند. معرفت از علم ظاہر و علم باطن حاصل آید. سرود دو نوع است یکی رحمانی کہ آواز الست است و فقرا اہل اللہ ازان آواز خرسند شوند و دیگر آواز شیطانی کہ اہل دنیا ازان خوشوقت شوند. ہر کہ اسم اللہ دارد قلب پاک دارد و ہر کہ دنیا نجس دارد کلب پلید دارد. نقش حاضرات اسم اللہ و اسم محمد بمراتب قطب و غوث میرساند. مراتب دنیا و عقبی ہمہ حجاب است. مراد از مرتبہ انتقال معرفت وصال است کہ بجز دیدار پروردگار هیچ دیگر نیست. انسان آنست کہ بصارت و علم و عرفان دارد.

### نظر نگارندہ:

کسیّت از یقین است و این نکتہ را ہمچو صوفیای کبار حضرت سلطان العارفین بخوبی اظہار فرمودہ اند. در آثار گذشتہ گفتہ شدہ کہ وہم حقیقی نور است. درینجا یقین راہم از نور الستی گفتہ شدہ است کہ دارندہ را بمقام لاهوت می رساند. ہمچو سالک سلوک قادری حضرت سلطان العارفین در مراتب سید عبدالقادر جیلانی درین کتاب زیاد مطالب را آوردہ اند. دربرہ سرود حضرت سلطان العارفین در کتاب عین الفقر ہم توضیحات عالی را پیش بردہ اند<sup>(۱)</sup>. شیخ عی ہجویری رح در کتاب کشف المحجوب در این ضمن از قول خواجہ ابو احمد مظفر رح نقل میکند کہ "قوت سماع تا آنگاہ بود کہ مشاہدہ نہ باشد چون مشاہدہ حاصل آید ولایت سمع ن جبر

۱. عین الفقر خطی مکتوبہ ۱۲۰۹ھ، ۹۰: الف، مملوکہ سید سلطان شاہ جیکب آباد



شود، نگر تا این را عادت نه کنی تا طبیعت نه شود<sup>(۱)</sup>." اصلاً این تلقین برای علم دیدار معرفت است که حضرت سلطان العارفین قدس الله سره لعزیز در همه تصانیف خود بشرح آورده اند. در معرفی "انسان" یکی از بهترین توضیحات دیده میشود که از تعلیمات قرآن و احادیث مملوست.

#### ۱۴ - عین العارفین:

این کتاب معجز بیان در تصوف و عرفان هم تاکنون کشف نشده بود و در سال ۱۳۹۸ هـ/ ۱۹۷۷ء از کتابخانه آقای سید سلطان شاه بدست آمد سال تصنیف ۱۱۰۰ هـ نوشته شده است. تعداد صفحات ۳۱ است. خط نسخ و شکسته بکار آورده شده است. هر صفحه ۲۱ سطر دارد. نام کتاب مفقود است سال کتابت ۱۲۰۹ هـ در آخر اخذ میشود. اوراق بوسیده است و بعضی جاها حروف محذوف است.

#### محتویات کتاب:

نفس، علم، فقر، دم، مرشد، دنیا و استدراج. تحت این عناوین بحث های ست بقرار زیر: نفس را باید کشت. مرشد نفس کش است. فقر مرتبه محمد صلی الله علیه و آله وسلم است. مرشد آنست که پیرو آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم است.

#### نظر نگارنده:

برای اصلاح وجود انسان و قطع نفس و هوا کردار مرشد کامل را هر کسی از صوفیاء و علماء کاملین بسیار نوشته اند ولی بانداز مدلل و قوی و دلپذیری که حضرت سلطان العارفین رح می آورند هم خیلی با تاثیر است.

#### ۱۵ - عین الفقر:

کتابی ست در نثر مسجع که اولین بار در ۱۳۴۷ هـ مولوی نظام الدین ملتانی به اردو ترجمه کرده و بامتن اصلی فارسی بیچاپ رسانید. وی این ترجمه را در دو جلد منقسم ساخت. جلد اول دارای ۱۱۶ صفحه و جلد دوم مشتمل بر ۱۵۲ صفحه است. سپس ملک فضل الدین و ملک چمن الدین

۱. کشف المحجوب، لاهور ۱۳۸۷ هـ، ص ۱۷۵

لاهوری ترجمہ دیگر اردو بچاپ رسانیدند کہ تاکنون در کتابفروش‌ها دستیاب است، ولی آن مفہیم حقیقی و تراکیب برجستہ مصنف رح درین تراجم اردو دیدہ نمیشود. چندانہ از نسخہ‌های خطی این اثر گرانمایہ بدست ماست، کہ چگونگی آن درج ذیل است.

(الف) نسخہ‌ای مکتوبہ سال ۱۲۹۱ھ بہ دست کاتب محمد حسن خلف خیر محمد مقام ہجکہ در نواح بہرہ شہرستان شاہ پور کتابت شدہ. این نسخہ در قلم متوسط و خط نستعلیق نوشتہ شدہ است. صفحات برنگ خاکستری و کشادہ است عدہ صفحات ۷۸ و ہر صفحہ دارای ۲۳ سطر است، تقطیع (۱۵×۲۷) است. در اوائل نسخہ مناجات غوث الاعظم مندرج است.

(ب) نسخہ‌ای مکتوبہ سال ۱۳۳۶ھ بہ دست گل محمد سندی بہارپوری کہ در قلم متوسط و خط نستعلیق کتابت شدہ است تعداد صفحات ۱۵۴ و ہر صفحہ ۱۵ سطر دارد. تقطیع (۱۲×۱۷) است.

(ج) نسخہ‌ای مکتوبہ سال ۱۲۹۴ھ بہ دست (صاحبزادہ) سلطان حامد قادری (صاحب مناقب سلطانی) بر ۲۲۷ صفحہ بزرگ محدود است. ہر صفحہ ۱۴ سطر دارد. قلم متوسط و خط نستعلیق است. تقطیع (۱۱×۲۰) می دارد.

(د) نسخہ‌ای کہ شاہکار فن خوشنویس است متأسفانہ نام کاتب و سال کتابت را ندارد. البتہ رنگ و ہیات اوراق چنین است کہ اغلباً در حدود سال ۱۳۳۰ھ نوشتہ باشد. تعداد صفحہ ۳۱۸ است ہر صفحہ ۱۱ سطر دارد. تقطیع (۱۰.۵×۲۰) است. بتحقیق تازہ این نسخہ یکی از مکتوبہ‌های پدر قاضی عبدالحکیم ساکن اسلام آباد نزد اوستہ محمد، بلوچستان است.

(ح) نسخہ خطی مکتوبہ بسال ۱۳۴۵ھ بہ دست فقیر نور محمد کلاچوی در قلم جلی نستعلیق زیبا در حدود ۸۹ صفحہ آوردہ شدہ و ہر صفحہ ۲۳ سطر دارد. تقطیع (۲۰.۵×۳۴) است.

### محتویات کتاب:

در دہ باب منقسم است. حقیقت قلب، مرشدکامل، افکار سری و جہری، مقامات فقر، اسم

ذات و توحید فنا فی الله، شرح تجلیات، شرح استغراق، تربیت نفس، شرح در عالم و فقیر اهل الله، شرح مراقبه از مضامین خاص اند. تحت عناوین مزبوره آمد است که کتب سماوی و کاینات شرح اسم الله است. هر جزو اسم الله خود اوست درین هیچ استدراج نیست. نور محمدی صلی الله علیه و آله وسلم ز نور ذات الهی ست و همه مخلوقات از نور محمد صلی الله علیه و سلم پیدا شد. راه ریاضت بسی سالها می خواهد. طالب مولی از دنیا و عقبی اولی است. قیامت آنروز برپا خواهد شد که بر روی زمین هیچ کس نام الله تعالی را نبرد. تجلی چهارده نوع است. مشاهده پانزده نوع است. ترک یازده نوع است. مرشد مثل غسل و پاک کننده است. نفس را آتش عشق می سوزد. ابلیس و نفس و دنیا هر سه علامات نفس اماره، نفس ملهمه، نفس لواحه است. فقرا سوز عشق می دارند و علماء ازان بیخبر اند مزد فقیر بجز دیدار حق تعالی چیزی دیگر نیست. اهل مراقبه فقیر است. قادری سرمدی مستقیماً شرف حضور نبوی صلی الله علیه و سلم میشود و بعد از وساطت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در خدمت و سلوک سید عبدالقادر جیلانی رح می آید. قادری زاهدی تا دوازده یا سی سال ریاضت نماید پس ازان بتوسط سید عبدالقادر جیلانی بمجلس آنحضور صلی الله علیه و آله وسلم مشرف میشود. "ذکر" پاک کننده وجود آدمی ست. بدینجهت ذکر وقتی و نماز وقتی و ذکر دائمی و نماز دائمی اختیار کردن بر فقیر لازم است. پاس انفاس خاصه سلوک است. قلب سه نوع است. دنیا، عقبی، ملکوت و جبروت همه مقام است کسی که ساکن به یکی ازان مقامها شد بفقیر نرسید. فقر از خود فنا و باخدا بقا را می گویند. شرب و شراب بدمستی است، فنا فی الله شدن هستی است. شریعت و طریقت هر دو بنای معرفت است. دنیا راهیج مرد نمی پسندد و دنیا در پس تلاش مرد است. آن درویش نیست که برای فردا جمع بکند. در میان حضرت آدم و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم پنجهزار و نه صد و هفتاد و نه سال مدت گذشته است. سیصد مردان خدا تا قیامت می مانند و از برکت ایشان بلاها از امت باز می ماند. پانزده هزار و یک آدم پیش از آدم علیه السلام که پدر ماست خلق شده بودند و زمان شان صدها میلیونها سال پیش از آدم ما بوده.

### نظر نگارنده:

این اثر خیلی جالب و فکرانگیز است که اطلاعات عرفانی و فلسفیانہ را می دارد. سلوک قادریه را درین نسخه کاملاً توضیحات داده شده است. در طریق صوفیه مباحث سودمند آورده شده است. درباره نشان قرب قیامت پیشگوئی بمطابق حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم ست. در

ضمن زمان آدم توضیحات علمی (سائنسی) را بکار برده‌اند. چو ایشان می‌گویند که هزارها آدم قبل از آدم ما خلق گشتند مبنی بر شواهد علمی و عقلی می‌باشد. نطشی (۱۸۴۴ء - ۱۹۰۰ء) گفته است که کاینات حوادث خود را تکرار می‌نماید هر آنچه هنوز میشود قبل ازین بعمل آمده بود. در همین راز قدیم در کتاب هدایت اسرار منقول است که روزی حضرت علی علیه السلام (م): (۴۰/۶۶۱ء) در جواب اهل نصاریٰ فرمودند که قبل از آدم صفی الله آدم بود و قبل از وهم آدم بود و قبل از وهم آدم بود صاحب تاریخ خواجگی می‌نویسد که کسی از حضرت امام جعفر صادق (۸۰هـ - ۱۴۸هـ) در پیدائش آدم پرسید و حضرت جواب دادند که کدام آدم آیا مراد از آدم صفی الله است. بر استعجاب آنکس فرمودند که قبل از آدم ما صد آدم گذشته است که اولاد و احفاد شان تا مدت‌ها در دنیا مانده است<sup>(۱)</sup>. بهرطور این کتاب به نثر آمیخته به نظم و احادیث و آیه قرآنی خیلی دلپذیر است.

✽ در تراجم اردو درین عصر پیشرفت شده است. سید امیرخان نیازی بر اشارت صاحبزاده سلطان محمد اصغر علی (ابن حضرت سلطان محمد عزیز) ترجمه عین الفقر در اردو نمود و بامتن فارسی در ۱۹۹۴ از فیصل آباد چاپ نمود.

پروفسور دکتر کی. بی. نسیم متن این کتاب را بتحقیق آورد و ترجمه اردو هم نموده بتوسط حضرت سلطان باهو اکادمی لاهور بچاپ رسید در سال ۱۹۹۵ م. بنده (سلطان الطاف علی) نظر ثانی به این ترجمه نمود این کار را پسندیده و جاذب توجه بخیال می‌آید.

پروفسور دکتر کی. بی. نسیم درین روزها از دانشگاه پیشاور شعبه فارسی باز نشسته است و در لاهور قیام ورزیده است. وی با توجه و محنت بسیار در تحقیق و ترجمه درکار و آثار فارسی حضرت سلطان باهو قدس سره سعی بلیغ نموده است. ما این پیشرفت درکار تصانیف حضرت سلطان باهورح را معجز آفرین و حیرت‌انگیز و خوش آیند بخیال می‌آوریم.

## ۱۶- فضل اللقاء:

رساله ایست در نثر ساده، روان و فصیح و در علم بقا و معرفت بی بها، متن اصلی تا هنوز بطباعت نرسیده است. ترجمه اردو پیدا است. نسخه‌های خطی این رساله که بدست ماست در ذیل تذکار میشود.

۱. مطلع العلوم مع مجمع الفنون، دهلی ۱۲۶۴ هـ، ص ۱

(الف) نسخه خطی سال ۱۹۱۷ء، نام کاتب مفقود است. تعداد صفحه ۱۳۸ متوسط چاپ شده است و هر صفحه ۹ سطر دارد. این نوشته در خط جلی ست. تقطیع (۱۷×۱۳.۵) است.

(ب) نسخه خطی سال ۱۹۷۱ء به دست ظهور احمد ساغر هاشمی المعروف عینی در خط شکسته بر کاغذ کشاده در حدود ۶۶ صفحه آورده شده و هر صفحه دارای ۱۶ سطر است.

### محتویات کتاب:

عشق و جودیه، توصیف شاه عبدالقادر، عرفان، طالب و مرشد، شوق، طریقه قادری، موتو قبل انتموتوا، تحصیل علم فضیلت، پنج کلید عطا بر اولیاء اللہ، تقلید، توحید وغیره. تحت عناوین بالا گفته اند که صاحب توفیق آنست که در زندگانی مدارج مامت رایابد و لقای الهی بیابد. دم و آواز هر دو از ازل اند. مرید قادری اولین روز تلقین بمراتب تصور و تفکر و ذکر و الهام می رسد. شوق قلب زندگانی جاودانی است. پیروان آنند که بدیدار آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم می رسند و حاسدان همچو گاؤ خر می مانند. اهل توحید از تصور اسم اللہ و دعوت اهل قبور و نظر اولیاء اللہ و تلقین قرب الهی و از توجه قلب با بهره هستند و اهل تقلید هیچ یک ازین اوصاف را ندارند.

### نظر نگارنده:

این کتاب در سلوک قادریه و رموز معرفت زیاد معرفی می دارد. اصطلاحات سودمند صوفیانه را بکار برده اند. حقائق عرفان و آئینه حقیقت را در جملات آسان واضح کرده اند.

### ۱۷- قرب دیدار:

این کتابیست در علم لقای دیدار الهی چون از نامش هویدا است. متن فارسی چاپ نشده است ترجمه اردو پیدا است. نسخه خطی که بدست ماست اینجا تذکار میشود. نسخه خطی مکتوبه بسال ۱۳۷۱ هجریست محمد بخش پسر اللہ دته سیال ساکن تبه پیران نزد کوت شاکر به تقطیع (۲۰×۱۳) در ۱۴۶ صفحه نوشته شده و هر صفحه ۱۰ سطر می دارد.

### محتویات کتاب:

طالب و مرشد، شرح دعوت، تصور، عامل و کامل، سه قسم عالم. تحت این عناوین آمده است که دیدار الهی در خواب و در مراقبه و از چشم معرفت ممکن است بشرط ممات در زندگانی. ولی الله اهل دل است. نور معرفت حصول تلقین و تزکیه نفس است. چهار حرف طالب و چهار حرف مرشد اسرار و معانی دقیق می دارد. فقیر را با هر دم نور دیدار میسر می آید. علم حق فرض عین است که ترسیدن از خدا تعالی و بیرون آمدن از حرص و هوا. یکی عالم محبوب است و دوم عالم مجذوب است و سوم عالم محبوب است. دعوت قبور با شرائط لازمی خواندن استفاده می دهد. صاحب دعوت عمل استخاره را می داند.

### نظر نگارنده:

امام ابوبکر بن ابواسحاق کلابازی در کتاب تعرف می گوید که صوفیه دیدار الهی را روا قرار داده اند و شرعاً و روایتاً دیدار الهی را واجب قرار داده شده است. عقلاً اینطور درست است که الله تعالی موجود است و هر موجود را دیدن روا است مگر وقتی که الله تعالی مرا فوت دیدار عطا کند. اگر دیدار الهی روا نبوده گفتن موسی علیه السلام ارنی انظر الیک (الاعراف: ۷: آیه ۱۴۳) جهل و کفر میبوده<sup>(۱)</sup>. حضرت سلطان العارفین درین جهان دیدار خالق حقیقی را در خواب و مراقبه و در چشم معرفت ممکن میدانند. طبق حضرت سلطان العارفین ولی الله اهل دل است و مولوی رومی رح هم می گویند:-

گتر تنو سنگ خاره و مرمر شوی چون به صاحب دل رسی گوهر شوی<sup>(۲)</sup>

### ۱۸- کشف الاسرار:

رساله ایست در نثر و مملو از علم توحید و عرفان که اولین بار متن اصل فارسی آن در سال ۱۳۵۱ هجری به کوشش فقیر نظام الدین ملتانی با شرح در اردو به چاپ آمده، ولی آن سلسله چاپ از بین رفته است. والان فقط ترجمه در اردو متداول است. نسخه خطی بشرح ذیل بدست ماست. نسخه خطی مکتوبه بسال ۱۳۲۳ هجری از دست گل محمد سندی علماء پهار پوری در خط متوسط

۱. تعرف، لاهور ۱۳۹۱ هجری ص ۶۲

۲. مثنوی معنوی (شرح هرشی)، لاهور ۱۹۵۹ء، ص ۲۸۲

نستعلیق در حدود ۱۸ صفحه و هر صفحه دارای ۱۷ سطر با تقطیع (۱۸×۸.۵) است.

### محتویات کتاب:

انسان کامل، دعوت سوره مزمل، تاثیر تصور اسم ذات، تصور شیخ و تاثیر آن، مرشد کامل و مرشد ناقص، علم ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهوت، تحت عناوین مذکوره آمده است که انسان کامل هشت وصف دارد. مرشد کامل طالب حق را تصور اسم الله و عمل دعوت عطا می کند. فقیر را تصور اسم الله، لگه، له، هو، محمد، فقرو فنا فی الشیخ بمراتب لایحتاج می رساند. اتباع شریعت و علم تفسیر و حدیث پیر طریقت را سزاوار است. گذشتن از کشف و کرامات، محافظت از رجعت خوردن است. طالب مولی از همه مقامات سیر کرده به حقیقت رحمانی قرار می گیرد.

### نظر نگارنده:

بسیار مفکرین شرق و غرب بر اوصاف انسان کامل نوشته اند ولی هشت نشان مرد کامل که حضرت سلطان العارفين بشمار آورده اند خیلی جالب و ممکن بنظر می آید وصف اول لقمه حلال و صدق مقال، وصف دوم ترک شهوات نفسانی، وصف سوم جمیعت خاطر، وصف چهارم حضوری مجلس آنحضرت (ص)، وصف پنجم استغراق در اسم ذات، وصف ششم عالم علوم کاینات، وصف هفتم صاحب مرتبه لی مع الله و وصف هشتم تابع اهل سنت در طریق قادری سروری.

### ۱۹- کلید التوحید (صغیر):

این کتاب معنوی در نثر فصیح نه فقط یکی کار ادبی و علمی است بلکه باحقایق عرفانی و تاثیر درونی دارنده فن و ارشاد روحی ست و بمنزله مرشد کامل برای هر خاص و عام است. فقیر محمد نظام الدین ملتانی در سال ۱۳۴۷هـ این کتاب را بامتن اصلی با ترجمه اردو چاپ رساند. ولی ترجمه اردو درست بنظر نمی آید حتی مفاهیم ناشایسته وارد کرده شده است. سپس متن چاپی فارسی از بین رفت و ترجمه اردو از ناشری بنام ملک چنن دین لاهوری متداول است. چندتا نسخه خطی فارسی بدست ماست.

(الف) نسخه خطی مکتوبه قریباً سال ۱۲۸۰ هـ ورق آخر پاره شده و نام کاتب نباشناس، در حدود ۶۳ صفحه نوشته شده و هر صفحه ۱۱ سطر دارد. در آخر شجره طریقت است و بر پشت صفحه خان میر سلمان، نوشته شده است که اغلباً کاتب باشد. تقطیع (۸ × ۱۵) است.

(ب) نسخه خطی مکتوبه به سال ۱۳۷۵ هـ به دست محمد بخش پسر الله دته از قبیله سیال ساکن تبه پیران نزد کوت شاکر بر قرطاس کشاده بحدود ۶۱ صفحه در خط اوسط و جلی، هر صفحه ۱۰ سطر می دارد.

(ج) نسخه خطی مکتوبه بسال ۱۳۰۶ هـ در حدود ۳۹ صفحه، هر صفحه ۱۴ سطر دارد، خط نستعلیق قلم متوسط و نام کاتب محمد رضا و تقطیع (۱۱.۵ × ۱۹.۵) است.

### محتویات کتاب:

ارزش تصنیف، موسی «ع» و خضر «ع»، خودشناسی و خدا شناسی، ذکر و ذاکر، تخلیق کاینات باشرح در ارواح، صاحب جمیعت مرد مولی، شناخت در مرد درویش، لاهوت و تجرید و تفرید. تحت عناوین مذکوره آمده است که کامل آنست که هرچه گوید برآن عمل کند و بنظرش سیم و زر برابر است. اولین راحله خودشناسی تسخیر نفس است، پاکیزگی و طهارت در هر دو ظاهر و باطن لازم است. ارواح طالب دنیا و شیطان ارواح طالب عقبی و ارواح طالب مولی از روز ازل تعین گشته اند. مقام تجرید خلاصی یافتن از نفس و شیطان است. مقام تفرید آنست که در انبوه مردمان باطن با خدا باشد.

### نظر نگارنده:

در قرآن حکیم وارد شده لم تقولون مالا تفعلون<sup>(۱)</sup>. شما آن (سخن) چرا می گوئید که برآن عمل نمی کنید. حضرت سلطان العارفين بر این امر زیاد توضیحات داده اند. اصلاً تعلیمات صوفیه راجع به اصلاح باطن انسانی و صفای قلب است و این امر عین محافظت قلب است. دنیا

۱. القرآن (الصف ۶۱: آیه ۲)



و لذات دنیا نزد فقیر هیچ است بدینجهت همچو صوفیای عظام حضرت سلطان العارفین هر بهتر و مهتر از اشیای دنیا بناگاهشان یکیست. الست برکم<sup>(۱)</sup> آیا من خدای تو نیستم؟ خطاب به ارواح در قرآن حکیم آمده است و حضرت سلطان العارفین در شرح آن ارواح به انواع ارواح توضیحات داده‌اند. امام ابوبکر بن ابواسحاق کلابازی (ف: ۳۹۵هـ) می‌گویند، صوفی از ترک دنیا معاوضه در هر دو جهان طلب نکند زیرا که بروی فرائض (حق) الله تعالی واجب است. وی بر هیچ مقام هم نگاه نکند<sup>(۲)</sup>. در همین کتاب (ص ۱۷۵) آمده است که عمرو بن عثمان مکی گفت: نفرد بالله الفرید فرید فظل وحیداً والمشوق وحید، یعنی انسان منفرد باخدای یگانه تنها ماند، پس آن تنها ماند و عشاق هم<sup>(۳)</sup>. حضرت سلطان العارفین هم مقام تجرید را خلاصی یافتن از هر دو جهان و یکتا شدن بآن خالق حقیقی خیال می‌کنند و مقام تفرید را در غوغای جهان دل به خالق حقیقی پیوستن می‌گویند.

## ۲۰- کلید التوحید (کبیر):

کتاب درخشنده چو ماهتاب، در رشد و تلقین عرفانی عالمتاب و در فن نثر اثریست نایاب از عارف ربانی بی همتا تلمیذ رب الارباب حضرت سلطان باهو سلطان الفقر. متن اصلی فارسی این اثر تا هنوز بچاپ نرسیده است و ترجمه اردو هم باآسانی دستیاب نیست. نسخه خطی از آن تصنیف لطیف که بدست ماست تذکار می‌شود.

نسخه خطی سال ۱۳۳۳هـ مکتوبه به دست فقیر حضرت جی پسر حضرت محمد دین ساکن قریه برهان در خط نستعلیق، قلم متوسط به تقطیع (۱۲×۲۲)، تعداد صفحه ۳۲۲ و هر صفحه ۱۶ سطر دارد.

## محتویات کتاب:

توصیف علم، ام المومنین حضرت عائشه رض درباره معرفت تفسیر آیه الله نور السموه<sup>(۴)</sup>، عالم بیخودی و محویت، عرفان و عارف، ولادت آنحضرت و در شرح خواص وجود مبارک (صلی الله علیه وسلم)، شش مرتبه خاص الخاص، سه قسم غوث و قطب، فلسفه میعاد قیام

۲. تعرف، لاهور ۱۳۹۱هـ، ص ۱۷۴

۱. القرآن (الاعراف ۷: آیه ۱۷۲)

۴. القرآن (النور ۲۴: آیه ۳۵)

۳. همان، ص ۱۷۵.

قیامت، فقراء کامل و علماء عامل، اسلام در صبر، وجود انسان مثل طلسمات، ارزش تصنیف بدرجه مرشد کامل، مقام آواز، چهار چیز در ظاهر و چهار چیز در باطن انسان، ارواح عالم و ارواح فقراء اهل الله، حکایت درویشی و دو طالبان، رزق عوام و رزق خاص، سه قسم یقین، تصور اسم الله، احادیث فقر محمدی، حکایت عیسیٰ «ع» و امتش، دعوت و تصرف. تحت این عناوین آمده است که علم رساننده بحق است. آیه کریمه الله نور السموات در باب اولیاء است. مرده دل به حیات النبی صلی الله علیه و آله وسلم اعتبار ندارد. وجود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نفس اماره ندارد و خوشبوی بدنشان از شجره النور است. هر کسی که مجلس آنحضرت را یافت مستغنی گشت. سید عبدالقادر جیلانی غوث اعظم و معشوق ربانی ست. قیامت را پنجاه هزار سال باقیست و این همه شب دنیاست و حسابگاه قیامت هم پنجاه هزار سال است. و این هم یک روز است. گوئی از قیامت در ظاهر (دنیا) و باطن (قیامت) لک سال می شود. اسم الله، لله، له، هو، چهار اسم ذات است. نود نه نام باری تعالی نود نه تصور دارد. سی حرف از الف تا ی چهار تصور و چهار تصرف دارد. من عرف ربه فقد طال لسانه <sup>(۱)</sup> شریعت ظاهر است و من عرف ربه فقد کل لسانه <sup>(۲)</sup> شریعت باطن است. وجود انسان گنجینه و خزائن بی بها دارد و بر آن وجود دل همچو طلسم است که از کلید کلمه طیب میکشاید یا از تصور اسم الله میکشاید. آواز یک سرّیست و بآن مقام تعلق دارد که از عرش تا تحت الثری گسترده شده است و ارواح را در آن قبض می کنند. مرشد کامل طالب را هشت چیز در ظاهر و باطن عطا می کند و به مراتب غرق فی التوحید می رساند. سکوت از مقام لاهوت است. اگر سکوت از لاهوت نیست مکرو فریب نفس میباشد. ریاضت نه کردن و جمع مال کردن حيله شیطانی ست. رزق عوام از کسب اعمال و رزق خواص از نصیب ازلی ست. از دعوت قبور عامل را هفت گنج بدست آید. اول گنج نظر کیمیا، دوم گنج جمیع خاطر، سوم گنج روح مفرح گردد، چهارم گنج تزکیه نفس، پنجم گنج علم غیبی، ششم گنج نفی غفلت و هفتم گنج توفیق الهی.

### نظر نگارنده:

هیچ عارف، مفکر و فلسفی در تعیین مدت قیامت سخن نورزیده است. این انکشاف عارفانه از حضرت سلطان العارفین میشود که سلطان الفقراء اند و راز ازلی از خالق حقیقی یافته اند و

۲. کسی که رب تعالی را شناخت زبانش گنگ شد.

۱. کسی که رب تعالی را شناخت زبانش دراز شد.

مشرف مجلس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم اند. کرشمه‌های توجه، تصور و تصرف در اسمای ذات، اسمای حسنه و آن کرشمه‌ها درسی حرف الف تائیلیات است که به حضرت سلطان العارفین خصوص دارد، محی الدین ابن عربی گفته است که الله تعالی آدم را بر صورت خود پیدا کرد بلکه عبد بلحاظ مقصود عین رب، هویت حق و حقیقت مطلق است. بدینجهت معرفت و حقیقت نفس را علماء و حکماء نیافت مگر حق پرستان، علمای الهین، پیغمبران و اکابر صوفیه حقیقت نفس را دریافت کردند<sup>(۱)</sup>. حضرت سلطان العارفین در شناخت نفس توضیحات داده می‌گویند که همه خزائن و عجایب در وجود انسان است. دکتر میرولی الدین درین ضمن می‌افزاید که از اقرار و تصدیق رسالت شرک از قلب خروج میکند و ایمان جلوه افروز میشود<sup>(۲)</sup>. همینطور حضرت سلطان باهو هم می‌گویند که کلید طلسم وجود انسان کلمه طیب است. ابوالفیض قلندر سهروردی در کتاب الفقر فخری<sup>(۳)</sup> و داراشکوه در کتاب حق نما دربارہ آواز گفته‌اند که آواز حقیقی از ازلست و آنها که با سلطان الاذکار با بهره‌اند همیشه در آواز حق محو می‌مانند<sup>(۴)</sup>. حضرت سلطان العارفین این مسئله را شرح نموده‌اند.

## ۲۱- کلید جنت:

این کتاب مستطاب در نثر ازان رسائل و کتب معروف مصنف (روح) است که ترجمه در زبان اردو متداول است و تا هنوز متن اصلی فارسی بجای نرسیده است. متأسفانه یک نسخه خطی در نستعلیق ازان کتاب بدست من آمده است و معرفی دربارہ کتاب مذکورہ را بکمک نسخه اردو چاپی هم یاد آور می‌شود و نسخه خطی مزبور ذیل یاد آور میشود.

نسخه خطی بسال ۱۴۰۵ هـ به دست دکتر محمد صادق از مانسهره، هزاره در حدود ۱۰۶ صفحه نوشته شد هر صفحه ۱۲ سطر دارد. تقطیع آن نسخه (۱۵×۲۲) است.

## محتویات کتاب:

اصلاً کتاب در هشت باب منقسم است. اول ارزش کتاب، دوم طریق ذکر، سوم تصور، چهارم

۱. فصوص الحکم، حیدرآباد دکن ۱۳۶۰ هـ، ص ۲۱۲ ۲. قرآن و تصوف، دہلی ۱۳۷۵ هـ، ص ۵۳

۳. الفقر فخری، حیدرآباد دکن (۹) ۱۳۷۰ هـ، ص ۶، ۲ ۴. حق نما، لاہور (۹) ۱۳۸۰ هـ، ص ۱۱ تا ۳

مراقبه، پنجم فنا فی محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ششم مجلس محمد صلی الله علیه و آله وسلم، هفتم دعوت و هشتم تجلیات متفرق. تحت عناوین مذکوره آمده است که کتاب بمنزله مرشد کامل است. ذکر با تفکر و تصورات اسم الله ذات در عمل آورده می شود. ذکر سالک را فنا فی الله و بقا بالله می رساند. اسم الله اسم اعظم است. دل، روح و سر را تجلی از اسم الله می آید. مراقبه از نگهبانی دل و آن با مجلس ارواح است. ذکر چهار نوع است ذکر حامل، ذکر سلطانی، ذکر قربانی و ذکر خفی. مراقبه به ذکر خفی علاقه دارد. فنا فی محمد صلی الله علیه و آله وسلم است زیرا که نور محمدی از نور الهی است جلّ شأنه. مجلس محمدی به هفت مقام ازل، ابد، دنیا، توحید مطلق، آسمان، عرش اکبر و لامکان است. دعوت قبور یکی طریق مستجاب الدعوات است و یکبار در زندگی عمل نمودن کافی است. نور الهی از تجلی قلب است.

### نظر نگارنده:

بلحاظ افکار و تعلیمات مزبوره هیچ فرقه صوفیان اهل تصوف اختلاف نمی دارد. در شرح اذکار ابوالفیض قلندر سهروردی در کتاب الفقر فخری هم باینطور توضیحات داده است. سیدنا غوث الاعظم تعلیمات اسماء و تعلیمات اذکار طریقت را در رسائل خود بکمال خوبی و فصاحت بیان نموده اند که اصلاً بطریق قادریه می باشد. سید عبدالقادر جیلانی رح درین رسائل طریقت تلقین می نمایند که هفت اسماء بمراتب اصولی گفته می شود که شرح آن باختصار می آوریم. برای اصلاح و تربیت نفس اماره اسم اول لا اله الا الله است. اسم دوم الله برای اصلاح و تربیت نفس لواحه است. اسم سوم هو بترتیب و اصلاح نفس ملهمه بکار آورده میشود. اسم چهارم حیی بترتیب و پیشرفت نفس مطمئه بعمل می آید. اسم پنجم واحد بترتیب نفس راضیه بکار می آید. اسم ششم عزیز برای نفس مرضیه و اسم هفتم ودود برای تربیت و ورد نفس کامله بعمل آورده میشود. پنج فروع برای اصول اسم اول گفته شده است.

یکی لا معبود الا الله

دوم لا محبوب الا الله

سوم لا مقصود الا الله

چهارم لا مطلوب الا الله

پنجم لا مراد الا الله

اصول اسم الله چندتا فروع دارد: یا نور، یا باسط، یا هادی یا الله.

اصول اسم هو هم فروعاً دارد: یا هوانت هو، یا هو یا الله. در ضمن هر یک اصول و فرع تعداد ورد هم نوشته شده است<sup>(۱)</sup>.

در رساله مذکوره کلید جنت حضرت سلطان العارفین در توضیحات اذکار و لطائف طریق قادریه همچو سید عبدالقادر جیلانی رح (۴۷۱ هـ - ۵۶۱ هـ) اظهار نموده‌اند.

## ۲۲- گنج الاسرار:

رساله ایست در نثر سراسر گوهر فشان و مملو به معرفت و حکمت فیض‌رسان. اولین بار در ۱۳۴۸ هـ متن فارسی با ترجمه و شرح در زبان اردو به کوشش فقیر محمد نظام‌الدین ملتانی بچاپ رسید و فعلاً آنچاپ از بین رفته است. چند نسخه خطی بدست ماست که مزبور ذیل یاد آورد می‌شود.

(الف) نسخه خطی بسال ۱۳۲۳ هـ به دست گل محمد سندی علماء بهارپوری در خط نستعلیق متوسط در حدود ۲۰ صفحه نگاشته شد هر صفحه ۱۷ سطر دارد. تقطیع (۸.۵ × ۱۸) است.

(ب) نسخه خطی بسال ۱۳۳۶ هـ به دست بهادر شاه ساکن فرید محمود کاتھیه بر قسطاس کتابی در خط نستعلیق متوسط خوش و زیبا در حدود ۳۹ صفحه و هر صفحه دارای ۱۰ سطر. تقطیع (۸.۵ × ۱۶.۵) است.

(ج) نسخه خطی بسال ۱۳۷۰ هـ بدست محمد بخش پسر الله دته از قوم سیال ساکن تبه پیران نزد کوت شاگر بر کاغذ کشاده در خط متوسط و جلی در حدود ۳۷ صفحه و هر صفحه دارای ۱۰ سطر است.

(د) نسخه خطی مکتوبه بسال ۱۳۰۶ هـ به دست محمد رضا تعداد صفحات ۴۰ و هر صفحه ۱۴ سطر دارد. تقطیع (۱۱.۵ × ۱۹.۵).

۱. رساله اول (در باب اسماء الطریقت) و رساله ثانی (در باب دایرة النفوس) مکتوبه ۱۳۵۳ هـ مملوکه سلطان غلام دستگیر.

### محتویات رساله:

طریق قادری، دنیا، شاه محی الدین رح، عارف اولی الامر، پیغمبر و اعرابی، ذکر دوام و ذکر خفیه. تحت عناوین مزبورہ آمدہ است کہ قادری بر ہر طریق قوی است. قادری را از سرود، دنیا و اہل دنیا اجتناب باید کرد. قادری را ذکر جہر، ذکر خفی و استغراق بمجلس محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لازم است. کسانی کہ زیاد از احتیاج مال اندوزد گرانبار است.

### نظر نگارندہ:

در سلوک و ضوابط طریقہ قادریہ ہدایات و تلقین مهمی ست. مال و اجناس اندوختن در شریعت ہم روا نیست حضرت سلطان العارفین در طریقت مال اندوزی را بہ حب دنیا شمردہ اند کہ فساد نفس است.

### ۲۳ - مجالسۃ النبی:

رسالہ ایست بینظیر در نثر پرتاثیر کہ متن اصلی فارسی تا ہنوز بہ چاپ نرسیدہ است و ترجمہ اردو را ملک چمن الدین لاہوری انتشار دادہ است. متن اصلی در دو نسخہ خطی بدست ماست.

(الف) نسخہ خطی مکتوبہ بسال ۱۳۵۴/ھ ۱۹۳۵ء ازید فضل کریم پسر احمد دین از قبیلہ جت، "ران" ساکن چکریان از شہرستان گجرات در خط نستعلیق و جلی زیبا نوشتہ و در ۲۸ صفحہ کشادہ برآورده است. ہر صفحہ ۱۲ سطر دارد. تقطیع (۱۳.۵ × ۲۳) است.

(ب) نسخہ خطی بسال ۱۳۰۶ھ مکتوبہ محمد رضا بہ قلم متوسط در ۴۵ صفحہ نوشتہ شدہ و ہر صفحہ ۱۴ سطر دارد. تقطیع (۱۱.۵ × ۱۹.۵) است.

### محتویات رسالہ:

عارف، ارزش علم، شرح نفس، قلب و روح، فنا فی الشیخ و فنا فی الرسول، تاثیر اسم اللہ ذات، اربعہ عناصر در وجود انسانی، شرح پیر و مرشد. تحت این عناوین گفتہ شدہ است کہ عارف آنست کہ نفس را بکشد. از فنا فی الشیخ مراد تصور وجود شیخ نیست بلکہ طریق تحقیق

شیخ است. تصور اسم محمد به مجلس محمدی میبرد و مقام فنا فی الرسول از خوی بوی خلق محمدی صلی الله علیه و آله وسلم ست. تصور اسم الله طالب را به فنا فی الله میرساند. وجود آدمی نفس و قلب و روح و سر را دارد. صاحب سر صاحب مشاهده معرفت الهی است. علم از قرآن است و بدون علم معرفت نیست. چون حضرت آدم نام محمد (صلی الله علیه وسلم) را برابر نام الله جل شانہ در کلمه طیب نوشته بر عرش الهی دید از غیرت درو نفس پیدا شد و از همین نفس فتنه خوردن دانه گندم و بنای حسد قاییل و هابیل موجود آمد. مرشد همچو حجام است که از طالب الله موی معایب را ببرد.

### نظر نگارنده:

حضرت سلطان العارفين برای تلقین سالک و اصلاح نفس طالب الله و سیله مرشد را لازم میگردانند همچو تعلیمات مولوی جلال الدین رومی رح که گفته او:-

هیچ نکشد نفس را جز ظل پیر      دامن آن نفس کش را زود گیر

بسبب اهمیت پیوند ولایت است که مولوی پیر را "عین راه" میخوانند "پیر را بگزین و عین راه دان" برای اینکه پیوستگی او را عین طریق وصول بمقصد کمال میداند، یعنی هدایت پیر روشن بعبارت دیگر پیوند کامل، عین کمال است و سر منزل نهائی سالک وصول بهمین مقام اتصال است ضمیر و توجه ولی عصر، هم ارائه طریق است و هم ایصال بمطلوب، چرا که ولایت و اتصال بولی واصل کامل، عین اتصال بحق است فنا و استهلاک در او، فنا در حق است، و پیوند او کیمیای ست که مس تیره وجود را به زر خالص تبدیل میکند یا آبی ست که آتشیهای درونی را فرو مینشانند.

شرح در پیدایش نفس انکشاف حضرت سلطان العارفين است و هیچ عارف باینطور نشان نداده است.

### ۲۴- محبت الاسرار:

رساله ایست رحمت آثار مملو با حقائق و رافع افکار. متن اصلی بچاپ نرسیده است. ترجمه اردو متداول است. چند نسخه خطی بدست ماست که چگونگی آن از قرار ذیل است:

(الف) نسخه خطی مکتوبه بسال ۱۳۳۲ هـ به دست کریم حیدر برهانی در خط شکسته. ۲۰ صفحه با ۱۲ سطر در هر صفحه نگاشته شده. تقطیع (۱۸ × ۸.۵).

(ب) نسخه خطی مکتوبه بسال ۱۳۲۳ هـ دست گل محمد سندی علماء بهارپوری بخط نستعلیق در حدود ۳۱ صفحه نگاشته شده و هر صفحه ۱۷ سطر دارد. تقطیع (۱۸ × ۸.۵).

(ج) نسخه خطی مکتوبه بسال قریباً ۱۳۳۴ هـ در ۹۶ صفحه نوشته شده و هر صفحه ۸ سطر دارد. اغلباً این نسخه خطی مکتوبه بدست فقیر حضرت جی برهانی ست. اولین و آخرین اوراق باهمدیگر تقلاب داده شده است. تقطیع (۱۷.۵ × ۱۰.۵) است.

(د) نسخه خطی بسال ۱۳۷۰ هـ بدست محمد بخش پسر الله دته سیال ساکن تبه پیران نزد کوت شاکر بر کاغذ کشاده در خط جلی بحدود ۵۶ صفحه نگاشته شده و هر صفحه ۱۰ سطر دارد.

#### مضامین رساله:

انسان کامل، معرفت الهی، قرب حق، حدیث فقر، فقیر، تحت عناوین مذکوره آمده است که وجود انسان از کرم ایزدی است و شرف انسانیت از معرفت است. عشق اسرار ربانی است. وسیلت از فضیلت بهتر است. صاحب قلب مستغنی است و ذکر دوام دارد. بنای فسق و فجور دنیا است. ابوجهل و یزید دنیا است.

#### نظر نگارنده:

فلوطين (PLOTINUS) عشق را وسیله وصال با خدا می شمرد زیرا که خدا تعالی محبوب حقیقی ست و در حسن و جمال کامل است. آن ذات باری تعالی سراسر عشق یا مجسم عشق است بدینجهت وصال آن محبوب حقیقی از طریق عشق ممکن است. بقول رومی:-

تر قیامت شو قیامت را بین  
دانش هر چیز را شرط است این

پروفسور یوسف سلیم چشتی در کتاب خود تحقیق می نماید که در همه ادب صوفیانه دنیا خدا تعالی را محبوب قرار داده شده است. فلوطين، فرفریوس، شنکر، رام نوج، ولبه اچاریه، منصور



حلاج، شیخ اکبر، مرشد رومی، خواجه عطار، حکیم عراقی، عارف جامی، حکیم سنائی، بیدل شاه عبداللطیف بتائی، سچل سرمست، حضرت سلطان باهو، بلهی شاه، رام کرشن و علامہ اقبال همه مفکرین و محققین خدا را محبوب حقیقی قرار داده‌اند و نغمه عشق را سروده‌اند<sup>(۱)</sup>. حضرت سلطان العارفین عشق را وسیله معرفت و وصال بحق تعالی گفته‌اند. همین طور همه مفکرین و اکابر مذاهب دنیا حرص و حسد و شهوت و هوا را پائین تراز مقام انسان و انسانیت شمرده‌اند و حضرت سلطان العارفین این عوارض نفس و شیطان را بنام دنیا یاد کرده‌اند. پس دنیا و اهل دنیا نزد شان حجاب است و خلاف معرفت که مقصود است.

#### ۲۵ - محکم الفقرا:

کتابیست در نثر مرصع و ارشادیت در علم اکسیر لافانی و منزه. متن اصلی مطلقاً بچاپ نرسیده است و فقط ترجمه در اردو انتشار یافته است. یک نسخه خطی از اصل متن بدست ماست که ذیلاً ذکر می‌گردد.

نسخه خطی مکتوبه بسال ۱۳۲۶ هـ بدست علی محمد پسر محبت شاه بر ۸۱ صفحه نوشته شده. هر صفحه ۱۱ سطر دارد. در خط شکسته و قلم متوسط با تقطیع (۹.۵ × ۱۶) دیده میشود.

#### محتویات کتاب:

جلال و جمال، راه مستقیم، خاقانی و فنا، ترک دنیا حکایت در وحی موسی (ع)، عشاق روز حشر، شرح اسم الله، مرد دانا، طالب مولی، پیروی، اقسام فقیر یا مرشد، فقیر لایحتاج. تحت این عناوین آمده است که جلال و جمال هر دو خاصه فقیر است. صراط مستقیم از پیروی پیغمبر اسلام است. هر شی برای آدمی ست و آدمی برای شناختن حق است. پذیرفتن اخلاق محمدی و یافتن اوصاف ربانی معرفت توحید است.

#### نظر نگارنده:

واضح میگردد که فقیر مجسم اوصاف خداوندی است و نمونه اخلاق محمدی. همین جهت کاینات برای انسان تخلیق شد و انسان برای معرفت حق تعالی بوجود آمد. شیخ محمد لاهیجی

یکی حدیث قدسی را بیان می آرد که "یا ابن آدم خلقت الاشیاء کلها لاجلک و خلقتک لاجلی" یعنی ای فرزند آدم همه را برای تو آفریدم و تو را برای خودم<sup>(۱)</sup>.

## ۲۶- محک الفقر (صغیر):

کتابیست در نثر مسجع و دارای مطالب عرفانی و حقیقی و متن اصلی آن به چاپ نرسیده است. ترجمه در زبان اردو پیدا است. نسخه خطی از متن اصلی بدست ماست که ذیلاً بیان میشود. نسخه خطی مکتوبه بسال ۱۳۲۸ هـ بدست عبداللّه غلام قادری بخط شکسته یک صفحه متن فارسی و دیگر صفحه در مقابل آن ترجمه بزبان اردو می دارد. ترجمه اردو از محمد دین پسر میان جیلانی بخش قریشی هاشمی ساکن گجرات پنجاب است. این ترجمه در سال ۱۳۲۲ هـ نوشته شد. حجم نسخه ۲۹۸ صفحه و هر صفحه ۱۱ سطر میدارد. تقطیع (۲۱×۱۱) است.

## محتویات کتاب:

این نسخه در پنج باب منقسم است. اول در عاشق، دوم در قلب، سوم در دعوت، چهارم در اسم الله، و پنجم در چهل حدیث. مضامین زیر در بحث آمده است. طریق قادری، عاشق یا عارف، نور محمدی، شرح دل، چهار طائر ابراهیم، طایفه ریاکاره، که قسم آتش در وجود، سه قسم چراغ در وجود آدمی، اقسام عشق، اعضای انسانی، علم بی عمل، در جواب خاقانی، سه قسم دل، سگ و گداگر، عالم و فقیر اعمال بالنیات، استمداد از اهل قبور، حیات اولیاء الله، تجلیات و ذکر اسم الله، وجود انسانی، چهل حدیث در فقر و اسمای حسنه، در عناوین بالا آمده است که قادری دو قسم است یکی قادری زاهدی و دیگر قادری سروری. زاهدی باریاضت و سروری ب عنایت نظر و توجه مرشد است. صاحب هدایت ولی الله تا ابد الابد قائم است. عارف نان این جهان میخورد و کار آن جهان میکند. هر که بفقر رسید بنور محمدی صلی الله علیه و آله وسلم بهره یافت. درویش هر ظاهر و باطن را می بیند و فقیر بجز حق تعالی بجیزی دیگر نظر ندارد. عالم بمثل چراغ دین و عارف بمثل آفتاب دین است. مردک در مجاهده و ریاضت باشد و مرد بیکبارگی نفس را بکشد. ذکر با حبس دم رسم کفار است. مال اندوختن و گفتن که برای مساکین و یتیمان و نافع المسلمین است. همه حيله و کار شیطانی ست. حرص و هوا و شهوت همچو آتش است که از ذکر

۱. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران ۱۳۳۷ ش، ص ۱۹۸

اللہ می نشیند۔ نفس و قلب و روح و سر جو یکجا و یکو وجود شوند جمیعت بدست می آید۔ عشق محمود حب اللہ ربانی است و عشق یهود حب نفسانی است۔ ہر عضو وجود انسانی در حصول معرفت ممد میشود۔ عمل دعوت قبور کشایندہ امور روحانی و عرفانی است۔ ملک سلیمانی فانی است و اسم اللہ را جاودانی است۔ در معرفی و عظمت فقراء چهل حدیث از نبی اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مروی شدہ است۔

### نظر نگارندہ:

سید عبدالقادر جیلانی رح در کتاب سر الاسرار فیما یحتاج الیہ الابراہم گفتہ اند کہ اللہ تعالیٰ در آفرینش اول روح و نور محمدی و لوح و قلم را پیدا کرد و ازین ہمہ مرادیکشی است کہ حقیقت محمدی است پس ہر کسی کہ بحقیقت رسید بنور محمدی رسید<sup>(۱)</sup>۔ ہمین مقصود حضرت سلطان العارفین است۔ چهل حدیث در معرفی و شان فقرا را حضرت سلطان العارفین در کتاب کلید التوحید کبیر ہم بیان کردہ اند۔ بقول حضرت سلطان العارفین این احادیث را شیخ ابو سعید احمد بن حسین طوسی رح مرتب کردہ بود۔

### ۲۷۔ محک الفقرا (کبیر):

این تصنیف لطیف اثریست حقیقت الآراء در علم و فن عرفان و تصوف و در نثر مسجع و روان۔ اصل متن فارسی بچاپ نرسیدہ۔ نسخہ خطی ازین اثر کہ بدست ماست ذیلاً معرفی میشود۔ نسخہ خطی بسال ۱۳۴۳ھ مکتوبہ بدست بہادر شاہ ساکن فرید محمود کاتھیبہ بر کاغذ کشادہ و قلم متوسط در خط جلی در حدود ۴۲۸ صفحہ نوشتہ شدہ۔ ہر صفحہ ۱۴ سطر می دارد۔ تقطیع (۲۴×۱۱.۵) است۔

### محتویات کتاب:

مسئلہ روح، نفس، عقل و علم، ترتیب سلوک، حکایت مردی کہ نماز استخارہ ادا کرد، حقیقت تصوف، علماء و فقرا، دنیا و اہل دنیا، اقسام دوستی، فقراء اہل اللہ، خیر و شر، حکایت وزیری کہ ترک وزارت کرد، کلمہ طیب، نور محمدی، عشاق، ذکر، ہمہ اوست، فرض ظاہر و

۱۔ سر الاسرار فیما یحتاج الیہ الابراہم، لاہور ۱۹۶۵ء، ص ۱۳

باطن، صفت قرآن، تفکر، حکایت زنی موحوده باغ در دل مومن، علم لدنی و عقل کل، قلب مومن عرش اعظم، شرح حرف الف، دعوت قرآن، الفقر لایحتاج، دعوت فتح از کفار، ذکر الله و علم الحروف، شرح در علم اکسیر، اسم اعظم، عرفان نفس، صفت عشق، توصیف غوث اعظم، سماع، اهل دل، اوهام، تجرد و تفکر، سکوت، روح محمدی، حیوان و انسان، شرح معراج، حکمت الهی، تجلیات ذات و صفات، درین عناوین گفته شده است که کسانی که بمدارج شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت رسیده طی نموده بمقام فقر فنا فی الله گامزن است. کلمه طیبه را باید با اخلاص خوانده شود. هر رکن اسلام ظاهر و باطن می دارد حتی اگر کسی قبول اسلام می کند ظاهراً به اقرار باللسان و باطناً به تصدیق القلب عمل خواهد کرد. مرشد کامل طالب الله را تصور اسم الله عظامی کند. در وجود آدمی نفس، روح، عقل و علم است. پس اصل هر یک ازین را باید شناخت. حصول معرفت از سه طریق است. اول از فضل ربانی دوم از عطای مرشد و سوم از صفای دل و در دانستن توحید مطلق است. علماء مراتب علم و فقرا مراتب قرب دارند. اهل دنیا بدریای دنیا غوطه زن اند و از زهر آب دنیا تشنه لب و فقرا برکنار دنیا نشسته اهل دنیا را منع می کنند. دوستی سه قسم است اول جسمی چون دوستی آنحضرت با علماء قیل و قال، دوم قلبی، چون دوستی آنحضرت با اصحاب صفا و فقرا، سوم روحی چون دوستی آنحضرت ب خدا تعالی. فقرا را سه نشان است، متشرع، باحیا و مملو بامحبت الهی. خیر، پیدایش آنحضرت است و بآنحضرت اسلام، ذکر و فکر و فقر و فیض و رحمت همه در زمره خیر می آید. شر، پیدایش شیطان است که ازان نفس اماره و دنیا تعلق می دارد. آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ز ابتدا تا انتها علم کنه کلمه طیب را خواندند و لباس فقر ازوست و ذکر و فقر ازوست. جوش در دل داشتن و لب بستن عقل کلی ست. رب تعالی اول روح پر فتوح آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را از نور خود پیدا کرد و آن نور حضور را مخاطب کرده فرمود "کن" و ازان هژده هزار عالم در وجود آمد. پس تمام ارواح جن و انس و ملائک را پیدا کرد و فرمود الست بریکم<sup>(۱)</sup>، اینجا ارواح اهل دنیا، اهل عقبی و اهل الله تعیین گشتند. عاشق بیدار در شریعت باشد. وی از بیم دوزخ و از امید جنت بالانراست و دیار رب تعالی مقصود می دارد. ذاکر حقیقی سراپا نور میشود. چون هو و هوس از وجود طالب جدا شود آن بمقام همه اوست می رسد. علم لدنی علم کل است. قلب مومن عرش اعظم است. علم الحروف را فقط مرد کامل میداند. عشق مسوا را از دل می سوزاند.

۱. القرآن (الاعراف، ۷، آیه ۱۷۲)

سید غوث الاعظم عبدالقادر جیلانی غوث الثقلین غوث الجن و الانس والملئکه است. سماع عارف آواز الست است. ابوالوقت آنست که حسب خواہش تجلی را بیابد. اوہام از تجلی غیبی نوراحدیت وارد میشود. اسم اللہ را اولین بار نور محمد ظاهر فرمود. دنیا بہ یمن برکت اولیای کرام قائم است.

### نظر نگارنده:

عظمت کلمہ طیب را همچو صوفیای عظام علامہ محمد اقبال در شعر توضیحات داد و حضرت سلطان العارفین در شعر و نثر علو کلمہ طیبہ را بکمال فصاحت بیان کرده اند بحثی در ارکان اسلام و ظاهر و باطن آن خیلی دلپذیر است. مسئلہ خیر و شر بتوضیحات عمدہ و بامعنی حل نموده اند. سید عبدالقادر جیلانی در کتاب سر الاسرار فیما یتحتاج الیہ الابرار شرح در حقیقت محمدی و در آن ضمن دوبارہ نور محمدی مطالب عرفانی را نوشته اند، حضرت سلطان العارفین درین ضمن از راز تخلیق کائنات تا خطاب ایزد تعالی الست بریکم، ہمہ توضیحات عالی داده اند. فلسفہ تصور و تصرف سی حرف را حضرت سلطان العارفین اولین بار منکشف فرمودہ گفتہ اند کہ ہمہ علوم ظاهر و باطن در طی سی حرف است. بیشتر صوفیای کرام و اکابرین اسلام در عظمت سید عبدالقادر جیلانی قصیدہ خوانی کردہ اند همچو خواجہ معین الدین چشتی اجمیری رح (م: ۶۳۲ھ) خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رح (م: ۶۳۳ھ) شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی (م: ۶۶۱ھ)، سید محمد گیسو دراز (م: ۸۲۵ھ)، شاہ ابوالمعالی (م: ۱۰۲۵ھ) و شیخ عبدالحق محدث دہلوی (م: ۱۰۵۲ھ) وغیرہم. ہمینطور حضرت سلطان العارفین ہم در نثر و نظم ثنا خوانی غوث الاعظم کردہ اند. داراشکوہ در کتاب سفینۃ الاولیاء در تعداد ابدال و غوث و قطب شرح نمودہ است <sup>(۱)</sup> و حضرت سلطان العارفین ہم کل تعداد عشاق را در دنیا ۱۹ ہزار قرار دادہ اند و توضیحات در اولیاء، ابدال و غوث و قطب نمودہ اند.

### ۲۸ - مفتاح العارفین:

این کتاب مستطاب در نثر مرصع راجع بہ شرب حقیقی و معرفت محض سخنان دلپذیر نوشتہ شدہ است. اما تا ہنوز متن اصلی این اثر بطبع نرسیدہ است ولی ترجمہ اردوی آن را ملک چن

۱. سفینۃ الاولیاء، کراچی ۱۹۵۹م، ص ۲۴

الدین لاهوری بچاپ رسانیده است. خوشبختانه دو نسخه خطی آن که مختصات شان درج زیر است، بدست ماست.

(الف) نسخه خطی مکتوبه محمد حسن بسال ۱۲۹۲ھ به خط نستعلیق نوشته شده. تعداد صفحات ۲۰ است و هر صفحه ۲۳ سطر می دارد. تقطیع (۱۵.۵ × ۲۷) است.

(ب) نسخه خطی مکتوبه گل محمد سندی بسال ۱۳۲۲ھ بخط نستعلیق نوشته شده تعداد صفحات ۵۴ و هر صفحه دارای ۱۷ سطر است. تقطیع (۸.۵ × ۱۸) است.

### محتویات کتاب:

عالم و فقیر، مجلس سرور کاینات خلاصه موجودات، سلوک تجربی در تعلیمات روحی مصنف درباره دعوت قبور. تحت این عناوین آمده است که علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین سه نوع معرفت است. مرشد هم سه نوع است یکی محبوب دوم مجذوب و سوم محبوب. جسم زنده دل را هیچ کرم نمی خورد و تا قیامت سلامت می ماند. شمائل نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آنند که شیطان را در صورت ایشان ظاهر شدن قدرت نیست.

### نظر نگارنده:

تعلیمات و انکشافات عرفانی حضرت سلطان العارفین اند که در سلوک قادریه بسی مهم است و عموماً در تصوف و اصول تصوف راهنمای خصوصی ست.

### ۲۹- نورالهدی (صغیر):

رساله ایست ارزنده در نثر شیرین و بامغز معانی و گنج های نهانی که اصل متن آن بچاپ نرسیده است. ترجمه زبان اردو متداول است. دو نسخه خطی از متن صحیح بدست ماست.

(الف) نسخه خطی مکتوبه محمد حسن پسر خیر محمد از قوم ملیار ساکن هجکه در نواح بهره از شهرستان شاه پور بسال ۱۲۹۱ھ در حدود ۱۷ صفحه نوشته شده. هر صفحه ۲۳ سطر دارد. تقطیع (۱۵.۵ × ۲۷) است.

(ب) نسخه خطی بسال ۱۳۵۶ هـ بدست صاحبزاده نورحسین (پسر حضرت سلطان محمد نواز). تعداد صفحات ۶۳ است. هر صفحه ۱۱ سطر دارد. تقطیع (۱۱.۵ × ۱۵.۵) است.

### محتویات کتاب:

این رساله در پنج باب منقسم است. اول در فقر، دوم در ذکر، سوم در مراقبه، چهارم در تجلی و پنجم در دعوت. تحت این عناوین آمده است که فقیر دو نوع است یکی فقیر صاحب ریاضت و دوم فقیر صاحب اجازت. طالب الله را باید تحصیل علم قرآن و علم اخلاق بکند. مرشد کامل بیک توجه و نظر علم را در دل در آرد. از تصور اسم الله اسرار الهی ظاهر می شود و فقیر را لازم است تا امر "کن" حاصل نکند و مقام و مرتبه "نحن اقرب الیه من حبل الوريد" (۱) نیابد قرار نگیرد. مراقبه هم عظیم اسرار است و اصل مراقبه آنست که صاحب مراقبه بمجلس آنحضور محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم برسد. تجلی چهارده نوع است و از هزاران هزار یکی باشد که کامران ماند ورنه خراب و رجعت خورده می ماند. موسی از یک تجلی صفاتی بیخود گشته بود. دعوت هم عظیم سر اسرار است و کار کاملان است زیرا که ارواح انبیاء، اولیاء و صالحین گرد صاحب دعوت بمقصود رسد بعون الله تعالی.

### نظر نگارنده:

مراتب و انواع فقیر را بتمام خوبی بیان کرده شده است. حضرت علی هجویری صاحب کتاب کشف المحجوب درین ضمن بسیار نوشته است (۲). نظری تحقیقی و معنوی درین باب که حضرت سلطان العارفین نموده اند خیلی آگهی را می افزاید. در ضمن مراقبه ابوالفیض قلندر سهروردی در کتاب الفقر فخری خوب نوشته است ولی آن همه کار اجمالی است (۳). حضرت سلطان العارفین مراقبه را هم موجب مقام فنا گردانیده اند. شرح در تجلی خیلی باتاثیر است کسی تا هنوز اینطور ننوشته است. میگویند که چون موسی «ع» از تجلی صفاتی بیخود شدند هر حجاب پیش روی شان سوخته می شد بالآخر بامر الهی دلق فقیری را برویش مالید و بحال در آمدند. دعوت از تعلیمات خصوصی حضرت سلطان العارفین است و کسی از اولیای کرام برین نوع عمل

۲. کشف المحجوب، لاہور ۱۹۶۸ء، ص ۱۱۰-۱۱۶

۱. القرآن (ق ۵۰: آیه ۱۶)

۳. الفقر فخری، دکن (؟) ۱۳۷۰، ص ۲۹۰-۲۹۶

و ریاضت توضیحات ننموده است.

### ۳۰- نور الهدایت عین نما المعروف به نور الهدی (کبیر):

این تصنیف شریف در نثر لطیف کتابیست که زیاد انتشار یافته و مورد توجه درویشان و محققان علوم معارف گشته. فقیر نور محمد کلاچوی (۱۳۰۳ هـ - ۱۳۸۰ هـ) متن اصلی را به چاپ رسانید ولی تسلسل نسخه‌های آن چاپ اکنون از بین رفته است. سپس آقای کلاچوی موصوف در اردو ترجمه و شرح کرد و بطباعت رسانید. شرح آقای کلاچوی خوب است. دو نسخه خطی این اثر بدست ماست که ذیلاً ذکر می‌گردد.

(الف) نسخه خطی مکتوبه صاحبزاده پسر ملا محمد عرف ابره و میبه ساکن شهر خیبرپور فقیر مهر والا بسال ۱۳۱۲ هـ بخط نستعلیق و خیلی مرغوب و جاذب در حدود ۲۹۸ صفحه نگاشته شده هر صفحه دارای ۱۴ سطر است. تقطیع (۹ × ۱۵) است.

(ب) نسخه خطی بسال ۱۳۶۱ هـ بدست صاحبزاده غلام دستگیر قادری بخط نستعلیق و زیبا در حدود ۱۳۱ صفحه و هر صفحه دارای ۲۰ صفحه است استنساخ شده این نسخه بتکمیل نرسیده است.

### محتویات کتاب:

اسم الله، اتصال دم، شرح مستی، فقر محمدی، رجعت، مشق وجودیه، شرح حضوری، غم الحروف، شرح نور، عشق و شرح در انسان. تحت عناوین مذکوره آمده است که کنه کیمه طیب اینست که با قرب حی قیوم خوانده شود تا نفع دهد و نفس را فنا کرده به بقا برساند. تحصیل غم برای دنیا نیست مقصود علم معرفت است. لقاء الهی در خواب، مراقبه و درین جهان بحر تب لاهوت لامکان ممکن است. سلطان الفقر قرب خداوندی صورت نور است که پیش عشق هوشیار پیدا میشود. آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم شب معراج به مقام قاب قوسین صورت فقر را بحضور خدا دیدند که صورت فقر محی الدین شاه عبدالقادر جیلانی معسوق الله بود بیش مرشد کامل جاهل و طالب علم برابر است، اهل نصیب و بی نصیب هم برابر است. صاحب دعوت قبور را حکم خدا و اجازه آنحضرت لازم است ورنه محروم میماند. تصور دایره اول سی حرفی از الف تا ی و دوم دایره اسماء نودنه نام باری تعالی است هریک از آن دایره‌ها تصور، تصرف،



کلید و حاضرات می دارد یعنی ازان تصور مجلس حقیقی آنحضرت بدست می آید. جنونیت و نفس و شیطان دفع می گردد. دیگر دائره‌های تصور الله، لله، له، هو، محمد، فقر و لا اله الا الله محمد رسول الله است. ازین تصرف و تصور جسم عاقل و طالب هفت اندام نور می شود. خدمت و تعظیم آل نبی و سادات بر شیخ و طالب لازم است. شناخت سید وال نبی اینست که متشرع و پیر و محمد باشد خلق محمدی بدارد و اوصاف اصحابه یاران رسول را بدارد. باطن را باید موافق ظاهر باشد. البته حضوری باطن چیزی دیگر است و حصول حق چیزی دیگر، بدینجهت از تجلیات گوناگون سالک را نباید بیخود گردیده رجعت بخورد.

### نظر نگارنده:

توصیف در کلمه طیبه خیلی عالی و پرمعنی ست. درباره علم همچو صوفیای کبار حضرت سلطان العارفين اصرار می نمایند که ازین نباید دنیا حاصل کرد. علم برای معرفت و شناخت است. رومی در مثنوی همینطور گفته‌اند:-

علم را برتن زنی ماری بود      علم را بر جان زنی یاری بود

نور از قرب خداوند ایست این نکته را حضرت سلطان العارفين بکمال فصاحت انکشاف می فرمایند. فضیلت طریقه قادریه را بر همه سلسله‌های تصوف فائق می گردانند و در علو عظمت سید عبدالقادر جیلانی واقع معراج و صورت فقر پیران پیر پیشین حضرت ایزد تعالی را بیان می کنند. حضرت مجدد الف ثانی رح هم می گویند که بجز وسیله سیدنا غوث الاعظم کسی را مقام ولایت نمی رسد<sup>(۱)</sup>. داراشکوه در کتاب سکینه الاولیاء می نویسد که همه سلسله‌های روحانیان فیض یافتگان سلسله قادریه اند<sup>(۲)</sup>. حضرت سلطان العارفين معتقداند که هر حرف کنه معرفت میدارد. و بدین سبب از الف تا ی هر حرفی دائره علم ظاهر و علم باطن را داراست. همینطور اسمای باری تعالی که نودنه است هر یکی دائره تصرف و تفکر را می دارد اسم اعظم هم ازوست و اسمای ذاتی خدا تعالی سالک را زود بمراتب فنا فی الله و بقا بالله می رساند. چنانکه در گذشته هم گفته شده است که کسی از اولیای کرام بجز حضرت سلطان العارفين سلطان باهوج اینقدر اصرار بر علم الحروف و علم الاسماء نورزیده است. درین ضمن ارباب معرفت و اصحاب تحقیق را خیلی زیاد امکانات علم و عمل باقیست. وما توفیقی الا بالله.

۲. سکینه الاولیاء، لاهور ۱۹۷۱ء، ص ۱۲-۱۶

۱. مکتوبات حضرت احمد سرهندي رح

## باب هفتم

سنجش کلام باهورح

آثار گزینهای فارسی حضرت سلطان العارفین سلطان باهو قدس الله سره العزیز در زمینه عرفان و ادب و علم و تاریخ و دین و فرهنگ اسلامی عالیتین افکار عرفانی و انسانی را در بر دارد. پاسداری شریعت نکته مهم شان است. در طریقت حضوری مجلس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر مرشد کامل و طالب حقیقی لازم میگرددانند. در طریقه شان راه فیضان در تصور اسم الله و در علم دعوت روحانیون مضمحل است. فقر بمقام فنا فی الله رسیدن را میگویند. نزد شان وجود انسان حکمت عظیم است که خزینه آن از اسم الله وا میشود. "هو" اسم اعظم است و همه کلام حضرت سلطان العارفین از انوار آن اسم منور است. اصطلاحات و ملفوظات عرفانی شان سراسر حکمت و سر حقیقت را ظاهر میکند.

کلام منظوم و منثور شان بلحاظ معنی متمیز است و بلحاظ ادبی خیلی دلپذیر است قصیده در مدح سیدنا غوث الاعظم عبدالقادر جیلانی (۴۷۱ هـ - ۵۶۱ هـ) ارفع ترین احساس عاشقانه را دارد و در ادب فارسی شاهکار عارفانه است. شعر شان سبک مخصوص میدارد و در نثر مقالیه آثار شان با کلام حضرت عبدالله انصاری (م: ۴۸۴ هـ) و با شیخ مشرف الدین سعدی (م: ۶۹۱ هـ) ممکن است.

حضرت سلطان العارفین نکات علمی (SCIENTIFIC) را در آثار صوفیانه خود کشف نموده اند. ایشان تحت الشعور را نیروی بالاتر از قوت شعور قرار داده است. نزد شان تخلیق انسان میونها سال پیش بوده است. ایشان "وهم" را عظیم ترین نیروی باثبات میروانند. از معاصرین خود نم اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸ هـ - ۱۱۱۸ هـ) را در کلیه آثار منثور خود برده اند. در معرفی شهر شورکوت خود اظهار نموده اند. بسیار اسامی رجال تاریخی و ادبی را و نامهای تصانیف عالی را بتذکار آورده اند.

حضرت سلطان العارفین آثار خود را الهامی قرار داده اند، واقعاً عیان را چه بیان، یک کرشمه خداوندی ست. چند تا آیت قرآنی را هم در آثار خود تفسیر نموده اند که جنبه عارفانه و حکیمانه دارد. ارشاد و تلقین عارفانه خود را به صدها حدیث قدسی و حدیث نبوی کمک داده باتبات رسانده اند. ایشان معتقد اند که خالق خیر و شر خود ذات الهی است. آنحضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم مجسم خیر بودند و بدینجهت منع و سرچشمه خیر اند. ابلیس علیه اللعنت

مجسم شر بوده و بدینجهت بینج و نبیان شر در عالم است. حضرت سلطان العارفین قدس الله سره در آثار خود در عارف و عالم بحث خیلی سودمند آورده اند. نزد شان عالم علم فقه و کتاب در اسباب ظاهرگم است و عارف ربانی در حقیقت باطن محو است.

## فصل اول

### ارزش معنوی:

آثار حضرت سلطان العارفین در تصوف اسلامی از لحاظ سبک و تعلیمات عالی حیثیت جداگانه ای را دارد. در تصوف و سلوک ایشان پیر و مکتب جنید بغدادی (م: ۲۹۷هـ) و بایزید بسطامی (م: ۲۳۴هـ) بشمار میروند. عادت شریفشان این بوده است که در آثار خود درباره خود سکوت می فرمایند و درباره مسئله از مسائل فقه زیاد بحث نمی کنند و معمولاً درباره عالم علوی سخن می فرمایند. موضوعات ایشان در تصوف و عرفان بقرار زیر است.

### ۱ - پاس شریعت و صحو جنیدی:

می بینیم که تصوف شان همه تلقین و تعلیم در فقر فنا فی الله و بقا بالله است ولی در هیچ جای نوشتهجات شان طریقت و معرفت بدون شریعت دیده نمی شود. در کتاب اورنگ شاهی می گویند:

هر مراتب از شریعت یافتم      پیشوای خود شریعت ساختم (۱)

در کتاب امیرالکونین می گویند:

جز شریعت نیست راه معرفت      اهل بدعت چیست باشد خر صفت (۲)

در کتاب عین الفقر می گویند:

"شریعت بمثل دم و طریقت بمثل قدم و قدم آنزمان بر خیزد که نیت سیر و سفر باشد. طریقت راه را گویند و در راه تمام آب و آذوقه ورنه جان ازل بر آید. شریعت بمثل کشتی ست و طریقت بمثل دریا همچون طوفان نوح (۳)".

۱. اورنگ شاهی (خطی) ۱۳۰۶هـ ش ۴:۵ الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. امیر الکونین (خطی) ۱۳۳۲هـ ۱۴۸ب، مملوکه سلطان غلام باهو

۳. عین الفقر (خطی) ۱۲۰۹هـ ۹۴: الف - ۹۵ب، مملوکه سلطان شاه

حضرت سلطان العارفين قدس الله سره كه عزيز در سلوك خود گوشه نشینی و غلو در عبادات و چله كشی محض را دوست ندارند و این كارها را به مرشدان ناقص و طالبان خام نسبت می دهند. مسلک شان مقام فقر شبیری است كه حق گوئی و بیباکی را در بردارد و منظور شان مقام فنا فی الله و بقا بالله را بدست آوردن و جان بمحبوب حقیقی سپردن است. در كتاب محبت الاسرار میگویند:

"راه فقر در ورد و ظایف و تسبیح نیست در خواندن مسائل صحیح نیست، باشریعت پیوست باش. مست الست باش چنانچه شتر خار بخورد و بار بكشد (۱)".

حضرت سلطان العارفين برای وجدان هم اهمیت زیادی قائل هستند و چنانكه در باب احوال نیز مذکور شده در زندگانی شان دو بار کیفیت و حالت سكر هم بایشان عارض شده بنا برین میتوانیم فقر و سلوك شان را با فقر و سلوك بایزید، بسطامی مماثلت دهیم یا ایشان را پیر و مكتب شان بدانیم ورنه حقیقت اینست كه سلوك و تصوف مكتب بایزید بسطامی هم تا اندازه ای مورد انتقاد ایشان قرار گرفته است. در كتاب عین الفقر میگویند:

"روزی بایزید بسطامی رح باحق همراز بود، از حضرت رب العزت ندا در رسید كه ای بایزید چندین محنت، مشقت مجاهده ریاضت میكنی مگر عرش میخواهی؟ بایزید جواب داد: خداوندا! عرش جای روحانیان است من روحانی نیستم باز ندا آمد كه ای بایزید مگر كرسی میخواهی؟ بایزید جواب داد: خداوندا! كرسی جای كروبیان است من كروبی نیستم. باز ندا آمد كه ای بایزید آسمان میخواهی؟ بایزید جواب داد: خداوندا! آسمان جای فرشتگان است من فرشته نیستم. باز ندا آمد كه ای بایزید مگر دوزخ میخواهی؟ بایزید جواب داد: خداوندا! دوزخ جای منكران است من منكر نیستم. باز بلطف كرم ندا آمد كه بایزید مگر ما را میخواهی؟ اگر من نیابی چه میكنی؟ چون این سخن بایزید بشنید آه كشید، سر بسجده نهاده جان بحق سپرد (۲)."

بعد از بیان كردن این واقعه حضرت سلطان العارفين قدس الله سره العزیز در شعر می فرمایند كه این فقر هم خام بوده زیرا كه فقر حقیقی آنست كه برضای دوست راضی باشیم و ازو هیچ نه طلبیم.

"خام بودند خام آهی رفته جان  
عاشقی آن به بود سوزش چند  
جز خدا دیگر نه ای از من خبر  
گر بسوزد جان من در آن سقر

۱. محبت الاسرار (خطی) ۱۲۰۹ هـ، ۹: الف، مملوكه سلطان شاه

۲. عین الفقر (خطی) ۱۲۰۹ هـ، ۱۳۵: ب - ۱۴۶: الف، مملوكه سلطان شاه

بأهوا بهره چه خواهی از خدا بهر مزدوری بود طالب رضا<sup>(۱)</sup>."

در مورد فقر مقام حضرت سلطان العارفين قدس الله سره ز حکایت زیر هم ظاهر میشود که دران می گویند عارف بالله را هر ساعت ندای "لیبک عبدی" می آید:

"روزی شیخ جنید بغدادی و شیخ شبلی هر دو بصحرا از شهر بیرون آمدند، وقت نماز رسید میخواستند که نماز ادا کنند که یک کس هیزم کش پشتاره هیزم از سر برآورده در جماعت شیخ رسید. شیخ آنرا برای امامت ایستاده کردند. آن بزرگ در رکوع و سجود بسیار فرصت کرده چون از نماز فارغ شدند. گفتند این دیر چه بود؟ جواب داد: من تسبیح گفتم. چون پیش خود لیبک عبدی نشنیدم سر را نبرداشتم، تعطل به همین بود. این فقیر باهو میگوید که اهل نماز را وقت تا وقت لیبک ندای لیبک در سجده شود و عارف بالله را هر دم هر ساعت هر وقت لیبک عبدی ست قوله تعالی فادکرونی اذکرکم<sup>(۲)</sup>."

بنظر شان مقام فقر خیلی بالاست و میگویند که مخدوم جهانیان (شیخ جلال م: ۷۸۵هـ) هم به آن اوج فقر نرسید چنانکه از اقتباس زیر پیداست:

"فقر چیست. فقر هم چنان است که بجهت مراتب فقیر مخدوم جهانیان باسیر طیر تماشای چهارده طبق دید لیکن بمراتب فقر نرسید<sup>(۳)</sup>."

همینطور درباره سلطان ابراهیم ادهم<sup>(۴)</sup> و سلطان بایزید بسطامی رح (م: ۷۳۴هـ) هم می فرمایند: "سلطان ابراهیم ادهم ترک بادشاهی کرده سرگردان گردید بکشتن فرزند بعدازان بمراتب فقر رسید. دانی سلطان بایزید تمام عمر بریاضت کشید و نفس دوست را از پوست برآوردید هرگز بمراتب فقر نرسید و اگرچه شی بهاءالدین<sup>(۵)</sup> و شاه رکن عالم<sup>(۶)</sup> از جان خود برخیزیدند هرگز بمراتب فقر نرسیدند و حضرت رابعه بصری<sup>(۷)</sup> بخواب خوش خسپید بیواسطه بمراتب رسید و

۱. همان

۲. عین الفقر (خطی) مکتوبه سید عبدالله، ۱۲۰۹هـ، صفحه ۱۴۷، مملوکه سلطان شاه.

۳. همان

۴. سال وفاتش طبق استاد محمد ابراهیم خلیل الاحمد الجامی در میان ۷۲۶۵ تا ۷۲۸۰ میباید در شرح حال ابراهیم ادهم

عارف گردون قباب، کابل ۱۳۴۵ش، ص ۵۶-۵۷

۵. شیخ بهاءالدین (م: ۸۵۶۱) طبق سیرالعارفین از حامد بن فضل الله، لاهور ۱۹۷۶م، ص ۱۷۸

۶. شاه رکن عالم رح (م: ۷۳۵هـ)، ایضاً، ص ۲۰۹

۷. رابعه بصری رح (م: ۱۸۵هـ)

حضرت شاه محی الدین قدس الله سره<sup>(۱)</sup> در شکم مادر بمراتب فقر رسید<sup>(۲)</sup>:

خاقانی<sup>(۳)</sup> را هم در مقام فنا مورد تنقید قرار می دهند زیرا که خاقانی گفته:

پس از سی سال این معنی محقق شد بخاقانی که یکدم با خدا بودن به از ملک سلیمانی در جواب این شعر حضرت سلطان العارفین می گویند:  
"بسی صد سالها باید فنا فی الله شود فانی"

دمی نامحرم است آنجا غلط گفت است خاقانی<sup>(۴)</sup>

اصل فقر یعنی فنا فی الله شدن بنظر سلطان العارفین قدس الله سره چیست؟ در اینمورد در عین الفقر می فرمایند:

"فقر فنا فی الله آنرا گویند که باحق توحید غرق که احتیاج الله هم ندارد. احتیاج الله هر آنکس دارد که از خدا جدا باشد. باید یکتا و یگوجود. در میان خدا و بنده وسیله چیست؟ مرشد. از مرشد چه چیز حاصل شود؟ محرم سراسرار. از محرم سراسرار چه چیز حاصل شود؟ مقام خوف موت. از مقام خوف موت چه چیز حاصل شود؟ مقام رجای بقا از مقام رجای بقا چه چیز حاصل شود؟ مقام موتوا قبل ان تموتوا. ازین مقام چه چیز حاصل آید مقام ان اولیاء الله لایموتون. فقیر که صاحب رضا، بلکه خارج از قدر قضا، خوش آمدی مرحبا"<sup>(۵)</sup>.

در حقیقت منظور حضرت سلطان العارفین از فقر این است که آدم خود را در مقابل رضای الهی تسلیم کند و هیچ وقت تکیه بر زهد و ریاضت خود نکند بلکه همیشه تکیه بر ذات خداوندی بکنند زیرا بعقیده ایشان ذات فقیر با ذات خداوندی یکی است و هرگز از خدا جدا نیست.

## ۲ - حضوری مجلس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم:

حضرت سلطان العارفین قدس الله سره در سلوک و تصوف خود طالب را بمجلس پیغمبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم راهنمایی میکنند برای اینکه فقر سراسر مربوط به

۱. سید عبدالقادر جیلانی رح (م: ۵۵۶۱)

۲. عین الفقر (خطی) ۱۲۸۰هـ، ۲۳۲: الف، مملوکه نگارنده رساله

۳. خاقانی شروانی (۵۲۰ - ۵۹۵هـ) مطابق تاریخ ادبیات، رضا زاده مشفق، دهلی، ۱۹۵۵م، ص ۲۵۴

۴. عین الفقر (خطی) ۱۲۰۹هـ، ش ۴:۳، مملوکه سلطان شاه

۵. عین الفقر (خطی) ۱۲۰۹هـ، ش ۵۳:۳، الف، مملوکه سلطان شاه

آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ست. خودشان مسلکِ اویسی را داشتند که مستقیماً بتوسط علی علیہ السلام از آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بیعت نمودند که درباره آن در احوال توضیح داده شده است. و برای مرشد و طالب هر دو مقام و قرب در مجلس محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لازم میدانند. اگر کسی باین مقام نرسیده باشد گویا در عالم ناسوت است و اگر کسی این مقام را نخواهد گرفتار هوای نفسانی است. در کتاب مجالس النبی می گویند:

"طالب صادق آنست که بجز حضوری محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و مقام معرفت توحید الا الله از مرشد طلب نکند. چون مرشد کامل و طالب صادق هر دو بمجلس حضوری محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم برسند. مرشد کامل کسیرا گویند که ظاهر در مجلس دوام عام بمردم نفسانی سخن و باطن تمام در مجلس روحانی" (۱).  
در وصف مرشد می افزایند:

"کعبه را در دل به بینم جان کنم بروی فدا

در مدینه دائمی هم صحبتیم با مصطفی

خلق باما خویش داند من به باطن بارسل

و اصلانرا راه این است بشنوی اهل الوصول (۲)"

### ۳- محبت اهل بیت و عقیدت بآئینا غوث الاعظم عبدالقادر جیلانی و طریقه قادریه:

محبت اهل بیت باید در سرشت طالب و سالک حقیقی باشد زیرا که منبع و سرچشمه فیضان شخص حضرت علی کرم الله وجهه و ذات رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم است. میگویند:

"صدق صدیق وعدل عمر و پرحیا عثمان بود گوی فقرش از پیمبر شاه مردان یافت زود (۳).  
در سلوک، سلسله قادریه بتوسط سید عبدالقادر جیلانی (م: ۵۵۶۱) به حضرت علی کرم الله وجهه می رسد. و ایشان به سرکار دو عالم صلی الله علیه وآله وسلم میرسد. در رساله روحی اینطور اقرار محبت و عقیدت و اظهار حقیقت می نمایند:

۱. مجالس النبی (خطی) ۱۲۰۹ هـ ش ۹:۱ ب، مملوکه سلطان شاه

۲. مجالس النبی (خطی) ۱۲۰۹ هـ ش ۱۰: الف، مملوکه سلطان شاه

۳. محک الفقرا کبیر (خطی) ۱۳۴۳ هـ ش ۲۹۹ ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

دست بیعت کرد ما را مصطفیٰ      فرزند<sup>(۱)</sup> خود خواندست ما را مجتبیٰ  
 خاکپایم از حسین و از حسن      معرفت گشته است بر من انجمن<sup>(۲)</sup>  
 حضرت سلطان العارفین در سلوک طریقه قادریہ را برہمہ طریقہ ہا ترجیح میدہند و میگویند:  
 "قادریا قرب خبق باشد عطا      شد مشرف روح باشرف لقا  
 ہر طریقہ خاکپایش شد غلام      یافت منصب باولایت ہر کدام<sup>(۳)</sup>  
 در کتاب عقل بیدار درین باب میگویند:  
 "ہر طریقہ خانوادہ شد غلام      بامریدی جان فدائش ہر دوام  
 نقشبندی را چہ قدرت دم زند      و ز طریق قادری طالب شود  
 اہل چشتی خواجگان خاک پا      سہروردی از غلامان باوفا  
 ہر کہ از بندہ خدا امت نبی ص      خاک بوسی میکند باقادری<sup>(۴)</sup>  
 در عظمت و توصیف سید عبدالقادر جیلانی می افزایند:  
 "پای حضرت پیر ہر گردن ولی      مثل سجدہ آورد حکم از نبی<sup>(۵)</sup> ص  
 صاحب طریقہ قادری سہ نشانی دارد:  
 قادری را سہ مراتب سہ نشان      باعیان و لامکان و جان فشان<sup>(۶)</sup>  
 سید عبدالقادر جیلانی رح چونائب رسول اند:  
 "چون نباشد پیر میران زندہ دین      آن وزیر مصطفیٰ روح الامین  
 شاہ عبدالقادر ست رہبر خدا      دمبدم آنجا بجان ست مصطفیٰ<sup>(۷)</sup>  
 در کتاب نورالہدیٰ در ضمن این مطالب مینویسند:  
 "دشمن سید بود اہل از خبیث      دوستدار سیدان اہل از حدیث  
 خارجی و رافضی دشمن نبی ص      دشمن کلی بود اہل از شقی

۱. بجای 'فرزند' فرد بلحاظ فن شعر درست بنظر می آید

۲. رسالہ روحی (خطی) ۱۳۰۶ھ ش ۶:۷ الف، مملوکہ سلطان غلام دستگیر

۳. تیغ برہنہ (خطی) ۳۰۶ھ ش ۷:۱ ب، ایضاً

۴. عقل بیدار، لاہور ۱۹۷۰م، ص ۶۱

۵. همان، ص ۶۴

۵. عقل بیدار، لاہور ۱۹۷۰م، ص ۶۱

۷. کلید التوحید کبیر (خطی) ۱۳۳۳ھ ۸۰ب، مملوکہ سلطان غلام باہو



سیدانرا عزت و شرف از خدا دشمن سید بود اهل از هوا" (۱)  
جائی سیدانرا هم تلقین میکنند تا ایشان بدرویشی و استقامت زندگی بکنند، میگویند:  
"با خدا اگر سیدی سند محمدی طلب، اگر قریشی دلریشی باش، اگر علمائی طلب درویشی  
کن، درویشی بایدنه درپیشی، اگر جاهلی طلب علم کن، آن علم که بحق رساند بجز حق باطل را  
ندانند" (۲).

در راه سلوک تکریم آل نبی ص لازم است، میگویند:

"هرکه سادات را رضامند نکند هرگز باطن او صفا نشود و بمعرفت الهی نرسد اگرچه تمام عمر  
سر بسنگ زند و ریاضت کند که خدمت سادات نصیب اهل مخدوم است و هرکه منکر از آل نبی  
و اولاد حضرت فاطمة الزهرا علیه صلوة الله والیسلم محروم است:

دوستدار سیدانرا و زنبی ص نور دیده فاطمه حضرت علی  
دشمن سید بدشمن مصطفی هرکه دشمن مصطفی دشمن اله (۳)  
ولی سید کیست و کرا گفته میشود درین باب در کتاب نورالهدی می افزایند:

"لیکن سیدانرا از کدام احوال و از کدام افعال و از کدام اعمال و از کدام قال شناخته میشود، از  
شریعت و قدم محمدی صلی الله علیه و آله وسلم و خلق محمدی علیه التحیة والسلام و صدق از صدیق  
و عدل از عمر و حیا از عثمان و شجاعت از علی رضی الله تعالی عنهم در غزائی از حضرت  
محمد رسول الله علیه و آله وسلم و ترک دنیا از حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوة  
الله علیه" (۴).

#### ۴ - تصور اسم الله:

همه معرفت و فیضان در طریق و سلوک حضرت سلطان العارفین از تصور اسم الله ذات بقرار  
آمده است. زیرا که بدون تصور اسم الله نفس زیر پا نمی آید و اگر نفس در متابعت سالک نیست او  
هرگز به معرفت نتوان رسید. در کتاب مجالسة النبی میگویند:  
"نفس را بخواندن علم و باطاعت ریاضت بسیار لذت و حلاوت آید و نفس خوشوقت گردد و

۱. نورالهدی کبیر (خطی) ۱۳۱۲ هـ: ۴۰ الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. نورالهدی کبیر (خطی) ۱۳۱۲ هـ: ۱۰۰ الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. نورالهدی کبیر (خطی) ۱۳۱۲ هـ: ۲۵۴ الف

۴. همان، ۲۵۳ ب

از نام و ناموس و رجوعات خلق نفس فربه شود و فرحت گیرد و نفس از تصور تاثیر اسم الله و ذکر و فکر معرفت الا الله و استغراق مراقبه متوجه شدن بحضوری مجلس محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم زهر تلخ نماید" (۱).

نیز فرمودند:

"از ذکر اسم الله تحقیق نفس و قلب و روح یکی گردد مطابق نور شود" (۲).

از اسم الله، چون نفس پاک بگردد سالک به معرفت الله قریب میشود مطابق حدیث قدسی دع نفسک و تعال یعنی نفس را بگزار و بیا. در کتاب محک الفقرا می گویند:

"اگر کسی اسم الله را باترتیب تصور کند انشاء الله تعالی زود یکشنبانروز بمقصود برسد، این را هیست محرم، هر که با اسم الله محرم نیست محروم این مقامیست" (۳).

## ۵- علم دعوت:

همچو اسم الله حضرت سلطان العارفين قدس الله سره در ضمن تعلیمات خود دعوت را هم برای حصول معرفت لازم شمرده اند. صاحب دعوت مستقیماً با روحانیون تماس می گیرد و بدین طریق سالک توجه فوری می باید و کسب فیضان روحی و سرّی می کند. چنانچه توضیح داده شده است، دعوت بر کنار قبر اهل الله می باشد و برای دعوت کردن اجازه مرشد کامل لازم است تا سالک متوقف یا دیوانه نشود. فایده دعوت خیلی زیاد است یعنی فقیر یا سالک از اجازه فقیر کامل اگر بخواهد برای اسلام و مسلمانان و برای فتح و نصرت اسلام بتوسط روحانی همه دنیا را زیر و رو کند. اما حصول معرفت خودشناسی و خداشناسی بزرگترین افاده دعوت است که در نتیجه تماس روحانی بدست می آید. در کتاب مجالسة النبی می گویند:

"خواننده دعوت قبر که میدهد از زیر و زیر خبر، آنرا در قبر تحقیق موکلان از هر طریق و روحانی بالهام و یا از غیب الغیب و قدرت سبحانی از دل پیغام باید که هر که خواننده اهل قبور است بیشک آنرا دوام در مجلس محمدی حضور است. وجود او از برکت تصور اسم الله و برکت مجلس محمد رسول الله مغفور است:

۱. مجلسة النبی (خطی) ۱۳۰۶ هـ ش ۳:۶، ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. مجلسة النبی (خطی) ۱۳۰۶ هـ ش ۸:۶، الف

۳. محک الفقرا (خطی) ۱۲۰۹ هـ ش ۱۹:۶، ب، مملوکه سلطان شاه

خام از رجعت شود خانه خراب  
اصلاً این افکار و تعلیمات در تصوف اسلام درین روزها باندازه زیادی مورد استفاده قرار نه گرفته است. بیشتر سالکین در راه تصوف عزلت اختیار کرده اند و دنیا را ترک گفته اند و گویا آنها پیر و فقر گوسفندی یا فقر دلگیری می باشند ولی حضرت سلطان العارفین در تعلیمات خود ترک دنیا را و دنیا را اینطور توضیح داده و فرموده اند که دنیا آنست که کسی را از خدا تعالی دور کند و دنیادار آنست که از خدای تعالی غافل بنشیند و معرفت نداشته باشد. بهمین جهت فقر شبیری را بعمل می آورند و برای سالک در راه عشق حقیقی جان دادن اساس معرفت عرفان قرار می دهند.

همینطور درین عصر عقل و دانش بوسیله علم بمردمان و مخصوصاً روشن کردن این امر برای مسلمانان خیلی مهم است که در طریقت راه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را پیمودن از بس لازم است تا مردمان بدون شرع شریف محمدی صلی الله علیه و آله وسلم در بادی ضلالت در بدر نشوند و مثل ابلیس خود را بدون معرفت موحد بشمار نیاورند.

حضرت سلطان العارفین بعنوان یک سالک مسلک قادریه را مورد پسند قرار می دهند. درین مسلک جبه و دستار اهمیت ندارد و تسبیح و اوراد محض هم مهم نیست. درین طریقه اتباع سنت محمدی صلی الله علیه و آله وسلم لازم است و همواره به ذکر و فکر مداوم تلقین کرده میشود. میگویند: "مرا ز پیر طریقت نصیحتی یادداشت که غیریاد خدا هر چه ست بریاد است (۲)".

سلسله طریقت ایشان بواسطه امیرالمومنین حضرت علی کرم الله وجهه به حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم می رسد که سز چشمه هرگونه فقر مربوط به ذات بابرکات ایشان است. درین طریقه در هیچ جا بدعت، سرود و سماع وجود ندارد. البته ذکر جهر و خفی هر دو رواست.

برای حصول معرفت هم حضرت سلطان العارفین بسیاری از تعارفات را رد فرمودند و فقط به اسم الله و به دعوت روحانیون فشار آورده اند که زیاد قابل فهم، آسان و زود اثر است، بشرطیکه

۱. مجالسه النبی (خطی) ۱۲۰۹ هـ، ش ۵۲:۱ الف، مملوکه سلطان شاه

۲. عقل بیدار (خطی) ۱۳۳۰ هـ، الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

چنین بنظر میرسد گویا حضرت سلطان العارفین این شعر حافظ شیرازی را در مد نظر داشتند نصیحتی کنت یادگیر و در عمل آر که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است.

دیوان حافظ بتصحیح قزوینی، تهران، ص ۲۷

طالب، طالب الله باشد و بانفی نفس وارد عرصه گه حیات بشود.

### ۶- وجود آدمی:

حضرت سلطان العارفين قدس الله سره می فرمایند که وجود آدمی چند جسم باطنی هم میدارد. و هر جسم باطنی اسم جداگانه ای دارد و خود جسم آدمی بر آن جسمهای باطنی همچو طلسم است و این طلسم جسم را صاحب طلسم یعنی آدمی از حکمت اسم و می کند و ازان دولت و نعمت باطنی می یابد به این جسمهای بسیار جسم حیوانی و جسم نفسانی و جسم قلب جاودانی و جسم روحانی و جسم دیدار خوانی هم گفته می شود. هر یک از این جسمها مسئول اعمال خود و مستحق جزا و سزا است و در انسان یکی جسم نوری هم است همچو مغز در پسته با اعمال سلوک باید جسم باطنی را زنده کرده شود. این اعمال عبارتند از:

اول، تصور اسم الله

دوم، دعوت قبور

سوم، تلاوت قرآن باتوجه و اخلاص

چهارم، نماز بانیا

پنجم، خواندن کلمه طیبه باکنه کن و بالذت و سرور

ششم، مرقوم کردن نود و نه نام باری تعالی باتصور و تفکر

گویا نه جسم از وجود عارف بیرون می آیند که عبارت انداز:

چهار جسم نفس، اول نفس اماره، دوم نفس لواحه، سوم نفس ملهمه، چهارم نفس مضشنه.

سه جسم قلب، اول قلب سلیم، دوم قلب منیب، سوم قلب شهید.

دو جسم روح، اول روح جمادی، دوم روح نباتی.

وقتی تمام جسمها با انسان همکلام می شوند یک جسم بوجود می آید، جسم توفیق الهی.

جسم توفیق الهی حکم میکند و جسمهای نفس باجسمهای قلب می پیوندند و می میرند و

جسمهای قلب باجسمهای روح یکجان شده می میرند و جسمهای روح زنده می مانند تا آخر

جسم روح را جسم توفیق الهی بدست می آرد که ازان جسمهای روح می میرند و جسم نوری

باقی می ماند که دوام باحضور می باشد<sup>(۱)</sup>.

۱. نورالهدی کبیر (خطی) ۱۳۱۲هـ، تلخیص مطالب، ص ۷-۱۵۲، مملوکه سلطان غلام دستگیر

فقیر نور محمد کلاچوی (۱۳۰۳-۱۳۸۰ھ) در کتاب عرفان خود در توضیح همین فلسفہ عرفانی حضرت سلطان العارفین سلطان باهو «رح» ابرام می نماید کہ ما باید درین اعمال بکوشیم و آن جسم ها و ارواح باطنی را بدست آریم و نیز میگوید کہ همین لطیفہ است کہ اروپائیان بہ آن راہ یافتہ اند و آنرا تحت الشعور یا سب کانسیس (SUBCONSCIOUS) می گویند و اضافہ می نماید کہ روحانیون اروپائی (EUROPEAN SPIRITUALISTS) باقوت مسمریزم با نیروی هیپناٹزم همین قوت نفس باطنی را بیدار می کنند و توسط آن اطلاعات زیادی کسب می کنند و حضرت سلطان العارفین برای بیدار کردن نیروهای قلبی و روحی و حتی نوری را ہم شرح داده اند ما باید کہ ازان عملیات استفادہ بردہ در تسخیر کائنات و تسخیر شناخت اسم اللہ کار بکنیم (۱).

#### ۷- هو و صدای هو:

این لفظ بتمامی احترام کاملہ بذات حضرت تعالیٰ اشارہ می کند. مصنف کامل ما این اسم عارفانہ و لاهوتی را در آثار خود خیلی زیاد بکار آورده اند. حضرت قدس اللہ سرہ از لفظ هو بانند از محرمانہ بذات ربانی جلہ شانہ اشارہ و تخاطب میکنند و ازین تصور سراسر عالم لاهوت در مغز خوانندگان قرار میگیرد. میگویند:

«ہرکہ با "هو" میرود عارف خدا - ہرکہ بی "هو" میرود آن سرہوا»

- |                                    |                              |                                  |
|------------------------------------|------------------------------|----------------------------------|
| از هو، باهو متصل باخدا شدہ است:    | بردہ باهو راز وحدت را تمام   | عازقان را ختم از هو والسلام (۲). |
| "باہو در ہو گم شدہ فی اللہ فنا     | نام باہو متصل شدہ باخدا (۳)  |                                  |
| طالب اللہ را باید باہو منسلک گردد: | "ہرکہ طالب ہو بہ باہو یا رشد | رفت عجب و لایق دیدار شد (۴)      |
| اسم ہو قاتل نفس است. میگویند:      | "اسم ہو سیف است باہو بر زبان | قتل کن این نفس کافر ہر زمان (۵). |

۱. عرفان، لاہور ۱۹۷۸م - ج ۱، ۲ ملاحظہ بشود. ۲. محک الفقرا کبیر، لاہور ۱۹۷۴م، ص ۹۴

۳. امیرالکونین (خطی) ۱۳۳۲ھ، ۱۹: الف، مملوکہ سلطان غلام دستگیر

۴. محک الفقرا کبیر، لاہور ۱۹۷۴م، ص ۱۲۲

۵. ایضاً (خطی) ۱۳۴۳ھ، ۱۳۹: ب، مملوکہ سلطان محمد عزیز

- هو ذکر سالک هم است. میفرماید:
- "ذکر هو وحدت بود ما را وصال  
تخم هو در دل کاشتن هو را پیدا میکند:  
"باهو هو کاشتم من در وجود  
باهو به هو و اهل دنیا به دانش مشغول است:  
"باهو به هو مردم بمولی شد وصالش  
اسم اعظم در هو است:  
"اسم اعظم انتها باهو بود  
نیز فرمود:  
"اسم اعظم باهوا از هو بجو  
اسم یا هو راهبر است:  
"اسم یا هو یا هو راشد راهبر  
هو مرده دل را زنده می کند:  
"هو حیاتی می دهد هر مرده دل  
بلکه می گویند:  
"هو هدایت میشود از هر مقام  
هو در وحدت قدیم در نور احمدی است:  
"هو بدریائیت آن در عظیم  
ابتدا و انتها هو است:
- ذاکران را ذکر باشد لازوال<sup>(۱)</sup>
- باو الف رفت آخر هو نمود<sup>(۲)</sup>
- که دنیا اهل دنیا شد ز دانش<sup>(۳)</sup>
- ورد باهو روز و شب یا هو بود<sup>(۴)</sup>
- هو حقیقت سر سرش باکس مگو<sup>(۵)</sup>
- پیشوائی شد محمد معتبر<sup>(۶)</sup>
- هرکه از هو بی خبر آن رو خجل<sup>(۷)</sup>
- هو حیات جن و انس و خاص و عام<sup>(۸)</sup>
- در نور احمدی وحدت قدیم<sup>(۹)</sup>

۱. جامع الاسرار، لاهور ۱۹۶۸م، ص ۳۴
۲. جامع الاسرار، لاهور ۱۹۶۸م، ص ۳۵
۳. جامع الاسرار، لاهور ۱۹۶۸م، ص ۶۷
۴. کلید التوحید کبیر، ۱۳۳۳ هـ، ۱۵۹ ب، مملوکه سلطان غلام باهو
۵. محک الفقر (صغیر)، لاهور ۱۹۶۱م، ص ۶۹
۶. مفتاح العارفین (خطی) ۱۳۳۳ هـ، ۴۶ الف، مملوکه سلطان غلام باهو
۷. محک الفقر (صغیر)، لاهور ۱۹۶۱م، ص ۶۹
۸. محک الفقر (صغیر)، لاهور ۱۹۶۱م، ص ۹۸
۹. همان، ص ۶۹

"ابتدا هو انتها هو هر که با" هو " میرسد عارف عرفان شود هر که با" هو " هو شود (۱)" درین ضمن افزوده میشود که یکی از بزرگترین اسرار الهی صدا است که از غیب بگوش سالک می رسد و آن صدای "هو" است که با هر دو گوش شنیده می شود. این صدا شبیه بانگ دریا یا صدای مگس میباشد. این صدا قنای پذیراست برای اینکه صدای ازلی ست. چون سالک از همه لطیفه های نفسی، قلبی، روحی، سری، خفی و اخفی بیرون می آید سرنوری بر او روشن میشود و از آن صدای هو جاری میشود. این صدا را سلطان الاذکار هم می گویند. ابوالفیض قلندر سهروردی صاحب کتاب "الفقر فخری" درین باره توضیحات داده است و صاحب رساله حق نما می افزاید که این صدا حتی قبل از تکوین عالم هم موجود بوده است و تا ابد موجود خواهد ماند. آنحضرت در غار حرا همین صدا را می شنیدند (۲). درین باره حضرت سلطان العارفین میگویند که این صدا بمقام سرّ تعلق دارد که عالم ارواح است کسیکه این صدا را گوش بکند حیات دوام بدست می آرد. چنانکه خود شان می فرمایند:

"بدانکه مقام آواز (صدا) که در سرّ یک استخوانست که وسیع از عرش تا تحت الثرای که ارواح را دران قبض کنند و آن ملک اسرار الارواح است. مرشدیکه طالب را این ملک عظیم ارواح می رساند لایق ارشاد و طالب او از موت آزاد اگرچه مد نظر خلق بمیرد (۳)".

پس چه قدر نعمت بزرگی است که از بیدار شدن شش لطیفه مذکوره در انسان حیات جاودانی بدست آید.

#### ۸- ارشادات معنوی در اصطلاحات و ملفوظات صوفیانه حضرت قدس الله سره:

اگر نگاهی به جمله آثار فارسی حضرت سلطان العارفین قدس الله سره بیان ورزیم باصدها اصطلاحات و ملفوظات عرفانی شان بر می خوریم. این اصطلاحات از لحاظ معانی و حقیقت خیلی واضح و حکیمانه است و اینجا بعضی از صدها اصطلاحات و ملفوظات عرفانی را بر سبیل مثال درج می نمایم.

۱. عین الفقر (خطی)، ۱۲۰۹ هـ، ش: ۱۶، ب، مملوکه سلطان شاه

۲. الفقر فخری، لاهور، ص ۲۹۶ - ۲۹۷

۳. کلید التوحید کبیر (خطی)، ۱۳۳۳ هـ، الف، مملوکه سلطان غلام باهر

○ فقیر هرچه گوید از روی حساب نه از روی حسد<sup>(۱)</sup>

○ فقیر اهل خدا و اهل مراتب اهل هوا<sup>(۲)</sup>

○ اوصاف فقیر ده تا هست،

اول = توحید توکل

دوم = فقر کریم و خلق عظیم محمدی

سوم = صدق صدیق رض

چهارم = عدل عمر رض

پنجم = حیای عثمان رض

ششم = علم وجود علی رض

هفتم = جلال و جذب عزرائیل عه

هشتم = پیغام و زبان جبرائیل عه

نهم = قدم رحمت میکائیل عه

دهم = نفسی سرد اسرائیل عه<sup>(۳)</sup>

○ روایت از برای هدایت است و فضیلت از برای وسیلت است.<sup>(۴)</sup>

○ هژده هزار عالم مسخرات کل و جز در قبض خود آوردن آسان کار است لیکن

حوصله وسیع در وجود نگاهداشتن خیلی دشوار است<sup>(۵)</sup>.

○ از رنج و ملامت و غیب و آزار از خلق آزاده مشو<sup>(۶)</sup>

○ از خلق باربردار و خلق را نیازار که رستگاری در کم آزاری است<sup>(۷)</sup>

○ اگر بیانی در باز است و گر نیائی الله بی نیاز است<sup>(۸)</sup>.

○ انسان آنست که قدم بر ازل دارد و نظر بر حسابگاه قیامت و دنیا را یکی شب داند

۱. اسرار قادری (خطی) ۱۳۷۰ هـ، ۲۱: ب، مملوکه تبه پیران

۲. همان، ۶۰: الف ۳. ایضاً، ۱۳۳: ب، ۱۳۴: الف

۴. اسرار قادری (خطی) ۱۳۷۰ هـ، ۱۴۰: ب، مملوکه تبه پیران

۵. امیرالکونین (خطی) ۱۳۳۲ هـ، ۱۸: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۶. همان ۷. همان

۸. همان، ۲۱: الف



چنانچه راه مسافران<sup>(۱)</sup>.

○ عقل کلی چیست؟ مجموعه چهار عقل است:

یکی = عقل نفس در طلب دنیا و هوا

دوم = عقل قلب در طلب معرفت و صفا

سوم = عقل روح در طلب حیا

چهارم = عقل سرّ در طلب مشاهده<sup>(۲)</sup>

○ انسان از عقل کلی شناخته میشود<sup>(۳)</sup>.

○ فقیر را چهار گواه است،

یکی = خاموشی

دوم = عیب پوشی

سوم = کم آزاری

چهارم = رستگاری<sup>(۴)</sup>

○ علم ظاهر مثل چراغ است در خانه و علم باطن آفتاب است در عالم<sup>(۵)</sup>.

○ قرآنی آیات هفت قسم دارد،

یکی = آیت و عید

دوم = آیت و عد

سوم = آیت امر معروف

چهارم = آیت نهی منکر

پنجم = آیت قصص الانبیاء

ششم = آیت منسوخ

هفتم = آیت ناسخ<sup>(۶)</sup>

○ بسیار خواندن فرض عین نیست مگر علم فرض، واجب، سنت، مستحب و از گناهان

۱. همان، ۳۷: الف

۲. امیرالکونین (خطی) ۱۳۳۲ هـ، ۴۶: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. همان، ۴۸: ب

۳. امیرالکونین (خطی) ۱۳۳۲ هـ، ۴۶: ب

۶. ۱۵۵: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۵. ۷۴: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

بیرون آمدن و از خدا تعالی ترسیدن و معرفت و محبت ورزیدن فرض است (۱).

○ هرکه یافت بادشاهی کونین از فقیران و درویشان یافت. هرکه منکر ازیشان بی جمیعت همیشه و پریشان (۲)

○ لایق ارشاد ده علم دارد:

اول: علم زبان و اکل حلال و صدق مقال و نص حدیث

دوم: علم تصوف، صفیّ القلوب

سوم: علم روح

چهارم: علم نفس و محاسبه نفس

پنجم: علم سرفناء از فنا

ششم: علم معرفت هرکار باحبه الله

هفتم: علم اسرار بقا بالله بقا از بقا

هشتم: علم عفو لا تحزن و ولا تخف

نهم: علم دعوت قبور ملاقات با روحانیت مغفور

دهم: علم حاضرات اسم الله تعالی (۳)

○ جبه را بسوز، دستار را بگزار و زنار نفس اماره را بگسل امید است بعد ازان حاصل ک

معرفت وصل (۴).

○ لسان سیف الله چیست؟ سیف از قدرت و لسان تاقیام بازگشت نخورد (۵).

○ اهل دل را چه نشان؟ بمثل شترست خار بخورد و بار بکشد (۶).

○ اهل قلب را چه نشان؟ نان این جهان خورد و کار آن جهان برد (۷).

○ تو نفس را شناس، نفس راه بر خداست، رساننده مقام کبریاست اگر نفس نبودی

۱. امیرالکونین (خطی) ۱۳۳۲ هـ، ۱۷۲ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. توفیق الهدایت (خطی) ۱۳۳۴ هـ، ۲۰ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. توفیق الهدایت (خطی) ۱۳۳۴ هـ، ۳۸ ب، ۴. توفیق الهدایت (خطی) ۱۳۳۴ هـ، ۹۴ ب.

۵. همان، ۲۰۵: الف

۶. جامع الاسرار (خطی)، ۱۳۷۰ هـ، ۶۱: الف، مملوکه تپه پیران

۷. جامع الاسرار (خطی)، ۱۳۷۰ هـ، ۶۱: الف، مملوکه تپه پیران

بخدا نرسیدی (۱).

○ مردم چهار قسم است،

اول = فقراء، نفس مطمئنه، باطن صفا بذکر الله، اهل الله

دوم = علماء، وارث الانبياء، اهل حدیث

سوم = اهل دنیا، بیخبر از چون بیچگون، اهل خبیث

چهارم = جهان بد خصال، بدمستی و خودپرستی، اهل ابلیس (۲)

○ علم چهار قسم دارد،

اول = علم سمعی

دوم = علم بصری

سوم = علم دلیلی

چهارم = علم عقلی (۳)

○ در قلب پنج قلعه شیطانی ست که باید فتح کرد،

اول = قلعه طمع هوا با موکل خناس

دوم = قلعه حرص با موکل خرطوم

سوم = قلعه حسد با موکل وسوسه

چهارم = قلعه کبر با موکل خطرات

پنجم = قلعه نفاق با موکل انانیت (۴)

○ عارف به پنج چیز تعلق دارد،

اول = صاحب ارشاد

دوم = صاحب اعتقاد

سوم = صاحب یقین با نفس جهاد

چهارم = خلق آزاد

۱. همان، ۹۸: ب

۲. جامع الاسرار (خطی)، ۱۳۷۰ هـ، ۱۱۱: ب، مملوکه تپه پیران

۳. جامع الاسرار (خطی)، ۱۳۷۰ هـ، ۱۱۳: الف، مملوکه تپه پیران

۴. جامع الاسرار (خطی)، ۱۳۷۰ هـ، ۲۴: ب

پنجم = باطن آباد<sup>(۱)</sup>

○ معرفی نفس،

نفس اماره = خوی کفار، اهل زنا با کافران اخلاص دارد

نفس لوامه = خوی منافق، با منافقان اخلاص دارد

نفس ملهمه = خوی دنیا، با اهل دنیا اخلاص دارد

نفس مطمئنه = خوی فقیر، با اهل علماء و اولیاء اخلاص دارد<sup>(۲)</sup>

○ علماء و فقراء،

علماء را امید منزل مقام است در بهشت و بر فقرا منزل مقام حرام که ازل تا ابد بسته اند احرام.

علماء اهل کتاب اند و فقرا اهل قطب الاقطاب اند

علماء را عقل باب وفصل است و فقرا را تحصیل توحید وصل است

علماء در مطالعه سطر، حرف، ورق است و فقرا بوحدانیت عشق فنا فی الله غرقست<sup>(۳)</sup>

○ دنیا،

ابوجهل و یزید است نه رابعه رح و بایزید رح

اگر در ملک ابوجهل دنیا نبودی تبع محمد صلی الله علیه و آله وسلم می نمودی

اگر در ملک یزید دنیا نبودی تبع امام حسن رض حسین رض مینمودی<sup>(۴)</sup>.

○ پنج ترک باید،

اول = ترک چهل

دوم = ترک دنیا

سوم = ترک اهل دنیا

چهارم = ترک نفس

پنجم = ترک ریا<sup>(۵)</sup>

۱. جامع الاسرار (خطی) ۱۳۷۰ هـ ۱۳۵: الف

۲. حجت الاسرار (خطی) ۱۳۷۴ هـ ۲۳: الف، مملوکه تپه پیران

۳. حجت الاسرار (خطی) ۱۳۷۴ هـ ۲۴: ب، مملوکه تپه پیران

۴. حجت الاسرار (خطی) ۱۳۷۴ هـ ۲۶: ب، مملوکه تپه پیران

۵. حجت الاسرار (خطی) ۱۳۷۴ هـ ۳۸: ب، مملوکه تپه پیران

○ سه مرتبه عظیم است به عظمت،

اول = مرتبه بادشاه ظل الله

دوم = مرتبه فقیر اولیاء الله

سوم = مرتبه علماء و عالم بالله (۱)

○ هر سه چیز را سه چیز مشکل،

اول = مشکل آنکه بادشاه ترک دهد بادشاهت و اختیار کند معرفت

دوم = مشکل آنکه فقیر ترک دهد معرفت الهی و اختیار کند مسند بادشاهی

سوم = مشکل آنکه عالم ترک دهد مطالعه علم قیل و قال و اختیار کند معرفت وصال

○ یازده چیز ترک کردن بافناء الفقر است،

اول = بدعت، سر بدعتها حب دنیا است

دوم = اهل دنیا

سوم = خلق، الفت با خالق باشد

چهارم = هوا، تسلیم بحق رضا

پنجم = کبر و ریا

ششم = نفس و لذت

هفتم = جهل

هشتم = حرص و حسد

نهم = امید از کسی

دهم = حواس خمس، تادر او بیندد و هیچ حال غافل از خدا نباشد

یازدهم = بانفس خلاف و کشتن نفس (۳)

○ فقر چیست؟ تیغ است، هر که طلب فقر کند تمت تمام شد (۲)

○ دل،

۱. دیدار بخش (خطی) ۱۲۰۹ هـ ۱۳ ب مملوکه سید سلطان شاه

۲. همان

۳. دیدار بخش (خطی) ۱۲۰۹ هـ ۱ ب مملوکه سید سلطان شاه

۴. همان ۲۵ ب

مقدمه این راه آنرا ابتدا و انتها پیرکامل است (۱)

○ راه حصول و معرفت به پنج چیز است،

راه خدا در دلست

برای دیدن راه باید رفت

وصول به این راه بواسطه پیرکامل است

پرورش این راه باقدام همت ممکن است که سلطان اعظم است

پیوستن به حق بترک نفس است (۳)

○ نور، آن وهم که بدل آید نور است (۴)

○ عاشق، کسی که صاحب دیدن دیدار نیست عاشق نیست (۵)

○ نسیان صفت دل است نه زبان، نفاق صفت دل است نه زبان (۶)

○ قالب آدمی، درون قالب چهار چیز،

اول = دل

دوم = سر

سوم = جان

چهارم = زبان

ورای این چهار چیز، ذکر خفی است (۷)

○ ذکر خفی، در فرشتگان ممکن است (۸)

○ گواه عشق دو اند،

۱. سلطان الوهم (خطی) ۱۲۰۹ هـ: ۲: ب، مملوکه سید سلطان شاه

۲. همان

۳. سلطان الوهم (خطی) ۱۲۰۹ هـ: ۲: الف، مملوکه سید سلطان شاه

۴. سلطان الوهم (خطی) ۱۲۰۹ هـ: ۷: ب، مملوکه سید سلطان شاه

۵. همان ۷: ب

۶. همان

۷. همان

۸. همان

اول = ذکر

دوم = فکر (۱)

- گوهر چیست؟ انفاس در دم گوهریست (۲)
- عشق چیست؟ یک ساعت از حق غایب نشود (۳)
- ابوالوقت، آنست که سیر او هام دارد (۴)
- موجود - غیر موجود نیست بلکه ذات مطلق بعینه است (۵)
- فکر و ذکر - فکر حالست وقتی باشد وقتی نباشد ولی ذکر در دل متمکن باید (۶)
- وجود - هر لحظه و هر ساعت هم موجودات از حق تعالی وجود می یابد (۷)
- لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت مثل یک درخت در انسان کامل موجود است (۸)
- کرب چیست؟ آن واردات که بظهور نیامده است (۹)
- شهود و تجلی چیست؟ یکی بمعنی حضور دوم بمعنی رویت (۱۰)
- یاد کردن حق تعالی بسه نوع، زبان و دل و سر (۱۱)
- زهد چیست؟ ترک الدنیا راس کل عبادۃ و حب الدنیا راس کل خطیفة (۱۲)
- تقوی چیست؟ التقوی هو ترک ماسوی الله تعالی (۱۳)
- فنا چیست؟ الفنا هو الخروج عن صفاته (۱۴)

۱. سلطان الوهم (خطی) ۱۲۰۹ هـ: ۷ ب، مملوکه سید سلطان شاه
۲. سلطان الوهم (خطی) ۱۲۰۹ هـ: ۷ ب، مملوکه سید سلطان شاه
۳. همان
۴. سلطان الوهم (خطی) ۱۲۰۹ هـ: ۷ ب، مملوکه سید سلطان شاه
۵. همان
۶. همان
۷. همان، ۳۸ الف
۸. همان
۹. همان، ۴۴: الف
۱۰. همان، ۵۰: الف
۱۱. سلطان الوهم (خطی) ۱۲۰۹ هـ: ۵۴: الف، مملوکه سید سلطان شاه
۱۲. همان، ۵۶: الف
۱۳. سلطان الوهم (خطی) ۱۲۰۹ هـ: ۵۴: الف، مملوکه سید سلطان شاه
۱۴. همان

- تصوف چیست؟ خاص سخنان خدا را گویند (۱).
- هر که در بادیہ ضلالت کشف کرامات افتاده کار عوام کند از مرتبه خاصگان محروم (۲)
- ذکر و فکر همه حیرت است (۳)
- علم مطالعه همه غیرت است (۴)
- تصور همه عبرت است (۵)
- تصوف همه جمعیت است (۶)
- عشق همه ملامت است (۷)
- محبت همه سوز است (۸)
- فقر همه آموز است (۹)
- اگر مرتبه بعلم بودی ابلیس گوی از میدان ربودی اگر بتقوی بودی با بلعم باعور بودی (۱۰)
- معرفت علم نور است که باز دارنده از اناکبر و غرور است (۱۱)
- سرود آواز است از الست (۱۲)
- شوق آتش است (۱۳)
- یاد درد است لا دوا (۱۴)
- دعوت چیست؟

۱. همان، ۶۹: ب

۲. عقل بیدار (خطی) ۱۳۴۰ هـ: ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

۳. همان، ۳۰: الف ۴. همان

۵. همان ۶. همان

۷. همان

۸. عقل بیدار (خطی) ۱۳۴۰ هـ: ۳۹: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۹. همان

۱۰. عقل بیدار (خطی) ۱۳۴۰ هـ: ۳۹: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۱۱. همان، ۴۰: ب ۱۲. همان، ۴۶: ب

۱۳. همان، ۸۵: الف ۱۴. همان



- یک وجود شدن بارواح انبیاء اولیاء اللہ نفس بانفس دم بادم قلب باقلب روح با روح (۱)
- هرکه می بیند دیدار از جمله مقامات کشف کرامات بیزار (۲)
- یار و اغیار، اهل حیا یار است و جهل بيمعرفت اغیار است
- دین محمد یار است و کفر کاذب اغیار است
- قلب و روح یار است و نفس و هوا اغیار است (۳)
- اگر بر آب روی خسی، اگر در هوا میپری مگسی، این همه مراتبها بازیگری (۴)
- یقین علم است که عالم بالیقین است (۵)
- سر خدا تعالی در سینه صاحب راز است (۶)
- استقامت به از کرامت (۷)
- شریعت چیست؟ بناء اسلام، کلمه حج زکوة مال نماز روزه است (۸)
- طریقت چیست؟ کسیکه در گردن طوق بندگی دارد از هر دو جهان آزاد است (۹)
- حقیقت چیست؟ خود را بدست خود کشتن جانپازی ست (۱۰)
- معرفت چیست؟ صاحب سر اسرار راز است (۱۱)
- مرشد دو قسم است: مرشد صاحب نظر و مرشد صاحب زر
- مرشد فصلی سالی و مرشد وصلی لازوالی (۱۲)
- تلقین چیست؟ ترک است و طلاق دادن ماسپوی اللہ را

۱. همان

۲. عقل بیدار (خطی) ۱۳۴۰ هـ ۱۳۹۹: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۳. عقل بیدار (خطی) ۱۳۴۰ هـ ۱۴۷: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۴. عقل بیدار (خطی) ۱۳۴۰ هـ ۱۵۲: ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

۵. همان، ۱۵۴: ب

۶. عین الفقر (خطی) ۱۳۰۶ هـ ۶: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۸. همان

۷. همان، ۸: ب

۱۰. همان

۹. همان

۱۱. عین الفقر (خطی) ۱۳۰۶ هـ ۸۲: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۱۲. عین الفقر (خطی) ۱۳۰۶ هـ ۸۲: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

- کرامات مقام ناسوت است (۱)  
 ○ ملاقات مقام لاهوت است (۲)  
 نفس بمثل مار است  
 وجود آدمی بمثل غار است  
 ○ ذکر نام الله تعالی مثل افسونست (۳)  
 وسیله در میان خدا و بنده مرشد  
 از مرشد چه حاصل آید؟ محبت  
 از محبت چه حاصل آید؟ محرمیت  
 از محرمیت چه حاصل آید؟ خوف موت  
 از خوف موت چه حاصل آید؟ حیرت  
 از حیرت چه حاصل آید؟ فنا  
 از فنا چه حاصل آید؟ رجا و بقا  
 از رجا و بقا چه حاصل آید؟ موتو قبل ان تموتوا  
 از موتو قبل ان تموتوا چه حاصل آید؟ ان اولیاء الله لا یموتون، فقیر صاحب رضا (۴)  
 ○ دریای ژرف دریای توحید است (۵)  
 ○ دانی عشق در مدرسه هیچ اما می نگفت از برای آنکه بارگراست (۶)  
 ○ روایت عشق، بیگانگی جهانست (۷)  
 ○ مرگ عاشق، مطلب وصل است (۸)  
 ○ درجات نردبان رسیدن (۹)  
 ○ عالم آنرا گویند که نیک و بد را تحقیق کنند

۲. همان، ۹۰: ب

۱. همان، ۸۳: الف

۳. همان، ۹۹: الف

۴. عین الفقر (خطی) ۱۳۰۶ هـ ۱۵۶: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۶. همان، ۲۲۶: ب

۵. همان، ۱۹۷: الف

۸. همان

۷. همان،

۹. کلید التوحید کبیر (خطی) ۱۳۳۳ هـ ۱۹۸: ب، مملوکه سلطان غلام باهو

- حکیم آنرا گویند که نیک را بردارد و بد را بگذارد (۱)
- نعمت دنیا چیست؟ از خوردن دنیا و اهل آن قرار است  
نعمت ابد چیست؟ که بر آید آوردن اعتبار است  
نعمت عقبی چیست؟ بر آمدن از گناهان است استغفار است
- نعمت معرفت مولی چیست؟ از خود فانی و با حق جان سپار است (۲)
- هر که نام الله پاک را با سرود پلید بگوید مطلقاً کافر شود (۳)
- نام الله و ذکر الله جهر و خفیه دوام پاکی و فرض عین (۴)
- اسم الله مثل آفتاب است (۵)
- نفس وقت سیری فرعون است  
وقت گرسنگی سگ دیوانه است  
وقت شهوت بیعقل و بیشعور است  
وقت سخاوت قارون است (۶)
- سالک صاحب ریاضت و مجاهده (۷)
- عاشق صاحب راز و مشاهده (۸)
- درویش لوح ظاهر و باطن در مطالعه او (۹)
- فقیر جز مولی و راه مولی دیگری را اولی نداند (۱۰) -
- عارف سه قسم است، یکی = عارف علم  
دوم = عارف طبقات

۱. همان، ۳۶: ب

۲. کلید التوحید کبیر (خطی) ۱۳۳۳ هـ ۱۴۰: ب، مملوکه سلطان غلام یاهو

۳. کلید التوحید کبیر (خطی) ۱۳۳۳ هـ ۱۹۸: ب، مملوکه سلطان غلام یاهو

۴. همان، ۲۰۳: الف

۵. مجالسة النبی (خطی) ۱۹۳۵ م، ۶: ب، سلطان غلام دستگیر

۶. محک الفقرا (خطی) ۱۳۲۶ هـ ۲: الف، همان

۷. همان، ۱۲: الف

۸. همان، ۱۲: الف، همان

سوم = عارف ذات (۱)

○ ولایت ولی اللہ بہفت چیز تعلق دارد،

یکی = تصور

دوم = تفکر

سوم = مراقبہ

چهارم = توجہ

پنجم = وہم

ششم = خیال

ہفتم = عقل کلی (۲)

○ علم تصوف توحید است

علم توحید با علم فقہ است

علم فقہ با علم حیا است

علم حیا بدرد داغ دل محبت مولیٰ است (۳)

دنیا چیست؟ آنست کہ سوای مولیٰ فرحت بدل بخشد (۴)

پیر من اخص است اعتقاد من بس است (۵)

○ نفس چیست؟ دیوی بزرگ

○ روح چیست؟ امری حق گزار (۶)

○ علم چیست؟ رہ بسوی حق دریافتن است (۷)

۱. محک الفقرا (خطی) ۱۳۲۶ هـ ۱۴: الف، مملوکہ غلام دستگیر

۲. محک الفقرا کبیر (خطی) ۱۳۴۳ هـ ۱۹: ب، مملوکہ سلطان محمد عزیز

۳. محک الفقرا کبیر (خطی) ۱۳۴۳ هـ ۳۸: الف، مملوکہ سلطان محمد عزیز

۴. محک الفقرا کبیر (خطی) ۱۳۴۳ هـ ۵۶: الف، مملوکہ سلطان محمد عزیز

۵. همان، ۱۳۰: الف

۶. محک الفقرا کبیر (خطی) ۱۳۴۳ هـ ۱۶۴: الف، مملوکہ سلطان محمد عزیز

۷. همان

- عقل چیست؟ نور روشن است (۱)  
 ○ جذب چیست؟ سوی دوست بودن (۲)  
 ○ قال چیست؟ دائم ذکر دوست (۳)  
 ○ اشتغال چیست؟ دائم فکر دوست (۴)  
 ○ حال چیست؟ در حق گم شدن (۵)  
 ○ صحو چیست؟ ره پیمودن و با سالکان آسودن (۶)  
 ○ کشف چیست؟ آنچه را دیدن و محو گشتن (۷)  
 ○ سکر چیست؟ مست و نیست شدن (۸)  
 ○ ذوق چیست؟ خود را سوختن است (۹)  
 ○ شوق چیست؟ خود را در زدن است (۱۰)  
 ○ شکر چیست؟ عجز بر عطا (۱۱)  
 ○ جود چیست؟ جان باو دادن (۱۲)  
 ○ آب عقل است یعنی متحمل و سردی (۱۳)  
 ○ باد علم است یعنی چیز را علم جنباند (۱۴)  
 ○ آتش عشق است که گرمی در آرد، میسوزد و صفا مینماید (۱۵)

۱. محک الفقرا کبیر (خطی) ۱۳۴۳ هـ - ۱۶۴ الف، مملوکه سلطان محمد عزیز  
 ۲. محک الفقرا کبیر (خطی) ۱۳۴۳ هـ - ۱۶۴ الف، مملوکه سلطان محمد عزیز  
 ۳. همان  
 ۴. همان  
 ۵. همان ۱۶۵ ب  
 ۶. همان  
 ۷. همان  
 ۸. محک الفقرا کبیر (خطی) ۱۳۴۳ هـ - ۱۶۴ الف، مملوکه سلطان محمد عزیز  
 ۹. همان  
 ۱۰. همان  
 ۱۱. همان  
 ۱۲. همان  
 ۱۳. همان، ۴۰۹ ب  
 ۱۴. محک الفقرا کبیر (خطی) ۱۳۴۳ هـ - ۱۶۴ الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

- خاک معرفت است یعنی پاک (۱)  
 ○ مرشد با چند اوصاف پیغمبران باشد،  
 خوف حضرت آدم «ع»  
 قربانی حضرت ابراهیم «ع»  
 صبر حضرت ایوب «ع»  
 شوق حضرت جرجیس «ع»  
 کلام حضرت موسی «ع»  
 سر حضرت خضر «ع»  
 سخن سیف الله حضرت عیسی «ع»  
 خلق و فقر حضرت محمد رسول الله «ص» (۲)  
 ○ نفس مطمئنه وقت سیری، فیض بخش است  
 وقت گرسنگی، صابر است  
 وقت شهوت، باشعور است  
 وقت غضب، باحضور است و متحمل  
 وقت سخاوت، کریم است (۳)

### فصل دوم:

#### ارزش ادبی

آثار حضرت سلطان العارفین قدس الله سره از لحاظ ادبی نیز خیلی گرانمایه است. در زمینه شعر صنف های زیادی بکار برده اند. ایشان در همه نوع از انواع شعر مثلاً غزل، مثنوی، قطعه و مخمس و ترجیع بند و غیره سخن گفته اند.

بیشتر غزلیات در دیوان باهو جمع آوری شده است و چند غزل در بعضی از آثار منتشر سان دیده میشود. غزلشان معنوی و عرفانی ست. شدت احساس و رقت به تغزل اضافه مینماید مثلاً

۱. همان

۲. مفتاح العارفین (خطی) ۱۳۴۳ هـ ۲۶ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. نورالهدی کبیر (خطی) ۱۳۱۲ هـ ۲۹۷ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

میگویند:

"یاران بره عشق بجز جور و جفا نیست  
کس لایق این راه بجز اهل صفا نیست  
گر راه صفا میطلبی راه جفا جو  
کاین راه مصفاست بجز اهل وفا نیست  
ایمرد خدا گر طلبی راه خدا را  
این راه چنین است که جز جور و جفانیست (۱)  
دیگر،

"طور سینا چیست؟ دانی بیخبر؟  
همچو موسی مست شو بر طور خویش  
شعر شان صناعات ادبی هم دارد و بسیار خوش  
آهنگ نیز هست، ملاحظه شود:  
من من مگو تو من من می هوی های هاها  
اسرار کس نداند این های هوی می را  
ها هاها های می می هوی های هاها  
واقف کسی نگردد می هوی های هاها (۳)  
نیز گفتند:

"از من هزار من شد می هزار می می  
هی می کجا شریعت من غافل از طریقت  
دائم نه آن حقیقت می هزار می می (۴)  
درد و سوز و گداز مملو با درس عرفانی در یکی از غزلیات باهو توجه خواننده را بخود جلب  
میکند:

"تارها زلفش چو دیدم مارها  
کارهای جمله مشکل مانده است  
صورت حسنش مبین ای بیخبر  
یار باخوبان تو هرگز دل مده  
پارها گشتم دلم چون پارها  
زارها باید دل خود زارها  
نورها این نیست جمله نارها  
تانباشی همچو ما غمخوارها (۵)

بیان سرپای محبوب چطور به تغزل شعر می افزاید:

"بر رخس زیبا چو دیدم نقش و خال  
حرف حسنش بر دلم واضح بماند  
بماز ماندم ماورایش قیل و قال  
بس نگردد لب لسانم زین مقال

۱. دیوان باهو (خطی) ۱۳۰۶ هـ ش ۲۳:۸ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. همان، ۱۵:۵ ب

۲. همان، ۲۲:الف

۴. دیوان باهو (خطی) ۱۳۰۶ هـ ۱۵:ب، مملوکه غلام دستگیر

۵. همان، ش ۱۱:۸ ب

نیست مثلش در جهان اندر جمال<sup>(۱)</sup>

لعل لب عارض چو گلگون دلریا  
محیط میخانه معرفت از غزل زیر آشکار است:

بالعین انتظارم الوصل مرحبا

"باجام باده ساقی فی الصبح مرحبا

مخنت بسی کشیدم یا نور مرحبا

کس نیست همچو من که اسیر محبت

با مایده تو باده با جام مرحبا<sup>(۲)</sup>

کس نیست یارما که بنوشد شراب عشق

دیوان باهو ۵۳ غزل دارد که مشتمل بر ۲۸۹ شعر است. علاوه برین در آثار نثری چهار غزل که حاوی سیزده شعر میباشد هم دارد. بیشتر اشعار حضرت سلطان العارفین بصورت مثنوی است که ضمن توضیح مسائل عرفانی در کتب و رسائل نثری خود نوشته اند. بطور مثال دو بند از مثنوی شان در زیر ثبت میشود:

نیست بر تو کتب خواندن فرض چند

"علم با عمل است بشنو هوشمند

علم یک حرف است با روشن ضمیر

زان علوم عالم شوی صاحب نظیر

واقف اسرار گردد از خدا

نظر مولی می برد با مصطفی

معرفت حاصل نشد افسوس و غم<sup>(۳)</sup>

رفت عمرش در مطالعه بارقم

دیگر:

آنچه می یابم بیابم از خدا

"آنچه می یابم بیابم از خدا

عاشقان را بس بود الله بس

در میانش کس نگنجد هیچ کس

این شرف امت محمد والسلام

جبرائیلش در نگنجد این مقام

خوش ببین دیدار عارف بانظر

شد مطالعه معرفت توفیق تر

طالبان را می برم وحدت لقا<sup>(۴)</sup>

هم ناظرم هم حاضرم حق رهنما

حضرت قدس الله سره در همه آثار فارسی خود چند تا قصیده مدحیه نوشته است و آن هم در مدح و توصیف حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم و سید عبدالقادر جیلانی رح است. قصیده ای در مدح سیدنا غوث الاعظم شیخ عبدالقادر جیلانی شهرت بیشتر می دارد. این قصیده دارای همه اوصاف هنری می باشد و از لحاظ معانی خیلی دلپذیر است. ازین قصیده

۲. همان

۱. همان، ۵: ب

۳. محک الفقرا کبیر (خطی) ۱۳۴۳ هـ ۱۰۷: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۴. امیرالکونین (خطی) ۱۳۴۲ هـ ۱۵۹: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر



پیداست که یک ارادتمند شیفته و دلباخته در بیان عظمت و توصیف مرشد کامل چند نوع احساسات را دارد. بنا به اهمیت معنوی و فنی این قصیده را در زیر نقل میکنم:

"شفیع امت سرور بسود آن شاه جیلانی

تعال الله چها قدرت خدایش داد ارزانی

سکندر میکند دعوی که هستم چاکر آن شاه

فلاطون پیش علم تو مقر آمد بنادانی

کلاه داران این عالم گدایان گدای تو

ترا زبید ترا زبید کله داری و سلطانی

گداسازی اگر خواهی بیکدم بادشاهانرا

گدایان را دهی شاهی بیک لحظه بآسانی

گدای در گهت خاقان غلام حضرتت قیصر

چه عالی شان سلطانی الا ای غوث ربانی

باین حشمت باین عظمت باین قدرت باین شوکت

نبودست و نخواهد بود الحق مثل تو ثانی

چه ناسوت و چه ملکوت و چه جبروت و چه لاهوت

همه در زیر پای تو چه عالیشان سلطانی

حقیقت از تو روشن شد طریقت از تو گلشن شد

سپهر شرع را ماهی زهی خورشید نورانی

زیباغ اصفیا سروی ز بزم مصطفی شمع

علی رض را قرة العینی بدین محبوب سبحانی

دلا گشتی مرید او ببین لطف مزید او

چه اوصاف حمید او گه و بیگاه میخوانی

زبان راشست و شو باید بآب جنت الکوثر

ازان پس تو محی الدین بهاکی بر زبان رانی

بزرگ و خرد و مرد و زن مریدت شد همه عالم  
خطا پوشی عطا پاشی<sup>(۱)</sup> و دین بخشی جهان بانی  
تو شاه اولیاء و اولیاء محتاج درگاهت  
مشائخ را سزد بر درگهت از فخر دریانی  
منطیع حکم تو دیوان ملائک چون پری بنده  
شهنشاه شهنشاهان امام انس و روحانی  
تو عبدالقادی قدرت چنان داری که یک لحظه  
برآری آشکارا از کرم حاجات پنهانی  
بدنیا در عدن بخشی بعقبی جنت الماوی  
برحمت بحر الطافی بشفقت کان احسانی  
ملاذا دستگیری تو معاذا دلپذیری تو  
باطف خود رهائی ده ز گرداب پریشانی  
جگر ریشم درون خسته دل اندر لطف تو بسته  
توهم از غایت احسان دوا بخشی و درمانی  
ترا چون من هزاران بنده ها هستند در عالم<sup>(۲)</sup>  
مرا جز آستان نیست اگر رانی و گر خوانی  
ندارم اندرین عالم بجز درد دل شیدا  
خلاصی ده ازین محنت که دردم را دوا دانی  
منم سائل بجز تو نیست غمخوارم که گیرد دست  
نظر رحمت کنی بر من توئی مختار ربی

۱. کلید التوحید کبیر لاهور ۱۹۷۶م، ص ۱۶ همینطور «عطا پاشی» میدارد. نسخه خطی مکتوبه گل محمد سدی ۱۳۳۶هـ «عطا بخشی» نوشته است. نسخه خطی مکتوبه چودری محمد صدیق از اتک ۱۳۵۳هـ هم «عطا بخشی» بقلم آورده است.  
۲. نسخه مطبوعه لاهور ۱۹۷۶م، «درعالم» است.

نسخه خطی مکتوبه گل محمد سدی ۱۳۳۶هـ «بردرتو» نوشته است.  
نسخه خطی مکتوبه چودری محمد صدیق اتک ۱۳۵۳هـ «بردرگاه» نوشته است.

سگ درگاه جیلانم برائ من فخر میدارم  
بهر حاجت که درمانم مدد یا شاه جیلانی  
قفای بنده باهو فتاده بر سر راحت

عجب نبود اگر این ذره را خورشید گردانی (۱)  
حضرت سلطان العارفین قدس الله سره در آثار نثری خود بمناسبت معنوی قطعات هم نوشته اند  
که حاوی مطالب عرفانی است و درینجا چندتا قطعه بعنوان مثال می آوریم:  
"شوق رهبر پیشوا شد میرساند باخدا

شوق راه پیشوا شد در حضوری مصطفی  
شوق راهبر پیشوا شد میکشد نفس و هوا  
شوق حاصل میشود از مرشدی باطن صفا" (۲)

دیگر

"دنیا طلبا چه گوئمت مغروری  
عقبی طلباچه گوئمت مزدوری  
مولی طلبا داغ مولی داری  
در هر دو جهان مظفر و مغفوری" (۳)

دیگر

"غم دنیا و عقبی رفته از دل  
چون پیش وحدت آمد راه مشکل  
فنا فی الله شوم در لامکانی  
که نظرش بر کشم از جاودانی" (۴)

دیگر

۱. مناقب سلطانی (خطی) ۱۳۱۹ هـ. ۲۲۹ مملوکه سلطان غلام دستگیر و نسخه خطی (مکتوبه گل محمد سندی) ۱۳۳۶ هـ. صفحه اول قبل نسخه خطی عین الفقر
- و نسخه خطی (مکتوبه چودری محمد صدیق) ۱۳۵۳ هـ. آخر رساله جات سید حیدر القادر جیلانی (ره)، مملوکه سلطان غلام دستگیر

و کلید التوحید لاهور ۱۹۷۶ م، ص ۱۴ - ۱۷

و کلید التوحید کبیر، مکتوبه نامعلوم ۱۲۸۲ هـ. ص ۱۶ تا ۱۸، مملوکه فقیر میر محمد، اسلام آباد

۲. فضل اللقاء (خ) سال نا معلوم، مکتوبه محمد صادق اسلام آباد، ۹۵: ب، مملوکه نگارنده رساله

۳. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ. ۳۴۸: الف، مملوکه سلطان محمد هزیز

۴. حجت الاسرار (خ) ۱۳۷۴ هـ. ۲۹: الف، مملوکه تپه پیران

جائیکه من رسیدم امکان نه هیچکس را  
 لوح و قلم و کرسی کونین راه نیابد  
 شاهباز لامکانم آنجانه جامگس را  
 فرشته درنگنجد آنجانه جا هوس را<sup>(۱)</sup>  
 ایشان در صنف مخمس هم طبع آزمائی فرموده اند. یک بند ملاحظه بشود:  
 دارا برفت حشمت و جاه از جهان نبرد  
 کاوس هم فروشد و کام از جهان نبرد  
 جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد  
 حال است این چنین که کسی از جهان نبرد  
 زنهار دل میند بر اسباب دنیوی<sup>(۲)</sup>

یک ترجیح بند هم خیلی خوب نوشته اند که در کتاب عین الفقر باب هفتم در ذکر محبت و عشق نقل شده است. میگویند:

"منتهی آغاز من  
 کس نیست محرم راز من  
 مگسی کجا شاهباز من  
 در عشق او پروانه ام  
 از جان خود بیگانه ام

کونین واصل یکقدم  
 الله بس آنرا چه غم  
 خود نفس را گردن زنم  
 در عشق او پروانه ام  
 از جان خود بیگانه ام

عرش بالا جاه من  
 شد و حدت اندر راه من  
 ای بشتوی دلخواه من  
 در عشق او پروانه ام  
 از جان خود بیگانه ام

علم را از دل بشو  
 باشوق اسم الله بگو  
 در وحدتش شو آبیجو  
 در عشق او پروانه ام  
 از جان خود بیگانه ام

عالم ز علمش بیخبر  
 جاهل بمثل گاؤخر  
 جز عشق حق دیگر میر  
 در عشق او پروانه ام  
 از جان خود بیگانه ام

۱. کلید التوحید صغیر (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۱۴:۴ الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. محک الفقرا کبیر، لاهور ۱۹۷۴ م، ص ۲۹

این بخت من بیدار شد  
در عشق او پروانه‌ام

باهو را هو یا رشد  
باهمنشین دلدار شد

از جان خود بیگانه‌ام<sup>(۱)</sup>

بهرطور حضرت سلطان العارفین در سی کتاب و رساله خود که در دست است چهار هزار و هفتاد و دو شعر نوشته است. در حدود هفت صد شعر از شعرای دیگر همچو رومی، امام غزالی، حافظ، سعدی، خاقانی، ابوسعید ابوالخیر، سنائی و عطار و غیرهم بعنوان استشهد آورده‌اند. مثلاً در کتاب محک الفقرا کبیر شعر رومی را آورده‌اند.

چند باشی بند سیم و بند زر  
اوز حرص و جمله عیبی پاک شد<sup>(۲)</sup>

بند بگسل باش آزاد ای پسر  
هر کرا جامه ز عشق چاک شد  
جای دیگر شعر از امام محمد غزالی نوشته‌اند:

گفتم که مگر محرم اسرار شدم  
چون دانستم از هر دو بیزار شدم<sup>(۳)</sup>

هر چند بعقل و علم در کار شدم  
آن عقل عقیده بود هم علم حجاب  
این شعر مال غوث بهاء الحق ملتانی رح است:  
سگ درگاه میران شو چو خواهی قرب ربانی

که بر شیران شرف دارد سگ درگاه جیلانی<sup>(۴)</sup>

حضرت سلطان العارفین حتماً در تتبع همین مدحیه غوث بهاء الحق ملتانی قصیده در شان حضرت سید عبدالقادر جیلانی نوشته باشند که در اوراق گزشته کاملاً آمده شده است. یکی از اشعار خاقانی را در همه تصانیف حضرت سلطان العارفین دیده میشود و در محک الفقرا کبیر هم آورده‌اند:

پس از سی سال این معنی محقق شد بخاقانی

که یکدم با خدا بودن به از ملک سلیمانی<sup>(۵)</sup>

۱. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ. ۸۰:ب - ۸۱:الف، مملوکه سید سلطان شاه

۲. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ. ۷۱:ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

۳. همان، ۱۷۸:الف

۴. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ. ۱۹۳:ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

۵. محک الفقرا (خ) ۱۳۴۳ هـ. ۳۶۳:ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

شعر عطار را هم نوشته‌اند:

کفر کافرا و دین دیندار را

شعر عبدالله انصاری رح را آورده‌اند

در هواگر پری مگسی،

دل بدست آوری آنگاه کسی،

جای شعر خواجه شبلی رح را هم نوشته‌اند:

زبان از حرف آرائی بکن خاموش یک‌چندی

چو در ظاهر شوی خاموش در باطن زبان بینی

شعر سعدی رح

ایها الناس بجهان جای تن آسانی نیست

مرد دانا بجهان داشتن ارزانی نیست

پنجه دیو ببازوی ریاضت بشکن

کین بسرنجگی ظاهر جسمانی نیست

حذر از پیروی نفس که در راه خدا

مرد افکن تر غول بیابانی نیست" (۳)

بهمین علت درین سی کتاب باضافه غزلیات دیوان باهو تعداد اشعار باهورح در فارسی بالغ بر سه هزار و سه صد و هفتاد و دو میشود.

بامطالعه اشعار حضرت سلطان العارفین معلوم میشود که ایشان سبک مخصوص خود دارند و هیچ کس از شعرا را اتباع نکرده‌اند.

آثار نثری شان بسیار شیوا، متین استوار است حتی جمله‌ای ضعیف و سست در آن دیده نمیشود. نثر شان از استواری و فصاحت و گیرائی خاصی برخوردار است انشائی شان نشان می دهد که نویسنده بر زبان فارسی تسلط کامل دارد و کلمات و ترکیبات را بامعرفت عمیق و حسن انتخاب بکار می برد. بعلاوه استحکام و پختگی ساختمان نثر او خواننده را تحت تاثیر قرار می دهد و خواننده حس می کند که نویسنده می تواند مفاهیم و معانی باریک را ساده تر و بنحو احسن بیان کند.

در زیر چند اقتباس از نثر شیوا و گیرای شان نقل میگردد:

۱. سلطان الوهم (خ) ۱۲۰۹ هـ ۳۴: ب، مملوکه سید سلطان شاه

۲. همان، ۲۰: ب

۳. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۳۸۴: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

"قادری را خوردنی او مجاهده و خواب او مشاهده و این طریقه را گرسنگی و سیری برابر است. خواب و بیداری برابر، مستی و هوشیاری برابر، خاموشی و گویائی برابر. صاحب اینطریق را خلق میدانند که بما همسخن است و ایشان. دائم همسخن با خدا و رسول و شاه معی الدین قدس الله تعالی سره العزیز همسخن باشند که نان این جهان میخورند و کار آنجهان میکنند و نظر ایشان و توجه ایشان و وهم ایشان و خیال ایشان از وصال بحضور است، پس حقیقت ایشان را چه داند و چه شناسد کور چشم پریشان و طریقه قادری بر هر دو جهان امیر است که اصل ایشان از تصور اسم الله فنا فی الله عارف بالله فقیر است." (۱)

"معلوم شود که بجز ذکر دائمی نماز وقتی قبول نشود اگرچه با ناسائی همچون موی شود." (۲)

"علم چیست راه است مرشد چیست همراه است، کسیکه راه با همراه دارد شاه است." (۳)

"هر که قطع کند از نفس هوا دریابد روح لقا و مجلس حاصل شود، بهر انبیاء و اولیاء." (۴)

در سادگی و روانی اسلوب شان در نثر بپایه عبدالله انصاری (م: ۸۴۸۴) و شیخ سعدی (م: ۸۶۹۱) می رسد. بیشتر جمله کوتاه و مسجع دیده میشود، و هر جمله پرمعنی و پراگهی است. در اینجا مقایسه سبک عبدالله انصاری رح و شیخ سعدی رح با سبک حضرت سلطان باهو در عمل می آوریم.

عبدالله انصاری رح "هر کس عزیمت عاشقی دارد. گو دل از جان بر دارد" (۵).

شیخ سعدی رح "چون عاشق و معشوق در میان آمد مالک و مملوک برخاست" و "هر چه بدل فروآید در دیده نگو نماید" (۶).

حضرت سلطان باهورح "عشق بیگانگی جان است، دانی عشق طلب مرگ جان است از برای این

۱. گنج الاسرار (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۴:۲ الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. محبت الاسرار (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۳:۳ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. محبت الاسرار (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۴:۴ الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. کلید التوحید صغیر (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۴:۹ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر.

۵. مناجات و مقالات، عبد الله انصاری (مخاطبه پنجم)، تهران، ص ۴۱

۶. گلستان، سعدی، بتصحیح محمدعلی فروغی، تهران ۱۳۹۸ (۴)، ص ۱۲۹ - ۱۳۰

که مراتب لامکان است<sup>(۱)</sup>."

عبدالله انصاری رح "شریعت کشتی و حقیقت دریا است از دریا گذشتن بی کشتی خطا است شریعت مر حقیقت را آشپیانست. بی شریعت بحقیقت پیوستن بهتانست<sup>(۲)</sup>."

حضرت سلطان باهورج "شریعت بمثل بکشتی است و طریقت بمثل دریا هم چون طوفان نوح زیر بالاگرد بگرد موج است درین وقت مرشد دستگیر بمثل باد موافق شرط باید که از طغیانی موج مستی آب کشد، کشتی خراب نگرده<sup>(۳)</sup>."

در جمله‌ها و انشاءپردازی مماثلت آثار حضرت سلطان باهورج با آثار شیخ سعدی در ذیل می آوریم اما حقیقت اینست مماثلت و تقابل حضرت سلطان باهورج با عبدالله انصاری رح در انشاءپردازی و در معانی کاملاً ممکن و مناسب است.

ملاحظه بفرمائید چطور جملات کوتاه و مسجع در گلستان سعدی و در مقابل آن در آثار حضرت سلطان باهورج نگاشته شده است.

گلستان سعدی "گفت از جاهت می اندیشیدم اکنون که در چاهت دیدم فرصت غنیمت دانستم"<sup>(۴)</sup>.

"هلاک من اولیترست از خون بیگناهی ریختن، سرو چشمش بپوسید و درکنار گرفت و نعمت بی اندازه بخشید و آزاد کرد و گویند هم در آن هفته شفا یافت"<sup>(۵)</sup>.

"همان شخص برو بگذشت و دیدش که با یاران همیگفت ندانم این آتش از کجا در سرای من افتاد گفت از دود دل درویشان"<sup>(۶)</sup>.

"هرکه در پیش سخن دیگران افتد تا مایه فضلش بدانند پایه جهلش شناسند"<sup>(۷)</sup>.

۱. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ ۸۰ زب

۲. مناجات و مقالات، عبدالله انصاری (مخاطبه پنجم)، تهران، ص ۴۸

۳. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ ۹۵: الف، عین الفقر مرتبه محمدنظام الدین ملتانی، ۵۰: ۲

۴. گلستان سعدی باهتمام محمدعلی فروغی، ۱۳۵۴ هـ تهران، ص ۴۳

۵. گلستان سعدی باهتمام محمدعلی فروغی، ۱۳۵۲ هـ تهران، ص ۴۵

۶. همان، ص ۴۹

۷. گلستان سعدی باهتمام محمدعلی فروغی، ۱۳۵۴ هـ تهران، ص ۱۹۲



"سگ حق شناس به از آدمی ناسپاس" (۱).  
 "دو چیز محال عقلست خوردن پیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم" (۲).  
 "مال از بهر آسایش عمرست نه عمر از بهر گرد کردن مال" (۳).  
 سلطان باهروح می فرمایند:  
 "هرکه از طریقه سنت جماعت قدم بیرون زند هرگز بمنزل مقام نرسد" (۴).  
 "در وجود آدمی نفس یزید و روح بایزید" (۵).  
 "علم از برای عمل است و علم بیعمل چنانچه زن عقیقه بیحمل" (۶).  
 "بادشاه شدن و ملک سلیمان از مشرق تا مغرب بدست آوردن آسان کاراست لیکن عدل و احسان مسلمانان را رسانیدن خیلی دشوار است" (۷).  
 "دنیا ابوجهل و یزید است نه حضرت رابعه و بایزید" (۸).  
 "باحضرت پیغمبر صاحب صلی الله علیه و آله وسلم بوجهل جنگ نکردی بلکه درم دنیا بوده، اگر در ملک ابوجهل دنیا نبودی متابعت حضرت پیغمبر صاحب صلی الله علیه و آله وسلم مینمودی" (۹).  
 "مرشد که خود طالب دنیای مردارست گاو عصار است از طالب کجا خبردار است" (۱۰).  
 الان ببینید که افکار و سبک انشای خواجه عبدالله انصاری رح و حضرت سلطان باهروح چقدر مماثلت میدارد حضرت عبدالله انصاری رح:  
 "آنها که حق را شناخته اند بغیر از او نپرداخته اند" (۱۱).  
 حضرت سلطان باهروح: "کسیراکه شوق تاثیر اسم الله شود آنرا خوش نیاید

۲. همان، ص ۱۸۸

۱. همان، ص ۱۹۳

۳. همان، ص ۱۷۲

۴. اورنگ شاهی (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۲۵:۵، ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۵. کلید التوحید صغیر (خ) ۱۳۰۴ هـ ش ۲۷:۴، ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۶. همان، ص ۳۲: الف

۷. کلید التوحید صغیر (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۲۳: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۸. محبت الاسرار (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۲۳:۳، ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۱۰. همان، ص ۲۰: الف

۹. همان

۱۱. مناجات و مقالات، موعظه اول، تهران، ۱۳۹۸ هـ (؟)، ص ۵۴

غیر ماسوی الله (۱).

حضرت عبدالله انصاری رح: "باحق بصدق، بانفس بقهر" (۲).

حضرت سلطان باهورج: "هرکه قطع کند از نفس هوا، دریابد مقام تسلیم بحق رضا" (۳).

حضرت عبدالله انصاری رح: "بقای جاوید در فناست، پس وظیفه خردمندی طالب فنا بودنست و قدم در طریق نیستی نهادن و راه بقا پیمودن" (۴).

حضرت سلطان باهورج: فقر سه قسم است اول فنا است لا اله نفی، دوم بقا است الا الله، سوم فقر منتهی محمد رسول الله است (۵).

حضرت عبدالله انصاری رح: "این راز را بی زبان و گوش باید شنودن" (۶).

حضرت سلطان باهورج: "قدیم را بزبان قدیم باید خواند و زبان قدیم دل است" (۷).

حضرت عبدالله انصاری رح: "در اطاعت اگر صدق و صفا نیست، نماز کردن کار پیره زنان است و روزه افزون داشتن صرفه نان است و حج نمودن تماشای جهانست دل بدست آوردن کار مردانست" (۸).

حضرت سلطان باهورج: "دل بدست آوردن کار خامان است و از خود فانی گشتن و عین شدن و از بشریت بیرون آمدن کار مردانست" (۹).

۱. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ: ۸۹: الف، مملوکه سید سلطان شاه

۲. مناجات و مقالات، موعظه یازدهم، تهران، ۱۳۹۸ هـ: (۹)، ص ۷۸

۳. کلید التوحید صغیر (خطی) ۱۳۰۶ هـ ش ۹: ۴: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. مناجات و مقالات، موعظه هفتم، تهران، ۱۳۹۸ هـ: (۹)، ص ۵۴۵.

۵. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ: ۴۳: الف، مملوکه سید سلطان شاه

۶. مناجات و مقالات، مخاطبه دوازدهم، تهران ۱۳۹۸ هـ: (۹)، ص ۵۳

۷. محک الفقرا (صغیر) (خ) ۱۲۰۹ هـ: ۳: ب، مملوکه سید سلطان شاه

۸. مناجات و مقالات، موعظه هشتم، تهران ۱۳۹۸ هـ: (۹)، ص ۷۶

۹. سلطان الوهم (خ) ۱۲۰۹ هـ: ۷: الف، مملوکه سید سلطان شاه

## فصل سوم:

ارزش علمی

آثار حضرت سلطان العارفين باهو قدس الله سره گنجینه گرانهای علمی میباشد. ارزش معنوی آثارشان نسبت به آثار عرفانی دیگر بیشتر است. ایشان در توضیحات افکار و تعلیمات عرفانی که سراسر آن به جبروت و لاهوت تعلق دارد در ضمن به اکتشافات علمی نیز پرداخته اند و پرده از بعضی از اسرار طبعیت برداشته اند. بدینجهت آثارشان نه فقط برای عارفین و سالکین راه فقر ربانی ارزش هنگفتی دارد بلکه محققین و علمای فزیک، شیمی و زیست شناسی میتوانند از آنها استفاده بکنند. فلاسفه و جامعه شناسان نیز میتوانند آنها را مورد تفکر قرار بدهند.

در دنیای علم و دانش شعور مقام بلندی دارد. ولی از روزیکه فلاسفه نیروی تحت الشعور را کشف نموده اند در زمینه تفکر و تعمق انقلابی عظیم رخ داده است. در واقع صوفیای کرام از قدیم این عقیده را داشتند که عقل یا شعور نوری هست ولی برای اینکه محیط محدودی دارد بوسیله آن نمیتوان به اوج معرفت رسید. ایشان بالاتر از عقل نیروی دیگر قائل بودند که آنرا وجدان میگفتند و آنرا وسیله وصول به معرفت مینداشتند. همین وجدان را فیلسوف معروف فرانسوی برگسان (۱۸۵۹-۱۹۴۰م) با اسم سب کانسنس (تحت الشعور) موسوم ساخت و دنیا را از نیروی نهفته آن مطلع ساخت. شاعر مشرق علامه محمد اقبال (۱۸۷۶-۱۹۳۸م) بان نیروی وجدان و آگاهی فلسفه "بیخودی" را مطرح ساخت و کتابی در شعر موسوم به اسرار خودی و رموز بیخودی نوشته دنیا را بحیرت انداخت. همینطور علمای شیمی در آغاز ذره ارضی را ناچیز می شمردند و برای آن ارزشی قائل نبودند. ولی در قرآن حکیم بارها آمده است "یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض" (۱) یعنی هر چیزیکه میان زمین و آسمانها موجود است تسبیح خداوند متعال میکند. در ۱۸۰۸م پرده از این واقفیت نیز برداشته شد. دالتون (۱۷۶۶-۱۸۴۴م) این حقیقت را کشف نمود که هر ذره (ITEM) نیروی لامتناهی را دارد که اگر آنرا بطریق خاصی بشگافیم میتوانیم در محدوده هزارها کیلومتر هلاکت ببار آورد. گویا چیزیکه بنظر ما ناچیز بود اصلاً خیلی عظیم و پر قوه بود.

حضرت سلطان العارفين قدس الله سره نیز در ضمن افکار و تعلیمات خود چیزی را که به آن هیچ

۱. القرآن (الصف، آیه ۱)، الجمعة، آیه ۱)، التغابن، آیه ۱)

وقت نمی دادیم در فلسفه عرفانی خود قوه عظیم قرار داده اند و آن چیز "وهم" است. حضرت سلطان العارفين ميگویند که وهم چون پخته تر میشود "سلطان الوهم" میشود که قوه عظیم و قوه لطیف و پراسرار را تولید می کند. ازین قوه واهمه فقیر کامل بهر شکل و صورت که خواهد خود را در می آورد و با قوه نورانی هر جا که می خواهد میتواند برسد. در کتاب سلطان الوهم نوشته آمد: "درین مقام (سلطان الوهم) سالک منتهی واصل گردد و همه امورات نهایت و لایات محقق شود و یک بیک در و ظاهر گردد و صورتی و هر شکلی که خواهد شود و هر کجا که خواهد دود (۱)".

در همین کتاب سلطان الوهم آمده است که:

"در شهر موصل دیوانه بود بنام قضیب البان که بیک وقت در چهار صورت پیش حاکم موصل آمد و گفت که در کدام صورت مرا باید پیش خلیفه روم حاکم به مجرد این سخن در پای قضیب البان افتاد و نائب گشت (۲)".

در کتاب عین الفقر در همین باب میگویند که در وجود فقیر یک لطیفه است که از عشق میخیزد و بجز معشوق قرار ندهد تا آنکه معشوق خود را نه ببیند و این چنین فقیر در هر شکلی که خواهد می آید. پس میگویند:

"وجود فقرا پرنور است نه وجود مردم عام که با اربع عناصر ظهور، فقیر چون خواهد که آتش شود وجود او همه آتش شود آتش با آتش آمیخته گردد، چون فقیر خواهد باد شود وجود او همه باد شود، باد با باد آمیخته شود، فقیر چون خواهد آب شود وجود او همه آب شود آب بآب آمیخته گردد و فقیر چون خواهد خاک شود وجود او همه خاک شود خاک با خاک آمیخته گردد (۳)".

ثانیاً حضرت سلطان العارفين قدس الله سره در مورد قدمت دنیا و انسان اکتشافات خیلی عالی بعمل آورده اند. تحقیقات علمی هم بانوشتجات و افکار شان تطابق دارد. ایشان از یک حدیث قدسی الهام گرفته میگویند که ایزد تعالی پانزده هزار یک آدم قبل از آدم علیه السلام که پدر ما بوده آفرید. یعنی تخلیق انسان از آدم که پدر نوع بشر است نیست بلکه قدیم تر از آن و در حدود ملیونها سال پیش بوده است. پس میگویند:

۱. سلطان الوهم (خ) ۱۲۰۹ هـ ۳۸ ب، مملوکه سید سلطان شاه

۲. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ ۲۴ ب، مملوکه سید سلطان شاه

۳. همان، ۳۹ الف

"حدیث قدسی است، ای محمد آفریدم یک آدم را پیش از حضرت آدم که پدر تست، عمر آفا هزار سال کردم، پس بمرد. پانزده هزار آدم دیگر آفریدم عمر هر یک را ده هزار سال ساختم پس از آن حضرت مهتر آدم را که پدر تست آفریدم"<sup>(۱)</sup>.

گویا قبل از تخلیق آدم عه که پدر ما است انسان یکصد و پنجاه میلیون و یکهزار سال بیشتر نیز وجود داشته است. نیز ایشان در همین کتاب عین الفقر می گویند که از آدم عه که پدر ماست تا زمان حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم پنجهزار و نهصد و هفتاد و نه سال بود<sup>(۲)</sup>. و امروز از زمان حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم در حدود چهارده صد سال سپری شده است گویا از خلقت انسان پانزده کرور و هشت هزار و سه صد و هفتاد و نه سال و شاید مدت بیشتری گذشته است. از آثار باستانی که در گوشه و کنار جهان در نتیجه حفاریات کشف شده است و پیکرهای برجسته سنگی که بصورت فسیل (FOSSILS) بدست آمده باستان شناسان باین نتیجه رسیده اند که دنیا میلیونها سال عمر دارد. اگر خلقت انسان را از آدم علیه السلام که پدر ماست بشماریم تا امروز بیش از هفت هزار و سیصد و هشتاد سال بیشتر نیست. و ماهرین طبقات الارض فسیل (FOSSILS) بقدامت صدها میلیونها سال رادریافت کرده اند. پس در قدامت خلقت انسان حضرت سلطان العارفین که اکتشاف فرموده اند مبنی بر عرفان عالی شان است.

### فصل چهارم:

#### ارزش تاریخی

اگر نگاهی عمیق به آثار حضرت سلطان العارفین قدس الله سره بیندازیم با نامهای رجال تاریخی بر میخوریم که تعداد شان خیلی قابل ملاحظه است و همینطور نامهای کتب ادبی و عرفانی را هم در آثار خود اسم برده اند که متعلق به زمانشان بوده است. اگرچه این قبیل مواد تاریخی و ادبی و عرفانی در آثار شان و افراست ولی درین جا ما فقط به مهم ترین شان را اشاره میکنیم.

(۱) در بیشتر رساله و مؤلفاتشان نام اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸/هـ - ۱۶۵۸/م - ۱۱۱۸/هـ)

۱. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ ۱۱۱: الف، مملوکه سید سلطان شاه

عین الفقر (خ) ۱۲۹۴ هـ ۲۱۸: ب، مملوکه نگارنده رساله

۲. حین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ ۱۱۰: ب، مملوکه سید سلطان شاه

۱۷۰۷م) بعنوان پادشاه معاصر دیده میشود. ایشان نام اورنگ زیب عالمگیر را همیشه با احترام یاد میکند که ازان نکوئی و خوش سیرتی او ظاهر میشود. مثلاً در رساله تازه کشف شده موسوم به دیدار بخش می گویند:

"در زمانه حضرت محی الدین بادشاه الله لا یزال فیض بخش بر عاشقان مست حال هر ذره واقف احوال رب العالمین (۱)".

در رساله عین العارفین میفرمایند:

"اورنگ زیب عادل نام او  
زاهد و عابد که ترسد از خدا  
از طریق خاص نبوی برده گو  
محرم اسرار وحدت کبریا (۲)"

در رساله کلید التوحید صغیر آمده:

"در زمان محی الدین غلام محمد متابعت علم یقین شریعت راسخ الدین شاه اورنگ زیب بادشاه اسلام را جمیعت باد تا ابد الابد بحرمتہ النون والصاد (۳)".

در رساله اوزنگ شاهی می فرمایند:

"محی الدین راسخ دین عادل بادشاه از هر طریقت واقف آگاه بعیان ناظر نظر آگاه فیض بخش خلق الله (۴)".

در عین الفقر می گویند:

"از هجرت الف و سی بودند پنج هم بودند پنجاه

عمل اورنگ شاهی شد این نکته وحدت انه (۵)".

(۲) همینطور در هر رساله و کتاب خود حضرت سلطان العارفین قدس الله سره نام جانی و

سکونت خود را ظاهر فرموده اند که ازان یک جنبه تاریخی شهر قدیمی بنام شورکوب ظاهر میشود مثلاً در کتاب مجالسة النبی میگویند:

۱. دیدار بخش (خ) ۱۲۰۹ هـ ش ۱:۸ الف، مملوکه سید سلطان شاه

۲. عین العارفین (خ) ۱۲۰۹ هـ ش ۱۷:۱۰ الف، مملوکه سید سلطان شاه

۳. کلید التوحید صغیر (خ) ۱۳۰۶ هـ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. اورنگ شاهی (خ) ۱۳۰۶ هـ ۲: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۵. عین الفقر (خطی) ۱۲۰۹ هـ ۱۶: ب، مملوکه سید سلطان شاه

"مصنف باهو ولد بازید عرف اعوان ساکن قصبه شور<sup>(۱)</sup>".

در کتاب فضل اللقاء نوشته اند:

"صاحب تصوف شریف بنده باهو فنا فی هو ولد بازید عرف اعوان سروری قادری ساکن قلعه شور چند کلمات کلید قفل الکل کشاننده علم الست این رساله را نام فضل اللقاء نام نهاده<sup>(۲)</sup>".

در رساله دیدار بخش مرقوم گشته است:

"میگوید صاحب تصنیف بنده باهو ولد بازید عرف اعوان ساکن قلعه شور<sup>(۳)</sup>".

(۳) در تصنیف لطیف خود موسوم به عین الفقر در آخر کتاب سارنگ خان بلوچ را باعتبار یاد فرموده اند. معلوم میشود که در آن زمان قلعه قهرگان در نزدیکی شورکوت در دست سارنگ خان بوده که آن ده به نام او معروف بود. ازین عتاب در صفحات تاریخ نام یکی از معاریف آنزمان بیادگار مانده است. می فرمایند:

"تمام شد تصنیف باهو ولد بازید عرف اعوان ساکن دیره سارنگ خان بلوچ مردم چشم کور مادرزاد تا بگور بی معرفت<sup>(۴)</sup>".

(۴) تعداد اسامی رجال معروفی که اقوال و احوال شان را حضرت سلطان العارفین در خلال عبارات خود ثبت فرموده اند خیلی زیاد است و همینطور نویسندگانی که آثار شان مورد استفاده حضرت سلطان العارفین قرار گرفته نیز قابل ملاحظه است ولی بمصادق مشتی از خرواری و اندکی از بسیار نامهای چند تن از کسانی را که حضرت قدس سره در رساله ای بنام سلطان الوهم ذکر کرده اند آشکار مینمایم. اسامی این رجال تاریخی بقرار زیر است.

علی بن ابی طالب کرم الله وجهه، جنید بغدادی، شیخ سعدی رح، شیخ عبدالله انصاری، سید مغربی جمالی علوی رح، شیخ فرید الدین عطار رح، قاضی البان دیوانه موصلی، خواجه شبلی رح، شیخ محی الدین ابن عربی، شیخ فخرالدین عراقی، سید جلال الدین بخاری رح، احمد بن

۱. مجالسة النبی (خ) ۱۲۰۹ هـ: ۱، مملوکه سید سلطان شاه

۲. فضل اللقاء (خ) ۱۲۰۹ هـ: ۱، الف، مملوکه سید سلطان شاه

۳. دیدار بخش (خ) ۱۲۰۹ هـ: ۱، الف، مملوکه سید سلطان شاه

۴. عین الفقر (خ) ۱۲۹۴ هـ: ۲۲۷، ب، مملوکه نگارنده رساله

عاصم رح، سهیل تستری رح، محمد یحییٰ بن زکریا، سهیل بن عبداللہ رح، شیخ امین الدین کاذرونی رح، شیخ ابوطالب رح.

درین رسالہ اسامی آثاری کہ مورد استفادہ حضرت سلطان العارفین بودہ است ازین قرار است. مثلاً عوارف المعارف، احیاء علوم الدین، زاد الارواح، نزہۃ الارواح، دیوان امیر خسرو، رسالہ عربیہ.

اگر ہمینطور از ہر یک آثار شان عدہ اسامی مصنفین و آثار نامبردہ حضرت سلطان العارفین قدس سرہ را در شمار آوریم از یکہزار اسامی تجاوز خواهند کرد.

### فصل پنجم:

#### ارزش دینی و فرهنگ اسلامی

در پایان بہ مهمترین ارزشی کہ حضرت سلطان العارفین بہ آثار خود نسبت دادہ اند متذکر بشویم. ایشان آثار خود را:

(الف) مراتب مرشد کامل دادہ است؛ (ب) قدرت خدا تعالیٰ قرار دادہ است

در رسالہ روحی میگویند:

"اگر ولی واصل کہ از رجعت عالم روحانی یا عالم قدس شہود از درجہ خود افتادہ باشد گُرد توصل باین کتاب مستطاب جوید آنرا مرشدی ست کامل و اگر او توصل نگرفت و را قسم و کرہ او را نرسانیم ما را قسم و اگر طالب سلک سلوک معتصم و متمسک شود بمجرد اعتصم عرف زندہ دل و روشن ضمیر سازم:

ہرکہ طالب حق بود من حاضر م ز ابستدا تا انتها یکدم برم

طالب بیا طالب بیا طالب بیا تا رسانم روز اوّل با خدا<sup>(۱)</sup>

در کتاب کلید التوحید کبیر می فرمایند:

"ہرکہ این کتاب را ابتدا تا انتها می خواند آنرا چنانچہ دست بیعت ظاہر مرشد دادہ اند<sup>(۲)</sup>.

در کتاب محک الفقرا کبیر ہمینطور میگوید:

۱. رسالہ روحی (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۵:۷ ب، مملوکہ سلطان غلام دستگیر

۲. کلید التوحید کبیر (خ) ۱۳۳۳ هـ ۱۳۹ ب، مملوکہ سلطان غلام باہو



"این کتاب محک الفقرا تذکره الخدا است. چه قدرت پیش این کسی دم زند، تذکره الاولیاء. این کتاب ابتدا و انتها وحدانیت راه، چه قدرت که پیش این کسی دم زند و نزهت الارواح (۱). و می افزایند:

هر کرا مرشد نباشد پیشوا این کتابی پس بود رهبر خدا (۲).

هیچ صوفی و عارف در سلوک تصوف هرگز اینچنین دعوی ننموده است که کسی را احتیاج مرشد نباشد اگر آثار او را خوانده باشد. این امتیاز در آثار حضرت سلطان العارفین قدس الله سره لعزیز می بینم. یعنی ایشان آثار خود را بمنزله مرشد کامل قرار می دهند و درباره آن یقین کامل دارند.

اصلاً آثار حضرت سلطان العارفین قدس الله سره لعزیز منبع عرفانی دارد و مبنی بر علم لدنی ست که میگویند:

"اگر این (رساله) را آثار قدرت ربانی دانند بجا و اگر وحی منزل خوانند روا. معاذ الله اگر این وثیقه لطیفه را زبان بنده دانی (۳).

در کتاب نورالهدی کبیر آورده شد:

"صاحب تصنیف علم تصوف را می باید که اول هر علم در عمل قبض تصرف خود آورده معائنه، تجربه، آزمایش، امتحان کند که از علم پریشان نشود و رجعت نخورد بعد ازان رقم رقوم تحریر تصنیف کتاب میشود چنانچه من اول با تصور اسم الله ذات قوت توفیق از باطن تحقیق مطالعه علم از مقابله علم تکرار علم بذکر بالله و باذکر محمد رسول الله و باذکر مذکور جمیع انبیاء اولیاء الله و باذکر جمیع مجتهدان از هر یک نظر منظور حضور حکم اجازت گرفته بعد ازان در خلق این تصنیف کتاب را اشتها کردم ظهور، هر که این کتاب را با اخلاص خواند احتیاج دست بیعت تلقین ظاهر مرشد نماند، دینی و دنیوی ازین کتاب بستانند (۴).

در همین کتاب آمده است:

"این کتاب اسرار الوحی را اگر ناقص خواند بهرتبه کامل رسد و اگر کامل خواند اکمل گردد و

۱. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۹۹ ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

۲. همان، ۳۰۶ الف

۳. رساله روحی (خ) ۱۳۵۴ هـ ۷۰ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. نورالهدی کبیر (خ) ۱۳۱۲ هـ ۱۱۹ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

اگر اکمل خواند جامع مرشد صاحب جمعیت گردد و اگر جامع خواند سلطان الوهم فقیر بر کونین امیر نورالهدی گردد که مرتبه او در وهم فهم ننگجد لاحد و لاحد این کی تواند رسید اهل بدعت مردود<sup>(۱)</sup>."

از آثار شان واضح میگردد که ایشان سراسر با علم ذات الله جل شانہ آگهی میدهند که اصل عرفان است. میگویند:

"این تصنیف نه از علم واردات و نه از ابتدا نفی اثبات از ذات است که با ذات است حیات است که با حیاتست نجاتست که بانجاتست از قرآن ناسخ آیاتست که بآیات از آن درجات است اعلیٰ<sup>(۲)</sup>."

در کتاب نورالهدی کبیر درین ضمن توضیح داده شده است:

"این فقیر تصنیف را علم و تصنیف از حضور است الله حی قیوم نه از تصنیف کسی نکته سلوک دزدیده آورده ام و نه دزد را بچشم خود دیده ام، بحق رسیدم از حق پرسیدم و حق و رزیدم و از حق لذت لقا چشیدم جز لاسوی الله از همه بریدم:

باهو را این بس بود باهو مدام این مراتب را چه داند مرد خام<sup>(۳)</sup>."

نیز فرمودند:

"این تصنیف از علم معجزات منور سراسر بالیقین و باعتبار میگردد اظهار و کنز برکت و مصنفان را تصنیف از الهامست و این فقیر را تصنیف از قرب الله و باحضور مشرف محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تمام است<sup>(۴)</sup>."

ارزش کلام گرانبهای حضرت سلطان العارفین قدس الله سره در مورد دین و فرهنگ سلامی خینی زیاد است ولی ما در اینجا فقط به افکار و خدمت شان اشاره میکنیم.

### ۱- تفسیر آیات قرآنی:

حضرت سلطان العارفین قدس الله سره تعداد زیادی از آیات قرآنی را سرچشمه افکار خود فر

۱. نورالهدی کبیر (خ) ۱۳۱۲ هـ ۱۴۳ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. نورالهدی کبیر (خ) ۱۳۱۲ ۱۷۵ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. همان، ۱۲۸: الف

۴. نورالهدی کبیر (خ) ۱۳۱۲ هـ ۱۷۵ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

داده‌اند و تفاسیر آن آیه کریمه را بکمال بصیرت و بنور عرفانی نگاشته‌اند شمه‌ای از تفاسیری که ایشان از آیات قرآنی بعمل آورده‌اند از این قرار است.

کَلْ یَوْمَ هُوَ فِی شَان<sup>(۱)</sup> - یعنی هر روز او در عظمتی.

تفسیر = شب و روز بیست و چهار ساعت است و هر ساعت نوزده هزار آدمی زاده میشوند و در وجود می‌آیند و در هر سال شصت و نه کرور و هشتاد لکه و شصت هزار آدمی زاده میشوند و بروایت سرور عالم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در هر سال نوزده هزار نفر نقل میکنند نقل کذا فی المنافع روایت میکند انس بن مالک رضی‌الله‌عنه قال علیه السلام ابدال امتی اربعون اثنان و عشرون فی الشام و ثمانیته عشر فی العراق فان مات واحد هم ابدال الله مکانه فاذا جاء الامر. معنی فارسی این است روایت میکند انس بن مالک رضی‌الله‌عنه از محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باوی گفت بزرگان امت من همیشه خود چهل تن باشند که تاقیامت ازان بیست و دو در زمین شام باشند و هژده کس در زمین عراق هر که ازان چهل تن یکی بمیرد دیگران از خلائق بمقام او ایستاده‌کنند و مدخل هرگز از چهل تن یکی کم نگردد و چون قیامت نزدیک رسد آنگاه بیکبار از عالم بیرون روند و اسامی اولیاء الله که سیصد و پنجاه و شش تن از اولیاء روزگار دائماً هستند خالی ازین عدد نبود. سیصد از ابطال، و چهل ابدال و سیاحت هفت و پنج اوتاد است و سه قطب و دیگری غوث و آنمراتب اولیاء. چنانچه معلوم شد در هیچ زمان از سیصد و پنجاه و شش تن کم نباشد. حقیقت ایشان در تحت تجلیات ذاتیه و اسماء صفاتیہ بارها مضمحل و ناجیز شده و حضرت واجب الوجود جهت تکمیل ناقصان بارها ایشانرا تنزلی داده و مراتب ایشان را نیز بتفاوت است. و در شرح همین مردان خدا را حضرت عباس و عبدالله بن مسعود هم روایت می‌کنند که گویند روایت از حضرت محمد صلی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که مردان خداوند حق سبحانه و تعالی پیوسته در زمین سیصد کس باشند که دل‌های ایشان چون دل آدم عه بود و چهل کس باشند که دل‌های ایشان چون دل موسی بود و هفت کس باشند که دل‌های ایشان چون دل جبرائیل عه بود و سه کس باشند که دل‌های ایشان چون دل میکائیل علیه السلام بود و یک کس باشد که دل او چون اسرافیل

۱. القرآن (الرحمن، آیه ۲۹)

عه بود<sup>(۱)</sup>."

اللّٰهُ نور السموات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة طلاً شرقية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم<sup>(۲)</sup>.

اللّٰهُ نور است آسمانها و زمین را نور آن چون طاق که در آن چراغ است آن چراغ در فانوسی ست آن فانوس گوئی ستاره ایست همچو در تابنده و روشن از درخت مبارکه زیتون که نه از شرق و نه از غرب، نزدیک است که روغن آن با فروزد اگر چه آتش بآن تماس نکند، نور بر نور است، اللّٰهُ رهنمائی کند بنور خود هر کسی را که می خواهد و اللّٰهُ امثال بیان می کند برای مردمان و اللّٰهُ همه چیز را می داند.

در شرح این آیه کریمه حضرت سلطان العارفين می گویند:

"این نوری ست آتش سرد که این آتش معطر سرخ رنگ از زیادتی آب است که در قندیل دل که شیشه ایست در آید مثل آب گل گلاب آن قندیل شیشه وسیع دل که در و درخت زیتون ذوق محبت الهی که از روغن معرفت نامتناهی میچکد فتیله سر در چراغ دماغ روشنی تاب زند و تمامی اسرار ربانی مکشوف شود و هر دل تاریک منور گردد<sup>(۳)</sup>."

اَنَا عَرْضَا الْاَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَالْجِبَالِ فَابَيْنَ اَنْ يَحْمِلْنَا وَاَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلْنَا الْاَمَانَتَ اَنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا<sup>(۴)</sup>.

بیشک ما امانت پیش کردیم آسمانها و زمین را و کوهها را و آنها از برداشت کردن آن انکار کردند و ازان ترسیدند و انسان آن (امانت) را برداشت بیشک آن جان خود را در مشیت اندازنده و خیلی نادان است.

حضرت سلطان العارفين در ضمن این آیه کریمه اینطور تشریح میکنند ظاهر میکنند که: امانت اسم اللّٰهُ بوده:

"اول اسم اللّٰهُ ذات را امانت بر زمین و آسمان و کوهها فرستاده از برکت و بزرگی عظمت و

۱. محک الفقرا کبیر (غ) ۱۳۴۳ هـ ۳۳۰: الف تا ۳۳۲: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۲. القرآن (نور، آیه ۳۵)

۳. محک الفقرا کبیر (غ) ۱۳۴۳ هـ ۳۳۹: ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

۴. القرآن (الاحزاب، آیه ۷۲)

کرامت بار نتوانستند برداشت همه بیزاری آوردند<sup>(۱)</sup>.

قال هذا فراق بینی و بینک سائبک بتاویل مالم تستطع علیه صبراً<sup>(۲)</sup>.

گفت این جدائیست (میان) من و تو. درین اخبار بعد ازان اطلاع خواهم کرد که شما صبر نتوانستید کرد.

درین ضمن حضرت سلطان العارفین میگویند:

"چنانچه کشتی را شکست، و دیوار را بنا کرد و پسر را کشت قصه در سورة کهف واقع است پس موسی علیه السلام را علم ظاهری بود و حضرت خضر علیه السلام را علم باطن. علما و طالب بمثل حضرت موسی است و مرشد فقیر بمثل حضرت خضر<sup>(۳)</sup>." و اذ قال ابراهیم ربّ ارنی کیف تحى الموتی قال اولم تو من قال بلی و لكن لیطمئن قلبی قال فخذ اربعة من الطیر فصر هنّ الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جزء ثم ادعهن یاتینک سعیا واعلم ان الله عزیز حکیم<sup>(۴)</sup>.

و چون ابراهیم عه عرض نمود، ای رب مرا بنما چطور مزدگان را زنده خواهی کرد فرمود آیا ترا یقین نیست عرض نمود چرا نیست مگر این میخوام که دلم قرار بگیرد فرمود خوب چهار پرندگان بخود آشنا کن پس ازان یکی یکی جزو ازیشان برکوه نه بعد ازان بطلب آنها دویده برپابجانب تو خواهند آمد و بدان که الله غالب باحکمت است. در شرح این آیه کریمه مینویسند:

"این اربع طیور را بکشید، خروس شهوت و کبوتر هوا و زاع حرص و طاؤس زینت. چون این اربع طیور را ذبح کنید قلب و قالب تا ابد الابد زنده شود و موجب این آیه کریمه آنها ممات و حیات یکی شود<sup>(۵)</sup>."

همینطور بسیاری از آیات کریمه را حضرت سلطان العارفین قدس الله سره کعزیز در آثار خود آورده اند و از هر یکی از آیات کریمه معانی عرفانی بیان نموده اند که در علم کلام و تفسیر ارزش بی بها دارد و درین باب اضافه بزرگ است.

۱. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳هـ ۳۶۲: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۲. القرآن (کهف، آیه ۷۸)

۳. عین الفقر (خ) ۱۲۸۰هـ (؟)، ۹۷: الف، مملوکه نگارنده رساله

۵. اسرار قادری (خ) ۱۳۷۰هـ ۱۱۷: الف، مملوکه تپه پیران

۴. القرآن (البقرة، آیه ۲۶۰)

## ۲۔ احادیث قدسی و احادیث نبوی:

منبع و سرچشمہ دیگر علم معرفت شان حدیث قدسی و حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است۔ ایشان در ہر یک از تصانیف خود احادیث متعددی را نقل نموده و بوسیله آنها بیان عرفانی خود را توضیح داده اند۔ علاوہ بر احادیث معروفہ ایشان بسیاری از احادیث قدسی و احادیث نبوی را ہم نقل کرده اند کہ معمولاً علمای ظاہر از آنها بیخبر ہستند۔

(الف) اوّل بہ احادیثی می پردازیم کہ درباره آنها محققین بی اطلاع ہستند۔ بعد بہ ماخذ آنها اشارہ بنائیم۔ ناگفتہ نماند کہ اینگونہ احادیث را حضرت سلطان العارفین قدس اللہ سرہ تعزیز در کلیہ تصانیف خود آورده اند۔

اذا تحیر تم فی الامور فاستعینوا من اهل القبور<sup>(۱)</sup>۔

چون در امور خود پریشان بشوی از اهل قبور استعانت خواہ الفقر فخری و الفقر منی<sup>(۲)</sup>۔  
فقر فخر من است و فقر از من است۔

در توضیح ہمین حدیث نبوی سید عبدالقادر جیلانی رح در کتاب سرّ الاسرار فیما یحتاج الیہ الابرار میگویند:

”و قال علیہ الصلوٰۃ والسلام الفقر فخری و انا افتخر به و لیس المراد بالفقر المعلوم و لكن المراد بالفقر الافتقار الی اللہ“<sup>(۳)</sup>۔

آنحضور علیہ الصلوٰۃ والسلام میفرمایند کہ فقر فخر من است و باعث ناز من است ازین فقر آن فقر مراد نیست کہ در عوام مشہور است بلکہ فقر حقیقی کہ ازان افتقار الی اللہ است۔  
من عرف نفسه فقد عرف ربه<sup>(۴)</sup>

۱۔ حدیث نبوی صہ: نقل از فتاوی زاد اللیب و خزائنہ جلالی و کتاب برزخ و ہدیتہ الحرمین و شرح مسند امام اعظم ملا علی قاری، لاہور، ص ۱۱۴

۲۔ حدیث نبوی: کتاب ویلمی روایت معاذ بن جبل رضہ کتاب التشرّف، ص ۱۳۳

کتاب عین العلم ملا علی قاری: ص ۳۰۶۔ سکینۃ الاولیاء، داراشکوہ، لاہور ۱۹۷۱

۳۔ سرّ الاسرار فیما یحتاج الیہ الابرار، لاہور ۱۹۶۵م (۹)، ص ۱۴۴

۴۔ حدیث نبوی: حدیث معنا صحیح و مطابق قرآن است، تفسیر کبیر، ص ۷۲ شرح محمدیہ از علامہ گلہوی، ص (۹۱)

هرکه شناخت نفس خود را پس تحقیق که شناخت پروردگار خود را.  
 سید عبدالقادر جیلانی رح در کتاب سرّ الاسرار فیما یحتاج الیه الابرار مینویسند:  
 "قال علیه السلام من عرف نفسه و خالقه فقد عرف ربه (۱).  
 هرکه شناخت نفس خود را و خالق را بالتحقیق شناخت پروردگار خود را.  
 کنت کنزا مخفیا فاجبت ان اعرف فقد خلقت الخلق (۲).  
 من خزینہ مخفی بودم خواستم که شناخته بشوم پس تحقیق خلق را پیدا کردم  
 موتوا قبل ان تموتوا (۳)  
 قبل از مرگ بمیر  
 الشیخ فی قومه کالنبی فی امته (۴).  
 شیخ در قوم خود همچو نبی در امت خود باشد.  
 طوبی لمن ذل نفسه (۵).  
 مبارکباد آنرا که نفس خود را ذلیل کرد (باتباع آورد).  
 لولاک لما خلقت الافلاک (۶).  
 اگر شما بنودید آسمانها را پیدا نمی کردم.  
 الا ان اولیاء اللہ لا یموتون بل یتقلون من الدارالی الدار (۷).  
 بیشک اولیاء اللہ نمی میرند بلکه از یک دیار بدیار دیگر منتقل می شوند.  
 لی مع اللہ وقت لا یسعی ملک مقرب و نبی مرسل (۸)

۱. سرالاسرار فیما یحتاج الیه الابرار، لاهور ۱۹۶۵م (۹)، ص ۳۲ کیمیای سمادت، امام غزالی، لکهنو؛ ۱۲۱۱ هـ ص ۳
۲. حدیث قدسی: مدارج النبوت، شاه محمد عبدالحق محدث، نولکشور ۷۸۲:۲ موضوعات کبیر، ملا علی قاری، دهلی، ص ۵۴
۳. حدیث نبوی: سکنیة الاولیاء، لاهور ۱۹۷۱، ص ۱۱۱
۴. همان، ص ۶-۱۳ کشف المحجوب، لاهور ۱۹۷۸م، ص ۴ همان، تهران ۱۳۴۶، ص ۶۲
۵. حدیث نبوی: جامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، علامہ سیوطی رح، مصر ۵۴:۲ بحوالہ امام بخاری دوتاریخ خود
۶. حدیث قدسی: مدارج النبوت، عبدالحق محدث، نولکشور، ۷۸۲:۲
۷. حدیث قدسی: لباب الاخبار، ص ۷۳
۸. حدیث نبوی: رسالہ مشاہدۃ الابرار بین التجلی و الاستتار، شیخ عبدالحق محدث؛ سکنیة الاولیاء، لاهور ۱۹۷۱، ص ۱۰۶-۷، ۱۴۹

باللہ تعالیٰ ساعتی این چنین میگذرد کہ در آن نہ جبرائیل و نہ پیغمبر می آید.

(ب) حضرت سلطان العارفین صدها احادیث قدسی و احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را در آثار خود جا داده اند و این انتخاب خیلی جاذب و دارای تاثیر درونی است. اینجا بطور نمونه چند تا از آن احادیث را نقل می کنیم کہ در آثار شان عموماً مندرج اند:

قال النبي: "من عرف نفسه بالفتاء فقد ربه بالبقاء" (۱)

ايضاً "تفكر الساعة خير من عبادة الثقلين" (۲).

ايضاً "الاعمال بالنيات" (۳)

ايضاً "النهايت هو الرجوع البدايت" (۴)

ايضاً "طلب الخير طلب الله و ذكر الخير ذكر الله" (۵)

ايضاً "كل اثناء يترشح بما فيه" (۶).

ايضاً "حب الدنيا راس كل خطيه و ترك الدنيا راس كل عبادة" (۷)

حديث نبوي صه: خلقت السادات من صلبی و خلقت العلماء من صدری و خلقت الفغرامس

نور الله تعالى (۸)

ايضاً الصلوة معراج المومنين (۹)

ايضاً من لم ادیت فرض الدائم لم يقبل الله منها فرض الوقت (۱۰)

ايضاً ومن كان في قلبه ذرة عن الكبير لا يدخل الجنة (۱۱).

۱. امير الكونين (خ) ۱۳۳۴ هـ ۱۱: الف، مملوكه سلطان غلام دستگیر

۲. همان، ۲۳: الف

۳. امير الكونين (خ) ۱۳۳۲ هـ ۲۹: الف، مملوكه سلطان غلام دستگیر

۴. همان، ۲۹: الف

۵. همان، ۵۱: الف

۶. امير الكونين (خ) ۱۳۳۲ هـ ۵۵: الف، مملوكه سلطان غلام دستگیر

۷. امير الكونين (خ) ۱۳۳۲ هـ ۱۱۵: الف، مملوكه سلطان غلام دستگیر

۸. همان، ۱۵۱: الف

۹. امير الكونين (خ) ۱۳۳۲ هـ ۱۷۱: الف، مملوكه سلطان غلام دستگیر



ایضاً لا تکلم کلام الحکمة عند الجاهل (۱)

ایضاً من عرف ربه فقد کل لسانه (۲)

ایضاً اذا تم الفقر فهو الله (۳)

ایضاً الدنيا مزرعة الآخرة (۴)

ایضاً الدنيا جيفة و طالبها کلاب (۵)

حدیث قدسی: کلهم يطلبون رضائی و انا اطلب رضائک یا محمد (صلی الله علیه وسلم) (۶)

ایضاً الآن کما کان (۷)

ایضاً ان اولیائی تحت قبائی لا يعرفهم غیری (۸)

ایضاً الانسان سرّی و انا سرّه (۹)

حدیث قدسی: دع نفسك و تعال (۱۰)

ایضاً ان الله لا ينظر الى صورکم و لی الى اعمالکم و لكن ينظر فی قلوبکم و نیاتکم (۱۱)

ایضاً لا یسعی سمائی و الارض و لكن یسعی قلب عبد المومن (۱۲)

ایضاً انا جلیس من ذکر نى لا اله الا الله محمد رسول الله (۱۳)

ایضاً السعید من سعد فی بطن امّه و الشقی من شقی فی بطن امّه (۱۴)

ایضاً من طلبنى وجدنى و من وجدنى عرفنى و من عرفنى اجتنى و من اجتنى عشقنى و من

۱. همان، ۱۸۵، الف

۲. گنج الاسرار (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۴:۲ الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. همان، ش ۶:۲ الف

۴. همان، ش ۷:۲ الف

۵. همان، ش ۲۰:۲ الف

۶. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۱:ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

۷. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۳۵۱:ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

۸. همان، ۳۵۸، الف

۹. همان، ۸۷، الف

۱۰. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۱۳۲:الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۱۱. همان، ۱۷۹، ب

۱۲. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۲۹۸:الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۱۳. همان، ۳۰۲، الف

عشقتی قتلته و من قتلته فعلی دیتہ و انا دیتہ (۱)  
ایضاً اذا ذکر تنی شکر تنی و اذا نسیتنی کفر تنی (۲)

### ۳- حل مسئلہ خیر و شر:

بیشتر علماء اسلام در تاویل خیرہ و شرّہ من اللّٰہ تعالیٰ (۳) میگویند کہ ہر خیر و ہر شر از جانب اللّٰہ تعالیٰ است۔ بنابرین اہل ظاہر با مشکلات زیادی روبرو میشوند۔ اصلاً بینیم معنی لفظی این آیہ کریم است۔ خیر و شر از اللّٰہ تعالیٰ است۔

حضرت سلطان العارفین ابن مسئلہ را بانہایت سادگی و باآسانی حل نمودہ اند۔ میگویند کہ اصلاً منظور از خیر ذات پیغمبر اسلام حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللّٰہ علیہ وآلہ وسلم ست و شر مراد ذات ابلیس علیہ لعنت است۔ ہمینطور ہم اشیاء خیر چو نیکوکاری، اسلام، ذکر و فکر، معرفت و فیض است و ہمہ اشیاء شر همچو دنیا و نفس و خواہشات نفس است۔ در کتاب محک الفقر کبیر حضرت سلطان العارفین قدس اللّٰہ سرہ میگویند:

"اللّٰہ تعالیٰ از خیر محمد رسول اللّٰہ پیدا کردہ سنت جماعت نمودہ۔ جماعت کرا گویند راہی کہ محمد رسول اللّٰہ و یاران و اصحابان او رفتہ اند ہر کہ بران راہ میرود آنرا سنت جماعت گویند لا الہ الا اللّٰہ محمد رسول اللّٰہ و خدا تعالیٰ از خیر اسلام را پیدا کرد" (۴)۔  
پس افزایند کہ:

"از شر خدا تعالیٰ کفر پیدا کرد و از شر شیطان و نفس امارہ را پیدا کرد و از شر دنیا را پیدا کرد" (۵)۔

پس ازان میپرسند:

"تو خیر را می خواهی یا شر را" (۶)۔

یعنی تو نبی اللّٰہ پیغمبر اسلام اصحابہ کرام و طریق شان را می خواهی یا شیطان و نفس و ہوا را

۱. محک الفقر کبیر (خ) ۱۳۴۳ ہ ۳۸۷ ب، مملوکہ سلطان محمد عزیز

۲. همان، ۴۲۲: الف ۳. شرح فقہ اکبر، ملا علی قاری

۴. محک الفقر کبیر (خ) ۱۳۴۳ ہ ۲۵: الف، مملوکہ سلطان محمد عزیز

۵. محک الفقر (خ) ۱۳۴۳ ہ ص ۵۲: الف، مملوکہ سلطان محمد عزیز

۶. همان

می خواهی. درین هیچ شک نیست که هر دو محمد رسول الله پیغمبر اسلام و ابلیس شیطان لعین را خالق یکی ست ولی اختیار بتو داده شده است که راه کدام را اختیار کنی..

#### ۴ - معرفی عالم و عارف:

حضرت سلطان العارفین بکمال دانش و عرفان میان عالم و عارف بیک وقت هم آهنگی و امنیاز میان شان را ظاهر میکنند. بنزدشان علم بدایت است و عرفان هدایت است. علم ابتداست و عرفان انتهاست ولی مطابق حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم النهایت الی رجوع البدایت یعنی هر انتها بابتدای خود رجوع می کند. میگویند:

"العلماء وارث الانبیاء که باز دارد نفس را از حرص طمع عجب و هوا پس معلوم شد هر که ابتدای اولیاء انتهای علماهر که ابتدای فقیر کامل انتهای عامل. پس علماء طالب فقیر شد در طلب تمام حلقه بگوش چنانچه غلام از برای آنکه روایت، از برای کشتن نفس سرهدایت است (۱)". فقیر را نزد شان سه مراتب است. یکی مرتبه اطیع الله فنا فی الله دوم اطیع الرسول فنا فی الرسول و سوم مرتبه اولی الامر فنا فی الشیخ (۲). یعنی شیخ اولی الامر است. در کتاب محک الفقر کبیر فرمودند:

'فقیر عارف آنست که عالم ظاهر و عالم باطن باشد که هر دو علم سالک را بال و پرست هر که دو علم ندارد از معرفت مولی کدام راه عارف بالله شود' (۳).

درین باب چطور بخوبی و فصاحت می افزایند:

"علماء روز و شب بتکرار مطالعه علم بقیل و قال مذکور و فقراء مستغرق باشتغال قرب وصال الله حضور است. علم و عالم مبتدی صاحب مذکور و فقر منتهی مع الله حضور، معلوم شد که ابتدا مذکور از برای حضور است و علماء را مراتب اعلیٰ او تو العلم درجات اینها نزدیک حق تعالی و فقر را بقرب حق تعالی و اذکر ربک اذانسیت غرق باسم الله ذات بدانکه درجات از برای ذات است و ذات خاص نصیب اولیاء الله خاصانرا کرده و هر که طلب معرفت مولی الهی کند هر آنکس

۱. نور الهدی کبیر (خ) ۱۳۱۲ هـ ۲۱۲: الف، سلطان غلام دستگیر همان مکتوبه محمد دین گجراتی ۱۳۱۹ هـ مطبوعه اهتمام

فقر مبر محمد چکوالی، راولپندی ۱۹۹۴ م ص ۱۳۱ ۲. همان، ۲۱۱: ب

۳. محک الفقر اکبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۲۴: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

شیخ المشائخ عالم فاضل متقی محرم سر اسرار محقق مخدوم، هر که طلب مولیٰ نکند مرده دل حارص حاسد صاحب عجب متکبر صاحب نفاق از معرفت مولیٰ محروم. پس مجلس مخدوم و محروم راس نباید. فقیر مست و عالم هشیار، مجلس مست و هشیار راس نباید<sup>(۱)</sup>.  
پس ازین بحث معلوم شد که:

- ۱- علم ابتداست و عرفان انتهاست
  - ۲- عالم مبتدی ست و عارف منتهی است
  - ۳- عالم طالب است و عارف مرشد ست
  - ۴- عالم غلام است و عارف اولی الامراست
  - ۵- عالم محو درجات است و عارف محو ذات اسم الله ست.
- اسلام هر دو علم ظاهر و باطن را میدارد. علمای علوم ظاهر و علمای علوم باطن و ارباب الانبیاء اند. بدین جهت حضرت سلطان العارفین قدس الله سره در آثار خود درباره نوع ارغمدان بحث نموده اند.

۱. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ، ۴۴: ب، ۴۴: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

## باب هشتم

### افکار و تعلیمات حضرت سلطان باہورح

این امر بدیہی ست کہ حضرت سلطان العارفین سلطان باہورح مستغرق ذات ربانی بودہ و سرچشمہ افکار شان عشق و عرفان است. ایشان در عشق ذات الہی ہمہ شیفتگی، ابتلا و سوز و درد را زیاد احساس می نمایند. شعرشان جنبہ فلسفہ و جودوی و شہودی بااظهار عشق، سرمستی، درد و ہجر را ہم داراست. نثرشان مقفی، سادہ و روان و مملو از حکمت الہیہ است. حضرت سلطان العارفین قدس اللہ سرہ برای رسیدن بکمال عرفان نیازمند فکر و نظر ہم بودہ اند و روی ہمین اصل ہموارہ بعلم عنایت مخصوص مہذول میداشتہ اند نہایت آنکہ در ابتداء امر علوم صوفیہ عبارت از علم بفرائض و سنن و علم باطن و مکاشفہ و خواطر قلوب بودہ و ہمین لہذا اولین تعلیم و تلقین حضرت قدس اللہ سرہ ست. همان چیزی بودہ کہ امام غزالی <sup>(۱)</sup> در احیاء بآن اشارہ کردہ است و میگوید:

"علم طریق آخرت دو قسم است، یکی علم مکاشفہ و دیگری علم معاملہ. قسم اول کہ علم مکاشفہ است علم باطن میباشد و آن غایت علوم است و یکی از عارفین گفتہ است ہر کسی بہرہای ازین علم نداشته باشد من از سوء خاتمت کار او میترسم و این علم نورست کہ در ہنگام تطہیر و تزکیہ قلب از صفات مذمومہ در قلب ظاہر میشود و در نتیجہ آن معرفت پیدا میشود. قسم دوم علم باحوال قلب است و بعضی ازین احوال پسندیدہ است مانند صبر، شکر، خوف، رجا، رضا، زہد، تقوی، قناعت، سخا، معرفت، احسان، حسن ظن، حسن خلق، حسن معاشرت، صدق و اخلاص و شناسائی حقایق این احوال و حدود و اسباب اکتساب و ثمرہ و علامات آنها علم آخرت میباشد و بعضی دیگر از احوال قلب ناپسند است مانند: ترس از فقر (ناداری)، کینہ، کبر، ریا، غضب، دشمنی، طمع، بخل، خودآرائی، غافل ماندن از عیوب خود خیانت، بیحیائی و بیرحمی و امثال اینہا از صفات قلب و تحصیل این علم واجب عینی است و ہر کسی این علم را تحصیل کند و سپس گرد تصوف گردد رستگار میشود و کسی کہ پیش از فراگرفتن آن تصوف را بجوید نفس خود را بمخاطرہ میاندازد <sup>(۲)</sup>".

حضرت قدس اللہ سرہ بعد از علم درین راہ تلقین عشق میکنند زیرا کہ فقط عشق ہم است کہ بامدد

۲. احیاء العلوم، ۱۳۵۸، مصر، ۸: ۱ - ۲۶

۱. ابو حامد، احمد بن محمد غزالی رح (م: ۵۰۵ھ)

ان آدمی میتواند بسر منزل معرفت و بقرب مبدء عشق برسد. بدینجهت انسان در جهان بغیر از عشق بچیز دیگری نباید دل ببندد. منتهای عشق فقر است که از فنا فی الله عبارت است و اتحاد قطره با دریا و این نهایت سیر و مرتبه کمال است. اینست فقر حقیقی و ازینجهت فرموده اند که "اذا تم الفقر فهو الله" (۱).

### فصل اول:

#### لقا و رویت

تعلیمات و افکار حضرت قدس الله سره به دیدار الهی متمرکز میشود. بنظر شان سالک را باید زود به توجه مرشد کامل به لاهوت رسد و درین جهان از رویت حق تعالی استفاده برد:

دیده ام دیدار حق صد بارها      نفس و شیطان در نگنجد خاها (۲)

ایشان یقین دارند که رویت حق درین جهان حاصل می آید:

هر که اینجا ندید محروم است      در قیامت ز لذت دیدار (۳)

درین دیدار عجب کیفیات مورد نظر است:

گر بنگرم جان می رود گر جان رود چون بنگرم

حیران درین کاری شدم یا بنگرم یا جان دهم (۴)

این مراتب را دل بیدار می یابد:

دل بیدار حق دیدار جوید      بهر سخنی ز حق دیدار جوید (۵)

البته دل را باید با روح زنده و مربوط باشد:

کسی بیند ز دل دیدار دایم      روا باشد که دل با روح قایم (۶)

اگر سالک از خود فنا بشود، درین دنیا دیدار بدست می آید یعنی بمقام موتوا قبل ان تموتوا برسد، اینجا میگویند:

۱. زمانی که تمام مرتبه فقر رسید پس او خداست یعنی خدا را شناخته و دیده باشد.

۲. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۴۸: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۳. همان، ۱۲۱: ب

۴. همان، ۱۵۴: ب

۵. قرب دیدار (خ) ۱۳۷۱ هـ ۱۴۱: ب، مملوکه تپه پیران

۶. همان، ۱۴۲: الف

- لایقی باشد لقا از خود فنا  
دیدار حق تعالیٰ به لطف و کرم مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حاصل میشود: (۱)
- گفتم ای دل دیدی دیدار خدا  
گفت دل دیدم بکرم مصطفیٰ (۲)
- این دولت دیدار چنانکہ در گذشتہ بیان شدہ از تصور اسم اللہ ہم بدمت می آید:
- ہرکہ خواہد یافتن دیدار تو حیدش جمال  
اسم اللہ باتصور غرق گرداند وصال (۳)
- اگر کسی را شوق دیدار محبوب حقیقی نیست زندگی بیسود میدارد:
- ہر کرا لذت نشد وحدت لقا  
باد لعنت زندگی آن بی حیا (۴)
- دیدار حق چطور دیدہ میشود:
- دیدار در انوار بیند عارفان  
لا امکان لاهوت در صاحب عیان (۵)
- یعنی عرفا دیدار در انوار می بینند. دیدار در دل ہم دیدہ میشود:
- دیدار در دیدہ بود دیدہ بدل  
دیدار در دل خوش بین ای روخجل (۶)
- فلسفہ لقا خیلی واضح تر میشود چو گویند:
- ہر کہ در دنیا نبیند حق لقا  
آخرت او حور خواہد ہم قصور
- دیدار بچشم خود ہم است:
- تا نبینم من بچشم خود خدا  
مظہر ذات حق تعالیٰ برحق است:
- ہرکہ حق پوشد آن کافر پلشت  
ہرکہ گوید دیدہ ام اہل از بہشت (۸)

۱. فضل اللقاء (خ) ۱۹۷۱ م، ۲: ب، مملوکہ سلطان غلام دستگیر

۲. همان، ۳: الف

۳. فضل اللقاء (خ) ۱۹۷۱ م، ۲۰: ب، مملوکہ سلطان غلام دستگیر

۴. امیر الکونین (خ) ۱۳۴۸ھ ۹: الف، مملوکہ سلطان غلام دستگیر

۵. همان، ۴۸: ب ۶. همان

۷. همان، ۸۵: ب

۸. امیر الکونین (خ) ۱۳۴۸ھ ۸۵: الف، مملوکہ سلطان غلام دستگیر

آن لایزالی بی مثال و لامکان (۱)

گر کسی گوید بده صورت نشان

عارف با لقا ست:

هر که می بیند بود عارف عیان (۲)

بیمثل را کی دهد رویت نشان

ثابت شد که رویت حق برحق است و عشاق و عرفا بادیده چشم و دل و روح می بینند ولی آن بیمثال را نشان نمی توان داد. در حق صاحب دید فرموده شد:

دید نی مخلوق را درکار نیست

هر که گوید دیده ام دیدار نیست

هر تصرف میشود از وی ظهور

هر که می بیند بود دایم حضور

مرده را زنده کند با حکم قم

آن صاحبی گنج است عادل با حکم

دل سلیم وجود و کرم و باحیا (۳)

هر که می بیند بود ز اهل لقا

### فصل دوم:

#### فقر و فقیر

در اصطلاح عارفانه حضرت سلطان العارفین قدس الله سره فقر ارفع ترین مقام عارفین است حتی که غوث و قطب هم تحت مراتب فقر است. فقر ماسوی الله را فراموش کردن است. در دلب باینطور ماندن که از آرایش دنیوی پاک شود. یعنی فقیر در دنیای دنی هم بجسم خود موجود است ولی در ناسوت نیست. فقیر ورد وظایف چله ریاضت ندارد بلکه همیشه فنا فی الله بق باشد است. اصلاً پیرهم آنست که فقیر باشد ورنه در طریقت لایق ارشاد نیست. میگویند:

فقر شاهی هر دو عالم بی نیاز و با خدا      احتیاجی کس نباشد مد نظرش مصطفیٰ (۴)

جای دیگر گفته اند:

فقر فخری انبیاء و اولیاء      فقر فخری را چه داند پیر هوا (۵)

فقر از نور مطلق است:

۱. همان، ۱۰۶: ب

۲. عقل بیدار (خ) ۱۳۳۰ هـ، ۵۰: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. امیر الکونین (خ) ۱۳۴۸ هـ، ۹۱: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ، ۵۳: ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

۵. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ، ۲۹۶: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز



- فقر از نور است نور از نور شد  
قلب قالب نور و جان مغفور شد (۱)  
فقر چگونه است:
- فقر نور سر وحدت از خدا  
هرکه فقرش یافت نفسش شد فنا (۲)  
فقر را سکوت بهتر است:
- فقر دانی چیست دایم در لاهوت  
فقر را بهتر بود مردم سکوت (۳)  
در وصف فقر گفته شد:
- فقر یک علم است با حکمت حکم  
مرده را زنده کند با سخن کن  
فقر یک ذوق است یا باشد فضل  
واقف اسرار گردد زان ازل (۴)  
فقر عین سر اسرار ربانی ست در وصف آن مزید گفته شد:
- فقر گنج از گنج گنجی بی شمار  
فقر را عاجز مبین نی بین حقیر  
درین ضمن فرمودند:
- سواد الفقر در چشم سیاهی  
نماند پرده بین سر الهی (۵)  
عقیده دارند که فقر از دریای توحید نور است و همه مخلوق را ظهور از نور فقر است. درین معنی میگویند:
- فقر در یسائست از توحید نور  
کل و جز مخلوق شد از وی ظهور (۶)  
فقر لایحتاج است:
- فقر لایحتاج صاحب گنج زر  
از گنج زر بهتر بود فقرش نظر (۷)  
فقر لایحتاج صاحب گنج زر

۱. قرب دیدار (خ) ۱۳۷۱ هـ ۸۵:ب، مملوکه تپه پیران

۲. محک الفقر صغیر (خ) ۱۳۲۸ هـ ۱۸۸:الف، مملوکه تپه پیران

۳. عین الفقر (خ) ۱۳۳۶ هـ ۱۳۹:الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. عقل بیدار (خ) ۱۳۳۰ هـ ۳۴:ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۵. اسرار قادری (خ) ۱۳۷۰ هـ ۱۲۸:الف، مملوکه تپه پیران

۶. گنج الاسرار (خ) ۱۳۲۲ هـ ۱۶:ب، مملوکه سلطان غلام باهو

۷. کلید التوحید کبیر (خ) ۱۳۳۳ هـ ۷۹:الف، مملوکه سلطان غلام باهو

۸. کلید التوحید کبیر (خ) ۱۳۳۳ هـ ۷۹:الف، مملوکه سلطان غلام باهو

فقر سه نشانی دارد:

- فقر را با سه نشان باید شناس  
غرق وحدت، رفته از خود، بالباس (۱)  
درین ضمن می افزایند:  
"فقیری بسیدی و قریشی تعلق به معرفت ندارد، بعرفانست" (۲).

### فصل سوم:

#### اسم الله و دعوت

اسم الله و دعوت هر دو تلقین خصوصی از تعلیمات حضرت سلطان العارفین است. مصنف عارف کامل ما در سلوک تصوف اسم الله را منبع و سرچشمه عرفان می دانند و مبتدی را به تصور اسم الله تلقین می کنند. بنظرشان تانفس کشته نشود وصال حق تعالی بدست نمی آید و نفس را از تصور اسم الله بقتل آورده می شود. خود می گویند:

- |                                    |                                  |
|------------------------------------|----------------------------------|
| با هوا یا اسم الله دل بکوش         | اسم الله را چه داند خود فروش (۳) |
| اسم الله ذوق بخشد با وصال          | بیزبان گوید سخن بس قبل و قال (۴) |
| تاریکی دل از اسم الله منور می شود: |                                  |
| اسم الله همچو در دل آفتاب          | ظلمت از انوار او گردد خراب (۵)   |
| بهای اسم الله خیلی گران است:       |                                  |
| اسم الله بس گران است بی بها        | این حقیقت را بداند مصطفی (۶)     |
| اسم الله رفیق جاودان است:          |                                  |
| هر چه خوانی اسم الله را بخوان      | اسم الله باتو ماند جاودان (۷)    |

۱. همان، ۱۰۹: الف

۲. نور الهدی صغیر (خ) ۱۳۳۳ هـ (۹)، ۴۴: الف، مملوکه سائین مشتاق برهان

۳. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۸۰: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۴. همان

۵. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۷۰۴: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۶. محک الفقرا (خ) ۱۳۴۳ هـ ۳۴۷: ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

۷. مفتاح العارفین (خ) ۱۳۲۳ هـ ۲۸: الف، مملوکه سلطان غلام باهو

- از تصور اسم ذات الله را اینچنین در جسم خود پنهان کنی چنانکه الف در بسم پنهان می آید:
- چنان کن جسم را در اسم پنهان که میگردد الف در بسم پنهان (۱)
- اسم الله از سیم و زر بهتر است:
- اسم الله به بود از سیم و زر روز و شب با اسم الله خوش نگر (۲)
- اسم الله صفا و بقا می بخشد:
- از تصور اسم الله جان صفا از تصور اسم الله شد بقا (۳)
- جائیکه اسم الله جاگزین شود نفس و شیطان نمائند:
- عارفان را اسم الله شد نصیب نفس و شیطان در نگنجند با حیب (۴)
- کنه اسم الله را که می داند:
- کنه اسم الله محمد یافته جان فدا بر اسم الله ساخته (۵)
- اسم الله به الله می رساند:
- از میان نقش بین نقاش را معرفت توحید این است حق لقا (۶)

در تعلیمات حضرت سلطان العارفین قدس الله سره دعوت فلسفه خصوصی شان است همچو تصور اسم الله ذات. اسم الله و دعوت هر دو سالک را بوصول محبوب حقیقی میرسانند. مراد از دعوت در آثار شان، دعوت اهل قبور است. سالک حسب مدارج و احوال و ازو حسب قوت روحانی استفاده میرد. صاحب دعوت باروحانی قبر صحبت میکند و در استفسارات خود جواب می گیرد. اگر روحانی قبر ولی الله یا فقیر کامل باشد صاحب دعوت را بمقصود هم می رساند.

اگر سالک در راه فقر بستگی و اشکال ببیند از دعوت میتوان موفق بشود. در رساله محبت الاسرار میگویند:

"چون بینی بهیج وجه طالب الله را از راه فقر کشادگی و کشایش نشود باید که رجوع بیاد الله

۱. مفتاح العارفین (خ) ۱۳۲۳ هـ ۳: الف، مملوکه سلطان غلام یاهو

۲. همان، ۲۸: الف ۳. قرب دیدار (خ) ۱۳۷۱ هـ ۵۷: الف، مملوکه تپه پیران

۴. محک الفقرا صغیر (خ) ۱۳۲۸ هـ ۲۲۴: ب، مملوکه تپه پیران

۵. فضل اللقاء (خ) ۱۹۱۷ م، ۷۶: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۶. امیر الکونین (خ) ۱۳۳۲ هـ ۸۹: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

کند و قرآن شریف را پیشوای خود سازد چنانچه دریای عمیق، وجود کشتی برآب دریا شود بر سر قبر زنده قلب غوث قطب سوار شود چنانچه بر اسب و آنچه داند از قرآن شریف بخواند بغور، قبر همچون مرکب تیز از برق براق چنان برد که در توحید الله غرق کند که بامطلوب خود رسد یا در مجلس حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ببرد<sup>(۱)</sup>."

نیز گفتند:

"لایق دعوت خواندن عالم عامل مکمل اکمل عارف بالله صاحب قرب وصال که لارجعت باشد لازوال. دانی که دعوت خواندن و از رجعت سلامت ماندن کار غالب الاولیاء نه بر نفس مغرور اهل هوا<sup>(۲)</sup>"

ترتیب دعوت این است، صاحب دعوت را اجازت باشد از عامل کامل، و با وضو باشد و نزد روحانی قبر دوگانه خواند، بعد ازان از قرآن شریف تلاوت کند و متوجه شود. اگر جواب باصواب از روحانی آید بهتر ورنه بر قبرش سوار شود. البته سوار شدن بر قبر فقط برای سه مقصد رواست. اول برای فتح اسلام در زمان جنگ با کفار، دوم برای نفع دادن مسلمانان خاص و عم و سوم برای دفع اهل بدعت و ملحدان بیدین. روحانی قبر باشد غوث و قطب و شهید و گرد قبرش نشسته بخواند. ولی صاحب دعوت این هر سه مقصد را باید اجازه از حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم یابد.

این مراتب کی بیاید از قبور<sup>(۳)</sup>

هرکرا رخصت نباشد از حضور

### فصل چهارم:

#### حقیقت محمدی صه

حضرت سلطان العارفین سلطان باهورح عقیده کامله میداشتند که الله تعالی اولاً ز نور خود نور محمدی پیدا فرمود و سپس همه مخلوقات را از نور محمدی آفرید. درین باره میگویند:

"بدانکه چون حق سبحانه و تعالی خواست که ارواح پیداکنم اول از نور خود نور روح برفتح محمد رسول الله بامقصود پیداگردانید که حق سبحانه و تعالی بر روح محمد رسول الله متشوق و

۱. محبت الاسرار (خ) ۱۳۰۶ هـ: ۳۶ الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. مجالسة النبی (خ) ۱۲۰۹ هـ: ۴۹ ب، مملوکه سید سلطان شاه

۳. همان، ۴۹ ب تا ۵۱ ب

مبتلا گشت، حبیب الله خطاب داد که از دوستی محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حق سبحانه و تعالی کن فرمود، بفرمودن کن از نور محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم کل مخلوقات هرزه هزار عالم و ارواح جن و انس و ملائکه همه ارواح صف بصف بسته ایستاده در عرصه گاه از ازل مراتب بمراتب ظاهر شدند<sup>(۱)</sup>.

همه صوفیای کبار و محققین علم عرفان درین حقیقت محمدی هیچ اختلاف نمی دارند و یکزبان و یک فکر هستند. مولانا عبدالحی لکهنوی مینویسد که خطاب تشهد یعنی در التحیات "السلام علیک ایها النبی" خواندن دارای راز است که حقیقت محمدیه در هر وجود جاری و ساری ست و بیاطن هر بنده حاضر و موجود است<sup>(۲)</sup>.

شاه عبدالحق محدث دهلوی در حقیقت محمدیه باینطور می نویسد:

"و نیز آنحضرت همیشه نصب العین مومنان و قرۃ العین عابدان است و جمیع احوال و اوقات خصوصاً در حالت عبادت و آخر آن که وجود نورانیت و انکشاف درین احوال بیشتر و قوی تر است و بعضی از عرفا گفته اند که این خطاب بجهت سریان حقیقت محمدیه است در ذرات موجودات و افراد ممکنات پس آنحضرت در ذوات مصلیان موجود حاضر است پس مصلی راباید که ازین بارگاه باشد و ازین شهود غافل نبود تا به انوار قرب و اسرار معرفت متنور و فائز گردد"<sup>(۳)</sup>.

محقق دوانی هم درین ضمن میگویند:

"و تحقیق کلام درین مقام آن است که باطنی اصحاب نظر و برهان و اتفاق ارباب شهود و عیان نخستین گوهریکه بامر کن فیکون بوسیله قدرت و اراده بیچون از دریای غیب مکنون بساحل شهادت آمد جوهر بسیط نورانی بود که بعرف حکماء آنرا عقل اول خوانند و در بعضی اخبار تعبیر از آن بقلم اعلی رفته و اکابر ائمه و کشف و تحقیق آن را حقیقت محمدیه خوانند و آن جوهر نورانی خود را مبدع خود را و هرچه از مبدع بتوسط او صادر تواند شد از افراد موجودات چنانکه بود و هست و خواهد و بدانت و تمام حقایق اعیان بر سبیل انطوائی علمی در حقیقت او

۱. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۳۴ هـ ۶۹: ۷۰ الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۲. السرفی خطاب التشهدان الحقیقة المحمدیة کانها ساریة فی کل موجود و حاضرة فی باطن کل عبد. سعایه، مولوی

عبدالحی لکهنوی، لاهور ۱۳۹۶ هـ / ۱۹۷۶ م، ۲: ۲۲۷

۳. اشته اللمعات، عبدالحق محدث دهلوی، ۲۰۱: ۱

مندرج و مندمج بود و همچنانکه دانه مشتمل است بنوعی از اشتمال بر اغصان و اوراق و اثمار موجودات در مواد عینی بر همان ترتیب که در آن جوهر مستکن است از مکن قوت بمظهر فعل و از کتم غیب بفضاء شهود و می آیند یمحو الله مایشاء و ثبت عندهام الکتاب" (۱).  
پس از فرمودات حضرت سلطان العارفین قدس الله سره و دیگر محققین و صوفیه نکات حقیقت محمدیه را ذیلاً در شمار آوریم :

- (۱) ظهور همه موجودات خارجیه از حقیقت محمدیه میشود حتی ترتیب ظهور هم همین است که در حقیقت محمدیه مستور است.
- (۲) آنحضرت (ص) جامع حقایق لطیفه کائنات هستند.
- (۳) آنحضرت (ص) جوهر بسیط نورانی هستند.
- (۴) آنحضرت (ص) عقل اوّل و قلم اعلیٰ هستند.
- (۵) آنحضرت (ص) اوّل مخلوق هستند.

### فصل پنجم:

#### تخلیق آدم

در تخلیق آدم حضرت سلطان العارفین قدس الله سره لعلیز یکی فلسفه مخصوص همی داشتند. بنظر شان پیش از آدم که پدر ماست خدا تعالی پانزده هزار و یک آدم پیدا فرمود و هر آدم ازان ده هزار سال عمر داشت و یک آدم که پیش از آدم ما بود یک هزار سال زندگی کرد. درین ضمن ایشان ترجمه یکی از احادیث قدسی را در کتاب عین الفقر بیان می نمایند که:  
"ای محمد آفریدم یک آدم را پیش از حضرت آدم که پدر تست، عمر آن هزار سال کردم، پس بمرده پانزده هزار آدم دیگر بیا فریدم که عمر یک را ده هزار سال ساختم پس ازان حضرت مهتر آدم که پدر تست آفریدم" (۲).  
اگر پدران انسان پانزده هزار و یک آدم بوده اند یا خلقت آدمی به دور پانزده هزار و یک آدم مربوط است، حضرت سلطان العارفین باین اطلاع نهانی اخبار را تمام نمی کنند بلکه در وسعت کائنات حق تعالی هم نظر باطنی داشته آگهی میدهند. عجب است که ایشان مرا به متعدد نظام شمسی

۱. اخلاق جلالی، علامه جلال الدین دوانی، نولکشو لکهنو، ص ۲۵۶

۲. عین الفقر (خ) ۱۲۹۲ هـ ۲۱۸۸ ب، مملوکه نگارنده رساله

(SOLAR SYSTEM) نشان می دهند:

"بدانکه زمین قطره ایست نزدیک وسعت سما، وآسمانها قطره اند نزدیک بلندی و فراخی لوح، و لوح قطره ایست نزدیک قلم، و قلم قطره ایست نزدیک کرسی، و کرسی قطره ایست نزدیک عرش اکبر و کنگره عرش اکبر، و کنگره عرش اکبر بشمار اند و بر هر کنگره نوشته شده ست ذکر کلمه طیب لا اله الا الله محمد رسول الله، و بهر کنگره قندیل<sup>(۱)</sup> آویخته و در هر قندیل به قدرت الهی چهارده طبق ست بازمین و آسمان طبقاً عن طبق و در هر طبق هژده هزار عالم و همه کس بزبان میخوانند لا اله الا الله محمد رسول الله<sup>(۲)</sup>."

### فصل ششم:

#### برپا شدن قیامت

حضرت سلطان العارفين قدس الله سره لعزیز یکی از سر قدرت را هم عیان کرده میگویند که تا برسیدن قیامت پنجاه هزار سال باقیست و برپا شدن قیامت هم تا به پنجاه هزار سال زمان دارد. گوئی دنیا تا یک لک سال ادامه خواهد داشت. در کتاب کلید التوحید کبیر میگویند:

"بدانکه مخلوقات آسمان و زمین تا برسیدن قیامت پنجاه هزار سال است. این پنجاه هزار سال را یکشب دنیا گویند و حسابگاه قیامت پنجاه هزار سال روز است. پس ظاهر و باطن لک سال شد"<sup>(۳)</sup>.

ایشان عقیده میدارند که تا زمانی که یک خواننده اسم الله هم باشد قیامت برپا نشود. میگویند: قیامت قائم آن زمان خواهد شد که بر روی زمین هیچکس نام الله نخواهد گفت<sup>(۴)</sup>."

۱. نزد من از قندیل مراد حضرت قدس الله سره به ستاره روشن یعنی آفتاب است. گوئی هر قندیل یا آفتاب چهارده طبق را روشن می کند و هر طبق هژده هزار عالم میدارد.

۲. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۱۱۲: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۳. کلید التوحید کبیر (خ) ۱۳۳۳ هـ ۷۲: الف، مملوکه سلطان غلام باهو

۴. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ ۲۰: ب، مملوکه سید سلطان شاه

### فصل هفتم:

#### هفت روح سلطان الفقر

حضرت سلطان العارفين قدس الله سره، لعزیز یکی دیگر فلسفه خصوصی میدارند که روزیکه نور محمدی صلی الله علیه و آله وسلم خلق شده، هفت روح سلطان الفقر از جنبش آن نور پیدا شدند. و این ارواح سلطان الفقر یکی بعد دیگر تا ورود قیامت در دنیا می آیند. این سلطان الفقر بجز یاد الهی هیچ چیز را علاقه ندارند یعنی فنا فی الله و بقا بالله می مانند. دنیا به دم قدم این هفت روح سلطان الفقر قایم است و تا آخرین روح در وجود نیاید قیامت برپا نشود. حضرت سلطان العارفين درین ضمن در رساله روحی شریف میگویند:

"بدانکه چون نور احدی از حجله تنهایی وحدت بر مظاهر کثرت اراده فرمود حسن خود را جلوه بصفائی گرم بازاری نمود بر شمع جمال پروانه کونین بسوزید و نقاب میم احمدی پوشیده صورت احمدی گرفت و از کثرت جذبات ارادت هفت بار بر خود بجنبید ازان هفت روح فقرا باصفا فنا فی الله بقا بالله محو خیال ذات همه مغزی پوست پیش از آفرینش آدم علیه السلام هفتاد هزار سال غرق بحر جمال بر شجره مرآة البقین پیدا شدند بجز ذات حق از ازل تا ابد چیزی ندیدند و ماسوی الله گاهی نشنیدند بحریم کبر یادایم بحر الوصال. ایشان سلطان الفقر سید الکونین اند، یکی روح خاتون قیامت، یکی روح خواجه حسن بصری، یکی روح شیخ ما حقیقه الحق نور مطلق مشهود علی الحق حضرت محبوب سبحانی، یکی روح سلطان انوار سرالسرمد حضرت پیر عبدالرزاق فرزند حضرت پیر دستگیر، یکی چشمه چشمانها هویت فقیر باهو (قدس الله سره) سراسر ذات یا هو و دو روح دیگر اولیاء بحرمة یمن ایشان قیام دارین تا آنکه دو روح از آشیانه وحدت بر مظاهر کثرت نخواهند پرید قیامت (برپا) نخواهد شد" (۱).

در توضیحات این هفت روح منجمله استغراق الی الله تاحدیکه از خداتعالی بجز ذات او چیزی از دنیا و عقبی را طالب نیستند. در تصانیف حضرت قدس الله سره، لعزیز موسوم به کلید التوحید کبیر و امیرالکونین بیان کلی آورده شده است.

۱. رساله روحی (خ) ۱۳۰۶ هـ ۲: پ، ۴: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر



### فصل هشتم:

#### ارواح جمله عالم و ارواح فقرا

حضرت سلطان العارفين قدس الله سره لعزيز در بيان يکي از اسرار ازلی ظهور ارواح عالم را می فرمايند که از نور محمدی صلی الله عليه وآله وسلم کل ارواح مخلوقات هژده هزار عالم از ان جمله جن و انس و ملائکه خلق شدند. همه ارواح در سه نوع تقسيم کرده می شوند. يکي نوع ارواح طالب دنيا، دوم نوع ارواح طالب عقبی و سوم نوع ارواح طالب مولی. در کتاب محک الفقرا کبير میگویند:

"حق سبحانه، و تعالیٰ" الست بریکم "فرمود، ارواح همه گفتند "بلئ"؛ بعضی بزبان گفتند و بعضی بدل و بعضی بزبان و بدل بهم گفتند در دنيا منافقين و مذبذبين شدند چنانچه ثم آمنوا ثم كفروا. طایفه که بدل گفتند اول در کفر باشند و از غلبات صدق دل آخر بدنیا گویند لا اله الا الله محمد رسول الله و آنانکه بزبان و بدل گفتند اقرار باللسان و تصديق بالقلب مومن و مسلمان با خاتمه بالخیر باشند" (۱).

در همین کتاب میگویند:

"چون حضرت باری تعالیٰ پرسش فرمود از همه ارواح که بخواهید هر چه می خواهید جمله ارواح ساکت دست بسته ايستاده مانند. خدا تعالیٰ یک جانب دنيا و لذات دنيا را نمود، نه از ده حصه ارواح جانب دنيا مبذول شد و یک حصه ساکت و دشت بسته ماند. خدا تعالیٰ آن یک حصه ارواح را عقبی، جنت، حور و قصور و نعمت های عقبی نمود آن لمحہ نه از ده حصه ارواح جانب عقبی مبذول شد ولی یک حصه از ایشان دست بسته ايستاده ماند. حق تعالیٰ از آن یک حصه پرسید که ای ارواح چه می خواهید، جواب دادند یا الله از تو ترا می خواهیم. این ارواح فقرا اهل الله بود که طالب مولی بودند" (۲).

همین طور در کتاب کلید التوحید کبير هم توضیحات داده شده است که طالب دنيا بر بیست و چهار آواز شیطان بدنیا و لذات دنيا مبذول گشتند و طالب عقبی همچو عالم، فاضل، متقی و پرهیزگار به جنت و نعمت عقبی مائل شدند و ارواح طالب مولی مشتاق لقای خداوند تعالیٰ مستغرق دیدار ماندند.

۱. محک الفقرا کبير (خ) ۱۳۴۳ هـ ۶۸ الف، مملوکه سلطان محمد عزيز

۲. محک الفقرا کبير (خ) ۱۳۴۳ هـ ۶۸ الف، مملوکه سلطان محمد عزيز

### فصل نهم:

#### پیدایش نفس و ظهور اسم الله

حضرت سلطان العارفین قدس الله سره در پیدایش نفس در آدم یکی انکشاف می نمایند که حضرت آدم علیه السلام چون اولین بار بر عرش الهی نظر کرده کلمه طیب لا اله الا الله محمد رسول الله را خواند بتعجب آمد و پرسید که بانام الله دگر نام کیست گفتند که از پشت شما در آخر زمان پیغمبر حضرت محمد مصطفی می آیند این اسم آن انسان کامل و محبوب رب العالمین است. از شنیدن این حقایق در وجود آدم نفس یعنی حسد پیدا شد. حضرت سلطان عارفین این واقعه را در کتاب مجالسة النبی بیان می کنند که:

"تو نمیدانی که نفس چه چیز است و نفس از کجا پیدا شد. چون حضرت آدم صفی الله را علم علم آدم الاسماء ظاهر گشت و نظر حضرت آدم علیه السلام بر عرش افتاد و کلمه طیب را نوشته دید لا اله الا الله محمد رسول الله و کلامه طیب خواند. حضرت آدم در تعجب آمد و گفت که نام الله نام محمد (صلی الله علیه وسلم) کیست؟ از الله تعالی حکم شد که ای آدم از فرزند نام محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خاتم النبیین، روز قیامت شفیع تو خواهد شد. حضرت آدم علیه السلام را غیرت بدل پیدا شد که پسر شفیع پدر چطور خواهد بود و از آن غیرت در وجود آدم علیه السلام نفس پیدا شد که حضرت آدم علیه السلام دانه گندم خورد و از بهشت بدر کشیدند و از حرص حسد پیدا شد که قابیل هابیل را کشت و کافر گشت و از حسد انا کبر پیدا شد که لباس مطلق شیطانی ست" (۱).

اسم الله چطور ظاهر گشت: این مطالب خیلی دلپذیر از فرمودات حضرت سبط العارفین قدس الله سره تعزیز بدست ما آمده است که در دنیا چطور اولین بار نام الله تعالی ظاهر گشت. نفس شخصی که نام الله را برد نور محمد (صلی الله علیه وسلم) بود. الله تعالی چون نور محمد صلی الله علیه وآله وسلم را از نور خود پیدا فرمود از آن بعد فرمود ای نور محمد ما همسخن توست. نور محمد (صلی الله علیه وسلم) بقدرت الهی گفت "یا الله". حضرت سلطان العارفین در کتاب محک الفقرا کبیر میگویند:

"چون خدا تعالی خواست که خداوندی خود را آشکارا کنیم نور از خود جدا ساخت و در انشه

۱. مجالسة النبی (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۲۳: ۶ ب، ۲۴: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

محبت و معرفت جمالیات مشاهده نور خود را بخود بین شد، مبتلا و مشتاق گشت و نام آن نور خود را خطاب نور محمد داد. نام محمد حبیب از آنست حق سبحانه و تعالی بزبان قدرت فرمود، بجنب بما همسخن شوی نور محمد. نور محمد در جنبش و جوش آمد گفت "یاالله". نام الله از نور محمد اظهار شد<sup>(۱)</sup>.

درباره نور محمدی صه، در عین الفقر وارد است:

"\* دانی چون حق سبحانه و تعالی خواست از نور اسم ذات جدا ساخت و ازان نور محمدی صه ظهور گشت و در آئینه قدرت (توحید) خود دید و بدیدنش بنور محمد صلی الله علیه و آله وسلم مشتاق مائل عاشق دیوانه خود بر خود خطاب رب الارباب حبیب الله یافت و از نور محمدی صلی الله علیه و آله وسلم کل مخلوقات هژده هزار عالم پیدا شد<sup>(۲)</sup>." پس چون الله تعالی اسم ذات را از خود جدا کردن همی خواست ازان (اسم ذات) نور محمدی ظهور کرد.

### فصل دهم:

#### دنیا

حضرت سلطان العارفين قدس الله سره کعزیز در همه تصانیف خود بارها مذمت دنیا و دنیا دار را کرده اند. در نظر شان دنیا هر آن چیز است که از خدا غافل کند یا از خالق حقیقی دور اندازد. در کتاب عین الفقر خود میگویند:

"دنیا چیست و چرا گویند، دنیا آنست که بنده را از خدا باز دارد، پس درم عنایت است اگر چه باقناعت، مفلس کس دعوی خدائی نکرد، هر که کرد اهل غنا کرد، رسول خدا از برای این تصرف نگاهداشت که مبدا از اهل دنیا شوم چنانچه امام المسلمین حضرت امام اعظم قضا را بکروز قبول نکرد که مبدا روز قیامت از سلک قاضیان ایستاده شوم<sup>(۳)</sup>."

در دیگر تصانیف خود فرمود هر آن چیز که از لوازمات کسی زیاد است، دنیا است. حتی که فرمودند اگر کسی دعوی کند که بهر یتیمان و مساکین زر جمع میکنم یا زر دارم دروغ گو و کذاب

۱. محک الفقر کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۲۴۴ ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

۲. عین الفقر مرتبه نظام الدین ملتانی، ص ۴۲

۳. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ ش ۳/۹۲ ب، مملوکه سید سلطان شاه

است. در اسرار قادری فرمود اند که دنیا بیش از این پنج چیز روانیست یکی نان، دوم آب، سوم خانه، چهارم لباس و پنجم علم که در عمل آید. در کتاب عین الفقر می افزایند:

"دنیا بمثل دریاست و اهل دنیا همچو ماهی و نهنگ و اهل علم بمثل مرغ مرغابی که همیشه ساکن آب و با آب پرترا (آلوده) نمیشود و فقیر بمثل مرغ سفید که بر کناره آب دریا می نشیند آنچه قسمت باشد از آب بکشد بخورد" (۱).

در همین کتاب می گویند:

"سلطان العارفین شاه جاودانی همین را گویند هر کرا دل در مد نظرش خداست بجز خدا آنرا در نظرش دنیا خوش نیاید براه مولی دهد" (۲).

ایشان از حقیقت و مال دنیا آگاه بودند و هرگز دنیا و آرایش دنیا رانمی پسندیدند. میفرمایند و آگهی میدهند:

حب دنیا راس آمد کل خطا	تا نه پنداری که این باشد عطا (۳)
دنیا ست عین جیفه کلاب اند طالبان	قول واضح است از نبی آخر الزمان (۴)

### فصل یازدهم:

#### فلسفه خصوصی سلطان الوهم

فقیری که در او هام پخته تر شود بمدارج سلطان الوهم می رسد. وهم یا او هام متعلق به دل است و دل موصل ترین راه حقیقت است. سلطان الوهم فقیر یا درویش را قوتی لطیف نوری اعطای نماید که ازان بهر جثه (جسم) و بهر شکل که بخواهد میتواند ظاهر شود. حضرت سفیان العارفین در رساله سلطان الوهم می فرمایند:

"درین مقام سالک منتهی واصل گردد و بهمه امورات نهایت ولایت مجقق شود و یک بیک در ظاهر گردد و صورتی و هر شکل که خواهد شود و هر کجا که خواهد دود و تصرف که خواهند بکنند به مجرد خاطری در دل گماشتن موثره آید و بتصرف سلطان الوهم بر همه عالم تصرف و

۱. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ ش ۱۰۴/۳ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. همان، ش ۹۹/۳ الف

۳. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۱۸/۸ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. همان

نافذ گردد و در یکساعت هزار مختلف ظاهر و باطن پیدا آید اما یکی بیکی نما، ز عناصر روی طابع گردد و هر طبقی و صورتی که خواهد همه متبدل میشود و در باد هم چو باد و در خاک همچو خاک نیز شدن تواند<sup>(۱)</sup>.

### فصل دوازدهم:

#### سمع

سرود چیست؟ آواز است، آن آواز که از راز پرده بر دارد. پس حضرت قدس الله سره می گویند: "سرود آواز از آن است از راز پرده بر دارد وسیله معرفت دیدار. این آواز راز روحانی قرب ربانی نصیب عاشقان روحانی اهل تصوف فقیر است که رهبر با خداست" (۲).

گوئی سرود دو قسم است یکی سرود رحمانی و دیگر سرود شیطانی. حضرت سلطان العارفین قدس الله سره میگویند:

"آواز شیطانی و نفسانی اینچنین سرود دیگر است و آواز از سرود دنیا پریشانی و آواز از سرود معصیت شیطانی که در دل زاید شهوت حرام و طمع خام سر هواست که باز دارنده از معرفت خداست" (۳).

اصلاً آواز سرود روحانی از صوت روز الست است. پس حضرت قدس الله سره درین باره می افزایند:

"آواز سرود روحانی که از آن صوت الست خوش آواز در دل عارفان و عاشقان و طالبان و محبان و واصلان غوث فطرب جان فدا مومن مسلمان دل صفا می زاید فیض رحمت نور و فضل حضور، اینچنین سرود می بخشد قرب ربانی" (۴).

لایق استماع سرود کیست؟ سرود بر عارفین و محبین و عاشقین روا است و بر دیگران سراسر بدعت است. حضرت قدس الله سره می گویند:

"السرود حالة العارفین و طعام المحبین و وسیله العاشقین شوق الواصلین و استماع سرود بر

۱. سلطان الوهم (خ) ۱۲۰۹ هـ ش ۳۸/۹ ب، مملوکه سید سلطان شاه

۲. عقل بیدار (خ) ۱۳۳۰ هـ ۲۹ الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. عقل بیدار (خ) ۱۳۳۰ هـ ۱۲۹ الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. عقل بیدار (خ) ۱۳۳۰ هـ ۲۹ الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

بعضی سنت و بر بعضی بدعت، الفرض للواصلین و سنت للطالبین و بدعت للغافلین<sup>(۱)</sup>.

در شناختن سرود رحمانی و سرود شیطانی علم وجود باید که میفرماید:

"سرود دجالی و سرود وصالی و سرود شیطانی و سرود رحمانی از کدام علم معلوم میشود؟ از تاثیر وجود محمود را بمبرد محمود و مردود را می برد مردود"<sup>(۲)</sup>.

سرود خوش آواز کدام است؟ درین باره خود از زبان گوهر فشان حضرت قدس الله سره بشنوید:

"سرود خوش آواز آنست که می داند که مدح محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می خوانند، دوم شعرا صاحب، سوم آیات اسم اعظم قاتل الوجود قاتل النفس یهود"<sup>(۳)</sup>.

در استماع سرود و رقص حالت فقیر اهل الله است و درین هیچ کار نفس و نفسانی نیست. مولوی هم اینگونه می سراید:

بر سماع راست هر کس چیر نیست طمعه هر مرغکی انجیر نیست<sup>(۴)</sup>  
در کتاب عین الفقر درین باره توضیح می دهند:

"اول کسی سماع شروع کند و درویش فقیر در رقص در آید اول از گرمی ذکر الله آن ر تاثیر تب شود، اگر وقت اصلی است باهمون تپ هماندم بیفتد و بمبرد و اگر وقت خاص است هیچ در جنبش نیاید بیفتد و جان در بدن او سرد شود گوئیکه مرده باز بشعور شود. و اگر وقت کمترین است اول از دهن او دود بر آید چنانچه از آتش و بعد ازان نار الله برخیزد، چنانچه آتش تیز تمام وجود او بسوزد خاکستر شود و در آن خاکستر یک لقمه گوشت پیدا شود و باز همون گوشت در جنبش ذکر الله در آن خاکستر در آید و باصورت درست شود چنانچه بود و یا آنکه وقت رقص ذکر الله پارچه بدن همه سوخته گردد و پارچه دیگرش میپوشد. هر کرا اهل رقص این احوال نیست در بادیه زوالست شر شیطانست"<sup>(۵)</sup>.

گوئی نزدیک حضرت سلطان العارفین سرود رحمانی از سماع ذکر و مدح الله تعالی و از ذکر و نعت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است. و نزد ایشان سرود بافناهی نفس روا است و رقص درویشان درست است.

۱. عقل بیدار (خ) ۱۳۳۰ هـ ۲۹: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. عقل بیدار (خ) ۱۳۳۰ هـ ۲۹: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. همان، ۳۰: ب

۴. مثنوی معنوی مولوی (مرتبه قاضی سجاد حسین دهلوی) لاهور ۱۹۷۴م، دفتر اول ص ۳۳

۵. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ ۹۰-۹۱: الف - ب، مملوکه سید سلطان شاه

### فصل سیزدهم:

#### فلسفه تنزل

چون حضرت ایزد تعالیٰ جلّ شانه تکوین کاینات را اراده فرمود چنانکه قبلاً آورده شده اولاً از نور خود نور محمد صلی الله علیه و آله وسلم را خلق فرمود این را اهل تصوف نزول احدیت به واحدیت میگویند. حضرت سلطان العارفين قدس الله سره می گویند که این ظهور حضرت تعالیٰ به جبروت است. از تخلیق ملائک گوئی نزول به ملکوت و از تخلیق انسان و دنیا نزول به ناسوت شد. و همه عالم خود در انسان است.

در کتاب سلطان الوهم حضرت سلطان العارفين قدس الله سره اینطور توضیح می دهند:

"چون خداوند عزّوجلّ علیّ خواست که خود را آشکار کند و عالمی پیدا آرد، چهار درجه تنزل فرمود و هر چه را بنا می مسمی گردانید خاصیتی و انبساطی در هر یک بنا نهاده و هر چند که فرود تنزل گردد و کسافت ناسوت و بعد را در وی جای. درجه اول لاهوت، درجه دوم جبروت، درجه سوم ملکوت و درجه چهارم ناسوت خوانند. بدین ترتیب اولاً ز مقام کنت کنزاً<sup>(۱)</sup> مخفیا نزول فرمود و بفیض اقدس مطلق احدیت که غنی عن العالمین نعت اوست از درون پرده لاهوت بصحرائ جبروت آمد که اول ما خلق الله نوری عبارت از آنست و آن ذات احمد مرسله که ابو اول تعین اولی است. از از مقام جبروت بعالم ملکوت روی آورده باز بفیض اقدس از ملکوت بناسوت تنزل فرموده و هر عالمی بحکمت باهره خویش انتظام داده و هر یک را بجای نشانند و آخر این چهار عالم یک وجود است که شجر است. جبروت شاخ وی و ملکوت برگ ناسوت مانند بار است، و دران تخم است و آن تخم انسان انسان کامل است که همه درخت درو موجود است، پس این چهار عالم در انسان مودع است و بیرون از وی چیزی نیست"<sup>(۲)</sup>.

### فصل چهاردهم:

#### مرشد و طالب

حضرت سلطان العارفين قدس الله سره کعزیز درین باب در هر یک از تصانیف خود بیشتر

۱. کنت کنزاً مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخ (لکی اعرف) - حدیث قدسی

۲. سلطان الوهم (خ) ۱۲۰۹ هـ ش ۳۹/۹ الف، ۴۰ ب، مملوکه سید سلطان شاه

نوشته‌اند. ایشان در راه معرفت یارائی و راهنمایی مرشد کامل را لازم گردانیده‌اند. نزد شان طالب را هم باید که طالب الله باشد نه که طالب دنیا یا طالب مزد ریاضت. پس گفتند:

"در طالبی و مرشدی عظیم سر اسرار پروردگار است که مرشد معرفت الهی و فقر نتیجه انبیاء و اولیاء الله است و این نعمت عظیم و بخشش کریم هیچکس سفله نالایق طالب الدنیا دون را نمیدهد بجز طالب مولی اولیاء الله اولی را"<sup>(۱)</sup>.

مرشد آنست که طالب الله را بمراتب شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت برساند ورنه ناقص است و ازان کنار گرفتن بهتر است. میگویند:

"دست چهار مرشد بگیرد. مرشد شریعت، مرشد طریقت، مرشد حقیقت، مرشد معرفت. شریعت چیست، بناء اسلام کلمه حج مال زکوة روزه نماز است. طریقت چیست در گردن طوق بندگی، از هر دو جهان بی نیاز است. حقیقت چیست خود را بدست کشتن، جان باز است. معرفت چیست صاحب سر اسرار راز است. هر که طالبان را باین مراتب مرشد نرساند بطل و دغا باز است"<sup>(۲)</sup>.

### فصل پانزدهم:

#### مسلك و عقاید

حضرت سلطان العارفین از اهل سنت والجماعت بودند و در طریق تصوف سنوک قدیر داشتند. در فقه پیروی امام اعظم<sup>(۳)</sup> می کردند. ایشان در حیات النبی "ص" یقین کامل ورزیدند. در کتاب کلید التوحید میگویند:

"من بمذهب حضرت نعمان امام اعظم کوفی صافی صوفی تارک فارغ از شرک کفر و بدعت سرود"<sup>(۴)</sup>.

در اورنگ شاهی می آورند:

"فنا فی الله فقیر سنی صاحب سنت جماعت از طریقه قادری سروری و قادری علم الله"

۱. گنج الاسرار (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۹/۲ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ ش ۲۴/۳ ب، مملوکه سید سلطان شاه

۳. امام اعظم ابو حنیفه نعمان بن ثابت (۸۰ هـ - ۱۵۰ هـ) پایان نامه نور سلطان القادری جامعه اسلامی بهاولپور

۴. کلید التوحید کبیر (خ) ۱۳۳۳ هـ ۴۳: الف، مملوکه سلطان غلام باهو



تجربه تقلید بی تکلیف و بی تقلید حرف معرفت و توحید با هو فنا فی هو ولد محمد بازید" (۱).  
در کتاب عقل بیدار می فرمایند:

"هر که حیات النبی «ص» را حیات نخواند و ممات داند خاک در دهن و روی سیاه او فی الدنیا و الآخرة از شفاعت محمدی محروم ماند" (۲).  
و در کتاب نورالهدی می افزایند:

"طریقه قادری مومن مسلمان صاحب سنت جماعت سنی دوستدار پاک مذهب حنفیه با چهار یار است. باطن مست و در شریعت هوشیار است" (۳).  
در عقل بیدار اظهار می نمایند:

"منکه سنی دوستدار چهار یارم هر که خواهد هر وقت مشرف شود بدیدار حضرت محمد سرور کائنات با اصحاب کبار و پنجتن پاک، غنچه دل شگفته شود بمعرفت الله جل شانہ بملازم حضرت شاه محی الدین" (۴).  
در امیرالکونین توضیح میدهند:

"بدانکه هفتاد و سه ملت است و هیچ ملت خود را ذلت نمی گوید و همه کس میگوید که ملت من نجات تبرکات، پس معلوم شد هر ملت را از علم راه است و هفتاد و دو ملت را خلاف شرع مخالف سنت جماعت گمراه است. پس معلوم شد که فقیر عارف آنرا گویند که علم هفتاد و سه ملت داند از هر ملت را علم خواند. فرقه ملت که سنت جماعت است و در حقیقت بحق رساند و هفتاد و دو ملت که باطل است از علم حق بروی غائب گردد، باطل را دفع گرداند که ملت سنت جماعت سعید است که اصل اساس این ملت بر وصل معرفت قرآن شریف میخ توحید است. بغیر از ملت سنت جماعت همه از تقلید است شقی" (۵).

در سلوک صوفیاء چهار طریق بزرگان کبار زیاد معروف اند که یکی از آن طریقه قادری ست. حضرت سلطان باهورح قادری را بر همه طریقه ها فوقیت داده اند. سلسله قادریه هم دو نوع دارد.

۱. اورنگ شاهی (خ) ۱۳۳۰ هـ ۱: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. عقل بیدار (خ) ۱۳۳۰ هـ ۹۴: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. نور الهدی کبیر (خ) ۱۳۱۲ هـ ۲۳۰: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. عقل بیدار (خ) ۱۲۹۸ هـ ۱۰۸: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۵. امیر الکونین (خ) ۱۳۳۲ هـ ۷۱: الف ۷۲: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

یک نوع قادری سروری و دیگر نوع قادری زاهدی است. در قادری سروری سالک را تلقین و ارشاد و بیعت از حضرت محمد مصطفیٰ «ص» بدست می آید و در طریقه قادری زاهدی بعد از بسیار زهد و ریاضت سالک بتوسط حضرت پیر دستگیر به پیغمبر علیه السلام می رسد. درین باب حضرت سلطان العارفين قدس الله سره می فرماید:

"قادری سروری اینست چنانچه این فقیر بحضور پیغمبر صاحب صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شد، فقیر رادست بیعت نمودند خُذید فرمودند که باخلق خدا همت بکن بعد از تلقین صلوة الله تعالی دست فقیر گرفته بدست حضرت پیر دستگیر شاه محی الدین قدس الله سره سپرده و حضرت پیر صاحب قدس سره نیز سرفراز کرد و حکم تلقین فرمود و بعد از آن بنظرش ظاهر و باطن هر طالبی را که از راه برزخ اسم الله و باسم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نموده بحضور مجلس بردم بی ذکر بی مشقت" (۱).

در همین کتاب عین الفقر می افزایند:

"در طریقه زاهدی قادری آنست که طالب الله بازهد و ریاضت رنج بسیار کشد. بعد از دوازده سال یا سی سال بحضور مشرف پیر دستگیر قدس الله سره تعزیز شود. حضرت پیر قدس الله سره آن را دست بدست پیغمبر صلوة الله تعالی رساند و بحضور مشرف و سرفراز گرداند. این طریقه زاهدی قادری ست. مبتدی قادری منتهی دیگر خانواده است. و منتهی قادری را مرتبه محبوبیت محمد صلی الله علیه و آله وسلم دارد یعنی فنا فی الله بقاء بالله" (۲).

در رساله تیغ برهنه میگویند:

قادری را قرب حق باشد عطا	شد مشرف روح با مشرف لب
هر طریقه خاکپایش شد غلام	یافت منصب با ولایت هر کس نام
شاه عبدالقادر است رهبر خدا	حسن حسین نور چشم مصطفی
سید آن والی ولایت مرتضی	یوم حشر آن نساء میران پستوا
شد مزیدش لا یریدش لا یرید	هر مرید قادری چون بسایزید (۳)

۱. عین الفقر (خ) ۱۲۹۱ هـ ۴۸: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ ۶۹: الف، مملوکه سید سلطان شاه

۳. تیغ برهنه (خ) ۱۳۰۶ هـ ۷: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

### فصل شانزدهم: در افکار متفرق

#### وجود و شهود:

شعر شان وجود و شهود را یگانگت و هم آهنگی داده است و درین مطالب با فکر قوی می فرمایند:

"ولا موجود فی الکوین لا مقصود الا هو" (۱)

ومی افزایند:

هو الاول هو الآخر ظهور آمد تجلی او .

بذات خود هویدا حق که لا فی الکوین الا هو (۲)

در مصرعه اول فلسفه شهودی کار فرماست تا "بذات خود هویدا حق" و چون می گویند:

"لا فی الکوین الا هو"

کاملاً فکر وجود با خوبی تمام می آید. بقول میر حسینی (م: ۷۱۸هـ):

دیبچه مرگ و زندگانی (۳)

"آمد شد اوست گر بدانی

همینطور در بیشتر شعر شان نظریات فیلسوفانه و صوفیانه وجودی و شهودی را یکجا کرده اند و در هر دو فلسفه عرفانی ربط باهمی پیدا کرده است. یعنی میان وجود و شهود یکی پرده است باریک که اگر برافتند بجز آن حقیقت چیزی دیگری نماند. کسی در آئینه وجود و کسی در آئینه شهود می بیند مگر اصلاً حقیقت یکی است.

#### توحید:

توحید واحدیت و عرفان احدیت مضمون خصوصی ست در افکار شان. ایشان خدا تعالی را کاملاً باتنزیه و بلا تشبیه هستی واحد و مطلق قرار می دهند که

۱. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۱/۸ ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. همان، ش ۱/۸ ب

۳. شرح حال و آثار امیر حسینی غوری هروی، مایل هروی، کابل ۱۳۴۴ ق، ص ۳۵

ع هو الواحد هو المقصود لا موجود الا هو (۱)

وگفتند:

بگرد عالم چو گردیدم هو الحق هو پسندیدم

یکی خوانم یکی دانم ندانم غیر الا هو (۲)

اینجا جنبه فلسفه شهودی هم کار میکند.

### جان نثاری:

در راحله عشق بیباکی و فداکاری را پیش نظر دارند. جان را در راه جانان قربان کردن شیوه شان

است:

ببازی عشق میبازم دل و جان را فدا سازم

دم منصور مینازم یقین خود را فدا سازم (۳)

درین فداکاری کار نکوست:

فدا سازم دگر باری سر خود را بدلداری

چه خوش باشد نکوکاری که من خود را فدا سازم (۴)

### جذب و وجدان:

در طریق عشق فرزانی بکار نمی آید که عقل دسترس به آن منازل ارفع و عرفانی ندارد بکه

فرزانی درین راه خلاف مردانگی ست.

گر و باید مصلی را بدست آور قدح می را

مصفاکن دل و جانرا مشو خود مرد فرزانه

چه شد فرزانه گر گردی به نیمی جو نمی ارزی

هماندم مرد می گردی شوی گر مرد دیو نه (۵)

۱. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ/ ۸/ اب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. همان

۳. همان. ش. ۲/ ۸، الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. همان، ۲: الف

۵. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ش. ۲/ ۸، ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

آمد خیالی در دلم این خرقه را برهم زنم  
تسبیح را ویران کنم سجاده را برهم زنم  
چوب عصا برهم زنم دلق صفا پاره کنم  
فارغ ز خود بینی شوم اینخانه را برهم زنم (۱)

### مذمت ریا:

ایشان ریاکاری و طرز نمود نمایش و تصنع و حيله و مکر را خیلی زیاد مورد تکذیب می آوردند:  
لباس فقر می پوشی شراب هو نمی نوشی  
چرا در مکر میکوشی کنی چون قصه افسانه (۲)  
در کتاب کلید التوحید صغیر گویند:

"عجب دارم ازان قوم که بذکر جهر شب و روز این سنگدلان الله الله میخوانند وکنه اسم الله ذات نمیدانند ورجعت خورده اهل بدعت پریشان اند، سر ایشان زیر هوای نفس است. پس معلوم شد که خلوت ایشان دام از برای مردم زیر خاک است و حجره ایشان حجاب است از برای طالب مرید کردن بادشاه و امرا و امید مسخرات خراب" (۳).  
نیز گویند:

"علم رحمانی عبادت سعادت و قلب صفاست و در علم شیطانی طمع، بخل، رشوت و ریاست" (۴)

### درد عشق:

در راه عشق لذت هجر و درد و بی نیازی محبوب حقیقی را هم بیان می کنند. یعنی درین طریق باید همه درد و انتظار را به دامن خود آوریم. میگویند:

۱. همان، ۴: الف

۲. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۳/۸: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. کلید التوحید صغیر (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۲۳/۴: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۲-۰۱: ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

ز عشق آن پری سوزم درون خویش میجو شم

تبه شد کار امروزم ولی یاریست بی پرواه (۱)

در دل خیال وصلت در دیده انتظار

شب و روز بیقرارم محبوب مر حبا (۲)

دانی تو درد دل را جز تو کسی نداند

جز تو بکس نگویم هی هوی های ماها (۳)

#### دعا:

دعا و دعوت نمودن بدرگاه محبوب و خالق حقیقی در طریق شان مطلوب است. مثلاً:

ایسا والی معلی کن وفاداران خودها را

توئی مولی مزگی کن جفا خواران خودها را (۴)

دردیکه دارم دردلی آنرا تو دانی مرهمی

یا طبیب العاشقان دارو بده بیمار را (۵)

خدایا کن تو بر من مهربانی

که جز تو نیست دردم را تو دانی (۶)

#### وحی منزل:

همچون کتب و صحایف الهامی مناجات ببارگاه ذات الهی در شان بارینعالی اظهار می نمایند

و درین جا قرب و رویت الهی را باینطور می نمایند:

۱. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۴/۸ الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. همان، ۵:ب

۳. همان، ۱۵:ب

۴. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۵:ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۵. همان، ۹:ب

۶. همان، ۷:ب

از ذات حق تعالی اعلام بینوارا

گر عاشق تو مائی کن ترک ما سوا را

ما ذات ذوالجلالیم و زکبریا کمالیم

ما شاه با عطائیم از ما بجز تو مارا (۱)

### اثبات و صبر:

ایشان در افکار خود اثبات و صبر را خیلی زیاد تلقین می نمایند میگویند:

بر امید وصل او دل زنده دار یک زمان گوید ترا باری تعالی

ثبتوا اقدامکم ای سالکان راه ملا متها بجوای صادقان (۲)

### تغزل در ذکر محبوب حقیقی:

در راه عشق واردات و کیفیات شان خیلی باتاثیر است چون حسن محبوب را و رویت آن محبوب که ماورای قال قیل است در تذکار می آورند. مثلاً میگویند:

بر رخس زیبا چو دیدم نقش و خال باز ماندم ماورایش قیل و قال (۳)

تعالی الله چه زیبا روی دلدار چو حسنش دیدم و دل گشت گلزار (۴)

لعل لب عارض چو گلگون دلربا نیست مثلش در جهان اندر جمال (۵)

آن محبوب حقیقی بيمثل و منزّه است بدینجهت گفتند:

بادوست دلنواز، سخن جز وصال چیست

حسنش چو بيمثال سخن زلف و خال چیست

بیمثل خواند خود را از جمله بی نیاز

تشبیه گفتن آنجا خام و خیال چیست (۶)

۱. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۶/۸: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ۱۸۶: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۳. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ۸: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۴. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۸/۸: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۵. همان، ۲: الف

۶. همان، ۲: الف

قرب حق تعالی:

یقین دارند و تلقین می کنند که آن محبوب حقیقی قریب ماست.  
 کاشکی از قرب او واقف شوی  
 تسانگردی گردد دنیا در بدر  
 قرب حق نزدیک من حبل الوریث  
 تو جمالش را نه بینی بی بصر<sup>(۱)</sup>

قلب آئینه محبوب حقیقی ست:

ازین فکر کامله را اینطور در بیان آورده اند:  
 قلب مومن مرآة الرحمن یقین  
 جز جمالش را مبین در وی یقین<sup>(۲)</sup>  
 طور سینا چیست دانسی بیخبر  
 طور سینا سینۀ خود را نگر<sup>(۳)</sup>

تلقین شرح:

عرفان و حقیقت از راه شریعت بیرون نیست. میگویند:  
 بیرون منه قدم ز شریعت محمّدی  
 گر عارفی تو محرم از اسرار شو حقیقت<sup>(۴)</sup>

صوفی:

صوفی از صفای دل است و صفای دل صاف کردن قلب از غیر الله و آزاد شدن از خیال ما و من می باشد. میگویند:

صوفی بصدق دل نشوی تا صفا کجاست  
 این راه با صفاست ولی جز جفا کجاست  
 مقصود از صفاست خلاصی ز ما و من  
 جز ما و من خلاص شدن راه صفا کجاست<sup>(۵)</sup>

۱. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۱۲: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. همان  
 ۳. همان، ۲۲: الف

۴. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۱۳/۸: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۵. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۱۴: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر



راه طریقت:

در راه طریقت باید خویش را فنا باید کرد و یکدل و یکبین شود. تلقین میکنند:  
 فنا کن خویش را در راه جانان      چه کار آید ترا این درم و دینار  
 اگر یکدل نباشی در طریقتش      نبینی روی او هرگز درین دار<sup>(۱)</sup>

مقام فنا فی الله:

این مقام غایت عرفان است و حضرت سلطان العارفین باین مقام فنا رسیده بقا بالله گشته اند.  
 حال خود می گویند:

فدا شد جسم و جان در ذات یاهو      بهستی هم جمال الله جویم<sup>(۲)</sup>  
 حای دیگر مقام فنا را غرق شان در نور قرار می دهند:  
 انتهای عارفان است غرق نور      نیست آنجا عقل و فکر و باحضور<sup>(۳)</sup>  
 در صنت فنا گشتند:  
 میان هجر وصلش فقر اعلیٰ      فنا فی الله شود باحق تعالیٰ<sup>(۴)</sup>  
 اصل فنا بحق پیوستن است:  
 وصلش گذشت باهوفی الله فنای یافت      باقی نماند پرده یکتا بحق شدم<sup>(۵)</sup>  
 فنا در ذات حق تعالیٰ:  
 من که در ذات وی شدم فانی      کی بسوی صفات او بینم<sup>(۶)</sup>  
 از نام و نمود بیرون شدن هم فناست:  
 کسی از خود فناشد آنچه نام است      فنا فی الله تعالیٰ باتمام است<sup>(۷)</sup>

۱. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ش، ۸: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر
۲. دیوان باهو (خ) ۱۳۰۶ هـ ش ۲۵/۸: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر
۳. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ الف، مملوکه سلطان محمد عزیز
۴. همان، ۱۷۰: الف
۵. جامع الاسرار (خ) ۱۳۷۰ هـ ۱۰۸: ب، مملوکه تپه پیران
۶. مفتاح العارفین (خ) ۱۳۲۳ هـ ۳۴: ب، مملوکه سلطان غلام باهو
۷. قرب دیدار (خ) ۱۳۷۱ هـ ۴۱: الف، مملوکه تپه پیران

فنا به لقا می رساند:

هر که گردد بخویشتن فانی  
همین فکر به جای دگر اینطور است:  
که اول و آخر از هو لقا شد (۲)  
آن ببیند لقای ربانی (۱)

### کلمه طیب:

حضرت سلطان العارفین عقیده دارند که کلمه طیب از ازلست و قبل از نکوین کاینات موجود بوده، می گویند:

نبود ملک دو عالم نه دور چرخ کبود  
کلید جنت در کلمه طیب است و نجات مردمان هم دروست:  
کلید قفل جنان لا اله الا الله  
نجات مردم جان لا اله الا الله (۴)  
که بود دُرّ امان لا اله الا الله (۳)

### کشف:

در اصطلاح حضرت سلطان العارفین قدس الله سره کشف هم از مقام فناست. این کشف نیست که حال دگران را بدانی و لاف کرامت زنی بلکه کشف آنست که در وفور محبت لقا بیابی و بان هسی حقیقی خود را ببیوندی:

کشف دانی چیست دیدن آنجمال  
چون اینطور کشف بدست آید سالک سراسر نور میشود. اینجا میگویند:  
هر که را کشفی شود نورش حضور  
شد وجودش سربسر آن خاص نور (۶)  
محو گشتن در جمال ذوالجلال (۵)

۱. فضل اللقاء (خ) ۱۹۱۷م، ۱۲۵: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. امیر الکونین (خ) ۱۳۳۲هـ. ۱۶: الف، مملوکه سلطان محمدعزیز

۳. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳هـ. ۶: الف، مملوکه سلطان محمدعزیز

۴. همان

۵. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۴هـ. ۱۶۵: ب، مملوکه سلطان محمدعزیز

۶. اسرار قادری (خ) ۱۳۷۰هـ. ۱۴۲: ب، مملوکه تپه پیران

یقین:

حضرت سلطان العارفین قدس اللہ سرہ کعزیز یقین را در معنی زیستن با امید و جوش قرار می دهند. در مسلک شان یاس و نومیدی را هیچ جا نیست. اصل یقین زندگانی را در اطاعت گزاردن است. میگویند:

- یقین شد از یقین تا وقت مردن      یقین با طاعت است لب گور بردن (۱)  
 یقین اصل سرمایه ایمان است:  
 یقین سرمایه ایمان نورش      یقین با معرفت قرب حضورش (۲)  
 یقین راز حق است:  
 یقین از حق شود حق راز الله      خطی در کش بگرد ماسوی الله (۳)  
 حقیقت اینست که همه تسخیر کاینات از یقین است:  
 اصل یقین است یقین گر شود      کار تو از هفت فلک بگذرد (۴)  
 و فرمود:  
 اصل یقین است یقین کن طلب      محرم اسرار شو از راز رب (۵)

ذکر:

ذکر بر زبان ماندن چیزی نیست ذکر آنست که هر لطیفه شالک ازو مملو باشد، یعنی نفس، قلب، روح و سر با ذکر سرشار ماند:

ذکر سَرّی روح آید در قلب      عارفان را کشف گردد راز رب  
 هر کرا شد ذکر روحی در دماغ      خواب غفلت رفت سوزش در دماغ (۶)  
 ذکر آن نیست که مردم خیال می کنند که ظاهراً بر زبان یاد الهی باشد بلکه جائیکه معرفت آید این

۱. کلید التوحید کبیر (خ) ۱۳۳۳ هـ ۲۲۶:ب، مملوکه سلطان غلام باهو

۲. کلید التوحید کبیر (خ) ۱۳۳۳ هـ ۲۵۸:الف، مملوکه سلطان غلام باهو

۳. همان، ۲۵۹:الف ۴. همان، ۲۶۱:الف

۵. عقل بیدار (خ) ۱۳۳۰ هـ ۱۳:الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۶. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۶۴:الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

چنین ذکر موقعیت ندارد که فرمود:

آب بادریا رسد دریا بآب (۱)  
ذکر دانی چیست وحدت خاص راه (۲)

ذکر و فکر و علم هر سه شد حجاب  
ذاکران را ذکر باشد از اله  
ذکر طمانیت قلب می آورد:

انتشار قلب را تسکین دهد (۳)

ذکر دل را نیک تمکین میکند  
خفی بدل الهام آرد:

یا طلب کن از محمد مصطفی  
زان به پیغامی بدل الهام شد (۴)

ذکر خفیه را طلب کن از خدا  
ذکر خفیه بر کسی پیغام شد  
ذاکر حقیقی چهار نشان دارد:

ترک دنیا، حرص و حسد و عزو جاه (۵)

از ذاکر هو در طلب دوسه گواه  
معرفی ذکر درد و سوز است:

شد شفا از حد و ذکرش بالتذ  
سوز از لاهوت ببرد لا مکان (۶)

ذکر یک درد است باشد لا دوا  
ذکر یک سوز است سوز مغز و جان  
شرح در ذکر:

ذاکران را غرق فی اللہ باخذ (۷)

ذکر یک شوق است بخشد حق لقا  
ذکر حیات جاودانی می بخشد و ذکر هم صحبت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می گرداند:

همصحبیتی باشد پیغمبر والسلام (۸)

ذاکران را شد حیاتی هر دوام  
ذکر جهر باید گفت. حضرت سلطان العارفین قدس الله سره در عین الفقر می گویند:

"کسی که بگفتن نام الله جهر غصه شود معلوم است که اسم الله را نمی خواهد. هر آنکس

۲. همان، ۲۵۶: الف

۱. همان

۳. کلید جنت، ۱۹۶۸م، لاهور، ص ۴۹

۴. مفتاح العارفین (خ) ۱۳۲۳ هـ ۱۰: ب، مملوکه سلطان غلام باهو

۵. محک الفقرا صغیر (خ) ۱۳۲۸ هـ ۲۴۲: ب، مملوکه تپه پیران

۶. امیر الکونین (خ) ۱۳۴۸ هـ ۵۵: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۷. عقل بیدار (خ) ۱۳۴۰ هـ ۱۷۱: ب، مملوکه سلطان محمدعزیز

۸. عقل بیدار (خ) ۱۳۴۰ هـ ۱۷۱: ب، مملوکه سلطان محمدعزیز

دشمن خداست. منع کننده اسم الله و ذکر الله از دو حکمت خالی نباشد یا منافق یا کافر یا حاسد یا متکبر" (۱).

### دل:

بنظرشان دل نه فقط مضغه گوشت را گویند بلکه دل در وجود انسان تجلی گاه ربانی است: حدیث دل اگر گویم بصد دفتر نمی گنجد کمال وصف دل هرگز به بحر و بر نمی گنجد (۲)

و فرمود:

دل ولایت ملک اعظم لا مکان بلکه در وصف دل گفته شد:

دل کعبه اعظم است بکن خالی از بتان بیت المقدس است مکن جای بتگران (۴)  
طواف کعبه دل کن اگر دلی داری دل است کعبه اعظم تو گل چه پنداری (۵)  
اصلاً دل آنرا گویند که جای ربانی داشته باشد نه که خانه نفس و شیطان. درین ضمن فرموده شد: دل یکی خانه ایست ربانی خانه دیو را چه دل خوانی (۶)

جنبیدن دل معنی دارد و این جنبیدن از فهم اهل نفس بالاتر است. فرمایند:

نیست جنبش دل که تو فهمیده اهل دل با عین الله دیده  
دل که جنب می نماید کبریا دل که جنب شد مشرف بالقا  
دل که جنب نور رحمت جان صفا دل که جنب یافت مجلس مصطفی (۷)  
البته دل را باید از آرایش دنیا صاف کرده شود، زیرا که:

۱. عین الفقر (خ) ۱۲۰۹ هـ ۲۰: الف، مملوکه سید سلطان شاه

۲. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۱۱۶: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

۳. همان، ۲۹۴: ب

۴. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۴۱۳: ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

۵. همان، ۴۱۰: الف

۶. مفتاح العارفين (خ) ۱۳۲۳ هـ ۳۰: ب، مملوکه سلطان غلام باهر

۷. عقل بیدار (خ) ۱۳۴۰ هـ ۸۹: الف، مملوکه سلطان محمد عزیز

بی حیا و روسیاه و با خجل<sup>(۱)</sup>

طالب دنیا نباشد اهل دل

و میگویند:

دل یکی نور است الله باکرم<sup>(۲)</sup>

نیست دل پر خون مضغه لحم

بسوز نهایتی گویند:

چرا زین شربت شیرین ننوشی

چرا در زندگیء دل نکوشی

دلی بیدار شد خوابش نگیرد<sup>(۳)</sup>

دلی زنده شود هرگز نمیرد

### علم:

بفکر و نظر شان علم آنست که بخدا برساند نه که از خدا تعالی جدا کند. معرفت ربانی بجز علم ممکن نیست، فرمودند:

علم را آموز اول آخر اینجا را بیا

جاهلان را پیش حضرت حق تعالی نیست جا<sup>(۴)</sup>

علم را آموز اول آنچه علمی از خدا

علم فقه و ذکر و فکرت باز دارد از هو<sup>(۵)</sup>

یعنی علوم فقه، الهیات و منطق هم خوانده بشود. اگر علم نداری همچو حیوان باشی:

آدمی بی علم همچون گاو خر<sup>(۶)</sup>

علم روشن راه هادی راهبر

منبع علم قرآن است:

سی هزاران علم در قرآن بخون<sup>(۷)</sup>

علم از عین است عینش عین دان

مقصود علم راه یافتن بحق تعالی است:

۱. عقل بیدار (خ) ۹۱۳۴۰ هـ ۱۳۴ ب، مملوکه سلطان محمدعزیز

۲. همان

۳. کلید التوحید کبیر (خ) ۱۳۳۳ هـ ۲۶۵ الف، مملوکه سلطان غلام باهو

۴. مفتاح العارفین (خ) ۱۳۲۳ هـ ۳۶ ب، مملوکه سلطان غلام باهو

۵. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۰ هـ ۱۳۴ الف، مملوکه سلطان محمدعزیز

۶. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۰ هـ ۱۴ الف، مملوکه سلطان محمدعزیز

۷. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۱۰۴ الف، مملوکه سلطان محمدعزیز

علم دانی چیست ره دریافتن

پس بدان ره سوی حق بشتافتن (۱)  
علم آن باید که ترا به خودشناسی راه دهد نه به انانیت کبر در آرد. درین ضمن شعر حکیم سنائی  
رح مینویسند:

چهل ازان علم به بود بسیار (۲)

علم کز تو ترا نه بستاند

علم معرفت در درس دیدار یافته میشود:

هر که روشن میشود عین العیان (۳)

علم را در درس دیدارش بخوان

چون علم ظاهر یافتی به علم باطن بهره بیاب:

هر دو را آمیز به از شهدتر (۴)

علم ظاهر شیر باطن شد شکر

غایت و مقصود علم حصول معرفت، ادب و صدق و صفاست. آنانکه علم را فروختند در هوا و  
هوس مبتلا گشتند:

باز دارد از گناهان و هوا

علم بهر از معرفت وحدت خدا

زربگیرد میفروشد بی حیا (۵)

علم بهری از ادب صدق و صفا

علم باعمل باید:

علم حق نور است روشن مثل او انوار نیست

علم باید باعمل علمش که برخر بار نیست (۶)

علم برای چیست:

علم بهر حج و کلمه با زکوة

علم بهر از سجده و صوم و صلوة

بی نصیب از معرفت جود و کرم (۷)

هر که خواند علم از بهر درم

برای علم هنر هر عمل تحت تجربه آورده باید:

۱. همان، ۱۶۴: الف

۲. محک الفقرا کبیر (خ) ۱۳۴۳ هـ ۲۶۹: ب، مملوکه سلطان محمد عزیز

۳. قرب دیدار (خ) ۱۳۷۱ هـ ۱۸: الف، مملوکه تپه پیران ۴. همان، ۶۲: الف

۵. فضل اللقاء (خ) ۱۹۷۱ م، ۵: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۶. عین الفقر (خ) ۱۳۳۶ هـ ۱۳: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۷. امیر الکونین (خ) ۱۳۴۸ هـ ۱۱۰: ب، مملوکه سلطان غلام دستگیر

هر تصرف خورده با خود برده ایم<sup>(۱)</sup>      هنر علم را در عمل آورده ایم  
 مقصود علم وصال حق تعالی است:      علم نحو و صرف خوانی فقه خوانی یا اصول  
 جز وصال حق تعالی دورمانی ای جهول<sup>(۲)</sup>

---

۱. عقل بیدار (خ) ۱۳۳۰ هـ ۱۰۳: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر

۲. نورالهدی صغیر (خ) ۱۳۵۶ هـ ۱۲: الف، مملوکه سلطان غلام دستگیر





# فہرست منابع و مآخذ

### فہرست مأخذ

#### (الف) کتب فارسی:

- احوال و آثار شیخ بہاؤ الدین زکریا ملتانی - بانو دکتر شمیم محمود زیدی - راولپنڈی ۱۹۷۴م  
 احیاء العلوم - امام غزالی - مصر ۱۳۵۸ھ  
 اخبار الاخیار - عبدالحق محدث - دہلی ۱۳۳۲ھ  
 اخبار الاخیار معہ مکتوبات - عبدالحق محدث - لاہور ۱۹۵۷م  
 اخلاق جلالی - علامہ جلال الدین دوانی - لکھنؤ  
 آداب عالمگیری - صادق مطلبی - لاہور ۱۹۷۱م  
 اربعہ انہار - شاہ ابو سعید - دہلی ۱۳۱۱ھ  
 اسرار قادری (خطی) - مکتوبہ محمد بخش - ۱۳۷۰ھ مملوکہ تپہ پیران  
 امیر الکونین (خ) - مکتوبہ حضرت جی - ۱۳۳۲ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر  
 امیر الکونین (خ) - مکتوبہ ولی محمد پتھان - ۱۳۴۸ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر  
 انیس الواعظین - ابوبکر سندھی - بمبئی ۱۳۰۲ھ  
 اورنگ شاہی (خ) - مکتوبہ محمد رضا - ۱۳۰۶ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر  
 اورنگ شاہی (خ) - مکتوبہ فقیر نور محمد - ۱۳۳۵ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر  
 بادشاہنامہ - عبدالحمید لاہوری (سہ جلد) - کلکتہ ۶۸-۱۸۶۷م  
 تاریخ ادبیات ایران - رشید یاسمی - تہران ۱۳۲۹ش  
 تاریخ ادبیات ایران - رضا زادہ شفق - دہلی ۱۹۵۵م  
 تاریخ المائتہ - سید وزیر حسین - لکھنؤ ۱۲۹۹ھ  
 تاریخ سیستان (بتصحیح بہار) - تہران ۱۳۶۰ھ (۹)  
 تاریخ طہران - عبدالعزیز جواہر کلام - طہران ۱۳۵۷ھ  
 تاریخ فرشتہ - محمد قاسم ہندو شاہ - لکھنؤ ۱۸۷۳م، پونہ ۱۸۳۲م  
 تاریخ کشمیر اعظمی - محمد اعظم دیدہ مری - کشمیر ۱۳۵۵ھ  
 تاریخ گیلان - عبدالفتاح فومنی - تہران ۱۳۵۳ھ  
 تاریخ مختصر افغانستان - حبیبی - کابل ۱۳۴۶ھ  
 تاریخ مبارکشاهی - یحییٰ بن احمد بن عبداللہ سرہندی - کلکتہ ۱۹۳۱م

- تاریخ مزار شریف - نور محمد کھگدائی - لاہور ۱۳۴۴ھ
- تاریخ نامہ ہرات - سیف ہروی - کلکتہ ۱۳۶۲ھ/۱۹۴۳م
- تذکرۃ الاولیاء - فرید الدین عطار - لاہور ۱۳۱۷ھ
- تذکرۃ الکرام - شاہ محمد کبیر - لکھنؤ ۱۳۴۳ھ
- تذکرہ علمای ہند - مولانا رحمان علی - لکھنؤ ۱۳۳۲ھ
- تذکرہ علمای ہند - رحمان علی - نولکشور ۱۹۱۴م
- تواریخ حضرت سلطان باہو (خ) - مکتوبہ سلطان حامد خود - ۱۲۹۱ھ مملوکہ کتابخانہ عموم پنجاب لاہور
- توفیق الہدایت (خ) - مکتوبہ حضرت جی - ۱۳۳۴ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر
- تیغ برہنہ (خ) - مکتوبہ محمد رضا - ۱۳۰۶ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر
- جامع الاسرار (شرح نظام الدین) - ملتان ۱۳۴۰ھ
- جامع الاسرار (خ) - مکتوبہ محمد بخش - ۱۳۷۰ھ مملوکہ تپہ پیران
- جاوید نامہ - علامہ محمد آقبال - لاہور ۱۹۴۷م
- چچ نامہ - محمد بن علی کوفی - بہاولپور ۱۳۵۷ھ
- حالات مشایخ مجددیہ نقشبندیہ - محمد حسن - مراد آباد ۱۳۲۳ھ
- حجت الاسرار (خ) - مکتوبہ ناشناس - ۱۳۷۴ھ مملوکہ تپہ پیران
- حدیقہ الاسرار فی اخبار الابرار - دہلی ۱۲۹۰ھ (؟)
- خزینۃ الاصفیاء - مفتی غلام سرور لاہوری - لکھنؤ ۱۸۷۳م - کانپور ۱۲۸۲ھ
- دارالمعارف (ملفوظات شاہ غلام علی بریلوی) - ۱۳۰۴ھ
- دیدار بخش (خ) - مکتوبہ سید عبداللہ - ۱۲۰۹ھ مملوکہ سلطان شاہ
- دیوان امیر (پنجابی و فارسی) - امیر سلطان - لاہور ۱۳۵۰ھ
- دیوان باہو (خطی) - مکتوبہ محمد رضا - ۱۳۰۶ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر
- دیوان حافظ (بتصحیح قزوینی) - تہران
- دیوان دارا شکوہ - مرتبہ احمد نبی - لاہور ۱۹۶۹م
- دیوان شریف (خ) - مکتوبہ ناشناس - ۱۸۵۰م - مملوکہ نگارندہ رسالہ
- دیوان شریف کامل (خ) - مکتوبہ ناشناس - ۱۸۶۰م - مملوکہ نگارندہ رسالہ
- دیوان صائب - صائب تبریزی اصفہانی - لاہور ۱۹۷۱م
- دیوان قلندر شاہ مرتبہ غلام دستگیر نامی - لاہور ۱۹۶۹م

- رساله روحی (خ) - مکتوبہ محمد رضا - ۱۳۰۶ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر
- رساله روحی (خ) - مکتوبہ فضل کریم - ۱۳۵۴ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر
- رساله روحی (خ) - مکتوبہ مولوی مہر اللہ - ۱۳۶۱ھ مملوکہ نگارندہ رسالہ
- روضۃ الشہدا - حسین واعظ کاشفی - بمبئی ۱۳۲۵ھ
- ریاض الانساب و مجمع الاعقاب (بحر الانساب) - تہران ۱۲۸۰ھ
- زبدۃ الاخبار - شیر محمد نادر - لاہور - ۱۹۷۷م
- سفینۃ الاولیاء - داراشکوہ - کانپور ۱۸۸۴م
- سفینۃ الاولیاء - داراشکوہ - لاہور ۱۹۵۰م
- سلطان الوہم (خ) - مکتوبہ ناشناس - ۱۲۰۹ھ مملوکہ سلطان شاہ
- شجرہ (خ) - مکتوبہ محمد دین پسر جیلانی بخش
- شجرہ حضرات اہل چشت اہل بہشت - مولوی خدا بخش ایمن آبادی - لاہور ۱۳۱۶ھ
- شرح حال ابن ادم عارف گردون قباب - ابراہیم خلیل احمد جامی - کابل ۱۳۴۵ش
- شرح حال و آثار امیر حسینی غوری ہروی - مایل ہروی - کابل ۱۳۴۴ق
- شرح زندگانی علی ابن ابی طالب - محمد علی خلیلی - تہران ۱۳۵۰ھ (۲)
- شرح گنج الاسرار - نظام الدین - ملتان ۱۳۴۰ھ
- شرح محمدیہ - علامہ محمد کلہوی - لاہور ۱۳۰۱ھ (شرح پند نامہ عطار)
- شعر ناب - مرتبہ غلام نظام الدین - لاہور ۱۹۶۸م
- شیعہ در اسلام - محمد حسین طباطبائی - تہران ۱۳۸۹ق
- طبقات اکبری - بخشی نظام الدین - ایشیاتک سوسائٹی ۱۹۱۱م
- طبقات ناصری - ابو عمر بن منہاج الدین - تہران ۱۳۲۸ش
- صحائف السلوک - شیخ نصیر الدین چراغ دہلی، جہجر ۱۲۸۰ھ
- عقل بیدار (خ) - مکتوبہ محمد دین - ۱۲۹۸ھ مملوکہ سلطان غلام بامو
- عقل بیدار (خ) - مکتوبہ گل محمد سندھی - ۱۳۴۰ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر
- عقل بیدار (خ) - مکتوبہ پیر بہادر شاہ - ۱۳۴۰ھ مملوکہ سلطان محمد عزیز
- عمدۃ الآثار فی تذکار اخبار الکتبار - مولوی محمد قاسم گرمی یاسینی - کراچی ۱۳۷۲ھ
- عین الفقر - سلطان بامو - (شرح نظام الدین) - ملتان ۱۳۴۸ھ
- عین الفقر (خ) - مکتوبہ سیّد عبداللہ - ۱۲۰۹ھ مملوکہ سلطان شاہ

- عین الفقر (خ) - مکتوبہ ناشناس - ۱۲۸۰ھ (۴) - مملوکہ نگارندہ رسالہ
- عین الفقر (خ) - مکتوبہ سلطان حامد - ۱۲۹۲ھ - مملوکہ نگارندہ رسالہ
- عین الفقر (خ) - مکتوبہ محمد رضا - ۱۳۰۶ھ - مملوکہ سلطان غلام دستگیر
- عین الفقر (خ) - مکتوبہ گل محمد سندى - ۱۳۳۶ھ - مملوکہ سلطان غلام دستگیر
- غیاث اللغات - رامپور - ۱۲۴۲ھ
- فتاویٰ جهاندارى - ضیاء الدین برنى - ۱۳۵۰ھ
- فضل اللقاء (خ) - مکتوبہ ناشناس - ۱۹۱۷م - مملوکہ سلطان غلام دستگیر
- فضل اللقاء (خ) - مکتوبہ سید عبداللہ - ۱۲۰۹ھ - مملوکہ سلطان شاہ
- فہرست مخطوطات شیرانی - دکتر محمد بشیر حسین - لاہور ۱۹۶۸م
- فہرست مفصل (قاضی عبدالنبی کوکب) - لاہور ۱۹۷۵ھ
- فیروز اللغات - لاہور - ۱۹۷۳ھ
- قرب دیدار (خ) - مکتوبہ محمد بخش - ۱۳۷۱ھ - مملوکہ تپہ پیران
- کشف الاسرار - سلطان باہو - (شرح نظام الدین) - ملتان ۱۹۳۰م (۴)
- کشف المحجوب (بتصحیح والتین ژوکونسکی) - علی ہجویری رح
- تہران ۱۳۳۶ھ
- کشف المحجوب - علی ہجویری - لاہور ۱۳۸۷ھ
- کشف المحجوب - علی ہجویری - لاہور ۱۳۹۸ھ
- کلید التوحید صغیر (خ) - مکتوبہ محمد رضا - ۱۳۰۶ھ - مملوکہ سلطان غلام دستگیر
- کلید جنت (خ) - مکتوبہ دکتر محمد صادق - ۱۴۰۵ھ - مملوکہ نگارندہ رسالہ
- کیمیائی سعادت - امام غزالی - لکھنؤ ۱۲۱۱ھ
- گرشاسب نامہ - حکیم ابو ناصر علی بن احمد اسدی طوسی - تہران - ۱۳۱۷
- گلزار حاکمی - سلطان حمید الدین حاکم - لاہور ۱۹۴۶م
- گلستان سعدی - باہتمام محمد علی فروغی - تہران ۱۳۵۴ش
- گنج الاسرار (خ) - مکتوبہ محمد رضا - ۱۳۰۶ھ - مملوکہ سلطان غلام دستگیر
- گنج الاسرار (خ) - مکتوبہ گل محمد سندى - ۱۳۲۳ھ - مملوکہ سلطان غلام باہو
- لطایف اشرفی - نظام یمنی - دہلی ۱۲۹۹ھ
- لغات کشوری - نولکشور ۱۹۲۶م

- ماثر الکرام - غلام علی آزاد بلگرامی - لاہور ۱۹۷۱م  
 مبدا و معاد - سید احمد سرہندی - دہلی ۱۳۱۱ھ  
 مثنوی رومی - جلال الدین رومی - لکھنؤ ۱۲۹۳ھ  
 مثنوی معنوی، رومی، لکھنؤ - ۱۸۹۴م  
 مثنوی (عرشی) - جلال الدین رومی - لاہور ۱۹۵۹ھ  
 مثنوی مولوی معنوی - (مرتبہ قاضی سجاد حسین) - لاہور ۱۹۷۴م  
 مجالسۃ النبی (خ) - مکتوبہ سید عبداللہ - ۱۲۰۹ھ مملوکہ سلطان شاہ  
 مجالسۃ النبی (خ) - مکتوبہ محمد رضا - ۱۳۰۶ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر  
 مجالسۃ النبی (خ) - مکتوبہ فضل کریم - ۱۹۳۵م - مملوکہ سلطان غلام دستگیر  
 مجموعہ کلام سلطان محمد نواز - لاہور ۱۹۶۲م  
 محبت الاسرار (خ) - مکتوبہ سید عبداللہ - ۱۲۰۹ھ مملوکہ سلطان شاہ  
 محبت الاسرار (خ) - مکتوبہ محمد رضا - ۱۳۰۶ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر  
 محبت الاسرار (خ) - مکتوبہ گل محمد سندھی - ۱۳۲۳ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر  
 محک الفقر صغیر (خ) - مکتوبہ عبداللہ - ۱۳۲۸ھ مملوکہ تپہ پیران  
 محک الفقرا صغیر (خ) - مکتوبہ سید عبداللہ - ۱۲۰۹ھ مملوکہ سلطان شاہ  
 محک الفقرا کبیر (خ) - مکتوبہ پیر بہادر شاہ - ۱۳۴۳ھ مملوکہ سلطان محمد عزیز  
 محکم الفقرا (خ) - مکتوبہ علی محمد - ۱۳۲۶ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر  
 مدارج النبوة - شیخ عبدالحق محدث - دہلی ۱۲۸۱ھ  
 مرآۃ الاسرار - عبدالرحمن چشتی - لاہور ۱۴۰۲ھ  
 مطلع العلوم مع مجمع الفنون - واجد علی - دہلی - ۱۲۶۴ھ  
 مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز - محمد لاهیجی - تہران - ۱۳۳۷ھ  
 مفتاح العارفین (خ) - مکتوبہ گل محمد سندھی - ۱۳۲۳ھ مملوکہ سلطان غلام بامو  
 مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی - مرتبین خواجہ یار محمد و خواجہ عبدالحی - لاہور ۱۹۶۷م  
 مناجات و مقالات - عبداللہ انصاری - تہران - ۱۳۹۸ھ (۴)  
 مناقب سلطانی (خ) - مکتوبہ فتح شیر - ۱۳۱۹ھ  
 مناقب سلطانی (خ) - مکتوبہ بہادر شاہ - ۱۳۳۰ھ مملوکہ دانشگاه پنجاب لاہور  
 منتهی الآمال - حاجی عباس قمی - تہران ۱۳۷۱ھ

نسب نامہ رسول مقبول - نولکشور کانپور ۱۹۰۱م

نسب نامہ کلان فقیر اللہ ۱۲۹۶ھ

نفحات الانس - عبدالرحمن جامی - لکھنؤ ۱۳۳۳ھ

نورالہدیٰ صغیر (خ) - مکتوبہ ناشناس - ۱۳۳۳ھ مملوکہ سائین مشتاق

نورالہدیٰ صغیر (خ) - مکتوبہ سلطان نور حسین - ۱۳۵۶ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر

نورالہدیٰ کبیر (خ) - مکتوبہ صاحبزادہ - ۱۳۱۲ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر

وحید (مجلہ) - تہران - ژوئن ۱۹۷۶م

هنرو مردم (مجلہ) - تہران - شماره صد و شصت و هفتم



## (ب) کتب اردو :

- ابیات باہو معہ ترجمہ و شرح - بتحقیق و شرح نگارندہ رسالہ - لاہور ۱۹۷۵م  
 احمد شاہ ابدالی - ڈاکٹر گندا سنگھ کراچی ۱۳۹۷ھ  
 اخبار الاخیار (ترجمہ) عبدالحق محدث - کراچی ۱۹۶۵م  
 ارض ملتان - اکرام الحق - لاہور ۱۹۷۲م  
 آب کوثر - محمد اکرام - لاہور ۱۹۶۵م  
 آکھیا بابا فرید نی (پنجابی) - محمد آصف خان - لاہور ۱۹۷۸م  
 آفتاب مہران - ایم مایس - ناز - لاہور ۱۹۷۷م  
 الرحیم (مجلہ) - حیدر آباد سند - دہلی ۱۹۶۳م  
 الفقہ فخری - ابوالفیض قلندر سہروردی - لاہور ۱۳۷۰ھ (?)  
 الکمال - خورشید حسن بخاری - لاہور ۱۹۷۶م  
 امام حنیف (پنجابی) - لاہور ۱۹۶۰م (?)  
 انوار اولیاء (کامل) - رئیس احمد جمفری - لاہور ۱۹۶۸م  
 اورینٹل کالج میگزین - لاہور - فورہ ۱۹۶۰م  
 اولیای جھنگ - بلال زبیری - لاہور ۱۹۶۸م  
 اولیای ملتان - سید محمد اولاد علی - لاہور ۱۳۸۳ھ  
 باغ اولیای ہند - مولوی محمد دین شاہپوری - لاہور ۱۳۴۶ھ  
 برصغیر میں مسلم فکر کا ارتقاء - قاضی جاوید - لاہور ۱۹۷۷م  
 بزم صوفیہ - سید صباح الدین - اعظم گڑھ ۱۳۶۹ھ  
 بستان المحدثین (ترجمہ) - عبدالعزیز محدث - کراچی ۱۳۳۲ھ  
 بلوچستان - میر گل خان نصیر - کوئٹہ ۱۹۸۲م  
 بلوچستان تاریخ کی آئینی مین - جسٹس خدا بخش مری (ترجمہ) لاہور - ۱۹۸۰م  
 پاکستان میں فروغ عربی - مقالہ تذکرہ علمای دیبل - عبدالمعین ندوی - کراچی ۱۹۷۵م  
 تاریخ ابن خلدون (ترجمہ احمد حسین) - کراچی ۱۹۶۶م  
 تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند - لاہور - ۱۹۷۱م  
 تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند - یونیورسٹی پنجاب لاہور - ۱۹۷۱م

- تاریخ اسلام - صاحبزادہ عبدالوسول - لاہور ۱۹۷۰م (؟)
- تاریخ اسلام - غلام قادر نصیح - لاہور ۱۹۳۵م
- تاریخ بلوچستان - ہیتورام - ۱۸۹۶م
- تاریخ بیبیان پاکدامنان - مولوی محمد بخش قریشی - لاہور ۱۹۸۰م
- تاریخ تصوف - یوسف سلیم چشتی - لاہور ۱۳۹۶ھ
- تاریخ تہذیب - دکتر گرین برتن (ترجمہ) - لاہور ۱۹۶۵م
- تاریخ پنجاب - کنہیالال - لاہور ۱۸۸۱م
- تاریخ جھنگ سیال - نور محمد چیلہ - ۱۸۶۲م
- تاریخ جھنگ - بلال زبیری - لاہور ۱۹۷۶م
- تاریخ سندھ - اعجاز الحق قدوسی - لاہور ۱۹۷۶م
- تاریخ طبری کامل (ترجمہ) - علامہ طبری - کراچی ۷۱ - ۱۹۷۰م
- تاریخ مبارکشاهی - یحییٰ بن احمد سرہندی (ترجمہ) - لاہور ۱۹۷۶م
- تاریخ مخزن پنجاب - مفتی غلام سرور - لکھنؤ ۱۸۷۷م
- تاریخ معصومی (ترجمہ) - میر محمد معصوم - کراچی ۱۹۵۹م
- تاریخ ملتان - نوراحمد فریدی - ملتان ۱۹۷۱م
- تاریخ فرشتہ (ترجمہ) - ہندوشاہ - لاہور ۱۹۶۰م (؟)
- تاریخ ہند - من موہن - لاہور ۱۹۴۱م
- تاریخ ہند - وشوانات - لاہور ۱۹۴۰م (؟)
- تحقیقات چشتی - مولوی نور احمد - لاہور ۱۹۶۴م
- تذکرہ اولیای ہند - مرزا محمد اختر - دہلی ۱۹۵۴م
- تذکرہ اولیای ہند و پاک - ولی محمد تونسکی - کراچی ۱۹۵۰م
- تذکرہ الاعوان - ملک شیر محمد - سرگودا ۱۹۷۷م
- تذکرہ حضرت شاہ سکندر کیتھلی - خورشید حسن بخاری - لاہور ۱۹۷۶م
- تذکرہ صوفیای بلوچستان - دکتر انعام الحق کوثر - لاہور ۱۹۷۶م
- تذکرہ صوفیای بنگال - اعجاز الحق قدوسی - لاہور ۱۹۶۵م
- تذکرہ صوفیای سرحد - اعجاز الحق قدوسی - لاہور ۱۹۵۸م
- تذکرہ صوفیای سندھ - اعجاز الحق قدوسی - کراچی ۱۹۵۹م

- تذکرہ علمای ہند - مولوی رحمان علی - کراچی ۱۹۶۱م
- تذکرہ غوثیہ - گل حسن شاہ قادری - دہلی ۱۸۸۴م
- تذکرہ مشایخ قادریہ - محمد دین کلیم - لاہور ۱۳۹۱ھ
- تمدن ہند - دکتر گستاولی بان - (ترجمہ) - لاہور ۱۹۶۲م، آگرہ ۱۹۱۳م
- جامع الاسرار (ترجمہ) - سلطان باہو - لاہور ۱۹۶۸م
- چچ نامہ - محمد بن علی کوئی (تالیف ۶۱۳ھ) - بہاولپور ۱۳۵۸ھ
- حدایق الحنفیہ - فقیر محمد جہلمی - لاہور ۱۳۲۴ھ
- حدیقۃ الاولیاء - غلام سرور لاہوری - لاہور ۱۹۷۶م
- حضرت مخدوم جہانیاں جہانگشت - ایوب قادری - کراچی ۱۹۷۵م
- حق نما (ترجمہ) - داراشکوہ - لاہور ۱۹۵۰م
- حیات جاودانی (ترجمہ قلاید الجواهر از عبدالستار) - محمد بن یحییٰ التاد - لاہور ۱۹۰۵م
- حیات سروری - فقیر عبدالحمید کلاچوی - لاہور ۱۹۶۱م
- خواجہ غلام فرید - مسعود حسن شہاب - لاہور ۱۹۶۰م
- دربار آصف - غلام صمدانی گوہر - حیدر آباد ۱۳۲۵ھ
- دلی کی بانیس خواجہ - دکتر شارب - لاہور ۱۹۶۲م
- دہنی ادب و ثقافت - انور بیگ - راولپندی ۱۹۶۸م
- رسالہ حق نما (ترجمہ) - داراشکوہ - لاہور ۱۳۲۲ھ
- رسالہ شمس الاعوان - قاضی غلام حسین - لاہور ۱۹۵۸م
- رود کوثر - شیخ محمد اکرام - لاہور ۱۹۵۸م
- زبدۃ الآثار (ترجمہ) - شیخ عبدالحق محدث - لاہور ۱۹۷۵م
- سرمایہ عمر - پروفیسر محمد اسلم - لاہور ۱۹۷۶م
- سرمہد شہید - ابوالکلام آزاد - لاہور ۱۹۷۳م
- سلاطین دہلی کی مذہبی رجحانات - خلیق احمد نظامی - دہلی ۱۹۵۸م
- سکینۃ الاولیاء - (ترجمہ - محمد علی لطفی) - داراشکوہ - کراچی ۱۹۵۹م
- سوانح عمری حضرت پیر عبدالرحمن مکی - فضل حسین قریشی - ملتان ۱۳۶۹ھ
- سی حرفی (سرائیکی - پنجابی) - محمد زکریا - سرگودا ۱۳۰۲ھ
- سید علی ہمدانی - سیدہ اشرف ظفر - لاہور ۱۹۷۲م

- سیر العارفین (ترجمہ) - حامد بن فضل اللہ جمالی - لاہور ۱۹۷۶م
- سیر المتأخرین - غلام حسین طباطبائی - کراچی ۱۹۶۸م
- شمس العارفین - سلطان باہو - لاہور ۱۹۵۸م
- طبقات ابن سعد (ترجمہ العمادی) - کراچی ۱۹۶۵م (۲)
- طبقات ناصری (ترجمہ غلام رسول مہر) - منہاج الدین - لاہور ۱۹۷۵م
- عرب و ہند کی تعلقات - سلیمان ندوی - کراچی ۱۹۷۶م
- عرفان - مولوی فقیر نور محمد کلاچوی - لاہور ۱۹۷۸م
- عقل بیدار (ترجمہ) - لاہور ۱۹۷۰م
- عهد اسلامی کا ہندوستان - ریاست علی ندوی - لکھنؤ ۱۹۵۰م
- فاران سی کر بلا - بلال زبیری - جھنگ ۱۹۶۹م
- فارسی ادب کی مختصر ترین تاریخ - دکتر شبلی و دکتر ریاض - کویتہ ۱۹۵۸م
- فتوح البلدان (ترجمہ) - کراچی
- فرقی اور مسالک - بلال زبیری - جھنگ ۱۹۷۶م
- فرہنگ آصفیہ - سید احمد دہلوی - لاہور ۱۸۹۸م
- فصوص الحکم (ترجمہ) - ابن العربی - حیدر آباد دکن - ۱۳۶۰ھ
- فقہای ہند - اسحق بھٹی - لاہور ۱۹۷۴م
- قرآن و تصوف - میر ولی الدین - دہلی ۱۳۷۵ھ
- قوس زندگی حسین بن منصور حلاج (ترجمہ) - لوئی ماسینیون - لاہور ۱۹۶۰م
- کشف المحجوب (ترجمہ) - علی ہجویری - لاہور ۱۹۷۸م
- کلام الاولیاء فی شان سلطان اولیاء - برکت علی لاہوری - لاہور ۱۹۵۹م
- کلید التوحید کبیر (ترجمہ) - سلطان باہو - لاہور ۱۹۷۶م
- کلید جنت (ترجمہ) - سلطان باہو - لاہور ۱۹۶۸م
- لعلان دی پند - مقبول صلاح الدین - لاہور ۱۹۷۸م
- مائر الامرا (ترجمہ) - ایوب قادری - صمصام الدولہ - لاہور ۱۹۶۵م
- مثل حقیقت بندوبست میرک سیال، جھنگ - ۱۸۸۰م
- محک الفقر صغیر (ترجمہ) - سلطان باہو - لاہور ۱۹۶۱م
- محک الفقر کبیر (ترجمہ) - سلطان باہو - لاہور ۱۹۷۴م

معاشرتی و علمی تاریخ - دکتر معین الحق - کراچی ۱۹۶۵م

مقدمہ ابن خلدون - کراچی ۱۹۶۶م

مناقب سلطانی (تلخیص از حمید اختر) - گکھر ۱۹۷۳م

مناقب سلطانی (ترجمہ) - سلطان حامد - لاہور ۱۹۶۱م

مناقب سلطانی (ترجمہ) - سلطان حامد - لاہور ۱۳۴۵ھ

نزهة الخواطر - عبدالحی لکھنوی - لاہور ۱۹۶۵م

نواب وزیر خان - بلال زیبوری - جھنگ ۱۹۷۸م (?)

نور اسلام (اولیای نقشبند نمبر) - میان جمیل شرقپوری - لاہور ۱۹۷۹م

ہندوستان میں عربوں کی حکومتیں - اظہر مبارکپوری - کراچی ۱۳۸۷ھ دہلی ۱۹۶۷م

(ج) کتب عربی:

- ابوالمتمہی معہ حواشی جدیدہ - شیخ ابوالمتمہی - دہلی ۱۳۳۲ھ  
 اشعة اللمعات - عبدالحق محدث - دہلی ۱۲۸۳ھ  
 الاعلام - خیرالدین الزرکلی - دمشق  
 التشرف - اشرف علی تھانوی - حیدرآباد ۱۳۵۲ھ  
 التعرف - الکلابازی - مصر - ۱۳۵۲ھ / ۱۹۳۳م  
 السفینة القادریہ - سید عبدالقادر جیلانی - طرابلس، لیبیا - ۱۳۰۴ھ

- القرآن (البقرة: ۲: ۳۱)  
 القرآن (البقرة: ۲: ۲۵۵)  
 القرآن (البقرة: ۲: ۲۶۰)  
 القرآن (الانعام: ۶: ۷۷)  
 القرآن (الانعام: ۶: ۸۰)  
 القرآن (الاعراف: ۷: ۱۴۰)  
 القرآن (الاعراف: ۷: ۱۷۲)  
 القرآن (الكهف: ۱۸: ۷۸)  
 القرآن (الكهف: ۱۸: ۶۰)  
 القرآن (الكهف: ۱۸: ۶۵)  
 القرآن (الكهف: ۱۸: ۶۶)  
 القرآن (النور: ۲۴: ۳۵)  
 القرآن (الاحزاب: ۳۳ - ۷۲)  
 القرآن (ق: ۵۰: ۱۶)  
 القرآن (الذريت: ۵۲: ۵۷)  
 القرآن (الرحمن: ۵۵: ۲۹)  
 القرآن (الصف: ۶۱: ۱)  
 القرآن (الصف: ۶۱: ۲)  
 القرآن (الجمعه: ۶۲: ۱)

القرآن (التغابن ۶۴: ۱)

القشیریہ - قشیری - مصر - ۱۲۹۸ھ (۴)

الکامل فی التاریخ - ابن اثیر - مصر - ۱۲۹۰ھ

تاریخ ابن عساكر - ابن عساكر - دمشق - ۱۳۴۹ھ

تاریخ الحديث - عبدالصمد صارم - لاہور - ۱۹۶۳ھ

تاریخ بغداد - علامہ ابوبکر احمد بن علی - قاہرہ - ۱۳۴۹ھ

تفسیر کبیر (جزء اول) - امام فخر رازی - مصر - ۱۳۰۲ھ

تہذیب التہذیب - العسقلانی - حیدر آباد دکن - ۱۳۲۵ھ

جامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر - علامہ سیوطی - مصر

جامع ترمذی - امام ابو عیسیٰ ترمذی - کراچی - ۱۳۸۰ھ

رجال السنہ والہند - اطہر مبارکپوری - بمبئی - ۱۳۷۷ھ

رسالہ اول (در اسماء الطریقت) (خ) - مکتوبہ محمد صدیق چودری - ۱۳۵۳ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر

رسالہ ثانی (در دایرۃ النفوس) (خ) - مکتوبہ محمد صدیق چودری - ۱۳۵۳ھ مملوکہ سلطان غلام دستگیر

سر الاسرار فیما یشتاج الیہ الابرار - سید عبدالقادر جیلانی - لاہور ۱۹۵۹ھ

سعاہ - عبدالحی لکھنوی - لاہور ۱۳۹۶ھ / ۱۹۷۶ھ

سنن نسائی - امام نسائی - کراچی

شجرہ قادریہ - پیر علی حیدر - بغداد ۱۹۵۳ھ

شجرہ قادریہ - سلطان غلام دستگیر - لاہور ۱۹۶۰ھ

شرح فقہ اکبر - ملا علی قاری - کانپور ۱۳۲۷ھ

شرح مسند امام اعظم - ملا علی قاری - لاہور ۱۳۰۰ھ

صفة الصفوة - ابن جوزی - حیدر آباد دکن - ۱۳۵۶ھ

طبقات ابن سعد - ابو عبد اللہ سعد - کراچی ۱۹۷۱ھ

عین العلم - ملا علی قاری - لاہور ۱۳۰۱ھ

فتاویٰ زاد اللیب (خ) - محمد شاہد نسخہ ۲۱۸: ۲۹ - مخطوطہ کتابخانہ دانشگاه پنجاب لاہور

فتاویٰ غیائیہ (خ) - علی بن ابراہیم - مکتوبہ قرن ۸ یا ۹ قرن ہجری - مخطوطہ کتابخانہ دانشگاه پنجاب - ۴۷۵۰ -

فتوح البلدان - اطہر مبارکپوری - لاہور

قلاند الجواهر - علامہ الشیخ محمد بن یحییٰ التاد فی الحنبلی - مصر ۱۳۵۶ھ

- کتاب الانساب - امام ابو سعید سمعانی - لندن ۱۹۱۲ م  
 کتاب الجرح والتعديل - ابو محمد عبدالرحمن رازی - حیدر آباد دکن ۱۳۶۰ھ  
 کتاب اللمع - سراج طوسی - مصر ۱۳۲۶ھ  
 لسان المیزان - المسقلانی - دکن ۱۳۳۱ھ  
 مشاهدة الابرار بين التجلى والاستتار - عبدالحق محدث  
 موضوعات کبیر - ملّا علی قاری - دہلی ۱۳۴۲ھ  
 نزہة الخواطر - عبدالحی لکھنوی - حیدر آباد دکن - ۱۳۵۰ھ/۱۹۴۷ م  
 نزہة الخواطر - عبدالحی لکھنوی - حیدر آباد سند ۱۳۷۶ھ حیدر آباد دکن ۱۳۷۵ھ



ALBERUNT'S INDIA DR. EDWARD C. SACHAU, LONDON, 1888.

A glossary of Tribes & Castes, H.A. Rose & Danzil, Quetta, 1978(?).

Baluchistan through the ages (Selection from Govt. record), Quetta, 1978.

District Census Report, Jhang.

History of Persia, Browne, Cambridge, 1930.

Imperial Gazetteer of India \_ Punjab, Lahore 1979.

India's Contribution to Hadith, M. Ishaq, Dr., Dacca, 1955.

Islam & the West, Philip K. Hitti, Canada, 1962.

Islamic Surveys, Edin bourg, 1967.

Lahore its history, architectural remains and antiquities, Lahore, 1981.

Principles of Mohammadan Law, D.F. Mulla, Lahore, 1967.

States Gazetteers (Bahawalpur states), vol. 36 A, Lahore, 1908.

Punjab under the Sultans, Bakhshish singh, Lahore, 1979.

Marital Races of India, Gen Macman, Quetta, 1978 (?).

Mystical Dimensions of Islam, Annemarie Schimmel, Carolina, (U.S.A), 1975.

Mysticism and Logic & other essays, Bertrand Russell, London, 1921.

Notes on Afghanistan & Balochistan, H.G. Raverty, Quetta, 1976.

Oriental Boigraphical Dictionary, Bcele. Sultan Bahu, Sufi poet of Punjab, L.R. Krishna & A.R. Luther, Lahore, 1982.

Tabqat \_ e \_ Nasri, Raverty, Quetta, 1978.

The 100, Michael Hart, New York, 1978.

The Punjab Gazetteer, Jhang Distrist, 1980. The selected poems from Diwan Shams Tabrez, R.A. Nicholson, Cambridge, 1952.

(۵) پایان نامہ‌ها:

امام اعظم ابو حنیفہ نعمان بن ثابت - نور سلطان القادری - جامعہ بہاولپور ۱۹۶۵ م  
تاریخ نویسی فارسی در دورہ تیموریان ہند و پاکستان (از بابر تا اورنگ زیب) - دکتر آفتاب اصغر -  
تہران - ۱۳۵۰-۵۱ھ  
سلطان العارفین حضرت سلطان باہو دی حیاتی تی پیغام - مس زاہدہ ملک - دانشگاه پنجاب،  
لاہور ۱۹۷۲ م

علم حدیث مین سندھ کا حصہ - محمد قاسم عینی - دانشگاه حیدر آباد سند - ۱۴۰۲ھ

Relations of individual with God in Sultan Bahu, Tariq Sultan, University of Punjab, Lahore, 1972.

## قطعه به یاد

« تحقیق درباره احوال و آثار فارسی

حضرت سلطان باهو و نظری در افکاری وی »

رساله دکتری گردیده تألیف	به کوشش گشته «باهو نامه» تصنیف
شده الطاف علی ، سلطان تصنیف	<u>هزار</u> و <u>سیصد</u> و <u>بیست</u> و <u>چهار</u> است
ز « باهو » کرده او بسیار تعریف	شده بیست سال عمر صرف این کار
همین شد از خدا الطاف و تلطیف	خدا یارم شده در کار و کوشش
همین از چهارده معصوم است تشریف	شمار لفظ «باهو» چهارده آمد

# ضمائم

### ضمائم (APPENDICES)

این رساله نیز دکتري "تحقيق درباره احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهورح و نظری در افکاروی" چون بعد از چهارده سال به چاپ همی رسد، درین مدت بعضی از حقایق و دریافت کتب و معلومات تازه بدست آمدند و لازم شد که رساله ازین نوادرات تحقیقی و یادگیری مرصع باشد و جلو آورده شود.

نویسنده رساله  
رمضان المبارک ۱۴۲۳هـ/نوامبر ۲۰۰۲م

#### \* ضمیمه - ۱

در متن رساله مشمول شده است.

#### ضمیمه - ۲

سلطان ولی محمد ابن سلطان نور محمد ابن شیخ محمد حسین ابن شیخ ولی محمد

ابن حضرت شیخ سلطان باهورح

حضرات سمندری نزد دربار کهنه حضرت سلطان باهورح: شجره ج - (ii)

مذکوره الصدر سلطان ولی محمد در قسمتی ناحیه رحیم یار خان مدفون است. مزار مبارک بر شارع جمال دین مخدوم از راه آدم والی نزد میدان بهادر (بهادر چوک) موضعی موسوم به نام خودش ولی محمد سلطان معروف است. پنده (سلطان الطاف علی) چون به تاریخ یازده مارس سال ۱۹۸۶م بغرض زیارت و سیاحت وارد آن نواح شد، مشرف به زیارت آن خانقاه مبارک گشت. یکی مسجد جامع با سه گنبد ملحق خانقاه میشود. آنجاشی بسر نمودم و با ناظمین و خدام درگاه مذکوره زیر شرف ملاقات شد:

مجاوران و متولیان:

۱- میان امام بخش ابن میان غلام حیدر ابن میان امام بخش ابن میان عثمان اعوان ابن میان خیر

محمد

۲- میان امتیاز ابن میان منظور احمد ابن میان الله دیوایا ابن میان شاه محمد ابن میان امام بخش

ابن میان عثمان اعوان ابن میان خیر محمد

### کلید بردار و جاروب کش:

محمد مراد اعوان از بیست و پنج سال برین خدمت مامور است و موجود بود. گویند که وی خال میان امام بخش بوده.

### امام جامع مسجد ولی محمد سلطان:

مولوی فیض محمد ارانین (باغبان) تا چهل سال امام مسجد جامع ماند و بعد از وفات وی (که دو ماه میشد) میان جان محمد امام گشته است. گفته شد که وی فرزند خال میان الله دیوایا است. در خانقاه مبارک بر پهلوی حضرت سلطان ولی محمد مزار یکی بزرگ میان شهاب الدین دیده میشود. این درگاه در گورستان عریض و وسیع بنا شده است که به نام خودش موسوم و مشهور است.

### خانواده میان:

بگفته میان منظور احمد اعوان یکی بزرگ خانواده اش موسوم به میان عثمان اعوان اولین متولی درگاه حضرت ولی محمد سلطان شد چون حضرت مذکور درین دیه موسوم به نام خودش فوت کرد، بهنگام وصال ولی محمد سلطان، میان عثمان اعوان در شورکوت بود و از شنیدن سانحه مرگ حضرت نوحه و فغان کنان وارد این دیه شده معتکف بر مزار شد و مامور مسئولیت متولی گشت.

قبل از ورود خانواده میان عثمان درین موضع اقوام کمهار (کوزه گران) و جهلن زندگی میکردند. قبیله اعوان بعد از مسکن میان عثمان در آن موضع زیاد شهره نفوذ یافت. روزیکه بنده به زیارت این خانقاه مشرف شد و از استفسار معلوم شد که در تصرف اعوانان پنجاه مربع اراضی بدست بود. من آنجا میان منظور احمد، میان امتیاز پسر میان منظور احمد، میان جان محمد امام مسجد و کلید بردار و میان محمد مراد اعوان را دیدم. بنده میان منظور احمد و پسرش میان امتیاز احمد را خیلی خوش خلق، حلیم و با اخلاص یافتم. میان جان محمد امام مسجد جامع آنجا در مسجد درس قرآن حکیم هم می داد.

### اشیائی زیارت (تبرکات):

این مجاوران درگاه چندتا اشیائی زیارت منسوب به حضرت ولی محمد سلطان می دارند، مثلاً

۱- قرآن شریف مکتوبه حضرت ولی محمد سلطان

۲- قرآن شریف مکتوبه پیر عبدالخالق (که مزارش هم زیر گنبد حضرت ولی محمد سلطان در پهلوی مزار شان است).

۳- مهر انگشتی حضرت ولی محمد سلطان که در آن "خاکپای ولی محمد است" کنده شده است.

۴- یکی جام ساخته روح طوطیا و مس که در آن سورة یسین کنده شده است.

این امر خیلی روشن میشود که سکها چون دوباره حمله در سال ۱۲۴۵/۱۸۲۹م نمودند، به آن موقعه هر سه پسر سلطان محمد حسین (ابن سلطان ولی محمد ابن حضرت سلطان باهورج) بجانب سنده هجرت کردند (ملاحظه شود باب پنجم، در ذکر انتقال مزار) در آن حین شیخ نور محمد (ابن شیخ سلطان محمد حسین) را خوانین سبزل کوت به همراه خود بردند. موضع حضرت ولی محمد سلطان هم در ناحیه سبزل کوت بشمار می آید. همین جا پسر شیخ نور محمد موسوم به شیخ سلطان ولی محمد (المعروف ولی محمد سلطان) مسکنت گزید و انتقال فرمود و بالاخر تدفین وی هم در آن موضع اتفاق افتاد. انجام کار آن همه موضوع به آن نام عالی "ولی محمد سلطان" موسوم گردید.

دوباره این خانواده میان که درین حین متولی درگاه حضرت ولی محمد سلطان به قرار می آیند و شجره نسبی شان هم در بالا تذکار شده، فرزند خیر محمد اعوان موسوم به میان عثمان اعوان از شورکوت مراجعت کرده به درگاه حضرت ولی محمد سلطان متولی میشود. اغلباً پیش از میان عثمان اسمائی دو فرد از شجره گم شده است.

### ضمیمه - ۳

#### باب چهارم: فصل اول: خانقاه شماره ۱۴

محمد صدیق مخدوم، سیهر:

بنده نگارنده رساله بتاريخ ۱۲ مارس سال ۱۹۸۶م محمد پور در سندھ رسیدم. بفرمان مخدوم

نثار احمد سجاده نشین محمد پور شریف دبیرشان منشی لیمہ مل اود شجرۂ خانوادہ سیھر و بالخصوص راجعہ بہ مخدوم محمد صدیق نقل نمودہ بتحویل من کرد۔ مخطوطہ اصل نوشتہ قاضی عبدالحکیم ساکن اسلام آباد نزد اوستہ محمد، (بلوچستان) است کہ بہ تاریخ ۲۷ جمادی الاول ۱۴۰۰ھ مطابق ۱۲ آوریل ۱۹۸۰م کتابت کردہ است۔

محمد صدیق سیھر را طبق فرمان حضرت سلطان العارفین سلطان باھو قدس اللہ سرہ فیض روحی از مائی فاطمہ مستوین در وھوا (دیرہ غازی خان) اعطا گشتہ۔ سپس این فیوضات روحی بتوسط مخدوم محمد صدیق در سندھ و بلوچستان فروغ یافت۔ در آن استانہا متعدد سلسلہ ہای سجادگی پیوستہ بہ این خانوادہ است۔ درین نواح استاسیون مہیسر کارمی کند و این خانوادہ بہ این جہت مخدومان مہیسر بیاد می آیند۔

طبق مخطوطہ مذکورہ خانوادہ راجپوت در جیسلمیر بعد از وفات سلطان محمود غزنوی مشرف بہ اسلام گشت۔ راجہ جوتکی پرشاد کہ سربراہ راجپوت ہا بود قبول اسلام کرد ونامش محمد عبداللہ خان قرار یافت۔ ہمین خانوادہ راجپوت در بلوچستان قسمت کچھی آبادان شد کہ پیش ازان در لئہ، بہکر و دیرہ اسماعیل خان نفوذ یافتہ بودند و مسکنت گزیدہ بوند۔ این جا بہ خانوادہ سیھر معروف گشتند۔ مورث اعلیٰ این خانوادہ سیھر محمد عبداللہ خان (جوتکی پرشاد) بودہ۔ شجرہ نسبی این خانوادہ این طور بیان شدہ است۔

#### ضمیمہ - ۴

#### باب چہارم: فصل اول: خاتقاہ شمارہ ۲۰

#### خانوادہ میان محمد کامل:

فیضان سلسلۂ قادریہ چون بتوسط مخدوم محمد صدیق سیھر (فیض یافتہ درگاہ حضرت سلطان العارفین سلطان باھو قدس سرہ) بہ سندھ و بلوچستان گسترش یافت، از نواح لہری، شہر کتبار میان محمد کامل بردست حق پرست مخدوم محمد صدیق سیھر بیعت کرد واز معرفت و عشق حقیقی بہرہ ور گشت۔

طبق کتاب عمدۃ الآثار فی تذکار اخبارالکتبائر تالیف مولوی محمد قاسم گڑھی یاسینی مطبوعہ کراچی سال ۱۳۷۲ھ، شجرہ نسبی خانوادہ میان محمد کامل اینطور بدست آید:

میان محمد انور پسرش میان علی نواز این شجرہ را ادامہ دادہ بیان می نماید کہ چطور این سلسلۂ نسبی تا بہ زمان حال پیشرفت کردہ پائین می آید۔ میان محمد پناہ و میان محمد حیات پسران میان تاج محمد ہم تصدیق نمودند، اینگونہ بہ قرطاس سپردہ شد:



ضمیمه - ۵باب چهارم: فصل اول: خانقاه شماره ۲۴

شجره نسبى اولاد مولوى تاج محمود مهر (فوت: ۲۷ ربیع الاول ۱۲۶۶ هـ)  
(مهر فقیر پت والا، میان جوگوته نزد تهل، سنده) (فیض یافته سید موسی شاه جیلانی  
گهوٹکی)

ضمیمه - ۶گم گشته و گمنام اولاد حضرت سلطان باهورححضرات ده قاضی: شجره ب (iii)

مزار یکی کریم حیدر در شهر رنگ پوره وجود دارد. این ناحیه برسه کیلومتر از استاسیون  
فیروزه است. همین کریم حیدر از خانواده حضرت سلطان العارفین قدس سره می باشد. نبیره  
کریم حیدر مذکوره همین جا مسکنت می دارد. به تاریخ ۲۳ ژولیه ۱۹۸۶ م اتفاقاً ملاقات من به آن  
نبیره که خود نامش هم کریم حیدر بود در موضع حضرت سلطان باهورح شد. وی شجره خودش  
این طور بیان همی نماید:

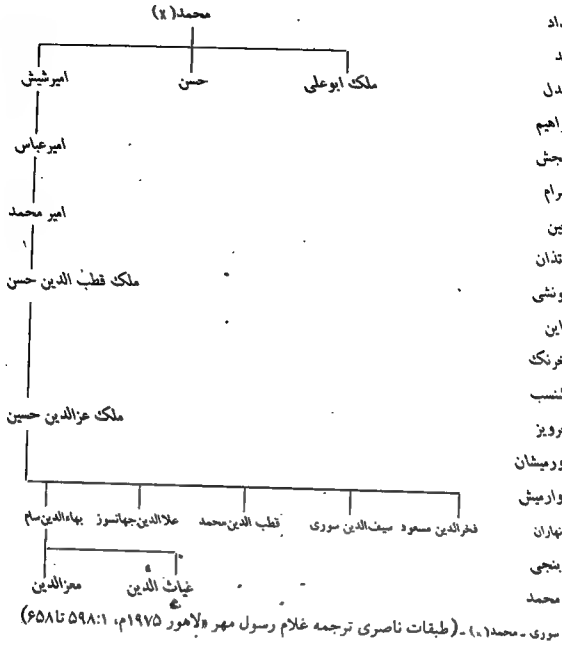
معلوم شد که کریم حیدر خال زاد سلطان نوراحمد سجاده نشین بوده. و آن کریم حیدر از ده  
قاضی (خانواده سلطان نور محمد ابن حضرت سلطان باهورح) بشمار می آید.

ضمیمه - ۷تحولات تازه به درگاه حضرت ممدوح قدس سره

سلطان غلام جیلانی سجاده نشین دهم بتاریخ چهارم شوال ۱۴۲۲ هـ مطابق بیستمین دسامبر  
۲۰۰۱ م چشم از این جهان بست و دستار سجادگی به سر پسر خرد ساله خود، منیب سلطان به  
سال ۱۴۱۳ هـ / ۱۹۹۳ م رویروی افراد خانواده بزرگ نهاده بود. پس از گذشت سجاده نشین دهم  
صاحبزادگان فامیل محمد نور سلطان و محمد امیر سلطان (پسران سلطان نور احمد سجاده نشین  
هفتم) علیه سجاده نشین خرد ساله مرافعه ها کردند و سائر افراد خانواده هم خواهشمند شدند که  
کمیتہ ای همراه سجاده نشینی تشکیل داده شود تا در آمد خانقاه عالی و خرج کردن آن بطور بوجه  
سالیانه به کنترل و نظارت آورده شود.

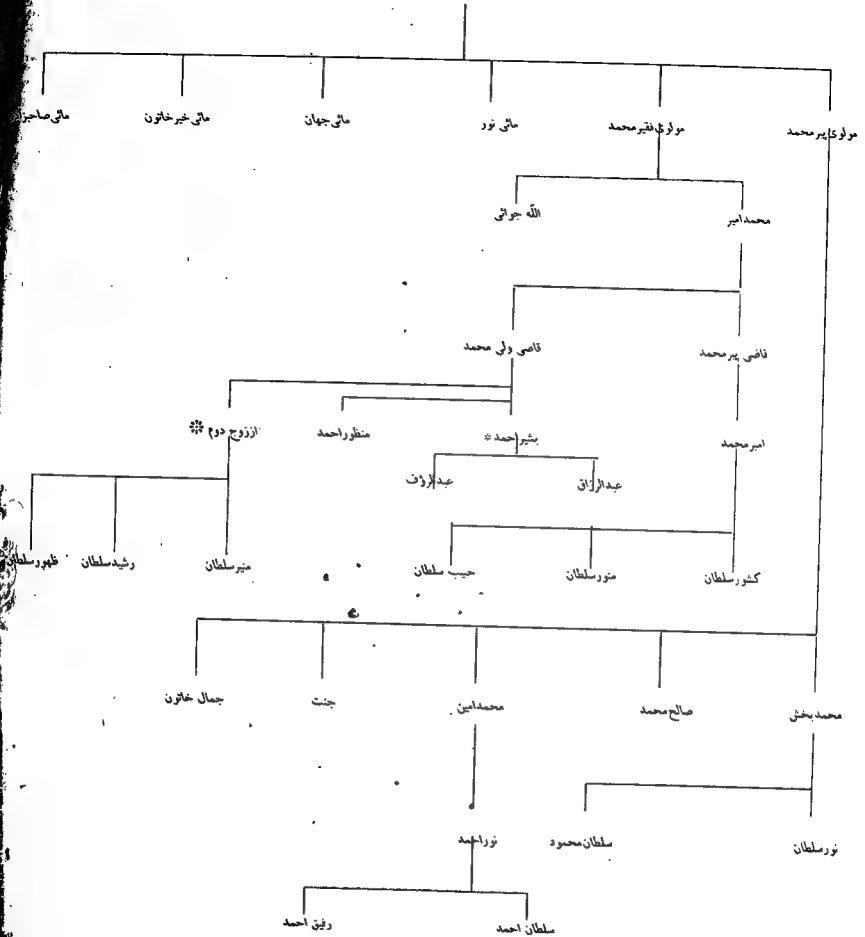
# شجرہ نامہ

## (۱) ضحاک

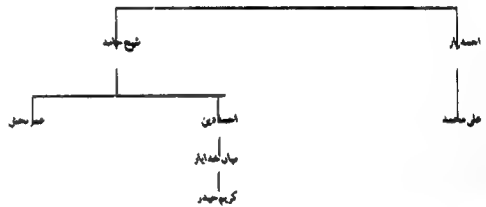




حاجی سلطان احمد ولد غلام حسین

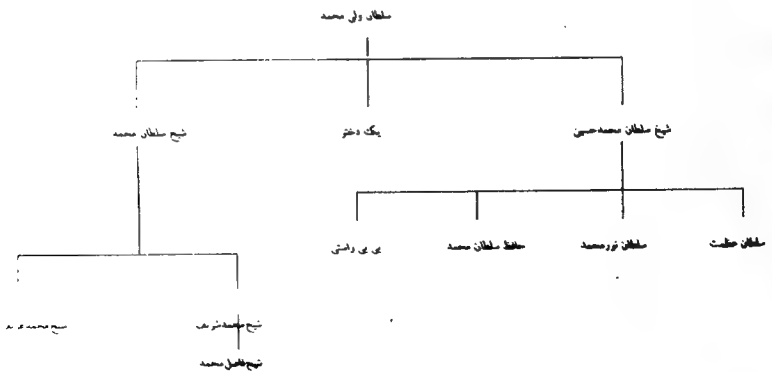


ب - (iii) سلطان احمد ابن سلطان نور محمد ابن حضرت سلطان باقر رح

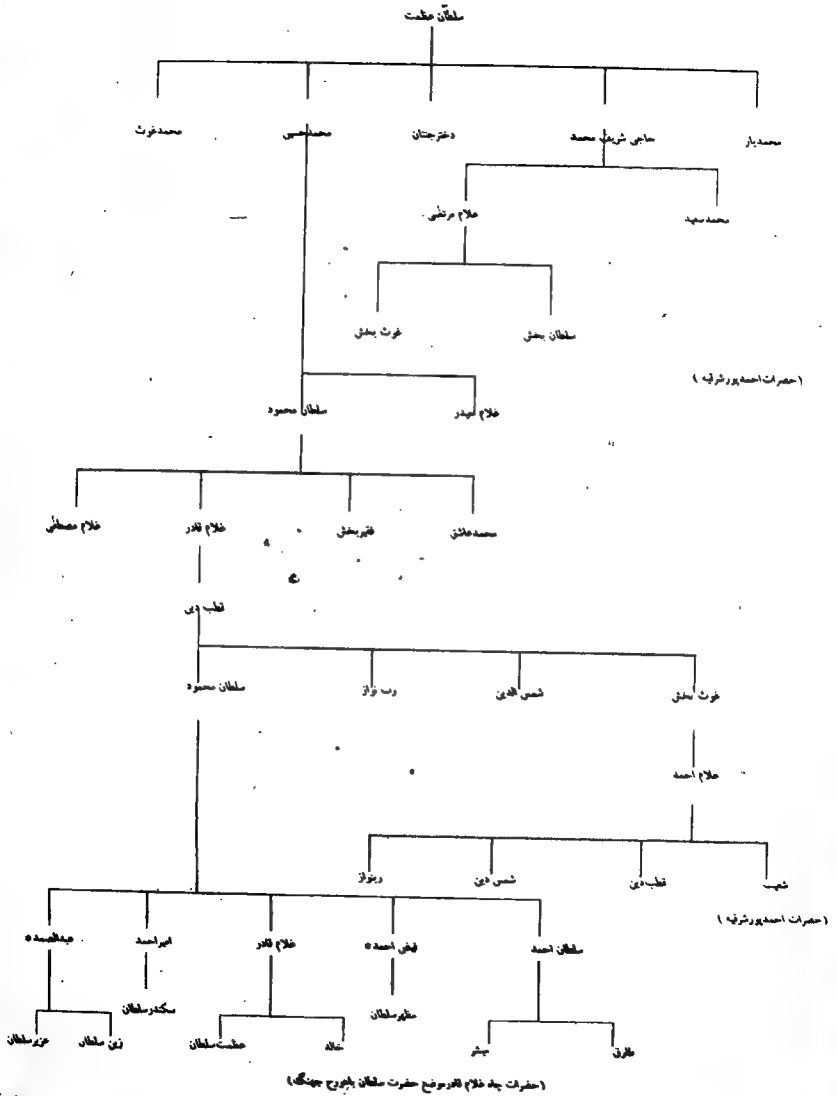


۱- حضرت ۳۳ فاضل - ۲۰۰۰ نفر (۱)

ج - فتح سلطان ولی محمد ای حضرت سلطان باغودین الی سرہ القریہ

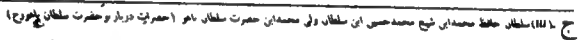


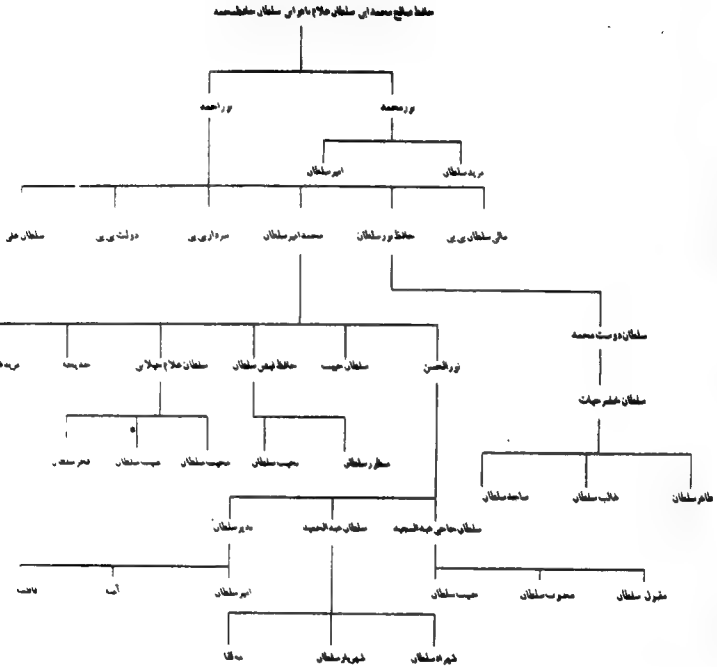
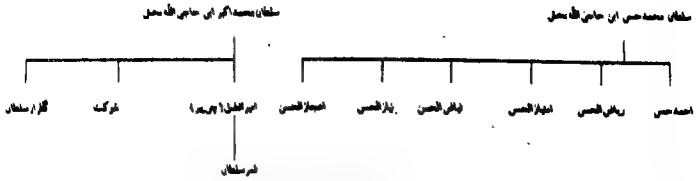
ج (۱) سلطان عظمت ابن شیخ محمد حسین ابن سلطان ولی محمد ابن حضرت سلطان باهو



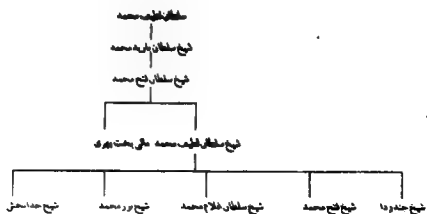


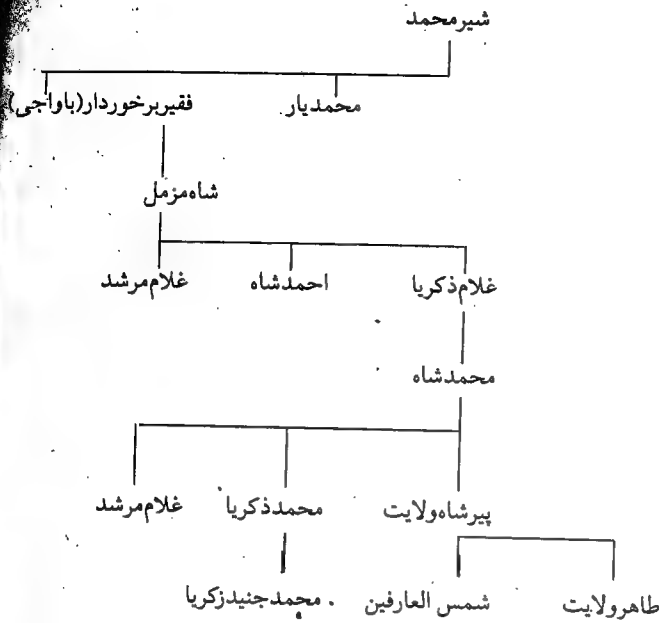




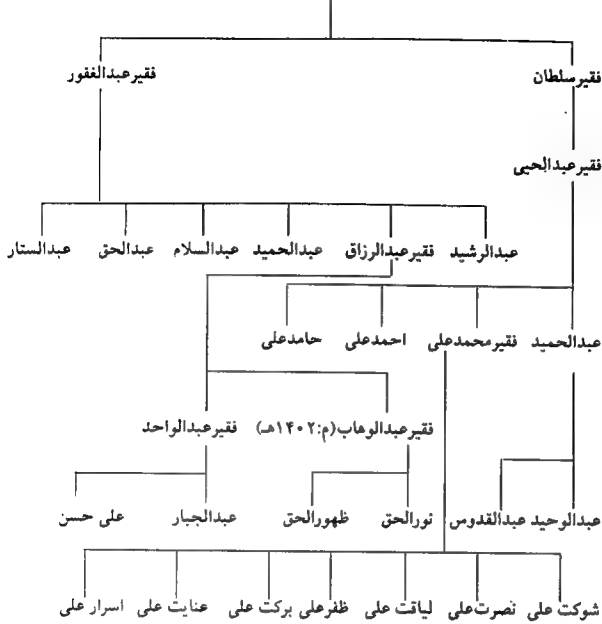


۳ - سلطان لطیف محمد ابن حضرت سلطان باقر علی الله سره العزیز (حضرت میر گل کورت - صادق آباد)

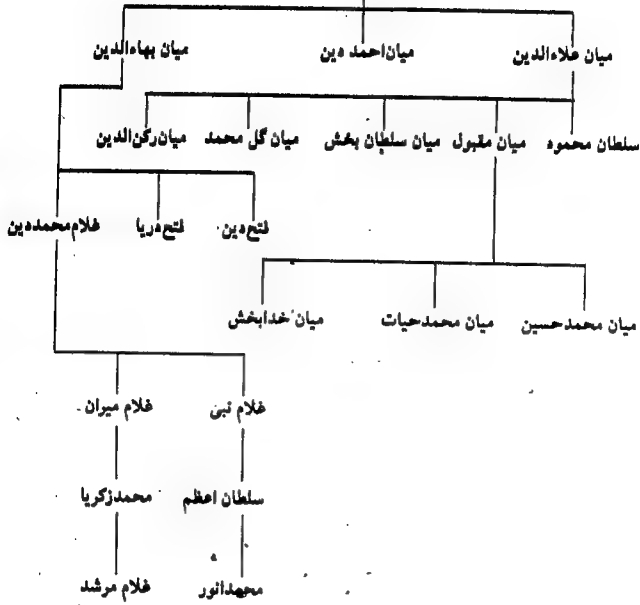




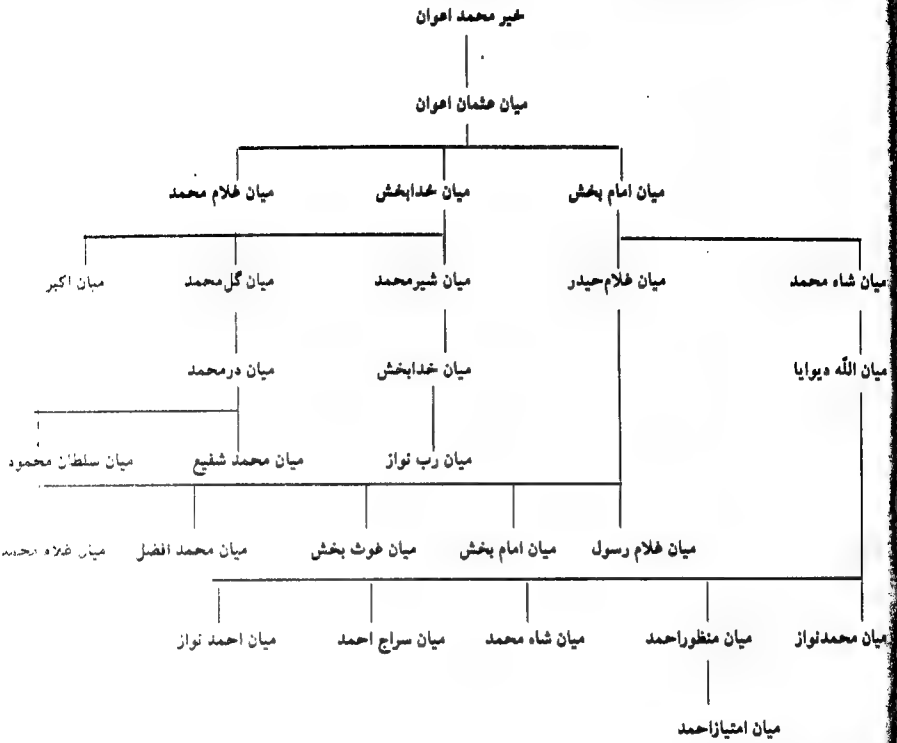
شیر محمد، مورث اعلیٰ خانواده به سی پشت به حضرت  
امیر المومنین علی کرم الله وجهه می رسد.



میان فتح دین (م: ۱۲۳۰ هـ)



نسبی خانوادہ متولیان درگاہ حضرت ولی محمد سلطان، قسمت ناحیہ رحیم یار خان.



### شجرہ قوم سیہران

راجہ جوتکی پرشاد قوم راجپوت، سورج پتسی از جیسلمیر، بعد  
از قبول اسلام موسوم بہ محمد عبداللہ خان گشت در سال ۱۰۰۸ھ

(۱) محمد عبداللہ خان (راجہ جوتکی پرشاد)

راجہ محمد اسحاق خان

راجہ غلام محمد

محمد ابراہیم خان

حیات خان و دھو خان

بکھر خان

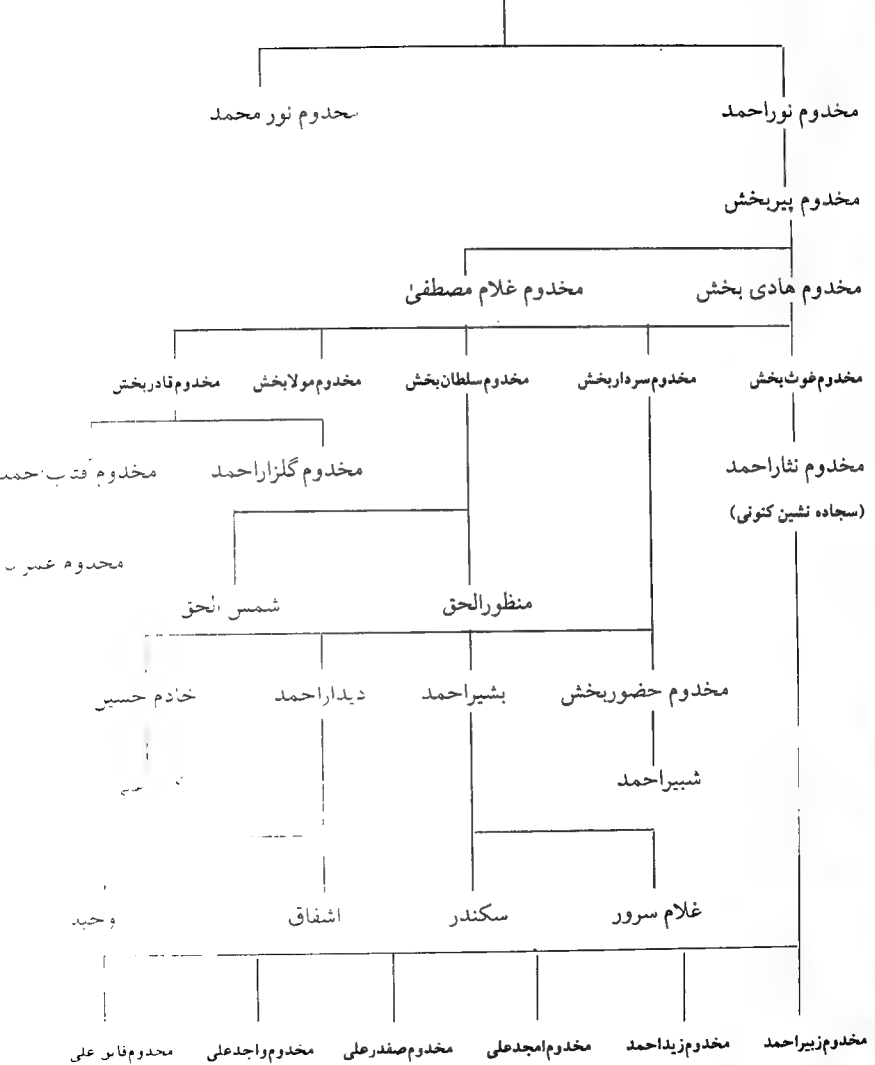
نور احمد خان

نور محمد خان

جام مسو خان

مخدوم محمد صدیق (فوت: ۱۸ ربیع الآخر ۱۲۳۳ھ، محمد پور)

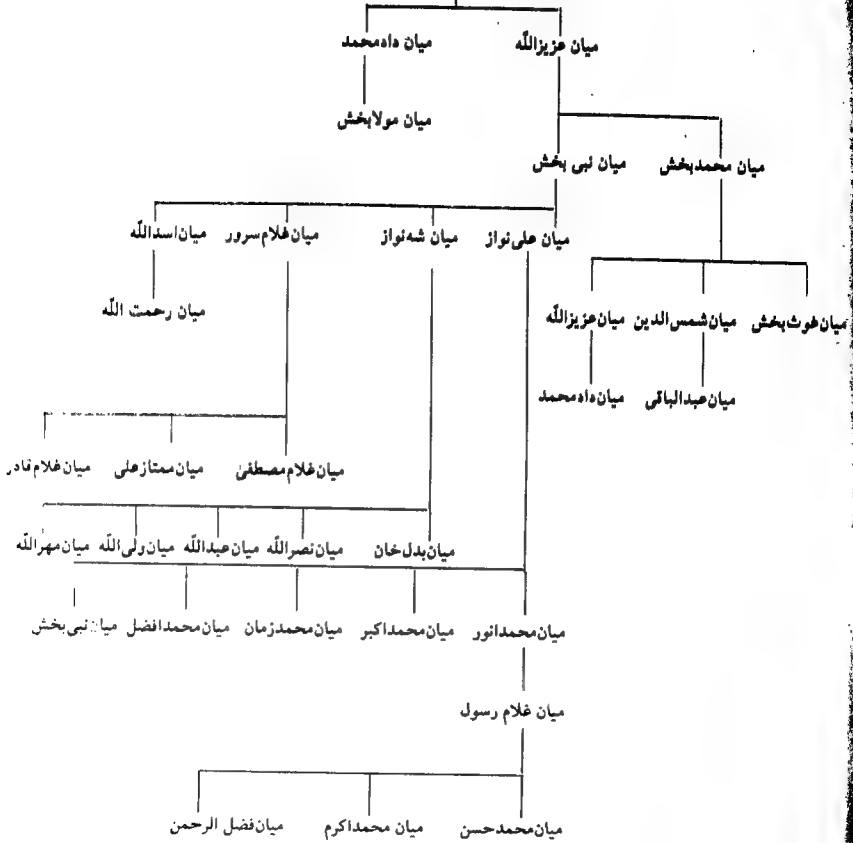
مخدوم محمد صدیق (محمد پور)







میان غلام حیدر ابن میان محمد حسن ابن میان محمد کامل



ميان محمد پناه

مولوی محمد حسن

ميان محمد شريف

عبد الرحيم

عبد الرزاق

ميان مير

تاج محمد

عبد الحكيم

عبدالحی

عبد الغفور

ميان عبدالرسول

ميان محمد عثمان

ميان محمد حيات

ميان محمد پناه

اشفاق احمد

اسرار احمد

ميان تاج محمد

عبد الحق

محمد صديق

عبد الرحمن

عبد الفتاح

مقبول احمد

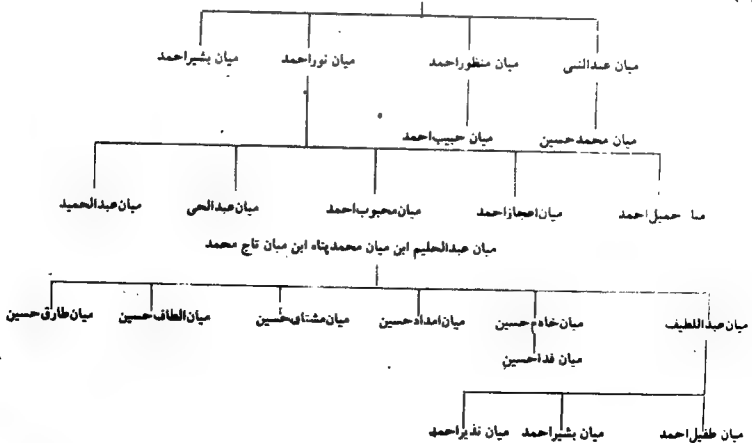
ميان عطا محمد

ميان فيض احمد

ميان محمد اسحاق

ميان زبير احمد

ميان عبدالحی ابن میان محمد پناه ابن میان تاج محمد



(مہر فقیر پت والا، میان جو گوٹہ نزد ٹھل، سندھ) (فیض یافتہ سید موسیٰ شاہ جیلانی گھونکی)

مولوی تاج محمود مہر

میان محمد ہاشم

میان تاج محمد

میان جان محمد

مولوی عبدالحی مولوی محمد مبارک میان محمد عارف میان عبد الکریم میان مولوی فقیر محمد مولوی عبد القادر

مفتی

عبد الغفار

عبدالرؤف

میان علی احمد

## میان نذیر

بیان فقیر محمد

میان بدھل

مد عارف

میان ندیم

ممتاز علی

غلام صمدانی

نثار احمد

اشفاق

مشتاق

عبدانغما.

عبد الحفيظ

غلام رسول

حبيب

عبد الرحمن

شاهین

غلام نورانی

غلام ربانی

خوزشید

جمال

انہیں

محمد هاشم

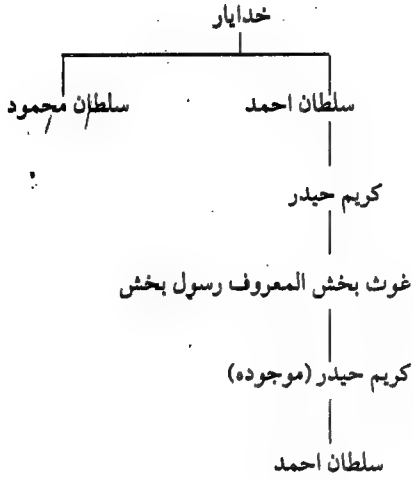
رشید احمد علی علی احمد

رفیق احمد

بنفیع محمد

ميان عبدالقادر

میان عبد الغفور



## فهرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۱	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۱)	دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۵۰ هـ ش	فارسی
۲	احوال و آثار شیخ بهاء الدین زکریاملتانی و خلاصه العارفین	دکتر شمیم محمود زیدی	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۳	فهرست نسخه های خطی خواجه سناء الله خرابانی	دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۵۱ هـ ش	فارسی
۴	چهار تقویم از دو سال و در یک شهر	دکتر علی اکبر جعفری	۱۳۵۱ هـ ش	فارسی
۵	مثنوی مهر و ماه	جمالی دهلوی / پیر حسام الدین راشدی	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۶	شش جهت	روپ نواین / دکتر علی اکبر جعفری	۱۳۵۲ هـ ش	فارسی
۷	داد سخن	سراج الدین علی آرزو / دکتر اکرم شاه	۱۳۵۲ هـ ش	فارسی
۸	فارسی گویان پاکستان (از گرامی تا عرفانی ج ۱)	دکتر سبط حسن رضوی	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۹	تحقیقات فارسی در پاکستان	دکتر علی اکبر جعفری	۱۳۵۲ هـ ش	فارسی
۱۰	تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان	حکیم نیر واسطی	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۱۱	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۲)	دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۱۲	شعر فارسی در بلوچستان	دکتر انعام الحق کوثر	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۱۳	راج ترنگینی (تاریخ کشمیر)	دکتر صابر آفاقی	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۱۴	رسالة قدسیه	خواجه محمد پارسا بخاری ملک محمد اقبال	۱۳۵۴ هـ ش	فارسی
۱۵	جواهر الاولیاء (مقدمه)	دکتر غلام سرور	۱۳۵۵ هـ ش	فارسی
۱۶	جواهر الاولیاء (متن)	یاقر بن عثمان بخاری / دکتر غلام سرور	۱۳۵۵ هـ ش	فارسی
۱۷	پیوندهای فرهنگی (مجموعه ۲۶ مقاله)	بشیر احمد دار		ف.ا.ا

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۱۸	تذکرۃ ریاض العارفین (جلد اول)	آفتاب رای لکهنوی / پیر حسام الدین راشدی	۱۳۵۵ھ	فارسی
۱۹	گرایش های تازه در زبان فارسی	دکتر عبد الشکور احسن	۱۳۵۵ھ	ف.انگ
۲۰	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۳)	دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۹۶ھ	فارسی
۲۱	قران السعیدین (چاپ عکسی)	امیر خسرو دهلوی / دکتر احمد حسن دانی	۱۳۵۵ھ	فارسی
۲۲	کلیات فارسی شبلی نعمانی	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۵۶ھ	فارسی
۲۳	کتابخانه های پاکستان (جلد اول)	دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۵۵ھ	فارسی
۲۴	احوال و آثار میرزا اسد الله خان غالب	محمد علی فرجاد	۱۳۵۶ھ	فارسی
۲۵	اقبال لاهوری و دیگر شعرائ فارسی گوی	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۵۶ھ	فارسی
۲۶	کارنامه و سراج منیر	منیر لاهوری، آرزو / دکتر اکرم شاه	۱۳۵۶ھ	فارسی
۲۷	کشف الایات اقبال	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۵۶ھ	فارسی
۲۸	گلدستۂ قلات (اشعار) دیوان شعر	میر محمد حسن خان بنگلزئی		فارسی
۲۹	کشف المحجوب (چاپ عکسی)	علی هجویری جلائی / غلی قویم	۱۳۵۶ھ	فارسی
۳۰	الاوراد (عربی و فارسی)	بهاء الدین زکریا ملتانی	۱۳۵۶ھ	ف.ع
۳۱	کلیات میرزا عبد القادر بیدل (چاپ عکسی)	میرزا عبد القادر بیدل / دکتر غروی	۱۳۵۶ھ	فارسی
۳۲	سیر الاولیاء (احوال و ملفوظات چشتیه)	محمد بن مبارک علوی کرمانی	۱۳۵۶ھ	فارسی
۳۳	گلشن راز (مثنوی عرفانی) انگلیسی و فارسی	شیخ محمود شبستری / وینفلد	۱۳۵۶ھ	ف.انگ
۳۴	رسالۃ ابدالیہ (اردو و فارسی)	یعقوب بن عثمان چرخ / محمد نذیر رانجھا	۱۳۹۸ھ	ف.ار
۳۵	مثنوی مولوی (دفتر اول) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین	۱۳۵۷ھ	ف.ار
۳۶	مثنوی مولوی (دفتر دوم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین	۱۳۵۷ھ	ف.ار

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۳۷	مثنوی مولوی (دفتر سوم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین	۱۳۵۷ هـ ش	ف.ار
۳۸	مثنوی مولوی (دفتر چهارم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین	۱۳۵۷ هـ ش	ف.ار
۳۹	مثنوی مولوی (دفتر پنجم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین	۱۳۵۷ هـ ش	ف.ار
۴۰	مثنوی خموش خاتون (داستان منظوم)	دکتر سید مهدی غروی	۱۳۷۵ هـ ش	فارسی
۴۱	تذکرۂ ریاض العارفین (ج ۲)	آفتاب رای لکهنوی / پیر حسام الدین راشدی	۱۳۵۵ هـ ش	فارسی
۴۲	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۱)	احمد منزوی	۱۹۸۰ م	فارسی
۴۳	اسلامی جمهوری ایران کا آئین (اردو)	محسن علی نجفی	۱۹۸۰ م	اردو
۴۴	بیسویں صدی کی اسلامی تحریکین (اردو)	مرتضی مطهری (شہید) دکتر ناصر حسین نقوی	۱۹۸۰ م	اردو
۴۵	نخستین کارنامہ	دکتر مهدی غروی	۱۳۵۷ هـ ش	فارسی
۴۶	لوايح جامی (عرفان و تصوف)	نور الدین عبد الرحمن جامی	۱۹۷۲ م	فارسی
۴۷	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۲)	احمد منزوی	۱۳۵۷ هـ ش	فارسی
۴۸	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۳)	احمد منزوی	۱۹۸۰ م	فارسی
۴۹	علامہ اقبال (احوال و آثار)	سید مرتضی موسوی / احمد ندیم قاسمی	۱۹۷۷ م	ف.ار
۵۰	علامہ اقبال، اسلامی فکر کی عظیم معمار (اردو)	دکتر علی شریعتی / دکتر محمد ریاض خان	۱۹۸۲ م	ردو
۵۱	میاسہ و مقداد (فارسی، داستان)	معز الدین محمد حسین بہاء الدین وکیلی	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۵۲	دیوان حافظ شیرازی (فارسی و اردو)	حافظ شیرازی / عباد اللہ اختر	۳۹۹: هـ ش	فارسی
۵۳	انقلاب ایران (سندی)	محمد عثمان دیپلانی	۱۹۸۱ م	سندی
۵۴				



شماره ردیف	نام کتاب	مولف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۵۵				
۵۶				
۵۷	مثنوی مولوی (دفتر ششم) (اردو و فارسی)	جلال الدین محمد بلخی سجاد حسین	۱۳۵۸ھ	فارسی
۵۸				
۵۹				
۶۰				
۶۱	ایران اور مصر میں کتب سوزی (مسلمانوں پر عائد الزام کا تاریخی تجزیہ)	مرتضیٰ مطہری (شہید) / عارف نوشاہی (مترجم)	۱۴۰۱ھ	اردو
۶۲	فہرست نسخہ های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۴)	احمد منزوی	۱۴۰۲ھ	فارسی
۶۳	دو اثر در علوم قرآنی (المستخلص)	حافظ الدین محمد بخاری	۱۳۶۱ھ	فارسی
۶۴				
۶۵	اخلاق عالم آرا (اخلاق محسنی)	محسن فانی کشمیری / خ. جاویدی	۱۳۶۱ھ	فارسی
۶۶	جامی (احوال و آثار جامی) (اردو)	علی اصغر حکمت / عارف نوشاہی	۱۹۸۳ھ	اردو
۶۷	کلمات الصادقین (تذکرہ صوفیان دہلی)	محمد صادق دہلوی / محمد سلیم اختر	۱۴۰۲ھ	ف. انگ
۶۸	فہرست مشترک نسخہ های خطی فارسی پاکستان (ج ۱)	احمد منزوی	۱۹۸۲م	فارسی
۶۹	رسالۃ انسبہ (فارسی و اردو)	یعقوب بن عثمان چرخ / محمد نذیر رانجھا	۱۳۶۲ھ	فارسی
۷۰	بررسی لغات اروپایی در فارسی	دکتر مهر نور محمد خان	۱۳۶۲ھ	ف. انگ
۷۱	فہرست نسخہ های خطی فارسی موزۃ ملی پاکستان	سید عارف نوشاہی	۱۳۶۲ھ	فارسی
۷۲	بہ یاد شرافت نوشاہی	سید عارف نوشاہی	۱۳۶۲ھ	فارسی
۷۳	فہرست نسخہ های خطی فارسی انجمن ترقی اردو (کراچی)	سید عارف نوشاہی	۱۳۶۳ھ	فارسی
۷۴	تذکرۃ علمای امامیہ پاکستان	سید حسین عارف نقوی	۱۳۶۳ھ	اردو

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۷۵	سه رساله شیخ اشراق (فارسی و عربی)	شهاب الدین یحیی سهروردی	۱۳۶۳ هـ ش	ف.ع
۷۶	گلستان سعدی (انگلیسی و فارسی)	مبجر آر پی آندرسون (مترجم)	۱۳۶۳ هـ ش	ف.انگ
۷۷	خزاین الاسرار (اردو)	محمد هاشم تهرپالوی / شرافت نوشاهی	۱۳۶۳ هـ ش	اردو
۷۸	به ضمیمه چهار بهار دیوان حافظ شیرازی (فارسی و اردو) (چاپ عکسی)	حافظ شیرازی / سجاد حسین (قاضی)	۱۳۶۳ هـ ش	ف.ار
۷۹	صدیدیه و بخش صید و ذباحت و اطعمه و اشربه ...	سعد الدین هروی محقق حلی / محمد سرفراز ظفر	۱۳۶۳ هـ ش	فارسی
۸۰	جهاد نامه (مؤلف ناشناخته) ظلم نامه	غزالی (امام محمد) / عارف نوشاهی	۱۳۶۳ هـ ش	فارسی
۸۱	منشور فریدون بیگ گرجی	دکتر سید مهدی غروی	۱۳۶۳ هـ ش	فارسی
۸۲	لمحات من نفحات القدس	محمد عالم صدیقی / رانجها	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
۸۳	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۲)	احمد منزوی	۱۴۰۵ هـ ق	فارسی
۸۴	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۳)	احمد منزوی	۱۴۰۵ هـ ق	فارسی
۸۵	فهرست چاپهای آثار سعدی در شبه قاره و ...	سید عارف نوشاهی	۱۳۶۳ هـ ق	فارسی
۸۶	شرح مثنوی (جلد اول)	شاه داعی شیرازی / رانجها	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۸۷	شرح مثنوی (جلد دوم)	شاه داعی شیرازی / رانجها	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۸۸	تکملة الاصناف (فرهنگ عربی به فارسی)	علی بن محمد الادیب الکریمینی	۱۳۶۴ هـ ش	ع.ف
۸۹	سعدی بر مبنای نسخه های خطی پاکستان	احمد منزوی	۱۳۶۳ هـ ش	فارسی
۹۰	رساله نوریه سلطانیه	عبد الحق محدث دهلوی، دکتر سلیم اختر	۱۳۶۳ هـ ش	ف.
۹۱	خلاصة جواهر القرآن فی بیان معانی لغات القرآن	ابو بکر اسحاق ملتانی / دکتر ظهور الدین احمد	۱۳۶۴ هـ ش	ف.ع
۹۲	تاریخ عباسی (اردو) (نصف آخر)	شریف احمد شرافت نوشاهی (سید)	۱۳۶۴ هـ ش	اردو

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۹۳	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۴)	احمد منزوی	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۹۴	گلستان سعدی، کریم (ضمیمه گلستان سعدی)	سید غلام مصطفی نوشاهی	۱۴۰۵ هـ ق	ف. پ
۹۵	شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی	محمد سرفراز ظفر	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۹۶	تاریخ پیشرفت اسلام	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۹۷	گلستان سعدی (فارسی و انگلیسی)	دکتر شهین دخت	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۹۸	از گلستان عجم (ترجمه با کاروان حله)	کامران مقدم صفیاری	۱۳۶۴ هـ ش	ف. انگ
۹۹	کتاب شناسی اقبال	سعدی شیرازی، آندرسون	۱۳۶۴ هـ ش	اردو
۱۰۰	اقبال لاہوری و دیگر شعری فارسی گوی	زرین کوب، دکتر کلثوم سید	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۱۰۱	جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)	دکتر مهرنور محمد خان	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۱۰۲	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۵)	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۱۰۳	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۷)	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۱۰۴	ترجمه های متون فارسی به زبان های پاکستان	دکتر الله دتا مضطر	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۱۰۵	فهرست نسخه های خطی فارسی بمبئی	احمد منزوی	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
۱۰۶	کتابخانه کاما، گنجینه مانکجی	احمد منزوی	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
۱۰۷	فهرست نسخه های خطی آذر، لاہور	اختر راهی	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
۱۰۸	مجموعه قانون جزایی اسلامی ایران (ترجمه انگلیسی)	دکتر سید مهدی غروی	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
۱۰۹	فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش (ج ۱)	سید خضر عباسی نوشاهی	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
۱۱۰	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۶)	دکتر سید علی رضائقوی	۱۳۶۵ هـ ش	انگلیسی
	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۸)	(مترجم)	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
		سید عارف نوشاهی	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
		احمد منزوی	۱۳۶۶ هـ ش	فارسی
		احمد منزوی	۱۳۶۶ هـ ش	فارسی

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم، شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۱۱۱	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۹)	احمد منزوی	۱۳۶۶ هـ ش	فارسی
۱۱۲	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۰)	احمد منزوی	۱۳۶۶ هـ ش	فارسی
۱۱۳	یادداشت های پراکنده علامه اقبال	علامه اقبال / دکتر محمد ریاض	۱۳۶۷ هـ ش	فارسی
۱۱۴	فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه همدرد (کراچی)	سید خضر عباسی نوشاهی	۱۴۰۹ هـ ق	فارسی
۱۱۵	مثنوی شمس و قمر	خواجہ مسعود قمی / آل داود	۱۳۶۷ هـ ش	فارسی
۱۱۶	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۱)	احمد منزوی	۱۳۶۹ هـ ش	فارسی
۱۱۷	ثلاثة غساله (کتاب شناسی)	حنیب الرحمن / عارف نوشاهی	۱۳۶۸ هـ ش	فارسی
۱۱۸	فهرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش (ج ۲)	سید عارف نوشاهی	۱۳۶۹ هـ ش	فارسی
۱۱۹	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۲)	احمد منزوی	۱۳۷۰ هـ ش	فارسی
۱۲۰	فهرست آثار چاپی شیعه در شبه قاره (بخش اول)	سید حسین عارف نقوی	۱۴۱۱ هـ ق	ا.ر.ف
۱۲۱	شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی (چاپ دوم)	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۷۰ هـ ش	فارسی
۱۲۲	فهرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان	دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۷۰ هـ ش	فارسی
۱۲۳	فرهنگ فارسی - اردو	دکتر سید باحیدر شهر یار نقوی	۱۳۷۰ هـ ش	ف.ا.ر
۱۲۴	مونس العشاق (منظومه)	عربشاه یزدی دکتر محمود هاشمی	۱۳۷۰ هـ ش	فارسی
۱۲۵	تسهیل پیام مشرق	احمد جاوید		ف.ا.ر
۱۲۶	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۳)	احمد منزوی	۱۳۷۰	فارسی

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۱۲۷	خلاصه الالفاظ جامع العلوم	مخدوم جهانیان جهانگشت	۱۳۷۱	فارسی
۱۲۸	شرح احوال و آثار عبد الرحیم خانخانان	دکتر غلام سرور	۱۳۷۱	فارسی
۱۲۹	تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو	دکتر محمد صدیق خان شبلی	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۰	مخزن الغرائب (ج ۳)	دکتر محمد باقر	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۱	مقدمه خلاصه الالفاظ جامع العلوم جامع العلوم	دکتر غلام سرور	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۲	فلسفه اخلاقی ناصر خسرو و ریشه های آن	شیر زمان فیروز	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۳	مخزن الغرائب (ج ۴)	احمد علی سندیلوی/ دکتر محمد باقر	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۴	مخزن الغرائب (ج ۵)	احمد علی سندیلوی/ دکتر محمد باقر	۱۳۷۲	فارسی
۱۳۵	فرهنگ اردو-فارسی (چاپ دوم)	دکتر سید با حیدر شهر یار نقوی	۱۳۷۲	فارسی
۱۳۶	اسئله و اجوبه رشیدی (ج اول)	رشید الدین فضل الله همدانی	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۷	اسئله و اجوبه رشیدی (ج دوم)	رشید الدین فضل الله همدانی	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۸	فهرست نسخه های خطی قرآن مجید در کتابخانه گنج بخش	محمد نذیر وانجه	۱۳۷۲	فارسی
۱۳۹	دستور نویسی فارسی در شبه قاره	دکتر سید حسن صدر الدین حاج سید جوادی	۱۳۷۲	فارسی
۱۴۰	شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری	دکتر مطیع الامام	۱۳۷۲	فارسی
۱۴۱	مقام شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی	محمد اختر چیمه	۱۳۷۲	فارسی
۱۴۲	مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره (ج ۱)	دکتر شعبانی	۱۳۷۲	فارسی

شماره	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۱۴۳	مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره (ج ۲)	دکتر شعبانی	۱۳۷۲	فارسی
۱۴۴	شعراي اصفهانی شبه قاره	دکتر ساجد الله تفهیمی	۱۳۷۲	فارسی
۱۴۵	دوبیتی های تاجیکی	دکتر عنایت الله شهرانی	۱۳۷۳	فارسی
۱۴۶	شاه همدان، میر سید علی همدانی	دکتر آغا حسین همدانی / دکتر محمد ریاض	۱۳۷۴	فارسی
۱۴۷	مفتاح الاشراف لتكملة الاصناف (فرهنگ فارسی - عربی)	محمد حسین تسبیحی	۱۳۷۲	عرف
۱۴۸	نقد شعر فارسی در شبه قاره	دکتر ظهور الدین احمد	۱۳۷۴	فارسی
۱۴۹	خلاصة المناقب	نور الدین جعفریدخشی دکتر سیده اشرف ظفر	۱۳۷۴	فارسی
۱۵۰	کشف المحجوب	هجویری جلابی / دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۷۵	فارسی
۱۵۱	فرهنگ اصطلاحات علوم ادبی	دکتر ساجد الله تفهیمی	۱۳۷۵	فارسی
۱۵۲	تحول نثر فارسی در شبه قاره	دکتر محمود هاشمی	۱۳۷۵	فارسی
۱۵۳	ایروانی ادب	دکتر ظهور الدین احمد	۱۳۷۵	اردو
۱۵۴	خیابان گلستان	آرزو / دکتر مهر	۱۳۷۵	فارسی
۱۵۵	دیوان رایج سیالکوٹی	رایج / محمد سرفراز ظفر	۱۳۷۵	فارسی
۱۵۶	اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان	رایج / محمد سرفراز ظفر	۱۳۷۵	ف. ا. ز.
۱۵۷	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ج ۱۴	احمد منزوی / عارف نوشاهی	۱۳۷۵	فارسی
۱۵۸	برصغیر کے امامیہ مصنفین کی مطبوعہ تصانیف اور تراجم، جلد ۱	سید حسین عارف نقوی	۱۳۷۶	اردو
۱۵۹	برصغیر کے امامیہ مصنفین کی مطبوعہ تصانیف اور تراجم، جلد ۲	سید حسین عارف نقوی	۱۳۷۶	اردو
۱۶۰	سراج الصالحین	بدری کشمیری / سراج	۱۳۷۶	فارسی
۱۶۱	تذکرہ بفرآخانی	ناشناس / محمد منیر عالم	۱۳۷۷	فارسی
۱۶۲	راہنمای فہرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان	انجم حمید	۱۳۷۷	فارسی

شماره	نام کتاب	مولف، مصحح، مترجم، شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۱۶۳	تاریخ آصفجاهیان (گلزار آصفیه)	خانزمان خان / دکتر توسلی	۱۳۷۷	فارسی
۱۶۴	داستان سربازی فارسی در شبه قاره	دکتر طاهره صدیقی	۱۳۷۷	فارسی
۱۶۵	آغاز و ارتقای زبان فارسی در شبه قاره	دکتر ظهورالدین احمد	۱۳۷۸	فارسی
۱۶۶	عنصری و مقام او در ادبیات فارسی	دکتر زاهده افتخار	۱۳۷۸	فارسی
۱۶۷	فهرست الفبایی نسخه‌های خطی گنج بخش	دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۷۸	فارسی
۱۶۸	شبه‌های عرفان	امام خمینی (ره) / دکتر سرفراز	۱۳۷۸	ف/ار
۱۶۹	معراج (صفت شب معراج)	بکوشش دکتر تسبیحی	۱۳۷۸	فارسی
۱۷۰	مرآت غفوریه	امام بخش / معین نظامی	۱۳۷۹	فارسی
۱۷۱	راحت الطالبین	قاری کشمیری / دکتر توسلی	۱۳۷۹	فارسی
۱۷۲	احوال مشایخ کبار	شیخ سعدالله / اقبال مجددی	۱۳۷۹	فارسی
۱۷۳	مرآت الاولیاء	محمد شعیب / ناصر مروت	۱۳۷۹	فارسی
۱۷۴	معیار سالکان طریقت	قانع تنوی / خضر نوشاهی	۱۳۷۹	فارسی
۱۷۵	احوال و مقامات نوشته گنج بخش	میرزا بیگ / عارف نوشاهی	۱۳۸۰	فارسی
۱۷۶	گرجی نامه	قلیچ بیگ / فایزه زهرامیرزا	۱۳۸۰	فارسی
۱۷۷	احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو	دکتر سلطان الطاف علی	۱۳۸۱	فارسی





***LIFE AND WORKS***  
***OF***  
***HAZRAT SULTAN BAHOO***

by :  
**Dr SULTAN ALTAF ALI**



**Iran - Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad**

**2003**